آینده‌نگر
شماره ۹۸
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۹۸ | مرداد ۹۹



به‌خاطر یک مشت دلار

پرونده ویژه: مناقشه عدم بازگشت ارزهای صادراتی به کجا می‌رسد؟

با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، کمال اطهاری، فرشاد مومنی، مهدی معتمدی‌مهر
علی سرزعیم، حسن خوشپور، خالد توکلی و ...

ابتکارات صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

آینده‌نگر
شماره ۹۸ . مرداد ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، بمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۰۵
همه را به یک چوب نرانیم

تحلیل‌گران ۰۹
آمریکا: رقص مرگ

اعداد ماه ۱۰
افزایش قابل توجه تورم واردات

شاخص ۱۴
افزایش تورم ریالی و دلاری صادرات

ایده‌ها ۱۹
دست‌کاری ارزش پول، کاری صحیح است؟

آینده ما ۲۵
محصول تحریم و کرونا

آکادمی ۴۵
قرن بیست‌ویکم، قرن آسیاست

روایت ۵۷
راه ترکستان

راهبرد ۶۳
هشت گروی نه

توسعه ۶۹
جدال برنامه‌ریزان و رویای سیاست‌ورزان

نگاه ۸۵
کوچ بزرگ

ایران‌زمین ۹۳
گوشه‌ای از تمدن

خصوصی‌سازی ۹۷
نگرانی در رقابت بین خصوصی و دولتی

همسایه‌ها ۱۰۱
تب‌وتاب توریسم و تجارت

تشکل‌ها ۱۰۵
مأموریتی برای خلق ارزش

کارآفرینان ۱۰۹
درس‌های شکست

تجربه ۱۲۵
دیوانه تکنولوژی

آینده‌پژوهی ۱۳۱
این امریکایی قابل پیش‌بینی

اکونومیست ۱۶۷
فاجعه بعدی

کتاب ضمیمه ۱۷۹
این سیاره فقط متعلق به نسل ما نیست

ژورنال ۱۸۹
تلاش برای بهبود هوا



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



ابتکارات صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

درباره دو اتفاق مهم و حاشیه‌ساز

همه را به یک چوب نرانیم



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

با توجه به شـــرایط کنونی اقتصاد ایران که از یک سو تحت فشار شدید تحریم‌های ظالمانه امریکا و از سوی دیگر در تنگنای کاهش درآمدهای نفتی قرار دارد، نیاز به برخی تغییر رویکردها در کشـــور به‌شدت احساس می‌شود.

ساختار معیوب اقتصاد ایران طی سه سال گذشته، رشد منفی را برای کشـــور رقم زده است. در کنار آن رشد شتابان نقدینگی و افزایش پایه پولی باعث افزایش تورم و رشـــد هم‌زمان قیمت‌ها شده است. در پی این اتفاقات روزبه‌روز اقشار کم‌درآمد آسیب‌دیده‌تر می‌شوند و هرروز به تعداد افراد دهک‌های پایینی کشور افزوده می‌شود. در این موقعیت بیماری کرونا هم به مسائل و مشکلات افزوده است.

این موقعیت حســـاس نیازمند استفاده از توان حداکثری مدیران کشور برای اصلاح ســـاختارهای اقتصادی و بهبود جو روانی جامعه است. امروز هرکس هرچه در توان دارد باید برای کمک به کشور عرضه کند و حداقل این‌که رقابت‌های سیاسی و محفلی به نفع آینده این سرزمین کنار گذاشته شود.

در هفته‌های گذشته اعلام دو خبر عدم بازگشت ارزهای حاصل از صادرات و تفاهم‌نامه ۲۵ساله با چین، در رأس اخبار و به‌خصوص اخبار اقتصادی قرار گرفت. متأسفانه رسانه‌ها و فضای مجازی هم با اطلاع کم از واقعیت‌های نهفته در پس هرکدام از این موضوعات به بروز جو آشفته و ناطمینانی بازار دامن زدند.

ابتدا رئیس‌جمهوری محترم و مســـئولان بانک مرکزی موضوع عدم بازگشت ۲۷,۵ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات به کشور را مطرح کردند. بازتاب این اظهارات در رسانه‌ها بسیار گسترده بود و موجی از اتهامات به صادرکنندگان کشور را رقم زد. اما چند سؤال اساسی وجود دارد:

- در رقـــم ۲۷,۵ میلیـــارد دلار تردیدی جدی وجود دارد و مشـــخص نیســـت ارقام تشکیل‌دهنده آن چیست چون با مستندات موجود مغایرت فاحشی وجود دارد.
- آیا بهتر نبود قبل از اعلام این مطلب اطلاعات کامل شامل افراد، سال موردنظر و میزان ارز برگشت داده‌نشده به سازمان‌های ذی‌ربط ازجمله وزارت صمت، اتاق‌های بازرگانی و گمرک ارسال و پس از تطبیق و بررسی دقیق اعلام می‌شد؟
- چرا باید این لیســـت با دو سال تأخیر اعلام و مهلت بازپرداخت بسیار کوتاه، یک ماه، اعلام شود؟
- در یک صف قرار گرفتن کلیه صادرکنندگان بدون در نظر گرفتن صادرکننده خوب و احیاناً خاطی، ضربه به صادرکنندگان خوش‌نام نیست؟

اکنون که درآمدهای نفتی به‌شدت کاهش یافته و دسترسی به همین درآمدهای اندک هم به‌سختی ممکن است، تأمین نیازهای ارزی کشور از طریق ارزهای حاصل از صادرات کالاهای غیرنفتی بسیار بااهمیت خواهد بود. اولا باید فضایی مهیا کرد که صادرات رونق بگیرد و کمترین مانع پیش روی صادرکننده باشد و دوما این‌که قواعدی طراحی و اجرایی شود که ارزهای حاصل از صادرات به سهولت به کشور بازگردد و از صدور بخشنامه‌های مکرر و گاهی متضاد که فضای تجاری کشور را مختل می‌کند، جداً خودداری شود.

تجربه دو سال گذشته نشان می‌دهد هر زمان میان بخش خصوصی و دولت هماهنگی کامل وجود داشـــته، بازگشت ارز صادراتی به کشور تسهیل شده؛ نمونه آن، دوره‌ای که به پیشنهاد اتاق بازرگانی واردات در مقابل صادرات به‌عنوان یکی از روش‌های تعهد ارزی پذیرفته شـــد، و نه‌تنها نیازهای ارزی واردکنندگان (به‌خصوص مواد اولیه و واســـطه‌ای صنایع) تأمین شد، صف تقاضا در سامانه نیما هم به‌شدت کاهش یافت و بازار هم از ثبات نسبی برخوردار شد.

اکنون باید با تشکیل کمیته پایش به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. چرایی عدم بازگشت ارز

۲. بررسی مسائل و مشکلات بر سر راه بازگشت ارز

۳. تفکیک افراد خاطی از عموم صادرکنندگان.

در این صورت می‌توان به تداوم صادرات و بهبود وضعیت ارزی کشور امیدوار بود.

اما موضوع مهم دیگر به تفاهم‌نامه میان ایران و چین مربوط است. در این مدت تلاش کردیم به متن اصلی برنامه‌های جامع ایران و چین دســـت پیدا کنیم. برخلاف آنچه در رســـانه‌ها مطرح شد، هیچ‌گونه قراردادی نوشته نشده و صرفاً نقشه راه ۲۵ساله میان دو کشور طرح شده که باید طی مراحل قانونی در دولت و مجلس جنبه اجرایی پیدا کند. در این مدت پیش‌داوری‌های بسیاری انجام گرفت، ازجمله این‌که گفته شد جزایر جنوبی مانند کیش به چینی‌ها واگذارشده یا نیروهای نظامی آن‌ها در ایران استقرار پیدا می‌کنند و... که هیچ‌کدام از این ادعاها در متن این تفاهم‌نامه وجود نداشت.

اما آنچه باید در نظر داشـــته باشیم، این اصل است که هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای را نمی‌توان یافت که بدون ســـرمایه‌گذاری خارجی و ورود تکنولوژی‌های نو توسعه یافته باشـــد. یعنی اگر چین امروز به‌عنوان یک قدرت اقتصادی در دنیا مطرح است، قطعاً در آغاز حرکتش به‌ســـوی توسعه، جذب سرمایه‌گذاری خارجی را به‌عنوان یک مؤلفه مهم پذیرفته‌است.

این موضوع برای کره جنوبی، مالزی، اندونزی، برزیل و ویتنام و شاید بهتر است بگوییم که تمام کشورهای توسعه‌یافته، صدق می‌کند.

در مورد ایران، مسئله جذب سرمایه‌گذاری خارجی اولویت بالاتری دارد، چراکه اکنون ما در چرخه کمبود منابع، کاهش رشد اقتصادی و رکود قرارگرفته‌ایم. در سه سال گذشته، رشد اقتصادی کشور منفی بوده و شاخص موجودی سرمایه هم (موجودی سرمایه برابر اســـت با انباشت سرمایه منهای استهلاک) در دو سال گذشته منفی بوده و طبق اعلام مرکز آمار، روزبه‌روز فقر در کشور گسترش بیشتری پیدا کرده‌است؛ شاید ۵ یا ۶ دهک کشور، زیر خط فقر باشد.

برای جلوگیری از بحران توسعه‌نیافتگی و بهبود معیشت مردم، سرمایه‌گذاری خارجی به‌عنوان موتور محرک اقتصاد کشور نیاز است. به‌خصوص که در حوزه‌هایی مانند نفت، گاز، فولاد، برق، گردشگری و... پتانسیل‌های بسیار بالایی وجود دارد که می‌توان با جذب سرمایه‌گذاری خارجی آنها را فعال‌تر از امروز اداره کرد. به‌هرحال، تفاهم‌نامه با چین باید در موقعیت برد ـ برد طراحی شـــود و منافع کشور هم به‌صورت کامل در آن دیده شود. حداقل مزیت تفاهم‌نامه این است که احتمالاً الگویی از همکاری برای کشورهای اروپایی ترسیم می‌کند که تاکنون، به دلیل محافظه‌کاری و دنباله‌روی از آمریکا حاضر به حضور جدی در اقتصاد ایران نشده‌اند.

امرور باید برخی سوءبرداشت‌های داخلی یا نگاه‌های منفی به سرمایه‌گذاری را فراموش کرد. ۱۵ سال پیش موضوع قرارداد کرسنت در کشور مطرح شد. برخی افراد از پایگاه‌های سیاسی اعتراض کردند که این فروش مفت و مجانی منابع کشور به بیگانگان است. در نهایت، این قرارداد به اجرا درنیامد و از همان زمان تاکنون گاز کشور بی‌جهت می‌سوزد. این عاقبت نگاه غیرفنی به موضوعات کارشناسی است.



چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

بورس تهران روزهای عجیبی را طی می‌کند و شاخص کل به صورت میانگین روزانه حداقل ۲۰ تا ۳۰ هزار واحد رشد می‌کند و به همین میزان تعداد افرادی که تشنه حضور در بورس هستند افزایش پیدا می‌کند. فقط لحظه‌ای به این اعداد توجه کنید: از سال ۱۳۴۸، زمان شروع به کار بورس تهران تا پایان سال گذشته یعنی ۵۰ سال فعالیت بورس، شاخص کل حدود ۷۰۰ واحد رشد کرده است و از ابتدای امسال تاکنون یعنی ۴ ماه شاخص کل بیش از یک میلیون واحد. همچنین تا پایان سال گذشته تعداد کل افرادی که در بورس فعالیت می‌کردند ۱۳ میلیون نفر بودند که امسال ۴ میلیون نفر (به جز افرادی که سهام عدالت دارند) به آن‌ها اضافه شده و کد بورسی گرفته‌اند. «بورس‌بازی» امروز به شغلی پرطرفدار در کشور بدل شده و زندگی و سرمایه میلیون‌ها نفر به شاخص‌هایی گره خورده است که روی تابلویی در خیابان سعادت‌آباد و ساختمان جدید بورس تهران بالا و پایین می‌شود؛ افرادی که از طلای زن و بچه خود تا پول فروش خانه و پس‌انداز چند میلیون تومانی هرچه را داشته‌اند یا می‌توانسته‌اند قرض بگیرند به امید سود و بازده بالای بورس به این بازار آورده‌اند.
اگرچه تشویق افراد به سرمایه‌گذاری در بازار بورس که منابع آن به صورت غیرمستقیم به بخش‌های مولد و تولید تزریق می‌شود در هر اقتصادی مثبت است اما سوال اصلی این است که چرا رفتارهای اقتصادی ایرانیان هیجانی و موج‌وار است؟ چرا هر سال باید شاهد حضور میلیون‌ها نفر در بازاری خاص به امید سود باشیم؟ چرا زندگی ما ایرانیان به سود گره می‌خورد؟ پاسخ اصلی به این سوال را در نبود چشم‌انداز به آینده باید جست‌وجو کرد؛ وقتی شما شاهد باشید که سرمایه‌های زندگی‌تان هر روز همچون کوه یخی آب می‌شود چاره‌ای ندارید جز این‌که سوار موجی شوید که یک روز نامش دلار است، روز دیگر سکه، روز بعدی مسکن و حالا هم بورس...

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

کتاب ضمیمه این شماره درباره تغییرات اقلیمی و حفظ محیط‌زیست انسانی کره زمین است. این روزها همه شاهد این هستیم که در کشورهای مختلف جهان دولت‌ها برای مقابله با کووید-۱۹ برنامه‌هایی دارند و تلاش می‌کنند که در اسرع وقت و با بیشترین درجه اهمیت به این قضیه واکنش نشان بدهند. اما جالب اینجاست که در مورد تغییرات اقلیمی که همین‌قدر مهم و چه‌بسا مهم‌تر و آسیب‌هایش ماندگارتر هم هست، هیچ فوریت و اضطراری در اقدامات و سیاست‌گذاری‌های دولت‌ها دیده نمی‌شود. باری، کتاب ضمیمه این شماره مربوط است به حق کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند اما ما با بی‌اعتنایی‌های خود حق حیات در اقلیمی مناسب را از آن‌ها سلب می‌کنیم. هر قدمی که ما برمی‌داریم اگر مراقب نباشیم به تغییر اقلیم کمک می‌کند و تغییر اقلیم باعث می‌شود که آیندگان وضعیت زیستی وخیم‌تری داشته باشند. کتاب به این می‌پردازد که چرا باید حق کسانی را که در زندگی‌مان اصلا آن‌ها را نمی‌بینیم محفوظ نگه داریم.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

کرونا و ناآرامی‌های اجتماعی در آمریکا شانس ترامپ در انتخابات پاییز آینده را تا حدی پایین آورده است، به همین خاطر در این شماره سیاست خارجی جو بایدن رقیب دموکرات او را بررسی خواهیم کرد. آیا بایدن می‌تواند - و اصلا قصد دارد - که سیاست خارجی تهاجمی و یک‌جانبه‌گرای آمریکا را تغییر دهد؟ تحلیل‌گران زیاد خوشبین نیستند. گزارش ویژه‌ای هم داریم درباره آینده صنایع سفر و گردشگری که بیشترین صدمه را از بحران کرونا خورده‌اند. این شماره درباره شاخه‌به‌شاخ‌شدن دو قدرت آسیایی چین و هند هم حرف می‌زنیم چون این دو کشور آن‌قدر مساحت و جمعیت و بازارهای بزرگی دارند که اگر درافتادن‌شان ادامه پیدا کند حتما روی بقیه دنیا اثر می‌گذارد. پیش‌بینی‌هایی هم درباره آینده روسیه و آمریکا تا ده سال دیگر داریم.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

بعد از دو سال تنش در بازارها و رکود در بخش‌های مولد، انگار بار دیگر همه‌چیز در حال تکرار است. در سال جدید قیمت ارز، طلا و مسکن جهش جدیدی را تجربه کرده و نشانه‌های رکود در بخش‌های مختلف نمایان شده است. اقتصاد خسته ایران که دو سال سخت را پشت سر گذاشته است، مطابق با تجربه قبلی در سال‌های ۹۱ و ۹۲، باید به سوی بهبود پیش می‌رفت اما غافلگیری دیگری در جهت منفی به وجود آمده که نگرانی‌ها را افزایش داده است. از یک سو بازارهای واسطه‌ای و نقدینگی سرگردان همچنان با یکدیگر همراه شده‌اند و از طرف دیگر بخش‌های مولد رکود ناشی از کرونا را تجربه می‌کنند. ترکیب تحریم و کرونا موجب شد تا پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۹ معادل ۶- درصد قرار گیرد. رشد منفی برای سومین سال پی‌درپی خستگی را به تن اقتصادگردانان باقی گذاشته است. آن‌ها که تصور می‌کردند بعد از دو سال سختی به سوی آرامش نسبی در فضای اقتصاد کلان پیش می‌روند و می‌توانند با وجود تحریم‌ها، برنامه‌ریزی جدیدی برای فعالیت اقتصادی در شرایط باثبات داشته باشند، چنین چشم‌اندازی را نقش بر آب می‌بینند. کرونا به بهانه اصلی این فضای ناامیدکننده تبدیل شده است اما در مقایسه با سال ۹۲ باید نبود رویداد سیاسی امیدوارکننده را نیز به آن اضافه کرد.
در فصل «آینده ما»، شرایط تولید ناخالص داخلی و جزئیات آن از دو ناحیه تولید و تقاضا مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین تاثیر تداوم رکود برای سومین سال بر بخش‌های مختلف از جمله هزینه خانوار به تصویر کشیده شده است.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌های مختلفی در مورد وضعیت اقتصادی دنیا ارائه شده است و از آنجا که همه‌گیری کرونا کل زندگی ما را تحت تاثیر قرار داده است، در تمامی این گزارش‌ها هم ردپایی از ویروس کرونا و تاثیر آن روی بازارهای مختلف مشاهده می‌شود. در یک گزارش در مورد تاثیر همه‌گیری کرونا روی اقتصادهای نفت‌خیز خاورمیانه گزارشی ارائه شده است و در گزارش دیگر وضعیت کشورهای آسیا-پاسیفیک مورد مطالعه قرار گرفته است. میزان سرمایه‌گذاری در صنعت نفت که فاکتوری مهم در تضمین امنیت انرژی در سال‌های پیش رو است در گزارش دیگری مورد مطالعه قرار گرفت و در نهایت در مورد چالش افزایش بدهی‌ها در نتیجه تزریق بالغ بر ۱۰ هزار میلیارد دلار به اقتصاد گزارشی ارائه شده است. معضلی که باید در روزهای پساکرونایی حل شود. در گزارش دیگری به بررسی رقابت‌پذیرترین اقتصادهای دنیا بر مبنای اطلاعات جدید می‌پردازیم و دلیل موفقیت کشورها در ارتقای جایگاهشان در سال جاری را بررسی می‌کنیم.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

چینی‌ها یک بازی باستانی با نام گو دارند که در آن بازیکنان باهوش از خیر نبردهای کوچک می‌گذرند تا بتوانند به لحاظ استراتژیک دست بالا را داشته باشند. از سال ۱۹۶۹ به این سو که چین رسما با گرفتن تبت به همسایه هند تبدیل شد، این دو کشور پرجمعیت جهان یک بازی یکسان را انجام داده‌اند. علی‌رغم این‌که به لحاظ قلمرویی اختلافات زیادی بین این دو غول آسیایی وجود دارد، اما رهبران این دو کشور حتی در نشستی که با هم داشتند هم صحبتی از این مسائل نکردند. همین مسئله باعث شد که چند وقت پیش با



خبر شوک‌کننده و بسیار نگران‌کننده‌ای روبه‌رو شویم. مقامات نظامی هند اعلام کردند که بر اثر درگیری میان نیروهای هندی و چینی در دره گالوان واقع در شرق لاداخ، ۲۰ نیروی نظامی هند کشته شده‌اند. از سوی دیگر رسانه‌های هند گزارش دادند که در این درگیری ۴۳ نیروی نظامی چین نیز کشته یا مجروح شده‌اند. اکونومیست گزارشی در این زمینه دارد.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در این شماره کارآفرین بد نیست مستقیم به سراغ آقای بلک بروید، یکی از سرمایه‌گذاران معروف آمریکایی که به بی‌رحمی در مالک شدن کسب‌وکارهای در حال سقوط معروف است. نام او و شرکتش سال گذشته با یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های جنایی آمریکا هم گره خورد. در بخش تجربه گزارشی از نیویورک تایمز می‌خوانید در مورد برندها و شرکت‌هایی که به جنبش اعتراضی «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» پیوستند؛ نوعی تازه از بازاریابی از طریق ارزش‌های عمومی جامعه. اگر طرفدار باشگاه لیورپول هستید هم یک‌راست بروید سراغ صفحه آخر بخش تجربه و درس‌های مدیریتی یورگن کلوپ را بخوانید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

قرار نیست بازار سرمایه فقط کسری بودجه دولت را تامین کند. شرکت‌های بخش خصوصی هم برای حضور در بورس برنامه‌ریزی کرده‌اند. اما چرا در سال‌های گذشته این شرکت‌ها کمتر سراغ بورس آمده‌اند و بیشتر رنج تسهیلات گرفتن از بانک را به جان خریده‌اند؟ در نگاه این شماره با فعالان اقتصادی در این‌باره گفت‌وگو کردیم. آن‌ها می‌گویند عوارضی در سال‌های گذشته در بخش خصوصی بوده که مانع پیوند آن با بازار سهام شده و البته انگیزه‌ای هم در بازار برای آن‌ها ایجاد نشده بوده.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت و تشکل

ارزهای صادراتی کجا هستند و چرا به کشور برنگشته‌اند؟ صادرکنندگان بخش خصوصی چه سهمی از فرار ارزی دارند؟ اتهامات دولت به صادرکنندگان تا چه اندازه درست است؟ ریشه عدم رفع تعهد ارزی کجاست؟ برای پاسخ به این سوالات با فعالان اقتصادی به گفت‌وگو نشسته‌ایم و شما را به خواندن نظرات آنها دعوت می‌کنیم. از سوی دیگر در بخش تشکل‌ها نیز

عباس قربانی

آشوب بزرگی به پا کردی کرونا، میخواستیم صد سال آینده را پیش‌بینی کنیم، آمدی با شعار آنچه مال من است مال شماست همه را درگیر خودت کردی. تغییرات بزرگ جهان تا سال ۲۰۵۰ را پیش‌بینی کرده بودیم که چند ماه است همه آنها را به هم زدی و تغییر بزرگ تکنولوژی را که ما تا سال ۲۰۵۰ پیش‌بینی کرده بودیم متوقف کردی. میخواستیم اقتصاد را در عصر جدید با ابتکارات صرفه‌جویانه و راهنمای بازارهای مالی که با خواندن خاطرات نسل امین‌الضرب آموخته بودیم، متحول کنیم، که همه بافته‌هایمان را رشته کردی. ما برای این‌که برنامه‌ریزی برای آینده داشته باشیم جهانی از اعداد را بررسی کردیم و علت این را که چرا شکست می‌خورید بارها از همدیگر پرسیدیم تا دیگر در سراب توسعه غرق نشویم، که تو آمدی حواس همه را پرت خودت کردی. با مدیریت استعدادها میخواستیم گامهای بزرگی برای کشور برداریم و سرکی به آن‌سوی دیوار بکشیم تا از معمای بزرگ چین که تولیدکننده باشد و دیگر کشورها مصرف‌کننده سر دربیاوریم، که تو آمدی. تو آمدی و ما دست در دست تو گذاشتیم به جای این‌که سرمایه‌های فراموش‌شده‌مان را احیا کنیم و ایده‌هایمان را برای توسعه کشور به کار گیریم، علیه توسعه به کار بردیم و باعث این‌همه گرانی، فقر، بیکاری و... شدیم.

این‌بار به سراغ انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی رفته‌ایم تا آنها را بیشتر به شما معرفی کنیم.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

گرانی در ایران طی سال‌های اخیر آن‌قدر رشد کرده است که قرارگرفتن نام ایران در بین چهار کشور جهان با تورم بالا، آن‌قدرها هم تعجب‌آور نباشد. تورم مزمن دورقمی باعث کوچک شدن سفره‌های مردم می‌شود و به‌مرور، برخی اقلام غذایی را هم از سبد مصرفی‌شان حذف می‌کند. در این شماره به بررسی ریشه‌های اصلی تورم در ایران و همچنین تاثیر آن بر اقشار مختلف جامعه پرداخته‌ایم.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

شاید جرقه اندیشه برنامه‌ریزی از شکایتِ دردآلودِ عباس‌میرزا، شاهزاده‌ای ۱۹ ساله با سرپرست میسیون، ژوبر فرانسوی زده شده باشد؛ او از شکست خود در برابر روسیه ناراحت بود و در پی چاره‌ای؛ بعدها دولتمردانی چون امیرکبیر و روشنفکرانی چون میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله از تجدد و تمدن گفتند؛ یکی از راه تقویت ارتش و یادگیری فنون مهندسی و پزشکی، و دیگری از راه برابری و عدالت‌خانه. اما آن کسی که از «نقشه» گفت ابوالحسن ابتهاج بود و چهار بار به دولتمردان نامه نوشت و از اهمیت برنامه گفت تا در زمان احمد قوام ایده‌اش مورد قبول واقع شد و او با همراهانی در پی برنامه رفتند. بعد از آن مشاوران آمریکایی به تیم او اضافه شدند؛ گره‌گشایی کردند و گره افزودند تا زمانی که دولت استقلال سازمان برنامه را تاب نیاورد و ابتهاج زندانی شد. دلارهای نفتی هم به کمک دولت‌ها رفت و رویای بلندپروازانه‌شان را تحقق بخشید و برنامه‌ها را سست‌بنیه‌تر کرد. در دوره بعد از انقلاب مشکلات از جنس دیگری بود؛ زمانی به کارشناسان سازمان برنامه اعتماد نمی‌کردند و زمانی دیگر برنامه را کمونیستی و ضد الهی می‌خواندند و در دوره دیگر خود ضد برنامه عمل کردند و بعدها سازمان برنامه را تن‌لش خواندند و تعطیلش کردند. در این میانه برنامه‌ها همان چیزی بودند که بیشتر به آن احساس نیاز می‌شد و افسوسی بود در مقابل افسون قدرت؛ عوامل فرهنگی هم در کنار وضعیت اقتصادی به ضدبرنامه تبدیل شد و داستان هفتاد سال برنامه‌ریزی داستان تلاش‌های برنامه‌ریزان است و کجروی سیاست‌مداران و دوباره باید برنامه نوشت و برنامه داشت. در بخش توسعه ماهنامه «آینده‌نگر» درباره اینکه برنامه‌نویسی در ایران از کجا الگوبرداری شده نوشته‌ایم. فرشاد مومنی، کمال اطهاری و محمدمهدی معتمدی‌مهر از برنامه‌نویسی و مشکلات آن در ایران گفته‌اند. در بخش آکادمی مقاله‌هایی از فریدون برکشلی، مهدی بهلولی، علی سرزعیم، حسین جمالی و دیگران می‌خوانید. با ما همراه باشید.

اصلاح و پوزش

در شماره ۹۶ام ماهنامه «آینده نگر» مطلبی با عنوان «از دلالی تا ضعف در سیستم توزیع» منتشر شد که زیر تیتر انتخاب شده برای آن به شرح «در آمدسالانه واسطه‌ها حدود ۱۰هزار میلیارد تومان است» برداشت اشتباهی از گفت‌وگو با رییس انجمن صنایع خوراک دام و طیور، مجید موافق قدیری بود. وی اعلام کرده بود سرمایه در گردش توزیع کنندگان این مبلغ بوده است.



چهاردهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

از مسئله بازگشت ارز تا قرارداد ۲۵ساله با چین

نمایندگان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در نشست تیرماه خود که به‌صورت حضوری و مجازی برگزار شد، به نقد و بررسی مسائل مهم روز اقتصاد کشور مانند مسئله بازگشت ارز حاصل از صادرات و تفاهم ایران و چین برای دستیابی به یک موافقت‌نامه استراتژیک بلندمدت ۲۵ ساله پرداختند. در این نشست اعضای هیئت نمایندگان ابتدا به مسائل مهم روز اقتصاد کشور پرداختند و سپس گزارش حسابرس مستقل اتاق برای سال ۱۳۹۸، گزارش عملکرد اتاق در سال ۹۸ و گزارش تفریغ بودجه را بررسی و در مورد آن رأی‌گیری کردند. نمایندگان بخش خصوصی همچنین در قسمت پایانی نشست خود میزبان رئیس اداره چین وزارت امور خارجه بودند تا با او در مورد زوایا و حواشی آنچه به‌عنوان برنامه، سند همکاری یا حتی قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین مطرح شده است، سخن بگویند. مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران در این جلسه به وضعیت رشد اقتصادی و نقدینگی پرداخت و به سرمایه‌گذاری خارجی و قرارداد ۲۵ ساله با چینی‌ها، رسید. رئیس اتاق تهران در صحبت‌هایش درباره اخبار مرتبط با آنچه این روزها برنامه بلندمدت ۲۵ ساله ایران و چین خوانده می‌شود، گفت: موضوع مهمی که در روزهای گذشته در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی بازتاب گسترده‌ای داشت خبر قرارداد ۲۵ ساله با چین بود؛ ما در اتاق بازرگانی تهران تلاش کردیم تا با وزارت خارجه ارتباط برقرار کنیم و از کم و کیف این موضوع اطلاعات به دست بیاوریم. بااین‌همه ابتدا باید تأکید کنیم قرارداد نامیدن توافق کنونی اشتباه است زیرا تنها یک تفاهم‌نامه کلی یا نقشه راه بین ایران و چین تنظیم‌شده که در حد یک پیش‌نویس است و صرفاً کار کارشناسی ابتدایی روی آن صورت گرفته است. این برنامه هنوز در دولت هم مطرح نشده و اگر قرار باشد نهایی شود باید به تصویب مجلس برسد و مراحل قانونی آن طی شود. اما دراین‌بین پیش‌داوری‌های بسیاری انجام گرفت و مسائلی گفته شد که اصلاً در متن پیش‌نویس یا تفاهم‌نامه وجود نداشت.

بخش خصوصی باید محور اقتصاد باشد – ۱۳۹۹/۰۴/۱۰



در دیدار اعضای هیئت‌رئیسه اتاق بازرگانی ایران و معاون اول رئیس‌جمهوری، مشکلات صادرکنندگان مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ نشستی که در آن اسحاق جهانگیری تأکید کرد دولت انتظار دارد صادرکنندگان کشور بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور را به‌عنوان دغدغه ملی با جدیت دنبال کنند. اعضای هیئت‌رئیسه اتاق بازرگانی ایران در دیدار با معاون اول رئیس‌جمهور، دغدغه‌ها و مسائل صادرکنندگان را بازگو و راهکارهای پیشنهادی خود را برای رفع این مشکلات بیان کردند.

همکاری اتاق بازرگانی و مجلس برای حل معضلات کسب‌وکار – ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

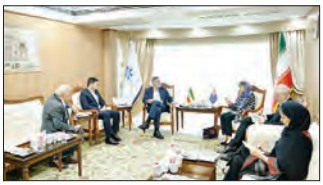


در ملاقات رئیس کمیسیون صنعت و معدن مجلس شورای اسلامی و رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، راه‌های همکاری این‌دو نهاد در راستای کمک به بهبود وضعیت کسب‌وکار کشور و تقویت بنگاه‌های بخش خصوصی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به تأکید مقام معظم رهبری بر ایجاد سازوکارهای مناسب برای بهبود رتبه ایران در شاخص سهولت کسب‌وکار در جهان، آمادگی اتاق تهران را برای همراهی و همکاری با مجلس یازدهم در این زمینه اعلام کرد.

قدردانی وزیر بهداشت از کمک‌های اتاق بازرگانی تهران در مقابله با بیماری کرونا – ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

پس‌ازآنکه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در تداوم اقدامات خود برای تأمین اقلام ضروری مراکز درمانی در مبارزه با بیماری کرونا، حدود دو میلیون دز داروی ریباویرین به سازمان غذا و دارو هبه کرد، وزیر بهداشت طی نامه‌ای از اتاق بازرگانی تهران و فعالان بخش خصوصی تقدیر و تشکر کرد. وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی طی نامه‌ای به رئیس اتاق بازرگانی تهران برای «تأمین اقلام مصرفی مراکز درمانی در مقابله با بیماری کرونا» از پارلمان بخش خصوصی پایتخت قدردانی کرد.

بسترسازی برای احیای مناسبات اقتصادی ایران و استرالیا – ۱۳۹۹/۰۴/۱۱



سفیر استرالیا در تهران در ملاقات با رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران بر تقویت همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور و دستیابی به راه‌های مشترک برای عبور از موانع تحریم، تأکید کرد. در این ملاقات که در اتاق بازرگانی تهران انجام شد، مسعود خوانساری نیز از آمادگی کمیسیون‌های تخصصی اتاق تهران برای هم‌فکری با متخصصان تجارت خارجی استرالیا و اشتراک‌گذاری توانمندی و ظرفیت‌های همکاری اقتصادی میان دو کشور خبر داد. سفیر استرالیا با اشاره به اینکه در حال حاضر فعالیت برخی از شرکت‌های استرالیایی در ایران ادامه دارد و بیان این نکته که روابط دو کشور در زمینه‌های معدن و صنایع معدنی و همچنین آموزش در سطوح عالی، پایدار است، از آمادگی این کشور برای باز کردن مناسبات بازرگانی در حوزه‌های فعالیتی جدید خبر داد.

سمینار آنلاین توسعه روابط تجاری ایران و ایتالیا – ۱۳۹۹/۰۵/۰۳



پس از یک برنامه‌ریزی منسجم و مذاکرات فشرده، سرانجام میزگرد تخصصی روابط تجاری ایران و ایتالیا به‌صورت ویدئوکنفرانس و با حضور رئیس اتاق بازرگانی تهران، سفیر ایتالیا در تهران، مقامات موسسه ایتالیایی آمبروزوتی و مشارکت جمع زیادی از فعالان اقتصادی و صاحبان بنگاه‌های بخش خصوصی از ایران، ایتالیا، آلمان، فرانسه، امارات، انگلستان و چندین کشور دیگر، برگزار شد. این اولین بار است که در کنفرانسی تجاری، بیش از ۸۰۰ شرکت و بنگاه اقتصادی از ایران و نزدیک به ۲۰ کشور دیگر، به‌صورت مجازی و از طریق یک پلت‌فرم پیام‌رسان برخط، گرد آمدند و مذاکرات دوجانبه و مستقیم تجاری را رقم زدند.

تحلیل‌گران

آمریکا: رقص مرگ



جان آترز

تحلیل‌گر بلومبرگ

سال میلادی ۲۰۲۰ تازه به میانه راه رسیده و در این مدت اتفاقات زیادی به خاطر کرونا در جهان رخ داده و پیش‌بینی‌های زیادی هم در مورد مسائل مختلف در جهان صورت گرفته‌است. مثلا برخی تحلیل‌گران می‌گفتند چین به پایان قدرت سیاسی خود در جهان رسید. برخی هم در مورد جهانی‌سازی و مواردی نظیر آن نظر دادند. اما من معتقدم آن‌چه در این شرایط باید مورد توجه قرار بگیرد، وضعیت آمریکاست. شکست آمریکا در مدیریت بحران کرونا باعث شده تمامی مدل‌های سیاسی و اقتصادی‌اش در جهان، زیر سوال برود. نگاهی به نمودار مرگ‌ومیر ناشی از کرونا در آمریکا نشان می‌دهد این کشور با رقص مرگ کرونا مواجه است. ترامپ بارها وعده داده وضعیت بهبود پیدا می‌کند اما وضعیت نه تنها بهتر نشده بلکه بدتر هم شده و حالا اروپا از ورود شهروندان آمریکایی به این قاره ممانعت می‌کند. اما بیشترین تاثیر شکست آمریکا در مهار کرونا را می‌توان روی اقتصاد مشاهده کرد. فعالیت‌های اقتصادی کاملا مختل شده و به نظر می‌رسد این تازه اول ماجراست.

بولتون: شیطان خاطرات



الکس وارد

تحلیل‌گر ووکس

جان بولتون که در گذشته مشاور امنیت ملی ترامپ بود به تازگی کتابی از خاطرات خود منتشر کرده با عنوان «اتاقی که در آن اتفاق افتاد». او در این کتاب تلاش کرده نشان دهد دونالد ترامپ فردی خطرناک است. هرکسی هم که این ۵۰۰ صفحه خاطرات بولتون را بخواند حتما به همین نتیجه می‌رسد. اما نتیجه مهم‌تر این است که بولتون خودش فردی شرور است و او در حقیقت خودش شیطانِ خاطرات خودش است. بولتون خاطراتی را در کاخ سفید به تصویر کشیده و گفته در این ساختمان چه اتفاقات ترسناک و خطرناکی رخ می‌دهد و به خیال خودش چون دیگر خودش در این ساختمان نیست، مخاطبان خودش را قضاوت نمی‌کنند. اما او در حقیقت خاطرات دورانی را می‌گوید که خودش هم در این ساختمان بوده و در نتیجه مخاطب بولتون را هم فردی ترسناک و خطرناک قلمداد خواهد کرد. در برخی موارد حتی به این نتیجه می‌رسیم که بولتون تصمیم‌های خطرناک ترامپ را رقم زده‌است.

اعتراضات: انقلاب آمریکایی



لری بینهارت

تحلیل‌گر الجزیره

انقلابی بزرگ در آمریکا در حال رخ دادن است. این روزها جنبش سیاهان، باعث شده هرکسی به برده‌داری یا نژادپرستی متهم بوده، نامش دوباره به میان کشیده شود و حالا مجسمه افرادی که متهم به نژادپرستی بوده‌اند سرنگون می‌شود. ظاهر قضیه به نظر کوچک می‌آید و حتی ناچیز. اما اصل ماجرا این‌طور نیست، انقلابی بزرگ در حال رخ دادن است. کلیشه‌ای وجود دارد که می‌گوید آن‌ها که پیروز شده‌اند تاریخ را می‌نویسند. اما این روزها جنگی که در خیابان‌های آمریکا به راه افتاده نشان می‌دهد تاریخ را می‌توان از نو و دوباره نوشت. اغلب آمریکایی‌ها جنگ داخلی آمریکا را یک جنگ قهرمانی می‌دانستند اما حالا می‌گویند آن‌ها که در این جنگ شرکت کرده‌اند فقط افرادی نژادپرست بوده‌اند که برده‌داری را ترویج داده‌اند. شورش‌های امروز نشان می‌دهد آمریکا به پایان خط رسیده و تمام کسانی‌که در گذشته به اشتباه برچسب قهرمان خورده‌بودند، این روزها خائن شناخته می‌شوند. انقلابی‌های امروز آمریکا، تاریخ را از نو می‌نویسند.

کرونا: ماسک، سیاسی نیست



ویرجینیا پاسترل

تحلیل‌گر بلومبرگ

این روزها، ماسک زدن به مسئله بحث‌برانگیز و جنجالی در کشورهای دنیا از جمله آمریکا تبدیل شده‌است. بسیاری از افراد در برابر ماسک زدن مقاومت می‌کنند و بابت قوانین اجباری برای ماسک زدن، جنجال به پا کرده‌اند. اما چرا این‌طور شده‌است؟ واقعیت این است که از نگاه مردم، ماسک زدن صرفا یک اقدام محتاطانه سیاسی است و هیچ دلیل علمی و پزشکی پشت آن وجود ندارد. همین باور هم باعث شده بسیاری از افراد در برابر آن مقاومت کنند. ماسک پوشیدن باید به بخشی از پوشش روزانه مردم تبدیل شود. پوشیدن ماسک، ظاهر شما را تغییر می‌دهد، به همین دلیل است که برخی از دیگر افراد در برابر آن مقاومت می‌کنند و تمایلی به پوشیدن آن نشان نمی‌دهند. به هر حال وقتی ماسک به یک بحث پوششی تبدیل می‌شود، مردم نسبت به آن مقاومت نشان می‌دهند. پوشش همیشه محل بحث بوده و در تاریخ هم نمونه‌های جنجالی بسیاری در زمینه پوشش داریم که هربار نوعی از پوشش اجباری شده، شرایط را پرتنش کرده‌است.

انتخابات: دعوای ترامپ و بایدن



جرمن لوپز

تحلیل‌گر ووکس

انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نزدیک است. یکی از مقولات مهم در مورد رئیس‌جمهوری بعدی آمریکا که نه‌تنها برای آمریکایی‌ها بلکه برای کل جهان اهمیت زیادی دارد، سیاست خارجی او است. این روزها چین کلیدی‌ترین مسئله در حوزه سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌آید. آمریکا و چین مدتی است که وارد بحران جدی شده‌اند. حالا همه چشم‌شان به دو نامزدی است که برای ورود به کاخ سفید اعلام آمادگی کرده‌اند یعنی جو بایدن از حزب دموکرات و دونالد ترامپ از حزب جمهوری‌خواه. هر کدام از این نامزدها که بتواند بهترین راهکار را در مورد چین ارائه دهد و آمریکا را از بحران نجات دهد، بیشترین شانس را برای پیروزی دست‌کم در بخش سیاست خارجی دارد. ترامپ معتقد است که باید نگاه سرسختانه داشته باشند. بایدن اما می‌گوید نباید مثل ترامپ رفتار کرد. واقعیت این است که عملکرد ضعیف بایدن در برابر ترامپ باعث شده او بیشتر به چشم بیاید.

هند: مودی و لیست سیاه



سانیتا ویسوانات

تحلیل‌گر الجزیره

همین چند وقت پیش مایک پومپئو، وزیر امور خارجه آمریکا فهرستی از اسامی افرادی منتشر کرد که آزادی مذهب را زیر سوال می‌برند و به نوعی حق آزادی مذهب را نقض می‌کنند. این فهرست ۲۷ صفحه‌ای، اسامی افراد زیادی در سرتاسر جهان را در خود جای داده‌است. اما جای یک اسم در این فهرست خالی است: نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند. این روزها مودی آزادی مذهب در هند را حسابی نقض کرده و مشکلاتی را ایجاد کرده‌است. اما به نظر می‌رسد او به رفیق شفیق ترامپ تبدیل شده و به همین دلیل نامش در فهرست سیاه قرار نگرفته‌است. این در حالی است که گزارش‌ها نشان می‌دهد هند وضعیت بسیار بدی در زمینه آزادی مذهب دارد و حتی اخیرا مسلمانان بسیاری در این کشورها جان خود را بابت خشونت‌ها در این کشور از دست داده‌اند. حالا باید ببینیم روابط چه زمانی به هم می‌ریزد و مودی در این فهرست قرار می‌گیرد.

اعداد ماه

رکورددداران تورم وارداتی را بشناسید

افزایش قابل توجه تورم واردات

شاخص قیمت کالاهای وارداتی ریالی در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال قبل ۲۴۰ درصد افزایش داشته است که در مقایسه با تورم سالانه سال ۱۳۹۷ معادل ۱۲۸,۶ واحد درصد افزایش داشته است. شاخص قیمت کالاهای وارداتی دلاری نیز در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال قبل ۵۱,۳ درصد افزایش داشته است که در مقایسه با تورم سالانه ۱۳۹۷ معادل ۳۵,۴ واحد درصد افزایش داشته است. کمترین نرخ تورم سالانه در بخش ریالی مربوط به گروه «چوب و اشیای چوبی، زغال چوب، چوب‌پنبه و...» با ۴,۴ درصد و بیشترین نرخ مربوط به «آلات و دستگاه‌های اپتیک، عکاسی، سینماتوگرافی و...» با ۳۸۳,۹ درصد است. در گروه‌های اصلی کمترین نرخ تورم سالانه در بخش دلاری نیز مربوط به گروه «خمیر چوب یا سایر مواد الیافی سلولزی، کاغذ یا مقوا برای بازیافت و...» با ۴,۹- درصد و بیشترین نرخ مربوط به گروه «آلات و دستگاه‌های اپتیک، عکاسی، سینماتوگرافی و...» با ۸۱,۶ درصد است.

۲۴۰ درصد
نرخ تورم ریالی کالاهای وارداتی در سال ۹۸ به ۲۴۰ درصد رسید

رشد چشمگیر در واردات گوشی موبایل

۲,۴ میلیون گوشی وارد شد

گزارش گمرک ایران از میزان واردات گوشـــی تلفن همراه نشان می‌دهد که از ابتدای سال تا ۱۵ تیر ۹۹ تعداد ۲ میلیون و ۴۰۴ هزار و ۹۳۳ دستگاه تلفن همراه وارد کشور شده است که این میزان حدود سه برابر واردات تلفن همراه در مدت مشابه سال قبل است. این تعداد گوشی با ۹۱۸ اظهارنامه از گمرکات کشور ترخیص و وارد بازار شده است. واردات تلفن همراه در مدت مشابه سال گذشته ۸۶۴ هزار و ۲۰۸ دستگاه، به ارزش ۷۳ میلیون و ۶۳۵ هزار و ۸۶۰ دلار را شامل می‌شد، در صورتی که ارزش تلفن همراه در مدت ســـه ماه و نیم ابتدای سال ۹۹، ۳۷۳میلیون و ۳۳۶ هزار و ۵۹۰ دلار است که از لحاظ ارزش نسبت به مدت مشابه سال گذشته، ۴۰۷ درصد رشد و از لحاظ تعداد نیز رشد ۱۷۸ درصدی را رقم زده است.

۱۷۸ درصد
واردات گوشی تلفن همراه در ۳ ماه و نیم ابتدایی سال از نظر تعداد ۱۷۸ درصد **افزایش یافته** است

سهم بالای واردات در تجارت با اوراسیا

تامین کالاهای اساسی با موافقت‌نامه ترجیحی

از پنجم آبان سال ۹۸ موافقت‌نامه تجارت ترجیحی بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا اجرایی شده است و از آن زمان تا پایان خرداد سال جاری یعنی در مدت‌زمان هفت ماه و ۲۶ روز، که بیش از نیمی از این زمان کشور و منطقه درگیر ویروس کرونا بوده، تجارت کشور به این اتحادیه به بیش از ۲.۴ میلیارد دلار رسیده است. به دلیل اینکه کالای اساسی اقلام اصلی سبد خرید ایران از کشورهای عضو این اتحادیه را تشکیل می‌دهد و از طریق بنادر شمالی به صورت عمده وارد کشور می‌شود ۷۲ درصد تجارت با اوراسیا سهم واردات و ۲۸ درصد از آن سهم صادرات کشورمان را تشکیل می‌دهد. میزان واردات ترجیحی از اوراسیا بیش از یک میلیارد و۱۶۹ میلیون و ۴۴ هزار و ۹۶۵ دلار از سرجمع بیش از یک میلیارد و۷۳۷ میلیون دلار، واردات است ضمن آنکه این میزان واردات از حیث وزنی بالغ بر ۵ میلیون و۲۰۷ هزار و ۹۷۸ تن کالا را شامل شده است. این در حالی است که میزان صادرات کشورمان به این اتحادیه بیش از ۶۸۱ میلیون دلار و از حیث وزنی بیش از یک میلیون و ۶۵۵ هزار و ۶۱۴ تن کالا بوده است.

۲,۴ میلیارد دلار
حجم تجارت ایران با کشورهای اوراسیا پس از اجرای موافقت‌نامه تجارت ترجیحی به ۲,۴ میلیارد دلار رسید

هزینه‌های ساخت‌وساز چقدر رشد کرد؟

افزایش قیمت نهاده‌های ساختمانی

شاخص قیمت مصالح ساختمانی در بهار امسال نسبت به فصل مشابه سال قبل معادل ۳۱,۹ درصد افزایش یافته است که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۳.۶ واحد درصد افزایش داشته است. شاخص قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران در فصل بهار ۱۳۹۹ نسبت به شاخص فصل قبل، ۱۷,۳ درصد افزایش داشته است. درصد تغییرات میانگین شاخص چهار فصل منتهی به فصل بهار سال ۱۳۹۹ نسبت به میانگین شاخص چهار فصل منتهی به بهار سال ۱۳۹۸ معادل ۲۹,۳ درصد بوده که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۵.۸ واحد درصد کاهش داشته است. در فصل بهار سال ۱۳۹۹ شاخص قیمت گروه «خدمات» با ۲۵.۸ درصد افزایش نسبت به فصل قبل بیشترین تاثیر را در شاخص کل داشته است. گروه «سیمان، بتن، شن و ماسه» با ۱۹,۱ درصد و گروه «آهن‌آلات میل‌گرد پروفیل درب و پنجره و نرده» با ۱۰.۸ درصد افزایش به ترتیب رتبه‌های بعدی تاثیرگذاری در افزایش شاخص قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی شهر تهران داشته‌اند.

۳۱,۹ درصد
نرخ تورم مصالح ساختمانی در بهار امسال به ۳۱,۹ درصد رسید

کاهش تجارت خارجی در فصل بهار

بنزین در صدر کالاهای صادراتی

رئیـــس کل گمرک ایران اعلام کرد که در بهار امســـال کل حجم تجارت خارجی ۱۳ میلیارد و ۹۸۴ میلیون دلار بوده اســـت. در این مدت میزان صادرات قطعی کالاهای غیر نفتی به اســـتثنای نفت خام، نفت کوره و نفت سفید همچنین بدون صادرات از محل تجارت چمدانی، معادل ۶ میلیارد و ۳۶۴ میلیون دلار بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از لحاظ ارزش، ۴۳.۹۸ درصد افت نشان می‌دهد. میزان واردات کشور در ســـه‌ماهه نخست سال جاری نیز ۷ میلیارد و ۶۲۰ میلیون دلار بوده است. واردات نسبت به دوره مشابه سال قبل از لحاظ ارزش، کاهش ۲۶.۷۶ درصدی دارد. اقلام عمده صادرات شامل بنزین، گاز طبیعی، پروپان مایع‌شده، پلی اتیلن و سایر روغن‌های سبک و فراورده‌ها بوده است. کشورهای عمده صادراتی نیز چین، عراق، امارات متحده عربی، افغانستان و ترکیه هستند.

۴۴ درصد
صادرات غیرنفتی در بهار امسال ۴۴ درصد کمتر از بهار ۹۸ بوده است

افت صدور ضمانت‌نامه صندوق سرمایه‌گذاری صنایع کوچک

رکود سرمایه‌گذاری در صنایع

طی سالی که گذشت تنها ۲۴ فقره ضمانت‌نامه توسط صندوق سرمایه‌گذاری صنایع کوچک صادر شد که در مقایسه با سال ۹۷ افت ۷۵,۵ درصدی را به همراه داشته است. ارزش ضمانت‌نامه‌های صادرشده در این مدت ۱۸ میلیارد و ۸۵۶ میلیون تومان بوده که نسبت به سال ۹۷ کاهش ۷۸,۳ درصدی را تجربه کرده است. طی ۱۲ ماهه سال ۹۸ تعداد ضمانت‌نامه‌های تمدیدی توسط صندوق سرمایه‌گذاری صنایع کوچک معادل ۱۳۳ فقره بود که نسبت به سال ۹۷ افت ۳۱,۸ درصدی را به همراه داشته است. ارزش ضمانت‌نامه‌های تمدیدی در این مدت نیز با کاهش ۲۶,۸ درصدی نسبت به سال ۹۷ به ۹۳ میلیارد و ۱۹۵ میلیون تومان رسیده است.

۷۸,۳ درصد
ارزش ضمانت‌نامه‌های صادرشده توسط صندوق سرمایه‌گذاری صنایع کوچک در سال گذشته ۷۸,۳ درصد کاهش یافت

تولید در صنایع معدنی افزایش یافت

رشد تولید فلزات

شرکت‌های بزرگ معدنی و صنایع معدنی طی بهار امسال رشد تولید را تجربه کردند. طی سه‌ماهه امسال تولید شمش آلومینیوم از ۱۰۱,۱ هزار تن فراتر رفت که رشد ۶۳ درصدی را نشان می‌دهد. تولید آهن اسفنجی به ۸,۲ میلیون تن رسید و رشد ۱۲درصدی را به ثبت رساند. همچنین تولید فولاد خام طی این مدت با رشد ۸ درصدی، از ۵,۷ میلیون تن عبور کرد. علاوه بر این تولید محصولات فولادی شرکت‌های بزرگ نیز از رشد بی‌نصیب نماند و با رشد یک‌درصدی به ۳,۵ میلیون تن رسید. در این مدت تولید گندله سنگ آهن به ۱۱,۲ میلیون تن رسید که ۲ درصد بیش از رقم سه‌ماهه بهار ۹۸ بود. از سوی دیگر تولید کاتد مس با تولید بیش از ۶۹ هزار تن، رشد ۲ درصدی را به دست آورد. استخراج سرب و روی نیز با رشد ۲ درصدی به بیش از ۲۱۱ هزار تن رسید.

۶۳ درصد
تولید آلومینیوم در بهار امسال ۶۳ درصد افزایش یافت

درآمدها چگونه خرج می‌شود؟

رشد درآمدها بیشتر از افزایش هزینه‌ها

گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که متوسط هزینه کل خالص سالانه یک خانوار شهری ۴۷ میلیون و ۴۳۷ هزار تومان بوده است که نسبت به رقم مشابه در سال قبل ۲۰,۶ درصد افزایش یافته است. از هزینه کل سالانه خانوار شهری ۱۱ میلیون و ۷۵۲ هزار تومان با سهم ۲۴.۸ درصد مربوط به هزینه‌های خوراکی و دخانی و ۳۵ میلیون و ۶۸۵ هزار تومان با سهم ۷۵.۲ درصد مربوط به هزینه‌های غیرخوراکی بوده است. در بین هزینه‌های خوراکی و دخانی، بیشترین سهم با ۲۲ درصد مربوط به هزینه گوشت و در بین هزینه‌های غیرخوراکی بیشترین سهم با ۴۸ درصد مربوط به هزینه مسکن، سوخت و روشنایی بوده است. متوسط درآمد اظهارشده سالانه یک خانوار شهری ۵۴ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان بوده است که نسبت به سال قبل، ۲۴,۴ درصد افزایش داشته است. بر این اساس در سال ۱۳۹۸ رشد متوسط درآمد سالانه خانوارهای شهری بیشتر از رشد متوسط هزینه کل سالانه است. منابع تامین درآمد خانوارهای شهری نشان می‌دهد که ۳۲.۵ درصد درآمد از مشاغل مزد و حقوق‌بگیری، ۱۶.۱ درصد از مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی و ۵۱.۴ درصد از محل درآمدهای متفرقه خانوار تأمین شده است.

۲۰,۶ درصد
متوسط هزینه‌های یک خانوار شهری در سال ۹۸ معادل ۲۰,۶ درصد بیشتر از سال قبل از آن بوده است

افزایش صادرات سیگار

صادرات تنباکوی سنتی کاهش یافت

صادرات سیگار در سال ۹۸ افزایش یافت، در عین حال صادرات توتون با افزایش و واردات تنباکو با کاهش همراه بود. طی سال گذشته صادرات سیگار نسبت به سال ۹۷ معادل ۲,۷ درصد رشد داشت و به ۱۵۴ میلیون نخ رسید. در این مدت برآورد قاچاق سیگار با افت ۳۹,۲ درصدی معادل ۱۰ میلیارد و ۳۱۰ میلیون نخ بوده است. در عین حال برآورد مصرف تغییری نسبت به سال ۹۷ نداشته و معادل ۶۵ میلیارد نخ است. در مورد صادرات محصولات دخانی نیز باید به رشد ۱۶۱,۳ درصدی صادرات توتون طی سال ۹۸ اشاره کنیم. در عین حال صادرات تنباکوی سنتی با افت ۲۹ درصدی نسبت به سال ۹۷ به ۱۳۴ تن رسید و صادرات تنباکوی معسل نیز با کاهش ۷۳,۳ درصدی به ۸۳,۹ تن رسید.

۱۶۱ درصد
صادرات توتون در سال ۹۸ معادل ۱۶۱ درصد نسبت به سال ۹۷ افزایش یافته است

افزایش تولید خودرو در خرداد

تولید سایپا از ایران‌خودرو فراتر رفت

بررسی آمار تولید خودرو در خردادماه ۹۹ نشان می‌دهد، خودروسازان کشور آخرین ماه بهار را با افزایش تولید سپری کرده‌اند و در این میان، گروه خودروسازی سایپا بیشترین تیراژ تولید را به خود اختصاص داده است. در خردادماه گذشته، ۹۰ هزار و ۳۰۶ دستگاه انواع خودرو در کشور تولید شده که از این تعداد، ۴۳ هزار و ۲۵۲ دستگاه توسط گروه خودروسازی سایپا و ۴۲ هزار و ۸۰۷ دستگاه نیز توسط گروه صنعتی ایران‌خودرو تولید شده است. سایر خودروسازان فعال در کشور نیز در این ماه ۴ هزار و ۲۴۷ دستگاه خودرو تولید کرده‌اند. این میزان تولید در خودروسازی‌های کشور در حالی انجام شده که مقایسه آن با مدت‌زمان مشابه سال قبل حکایت از رشد ۳۱ درصدی تولید دارد. سهم سایپا از بازار خودرو کشور در پایان خردادماه ۴۷.۹ درصد و سهم ایران خودرو ۴۷.۴ درصد اعلام شده است.

۳۱ درصد
تولید خودرو در خرداد امسال ۳۱ درصد بیشتر از خرداد سال گذشته بوده است

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

سازمان بهداشت جهانی خبر داد

بدترین بخش پاندمی در راه است

بیش از ۱۰میلیون نفر در سرتاسر جهان تاکنون به کرونا مبتلا شده‌اند. در این بین بیش از نیم میلیون نفر یا ۵۰۰هزار نفر هم جان خود را بابت این ویروس از دست داده‌اند. یک‌چهارم از کل مرگ‌هایی که رخ داده، مربوط به ایالات متحده است. در حالی که اکثر کشورهای جهان در انتظار واکسن هستند، افراد جدیدی به این ویروس مبتلا می‌شوند. بیش از ۹هزار نفر تا کنون داوطلب شـــده‌اند تا واکســـن‌ها روی آن‌ها آزمایش شود. اما تاکنون خبری از یافتن واکسن برای این ویروس نشده‌است. برخی از کشورها در این مدت سیر نزولی داشتند اما دوباره سیر صعودی را تجربه کردند و تعداد مبتلایان به ویروس کرونا در آن‌ها افزایش پیدا کرد. همین مسئله باعث شده شرایط از نگاه سازمان بهداشت جهانی، هشداردهنده باشد. این سازمان گفته شرایط بدتر برای کرونا، هنوز در راه است.

۱۰ میلیون نفر از مردم جهان تاکنون به **ویروس کرونا مبتلا** شده‌اند

بانک جهانی تحلیل کرد

نجات از بدهی با شفافیت

بدهی‌ها به دنبال شیوع کرونا، افزایش پیدا کرده‌است. اما آن‌چه این روزها می‌تواند خطرآفرین باشد، عدم شفافیت است. در واقع اگر میزان بدهی‌ها و همچنین حجم سرمایه‌گذاری‌ها به صورت شفاف اعلام نشود، هزینه‌هایی را روی دست کشورها خواهد گذاشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد اگر اطلاعات دقیقی از وضعیت سرمایه‌گذاری‌ها و بدهی‌ها در کشورها، موجود باشد، مدیریت آن به صورت بهتری انجام می‌شود و در نتیجه هزینه‌های بدهی‌ها هم کاهش پیدا می‌کند. در حال حاضر ۷۳ کشور جهان، وضعیت بدهی خود را به صورت منظم رصد می‌کنند و اطلاعات آن را به صورت شفاف در اختیار نهادهای بین‌المللی قرار می‌دهند. به همین دلیل است که مدیریت وضعیت با اطلاعات شفاف این کشـــورها، ساده‌تر شده‌است. بانک جهانی تلاش می‌کند دیگر کشورها هم وارد این پروژه‌ها شوند تا مدیریت بدهی‌ها، ساده‌تر شود.

۱۲ میلیون دلار از **بدهی‌های** جهان با ابتکار **بانک جهانی** به شیوه بهتری **مدیریت و حل خواهد** شد

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

عدم دسترسی به اینترنت برابر با نابرابری

فاصله‌گذاری اجتماعی به دلیل شـــیوع ویروس کرونا باعث شده بســـیاری از مردم به دنبال دنیای دیجیتال و برقراری ارتباط از طریق شبکه‌های مجازی و اینترنتی باشند. اما همه به اینترنت دسترسی ندارند. شیوع ویروس کرونا در چند مدت اخیر، عدم دسترسی به اینترنت و نابرابری‌هایی که ایجاد می‌کند را به شکلی برجسته‌تر نشان داد. بسیاری از دانش‌آموزان باید به کمک اینترنت، تحصیلات خود را از خانه دنبال کنند. اما عدم دسترسی آن‌ها به اینترنت پرسرعت یا به صورت کلی، به اینترنت، نشان می‌دهد که خدمات اینترنتی می‌تواند نابرابری‌های شدیدی را در جوامع ایجاد کند. بسیاری از شرکت‌ها هم این روزها تلاش دارند فعالیت‌های خود را به صورت دورکاری و به کمک اینترنت انجام دهند اما این‌ها مستلزم این است که مردم به اینترنت دسترسی داشته باشند. عدم دسترسی به اینترنت، به نوعی منجر به نابرابری در دل جوامع می‌شود.

۶۰ درصد از **شرکت‌های آفریقا** از ایمیل استفاده می‌کنند در حالی که ۸۵ درصد از **شرکت‌های اروپا و آسیای** میانه با ایمیل کار می‌کنند

سازمان ملل گزارش داد

خطر شهاب‌سنگ چقدر جدی است؟

سال ۲۰۱۶ بود که سازمان ملل تصمیم گرفت روزی را به شهاب‌سنگ‌ها اختصاص دهد و در این روز، مطالعات در مورد اجرام آسمانی و شهاب‌سنگ‌ها را منتشر کند. حالا هر سال روز ۳۰ ژوئن، اطلاعاتی درباره اجرام آســـمانی و شهاب‌سنگ‌ها منتشر می‌شود. امسال گزارش‌ها درباره خطرات شهاب‌سنگ‌ها بود. همین چند وقت پیش بود که خبر آمد، شهاب‌سنگی با سرعت به زمین نزدیک می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد شهاب‌سنگ‌ها در دهه‌های آتی به بحرانی جدی تبدیل می‌شوند و در نتیجه باید از حالا به فکر بود و جلوی تهدید آن‌ها را گرفت. تاکنون طرح‌ها و پروژه‌های بسیاری در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته‌است. کمیته‌ای هم در این زمینه تشکیل شده که طرح‌ها را بررسی می‌کند. البته تهدیدهای بسیاری برای زمین وجود دارد اما مهم‌ترین تهدید از آسمان، همین شهاب‌سنگ‌ها هستند که می‌توانند فجایعی بزرگ و جبران‌ناپذیر به بار بیاورند.

۱۶ هزار شهاب‌سنگ در نزدیکی زمین کشف شده که به نوعی **زمینیان را تهدید** می‌کنند

سازمان جهانی کار گزارش می‌دهد

خودتان را برای دورکاری آماده کنید

پیش از آن‌که ویروس کرونا همه‌گیر شـــود، این بحث وجود داشـــت که پیشرفت‌های حوزه فناوری، آینده کار را به خطر می‌اندازد. حالا اما عمده مباحث مربوط به کرونا و تاثیر آن بر وضعیت کار و اقتصاد است. آینده‌ای که انتظارش را می‌کشیدیم کمی زودتر از موعد از راه رسیده‌است. این روزها بسیاری از شرکت‌ها برای جلوگیری از شیوع کرونا، دورکاری را پذیرفته‌اند. به این ترتیب، بدون پیشرفت جدیدی در حوزه فناوری، می‌بینیم که شرکت‌ها محیط کاری خود را تغییر داده‌اند و کارمندان از راه دور کار می‌کنند. البته این جریان محدودیت‌هایی هم دارد. به هر حال در بسیاری از کشورها، زیرساخت‌های لازم برای دورکاری وجود ندارد. به همین دلیل است که سازمان جهانی کار توصیه می‌کند کشورها هرچه سریع‌تر بسترهایی را برای دورکاری فراهم کنند. شرایط برای دورکاری باید به گونه‌ای فراهم شود که افراد بتوانند همچنان در دنیای اقتصاد، ارزش‌آفرینی کنند.

۲۷ درصد از **کارگران** در کشورهای با **درآمد بالا** می‌توانند دورکاری کنند



بریتانیا این روزها با بحرانی جدی مواجه است. این کشور از زمانی‌که بحث برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) به میان آمد دچار بحران شد. اما حالا مسائلی مانند کرونا و افزایش سن نیروی کار، دست به دست هم داده‌اند و مانع بهبود شرایط در این کشور شده‌اند. دولت در این کشور هم گفته به نیروی کار جوان نیاز دارد تا از اقتصاد را از بحران نجات دهد.

رسانه‌ها

بلومبرگ بررسی کرد

نقش ترامپ در بازار نفت

آمریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان است اما در توافق‌هایی که برای تعدیل بازار نفت صورت می‌گیرد، هیچ‌وقت این کشور حضور ندارد. اوپک‌پلاس هم که در زمینه کاهش یا افزایش تولید نفت تصمیم می‌گیرد فقط عربستان و روسیه را در کنار سایر تولیدکنندگان نفت به جز آمریکا در برمی‌گیرد. این روزها که دوباره قیمت نفت بهبود پیدا کرده و تقاضا برای نفت اندکی بیشتر شده‌است، فعالیت‌های آمریکا اهمیت زیادی دارد. جالب اینجاست که اخیرا ترامپ گفته او توانسته بازار نفت را به این مرحله برساند در حالی‌که آمریکا اصلا در توافق‌های نفتی حضور ندارد. حالا اما ترامپ می‌تواند نقشی اساسی در بازار نفت داشته باشد. اگر او نتواند کرونا را در آمریکا مهار کند، قطعا به زودی شاهد تحولات بزرگی در بازار نفت خواهیم بود.

۴۰ دلار، این رقم در **حقیقت قیمت** هر بشکه **نفت** در جهان است که فعلا **تثبیت شده**

نیویورک تایمز خبر داد

افزایش کاربرد فلزات

کرونا باعث شده اقتصاد به صورت کلی وضعیت چندان مطلوبی نداشته باشد. اما مس اخیرا بهترین فصل خود را از سال ۲۰۱۰ تاکنون تجربه کرده‌است. حالا این پرسش مطرح است که چه‌چیزی باعث شده مس مورد استقبال سرمایه‌گذاران واقع شود؟ تحلیل‌گران می‌گویند خوشبینی نسبت به وضعیت تقاضا در چین و انتظار برای بهبود تقاضا در این کشور باعث شده مس وضعیت مطلوبی پیدا کند. به‌علاوه پیش‌بینی شده عرضه در آمریکای جنوبی هم بهبود پیدا کند. همه این موارد دست به دست هم داده و مس را با شرایط مطلوبی روبه‌رو کرده‌است. البته قیمت در ماه‌های اخیر به دلیل شیوع کرونا با نوساناتی همراه بوده‌است. تعطیلی در اقتصادهای بزرگ و کوچک هم روی وضعیت بازار مس اثرگذار بوده‌است. حتی در مرحله‌ای، مس به بدترین وضعیت خود از سال ۲۰۱۸ تاکنون رسیده بود اما اکنون مس به بهترین وضعیت خود رسیده‌است.

۲۰ درصد افزایش کاربرد فلزاتی مثل مس در اتومبیل‌ها و **وسایل برقی** طی سه ماه گذشته

تحلیل بلومبرگ از اقتصاد چین

سبقت گرفتن از آمریکا

اقتصاد چین مدتی است که از آمریکا پیشی گرفته و در نتیجه به زودی به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل خواهد شد. کرونا مدتی اقتصاد این کشور را از پای درآورد اما اکنون چین توانسته خودش را از کرونا نجات دهد در حالی‌که آمریکا همچنان عملکردی ضعیف در مورد این ویروس از خودش نشان می‌دهد. حالا پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد چین امسال روندی کندی خواهد داشت اما تا سال ۲۰۲۱ رشد ۸.۲درصدی را تجربه خواهد کرد. در مقابل، اقتصاد آمریکا که بیش از ۱۲۰هزار نفر در آن بر اثر کرونا جان خود را از دست داده‌اند، به لحاظ اقتصادی کوچک خواهد شد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد اقتصاد آمریکا تا سال ۲۰۲۱ کوچک خواهد شد و به رقم ۴.۵درصد خواهد رسید. پیش‌بینی‌ها در مورد اقتصاد چین و آمریکا تا پیش از شیوع کرونا به گونه دیگری بود اما اکنون به نظر می‌رسد با عملکردِ قوی چین و عملکرد ضعیف آمریکا، اقتصاد چین شرایط بهتری را تجربه کند.

۱۰۰ درصد، پیش‌بینی رشد اقتصادی چین تا پایان امسال که قرار است تا سال ۲۰۲۱ به **۸.۲** درصد برسد

سی‌ان‌ان هشدار داد

موج ورشکستگی کرونایی

بسیاری از کشورها و شرکت‌های بزرگ و کوچک جهان به دلیل شیوع کرونا با مشکلات بزرگی مواجه شده‌اند. روسیه یکی از همان کشورهاست که این روزها با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. البته مقامات در این کشور به دنبال راهی برای حل مشکلات شرکت‌ها هستند تا جلوی ورشکستگی آن‌ها را بگیرند. دولت در روسیه برخی اقدامات حمایتی را در دستور کار خود قرار داده تا جلوی بروز مشکلات جدی برای شرکت‌ها را بگیرد. اما این حمایت‌ها هم یک تاریخ انقضا دارند و بالاخره به پایان می رسند. وقتی حمایت‌های دولت تمام شود، باید در انتظار موجی از ورشکستگی باشیم. در واقع پایان حمایت‌ها نوعی تهدید جدی به شمار می‌آید. اقتصاد روسیه مدتی است که دچار مشکل شده و تحریم‌ها هم شرایط را بدتر کرده‌است. به صورت کلی به نظر می‌رسد روسیه در وضعیت بحرانی قرار دارد.

۱۰۶ تریلیون دلار، حجمی است که در حال حاضر برای **اقتصاد روسیه** برآورد می‌شود

فوربز خبر داد

تیم میلیاردرها برای برابری

ملیندا گیتس، همسر بیل گیتس، یکی از قوی‌ترین زنان دنیاست که به عنوان یکی از ثروتمندترین زنان جهان هم شناخته می‌شود. او اخیرا با مکنزی بزوس، تیمی را تشکیل داده و هدفی را تعیین کرده‌است: برابریِ جنسیتی. این تیم قرار است چالش‌های موجود در این حوزه را شناسایی کنند و به صورت مسابقه‌ای و رقابتی برای بهبود وضعیت تلاش و سرمایه‌گذاری کنند. آن‌ها برای شروع، رقمی را برای سرمایه‌گذاری و بهبود شرایط در نظر گرفته‌اند. اما قرار است سازمان‌ها و نهادهایی راه‌اندازی شوند و برای تقویت نفوذ زنان در ایالات متحده تا سال ۲۰۳۰، تلاش کنند. شکاف جنسیتی در جهان به لطف توسعه و تلاش‌هایی که در این زمینه حاصل شده، کاهش پیدا کرده اما هنوز راه درازی برای از میان رفتن شکاف مانده‌است. تلاش ملیندا گیتس و تیمش هم از میان برداشتن همین شکاف است.

۳۰ میلیون دلار، پولی که فعلا **ملیندا گیتس** و تیمی برای **حل شکاف جنسیتی** در آمریکا سرمایه‌گذاری کرده‌اند

افزایش قیمت مسکن ادامه دارد

روی مدار صعود

بازار مسکن برای سومین سال متوالی، به سوی افزایش قیمت پیش می‌رود. از ابتدای امسال رشد قیمت در بازار مسکن سرعت گرفته است. آخرین گزارش بانک مرکزی از تحولات بازار املاک در خرداد نشان می‌دهد که متوسط قیمت هر متر مربع مسکن در تهران افزایش ۱۱,۶ درصدی نسبت به اردیبهشت داشته است که برای یک ماه، رقم بالایی محسوب می‌شود. در این ماه تعداد معاملات مسکن ۴,۷ درصد کمتر از ماه قبل بوده اما رشد قیمت ادامه داشته است. متوسط قیمت مسکن در تهران به ۱۸ میلیون و ۹۴۸ هزار تومان رسید. در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله‌شده معادل ۴۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان مربوط به منطقه یک و کمترین آن با ۸ میلیون و ۸۹۰ هزار تومان به منطقه ۱۸ اختصاص داشته است. این نرخ‌ها نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۸ به ترتیب ۵۳,۶ و ۴۷,۶ درصد افزایش نشان می‌دهند.

۴۲.۵
درصد
رشد قیمت مسکن در خرداد ۹۹ نسبت به خرداد ۹۸

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	خرداد ۹۸	اردیبهشت ۹۹	خرداد ۹۹	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۳,۲	۱۶,۹	۱۸,۹	۱۱,۶	۴۲,۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۵۹۸۶	۱۲۳۱۰	۱۰۷۷۸	-۴,۷	۸۰,۱

۸.۳
درصد
افزایش تعداد معاملات مسکن در سه‌ماهه ۹۹ نسبت به سه‌ماهه ۹۸

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	سه ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۶	۱۲,۴	۱۷	۱۰۶,۷	۳۷,۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۳۹۰۳۹	۲۱۵۳۷	۲۳۳۳۱	-۴۴,۸	۸,۳

قیمت کالاهای صادراتی چه تغییری کرده است؟

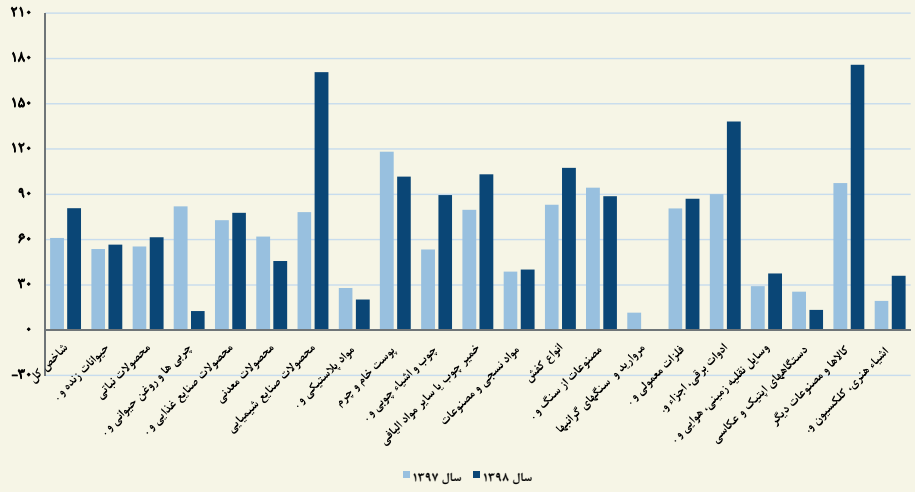
افزایش تورم ریالی و دلاری صادرات

گزارش مرکز آمار ایران از تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی در سال ۹۸ نشان می‌دهد که تورم ریالی کالاهای صادراتی در این سال به ۸۰,۹ درصد رسیده است. این شاخص در سال ۹۷ معادل ۱۹,۸ درصد بود. شاخص قیمت دلاری کالاهای صادراتی نیز در سال ۱۳۹۸ معادل ۵,۹ درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش یافته است. نرخ تورم دلاری کالاهای صادراتی در سال ۹۷ معادل ۱۳,۷ درصد برآورد شده بود. کمترین نرخ تورم سالانه در بخش ریالی مربوط به گروه «مروارید طبیعی یا پرورده، سنگ‌های گران‌بها و...» با ۰,۱- درصد و بیشترین نرخ مربوط به گروه «کالاها و مصنوعات گوناگون» با ۱۷۵,۸ درصد است.

۱۹.۸
درصد
نرخ تورم ریالی صادرات در سال ۹۷

۸۰.۹
درصد
نرخ تورم ریالی صادرات در سال ۹۸

تورم سالانه شاخص قیمت کالاهای صادراتی (مبتنی بر داده های ریالی)



تورم سالانه کاهش یافت

افزایش تورم نقطه‌ای

نرخ تورم در خردادماه به ۲۷,۸ درصد رسید که ۲ درصد کمتر از ماه قبل از آن بوده است. نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری ۲۷,۷ درصد بوده است. این نرخ برای خانوارهای روستایی ۲۸,۲ درصد بوده که نسبت به ماه قبل ۲,۶ واحد درصد کاهش داشته است. نرخ تورم نقطه‌ای در خرداد ماه ۱۳۹۹ به عدد ۲۲,۵ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۱,۵ درصد افزایش یافته است. در ماه سوم سال نرخ تورم ماهانه به ۲ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۵ واحد درصد کاهش داشته است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» و «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» به ترتیب ۲.۴ درصد و ۱.۸ درصد بوده است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر خرداد ۹۹ نسبت به اردیبهشت ۹۹	تغییر خرداد ۹۹ نسبت به خرداد ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۲,۴	۱۴,۹
دخانیات	۲,۷	۱۶
پوشاک و کفش	۲,۷	۲۸
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱,۴	۲۱,۷
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۳,۴	۲۶,۶
بهداشت و درمان	۳,۱	۲۴
حمل و نقل	۰,۵	۴۸,۶
ارتباطات	۱	۷
تفریح و امور فرهنگی	۳,۶	۲۶,۵
تحصیل	۰,۳	۲۰,۴
رستوران و هتل	۲,۵	۱۷,۹
کالاها و خدمات متفرقه	۳,۱	۲۵,۳

۲۷.۴

درصد
نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به خرداد ۹۹

۲۴.۴

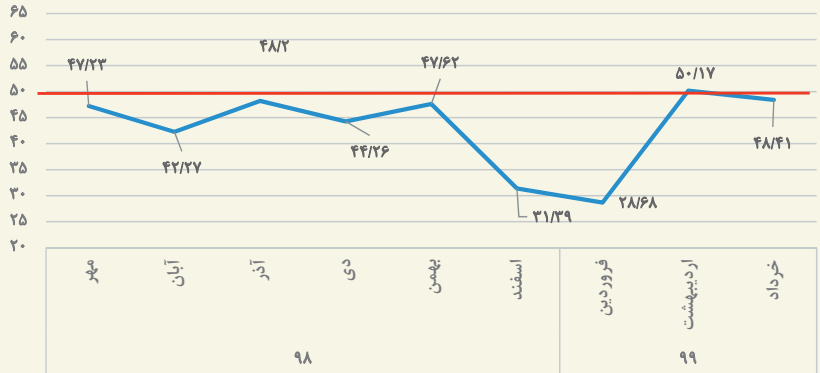
درصد
نرخ تورم بخش بهداشت و درمان در ۱۲ ماه منتهی به خرداد ۹۹

شاخص مدیران خرید به زیر خط رونق بازگشت

کاهش امیدواری فعالان تولید

شاخص مدیران خرید که نشانه‌ای بر عملکرد واحدهای تولیدی و چشم‌انداز آن‌ها در ماه پیش رو است در خردادماه کاهش یافت که نشان می‌دهد فعالان اقتصادی وضعیت تولید را ضعیف‌تر از ماه اردیبهشت ارزیابی کرده‌اند. البته در اردیبهشت این شاخص به دلیل بازگشایی بنگاه‌ها پس از تعطیلات کرونایی، افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته بود. شامخ کل اقتصاد در خرداد امسال به ۴۸,۴۱ واحد رسیده که نسبت به ماه قبل ۱,۷۶ واحد معادل ۳,۵ درصد افت کرده است. رشد قیمت خرید مواد اولیه لوازم موردنیاز تولید برای سومین ماه متوالی یکی از عوامل افت شامخ بوده است. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، شامخ بخش صنعت ۵۶,۸ واحد محاسبه شده است. عبور این شاخص از ۵۰ واحد نشان‌دهنده حرکت به سوی رونق اقتصادی است اما در ماه‌های اسفند ۹۸ و فروردین ۹۹ این شاخص به میزان زیادی از سطح ۵۰ واحد دور شد اما در اردیبهشت به ۵۰,۱۷ واحد رسید. اکثر بنگاه‌های اقتصادی که در طرح شامخ شرکت کرده‌اند موجودی مواد اولیه (۴۰,۹۹)، میزان استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی (۴۴,۷۶) و میزان سفارش‌های جدید مشتریان (۴۹,۲۸) در خردادماه را کمتر از مقدار آن در اردیبهشت‌ماه ارزیابی کرده‌اند.

مقایسه شامخ کل اقتصاد در نه ماه گذشته (دوره اول تا نهم)



۳.۵

درصد
میزان کاهش شاخص مدیران خرید در خرداد ۹۹

۱۰.۲

درصد
میزان کاهش شاخص شامخ بخش صنعت در خرداد ۹۹

سایه کرونا، همچنان سنگین

رسانه‌ها حال را رها کرده‌اند و امیدشان به آینده است



هاروارد بیزینس ریویو: برخاستن ققنوس از خاکستر

وضعیت کسب‌وکار بسیار سخت شده و هنر کمیابی است که بتوان آن را از این اوضاع آشفته سالم گذر داد

هاروارد بیزینس ریویوی جدید منتشر شده و تیتر یک خود را اختصاص داده به برخاستن دوباره پس از بحران‌ها. این مجله می‌گوید که چطور می‌شود در خلال اوضاعی مملو از بی‌ثباتی و دشواری سازمان خود را پیش ببریم و بعد دوباره آن را مثل ققنوسی که از میان خاکسترها برمی‌خیزد، سرپا کنیم. ماجرای دورکاری بعد از شیوع و عالم‌گیری ویروس کرونا در همه کسب‌وکارها مطرح شده و این شماره مجله می‌گوید که چطور مدیران می‌توانند نیروهای انسانی خود را از راه دور هدایت کنند و کار را پیش ببرند تا اینکه دوباره وضع عادی شود. نتایج تحقیق جالبی در این شماره هاروارد بیزینس ریویو منتشر شده دراین‌باره که مدیرعامل‌هایی که در خانواده‌های کارگری بزرگ شده‌اند سیاست‌هایی را در مدیریت خود به کار می‌گیرند که کمتر مورد پسند کارگران است و کمتر رعایت حال آن‌ها را می‌کند. کووید-۱۹ بر این شماره نیز سایه انداخته است، مثلا در یک مطلب به این نکته اشاره شده که در دوران عالم‌گیری این بیماری تقاضای کالا و خدمات از شرکت‌های خاصی افزایش یافت اما کسب‌وکارها آماده نبودند که به این تقاضا پاسخ بدهند. اصلا یک بخش مجله اختصاص داده شده است به اینکه در آینده چه‌چیزی در انتظار کسب‌وکارهاست. پنج مدیرعامل از حوزه‌های مختلف یک میزگرد برگزار کرده‌اند تا بگویند که از نظر آن‌ها جریان کسب‌وکارها و فعالیت‌های اقتصادی به چه سمتی حرکت خواهد کرد. از سوی دیگر، یک مقاله هم منتشر شده در این باب که چطور می‌شود از آینده درس گرفت. نویسنده می‌گوید وقتی به آینده نگاه می‌کنیم و آینده خیلی بی‌ثبات و تیره‌وتار به نظر می‌رسد، باید از سایه‌ای که آینده بر سر اکنون ما می‌اندازد عبرت بگیریم و بدون اینکه مرعوب آن شویم، روش‌ها و روندها را با آنچه در انتظار ماست منطبق کنیم. «رشد بعد از تروما» عنوان مقاله دیگری است که در این شماره چاپ شده است و پنج قدمی را برمی‌شمارد که مدیران بعد از رهایی از بحران باید بردارند تا کسب‌وکار خود را قدرتمندتر سازند. دوست پیداکردن در محیط‌های کاری هم موضوعی است که در این شماره درباره‌اش یک مطلب منتشر شده است. نویسنده می‌گوید چطور روابط عمیق‌تری در محیط‌های کاری با همکاران‌مان درست کنیم. این شماره با مصاحبه‌ای با مگان راپینو، کاپیتان تیم فوتبال زنان آمریکا، ختم می‌شود. مصاحبه درباره زندگی اوست و اینکه به عدالت اجتماعی علاقه‌مند است و فعالیت‌های اجتماعی‌اش در این حوزه است.



اینترپرنور: همه نگران آینده‌اند

کسب‌وکارها نیمه‌تعطیل است، مردم خسته‌اند و همه دارند برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنند

نکته جالب ماجرا اینجاست که بعد از پنج ماه که از عالم‌گیری ویروس کرونا و قرنطینه و بگیر و ببندهای کووید-۱۹ گذشته، همه به جای اینکه به این مسئله فکر کنند که در حال حاضر چطور می‌شود زندگی را گذراند و خسارت‌ها را به کمترین حد ممکن رساند، دست به دامن آینده شده‌اند. شاید برای فرار از وضعیت فعلی دارند به آینده پناه می‌برند. به هر حال، بعد از اینکه هاروارد بیزینس ریویو هم بسیاری از مطالب خود را به آینده اختصاص داد، حالا مجله اینترپرنور هم درباره آینده مطالب متنوعی منتشر کرده است. نگرانی از آینده تیتر یک این نشریه نیز شده است. شاید آدم‌ها برای اینکه بخواهند مشکلات کنونی را از سر بگذرانند نیاز دارند که آینده روشن و امیدبخشی پیش رویشان باشد و به همین خاطر این‌طور گریبان آینده را گرفته‌اند و رها نمی‌کنند. مجله اینترپرنور از اینجا شروع کرده است که ما برای بقا در آینده به یکدیگر نیاز داریم و حالا هم باید به هم کمک کنیم که مسائل دشوار و بغرنج را از سر بگذرانیم. مطلب دیگری که در این شماره می‌تواند خواند درباره این است که چطور می‌توان یک آینده بهتر را درست کرد. این مطلب طرح ورودی جالبی دارد: عده‌ای آدم که کنار و پشت هم ردیف شده‌اند و ماسک‌هایی زده‌اند که روی آن‌ها صورت‌های خندان کشیده شده است. مطلب دیگری در همین شماره چاپ شده در این باب که بهتر است مسائل فردا را همین امروز حل کنیم. نویسنده به این می‌پردازد که باید آنچه را در آینده بعد از عالم‌گیری ویروس کرونا در انتظارمان است دریابیم و برای حل آن‌ها از همین امروز شروع کنیم. درس‌هایی که می‌توان از بحران‌های گذشته گرفت نیز در مطلب دیگری مورد اشاره قرار گرفته و گفته شده است که در بحران‌های قبلی چه مسائل و مشکلاتی بوده و حالا باید از آن تجربه بهره گرفت تا بتوان با بحران کنونی دست‌وپنجه نرم کرد. ترجمه فارسی نام این مجله، کارآفرین است. بنابراین بخشی از محتوای مجله نیز به کارآفرینی اختصاص داده شده است. اینکه چطور کارآفرینان مخصوصا در ایام کنونی شیوع ویروس کرونا باید با هم در تماس باشند و از انزوا دربیایند، مضمونی است که در این مطلب مورد توجه واقع شده است. دورکاری و کار در منزل و توانایی‌های مدیریت افرادی که دورکار شده‌اند نیز از جمله مسائل دیگری است که در این شماره مجله اینترپرنور به آن‌ها پرداخته شده است.

چطور سال‌هاست کارفرماهای آمریکایی کارگران این کشور را می‌چاپند. گزارش مفصلی است که نشان می‌دهد دستمزد کارگران در آمریکا در تعدیل با نرم تورم مدام پایین آمده و آن‌ها عملا رفاه کمتری نسبت به گذشته دارند.



فورچون: چطور بازگشایی کنیم؟

کسب‌وکارها خوابیده، مردم بیکار شده‌اند و کارخانه‌ها معطل مانده‌اند، اما باید دوباره شروع کرد

فورچون یک ویژه‌نامه منتشر کرده است درباره بازگشایی کسب‌وکارها. این ویژه‌نامه به‌قدری نگاهی امیدوار با خود به همراه دارد که آدم تعجب می‌کند. مثلا می‌گوید ببینید که سینماها در بریتانیا دوباره شروع به کار کرده‌اند، یا اینکه ببینید کووید-۱۹ چطور باعث شده رونق صنعت ماسک‌سازی یک شرکت را متحول کند یا اینکه ببینید رستوران‌های چینی برای آینده خود چطور نقشه می‌کشند. خلاصه اینکه گویی فورچون دیگر حوصله‌اش از مخالف‌خوانی و نگاه منفی به آینده سررفته و حالا یک ویژه‌نامه امیدبخش منتشر کرده است درباره اینکه چطور کسب‌وکارها دوباره باید بازگشایی شوند و چگونه باید از بحرانی که دامن‌گیر آن‌ها شده خلاصی یابند. همان‌طور که تیتر یک مجله هم نشان می‌دهد، این شماره درباره بازگشایی است و بنابراین گزارشگران و نویسندگان مجله رفته‌اند سراغ کسب‌وکارها و صنایعی که کم‌کم تلاش می‌کنند رونق گذشته خود را بازیابند. از سوی دیگر، تلاش برای دیدن نیمه پر لیوان از همه‌جای مجله بیرون می‌ریزد. حتی کار به جایی رسیده که در این شماره یک مطلب چاپ شده درباره اینکه صنعت ضدعفونی‌کردن مکان‌های عمومی مثل هواپیماها باعث شده کسب‌وکار و تجارت در این حوزه رونق بگیرد و به کل اقتصاد کمک کند. مطلب دیگری منتشر شده درباره اینکه فاصله‌گیری اجتماعی سبب انزوای افراد و کاهش ورزش شده اما اینکه مردم جدا از هم ورزش می‌کنند دلیل نمی‌شود که ما تصور کنیم باشگاه‌های ورزشی دیگر به درد نمی‌خورند و باید تعطیل شوند. مطلبی در این شمار به چاپ رسیده با این مضمون که مدیریت و رهبری شرکت‌ها در دوران عالم‌گیری کووید-۱۹ بسیار دشوار شده و باید به راه‌هایی رسید تا این سختی مدیریت شرکت‌ها باعث صدمه خوردن به کسب‌وکارها نشود. مطلب امیدوارانه دیگر این است که آمریکایی‌ها تا مدت‌های مدید در آینده پول نقد کم نخواهند آورد حتی اگر مسائل اجتماعی و اقتصادی ناشی از کووید-۱۹ مدت‌ها با این کشور بماند. کسب‌وکارهایی که در طی دوران شیوع ویروس کرونا ایجاد شده و رونق پیدا کرده و به سوددهی بالا رسیده‌اند نیز همان اول مجله فهرست شده‌اند و مطالبی درباره‌شان نوشته شده تا خیال خواننده راحت باشد که با یک شماره سراسر خوش‌بینانه و خوشحال روبه‌روست. در خلال مطالب نیز مطلبی با این موضوع به انتشار رسیده که وقتی عالم‌گیری ویروس کرونا تمام شود و همه به سر کار خود بازگردند، شرکت‌هایی باقی خواهند ماند که بزرگ‌تر و برجسته‌تر باشند.



بلومبرگ بیزینس‌ویک: ویژه‌نامه سرقت

آثار هنری جهان یک‌به‌یک دزدیده می‌شوند و باید دقیق‌تر مراقب میراث فرهنگی بشری بود

سه سال متوالی است که مجله بلومبرگ بیزینس‌ویک شماره ویژه سرقت را منتشر می‌کند. بلومبرگ بیزینس‌ویک هفته‌نامه است و در سال حدود ۵۰ شماره از آن منتشر می‌شود. اینکه یک شماره از این تعداد را در سه سال متوالی به شماره ویژه سرقت اختصاص داده، نشان می‌دهد برای این پدیده اهمیت ویژه‌ای قایل است. واقعیت هم اما این است که در این شماره معمولا مطالب عامه‌پسند و خواندنی منتشر می‌شود و حکایت‌های جذاب درباره دزدی‌های خلاقانه نقل می‌شود تا اینکه به قبح سرقت و مصایبی که مردم از پی آن دچار می‌شوند بپردازد. دبیران همین حرف را به‌تلویح در اول این شماره گفته‌اند. آن‌ها گفته‌اند که بیماری کووید-۱۹ و ویروس کرونا خودشان بدترین دزدها هستند و زندگی متعارف و اقتصاد و کسب‌وکارها و روابط اجتماعی ما را دزدیده‌اند. بعد می‌نویسند که حالا یک نوشیدنی برای خودتان بیاورید و این نسخه از مجله را دست بگیرید و بخوانید که کمی حال‌تان بهتر شود و خوشحال شوید. اینکه چطور می‌شود با خواندن مطالب درباره سرقت حال را خوب کرد هم از شعبده‌های دبیران بیزینس‌ویک است. باری، اولین مطلب مجله این شماره یک مطلب خیلی بلند است درباره زندگی و سرقت‌های شون مورفی، سارق معروف آمریکایی، که دزدی‌های زیادی کرده است. این مطلب تحت عنوان «رئیس دزدها» چاپ شده است. در چند صفحه بعدی، ماجرای سرقت از منطقه هامستید هیت در لندن با کمیک استریپ کشیده شده است. اما مطلب بعدی این شماره سرانجام یک مطلب قابل‌تأمل است؛ اینکه چطور سال‌هاست کارفرماهای آمریکایی کارگران این کشور را می‌چاپند. گزارش مفصلی است که نشان می‌دهد دستمزد کارگران در آمریکا در تعدیل با نرم تورم مدام پایین آمده و آن‌ها عملا رفاه کمتری نسبت به گذشته دارند. در مطلب دیگری، به‌طور مفصل زندگی یک سارق ایرلندی شرح داده شده که چطور در این کشور کارهای خارق‌العاده کرده و بعد هم دستگیر شده است. اما در آخرین صفحه این شماره از بیزینس‌ویک با عدد و رقم نشان داده شده که در مجموع، در آمریکا میزان جرایم نسبت به ربع قرن گذشته کاهش یافته اما هیچ جرمی به اندازه سرقت از منازل سقوط نکرده است. آماری که در نمودار کنار این مطلب ارائه شده، تعداد تماس‌ها با پلیس آمریکاست که از سرقت منازل شکایت کرده‌اند. نمودار از سال ۱۹۶۰ صعود کرده اما در دو دهه گذشته به‌شدت سقوط کرده است.

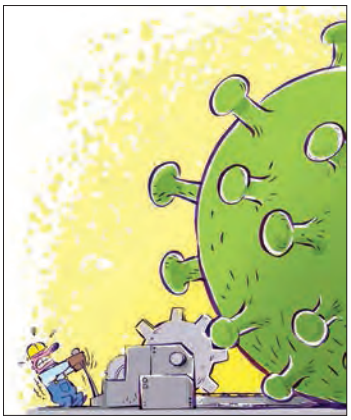
قاب ماه



خشونت جنسیتی اثر الکس فالکو چنگ



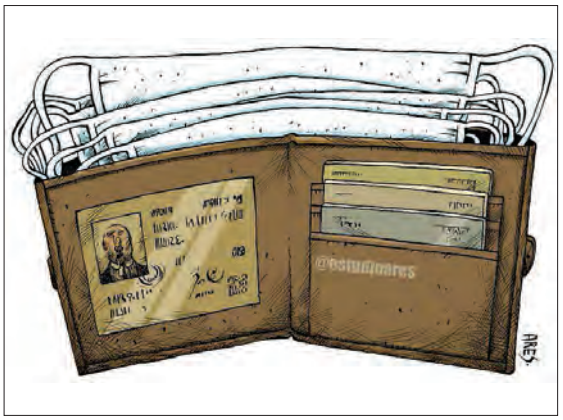
کوکتل مولوتوف اثر کارلوس آموریم



چرخ صنعت اثر سلمان طاهری



کار اثر توماسکو مارکولا



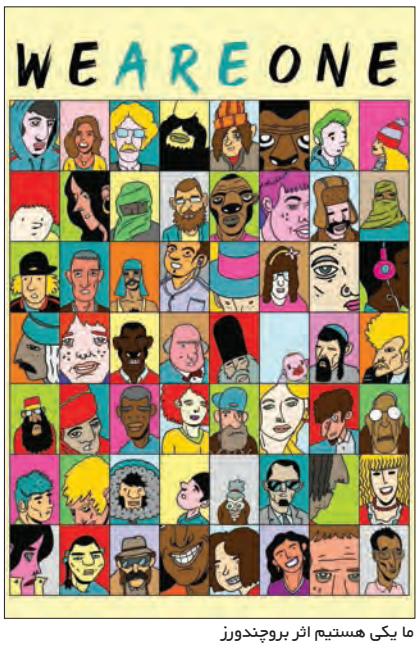
کیف پول اثر آرس



اشک اثر واسکو گارگالو



توییت‌جنگی اثر انجل بولیگان



ما یکی هستیم اثر بروچندورز

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و ارز]

دست‌کاری ارزش پول، کاری صحیح است؟

نیکل اورسم این‌چنین عملی از سوی دولت را دزدی می‌داند

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

مانند بسیاری متفکران قرون وسطایی در این مورد هم با نام‌های فراوانی روبه‌رو هستیم: نیکلاس اورسم، نیکل اورسم یا نیکولاس اورسموس. اورسم از یکی از فلاسفه مدرسی قرون وسطایی بود. مردی فرانسوی که به جز فلسفه و الهیات در ریاضی و علوم هم چیره‌دست بود.

اورسم که اصالتا اهل نرماندی بود در شهر پاریس تحت نظر ژان بوردین الهیات خواند. اورسم در اواسط قرن چهاردهم میلادی وارد کالج ناوار پاریس شد و ابتدا در آن‌جا مدرکی معادل کارشناسی ارشد در هنر دریافت کرد و هشت سال پس از آن، در سال ۱۳۵۶ موفق به اخذ همین درجه در زمینه الهیات شد و به نوعی به استادی در این زمینه‌ها رسید. تا سال ۱۳۶۱ هم به عنوان استاد بزرگ کالج ناوار در این مرکز تدریس کرد و در آن زمان به عضویت کلیسای جامع روان درآمد در این مکان هم به بالاترین درجه رسید.

کریسمس ۱۳۶۳ بود که مباحثه و سخنرانی‌های گیرایی از طرف او در محکومیت فساد و تجمل‌گرایی مقامات کلیسایی در حضور پاپ اوربان پنجم و کالج مقدس آوینیون صورت گرفت. همین مسئله باعث شد که بسیاری از افراد او را تکفیر کنند. این گفتارهای اورسم بعدها بارها و بارها توسط نویسنده‌های پروتستان مورد استفاده قرار گرفت. جدای از این مسائل نوشته‌های زیادی از او علیه تنجیم، مجموعه‌ای خلاصه درباره علوم طبیعی و جستاری مشهور درباره مسیح‌شناسی منتشر شد که این آخری دی کومونیکاتیون ایدیوماتوم نام دارد. امروزه اورسم را یکی از اولین افرادی می‌دانند که نظریه «ساعت‌گرد» را درباره عالم هستی صورت‌بندی کرده و از نمودارهای میله‌ای هم استفاده فراوانی می‌کرده که در زمان خود موضوعی جذاب است.

حوالی سال ۱۳۶۰ اورسم تبدیل به مشاور و اعتراف‌شنوی دفان شارل شد، یعنی کسی که بعدها تبدیل به شارل پنجم، پادشاه فرانسه شد. همین پادشاه بود که در حوالی سال ۱۳۷۰ به اورسم دستور داد تا مسئولیت ترجمه تعدادی از آثار ارسطو را برعهده بگیرد که در میان آن‌ها می‌توان به «اخلاق»، «سیاست» و «اقتصاد» اشاره کرد. این ترجمه‌ها البته از متن لاتین انجام گرفتند و نه یونانی و زبان مقصدشان هم زبان فرانسوی بود که معمولا مورد استفاده عموم مردم قرار می‌گرفت. اورسم در سال ۱۳۷۷ به مقام اسقفی لیزو رسید و بسیاری از افراد ترجمه فرانسوی انجیل را به او نسبت می‌دادند. در همین دوران بود که بعد ریاضی‌دانی او و این نکته که او یکی از افراد نظریه‌پرداز نظریه «ساعت‌گرد» بود در همین نقاط آغاز می‌شود.



نیکل اورسم

اورسم در حد فاصل سال ۱۳۲۰ و ۱۳۲۵ در یکی از روستاهای نرماندی فرانسه به دنیا آمد. امروزه اطلاعات زیادی درباره گرایش‌های سیاسی احتمالی خانواده او وجود ندارد اما همین نکته که به کالج ناوار رفته یک مسئله را درباره او روشن می‌کند: خانواده‌اش فقیر بوده‌اند. دلیل این ادعا هم این است که کالج ناوار اساسا با یارانه سلطنتی اداره می‌شد و جای مناسبی بود برای جوانان با استعدادی که چون فقیر بودند نمی‌توانستند به دانشگاه پاریس بروند. اورسم با ورود به فضای کلیسایی خود را از یک سو تا مقام اسقفی و از یک سوی دیگر تا مقام مشاور پادشاه بالا برد. نهایتا زمانی که حتی هنوز ۷۰ ساله هم نشده بود، در چنین روزهایی از فصل تابستان سال ۱۳۸۲ در شهر لیزوی نرماندی درگذشت.

سه‌گانه اقتصادی

اورسم سه اثر مربوط به حیطه اقتصاد دارد: شرحش بر اخلاق ارسطو، شرحش بر سیاست و اقتصاد ارسطو و جستار مشهوری که در سال ۱۳۷۳ درباره ضرب سکه منتشر کرده‌است. همین اثر آخری است که به نوعی بیان‌گر شکلی اصیل از اندیشه اقتصادی اورسم است.

اگر سری به شرح او بر اخلاق ارسطو بزنیم متوجه می‌شویم که به نظر اورسم اخلاق یونان باستان و مسیحیت قرون وسطی نزدیکی بسیار زیادی به هم دارند. در شرحش بر سیاست ارسطو هم روی این نکته دست می‌گذارد که سلطنت شکل ایدئال حکومت بوده و الیگارشی و دموکراسی مطلوبیت کم‌تری دارند. شرح اقتصاد ارسطو از زبان اورسم هم ما را متوجه این نتیجه می‌کند که در یک خانواده پدرسالار، مرد ارباب است، همسرش خدمت‌گزار است و برده‌ها جایی در حد یک جانور را اشغال می‌کنند.

نکته جالب اما در اثر مشهور پولی او (۱۳۷۳) وجود دارد، زیرا اورسم که به باور بسیاری بزرگ‌ترین اقتصاددان قرون وسطی است نسخه‌ای از نظریه «فلزی» تورم ارائه می‌دهد. به طور مشخص او مسئله تورم را مربوط به از بین بردن پایه ارز توسط حاکمان اروپایی می‌داند. اورسم پذیرفته‌بود که دولت حق دارد حقی را بابت ضرب سکه دریافت کند زیرا ضرب نه تنها هزینه دارد، بلکه سکه فوایدی ورای محتوای فلزی خود دارد. به نظر اورسم دست‌کاری ارزش پول رایج چیزی در حد دزدی است و باید آن را محکوم کرد.

اورسم هم‌چنین این نتیجه‌گیری را دارد که اگر دو ارز با ویژگی‌های یکسان اما ارزش‌های متفاوت در یک کشور وجود داشته باشد، ارزی که ارزش کمتری دارد، ارز ارزشمندتر را از میدان خارج می‌کند. همین قانون بعدها به شکلی مستقل توسط نیکلاس کوپرنیک هم کشف شد و توماس گرشام هم به آن اشاره کرده‌بود. همین مسئله باعث شده که امروزه به این قانون هم قانون گرشام بگویند هم اورسم و هم کوپرنیک، گرچه قدیمی‌ترین نسخه آن را می‌توان در شعر «غوک‌ها»ی آریستوفان پیدا کرد.

کتاب‌شناسی

نوشته‌های نیکل اورسم در زمینه ریاضیات

سال: ۱۳۷۰-۱۳۸۰



امروزه به سادگی نمی‌توان اثری را به شکل مستقیم از اورسم پیدا کرد. در این کتاب که به زحمت ماکسیمیلیان کورتز آلمانی در سال ۲۰۱۸ جمع‌آوری شده، با مجموعه‌ای از نوشته‌های اورسم در زمینه ریاضیات و اقتصاد روبه‌رو هستیم. رویکرد او نسبت به چگونگی ایجاد تورم بر اساس فلز در این کتاب مشهود است، اما مهم‌ترین چیزی که شاید برای خواننده جالب به نظر برسد، دانستن این نکته است که استفاده کردن از چنین روش‌های ریاضیاتی، به ویژه نمودارهایی که برای نشان دادن مقصود استفاده شده‌اند، در زمانی حدود ۷۰۰ سال پیش به هیچ وجه امری رایج نبوده و همین مسئله نشان‌دهنده نبوغ و نوآوری اورسم است.

نظریه‌پردازان اقتصادی معاصر با کوپرنیک بر این نظر بودند که تورم قیمت‌های عمومی را می‌توان معمولا به کاهش «محتوای فلزی ذاتی» سکه‌ها نسبت داد. اگر خیلی ساده‌انگارانه این مسئله را در کنار شواهد قرار دهیم متوجه می‌شویم که کاهش محتوای سکه معمولا همراه با تورم بوده‌است. مسئله از آن‌جا شروع می‌شد که بسیاری اوقات تورم پیش می‌آید بدون این‌که کاهش محتوای پولی را شاهد باشیم.

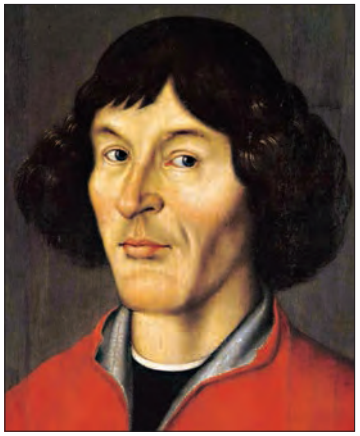
[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و تورم]

پول باید سالم و کم‌عرضه باشد

با نظریه کمّی پول از زبان نیکلاس کوپرنیک آشنا می‌شویم

نیکلاس کوپرنیک

کوپرنیک در زمستان ۱۴۷۳ در شهر تورونِی پادشاهی لهستان به دنیا آمد. پدرش تاجری اهل کراکف بود و مادرش هم دختر یکی از تجار ثروتمند ترونی. ۳ خواهر و برادر او هم یا وارد کلیسا شدند یا با تجار وصلت کردند. اما خود نیکلاس هرگز نه ازدواج کرد و نه گزارشی از بچه‌دار بودن او هست. کوپرنیک هم مانند بسیاری از هم‌عصران خود برای تحصیلات وارد کلیسا شد و در آن‌جا بود که بیشتر به جای تمرکز بر الهیات بر نجوم و ریاضی تسلط پیدا کرد. این دانشمند برجسته که تاثیری تاریخ‌ساز بر علم فیزیک گذاشت، نهایتا در سن ۷۰ سالگی درگذشت.



نیکلاس کوپرنیک منجم، روحانی و ریاضی‌دان بسیار مشهور لهستانی در قرن شانزدهم بود که بابت ریاضی‌دان بودنش توانایی بسیار زیادی در اقتصاد هم پیدا کرد. کوپرنیک در سال ۱۵۴۳ مشهورترین اثر خود را در زمینه نجوم منتشر کرد و پیش از گالیله به طرح این ادعا پرداخت که خورشید مرکز منظومه است، نه زمین. کوپرنیک در اصل به این دلیل سراغ این نظریه رفته‌بود که مشاهداتش در طول تاریخ اندیشه و وضعیت آن زمان به او نشان می‌داد که بسیاری از منجمین زمانی که مقابل شواهد مخالف با باورهای نظری خود قرار می‌گیرند دائما با وارد کردن تبصره‌هایی که دیگر تعدادشان بسیار زیاد شده‌بود سعی می‌کردند نظریه زمین‌مرکزی را به زور هم که شده به جواب برسانند. نکته جالب این‌جاست که خود کوپرنیک متوجه نبود که این نظریه او مخالف کیهان‌شناسی ارسطویی و متن انجیل هم هست. در واقع تا قرن هفدهم و با برونو و گالیله بود که این نظریه کوپرنیک بیشتر مطرح شد.

در این‌جا با روش علمی ویژه کوپرنیک آشنا می‌شویم: تقلیل مشاهدات تجربی متعارض به سمت علت‌های یگانه. کوپرنیک همین کار را در اثر مشهور خود در زمینه نظریه پولی در سال ۱۵۲۶ هم انجام داد. نکته جالب درباره این اثر این است که تا قرن نوزدهم چاپ نشده‌بود. در این زمان بود که کوپرنیک دقیقا به همان شکلی که تعارضات نظری منجمین با شواهد را رفع کرده‌بود سری هم به اقتصاددانان هم عصر خود زد و دقیقا همین مشکل را در دل آن‌ها شناسایی کرده و حل کرد. دلیل پافشاری روی این مقدمه این است که افرادی چون کوپرنیک، گالیله و حتی امانوئل کانت، نه به خاطر آرای خود، بلکه به خاطر رویکرد انقلابی خود به باورهای عمومی دانشمندان و متالهان و فلاسفه زمانه خود بسیار مورد توجه هستند و می‌توان از آثار آن‌ها درس‌های روش‌شناختی ارزنده‌ای گرفت.

انقلابی در فضا و اقتصاد

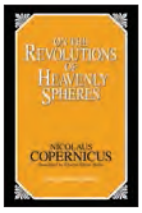
نظریه‌پردازان اقتصادی معاصر با کوپرنیک بر این نظر بودند که تورم قیمت‌های عمومی را می‌توان معمولا به کاهش «محتوای فلزی ذاتی» سکه‌ها نسبت داد. اگر خیلی ساده‌انگارانه این مسئله را در کنار شواهد قرار دهیم متوجه می‌شویم که کاهش محتوای سکه معمولا همراه با تورم بوده‌است. مسئله از آن‌جا شروع می‌شد که بسیاری اوقات تورم پیش می‌آید بدون این‌که کاهش محتوای پولی را شاهد باشیم. همان نظریه‌پردازان درباره این اشکال دیگر تورم می‌گفتند که احتمالا دلیل آن هم چیزی شبیه تقلب یا جعل باشد که باعث می‌شود «محتوای ذاتی» سکه‌ها کاهش پیدا کند.

همین بند و تبصره‌های بی‌پایان و چرخه‌وار بودند که در زمینه نجوم هم نظر کوپرنیک را به خود جلب کرده‌بودند و حالا که در زمینه اقتصاد هم کوپرنیک شاهد چنین مراحلی بود، کاری مشابه با آن‌چه با نجوم کرد را در زمینه اقتصاد هم انجام داد. کوپرنیک برای حل این مشکل یک نظریه وحدت‌بخش را ارائه داد که می‌توانست این وقایع را به خوبی صورت‌بندی کند: نظریه کمّی پول. کوپرنیک در همان اثر معروف سال ۱۵۲۶ خود با همان روش تقلیل به علت یگانه معروف خود اعلام کرد که علت تمام اشکال تورم افزایش عمومی «کمیت» سکه ضرب شده از هر نوع فلز خاصی است. این نظریه البته بعدها به شکلی مستقل توسط بودن، داوانزاتی، ناوارو و دیگر متفکران سالامانکا هم صورت‌بندی شد.

این نظریه به شدت زنده و پویا است و تا همین امروز هم، گرچه به شکل کامل مورد پذیرش و پیاده‌سازی نیست، اما مورد بحث بوده و نسخه‌های فراوان و به‌روزشده‌تری از آن ایجاد شده‌است. البته خود کوپرنیک هم این نکته را تایید می‌کرد که نمی‌توان دو نوع سکه، با محتوای فلزی متفاوت در جامعه داشته باشیم، زیرا سکه‌ای که محتوای بهتری دارد قطعا دچار احتکار، ذوب و خروج از مرزهای کشور می‌شود.

به نظر کوپرنیک، عرضه پول در بازار، یعنی عملی که توسط دولت‌ها انجام می‌شود عاملی بسیار مهم در تعیین قیمت است. خود کوپرنیک با ادبیات و زبان خاصی که البته برخاسته از جایگاه قشر فرهیخته جامعه قرن شانزدهمی است در این باره می‌گوید: «ما که اسیر کنددهنی خود هستیم، درک نمی‌کنیم که گران‌بها شدن هر چیزی محصول فروکش کردن ارزش پول است، زیرا قیمت‌ها بر اساس وضعیت پول بالا و پایین می‌روند.» بر اساس همین دیدگاه‌ها است که خود کوپرنیک می‌گوید یکی از مسائلی که باید دولت‌ها از آن دوری کنند، عرضه بی‌رویه پول در کشور است.

کتاب‌شناسی



درباب گردش سپهر آسمان

سال: ۱۵۴۳

در این اثر است که کوپرنیک به جنگ نظام بطلمیوسی رفته و ادعا می‌کند که این زمین نیست که در مرکز قرار گرفته، بلکه خورشید چنین وضعیتی داشته و زمین و دیگر سیارات دور آن می‌چرخند. این اثر یکی از برجسته‌ترین آثار علمی تاریخ بشریت است و تاثیر زیادی روی افرادی چون گالیله و نیوتن گذاشته. اگر این سوال برایتان پیش آمده که چرا اثر اقتصادی کوپرنیک به جای این نوشته که مربوط به نجوم و کیهان‌شناسی است، معرفی نشده، باید به این نکته بسنده کنیم: چیزی که کوپرنیک و تمام اندیشمندان را به جایگاه کنونی آن‌ها رسانده روش‌شناسی آن‌هاست و نه صرف آرایی که ارائه داده‌اند.

«ارزش زمانی پول» ایده‌ای است که به ما می‌گوید بهتر است پولی را در حال حاضر دریافت کنیم تا بعدا. اساس این مفهوم بر «ترجیح زمانی» قرار دارد. این مفهوم دلیل اصلی پرداخت یا دریافت بهره است: بهره، چه مربوط به سپرده بانکی باشد، چه بدهی، جبران ارزش زمانی پول را برای سپرده‌گذار یا قرض‌دهنده می‌کند.

[۵ ایـده بزرگ ۳.اقتصاد و بهره]

بهره از کجا نشئت می‌گیرد؟

ارزش زمانی پول با مارتین آزپلیکوئتا عمری ۵۰۰ساله پیدا می‌کند

مارتین آزپلیکوئتا که با نـام دکتر ناواروس هم شناخته می‌شود کشیشی از تبار اسپانیایی و دومنیکنی بود که در مکتب سالامانکا چهره‌ای شاخص به حساب می‌آمد. این فیلسوف مشهور در تولوز تحصیل کرده‌بود، یعنی جایی که چند سـال پس از او چهره شاخصی چون ژان بودن مشغول به تحصیل شد. ناواروس به عنوان استاد قانون کلیسـایی و مدنی در دانشگاه سالامانکا مشغول به کار شد. او از سال ۱۵۳۸ در کویمبرا مشغول به تدریس شد و در همان دوران به مقام مشاور پادشاه پرتغال رسید.

اثر اقتصادی اصلی ناواروس «تفسیر» (۱۵۵۶) یا کامنتاریو نام دارد که نه‌تنها در زمان خود بلکه حتی در حال حاضر هم جالب توجه است. او در ایـن اثر از قیود کنترل‌کننده قیمت انتقاد کرد و دفاعی جانانه از صرافی و ربا برپا کرد. ناواروس هم به شکلی مستقل از هم‌مدرسه‌ای خود ژان بودن و نیکلاس کوپرنیک، به نظریه کمّی پول رسید. خود او چنین نوشته‌است: «اگر همه شرایط یکسان باشد، در کشوری که پول کم‌یاب است، تمام کالاهای قابل فروش و حتی نیروی یدی انسان‌ها، به ازای پول کم‌تری مبادله می‌شود تا کشوری که پول در آن فراوان است.» ناواروس این دیدگاه خود را بیشتر توسـعه داد و به شکلی نظریه ارزش مبتنی بر کم‌یابی رسید: «هر کالایی گران‌بها می‌شود، اگر تقاضایش بالا رفته و عرضه‌اش پایین آید.»

ناواروس در سال ۱۵۶۸ در کمیسیون جمع‌آوری شده توسط پاپ حضور داشـت و در آن زمان بود که پاپ با نیروی بسیار زیادی بخش‌های بسیار گسترده‌ای از حقوق سالانه را ربا می‌نامید. البته ناواروس در همان زمان وارد شد و توانست با استفاده از شکاف‌های قانونی بخش عمده‌ای از این درآمدها را نجـات دهد. گرچه تلاش اصلی ناواروس این بود که توجیهی برای بهره به دسـت آمده از صرف پیدا کند، شارحان او شکاف‌های نظری فراوانی در بحث‌های او پیدا کردند.

یکی دیگر از زمینه‌های که گفته می‌شود ناواروس با ابداعات خود آن را راه‌اندازی کرده مفهوم «ارزش زمانی پول» اسـت که در ادامه با آن بیشتر آشنا می‌شویم.

نقد بهتر از نسیه

گرچه مفهوم «ارزش زمانی پول» در تلمود هم قابل ردگیری است، یکی از چهره‌هایی که گفته می‌شـود این مفهوم را شرح و بسط بیشتری داده ناواروس اسـت. از آن‌جایی که این مفهوم به ناواروس مربوط می‌شـود، بد نیست در ادامه صورت‌بندی امروزی آن را مطالعه کنیم.

«ارزش زمانی پول» ایده‌ای اسـت که به ما می‌گوید بهتر است پولی را در حال حاضر دریافت کنیم تا بعدا. اساس این مفهوم بر «ترجیح زمانی» قرار دارد. این مفهوم دلیل اصلی پرداخت یا دریافت بهره اسـت: بهره، چه مربوط به سپرده بانکی باشد، چه به بدهی، جبران ارزش زمانی پول را برای سپرده‌گذار یا قرض‌دهنده می‌کند.



بر اسـاس این مفهوم به ظاهر بدیهی است که متوجه می‌شویم معنای سرمایه‌گذاری اصلا یعنی چه. سـرمایه‌گذاران حاضرند پول خود را در حال حاضر هزینه کنند، تنها در صورتی که در آینده بازده مطلوبی از این مسئله نصیبشان شود، به شکلی که ارزش افزایش‌یافته‌ای که در آینده در دسترس اسـت به اندازه‌ای کافی بالا باشد تا بتواند ترجیح زمانی هزینه کردن پول در حال حاضر را توجیه کند. هر واحد پولی که در اختیار فرد باشد، دارای مزایا و معایبی است که به‌طور مستقیم ارزش زمانی پول را تحت شعاع قرار می‌دهند. از جمله می‌توان به نرخ بهره، تورم و هزینه فرصت‌ها اشـاره کرد که در زمان‌های مختلف ارزش پول را افزایش یا کاهش می‌دهند. سپس بر اساس این عوامل و نوع واحدهای پول، ارزش فعلی و ارزش آینده را محاسبه کرد.

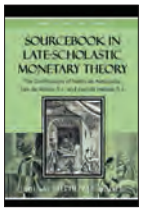
در این میان یکی از مهم‌ترین مسائلی که می‌تواند نظر ما را به خود جلب کند، نحوه محاسـبه ارزش زمانی پول است. روش ساده‌ای که در جاهای مختلـف برای این کار معرفی شـده را در ادامه با هم می‌خوانیم اما نباید فراموش کنیم که این سـادگی ظاهری اصلا در محاسبات پیچیده واقعی این ظاهر خود را حفظ نکرده و تبدیل به یکی از محاسبات مهم و حیاتی سرمایه‌گذاران مختلف می‌شود.

محاسبه ارزش فعلی خالص در مباحث مالی و سرمایه‌گذاری بسیار مهم و حیاتی است. درواقع مدیران مالی و سرمایه‌گذاران با کمک نرم‌افزارها و یا روش‌های دستی از طریق فرمول‌های زیر ارزش زمانی پول را در هر مقطع جداگانه محاسـبه و سپس با هم مقایسـه کرده و بر اساس نتایج حاصله تصمیم‌گیری می‌کنند. شاید همین مسئله برای شما جالب باشد که چطور اندیشمندی از ۵۰۰ سال پیش توانسته این مفهومی که از حد سادگی دشوار می‌شود را صورت‌بندی کند.

مارتین آزپلیکوئتا

مارتین آزپلیکوئتا در پاییز ۱۴۹۱ در شهر باراسوین ناوار به دنیا آمد. او مطابق بسیاری از روشنفکران زمانه خود برای تحصیلات وارد رشته الهیات شد و در شهر آلکالا که نزدیک مادرید است تحصیل خود را ادامه داد تا در نهایت به درجه دکتری در قانون کلیسایی از دانشگاه تولوز فرانسه رسید. او از سال ۱۵۲۴ چندین کرسی مربوط به قانون کلیسایی دریافت کرد و در نهایت به دعوت پادشاه‌های پرتغال و اسپانیا در دانشگاه کویمبرای پرتغال مشغول تدریس شد. آزپلیکوئتا عمر نسبتا زیادی کرد و نهایتا در سن ۹۵ سالگی درگذشت.

کتاب‌شناسی



نظریه پولی مدرسی متاخر

سال: ۲۰۰۷

گرچه این کتاب نوشته خود آزپلیکوئتا نیست، اما از دوره‌ای صحبت می‌کند که در این شماره مجله و دو صفحه قبلی پوششی نسبی داده شده‌اند. برای شاید فکر کنید که نظریه پولی چیزی بسـیار جدید است، که البته فکر غلطی هم نیست و از زمان «علمی» شدن اقتصاد توسط اسمیت به این سو، نظریه پولی در دوره متاخری وارد میدان شده‌است، اما اگر دریچه تاریخ اقتصاد را به دوران پیش از اسـمیت باز کنیم، متوجه می‌شویم که نظریه پولی عمر درازی دارد و در یکی از مراحل حیات خود به مکتب مدرسی یا اسکولاستیکی رسیده که چهره‌های شاخص آن کسانی چون آزپلیکوئتا هستند.

در شرایط انحصار دوقطبی، هم حجم تولید از انحصار تک‌قطبی یا همان منوپلی کم‌تر است و هم قیمت. او با همین منطق به این نتیجه می‌رسد که هرچه تعداد تولیدکننده‌ها بیشتر شود، حجم تولید بالاتر رفته و قیمت پایین‌تر می‌آید.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و کشور]

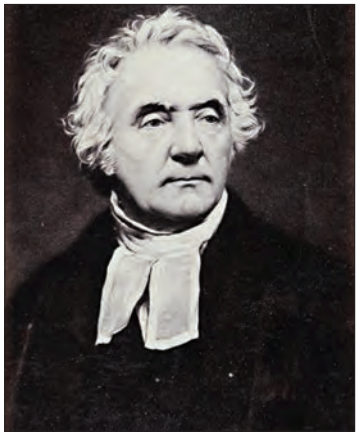
ما به ناپلئون هم نقد داریم

تحلیل دست‌اول اقتصاد ناپلئونی را با توماس چالمرز بخوانیم

توماس چالمرز

چالمرز در سال ۱۷۸۰ در خانواده نسبتا مرفهی که مشغول تجارت بودند به دنیا آمد. خاک وطن؟ اسکاتلند. همان کشوری که در آن سال‌ها چهره‌های شناخته شده‌ای چون جیمز میل و آدام اسمیت را به دنیا معرفی می‌کرد. چالمرز به سرعت تحصیلات خود را آغاز کرد و ادامه داد، به شکلی که در سن ۱۲ سالگی وارد دانشگاه سنت‌اندروز شد. او که در رشته‌ای نزدیک به الهیات تحصیل می‌کرد توانست در سال ۱۷۹۸ مدرک لازم برای مُبلغ شدن را دریافت کند. در سال ۱۸۰۱ به سمت دستیاری در این حرفه رسید و از همین مسیر به پیشرفت خود ادامه داد. چالمرز که هم در عرصه نظریه‌پردازی و هم سیاست‌مداری زندگی نسبتا پرثمره‌ای داشت، نهایتا در سال ۱۸۴۷، یعنی اوج انقلاب‌های اروپایی درگذشت.

توماس چالمرز اقتصاددان و سیاست‌مدار مشهور اسکاتلندی بود. دلیل اصلی شهرت چالمرز این است که او اولین اقتصاددانی بود که با داشتن دانش بسیار بالایی در هر دو زمینه اقتصاد و ریاضی، سعی کرد که ریاضی را در اقتصاد به کار ببرد. اصلی‌ترین اثر او با نام «پژوهش‌هایی در اصول ریاضیاتی نظریه ثروت» در سال ۱۸۳۸ منتشر شد. مشغله اولیه چالمرز تحلیل تعادل بازاری جزئی بود، که در نظر او مبتنی بر این فرض بود که شرکت‌کننده‌های فرایند مبادله یا تولیدکننده هستند یا تاجر و هدف هر دو به حداکثر رساندن سود است. به همین دلیل او مفهوم مطلوبیت را کنار گذاشت و نادیده گرفت.



مهم‌ترین تاثیری که چالمرز بر علم اقتصاد گذاشت، بحثی بود که او درباره توابع عرضه و تقاضا و ایجاد تعادل در شرایط انحصار تک‌قطبی، دوقطبی و رقابت کامل، ارائه کرد. جدای از این مسائل می‌توان به تحلیلی که او از جابه‌جایی مالیات ارائه داد هم اشاره کرد و دانستن این نکته شاید جالب باشد که او جابه‌جایی مالیات را مانند تغییر در هزینه تولید در نظر گرفت و مورد تحلیل قرار داد. دیگر حیطه‌ای هم که توسط چالمرز به خوبی مورد بحث و تحلیل قرار گرفت، مسائل مربوط به تجارت بین‌المللی بود.

در آن زمان روش‌هایی برای تحلیل رابطه قیمت و تقاضا وجود داشت که عمده آن‌ها تطابق لازم با ریاضی را نداشتند. چالمرز اولین اقتصاددانی بود که منحنی تقاضا را تعریف و رسم کرد تا از طریق آن بتواند این رابطه را برای یک چیز مشخص نشان دهد. او با استفاده از محاسبات ریاضیاتی و مدل‌های تحلیلی خود به این نتیجه رسید که آن شکل از خروجی که سود را برای تولیدکننده به حداکثر برساند زمانی میسر می‌شود که هزینه نهایی برابر با درآمد نهایی شود. منظور از هزینه نهایی و درآمد نهایی، به ترتیب هزینه لازم برای تولید یک واحد اضافی از محصول و درآمد ناشی از فروش یک واحد اضافی محصول، است. این نگاه ویژه و خاص چالمرز تقریبا مورد توجه قرار نگرفت تا یک قرن بد جوان رابینسون مجددا آن را کشف کرد و به کار بست. علاوه بر این چالمرز ایده کشسانی تقاضا را هم مطرح کرد، گرچه خود او از این عبارت استفاده نکرده‌بود.

الیگوپلی

همان‌طور که گفته شد کتاب «پژوهش‌هایی در اصول ریاضیاتی نظریه ثروت» مهم‌ترین اثر چالمرز است. چالمرز در فصول مختلف این کتاب به مطالب گوناگونی پرداخته که در این بخش از متن به فصل هفتم این کتاب می‌پردازیم. چالمرز در فصل هفتم این کتاب مدل مشهور «انحصار دوقطبی» یا همان دوئوپلی خود را مطرح می‌کند. در این بخش با یک مدل ریاضیاتی از دو تولیدکننده رقیب روبه‌رو می‌شویم که هر دو محصولی یکسان را تولید می‌کنند. هر تولیدکننده آگاه است که تصمیم رقیبش درباره کمیت تولید، بر قیمت کالای او و نتیجتا بر سود او هم تاثیر می‌گذارد. در نتیجه این نوع نگرش، هر تولیدکننده کمیتی را انتخاب می‌کند سودش را به شکلی به حداکثر برساند که گویا تحت تاثیر واکنش کمیتی رقیب هم قرار گرفته. چالمرز به شکل ریاضیاتی به راه حلی تعین‌بخش می‌رسد زیرا کمیتی که هر تولیدکننده انتخاب می‌کند متناسب با واکنش‌های پیش‌بینی شده از دیگری است. چالمرز نشان می‌دهد که چطور می‌توان این تعادل را به شکل تقاطع دو «منحنی واکنش» رسم کرد و خودش دو منحنی برای تعادل پایدار و ناپایدار ارائه می‌دهد.

در ادامه چالمرز به مقایسه راه حل‌های مختلف ممکن می‌پردازد و در نهایت به این نکته اشاره می‌کند که در شرایط انحصار دوقطبی هم حجم تولید از انحصار تک‌قطبی یا همان منوپلی کم‌تر است و هم قیمت. او با همین منطق به این نتیجه می‌رسد که هرچه تعداد تولیدکننده‌ها بیشتر شود، حجم تولید بالاتر رفته و قیمت پایین‌تر می‌آید.

چالمرز با همین دیدگاه فصل هشتم کتابش را به «رقابت نامحدود» اختصاص می‌دهد که در آن تعداد تولیدکنندگان به حدی زیاد است که ورود یا خروج به جمع آن‌ها تاثیری قابل چشم‌پوشی در مجموع کمیت تولید شده دارد. او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که قیمت‌ها و تعداد در این وضعیت «کاملا رقابتی» به طور مشخص به ما نشان می‌دهند که در چنین وضعیتی، قیمت برابر است با هزینه نهایی.

همین چند خط درباره اقتصاددانی که تقریبا دو قرن پیش زندگی می‌کرده، به خوبی به ما نشان می‌دهد که چرا خیلی از افراد چالمرز را به عنوان پدر علم اقتصاد مدرن می‌شناسند، زیرا او بیش از تمام هم‌دوره‌های خود سعی کرده‌بود اقتصاد را از فلسفه و اخلاق مجزا کند.

کتاب‌شناسی



پژوهشی در مقدار و پایداری منابع ملی

سال: ۱۸۰۸

اگر به آن سال‌های اروپا برگردیم، شاید هیچ نامی به اندازه ناپلئون بناپارت بر سر زبان مردم این قاره نیفتاده‌بود. یکی از عواملی که باعث می‌شد بناپارت چهره مشهوری در اروپا باشد، نه قدرت و دانش نظامی او، بلکه سیاست‌های مدیریتی و اقتصادی‌اش بود. به همین دلیل هم چالمرز در این اثر خود به شکلی دقیق بحثی را درباره سیاست‌ها و خط و مشی تجاری بناپارت راه انداخته‌است. در این کتاب است که چالمرز با ورود به بحث‌هایی مثل باروری زمین و انباشت سرمایه در مقیاس ملی، مسیر خود را به عنوان یک اقتصاددان سیاسی باز می‌کند.

اقتصاد نهادگرا از جهت تاکید بر اهمیت منابع محدود، بازار و رقابت مانند اقتصاد نئوکلاسیک است. اما برخلاف نئوکلاسیک‌ها در اقتصاد نهادگرا فرض بر این است که انسان‌ها اطلاعاتشان کامل نیست، ظرفیت ذهنی محدودی دارند و در مبادلاتشان با یکدیگر با مخاطره و عدم قطعیت مواجه‌اند.

[۵ ایـده بزرگ ۵. اقتصاد و نهادها]

سرنوشت ما در دست کیست؟

کلارنس آیرز، چهره کمترشناخته‌شده اقتصاد نهادگرا

کلارنس ادوین آیرز یکی از چهره‌های بسیار شناخته‌شده مکتب اقتصاد نهادگرای تگزاس در اواسط قرن بیستم اســت. ایده‌های آیرز تا حد بســیار زیادی تحت تاثیر تورستن وبلن و جان دیوی بود. می‌توانیم او را بهانه‌ای کنیم برای مرور کردن نســبتا کامل اقتصاد نهادگرا؛ پس، از این به بعد به بررسی مفهوم اقتصاد نهادگرا خواهیم پرداخت.

اولین پرسشی که درباره اقتصاد نهادگرا باید مطرح کنیم این است که اساسا نهاد چیست و چه معنی و مفهومی دارد. این پرسشی است که آقای محمود مشهدی، دارای دکتری اقتصاد از دانشــگاه تهران در پژوهش خود مطرح کرده و به منظور پاسخ دادن به آن متنی را که در ادامه می‌خوانیم ارائه کرده‌است:

«نهادها مهم هستند، این جمله‌ای است که این روزها به کرات در متون اقتصادی مشاهده می‌کنیم، اما برخی از اندیشمندان اقتصادی بیش از یک قرن پیش به این حقیقت اشــاره کرده‌اند. آنها با طرح این ادعا که اقتصاد مرسوم نهادها را نادیده گرفته است، یک پارادایم جدید را در علم اقتصاد با عنوان اقتصاد نهادگرا خلق کردند و براساس آنچه در مانیفست خود مطرح ساختند، این پارادایم تنها راه رسیدن به نظریه درست بود. این کار موجب شد نهادها به‌شدت در مرکز توجه اقتصاددانان قرار گیرند. در نتیجه، معنا و مفهوم این پدیده به یکی از مهم‌ترین موضوعای در علم اقتصاد تبدیل شد. در واقع، نکته کلیدی این بود که پارادایم جدید در حال معرفی یک عنصر حیاتی به‌عنوان اصلی‌ترین واحد تحلیل بود که به‌خوبی می‌توانست بنای اقتصاد متعارف را ویران سازد.

اکنون که بیش از صد سال از آن روزگار می‌گذرد، تلاش‌های ارزشمند فراوانی برای گنجاندن نهادها در تحلیل‌های اقتصادی صورت گرفته است. گرچه این تلاش‌ها همگی ارزشمند بوده‌اند، اما تا حدی موجب پیچیده‌تر شــدن موضوع شده‌اند. البته، همان‌طور که جان آر کامنز اشاره می‌کند، از همان نخستین مراحل تکامل اقتصاد نهادگرا، این مفهوم پیچیده بود، اما با ظهور اقتصاد نهادگرای جدید، پیچیدگی‌های بیشتری ایجاد شد. از این‌رو، پرداختــن به معنا و مفهوم نهادها و رابطه آن با افراد می‌تواند حایز اهمیت باشــد. یکی دیگر از موضوع‌هایی که این مقاله قصد دارد بر آن پرتو افکنی کند، نقش نهادها در مناسبات اقتصادی است. سرانجام، مقاله بر یک پرسش مهم و اغلب مورد غفلت متمرکز خواهد شد، به عبارت دیگر، این پرسش که چرا اقتصاد مرسوم نهادها را نادیده گرفت؟»

حالا نوبت اقتصاد است

فعالیت اقتصاد نهادگرای جدید معطوف به مطالعه نهادها است. منظور از نهادها، قواعد بازی اســت که شامل قواعد نوشته شده، نوشته نشده و توافقاتی است که روابط بین شرکت‌ها و همچنین بین دولت و شرکت‌ها



را ســامان می‌دهد. به طور کلی قانون اساسی، قوانین حقوقی و قواعد نوشــته شده به همراه هنجارهای نوشــته نشــده و رفتارهای انسانی هســتند که اقتصاد جوامع را شکل می‌دهند. اقتصاد نهادگرا شامل دو حوزه وسیع و مکمل می‌شود. تمرکز حوزه اول بر حقوق مالکیت و نقش شرکت‌ها و سازمان‌ها در جهت کاستن از هزینه‌های مبادله اســت، مانند آنچه که رولاند کــوش انجام داد و بعدها توســط الیور ویلیامز توسعه یافت. حوزه دیگر اقتصاد نهادگرا تاکید بر نقش دولت در ایجاد نظم و کنترل بیدادگری و همچنین نقش نهادها در جهت محدود کردن دولت در اســتفاده از قدرتش در مصادره کردن اموال و استثمار افراد است. این حوزه با تلاش‌های داگلاس نورث به جهانیان شناسانده شده‌است.

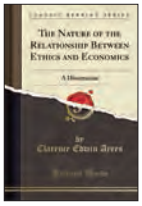
اقتصاد نهادگرا از جهت تاکید بر اهمیت منابع محدود، بازار و رقابت مانند اقتصاد نئوکلاسیک است. اما برخلاف نئوکلاسیک‌ها در اقتصاد نهادگرا فرض بر این است که انسان‌ها اطلاعاتشان کامل نیست ، ظرفیت ذهنی محدودی دارند و در مبادلاتشان با یکدیگر با مخاطره و عدم قطعیت مواجهند. برای کاهش مخاطرات و هزینه‌ها، انسان‌ها قوانین، قراردادها و هنجارها را تعبیه می‌کنند تا مبادلات را قابل پیش بینی تر کنند. چنین قوانین، قراردادها، هنجارها و عاداتی تاثیر زیادی بر نحوه عملکرد بازارها خواهند داشت.

نئوکلاسیک‌ها این گونه می‌پندارند که عملکرد بازار وابستگی زیادی به عواملی مانند کیفیت و کمیت منابع، سیاست‌های کلان اقتصادی و تغییرات تکنولوژی دارد. اما نهادگرایان معتقدند تسهیلات و هزینه‌های مبادله ای که توسط نهادها ایجاد می‌شود تاثیر به سزایی در نحوه ی استفاده از منابع، نوع سیاســت‌های انتخابی و اینکه آیا از تکنولوژی جدید استفاده شود یا خیر، دارند.در واقع اقتصاد نهادگرا نگاه‌ها را از سوی حوزه اقتصاد کلان صرف به سمت نهادها سوق می‌دهد.

کلارنس آیرز

آیرز در بهار ۱۸۹۱ در شهر لول ماساچوست آمریکا به دنیا آمد. پدرش یک کشیش بود. در سال ۱۹۱۲ از دانشگاه براون فارغ‌التحصیل شد و ۵ سال بعد، از دانشگاه شیکاگو در رشته فلسفه دکتری گرفت. سه سال پس از اخذ دکتری در همان دانشگاه مشغول تدریس بود و سپس به کالج معروف امهرست در ماساچوست رفت و تا سال ۱۹۲۳ در آن‌جا تدریس کرد. مهمترین جایی که او تدریس کرده‌است، دانشگاه آستین تگزاس است که در این دانشگاه‌ها یکی از دانشجویان او تالکوت پارسونز بوده. آیرز نهایتا در سال ۱۹۷۲ در نیومکزیکو درگذشت.

کتاب‌شناسی



ماهیت رابطه اقتصاد و اخلاق

سال: ۱۹۱۷

این اثر با این‌که اولین اثر آیرز به حساب می‌آید، دقیقا به همان موضوعی می‌پردازد که در عنوانش مطرح شده. البته از آنجایی که آیرز تحصیلات فلسفی گسترده‌ای داشته، در این اثر هم رگ‌وریشه‌های فلسفی را به خوبی می‌بینیم. شاید عجیب باشد که کسی در قرن بیستم باز هم سراغ مسئله اخلاق و اقتصاد رفته باشد، اما اگر بتوانیم این کتاب را هم در امتداد نظریه‌ها نهادگرایانه آیرز قرار دهیم، به خوبی متوجه می‌شویم که اتفاقا اخلاق می‌تواند یکی از حیطه‌های پرکاربرد اقتصاد در قرن بیستم باشد.

کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟



محمد محزون، مدیرعامل افراصنعت

مهم جسارت پذیرفتن مسئولیت است

محزون می‌گوید: «موضوع بسیار مهم و اساسی، جسارت و پذیرفتن مسئولیت است. تفاوت یک مهندس باتجربه با یک مهندس جوان در همین است که هر پروژه‌ای هرچقدر هم پیچیده باشد قابل انجام و حل شدن است. مدارک و دانش فنی انجام آن هم به هر حال در جایی یا نزد کسی است که می‌توان آن‌ها را پیدا کرد. البته پذیرفتن مسئولیت، تنش‌ها و سختی‌های خودش را دارد و با روحیه هرکسی همخوانی ندارد.»

زندگی

محمد محزون در سال ۱۳۴۶ در شهر سبزوار متولد شد و در سال ۱۳۶۵ در رشته مهندسی برق گرایش قدرت وارد دانشگاه صنعتی شریف شد و پس از سربازی در سال ۱۳۷۳ وارد بازار کار. سال‌های تحصیل او در دانشگاه توأم با سختی‌ها و مشکلات شدید اجتماعی مانند جنگ و کمبود امکانات بود به شکلی که در مصاحبه‌ای گفته: به خاطر دارم در ترم آخر دانشگاه سال ۷۰ دانشکده برق سه تا پی‌سی آورده بودند و دانشجوها نوبت می‌گرفتند که برنامه C خود را روی آنها اجرا کنند.»

موفقیت

محزون که به گفته خودش از کودکی کنجکاو بود بعد از فارغ‌التحصیلی از برق شریف در شرکت‌های صنعتی مهرآباد (زیمنس سابق) ایران سوئیچ، ساپتا و... کار کرد و در نهایت سال ۱۳۸۳ به فکر راه‌اندازی شرکت افراصنعت هوشمند افتاد که همچنان هم مدیریت آن را برعهده دارد. شرکت افراصنعت در طول ۱۶ سال کار پروژه‌های بسیار زیادی در حوزه صنعت برق و راه‌اندازی واحدهای صنعتی و پروژه‌های عمرانی انجام داده است.



محمدباقر معتمد، مدیرعامل شرکت مهندسی زحل

بازار دانشگاه است

معتمد درست است که تحصیل‌کرده شریف است ولی سال‌های سال است که در بازار کار می‌کند و توصیف جالبی از کار در بازار دارد که آن را دانشگاه کار و زندگی می‌داند: «در بازار به این صورت است که شما خودت باید یک کالا را به مردم ارائه بدهی. شما کارمند جایی نیستی که آن سازمان خودش برای خودش کار کند، شما هم از صبح بیایی و یک کار مشخص داشته باشی. اینجا باید هر روز ابتکار، خلاقیت، انعطاف و... داشته باشی. شما باید بتوانی بر مبنای اتفاقات سیاسی و اقتصادی که می‌افتد پیش‌بینی کنی که این کالا قیمتش دارد بالا می‌رود یا پایین می‌آید؟ این‌ها مصداق‌هایی است که شاید بشود گفت بازار هم یک نوع دانشگاه است.»

زندگی

محمدباقر معتمد دوران تحصیل دبستان و دبیرستان را در شهرستان جهرم در استان فارس که زادگاهش بود گذراند و در مهرماه سال ۱۳۴۷ وارد دانشگاه شریف شد و سال ۱۳۵۲ در رشته مکانیک فارغ‌التحصیل. او جذب بازار کار شد؛ مدتی در کارخانه ژیلت مشغول بود و بعد در شرکت‌های ماشین‌های کشاورزی و آبیاری و کاترپیلار کار کرد تا اینکه شرکت ترموفیلد را در آذر سال ۱۳۵۴ تاسیس کرد و ابزار و قطعات و لوازم شوفاژ وارد می‌کرد.

موفقیت

معتمد در کنار شرکت ترموفیلد هم‌زمان با انقلاب و جنگ و با توجه به مشکلاتی که برای واردات قطعات صنعتی از جمله لوازم شوفاژ و... پیش آمد با تعدادی از دوستانش به فکر راه‌اندازی اتحادیه فروشندگان لوازم شوفاژ افتاد و توانستند تعاونی راه‌اندازی کنند که در آن سال‌ها برای واردات لوازم و قطعات مورد نیاز کشور بسیار موفق بود. معتمد در طول حدود ۳۵ سال کار این اتحادیه چندین بار رئیس و عضو هیئت مدیره این اتحادیه بوده و هم‌اکنون نیز رئیس اتحادیه است. او هم‌اکنون در کنار کار صنفی وارد حوزه تولید هم شده است و در کارخانه شوفاژ البرز دیگ و مشعل‌های گازی تولید می‌کند و در ساوه هم کارخانه تولید شیر آلات راه‌اندازی کرده است.



فریدون کورنگی، موسس مرکز رشد مپس

ایده خواب از سر آدم می‌پراند

کورنگی بر کار خستگی ناپذیر تاکید دارد: «آیا ایده‌ای که دارید خواب را از شما ربوده یا نه؟! اگر خواب را از شما ربوده، عالی است، اگرنه فایده‌ای ندارد. من که سنی ازم گذشته و در آمریکا فعال بوده‌ام، دو هفته مرخصی پشت سر هم را به یاد ندارم. به یاد ندارم هفته‌ای کمتر از ۷۰ ساعت کار را!»

زندگی

فریدون کورنگی، یکی از ایرانیان موفق حوزه استارت‌آپ و سرمایه‌گذاری جسورانه، بعد از سال‌ها تلاش در این فضا مدتی است در ایران هم اولین مرکز رشد فناوری خصوصی به نام MAPS (مپس) را در خانه قدیمی پدری‌اش تاسیس کرده است. کورنگی متولد ۱۳۳۵ است. او ۱۵ ساله بود که از ایران به آمریکا رفت و سال ۱۳۹۱ بعد از ۵۶ سال با فوت مادرش به ایران بازگشت تا پدرش را راضی کند به همراه او به آمریکا برود و این‌جا تنها نباشد ولی همه‌چیز برعکس شد و فریدون کورنگی در ایران ماند.

موفقیت

از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۷ کورنگی ۷ استارت‌آپ راه‌اندازی کرده و به گفته خود توانسته ۱۱۰ میلیون دلار از سرمایه‌گذاران مختلف برای شرکت‌هایی که پایه‌گذاری کرده سرمایه جذب کند و در طول این سال‌ها با ۱۳۰۰ مهندس همکاری داشته باشد. شرکت مپس که کورنگی در ایران تاسیس کرد در طول سال‌های گذشته کوشیده در فضا و زیست‌بوم استارت‌آپی ایران نوآورانه قدم بردارد و حامی مجموعه‌هایی مانند اولین نرم‌افزار انبارسازی و پردازش داده‌های کلان در ایران (شرکت میراث)، اولین شرکت خدمات سلامت الکترونیک در ایران (شفاجو)، اولین سایت جمع‌سپاری (کراودفاندینگ) و... باشد.



محمدرضا خانی، از بنیان‌گذاران جابینجا

تیم حرفه‌ای حرف اول را می‌زند

محمدرضا خانی تصویر زندگی استارت‌آپی را «خیلی هیجان‌انگیز» توصیف می‌کند که باید منتظر «سختی‌هایش» هم بود. خودش می‌گوید: «به نظر من مهم‌ترین و حیاتی‌ترین عامل موفقیت یک استارت‌آپ، داشتن یک تیم قوی و متحد است. خانم دینا وارشاوسکایا، موسس Wanelo در یکی از سخنرانی‌هاش اشاره می‌کند که تنها عاملی که موفقیت Wanelo را تضمین کرد نه جذب سرمایه بود و نه خیل عظیم کاربران، بلکه تیمی از افراد حرفه‌ای بود.»

زندگی

محمدرضا خانی متولد سال ۱۳۷۰ (۲۸ ساله) است که از حدود ۱۰ سال پیش به صورت جدی وارد دنیای وب شد و در طول این سال‌ها توانست به سرعت روند رو به رشدی را در شغل و مهارت‌های فردی طی کند. او در طول سال‌های گذشته به دلیل علایق شخصی و نیازهای کاری مطالعاتی هم درحوزه‌های UX Design،UI Design، Experience Design، مدیریت منابع انسانی و Business Development داشته و توانمندی‌هایی را کسب کرده است.

موفقیت

خانی یکی از بنیان‌گذاران استارت‌آپ جابینجا است، پلت‌فرم کاریابی آنلاینی با هدف ایجاد و تقویت ارتباط میان کارجویان و کارفرمایان در کشور که تمامی امکانات لازم برای کارجو در مسیر کاریابی و کارفرما در مسیر جذب نیروی انسانی را فراهم می‌کند. تا سال ۱۳۹۷ نزدیک به ۱۵ هزار شرکت از خدمات جابینجا برای جذب نیروی انسانی استفاده کرده‌اند و طی دو سال ۹۶ و ۹۷، ۵۰۰ هزار رزومه در این پلت‌فرم ثبت شده است. همچنین در جابینجا بیشترین استقبال از سوی گروه‌های شغلی مرتبط با دنیای فناوری اطلاعات صورت گرفته است.



محصول تحریم و کرونا

بررسی عملکرد اقتصاد ایران از دو ناحیه عرضه و تقاضا

اقتصاد ایران در دوره دوم تحریم‌ها که از سال ۱۳۹۷ آغاز شده است، مشابه دوره قبلی در سال ۹۱ پیش می‌رفت اما مصائب رکود، این بار چهره دیگری از خود نشان داد که با دوره قبل متفاوت است. طبق تجربه قبلی، اقتصاد ایران باید بعد از دو سال رشد منفی به ثبات نسبی می‌رسید و شاخص تولید ناخالص داخلی به بالای صفر صعود می‌کرد اما پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۹۹ همچنان رشد منفی در اقتصاد حاکم است تا رکود برای سومین سال پیاپی تداوم داشته باشد. شیوع کرونا به عنوان دلیل اصلی این تغییر مسیر شناخته می‌شود اما از چشم‌انداز مثبت سیاسی ایجادشده در سال ۹۲ نیز خبری نیست تا نه بازارها از حرکت هیجانی بازایستاده باشند و نه بخش‌های مولد به سوی جلو گام برداشته باشند.

عکس: رضا معطریان

عقب‌گرد سه‌ساله

تداوم رکود چه تاثیری بر عملکرد بخش‌های واقعی اقتصاد و مصرف خانوار گذاشته است؟

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
عملکرد اقتصاد ایران در دو سال گذشته تاثیر قابل توجهی در زندگی و کسب و کارها گذاشته است. ادامه رکود برای سومین سال، دشواری‌ها را افزایش داده و نگرانی‌هایی را به همراه داشته است.

در استاندارد فیلمسازی اگر یک کنش یا واکنش در طول فیلم سه بار از سوی یکی از بازیگران فیلم تکرار شود، به این مفهوم است که آن حرکت بخشی از رفتار و عادت‌های آن فرد است که جدایی از آن یا غیرممکن است یا بسیار پیچیده و دشوار. با این تعریف که از فلسفه و روان‌شناسی وارد سینما شده، می‌توان تحلیل کرد، هر رویدادی که سه بار تکرار شود، به عنوان یک قاعده قابل بررسی است و دیگر نمی‌تواند در قالب اتفاق یا استثنا گنجانده شود. این رویکرد را شاید بتوان در اقتصاد نیز به زبان دیگری تعریف کرد. شاخص‌ها در اقتصاد همان نشانه‌هایی هستند که با تغییرات خود، پیام‌هایی را به مخاطب منتقل می‌کنند. حرکت شاخص‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در عملکرد واقعی اقتصاد دارد که آثار آن در تمامی شئونات جامعه جاری است.

با دنبال کردن مسیر نرخ رشد اقتصادی که تعیین‌کننده‌ترین شاخص اقتصاد و برآیندی از مسیر حرکت تمامی بخش‌هاست، می توان همان نشانه‌ها و پیام‌ها را دریافت کرد. نرخ رشد اقتصادی در سال‌های ۹۷ و ۹۸ به زیر صفر تنزل کرد اما پیش‌بینی‌های قبلی نشان می‌داد که این شاخص در سال ۹۹ به بالای صفر بازگردد. اواخر سال ۹۸ اما با شیوع ویروس کرونا در ایران و جهان، معادلات برهم خورد. قرار نبود تعداد سال‌هایی که رشد منفی در اقتصاد ایران جاری است به ۳ برسد اما آخرین پیش‌بینی‌ها نشان می‌د هد که این شاخص در سال ۹۹ نیز به عنوان سومین سال متوالی منفی خواهد بود. ۳ سال رشد منفی پیاپی، نشانه مهمی از تعمیق رکود در اقتصاد ایران به شمار می‌رود. تمدید رکود به سال سوم، خبر نگران‌کننده‌ای برای جامعه محسوب می‌شود. آن‌ها که به پایان دوره رکود امید بسته بودند، حالا باید آن را بیشتر باور کنند. به ویژه آنکه حرکت نمودار رشد اقتصادی در محدوده زیر صفر برای سال سوم، به معنی پایین کشیده شدن شاخص‌های دیگر نیز بوده است. درآمد سرانه، سرمایه‌گذاری، خط فقر و سایر شاخص‌های اقتصادی نیز به دشوارترین شرایط خود رسیده‌اند تا آخرین سال دهه ۹۰ را به سخت‌ترین سال اقتصاد ایران در دوره پس از جنگ تحمیلی تبدیل کرده باشند.

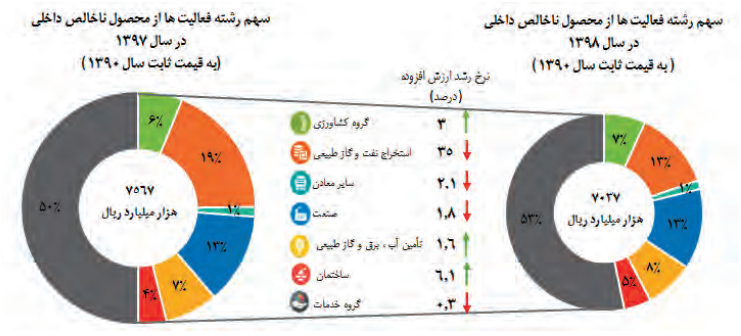
سرنوشت سال سوم در تحریم دوم

رشد منفی اقتصاد در سال‌های ۹۷ و ۹۸ که به واسطه دور جدید تحریم‌های اقتصادی رقم خورده است، شباهت‌های زیادی به تجربه ابتدایی دهه ۹۰ دارد به طوری که مطابق همان تجربه انتظار می‌رفت در سال سوم تحریم‌ها عملیات خروج از رکود مطلق به جریان بیفتد که این بار ویروس کرونا از راه رسید و تکرار تجربه را با چالش مواجه ساخت.

در سال ۹۰ نمونه جدیدی از تحریم‌ها گریبان اقتصاد ایران را گرفت. تحریم‌های نفتی و بانکی که کار تولید و صادرات نفت را به چالش کشاند و دریافت پول حاصل از صادرات را نیز به واسطه تحریم‌های بانکی، غیرممکن ساخت تا راه‌های غیر رسمی برای بازگرداندن بخشی از پول‌ها امتحان شود. این فرایند، کاهش تولید نفت و سایر بخش‌های اقتصاد را به دنبال داشت تا جایی که نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۱ به ۸٫۳- درصد تنزل کرد. این نرخ کمترین رقم پس از جنگ تحمیلی بوده است. آثار تحریم در سال دوم نیز پابرجا ماند. نرخ رشد اقتصاد در سال ۹۲ به ۲- درصد رسید. به طور معمول پس از دو سال شوک به تولید، در سال سوم اقتصاد می‌تواند خود را در همان سطح تولید نگه دارد و حتی با اندکی ثبات در بازارهای رایج خود را کمی بالا بکشد. به همین دلیل در سال ۹۳ نرخ رشد اقتصاد به اندازه ۳ واحد درصد به بالای صفر رسید. البته رویدادهای سیاسی در سال ۹۲ بر این فرایند تاثیر گذاشت. روی کار آمدن دولت تدبیر و امید با اصلاح برخی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و انضباط‌بخشی به حوزه پولی و مالی موجب آرامش‌بخشی به بازارهای واسطه‌ای طلا، ارز، مسکن و خودرو شد تا بخش‌های مولد بار دیگر فرصت رشد پیدا کنند. آغاز مذاکرات هسته‌ای و چشم‌انداز رسیدن به توافق با دنیا، موجب شد تا ثبات به اقتصاد کلان بازگردد و تولید امکان بازیابی خود را پیدا کند. با این وجود از آنجا که به طور واقعی هنوز تحریمی برداشته نشده بود، در سال ۹۴ امکان رشد بیشتر اقتصاد فراهم نشد و اقتصاد نتوانست در مقایسه با سال ۹۳، رشد بیشتر از یک درصد داشته باشد. سال‌های ۹۵ و ۹۶ اما به واسطه برجام و رفع تحریم‌ها فرصت تنفسی برای اقتصاد ایران در سال‌های میانی دهه ۹۰ به وجود آمد. رشد اقتصاد در این سال‌ها با جهشی تاریخی همراه شد.

دور دوم تحریم از سال ۹۷ به اقتصاد ایران حمله کرد. از همین رو سال ۹۷ رشد اقتصاد به ۴٫۹- درصد تنزل کرد در سال ۹۸ نیز با تعمیق رکود، شاخص رشد تولید ناخالص داخلی به ۷- درصد رسید تا دو سال سخت سپری شده باشد. این همان مسیری بود که در سال‌های ۹۱ و ۹۲ نیز طی شده بود. انتظار می‌رفت همان فرمول برای سال سوم تحریم‌ها نیز تکرار شود. پیش‌بینی‌های صندوق

اطلاع نگاشت سال ۱۳۹۸



به طور معمول پس از دو سال شوک به تولید، در سال سوم اقتصاد می‌تواند خود را در همان سطح تولید نگه دارد و حتی با اندکی ثبات در بازارهای رایج خود را کمی بالا بکشد. به همین دلیل در سال ۹۳ نرخ رشد اقتصاد به اندازه ۳ واحد درصد به بالای صفر رسید.

بین‌المللی پول و مرکز پژوهش‌های مجلس نیز نشـــان می‌داد که اقتصاد در سال ســـوم تحریم، به سقوط بیشتر ادامه نمی‌دهد و به ثبات نسبی می‌رســـد. این پیش‌بینی اما با شیوع ویروس کرونا در جهان دچار تغییر شده است. برخلاف دوره قبلی تحریم، بازارهای واســـطه‌ای به آرامش نرســـیدند و موج دوم افزایش قیمت را آغاز کردند. البته به مانند دوره اول، رویداد سیاسی امیدوارکننده‌ای اتفاق نیفتاد که به آرام‌بخشـــی برای بازارها تبدیل شود. این موضوع در کنار رکود ناشی از کرونا موجب شد تا سومین سال رکود در اقتصاد ایران قطعی شـــود. پیش‌بینی‌ها از نرخ رشد ۶- درصدی برای سال ۹۹ حکایت دارد. در این شـــرایط درآمد سرانه در سال ۹۹ کمتر از سال ۹۰ خواهد بود و برآیند رشد اقتصادی در این دهه به زیر صفر خواهد رسید که نشان‌دهنده ناکامی اقتصاد در دهه ۹۰ خواهد بود. دهه‌ای که اقتصاد در آن نه‌تنها به جلو نرفته، که کمی عقب‌نشینی کرده است.

تصویر اقتصاد

گزارش مرکز آمار ایران از عملکرد واقعی اقتصاد در سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که محصول ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در سال ۱۳۹۸ به رقم ۷۰۳,۷ هزار میلیارد تومان با نفت و ۶۱۲,۱ هزار میلیارد تومان بدون احتســـاب نفت رسیده است، در حالی که این ارقام در سال ۹۷ با نفت ۷۵۶,۷ هزار میلیارد تومان و بدون نفت ۶۱۵,۷ هزار میلیارد تومان بوده اســـت که کاهش ۷ درصدی تولید ناخالص داخلی با احتساب نفت و کاهش ۰,۶ درصدی تولید بدون احتساب نفت را اثبات می‌کند.

بخش‌های مختلف اقتصاد، نقش‌های متغیری در تولید ناخالص داخلی داشته‌اند. اکثر بخش‌ها، نقش کاهنده در رشد اقتصادی ایفا کرده‌اند که البته شـــدت و ضعف هرکدام متفاوت بوده است. بخش کشاورزی اما تاثیر مثبتی بر روی شاخص تولید داشته است چراکه همچنان نرخ رشـــد تولید در این بخش مثبت باقی مانده اســـت. مطابق گزارش مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۹۸ و در میان بخش‌های اقتصادی، گروه کشاورزی به رشـــد ۳ درصدی رسیده است؛ گروه صنایع و معادن با نرخ ۱۴,۷- درصد در تولید مواجه شده است که نتیجه رشد ۳۵- درصدی در بخش استخراج نفت خام و گاز طبیعی، رشد ۲,۱ درصدی در ســـایر معادن، رشد ۱,۸- درصدی در بخش صنعت، رشد ۱,۶ درصدی در بخش انرژی و رشد ۶,۱ درصدی در بخش ســـاختمان بوده است؛ گروه خدمات نیز در سال ۹۸ با رشد ۰,۳- درصدی نسبت به سال ۹۷ همراه شده است.

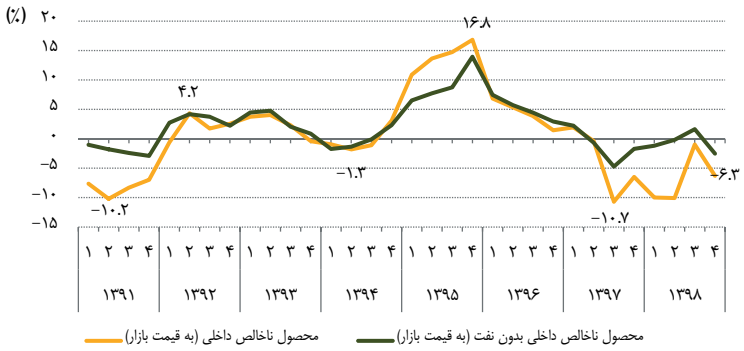
مقایسه ارزش افزوده رشته فعالیت‌های اقتصادی به قیمت‌های ثابت با مقادیر آن در سال ۱۳۹۰ نشان می‌دهد پس از کاهش شدید محصول ناخالص داخلی در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، علی‌رغم رشد اقتصادی حاصل‌شـــده در ســـال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، سطح ارزش افـــزوده به قیمت ثابت در برخی از فعالیت‌ها کمتر از ســـطح ارقام سال ۱۳۹۰ است.

کشاورزی رو به جلو

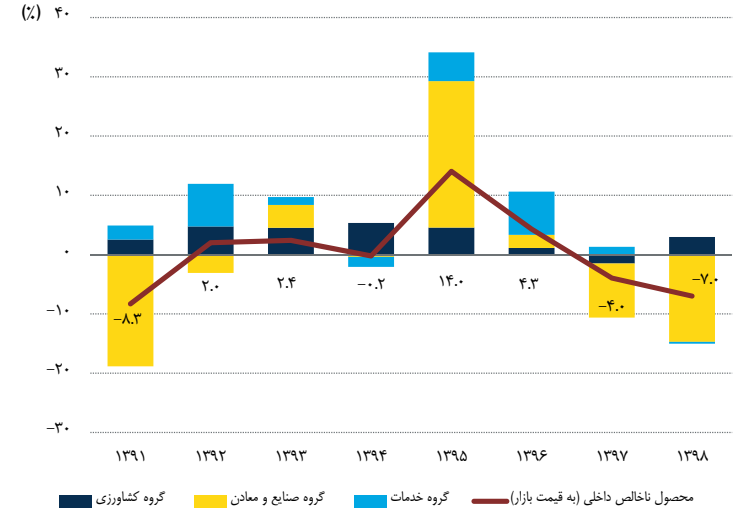
تولید ناخالص دخلی در بخش کشـــاورزی طی سال ۹۸ معادل ۳ درصد بیشـــتر از سال ۹۷ بوده است که این موضوع مثبت بودن نرخ رشد در این بخش را نشان می‌دهد. این در حالی است که سایر گروه‌ها موفق به ثبت رشـــد بالای صفر در سال ۹۸ نشده‌اند. گروه کشـــاورزی در فصل زمستان ۹۸ رشد ۱,۶ درصدی را تجربه کرده است که نشان می‌دهد با رشد مثبت وارد سال ۹۹ شده است.

مرکز آمار ایران محاسبه تولید ناخالص داخلی در گروه کشاورزی را با بررســـی تغییرات تولید در دو بخش کشاورزی و ماهی‌گیری

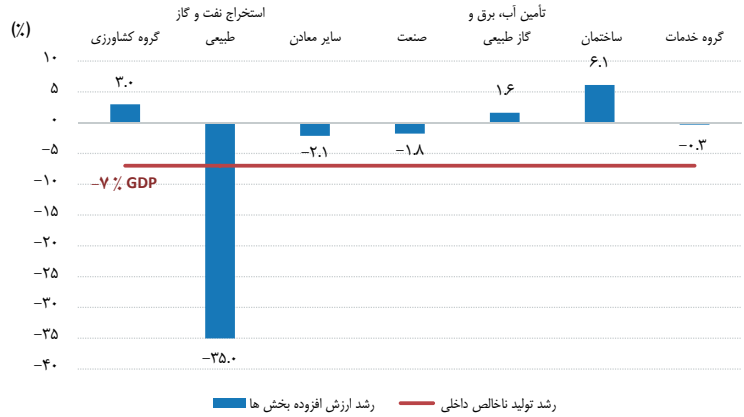
سری زمانی رشد محصول ناخالص داخلی به تفکیک فصل (درصد)



سری زمانی رشد محصول ناخالص داخلی به تفکیک گروه‌های عمده اقتصادی طی سال های ۱۳۹۰ - ۹۸



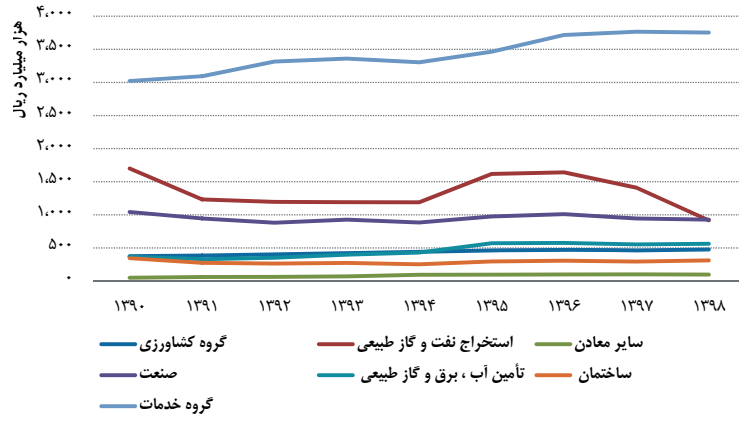
درصد رشد محصول ناخالص داخلی و ارزش افزوده رشته فعالیت‌ها در سال ۱۳۹۸



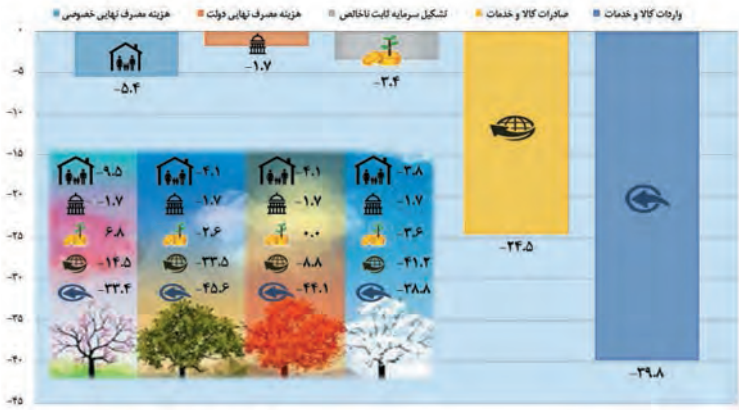
دنبال می‌کند. بخش کشـــاورزی زیربخش‌های زراعت و باغداری، دامداری و جنگل‌داری را نیز شامل می‌شود.

بررسی جزئیات نرخ رشد تولید در زیرگروه کشاورزی نشان می دهد که بخش کشاورزی در سال ۹۸ رشد ۳,۴ درصدی داشته است و بخش ماهی‌گیری با نرخ ۵,۵- درصدی در شاخص تولید مواجه شده است.

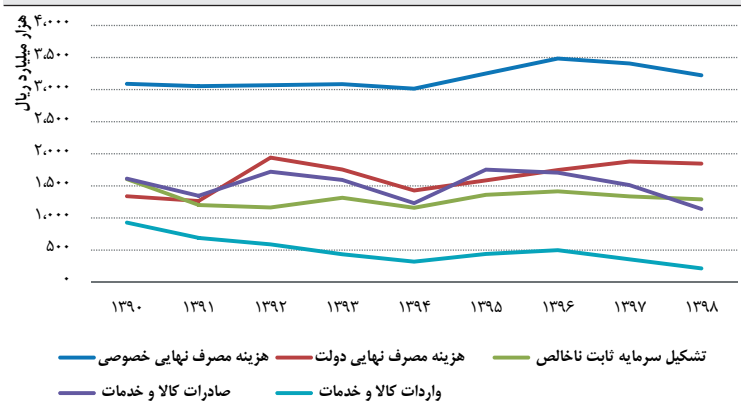
روند ارزش افزوده رشته فعالیت های عمده اقتصادی به قیمت های ثابت سال ۱۳۹۰



درصد رشد محصول ناخالص داخلی به تفکیک اجزای روش مخارج در سال ۱۳۹۸



روند ارزش اجزای تقاضای نهایی به قیمت های ثابت سال ۱۳۹۰



عملکرد بخش کشاورزی و محاسبات انجام‌شده در فعالیت‌های زراعت، باغداری و دامداری براساس طرح آمارگیری از قیمت و مقدار تولید محصولات کشـــاورزی، که توسط مرکز آمار ایران به صورت فصلی انجام می‌شـــود و بیش از ۲۲۰۰ آبادی کشـــور را در سطح اســـتان‌های مختلف پوشـــش می‌دهد، بیانگر آن است که در سال ۱۳۹۸ ارزش افزوده فعالیت‌های زراعت و باغداری ۴,۱ درصد بوده است؛ این شاخص در بخش دامداری ۱,۱ درصد ثبت شده و بخش جنگل‌داری نیز با رشد ۹,۹ درصدی مواجه بوده است.

شرایط مناســـب آب و هوایی و افزایش بارندگی‌ها دلیل اصلی رشد بالای بخش کشاورزی در سال ۱۳۹۸ اعلام شده است. بررسی جزئیات نرخ رشد کشاورزی در فصل‌های سال ۹۸ نشان می‌دهد که ارزش افزوده این بخش تنها در فصل پاییز به دلیل جاری شدن سیل در استان‌های جنوبی، رشد منفی را ثبت کرده است.

در بخش ماهی‌گیری اما وضعیت مســـاعد نبوده اســـت. بخش ماهی‌گیری شامل ماهی‌گیری، پرورش و تکثیر ماهی و سایر آبزیان و صید سایر انواع آبزیان در آب‌های داخلی و ساحلی و آزاد به صورت سنتی و صنعتی توسط شرکت شیلات، شرکت‌های تعاونی صیادی و شرکت‌های صید صنعتی و شناورهای مستقل صیادی و نیز انجام خدمات مربوط به صید و پرورش و تکثیر ماهی و سایر آبزیان است. اطلاعات ارزش افزوده این بخش در سال ۱۳۹۸ به میزان ۵/۵ درصد کاهش یافته است. این بخش درفصل زمستان رشد ۷,۴- درصدی را ثبت کرده است.

عقب‌گرد در صنایع و معادن

مرکز آمار ایران در محاسبات خود گروه صنایع و معادن را شامل زیربخش‌های اســـتخراج نفت خام و گاز طبیعی، اســـتخراج سایر معـــادن، صنعت، تأمین آب، برق و گاز طبیعی و ســـاختمان اعلام کرده است. مهم‌ترین و بیشترین فعالیت‌های اقتصادی در این گروه جمع‌آوری شده است. بخش‌های نفت، صنعت و معدن که خود سهم بالایـــی در تولید ناخالص داخلی دارند، در زیرگروه صنایع و معادن قرار گرفته‌اند. برآیند تولید ناخالص داخلی در این گروه بزرگ طی ســـال ۹۸ معادل ۱۴,۷- درصد ثبت شده است که نقش هرکدام از زیربخش‌ها در آن متغیر بوده است.

نفت

ارزش افزوده فعالیت اســـتخراج نفت خام و گاز طبیعی مطابق آمارهای ثبتی وزارت نفت نشان می‌دهد که این بخش در سال۹۸ همچنان به روند کاهشـــی خود ادامه داده و تولید ناخالص داخلی در این بخش ۳۵ درصد کاهش یافته اســـت. این در حالی است که بخش نفت در سال ۱۳۹۵ که اولین سال اجرای برجام بود با رشد بالای ۶۰ درصد مواجه شده بود. رشد منفی این بخش از پاییز سال ۹۷ هم‌زمان با اجرای تحریم‌ها آغاز شد. در پاییز ۹۷ رشد این بخش نسبت به مدت مشابه سال قبل ۳۳,۵- درصد ثبت شد و در زمستان ســـال ۹۷ با اندکی بهبود به ۲۶- درصد رسید. در بهار سال ۹۸ نیز روند رشد، کاهشی‌تر شـــد و به ۴۱- درصد رسید. در تابستان ۹۸ بیشترین کاهش در رشد این بخش نسبت به فصل‌های قبل معادل ۴۷- درصد مشاهد شد. از آنجاکه شروع روند کاهشی از پاییز ۱۳۹۷ بود، در پاییز ۹۸ رشد ارزش افزوده بخش استخراج نفت خام و گاز طبیعی با یک بهبود نسبت به دوره‌های قبل معادل ۱۵,۳- درصد

برخلاف دوره قبلی تحریم، بازارهای واسطه‌ای به آرامش نرسیدند و موج دوم افزایش قیمت را آغاز کردند. البته به مانند دوره اول، رویداد سیاسی امیدوارکننده‌ای اتفاق نیفتاد که به آرام‌بخشی برای بازارها تبدیل شود.

بوده است، اگرچه این بخش همچنان با رشد منفی خود تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر رشد منفی محصول ناخالص داخلی داشته است. در زمستان سال ۱۳۹۸ روند کاهشی این بخش دوباره شدت گرفت و به ۲۶٫۸- رسید.

بررسی ارزش افزوده بخش استخراج نفت خام و گاز طبیعی طی سال‌های مختلف نشان می‌دهد، در فصولی که رشد بخش نفت نسبت به میانگین رشد سایر بخش‌ها بیشتر باشد، مانند دوران اوج صادرات نفتی در سال ۱۳۹۵ پس از اجرایی شدن برجام، رشد محصول ناخالص داخلی با نفت نسبت به محصول ناخالص داخلی بدون نفت بیشتر خواهد بود. بنابراین رشد منفی قابل توجه بخش استخراج نفت خام و گاز طبیعی از فصل پاییز سال ۱۳۹۷ تا فصل جاری، منجر به کاهش رشد محصول ناخالص داخلی با نفت نسبت به محصول ناخالص داخلی بدون نفت شده است. براساس نتایج بخش استخراج نفت و گاز طبیعی در سال ۱۳۹۸، ۳۵- درصد رشد داشته که حدود ۶٫۵- واحد در رشد ۷- واحدی محصول ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۸ نقش داشته است.

معدن

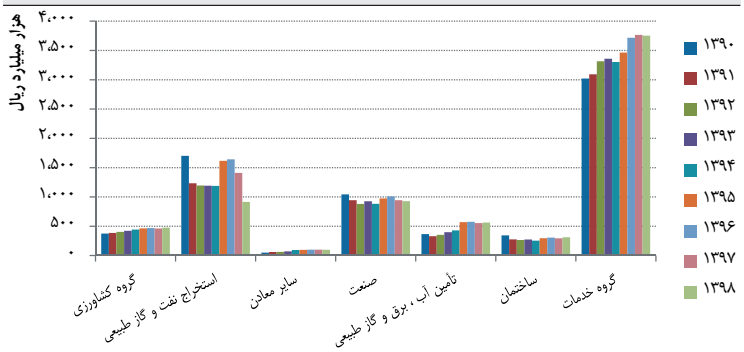
بخش معدن در سال ۹۸ با کاهش تولید مواجه شد. مرکز آمار ایران، اطلاعات تولید ناخالص داخلی در بخش معدن را از اطلاعات قیمت و مقادیر فصلی تولید و فروش محصولات حدود ۴۵۸ معدن در حال بهره‌برداری، جمع‌آوری کرده است که نشان می‌دهد رشد تولید ناخالص داخلی در این بخش ۲٫۱- درصد بوده است. ارزش افزوده این فعالیت در فصل زمستان سال ۱۳۹۸ به میزان ۰٫۷- درصد ثبت شده است. عمده‌ترین دلیل کاهش رشد این بخش را می‌توان کاهش تولید سنگ‌های فلزی به ویژه سنگ آهن برشمرد.

صنعت

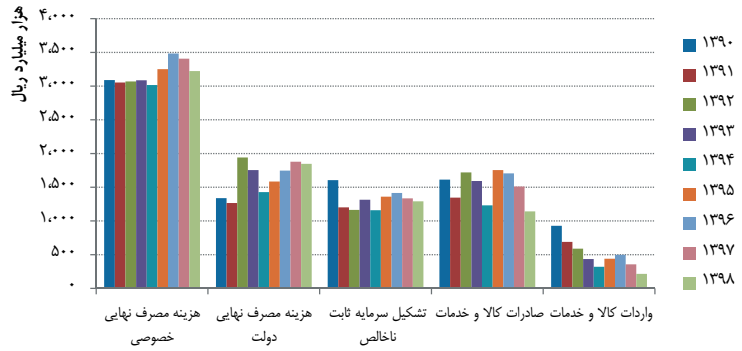
بخش صنعت که واحدهای تولیدی زیادی را شامل می‌شود، از جمله بخش‌های مهم در زیرگروه صنایع و معادن است که عملکرد بخش واقعی تولید در کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولید را شامل می‌ش ود. اطلاعات قیمت و مقادیر فصلی تولید و فروش محصولات برای حدود ۲۵۰۰ کارگاه صنعتی بالای ده نفر کارکن، در مقاطع فصلی از سوی مرکز آمار ایران استخراج شده است همچنین اطلاعات وزارت صنعت، معدن و تجارت در بخش تولید محصولات منتخب صنعتی، آمارهای سازمان بورس و همین‌طور شاخص مدیران خرید در بخش صنعت در استخراج نرخ رشد تولید در بخش صنعت مورد توجه قرار گرفته است که نشان می‌دهد رشد بخش صنعت در سال ۱۳۹۸ معال ۱٫۸- درصد بوده است. رشد این بخش در طی فصول بهار تا پاییز سال ۹۸ به ترتیب ۵-، ۳٫۷- و ۰٫۶- درصد بوده و طی این دوره از شدت کاهشی بودن آن کاسته شده است در نهایت در فصل زمستان رشد این بخش، مثبت شده و به ۲٫۴ رسیده است.

در فصل زمستان سال ۱۳۹۸، فعالیت‌هایی که بیشترین سهم را در ارزش افزوده بخش صنعت دارند نظیر ساخت محصولات غذایی و انواع آشامیدنی، ساخت کک، فرآورده‌های حاصل از تصفیه نفت و سوخت‌های هسته‌ای، ساخت مواد شیمیایی و محصولات شیمیایی، ساخت سایر کانی‌های غیر فلزی، ساخت فلزات اساسی و ساخت وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر، دارای رشد مثبت نسبت به فصل مشابه سال قبل است که منجر به رشد مثبت این بخش در

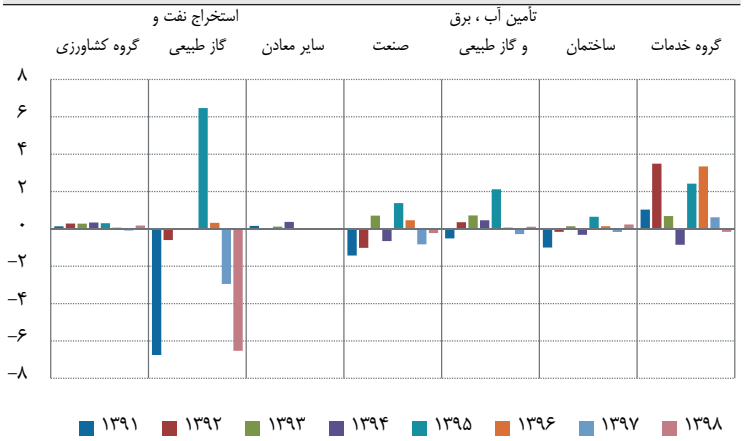
محصول ناخالص داخلی به تفکیک اجزای روش تولید طی سال های ۱۳۹۸ - ۱۳۹۱ به قیمت ثابت



محصول ناخالص داخلی به تفکیک اجزای روش مخارج طی سال های ۱۳۹۸ - ۱۳۹۱ به قیمت ثابت



مشارکت رشته فعالیت‌های عمده در رشد اقتصادی به تفکیک اجزای روش تولید

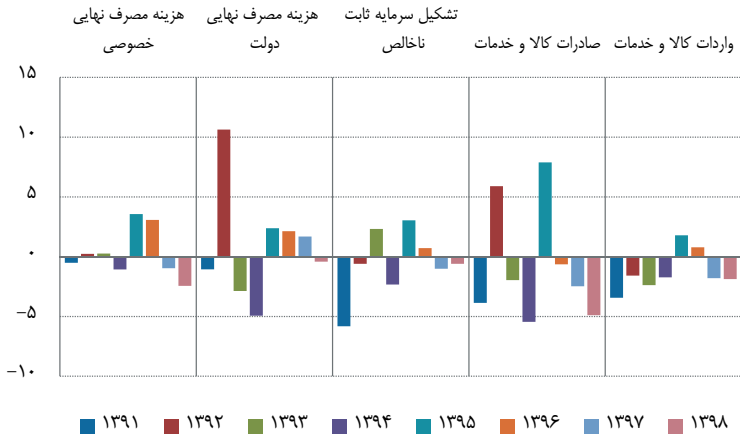


فصل زمستان سال ۱۳۹۸شده‌اند.

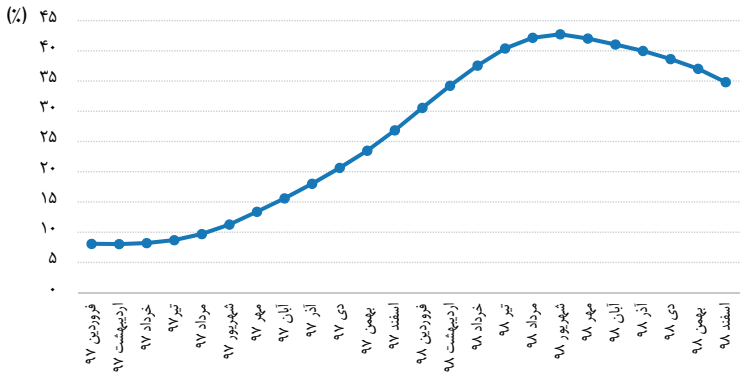
در تمام فصول سال ۱۳۹۷ تا فصل پاییز سال ۱۳۹۸ رشد شاخص مقدار بخش صنعت در هر فصل نسبت به فصل مشابه سال قبل منفی بوده و نهایتاً در فصل زمستان سال ۱۳۹۸ مثبت شده است.

همچنین گزارش‌های آماری نشان می‌دهد که ارزش افزوده صنعت ساخت به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۰۴ هزار میلیارد تومان بوده که بعد از گذشت ۸ سال هنوز به

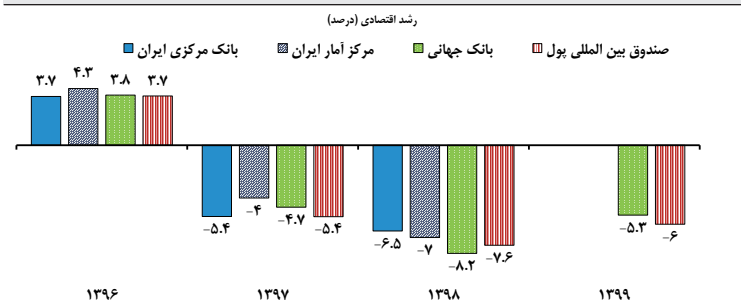
مشارکت اجزای تقاضای نهایی در رشد اقتصادی به تفکیک اجزای روش مخارج



درصد تغییر شاخص قیمت مصرف کننده خانوارهای شهری کشور در ۱۲ ماه منتهی به هر ماه



تحولات اقتصاد ایران-بخش واقعی



سطح سال ۱۳۹۰ نرسیده است.

تأمین برق، آب و گاز

بخش تأمین برق، آب و گاز طبیعی شامل سه فعالیت تأمین برق، توزیع گاز طبیعی و تأمین آب است که در زیرگروه صنایع و معادن قرار گرفته است. ارزش افزوده این بخش در سال ۱۳۹۸ به میزان ۱,۶ درصد افزایش یافته است اما در فصل زمستان ۱۰,۵ درصد کاهش نشان می‌دهد.

نرخ رشد ارزش افزوده تأمین آب در سال ۱۳۹۸ به میزان ۰,۳ درصد بوده است. رشد ارزش افزوده این فعالیت در فصول بهار، تابستان، پاییز و زمستان به ترتیب ۷,۲، ۶,۲- و ۱۴ درصد بوده است.

تأمین برق از دو قسمت فروش داخلی و صادرات برق با سهم به ترتیب ۹۳ و ۷ درصد تشکیل شده است. ارزش افزوده این فعالیت در سال ۱۳۹۸، ۶,۸ درصد افزایش یافته است.

فعالیت توزیع گاز طبیعی شامل مصرف داخلی و صادرات گاز طبیعی، فروش داخلی و صادرات مایعات و میعانات گازی است. ارزش افزوده فعالیت توزیع گاز طبیعی در سال ۱۳۹۸ و فصل زمستان به ترتیب به میزان ۰,۷ درصد افزایش و ۱۳,۸ درصد کاهش یافته است. سهم صادرات میعانات گازی از ارزش افزوده فعالیت توزیع گاز طبیعی از ۲۱ درصد در سال ۱۳۹۷ به ۵ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده است، در مقابل سهم فروش داخلی میعانات گازی از ۳۵ درصد در سال ۱۳۹۷ به ۴۸ درصد در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته است. لازم به ذکر است کاهش ارزش افزوده این رشته فعالیت در فصل زمستان به علت کاهش صادرات میعانات گازی و همچنین کاهش ۱۰ درصدی مصارف داخلی گاز طبیعی در این فصل بازمی‌گردد.

ساختمان

تولید ناخالص داخلی در بخش ساختمان از ملموس‌ترین بخش‌ها در میان رشته فعالیت‌های اقتصادی است. این بخش رسته‌های شغلی زیادی را به خود وابسته کرده است و افزایش تولید ساختمان، تاثیر بالایی بر رونق فعالیت‌های شغل‌های وابسته دارد. بخش ساختمان شامل احداث ساختمان‌های مسکونی و سایر ساختمان‌ها است. سایر ساختمان‌ها می‌تواند شامل ساختمان‌های صنعتی، آموزشی، بهداشتی، ورزشی، تجاری و ساختمان‌های زیربنایی از قبیل سد، تونل، پل، جاده، راه‌آهن، فرودگاه، مترو و... باشد.

مرکز آمار ایران برای برآورد این بخش از اطلاعات خزانه‌داری کل کشور، اطلاعات ساعت کار نیروی کار شاغل در بخش ساختمان، مساحت زیربنا، پروانه‌های ساختمانی و سایر اطلاعات دردسترس استفاده می‌کند.

تغییرات ارزش افزوده این بخش از فصل زمستان سال ۱۳۹۷ افزایشی بوده و این روند تا نه‌ماهه نخست سال جاری ادامه یافته است. بخش ساختمان در فصل زمستان عملکرد ضعیفی در مقایسه با فصول گذشته سال ۱۳۹۸ داشته و کاهش ۲,۶ درصدی را ثبت کرده است. احتمالاً شیوع ویروس کووید ۱۹ نقش مؤثری در کاهش فعالیت‌های ساختمانی و کاهش ارزش افزوده این بخش در فصل زمستان داشته است. ارزش افزوده بخش ساختمان در سال ۱۳۹۸ به میزان ۶,۱ درصد افزایش یافته است.

خدمات

گروه خدمات شامل زیربخش‌های عمده وخرده‌فروشی، فعالیت‌های خدماتی مربوط به تأمین جا و غذا، حمل و نقل، انبارداری، پست، اطلاعات و ارتباطات، فعالیت‌های مالی و بیمه، مستغلات، کرایه و خدمات کسب وکار و دام‌پزشکی، اداره امور عمومی و خدمات شهری، آموزش، فعالیت‌های مربوط به سلامت انسان و مددکاری اجتماعی و سایر خدمات عمومی، اجتماعی، شخصی و خانگی است.

عملکرد واقعی هرکدام از این زیربخش‌ها متفاوت بوده است و

در سال ۱۳۹۸ و در میان بخش‌های اقتصادی، گروه کشاورزی به رشد ۳ درصدی رسیده است؛ گروه صنایع و معادن با نرخ ۱۴/۷- درصد در تولید مواجه شده است.

هرکدام تاثیر خود را در نرخ رشد تولید ناخالص داخلی گروه خدمات داشته‌اند.

فروش

خدمات عمده‌فروشی و خرده‌فروشی حلقه واصل بین عرضه و تقاضای بازار کالا است. تولیدات در بخش‌های صنعت، معدن و کشاورزی در مرحله فروش عمده و جزئی، عملکرد بخش خدمات را تحت تاثیر قرار می‌دهد. همچنین توزیع کالاهای وارداتی در این بخش اثرگذار است. بنابراین انتظار بر این است که عملکرد این بخش از یک سو متأثر از عملکرد بخش‌های تولیدی و تجارت خارجی و ازسوی دیگر متأثر از داد و ستد کالاها و خدمات باشد. بنابراین می‌توان کاهش عملکرد این بخش را از طریق کاهش تولید توجیه کرد.

مالی و بیمه

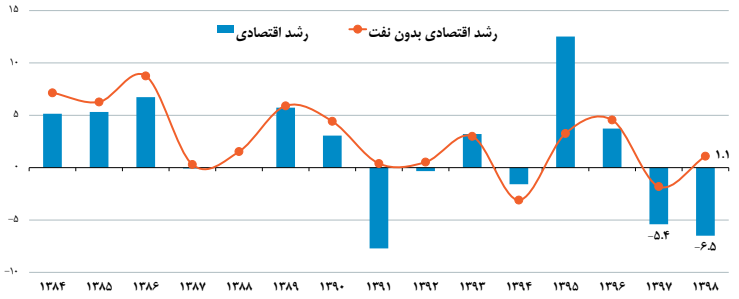
بخش خدمات مالی و بیمه شامل فعالیت‌های بانک، بیمه و سایر واسطه‌گری‌های مالی است. ارزش افزوده این بخش در سال ۱۳۹۸، به میزان ۰,۱ درصد کاهشی بوده است. در بخش خدمات بانکی فعالیت بانک، بانک مرکزی، بانک‌های تجاری و تخصصی و مؤسسات مالی و اعتباری مورد محاسبه قرار می‌گیرد. فعالیت بخش بانک با بیشترین سهم در بخش خدمات مالی و بیمه، در سال ۱۳۹۸ رشد ۱۲,۴- داشته است. فعالیت بیمه دربرگیرنده بیمه عمر و بیمه اتکایی عمر و سایر بیمه‌ها است. این فعالیت در سال ۱۳۹۸ معادل ۱۸ درصد رشد داشته است. فعالیت سایر واسطه‌گری‌های مالی شامل فعالیت سازمان بورس اوراق بهادار، کارگزاران بورس، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، پست بانک، شرکت‌های اجاره‌داری مالی (لیزینگ) و...، در سال ۱۳۹۸، رشد مثبت داشته است.

حمل‌ونقل، انبارداری و ارتباطات

بخش حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات شامل فعالیت‌های حمل و نقل ریلی، جاده‌ای، لوله‌ای، آبی، هوایی، پشتیبانی و انبارداری و پست و مخابرات است که در سال ۱۳۹۸ رشد مثبت ۰,۹ درصدی داشته است. این بخش در سال ۱۳۹۷ معادل ۲ درصد و در فصول بهار، تابستان و پاییز به ترتیب رشد مثبت ۲، ۰,۱ و ۳,۲ درصدی داشته است. اما در فصل زمستان ۱,۷ درصد نسبت به فصل مشابه سال قبل کاهش داشته به طوری که تمامی فعالیت‌ها به جز فعالیت پست و مخابرات دارای رشد منفی بوده است.

فعالیت حمل و نقل جاده‌ای و فعالیت پست و مخابرات با بیشترین سهم در ارزش افزوده این بخش، در فصل زمستان به ترتیب از رشد ۵,۵- و ۹ درصد درصدی برخوردار بوده‌اند ولی به دلیل سهم بالاتر حمل و نقل جاده‌ای و منفی بودن سایر فعالیت‌های این بخش رشد گروه در فصل آخر سال، منفی شده است. سایر فعالیت‌های حمل و نقل که سهم کمتری در ارزش افزوده این بخش دارند، شامل حمل و نقل ریلی، لوله ای، آبی، هوایی و پشتیبانی و انبارداری به ترتیب رشد ۵,۹-، ۲,۷-، ۲۹,۴-، ۳۵,۶- و ۲۵,۶- درصدی داشته‌اند. احتمالا شیوع ویروس کووید ۱۹ علت کاهش ارزش افزوده بخش حمل و نقل در فصل زمستان سال ۹۸ نسبت به فصل مشابه سال قبل بوده است. در فعالیت حمل و نقل ریلی که بر اساس اطلاعات ثبتی دریافتی از راه‌آهن محاسبه می‌شود میزان درآمد حاصل از حمل مسافر و بار کاهش داشته است که منجر به

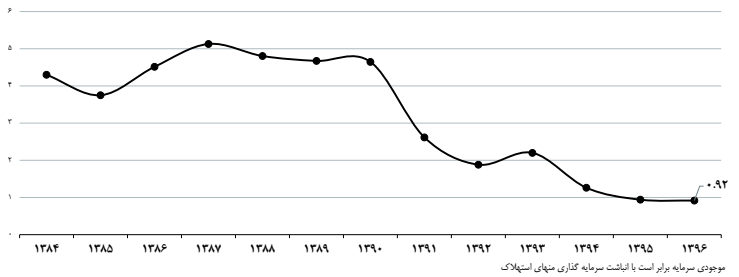
رشد اقتصادی ایران (بانفت و بدون نفت)(به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰)



ارزش افزوده صنعت ساخت به قیمت ثابت ۱۳۹۰ (هزار میلیارد تومان)



نرخ رشد موجودی سرمایه به قیمت ثابت ۱۳۹۰ (درصد)



موجودی سرمایه برابر است با انباشت سرمایه گذاری منهای استهلاک

رشد منفی در این فعالیت شده است.

در فعالیت حمل و نقل جاده‌ای نیز درآمد حاصل از جابه‌جایی مسافر از کاهش قابل توجهی برخوردار بوده است. اگرچه درآمد حاصل از حمل بار که از سازمان راهداری دریافت می‌شود، در فصل زمستان سال ۹۸ مثبت بوده ولی به دلیل رشد منفی قابل توجه درآمد حاصل از جابه‌جایی مسافر، رشد این فعالیت درفصل زمستان سال ۹۸ نسبت به فصل مشابه سال قبل منفی شده است.

در فعالیت حمل و نقل لوله‌ای که بر اساس اطلاعات ثبتی دریافتی از وزارت نفت محاسبه می‌شود، مقدار نفت خام و

رشد اجزای هزینه مصرف نهایی خانوار نسبت به دوره مشابه سال قبل - دردص

کل هزینه خانوار	زمستان ۹۸		سال ۹۸	
	به قیمت جاری	به قیمت ثابت	به قیمت جاری	به قیمت ثابت
	۱۵٫۵	-۳٫۷	۲۴٫۵	-۵٫۴
خوراکی و نوشیدنی	۱۴٫۸	-۳٫۹	۲۸٫۶	-۱۱
دخانیات	۵٫۹	-۴	۲۸٫۳	-۴٫۱
پوشاک و کفش	-۲۵٫۲	-۴۳٫۲	۹٫۷	-۲۲٫۲
مسکن، آب و سوخت	۳۷٫۶	۱۲٫۴	۳۲٫۹	۷٫۲
مبلمان، تجهیزات خانوار و تعمیرات آن‌ها	۷٫۸	-۱۵٫۶	۲۰٫۸	-۱۹٫۸
بهداشت	۱۰٫۶	-۱۰	۱۶٫۲	-۷٫۵
حمل و نقل	-۱۹٫۱	-۴۵٫۷	۰٫۶	-۳۱٫۱
ارتباطات	۲۲٫۷	۱۸٫۴	۱۹٫۴	۲٫۲
تفریح و فرهنگ	-۱۶٫۷	-۳۵٫۱	۴٫۸	-۲۸٫۴
هتل و رستوران	-۴۸	-۵۹٫۷	۵٫۲	-۲۳٫۵
کالاها و خدمات متفرقه	۲۰٫۷	-۳٫۳	۲۷٫۳	-۸٫۱

فرآورده‌های نفتی حمل‌شده کاهش یافته است که رشد منفی برای این فعالیت را به همراه داشته است. در فعالیت حمل و نقل آبی، مقدار تخلیه و بارگیری کالا در بنادر کشور توسط شناورهای بالاتر از هزار تن بر اساس اطلاعات ثبتی دریافتی از سازمان کشتیرانی کاهشی بوده که منجر به رشد منفی در این فعالیت شده است. در فعالیت حمل و نقل هوایی نیز که براساس اطلاعات ثبتی سازمان هواپیمایی محاسبه می‌شود، تعداد مسافر جابه‌جاشده در پروازهای داخلی و بین‌المللی کاهش و رشد منفی را در پی داشته است.

براساس نتایج، در فعالیت پست و مخابرات درآمد حاصل از مکالمات و مرسولات پستی افزایش یافته که افزایش درآمد حاصل از مکالمات به دلیل استفاده بیشتر خانوارها از اینترنت و افزایش مکالمات داخل منزل بوده است.

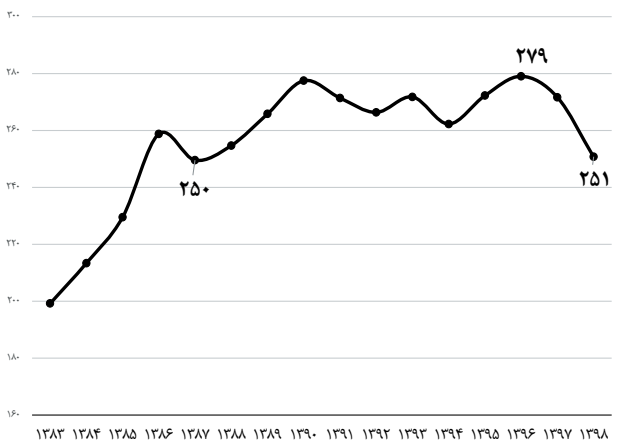
بخش مصرف و هزینه خانوار چه تغییراتی داشته است؟

رکود از زاویه دوم

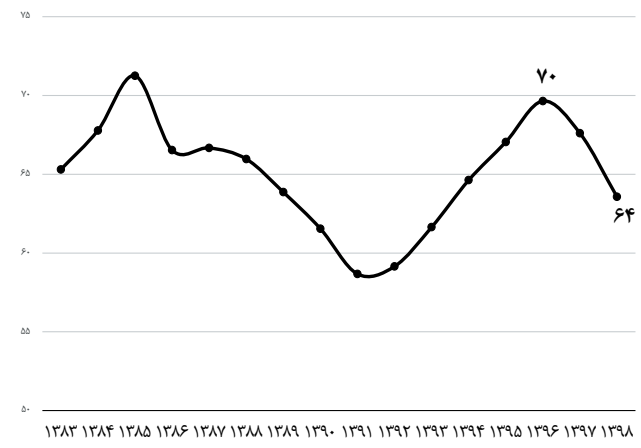
تولید ناخالص داخلی که بر اساس آمارهای تولید در گروه‌های کشاورزی، صنایع و معادن و خدمات محاسبه می‌شود، نشان می دهد که در سال‌های ۹۷ و ۹۸ نرخ رشد اقتصادی به زیر صفر رسیده است. این روند برای سال ۹۹ نیز پیش‌بینی شده است. وضعیت تولید ناخالص داخلی از یک زاویه دیگر نیز قابل بررسی است که به آن روش مخارج گفته می‌شود. در روش مخارج، میزان تغییرات تولید ناخالص داخلی از ناحیه مصرف و اجزای تقاضای نهایی مورد محاسبه قرار می‌گیرد. زاویه دوم همچنین می‌تواند تاثیر و آینه تغییرات رشد اقتصادی باشد. به طور طبیعی کاهش تولید ناخالص داخلی بر میزان مصرف و تقاضا نیز تاثیرگذار بوده است. کاهش درآمد سرانه خانوار به کاهش مصرف آن‌ها منجر خواهد شد. بنابراین اگر ناحیه عرضه دچار محدودیت شود، ناحیه تقاضا نیز به سوی محدود شدن پیش می‌رود.

محاسبات مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که در فصل زمستان سال ۹۸، رشد مصرف نهایی خانوارهای کشور به قیمت ثابت با روند کاهشی، ۳٫۸- درصد بوده است که نسبت به دیگر فصول سال ۹۸ مخصوصاً فصل بهار، اندکی بهبود را نشان می‌دهد. البته با وجود بهبود مصرف خانوار در فصل زمستان۹۸ نسبت به فصل مشابه سال قبل می‌توان برآورد کرد که همچنان اثرات تورمی از طریق افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، منجر به کاهش مصرف نهایی حقیقی خانوار شده و رشد متوسط قیمت‌ها از رشد مصرف خانوار به قیمت اسمی پیشی گرفته است. رشد مصرف نهایی خانوار به قیمت ثابت در سال ۹۸ معادل ۵٫۴- درصد است که بیشترین سهم از این کاهش مربوط به کاهش شدید مصرف نهایی خانوار در فصل بهار ۹۸ است. با بررسی مصرف نهایی خانوار در سال ۹۸ دو دلیل برای کاهش بیشتر

مصرف بخش خصوصی به قیمت ثابت ۱۳۹۰ (هزارمیلیارد تومان)



مصرف بخش دولتی به قیمت ثابت ۱۳۹۰ (هزارمیلیارد تومان)



رشد مصرف نهایی خانوار به قیمت‌های ثابت در گروه هزینه‌های غیر خوراکی و خدمات، به‌جز گروه مسکن، آب و سوخت و گروه ارتباطات، در سایر گروه‌ها منفی بوده است.

مصـــرف نهایی خانوار در فصل بهار ۹۸، نســـبت به ســـه فصل تابستان، پاییز و زمستان ۹۸ قابل ملاحظه است. اول آنکه رشد مصرف نهایی خانوار در فصل بهار ســـال گذشته یعنی بهار سال ۹۷ رقمی مثبت و معادل ۳,۷ درصد است، بدین خاطر که در این فصل نرخ تورم تک‌رقمی بوده و هنوز روند کاهشی مصرف خانوار به قیمت حقیقی شروع نشده بود. روند افزایش قیمت‌ها در بهار ۹۷ افزایشی نبود و شتاب تورمی ثابتی در سه‌ماهه بهار ۹۷ حاکم بود. این شتاب تورمی از تابستان ۹۷ آغاز شد. دوم آنکه با شدت گرفتن شـــتاب تورمی از تابستان ۹۷، رشد مصرف نهایی خانوار به قیمت حقیقی منفی شـــده است. نقطه شروع کاهش مصرف خانوار، از فصل تابستان ســـال ۹۷ بوده و در پاییز ۹۷ با تشدید اثرات تورمی مصرف خانوار به قیمت حقیقی افت شدیدی داشته است. در فصل پاییز و زمستان ســـال ۹۸ شتاب تورمی کاهش یافته که نتیجه این تغییرات، سبب شده رشد مصرف نهایی خانوار به قیمت حقیقی در فصل تابســـتان، پاییز و زمستان ۹۸ نسبت به فصل بهار ۹۸ بهبود داشته و عدد منفی کمتری را نشان دهد.

هزینه خوراک

بررسی هزینه‌های خوراکی خانوار به قیمت ثابت نشان می‌دهد با توجه به رشد ۱۹,۴ درصدی شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در گروه خوراکی‌ها، رشد مصرف نهایی خانوار از این گروه به ۳,۹- درصد می‌رســـد که بیشترین رشد هزینه‌های خوراکی خانوار، مربوط به ســـه گروه غلات، نان، آرد، رشته و فراورده‌های آن، شـــیر و فراورده‌های آن و میوه‌ها و خشـــکبار است. در گروه دخانیات با وجود افزایش هزینه‌های مصرفی خانوار از دخانیات، و با توجه به افزایش شـــاخص بهای کالاهـــا و خدمات مصرفی دخانیات معادل ۱۰,۴ درصد، رشد این گروه از هزینه‌های مصرف نهایی خانوار معادل ۴- درصد است.

رشـــد مصرف نهایی خانوار بـــه قیمت‌های ثابـــت در گروه هزینه‌هـــای غیر خوراکی و خدمات، به‌جز گروه مســـکن، آب و سوخت و گروه ارتباطات، در سایر گروه‌ها منفی بوده است.

خرید پوشاک

در گروه هزینه‌های پوشـــاک و کفش، با توجه به رشد ۳۱,۶ درصدی شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی پوشاک و کفش، رشـــد این هزینه‌ها به ۴۳,۲- درصد می‌رسد. رشد مصرف نهایی خانـــوار در گروه مبلمان، تجهیزات خانوار و تعمیرات آنها معادل ۱۵,۶- درصد اســـت که با توجه به کاهش هزینه‌های خانوار در ماه آخر و رشـــد ۲۲,۷ درصدی شاخص بهای کالا و خدمات در این گروه، دور از انتظار نیست. رشد مصرف نهایی خانوار در گروه بهداشـــت معادل ۱۰- درصد اســـت که با توجه به رشـــد ۲۲,۹ درصدی شـــاخص بهای کالاها و خدمـــات در این گروه حاصل شده است. لازم به ذکر است شرایط پیش‌آمده در خصوص شیوع ویروس کرونا هزینه‌های بیمارســـتانی خانوار به ویژه مراجعات به بیمارســـتان‌های خصوصی را به شدت کاهش داد، زیرا بخش عمـــده‌ای از این خدمات در بیمارســـتان‌های دولتی به خانوارها ارائه شـــده اســـت. همچنین به دلیل کاهش ناگهانی مراجعات به بیمارستان‌های خصوصی، بســـیاری از این‌گونه بیمارستان‌ها در معرض مشـــکلات مالی قـــرار گرفته‌اند که حکایت از کاهش هزینه‌های بهداشـــت و درمان خانوار دارد. می‌توان گفت رشـــد پایین هزینه‌های خانوار در این گروه متأثر از دو عامل حمایت‌های دولت برای کاهش هزینه‌های ناشی از کرونا و همچنین به تاخیر انداختن مراقبت‌های درمانی از طـــرف خانوار مانند هزینه‌های دندان‌پزشکی، تست‌های تشـــخیصی روتین، عمل‌های زیبایی، واکسیناسیون کودکان و... است.

فرهنگ و تفریح

در گـــروه تفریح و فرهنگ، با توجه به رشـــد ۲۸,۴ درصدی شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی تفریح و فرهنگ، رقم رشد به ۳۵,۱- درصد رسیده است.

در گروه‌های هتل و رســـتوران و کالاهـــا و خدمات متفرقه، کاهش هزینه‌هـــای خانوار، رشـــدهای ۵۹,۷- درصدی و ۳,۳- درصدی مصرف خانوار را به دنبال داشـــته اســـت. رشد شاخص بهـــای کالا و خدمات گروه هتل و رســـتوران ۲۹ درصد و گروه کالاها و خدمات ۲۴,۹ درصد است.

در گروه حمل و نقل با توجه به رشد ۴۹,۲ درصدی شاخص بهای کالا و خدمات حمل و نقل، مصرف نهایی خانوار با رشـــد ۴۵,۷- درصدی مواجه شد.

تقاضا و مصرف به‌غیر از بخش مردمی از ناحیه دولت نیز عملکرد جداگانه‌ای دارد. بررسی میزان مصرف نهایی دولت از ارزش افزوده فعالیت‌های امور عمومی، دفاع و تامین اجتماعی و آموزش دولتی محاسبه‌شده است. رشد مصرف نهایی دولت در سال ۱۳۹۸ معادل ۱,۷- درصد بوده است

مشارکت در رشد رشته فعالیت‌های عمده اقتصادی به تفکیک اجزای روش مخارج - واحد

شرح	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸
هزینه مصرف نهایی خصوصی	-۰,۵	۰,۲	۰,۳	-۱,۱	۳,۶	۳,۱	-۱	-۲,۴
هزینه مصرف نهایی دولت	-۱,۱	۱۰,۶	-۲,۹	-۴,۹	۲,۴	۲,۱	۱,۷	-۰,۴
تشکیل سرمایه ثابت ناخالص	-۵,۸	-۰,۶	۲,۳	-۲,۳	۳	۰,۷	-۱	-۰,۶
تشکیل سرمایه در ماشین آلات	-۳,۲	۰,۲	۲,۱	-۱,۴	۱,۷	۰,۴	-۰,۷	-۱,۱
تشکیل سرمایه در ساختمان	-۲,۶	-۰,۸	۰,۳	-۱	۱,۳	۰,۳	-۰,۴	۰,۵
صادرات کالا و خدمات	-۳,۹	۵,۹	-۲	-۵,۴	۷,۹	-۰,۶	-۲,۵	-۴,۹
واردات کالا و خدمات	-۳,۴	-۱,۶	-۲,۴	-۱,۷	۱,۸	۰,۸	-۱,۸	-۱,۹
محصول ناخالص داخلی (به قیمت بازار)	-۸,۳	۲	۲,۴	-۰,۲	۱۴	۴,۳	-۴	-۷

مسکن و ارتباطات

در گروه مسکن، آب و سوخت و نیز گروه ارتباطات، مصرف نهایی خانوار رشدی مثبت به ترتیب معادل ۱۲,۴ درصد و ۱۸,۴ درصد را تجربه کرده که با توجه به رشد ۲۲,۴ درصدی شاخص بهای کالا و خدمات مسکن و ۳,۶ درصدی ارتباطات به وقوع پیوسته است. لازم به ذکر است بیشتر هزینه خانوار در بخش مسکن مربوط به برآورد اجاره واحدهای مسکونی شخصی است. بررسی خانوار در این خصوص نشان می‌دهد افزایش هزینه خانوار در این بخش به طور قابل ملاحظه‌ای متأثر از افزایش برآورد قیمت مسکن است، نه افزایش تعداد خانوارهای دارای واحد مسکونی شخصی و اجاری. همچنین می‌توان گفت افزایش مصرف خانوار در بخش ارتباطات ناشی از ثبات نسبی قیمت در این گروه است.

مصرف در دولت

تقاضا و مصرف به‌غیر از بخش مردمی از ناحیه دولت نیز عملکرد جداگانه‌ای دارد. بررسی میزان مصرف نهایی دولت از ارزش افزوده فعالیت‌های امور عمومی، دفاع و تامین اجتماعی و آموزش دولتی محاسبه شده است. رشد مصرف نهایی دولت در سال ۱۳۹۸ معادل ۱,۷- درصد بوده است.

تشکیل سرمایه

تشکیل سرمایه در ماشین‌آلات به دو بخش تشکیل سرمایه از محل تولیدات داخلی و تشکیل سرمایه از محل واردات تفکیک می‌شود.

نرخ رشد تشکیل سرمایه ماشین‌آلات در سال ۱۳۹۸، معادل ۱۱,۸- درصد بوده است و در فصول بهار، تابستان، پاییز و زمستان سال ۱۳۹۸، به ترتیب رشد ۱۸,۴، ۱۴,۲، ۹,۲- و ۴,۳- ثبت شده است. با کاهشی بودن تشکیل سرمایه طی فصول مختلف سال ۱۳۹۸ این روند رو به کاهش بوده است. در فصل زمستان سال ۱۳۹۸ با وجود رشد تولید داخلی ماشین‌آلات و تجهیزات، رشد منفی بالای میانگین متحرک ارزش واردات کالاهای سرمایه باعث کاهش ۴/۳ درصدی در این بخش نسبت به فصل مشابه سال قبل شده است.

تشکیل سرمایه در ساختمان نیز شاخص دیگری در این بخش است که وابستگی زیادی به تولید ناخالص داخلی در بخش ساختمان دارد.

تجارت

تغییرات صادرات و واردات نیز در دسته عملکرد تولید ناخالص داخلی در بخش مخارج قرار می‌گیرد. آمارهای گمرک نشان می دهد که سال ۱۳۹۸ ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی به قیمت ثابت ۳,۷ درصد افزایش و ارزش واردات کالا به قیمت ثابت ۳۷,۵ درصد کاهش یافته است. در فصل زمستان نیز ارزش صادرات غیرنفتی و واردات کالا به قیمت ثابت به ترتیب ۲۳,۶ و ۳۸,۸ درصد کاهش یافته است. صادرات کالا در فصل زمستان بدترین عملکرد را بین فصول مختلف سال ۱۳۹۸ داشته است، بخشی از این کاهش به شیوع ویروس کووید ۱۹ و بسته شدن مرزهای ارتباطی کشور با سایر کشورها بازمی‌گردد.

چه عواملی به تداوم رکود در سال ۹۹ دامن می‌زند؟

بی‌ثباتی نرخ ارز جایی برای سیاست‌گذاری نمی‌گذارد



آلبرت بغزیان

اقتصاددان

رکود اقتصادی سال ۹۹ از چند جهت تشدید شده است. این رکود از طرفی همان مسیر رکود قبلی را طی می‌کند یعنی افزایش هزینه‌های تولید به علت تشدید تحریم‌ها و نرسیدن قطعات و مواد اولیه مورد نیاز. دومین مسئله که به این رکود تداوم می‌بخشد ناشی از کروناست که مصارف مردم در برخی بخش‌ها کاهش یافته و از طرفی صادرات به کشورهای همسایه نیز کاهش یافته است. یا این کشورها متقاضیان کمتری دارند یا ما نمی‌توانیم وارد بازارهایشان شویم. سومین موضوعی که به تداوم رکود دامن می‌زند مسئله افزایش قیمت‌هاست. افزایش نرخ ارز، مصالح ساختمانی و... موجب شده که رکود روز به روز عمیق‌تر شود. دو سال پیش نرخ ارز ما به این شدت رشد نکرد و در کل سال شاید چیزی در حدود ۳ درصد رشد داشتیم ولی امسال نرخ لحظه به لحظه در حال تغییر است. لذا این‌همه موضوع عمیق شدن رکود را تشدید کرده‌اند. در این شرایط سیاست‌های تشویقی و ضد رکودی دولت می‌تواند راه‌گشا باشد برای اینکه در درجه اول تقاضا را در برخی بخش‌ها افزایش دهد و از طرفی هزینه تولید بخش‌هایی را کم کند و همچنین سیاست داخلی‌سازی را اتخاذ کند. چرا که محصولاتی را که به خاطر تحریم یا بالا بودن نرخ ارز وارد نمی‌شود تامین کند.

تا زمانی که نرخ ارز افزایشی است ما نمی‌توانیم کاری از پیش ببریم. باید در این بخش به یک ساماندهی و ثبات برسیم تا بتوانیم سیاست‌گذاری کنیم. بنابراین به‌کارگیری هر اقدامی با شکست مواجه می‌شود و اعتمادی به آن نخواهد بود.

مسلما اگر دولت برای کنترل نرخ ارز و مدیریت آن اقدامی اتخاذ نکند همه بازارها مانند مسکن و طلا موجب می‌شود تا امر سیاست‌گذاری مختل شود. تنها جایی که می‌توان تقویت و رونق ایجاد کرد بورس است که خوشبختانه نسبت به سال قبل اطلاعات بورسی مردم افزایش پیدا کرده و در کنار بازارهای دیگر رونق می‌گیرد. بدین طریق نقدینگی را جذب و از بانک‌ها خارج می‌کند. بورس هیچ‌گاه تورم‌زا نبوده است.

در حال حاضر دولت منابع ورودی کمتر و در عوض هزینه‌های بیشتری نسبت به گذشته دارد، اما با این‌همه وضعیت پیشی گرفتن خرج دولت از دخل آن نگران‌کننده نیست، زیرا ما از ذخایر ارزی مازاد برخورداریم و این ذخایر کمک خوبی برای دولت خواهد بود. در خصوص هزینه‌هایی که برای حمایت از اقتصاد از سوی دولت پرداخت می‌شود، دولت می‌تواند برای جبران این هزینه‌ها، از عرضه سهام شرکت‌ها در بورس استفاده کند و درآمدهای خود را جبران کند. صندوق توسعه ملی نیز می‌تواند راهکاری برای پوشش این هزینه‌ها باشد. در شرایط فعلی استقراض از بانک مرکزی توصیه نمی‌شود و باید از راهکارهایی مثل استفاده از ذخایر ارزی و عرضه سهام بهره برد. هرچه این راهکارها مورد استفاده قرار گیرد نگرانی برای افزایش نرخ تورم نیز از بین می‌رود.

> در حال حاضر دولت منابع ورودی کمتر و در عوض هزینه‌های بیشتری نسبت به گذشته دارد، اما با این‌همه وضعیت پیشی گرفتن خرج دولت از دخل آن نگران‌کننده نیست، زیرا ما از ذخایر ارزی مازاد برخورداریم و این ذخایر کمک خوبی برای دولت خواهد بود

در فصل بهار صادرات غیرنفتی کشور به علت مسدودیت مرزها ۴۰ درصد افت کرد. از سویی در این مدت قیمت نفت و فلزات پتروشیمی هم به دلیل کرونا در اقتصاد جهانی کاهش پیدا کرده بود. در این شرایط ۴۰ درصد از صادرات نفتی کشور افت کرد.

ادامه رکود اقتصادی در سال ۹۹ چه تاثیری بر بخش‌های مختلف خواهد گذاشت؟

تعمیق رکود و کاهش بیشتر قدرت خرید



وحید شقاقی شهری

اقتصاددان

دولت در ابتدای کار هدف اصلی خود را بر کنترل تورم قرار داد و نگاهش آن بود که اگر بتواند تورم را کنترل کند می‌تواند هزینه تولید را کاهش دهد و با کاهش هزینه تولید، به سرمایه‌گذاران این علامت را بدهد که به این طریق، قدرت رقابت‌پذیری آنها افزایش می‌یابد. در کنار آن با بهبود فضای کسب‌وکار به همراه موارد پیشین، می‌تواند رشد اقتصادی را ایجاد کند. اما این هدف در تمام این سال‌ها محقق نشد و در داخل ردپایی از بهبود اوضاع دیده نمی‌شود. در تمام حوزه‌های ساختاری و نهادی مانند اقتصاد دانش‌بنیان، عملکردی در زمینه نهادهایی که باید ایجاد یا تقویت می‌شدند، اتفاق نیفتاد. حتی در حوزه‌های نظام بانکی و بیمه‌ای و بازار سرمایه هم شاهد تحولات ساختاری و نهادی نبودیم و همچنان شاهد بازارهای غیرمتشکل پولی به عنوان بازاری که نظام پولی را به هم می‌ریزد، هستیم. همچنان بازار سرمایه همان است که بود و تحولی در آن رخ نداده است و نظام بیمه هم به همان مکانیسم گذشته اداره می‌شود. اقتصاد کشور سال ۹۷ منفی ۴ و نیم درصد و سال ۹۸ منفی ۸ درصد کوچک‌تر شد و در مجموع اقتصاد ایران طی ۳ سال اخیر ۲۰ درصد کوچک‌تر شده و میانگین رشد اقتصادی دهه ۹۰ کشور صفر بوده است. از سویی میانگین تورم اقتصاد ایران در دهه ۹۰ حدود ۲۳ درصد بوده. این دو عدد نشان‌دهنده این است که ما یک رکود تورمی را در دهه ۹۰ داشتیم و رشد سرمایه‌گذاری و رشد انباشته ما طی سال‌های اخیر منفی شده است. ماحصل این اتفاق این است که قدرت خرید ایرانی‌ها در سال ۹۹ هنوز به نسبت سال ۹۰ نرسیده است. از طرفی دیگر رشد نقدینگی ما بسیار بالا بوده و سال پیش به ۲۸ درصد رسیده. وقتی اعداد رشد نقدینگی، تورم و رشد اقتصادی در دهه ۹۰ را کنار هم می‌گذاریم می‌بینیم که از دل این اعداد، افزایش قدرت خرید مردم بیرون نمی‌آید. چرا که این نقدینگی‌ها به بخش‌های سرمایه‌گذاری نرفته تا در طی این سال‌ها بتواند رشدی ایجاد کند.

لذا در چنین شرایطی رکود امسال عمیق‌تر هم خواهد شد. علت هم این است که تحریم‌ها تشدید شده است و از اسفندماه سال گذشته اقتصاد ایران با کرونا درگیر شده. ۳ ماه اول فصل بهار عملا حدود ۸۰ درصد کسب و کارها درگیر کرونا و تعطیل یا نیمه‌فعال شدند. در شرایط کنونی نیز که مجددا کرونا اوج گرفته شرایط کسب و کارها ایده‌آل نیست. از طرفی در چنین وضعیتی دولت هم با تنگنای منابع مالی مواجه است و این شرایط اجازه نمی‌دهد که بخواهد حمایت‌های دست‌ودلبازانه از کسب‌وکارها انجام دهد تا بتوانند سرپا بایستند. بنابراین در چنین شرایطی عمق رکود در قیاس با سال‌های پیش بیشتر خواهد شد. ما در بازارهای دارایی هم با نوسانات سنگینی مواجه هستیم که این نوسانات اخیرا در بازارهای دلار، طلا و خودرو خود را به خوبی نشان داده است.

نوساناتی که عمدتا از نوع سوداگرانه است. در بخش مسکن هم ما درگیر بازار سوداگرانه شدیم یعنی شاهد رشد سرمایه‌گذاری در بخش مسکن نیستیم و آنچه وجود دارد عمدتا سوداگری است؛ چون سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد این بخش هم همچنان در رکود است. قیمت‌ها بالاست و خرید و فروش هم همچنان صورت می‌گیرد اما این اقدامات از جنس سوداگری است نه از جنس سرمایه‌گذاری و تولید در بخش ساختمان.

نگاه روشن به آینده با وضعیت موجود بستگی به اتفاقاتی دارد که خواهد افتاد. در آبان ۹۹ انتخابات آمریکاست که این مسئله به تنهایی به عنوان یک المان می‌تواند بر روند آتی بازارها اثرگذار باشد. شیوع یا کنترل بیماری کرونا هم به عنوان یک آیتم در پیشبرد اقتصاد یا درجا زدن آن بسیار مهم است. اگر این بیماری کنترل شود می‌تواند تاثیرات مثبت اقتصادی بر کشور بگذارد و اگر همچنان در وضعیت قرمز بمانیم قطعا اثرات منفی سنگینی بر پیکره اقتصاد وارد می‌کند. بازگشایی مرزها و تداوم صادرات غیر نفتی هم مورد توجه است. در فصل بهار صادرات غیرنفتی کشور به علت مسدودیت مرزها ۴۰ درصد افت کرد. از سویی در این مدت قیمت نفت و فلزات پتروشیمی هم به دلیل کرونا در اقتصاد جهانی کاهش پیدا کرده بود. در این شرایط ۴۰ درصد از صادرات نفتی کشور افت کرد. در مجموع همه‌چیز بستگی به این دارد که کرونا و وضعیت اقتصادی موجود تداوم پیدا خواهد کرد یا مهار می‌شود و خواهیم توانست صادرات را مجددا از سر بگیریم. همه این آیتم‌ها بستگی به اتفاقاتی دارد که در آینده پیش خواهد آمد. به طور کل اگر اتفاقات مثبت باشد ما می‌توانیم شاهد کنترل بازارهای سوداگری باشیم و اگر منفی باشد شاهد تشدید این وضعیت خواهیم بود.

از اقداماتی که دولت در کوتاه‌مدت می‌تواند انجام دهد فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی، تلاش برای بازگشایی مرزها و توسعه صادرات غیرنفتی و تلاش برای تداوم آن است. اصلاحات نظام مالیاتی به ویژه با هدف بازتوزیع ثروت می‌تواند دولت را کمک کند. تعریف پایه‌های مالیاتی که فعالیت‌های مخل تولید بسته شود نیز از موضوعاتی است که دولت در کوتاه‌مدت باید به آن توجه کند. این اقدامات تا حدودی می‌تواند جلوی فعالیت‌های سوداگرانه را بگیرد. ساماندهی واردات و تلاش برای توزیع خدمات و کالاها و تقویت زنجیره توزیع کالا و خدمات هم بحث مهمی در ساماندهی اقتصاد کنونی است. چون هر کالا و خدماتی که با مسئله و مانعی در توزیع مواجه می‌شود ما را به سرعت به سمت افزایش قیمت سوق می‌دهد. استفاده از ابزار مالیات هم برای بازتوزیع ثروت و هم برای مهار فعالیت‌های مخل تولید می‌تواند تا حدودی جلوی سفته‌بازی و سوداگری‌های بازار را بگیرد. هرچه دولت فعالانه‌تر و ثمربخش‌تر با مشکلات برخورد کند طبیعی است که تبعات منفی کاسته خواهد شد و وضعیت اقتصادی کشور بهبود خواهد یافت.

وقتی اعداد رشد نقدینگی، تورم و رشد اقتصادی در دهه ۹۰ را کنار هم می‌گذاریم می‌بینیم که از دل این اعداد، افزایش قدرت خرید مردم بیرون نمی‌آید. چرا که این نقدینگی‌ها به بخش‌های سرمایه‌گذاری نرفته تا در طی این سال‌ها بتواند رشدی ایجاد کند

بررسی گزارش سرمایه‌گذاری خارجی ۲۰۲۰: تولید و سرمایه‌گذاری بین‌المللی

فرای پاندمی کرونا

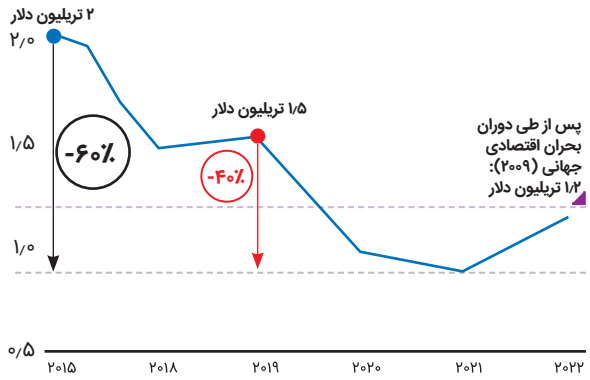
مرسده خدادادی
نازگل تفتی
عبدالله احمدی

کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد (آنکتاد) تازه‌ترین گزارش سرمایه‌گذاری را منتشر کرده است. این گزارش که سالانه منتشر می‌شود با نظارت بر روندهای جهانی و منطقه‌ای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و مستندسازی تحولات سیاست‌های سرمایه‌گذاری ملی و بین‌المللی، به ارائه چشم انداز و اطلاعات برای سیاست‌گذاران می‌پردازد. در آخرین گزارش منتشر شده به بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۹ پرداخته و تاثیر بحران «کووید-۱۹» بر FDI در سال ۲۰۲۰ و فراتر مورد بررسی قرار گرفته است. در این گزارش هم‌چنین سرمایه‌گذاری در اهداف توسعه پایدار مورد توجه قرار گرفته است.

روندها و چشم‌اندازهای سرمایه‌گذاری

بحران کووید ۱۹باعث سقوط چشمگیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود جریان جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۲۰ تا ۴۰ درصد از ارزش سال ۲۰۱۹ که ۱٫۵۴ تریلیون دلار بود، کاهش یابد. این کاهش باعث می‌شود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای اولین بار از سال ۲۰۰۵ به کمتر از ۱ تریلیون دلار برسد. هم‌چنین پیش‌بینی می‌شود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ۵ تا ۱۰ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش یابد و از سال ۲۰۲۲ شروع به بهبود کند. چشم‌انداز سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیار نامتعین است و بستگی به مدت زمان بحران و اثربخشی مداخلات سیاسی برای کاهش اثرات اقتصادی پاندمی ویروس کووید ۱۹ دارد. ریسک‌های ژئوپلیتیک و مالی و کشمکش‌های مداوم در تجارت به این عدم قطعیت می‌افزاید. اقدامات قرنطینه روند پروژه‌های سرمایه‌گذاری موجود را کند کرده و چشم‌انداز رکود عمیق، شرکت‌های بین‌المللی را مجبور به ارزیابی مجدد پروژه‌های جدید می‌کند؛ هم‌چنین اقدامات سیاست‌گذاری دولت‌ها در طول بحران شامل محدودیت‌های جدید برای سرمایه‌گذاری است.

نمودار ۱. جریان ورودی FDI در طی سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۹ و پیش‌بینی برای سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۲



اولین علامت هشداردهنده وضعیت سود شرکت‌های چندملیتی است؛ ۵۰۰۰ شرکت بین‌المللی برتر در سراسر جهان که بیشترین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی را به خود اختصاص می‌دهند، انتظار کاهش ۴۰ درصدی درآمدهای پیش‌بینی شده را دارند و برخی از صنایع زیان‌ده هستند. سود پایین به درآمدهایی که مجدد سرمایه‌گذاری می‌شود آسیب می‌زند، درآمدهایی که به طور متوسط بیش از ۵۰ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تشکیل می‌دهد. شاخص‌های اولیه سریع بودن این ضربه اقتصادی را تأیید می‌کنند. هر دو اطلاعیه جدید پروژه سرمایه‌گذاری گرینفیلد و ادغام‌ها و اکتساب‌ها در ماه‌های اول سال ۲۰۲۰ بیش از ۵۰ درصد نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. در تأمین مالی پروژه‌های جهانی که منبع مهمی از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی است، معاملات جدید بیش

جدول ۱. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر حسب نواحی مختلف جهان ۲۰۱۹ (میلیارد دلار)

منطقه	FDI ورودی				FDI خروجی			
	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	درصد تغییرات ۲۰۱۹ به ۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	درصد تغییرات ۲۰۱۹ به ۲۰۱۸
جهان	۱۷۰۰	۱۴۹۵	۱۵۴۰	۳٫۰درصد	۱۶۰۱	۹۸۶	۱۳۱۴	۳۳٫۳درصد
کشورهای توسعه یافته	۹۵۰	۷۶۱	۸۰۰	۵٫۱درصد	۱۰۹۵	۵۳۴	۹۱۷	۷۱٫۷درصد
اروپا	۵۷۰	۳۶۴	۴۲۹	۱۷٫۹درصد	۵۳۹	۴۱۹	۴۷۵	۱۳٫۴درصد
آمریکای شمالی	۳۰۴	۲۹۷	۲۹۷	۰٫۰درصد	۳۷۹	۴۱-	۲۰۲	۵۹۲٫۷-درصد
کشورهای در حال توسعه	۷۰۱	۶۹۹	۶۸۵	۲٫۰-درصد	۴۶۷	۴۱۵	۳۷۳	۱۰٫۱-درصد
آفریقا	۴۲	۵۱	۴۵	۱۱٫۸-درصد	۱۲	۸	۵	۳۷٫۵-درصد
آسیا	۵۰۲	۴۹۹	۴۷۴	۵٫۰-درصد	۴۱۷	۴۰۷	۳۲۸	۱۹٫۴-درصد
آسیای شرقی و جنوب شرقی	۴۲۲	۴۱۶	۳۸۹	۶٫۵-درصد	۳۶۷	۳۴۵	۲۸۰	۱۸٫۸-درصد
آسیای جنوبی	۵۲	۵۲	۵۷	۹٫۶درصد	۱۱	۱۲	۱۲	۰٫۰درصد
غرب آسیا	۲۸	۳۰	۲۸	۶٫۷-درصد	۳۹	۵۰	۳۶	۲۸٫۰-درصد
آمریکای لاتین و کارائیب	۱۵۶	۱۴۹	۱۶۴	۱۰٫۱درصد	۳۸	۰٫۱	۴۲	۴۱۹۰۰٫۰درصد
اقیانوسیه	۱	۱	۱	۰٫۰درصد	۰٫۱	۰٫۳-	۱-	۲۳۳٫۳درصد
کشورهای در حال گذار	۵۰	۳۵	۵۵	۵۷٫۱درصد	۳۸	۳۸	۲۴	۳۶٫۸-درصد

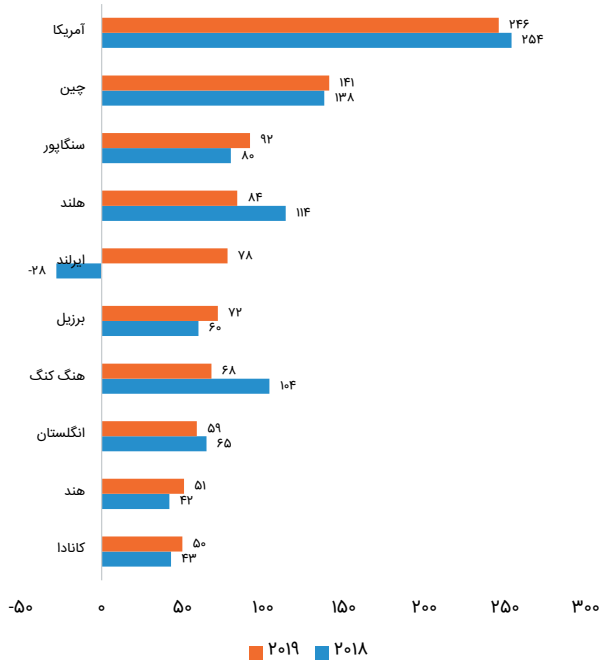
چشم‌انداز سرمایه‌گذاری بسیار ناخوشایند است زیرا این پاندمی باعث ایجاد آشفتگی سیاسی و ضعف‌های ساختاری در اقتصاد کشورها می‌شود. در سال ۲۰۱۹، FDI در آمریکای لاتین و کارائیب با ۱۰ درصد رشد به ۱۶۴ میلیارد دلار رسید.

از ۴۰ درصد کاهش یافته اســت. تأثیر کرونا، اگرچه در همه جا شدید است، اما در مناطق مختلف متفاوت است. انتظار می‌رود که اقتصادهای در حال توسعه با بیشترین افت در FDI روبه‌رو شوند چراکه این دسته از کشورها بیشتر از سایر کشورها به شاخص سرمایه‌گذاری در زنجیره ارزش جهانی، صنایع سنگین و استخراجی وابسته هستند و به این دلیل که این صنایع در کشورهای در حال توسعه از تمهیدات حمایتی که کشورهای توسعه‌یافته به صنایع خود اختصاص می‌دهند بی بهره هستند لذا در وضعیت فعلی به شدت آسیب دیده‌اند. در میان کشورهای توسعه‌یافته، پیش‌بینی می‌شود که جریان‌های ورودی FDI به اروپا ۳۰-۴۵درصد کاهش یابد که به طور قابل توجهی بیشتر از کشورهای آمریکای شمالی و سایر کشورهای توســعه یافته (با متوسط ۲۰ - ۳۵ درصد کاهش) است؛ چرا که اروپا از لحاظ اقتصادی در وضعیت شکننده ای وارد بحران کرونا شد.

در سال ۲۰۱۹، ســرمایه ورودی گروه کشورهای توسعه یافته با ۵,۱ درصد افزایش به ۸۰۰ میلیارد دلار رســید که ســهم اروپا رشــد حدود ۱۸ درصدی بوده است ولی آمریکای شــمالی بدون تغییر باقی مانده است. پیش‌بینی می‌شود که جریان مستقیم سرمایه‌گذاری مستقیم به آفریقا ۲۵ تا ۴۰ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش یابد و این روند منفی با پایین بودن قیمت کالاها تشدید می‌شود. در سال ۲۰۱۹ ، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به آفریقا با ۱۰درصد کاهش به ۴۵ میلیارد دلار رسیده است. به دلیل آســیب‌پذیری در تأمین زنجیره ارزش، و فشــار جهانی در خصوص گسترش تولید در آسیا، حجم FDI، جریان سرمایه‌های ورودی در منطقه توسعه‌یافته آسیا به شدت آسیب خواهد دید. پیش‌بینی می‌شود FDI حدود ۳۰- ۴۵ درصد کاهش یابد. در سال ۲۰۱۹، جریان مســتقیم FDI به منطقه ۵ درصد کاهش یافته و علی‌رغم دستاوردهای آسیای جنوب شرقی، چین و هند به ۴۷۴ میلیارد دلار رسیده است. پیش‌بینی می‌شود FDI در آمریکای لاتین و کارائیب در سال ۲۰۲۰ به نصف کاهش یابد.

چشم‌انداز سرمایه‌گذاری بسیار ناخوشایند است زیرا این پاندمی باعث ایجاد آشفتگی سیاســی و ضعف‌های ساختاری در اقتصاد کشورها می‌شــود. در سال ۲۰۱۹، FDI در آمریکای لاتین و کارائیب با ۱۰ درصد رشــد به ۱۶۴ میلیارد دلار رسید. پیش‌بینی می شود جریان سرمایه‌گذاری مســتقیم خارجی به اقتصاد در حال گذار ۳۰ تا ۴۵ درصد

نمودار ۲. جریان‌های FDI ورودی، ۱۰ اقتصاد میزبان برتر، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ (میلیارد دلار)



کاهش یابد. این کاهش تا حدود زیادی، باعث بهبود جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی به منطقه (۵۹ درصد افزایش به ۵۵ میلیارد دلار) آن هم پس از چند ســال که جریان ورودی سرمایه‌گذاری به منطقه کم بوده است، خواهد شد. چشم‌انداز FDI در اقتصادهای با ساختار ضعیف و آسیب‌پذیر، بسیار منفی است. بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته در صنایع اســتخراجی به FDI وابسته هستند، بسیاری از جزایر کوچک در کشورهای توسعه‌یافته وابسته به سرمایه‌گذاری در صنعت گردشگری خود هستند و کشورهای بسته در حال توسعه به طور نامتناسب تحت تأثیر انسداد زنجیره تأمین قرار می‌گیرند. در سال ۲۰۱۹، ورودی FDI به کشورهای کمتر توسعه‌یافته با ۶ درصد کاهش به ۲۱ میلیارد دلار رسید که فقط ۱,۴ درصد از FDI جهانی است. با وجود کاهش شدید جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در عرصه بین‌المللی در طول بحران، سیستم تولید بین‌المللی همچنان نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی بازی خواهد کرد. جریان جهانی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مثبت خواهد بود و همچنان به انباشت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی* موجود اضافه خواهد شد که در پایان سال ۲۰۱۹ در حدود ۳۶ تریلیون دلار بود.

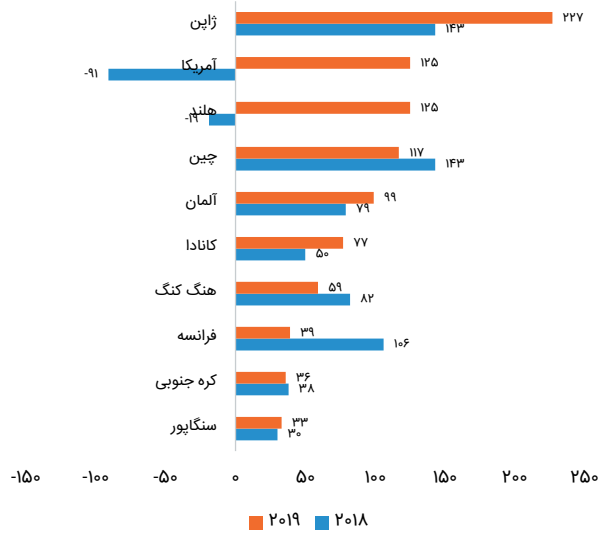
مقایسه FDI ایران و کشورهای منطقه

کشــور ایران در مقایســه با کشورهای منطقه، در جذب ســرمایه خارجی عملکرد ضعیف‌تری داشته است. امارات متحده عربی با جذب ۱۳,۸ میلیارد دلار برترین کشور منطقه در جذب سرمایه خارجی است. پس از آن ترکیه و عربستان به ترتیب با ۸,۴ و ۸,۱ میلیارد دلار قرار دارند. ایران در سال ۲۰۱۹ تنها توانسته است ۱,۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند که نسبت به سال‌های قبل روند کاهشی نشان می‌دهد.

جدول ۲. جریان FDI ورودی ایران و برخی کشورهای منطقه (میلیارد دلار)

کشور/سال	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
ایران	۲,۱	۲	۳,۴	۵	۲,۴	۱,۵
عربستان سعودی	۸,۱	۸,۱	۷,۴	۱,۴	۴,۲	۴,۵
ترکیه	۸۴۳۴	۱۲۹۸۱	۱۱۰۲۰	۱۳۷۴۵	۱۸۹۶۷	۱۲,۹
امارات متحده عربی	۱۳,۸	۱۰,۳	۱۰,۳	۹,۶	۸,۵	۱۱

نمودار ۳. جریان‌های FDI خروجی، ۱۰ اقتصاد برتر، ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ (میلیارد دلار)



از منظر سرمایه‌گذاری در سایر کشورها نیز امارات کارنامه بهتری ثبت کرده است و حدود ۱۶ میلیارد دلار در سایر کشورها سرمایه‌گذاری خارجی کرده است. عربستان با ۱۳ میلیارد دلار و ترکیه با ۲.۸ میلیارد دلار در جایگاه بعدی قرار دارند. ایران تنها ۸۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی انجام داده است.

جدول ۳. مقایسه جریان FDI خروجی ایران و برخی کشورهای منطقه (میلیون دلار)

کشور/سال	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
ایران	۲	۱۲۰	۱۰۴	۷۶	۷۵	۸۵
عربستان سعودی	۵۳۹۶	۵۳۹۰	۸۹۳۶	۷۲۸۰	۲۲۹۸۷	۱۳۱۸۵
ترکیه	۶۶۸۲	۴۸۰۹	۲۹۵۴	۲۶۲۲	۳۶۰۷	۲۸۴۱
امارات متحده عربی	۱۱۷۳۶	۱۶۶۹۲	۱۵۷۱۱	۱۴۰۶۰	۱۵۰۷۹	۱۵۹۰۱

سیاست‌های سرمایه‌گذاری

سیاست‌های سرمایه‌گذاری بخش مهمی از پاسخ پاندمی ویروس است. چندین گروه چندجانبه از جمله G20 برای حمایت از سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی اعلامیه‌هایی صادر کرده‌اند. بیش از ۷۰ کشور برای کاهش تأثیر منفی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا برای محافظت از صنایع داخلی از تصرف خارجی، اقداماتی انجام داده‌اند. اقدامات پشتیبانی شامل تسهیل سرمایه‌گذاری آنلاین، خدمات آژانس‌های ترویج سرمایه‌گذاری (IPA) مرتبط با پاندمی ویروس و مشوق‌های جدید برای سرمایه‌گذاری در خدمات درمانی است. چندین کشور برای حمایت از خدمات درمانی و سایر صنایع استراتژیک مکانیسم‌های غربالگری سرمایه‌گذاری‌های خارجی را سخت‌تر کرده‌اند. سایر مداخلات شامل تولید اجباری، ممنوعیت صادرات تجهیزات پزشکی و کاهش عوارض واردات برای تجهیزات پزشکی است. این بحران همچنین سرعت مذاکره درباره توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی (IIA) را کند کرده است

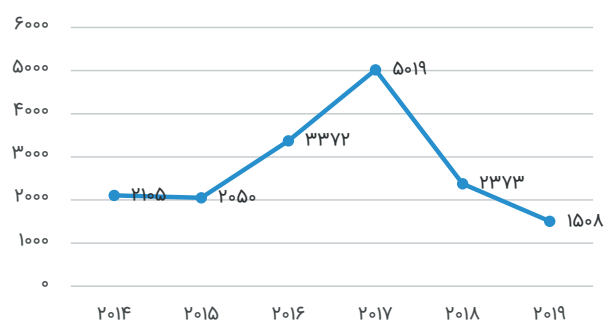
این پاندمی ویروس می‌تواند تأثیرات ماندگاری در سیاست‌گذاری سرمایه‌گذاری داشته باشد. از یک سو این امر ممکن است تغییر جهت به سمت سیاست‌های پذیرش محدودکننده‌تر برای سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع استراتژیک را تقویت کند. از سوی دیگر، ممکن است باعث افزایش رقابت برای سرمایه‌گذاری شود زیرا اقتصادها به دنبال بهبود از این بحران هستند. در سطح بین‌المللی پاندمی ویروس بر نیاز به اصلاح توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی تأکید می‌کند زیرا پاسخ دولت‌ها به بحران سلامت و بازتاب اقتصادی آن می‌تواند با تعهدات توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی ایجاد اختلاف کند. با ادامه روند سال‌های اخیر، در سال ۲۰۱۹ چندین کشور (تقریباً همه کشورهای توسعه‌یافته) غربالگری دقیق‌تری از سرمایه‌گذاری در صنایع استراتژیک را بر اساس ملاحظات امنیت ملی معرفی کردند. حداقل ۱۱ معامله بزرگ فرامرزی ادغام و اکتساب به دلایل نظارتی یا سیاسی پس گرفته شده یا مسدود شده‌اند.

جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هدف مهمی از خط‌مشی سیاسی باقی می‌ماند. در مجموع ۵۴ اقتصاد دنیا حداقل ۱۰۷ اقدام مؤثر برای سرمایه‌گذاری خارجی را در سال ۲۰۱۹ معرفی کردند. سه‌چهارم این اقدامات در جهت آزادسازی، ارتقا و تسهیل سرمایه‌گذاری بود که کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور در آسیا در آن فعال‌تر از همه بودند. گام‌هایی در جهت آزادسازی در زمینه معدن، انرژی، فایننس، حمل‌ونقل و ارتباطات انجام شد. چندین کشور رویه‌های اداری رایج برای سرمایه‌گذاران را اصلاح کرده و یا روش‌های مشوق سرمایه‌گذاری را گسترش داده‌اند.

رژیم توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی در حال تغییر است. در سال ۲۰۱۹، تعداد توافق‌نامه‌هایی که خاتمه یافتند (۳۴) برای بار دوم از تعداد توافق‌نامه‌های جدید (۲۲) فراتر رفت. با این حساب، مجموع توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی به ۳،۲۸۴ توافق‌نامه سرمایه‌گذاری بین‌المللی و ۳۴۹ قرارداد مختومه قطعی رسید. تحولات عدیده دیگری نیز بر سیاست بین‌المللی سرمایه‌گذاری تأثیر خواهد گذاشت، از جمله توافق‌نامه‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا (EU) برای خاتمه معاهده‌های سرمایه‌گذاری دوجانبه درون اتحادیه اروپا، برگزیت و لازم‌الاجرا شدن توافق‌نامه ایجاد منطقه تجارت آزاد قاره آفریقا.

تعداد پرونده‌های حل اختلاف مبتنی بر معاهدات «سرمایه‌گذار و دولت» (ISDS) به بیش از ۱۰۰۰ مورد رسید. بیشتر از ۵۵ مورد ISDS که در سال ۲۰۱۹ شناخته شده است به توافق‌نامه‌هایی که در دهه ۱۹۹۰ یا قبل از آن امضا شده بودند برمی‌گردد. دادگاه‌های ISDS حداقل ۷۱ تصمیم اساسی صادر کردند. در تصمیماتی که طی آن دولت مسئول جبران خسارت شناخته شد، مبالغ از چندین میلیون دلار به ۸ میلیارد دلار رسید. اصلاح رژیم توافق‌نامه‌های بین‌المللی در معاهدات منعقدشده در سال ۲۰۱۹ مشهود است. تقریباً همه توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی جدید حاوی ویژگی‌هایی مطابق با بسته اصلاحات آنکتاد برای رژیم سرمایه‌گذاری بین‌المللی هستند. حق کشورها بر نظارت، بیشترین بخش از اصلاحات را به خود اختصاص داده است. برای حمایت از روند اصلاحات توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی، آنکتاد اصلاحات توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی خود را در اواخر سال ۲۰۲۰ عرضه خواهد کرد.

نمودار ۴. روند FDI ورودی ایران طی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۹ (میلیون دلار)



تولید بین‌المللی: دهه پیش رو، دهه دگردیسی

گزارش سرمایه‌گذاری جهانی، FDI و فعالیت شرکت‌های چندملیتی را به مدت ۳۰ سال تحت نظارت داشته است، که در طی آن، تولید بین‌المللی شاهد دو دهه رشد سریع و به دنبال آن یک رکود بود. جریان سرمایه‌گذاری مرزی در خصوص دارایی‌های فیزیکی مولد در دهه ۲۰۱۰ متوقف شد، رشد تجارت کند شد و تجارت زنجیره ارزش جهانی کاهش یافت. دهه ۲۰۱۰ سال آرامش قبل از طوفان بود. بحران ناشی از بیماری پاندمی کووید ۱۹ به صدر چالش‌های موجود بر سیستم تولید بین‌المللی ناشی از انقلاب صنعتی جدید و رشد ناسیونالیسم اقتصادی رسید. این چالش‌ها در حال حاضر به یک نقطه انفجار رسیده‌اند. دهه منتهی به سال ۲۰۳۰ احتمالاً دهه تحول برای تولید بین‌المللی را به ثبت خواهد رساند.

روند تجارت و سرمایه‌گذاری در سه بعد اصلی تولید بین‌المللی گسترش می‌یابد: میزان پراکندگی و طول زنجیره‌های ارزش، گسترش جغرافیایی ارزش افزوده و گزینه‌های حکمرانی شرکت‌های چندملیتی که تعیین‌کننده رواج تجارت مستقل در مقابل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است.

سه روند مهم فن‌آوری انقلاب صنعتی جدید، پیشرفت تولید بین‌المللی را شکل می‌دهد: ربات‌هایی که اتوماسیون را ممکن می‌سازند، دیجیتالی شدن گسترده زنجیره تأمین و تولید افزایشی. این‌ها هریک اثرات متفاوتی در طول، توزیع جغرافیایی و حاکمیت زنجیره‌های ارزش جهانی خواهند داشت. هر فن‌آوری بسته به استقرار خاص صنعت، منحنی تولید بین‌المللی را به روش خود صاف، کشیده یا خم خواهد کرد. سرعت و میزان اتخاذ این فناوری‌ها تا حدودی به سیاست محیط تجارت و سرمایه‌گذاری بستگی دارد که به سمت مداخلات بیشتر افزایش حمایت‌گری و تغییر فاصله از چارچوب‌های چندجانبه به چارچوب‌های منطقه‌ای و دوجانبه بستگی دارد. این موارد همچنین به نگرانی‌ها در خصوص پایداری از جمله اختلاف رویکرد بین کشورها و مناطق در مورد اهداف انتشار و استانداردهای زیست‌محیطی، اجتماعی و حکمرانی (ESG)، تغییرات بازارمحور در محصولات و فرآیندها و اقدامات برای تاب‌آوری زنجیره تأمین بستگی دارند. تأثیرات بر

برای اولین بار آنکتاد الزامات سرمایه‌گذاری برای اهداف توسعه پایدار را در گزارش سرمایه‌گذاری ۲۰۱۴ تخمین زد، ۱۰ بخش مربوط (شامل همه ۱۷ اهداف توسعه پایدار) را شناسایی کرد و شکاف سالانه سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه را ۲/۵ تریلیون دلار تخمین زد.

روی تولید بین‌المللی فن‌آوری، سیاست و روند پایداری؛ چندوجهی است. این تاثیرات در برخی مواقع تقویتکننده دوجانبه یکدیگر هستند و گاه در جهات مخالف سوق می‌یابند و در صنایع و جغرافیاهای مختلف نقش متفاوت ایفا می‌کنند.

سرمایه‌گذاری در اهداف توسعه پایدار

روند سرمایه‌گذاری اهداف توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه

برای اولین بار آنکتاد الزامات سرمایه‌گذاری برای اهداف توسعه پایدار را در گزارش سرمایه‌گذاری ۲۰۱۴ تخمین زد، ۱۰ بخش مربوط (شامل همه ۱۷ اهداف توسعه پایدار) را شناسایی کرد و شکاف سالانه سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه را ۲،۵ تریلیون دلار تخمین زد. پیشرفت سرمایه‌گذاری در اهداف توسعه پایدار (از همه منابع داخلی و بین‌المللی، عمومی و خصوصی) اکنون در ۶ بخش از ۱۰ بخش اهداف توسعه پایدار مشهود است: زیرساخت‌ها، کاهش تغییرات آب‌وهوا، غذا و کشاورزی، سلامت، مخابرات، و اکوسیستم‌ها و تنوع زیستی. با این حال رشد کلی نیازها کاهش می‌یابد.

روند تأمین اعتبار اهداف توسعه پایدار در بازارهای سرمایه جهانی

بودجه پایداری از نظر تعداد، تنوع و اندازه به سرعت رشد کرده است. آنکتاد تخمین می‌زند که امروزه بودجه اختصاص‌یافته به سرمایه‌گذاری در توسعه پایدار به ۱،۲ تا ۱،۳ تریلیون دلار رسیده است. با این حال بیشتر این وجوه در کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌گذاری می‌شود (به عنوان مثال در انرژی تجدیدپذیر). تلاش جهانی برای مبارزه با پاندمی موجب رشد بودجه پایداری به ویژه اوراق قرضه اجتماعی شده است. در سه‌ماهه اول سال ۲۰۲۰ اوراق قرضه اجتماعی مربوط به کاهش بحران کووید ۱۹، ۵۵ بیلیون دلار درآمد داشت و از ارزش کل اوراق اجتماعی که در تمام سال ۲۰۱۹ صادر شده است افزونی یافت. بورس اوراق بهادار به طور فعال از بازار اوراق در حال رشد سریع کووید ۱۹ حمایت می‌کند؛ طی ۱۰ سال آینده که «دهه تحویل» برای اهداف توسعه پایدار نام دارد، انتظار می‌رود بازارهای سرمایه به طور قابل توجهی عرضه محصولات با مضامین پایدار را گسترش دهند. چالش این امر این خواهد بود که چگونه رشد را با تمرکز بیشتر بر انتقال وجوه با پروژه‌های سرمایه‌گذاری مربوط به اهداف توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای کمتر توسعه‌یافته ترکیب کرد.

روند ادغام حاکمیت محیط زیست، اجتماعی و حکمرانی

پیشرفت در زمینه سرمایه‌گذاری در اهداف توسعه پایدار فقط در مورد جذب بودجه و انتقال آنها به بخش‌های دارای اولویت نیست. همچنین ادغام شیوه‌های خوب زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی (ESG) در فعالیت‌های کسب‌وکار برای اطمینان از تأثیر مثبت در سرمایه‌گذاری است. بازارهای جهانی سرمایه در این فرآیند مؤثر هستند. بورس اوراق بهادار بستر تأمین مالی پایدار و راهنمایی برای مدیریت شرکت را فراهم می‌کند.

اکنون بیش از نیمی از بورس‌ها در سراسر جهان برای شرکت‌هایی که در بورس پذیرفته شده‌اند دستورالعمل گزارش‌دهی مستمر فراهم کرده‌اند. تنظیم‌کنندگان قوانین امنیتی، سیاست‌گذاران و همچنین سازمان‌های بین‌المللی، مانند بورس اوراق بهادار سازمان ملل و سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار، برای جا انداختن شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی تلاش می‌کنند. شرکت‌ها و موسسات سرمایه‌گذاری، نیاز به همسوسازی تصمیمات سرمایه‌گذاری و کسب‌وکار با نتایج مثبت اهداف توسعه پایدار را تصدیق می‌کنند. اهداف توسعه پایدار به طور فزاینده‌ای به کانون توجه سرمایه‌گذاران و گزارش شرکت به عنوان یک عامل تأثیرگذار تبدیل شده‌اند. چالش اساسی کیفیت افشا و هماهنگی استانداردهای گزارشگری است. برابری جنسیتی یکی از اهداف توسعه پایدار است که از شرکت‌ها انتظار می‌رود در خصوص آن گزارش بدهند. در حال حاضر حدود ۷۰ درصد از ۵ هزار بزرگ‌ترین شرکت‌های چندملیتی جهان گزارش پیشرفت در این زمینه را منتشر کرده‌اند. به طور کلی، میزان حضور زنان همچنان حاکی از نابرابری جنسیتی است. مقررات و فشار سرمایه‌گذاران منجر به حضور بهتر زنان در سطح هیئت مدیره شده است، اما در سطح مدیریتی خیر. اجرای سیاست‌های برابری جنسیتی مرتبط با کار انعطاف‌پذیر و مراقبت از کودکان همچنان ضعیف است.

جریان اصلی شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی در سیاست‌های سرمایه‌گذاری

بیش از ۱۵۰ کشور جهان استراتژی‌های ملی خود در خصوص توسعه پایدار و یا برنامه‌های توسعه موجود خود را طبق شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی مورد بازنگری قرار داده‌اند. تجزیه و تحلیل توسط آنکتاد نشان می‌دهد که اگرچه بسیاری از این استراتژی‌ها بر نیاز به منابع مالی اضافی تأکید می‌کنند، اما تعداد کمی از آنها شامل نقشه راه مستحکم جهت ترویج سرمایه‌گذاری در شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی است. ابزارهای ترویج سرمایه‌گذاری موجود برای شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی از نظر تعداد محدود هستند و از رویکردی جزئی‌نگر پیروی می‌کنند. بررسی جهانی سازمانهای سرمایه‌گذاری ملی آنکتاد نشان میدهد که کمتر از نیمی از کشورهای عضو سازمان ملل ابزارهای خاصی را برای ترویج سرمایه‌گذاری شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی استفاده میکنند. کشورها، سرمایه‌گذاری داخلی در شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی را بیشتر از طریق طرحهای تشویقی ترویج می‌کنند. با این وجود، چندین بخش اصلی شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی، مانند بهداشت، آب و فاضلاب، آموزش و پرورش و سازگاری با تغییرات آب و هوا، به ندرت توسط مشوق‌های خاص سرمایه‌گذاری حمایت می‌شوند.

از زمان تصویب شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی، تلاش‌هایی در جهت ارتقای سرمایه‌گذاری در توسعه پایدار صورت گرفته است. بیش از ۱۵۰ اقدام سرمایه‌گذاری برای آزادسازی یا ترویج سرمایه‌گذاری به طور خاص در سراسر جهان، با هدف تحول و نوآوری و غذا و کشاورزی هدف‌گذاری شده است. با این حال این اقدامات برای جهت‌یابی رژیم کلی سرمایه‌گذاری ملی به سمت سرمایه‌گذاری شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی کافی نیست. تأثیرگذاری شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی بر رژیم معاهده سرمایه‌گذاری بین‌المللی نیز وظیفه‌ای خطیر است. اکثریت قریب به ۳۳۰۰ پیمان موجود پیش از شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی منعقد شده‌اند ولذا نیاز به مدرنیزه شدن دارند. معاهدات اخیر به طور فزاینده‌ای از آنها استفاده می‌کند و بسیاری از کشورها در حال اصلاح مدل‌های پیمان‌های خود مطابق با بسته اصلاحات آنکتاد در خصوص رژیم توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی هستند. رویکرد سیستماتیک‌تری برای نهادینه‌سازی شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی در چارچوب سیاست‌های ملی سرمایه‌گذاری و رژیم توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی، و همچنین برای همسوسازی تحولات سرمایه‌گذاری در تطبیق با استراتژی‌های ملی شیوه‌های زیست محیطی، اجتماعی و حکمرانی مورد نیاز است.

فشاری بزرگ برای سرمایه‌گذاری در اهداف توسعه پایدار - مجموعه جدیدی از اقدامات تحول‌آفرین

مجموعه جدیدی از اقدامات جهانی برای تسهیل «فشار بزرگ» در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اهداف توسعه پایدار، به صورت فوری مورد نیاز است. برنامه اقدام جدید آنکتاد با تکیه بر شش اقدام تحول‌آفرین در چارچوب سیاست‌های سرمایه‌گذاری خود برای توسعه پایدار، چندین ابزار سیاست را با هم ترکیب کرده است تا یک چارچوب اجرای استراتژی دبیرکل سازمان ملل برای تامین اعتبار برنامه ۲۰۳۰ توسعه پایدار را ارائه دهد. برنامه عمل، طیف وسیعی از گزینه‌های سیاسی برای پاسخ به تحرک سرمایه‌گذاری، کانال‌گذاری و چالش‌های تاثیرگذار به‌خصوص برای کشورهای توسعه‌یافته ارائه می‌دهد. اقدامات تحول‌آفرین آن شامل این شش مورد است:

- جریان اصلی اهداف توسعه پایدار در چارچوب سیاست‌های سرمایه‌گذاری ملی و روش معاهده سرمایه‌گذاری بین‌المللی
- جهت‌گیری مجدد استراتژی‌های ترویج سرمایه‌گذاری و تسهیل به سمت سرمایه‌گذاری در هدف توسعه پایدار
- تاسیس موسسات سرمایه‌گذاری اهداف توسعه پایدار منطقه‌ای
- تقویت اشکال جدید مشارکت برای سرمایه‌گذاری در اهداف توسعه پایدار
- تعمیق ادغام محیط‌زیست، اجتماع و حکمرانی در بازارهای مالی با ایجاد مکانیسم نظارت جهانی با رویکردی هماهنگ برای افشای اطلاعات
- تغییر شیوه فکر جهانی کسب‌وکار.

***FDI stock: مجموع سرمایه‌های انباشتی در یک تاریخ معین**

بررسی گزارش شاخص آزادی اقتصادی ۲۰۲۰ هریتیج

برای آزادی

عبدالله احمدی
پوریا نوری

بنیاد هریتیج از سال ۱۹۹۵ همه‌ساله گزارش آزادی اقتصادی کشورها را منتشر می‌کند و در این گزارش به رتبه‌بندی کشورها برمبنای شاخص آزادی اقتصادی می‌پردازد؛ در این رتبه‌بندی، کشورها بر مبنای امتیاز کسب شده از لحاظ آزادی اقتصادی در ۵ دسته آزاد، غالبا آزاد، تقریبا آزاد، غالبا غیرآزاد و غیرآزاد قرار می‌گیرند. میانگین امتیاز جهانی آزادی اقتصاد در سال ۲۰۲۰ برابر با ۶۱٫۶ است که بالاترین میزان ثبت شده در تاریخ ۲۶ ساله این گزارش است. از میان ۱۸۰ کشور رتبه‌بندی‌شده در این فهرست، شش کشور به عنوان اقتصاد آزاد در نظر گرفته شده و ۹۳ کشور نیز حدودا آزاد در نظر گرفته شده‌اند. در انتهای دیگر طیف، ۸۱ کشور نیز نمرات زیر ۶۰ دریافت کرده و به عنوان اقتصادهای غالبا غیر آزاد و بسته معرفی شده‌اند. افزایش میانگین آزادی اقتصادی جهانی در سال ۲۰۲۰ به دلیل افزایش آزادی اقتصادی در ۱۲۴ کشور از ۱۸۰ کشور رتبه‌بندی شده در شاخص آزادی اقتصادی است. از طرفی امتیاز ۵۰ کشور کاهش یافته و در شش کشور بدون تغییر بوده است.



جدول ۱. طبقه‌بندی کشورها در شاخص آزادی اقتصادی هریتیج

ردیف	طبقه	امتیاز	تعداد کشور در گزارش ۲۰۲۰	برخی کشورهای شاخص در گزارش ۲۰۲۰
۱	آزاد	۸۰-۱۰۰	۶	سنگاپور، هنگ کنگ، نیوزیلند، سوئیس، استرالیا، ایرلند
۲	غالبا آزاد	۷۰-۷۹٫۹	۳۱	انگلستان، گرجستان، آمریکا، مالزی، امارات، قطر
۳	تقریبا آزاد	۶۰-۶۹٫۹	۶۲	آذربایجان، فرانسه، ترکیه، عمان، عربستان، ایتالیا، روسیه
۴	غالبا غیرآزاد	۵۰-۵۹٫۹	۶۲	یونان، چین، هند، مصر، پاکستان، افغانستان
۵	غیرآزاد	۰-۴۹٫۹	۱۹	ایران، الجزایر، سودان، کوبا، ونزوئلا، کره شمالی

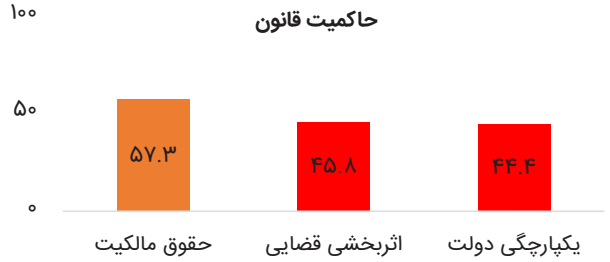
پیوند بین پیشرفت‌های آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی قوی است. بهبود آزادی اقتصادی از سال‌هایی که شاخص در سال ۱۹۹۵ آغاز به کار کرده، باعث دو برابر شدن تولید ناخالص داخلی جهان شده است و صدها میلیون نفر را از فقر خارج کرده است.

بررسی ۱۲ مولفه شاخص جهانی آزادی اقتصادی

حاکمیت قانون: حقوق مالکیت، اثربخشی قضائی و یکپارچگی دولت

کشورهای زیادی با افزایش پاسخگویی و استقلال نهادی در ترویج اثربخشی قضائی پیشرفت حاصل کرده و میانگین جهانی در این شاخص افزایش یافته است. نمرات جهانی برای حقوق مالکیت و یکپارچگی دولت نیز در شاخص ۲۰۲۰ به طور چشمگیری بهبود یافته است. با این حال، میانگین پایین نمرات برای قانونمندی منعکس‌کننده مشکلات پایدار در حمایت از مالکیت خصوصی و همچنین فساد سیستمی مؤسسات دولتی در بسیاری از کشورها با رویه‌هایی مانند رشوه‌خواری، دزدی و ارتشا است.

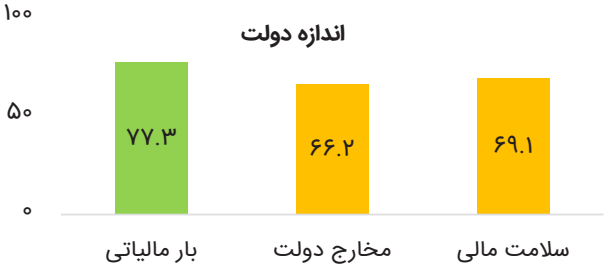
نمودار ۱. نمرات مولفه‌های حاکمیت قانون در گزارش شاخص آزادی اقتصادی ۲۰۲۰



اندازه دولت: بار مالیاتی، مخارج دولت و سلامت مالی

متوسط بالاترین نرخ مالیات بر درآمد شخصی برای کلیه کشورها در شاخص ۲۰۲۰ حدود ۲۸,۵ درصد و میانگین بالاترین نرخ مالیات شرکت‌ها ۲۳,۹ درصد است. متوسط بار مالیاتی به عنوان درصد تولید ناخالص داخلی تقریباً ۲۱,۹ درصد است. متوسط سطح هزینه‌های دولت به عنوان درصد تولید ناخالص داخلی برابر با ۳۲,۱ درصد است. متوسط سطح بدهی ناخالص دولتی برای کشورهایی که در فهرست شاخص امسال قرار دارند معادل حدود ۵۶,۷ درصد تولید ناخالص داخلی است.

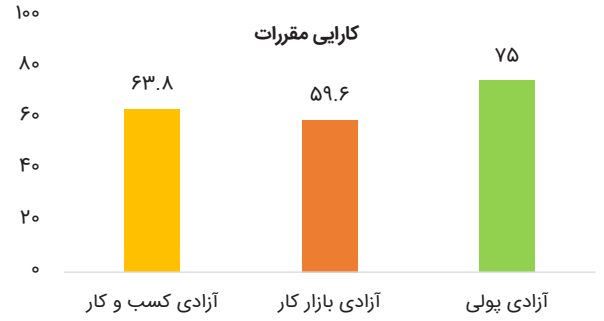
نمودار ۲. نمرات مولفه‌های اندازه دولت در گزارش شاخص آزادی اقتصادی ۲۰۲۰



کارایی مقررات: آزادی کسب‌وکار، آزادی بازار کار، آزادی پولی

بسیاری از کشورها به اصلاح و مدرن کردن چارچوب‌های کسب وکار خود ادامه داده و سرعت کلی اصلاحات در کشورهای در حال توسعه اغلب از سرعت در کشورهای توسعه‌یافته فراتر رفته است. با این وجود، امتیاز جهانی آزادی کسب وکار در گزارش ۲۰۲۰ کاهش یافته است و این نشانگر وسوسه مداوم دولت‌ها برای تلاش جهت مدیریت ذره‌بینی تصمیم‌گیری کسب و کارها برای دستیابی به اهداف سیاسی است. آزادی پولی نیز اندکی کاهش یافته و این نشان‌دهنده گرایش بیشتر دولت‌ها برای تأثیرگذاری بر قیمت‌ها است. امتیاز جهانی آزادی کار امسال برابر با امتیاز در شاخص ۲۰۱۹ بود.

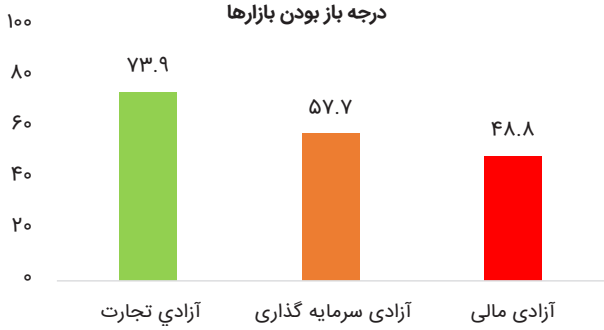
نمودار ۳. نمرات کارایی مقررات در گزارش شاخص آزادی اقتصادی ۲۰۲۰



درجه بازبودن بازارها: آزادی تجارت، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی پولی

آزادی تجارت جهانی در شاخص امسال تنزل داشته است و میانگین جهانی تعرفه‌ها در سراسر جهان از ۵,۹ درصد به ۶,۱ درصد رسید. آزادی سرمایه‌گذاری تقریباً بدون تغییر باقی مانده است، و سیاست‌های سرمایه‌گذاری در بسیاری از کشورها صرفاً برای ارتقای سرمایه‌گذاری در برخی بخش‌هاست و نه کل بازار. امتیاز جهانی آزادی مالی اندکی افزایش یافت، اما دخالت اساسی و سرکوبگرانه دولت در این بخش در بسیاری از کشورها ادامه دارد.

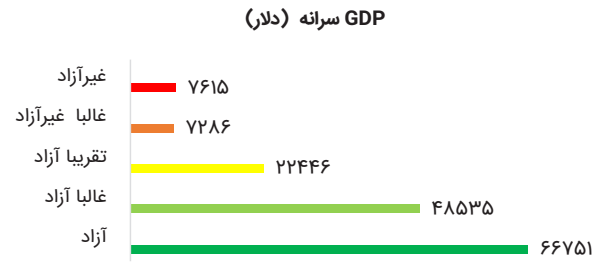
نمودار ۴. نمرات مولفه‌های درجه بازبودن بازارها در گزارش شاخص آزادی اقتصادی ۲۰۲۰



تاثیرات آزادی اقتصادی

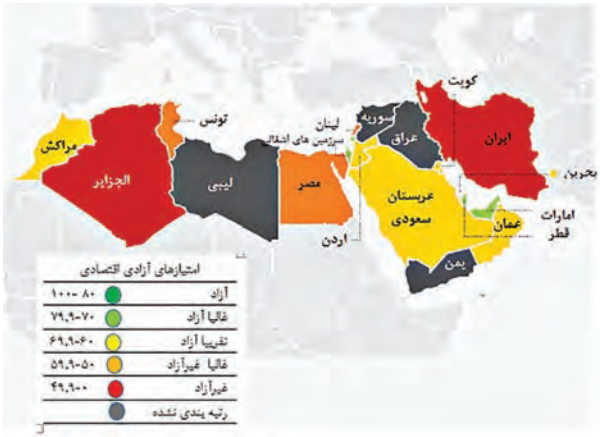
با افزایش آزادی اقتصادی، اقتصاد جهانی گسترش و فقر کاهش می‌یابد. آزادی اقتصادی با سطح استاندارد زندگی همبستگی مثبت دارد. شهروندان در کشورهایی که در طبقه آزاد یا غالبا آزاد قرار می‌گیرند از درآمدهایی بیش از دو برابر میانگین جهانی و بیش از پنج برابر اقتصادهای غیرآزاد برخوردار هستند. پیوند بین پیشرفت‌های آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی قوی است. بهبود آزادی اقتصادی از سال‌هایی که شاخص در سال ۱۹۹۵ آغاز به کار کرده، باعث دو برابر شدن تولید ناخالص داخلی جهان شده است و صدها میلیون نفر را از فقر خارج کرده است. مردم در جوامع اقتصادی آزاد عمر طولانی‌تر دارند و از سلامتی بهتر و کالاهای اجتماعی با کیفیت بالاتر مانند آموزش برخوردار می‌شوند.

نمودار ۵. متوسط GDP سرانه براساس طبقه‌بندی آزادی اقتصادی



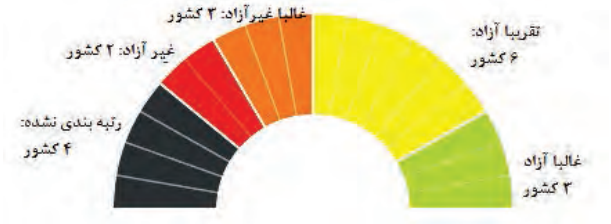
بررسی وضعیت شاخص آزادی اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA)

کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا وارث برخی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان هستند و همچنان در صدر سیاست جهانی قرار دارند، اما از آزادی اقتصادی نسبتاً کمی در قرن بیست و یکم برخوردار هستند. کشورهای این منطقه در عین برخورداری از منابع طبیعی عظیم، با تمرکز شدید ثروت و فقر گسترده مواجه است. GDP سرانه منطقه (۲۱۹۷۵ دلار) سومین رتبه برتر در بین پنج منطقه جهانی است، اما تورم بالا و رشد اقتصادی کند بوده است. منطقه منا همچنان از بیکاری بالا (۹/۹ درصد) به ویژه در بین جوانان رنج می‌برد.



با وجود تلاش‌ها در دهه گذشته برای پاسخگویی به مطالبات مردمی برای آزادی بیشتر، زندگی مردم منطقه بهبود نیافته است. حتی در تونس که زادگاه بهار عربی بود آزادی اقتصادی پژمرده شده است. درجه‌بندی آزادی اقتصادی برای عراق، سوریه، لیبی و یمن به دلیل خشونت و ناآرامی‌های مداوم به حالت تعلیق درآمده است.

شکل ۱ طبقه‌بندی کشورهای حوزه منا در شاخص آزادی اقتصادی



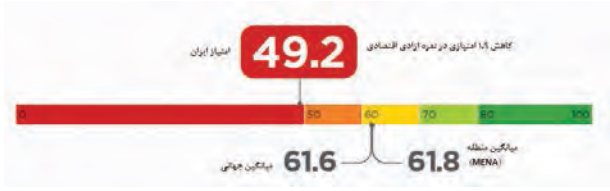
نمودار ۶. متوسط GDP سرانه کشورهای حوزه منا براساس طبقه‌بندی آزادی اقتصادی



عمان به دلیل دستاوردهای قابل توجه در حاکمیت قانون، بیشترین بهبود را در منطقه داشته است. اردن کاهش رتبه داشته است و نمرات بسیار ناچیزی را در شاخص‌های حاکمیت قانون نظیر حقوق مالکیت و به ویژه یکپارچگی دولت منعکس کرده است. آزادی اقتصادی در مصر در شاخص ۲۰۲۰ نیز بهبود یافته است، اما دولت هنوز هم نیاز به اتخاذ سیاست‌های طرفداری از تجارت، کاهش یارانه‌ها و ادامه اصلاحات مالی دارد. رتبه و امتیاز آزادی اقتصادی عربستان سعودی در شاخص ۲۰۲۰ به طور چشمگیری افزایش یافته است. اقتصاد عربستان برای بیش از دو دهه گذشته تقریبا آزاد ارزیابی شده است. دولت در تلاش است تا اقتصاد را به‌دور از وابستگی خود به نفت متنوع سازد.

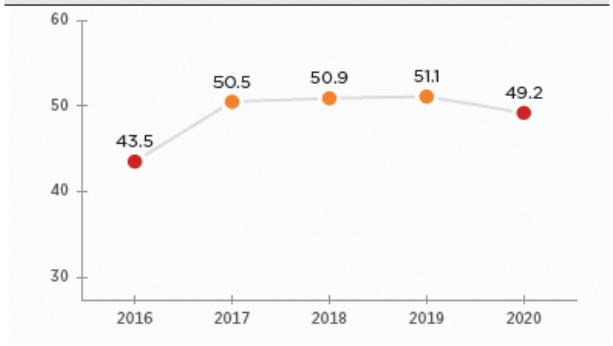
بررسی وضعیت شاخص آزادی اقتصادی ایران

بر اساس آخرین رتبه‌بندی بنیاد هریتیج از آزادی اقتصادی در جهان در سال ۲۰۲۰، ایران در جایگاه ۱۶۴ در بین ۱۸۰ کشور قرار گرفته و جزو اقتصادهای غیرآزاد طبقه‌بندی شده است. ایران با کسب نمره ۴۹,۲ در مقایسه با رتبه‌بندی سال گذشته که نمره ۵۱,۱ کسب کرده بود، ۹ پله تنزل رتبه یافته است.



نمره آزادی اقتصادی ایران ۴۹,۲ است، و رتبه ۱۶۴ امین را در شاخص ۲۰۲۰ کسب کرده است (در بین ۱۶۴ کشور). نمره کلی آن به دلیل افت در نمره آزادی پولی که نشان‌دهنده تورم فزاینده است، ۱,۹ امتیاز کاهش یافته و ۹ پله نسبت به سال قبل کاهش یافته است. ایران در بین ۱۴ کشور منطقه خاورمیانه و آفریقای شمالی در رتبه سیزدهم قرار دارد و نمره کلی آن بسیار پایین‌تر از میانگین منطقه‌ای و جهانی است. علی‌رغم آنکه ایران طی سه سال ۲۰۱۷-۲۰۱۹ روند رو به رشدی در شاخص آزادی اقتصادی را تجربه می‌کرد و جزو اقتصادهای غالبا غیر آزاد درجه-بندی می‌شد اما در ۲۰۲۰ مجددا در طبقه کشورهای دارای اقتصاد غیرآزاد قرار گرفته است. رشد منفی تولید ناخالص داخلی به دلیل تحریم‌های شدید ایالات متحده، باعث بدتر شدن آزادی اقتصادی شده است. اقتصاد ایران از سوءمدیریت، تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات ساختاری رنج می‌برد. اگرچه توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ منجر به گسترش صادرات نفت، جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش تجارت شد اما بازگرداندن تحریم‌های ایالات متحده پس از خروج واشنگتن از این توافق در ماه مه ۲۰۱۸، صادرات نفت ایران را کاهش و کشور را به سمت رکود عمیق‌تر سوق داده است.

نمودار ۷. روند نمره شاخص آزادی اقتصادی ایران طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۲۰

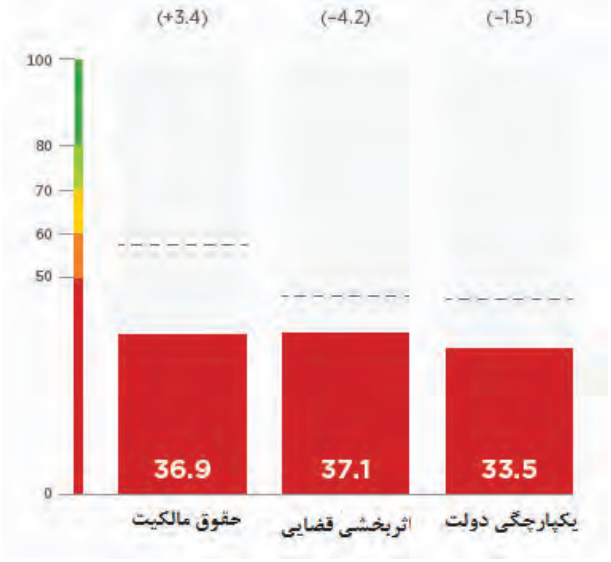


ایرانیان حق قانونی برای مالکیت املاک و ایجاد کسب و کار خصوصی را دارند، اما

اقتصاد ایران از سوءمدیریت، تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات ساختاری رنج می‌برد. اگرچه توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ منجر به گسترش صادرات نفت، جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش تجارت شد اما بازگرداندن تحریم‌های ایالات متحده پس از خروج واشنگتن از این توافق در ماه مه ۲۰۱۸، صادرات نفت ایران را کاهش و کشور را به سمت رکود عمیق‌تر سوق داده است.

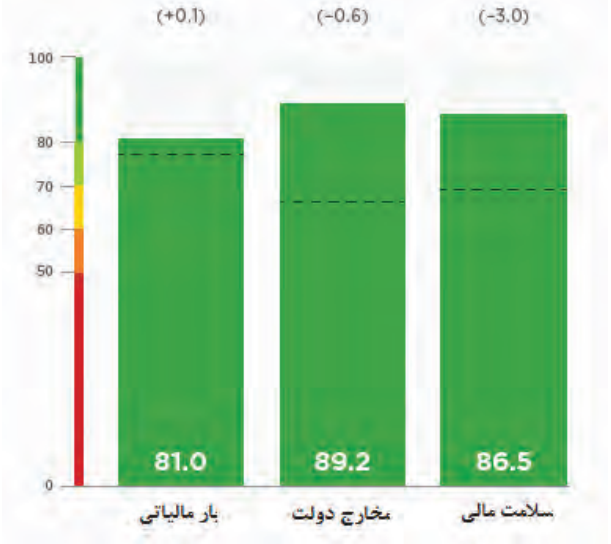
پرداخت رشـــوه برای ثبت املاک یا اخذ مجوزهای تجاری رایج اســـت. سیستم قضایی مستقل نیست. فساد فراگیر است. اگرچه مجازات‌های جنایی برای فساد وجود دارد اما کارآمد نیست.

نمودار ۸. امتیاز ایران در مولفه‌های حاکمیت قانون



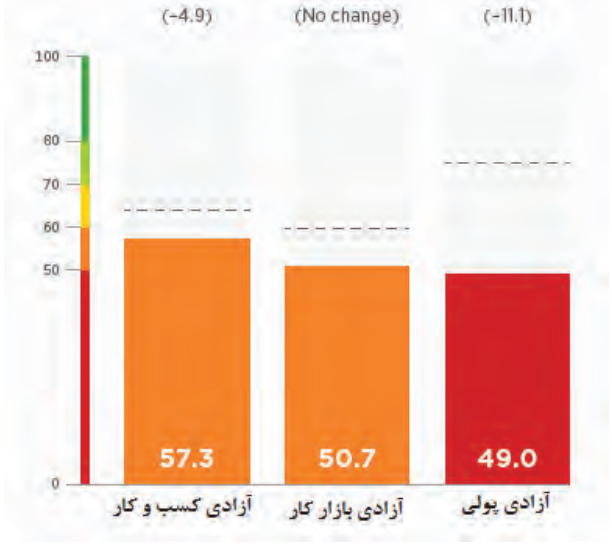
بالاترین نرخ مالیات بر درآمد شخصی ۳۵ درصد و بالاترین نرخ مالیات شرکت‌ها ۲۵ درصد است. کلیه نقل و انتقالات دارایی مشمول مالیات استاندارد است. بار مالیاتی کلی برابر با ۷٫۳ درصد از کل درآمد داخلی است. هزینه‌های دولت طی سه سال گذشته ۱۹ درصد از تولید کشور (تولید ناخالص داخلی) را تشکیل داده است و کسری بودجه به طور متوسط ۲٫۷ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. بدهی عمومی معادل ۳۳٫۲ درصد از تولید ناخالص داخلی است.

نمودار ۹. امتیاز ایران در شاخص‌های اندازه دولت



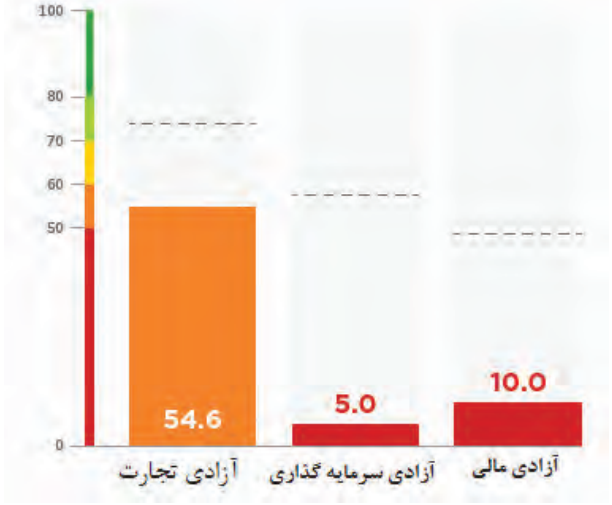
تعداد زیادی از شرکت‌های دولتی و بنگاه‌های وابسته به نهادهای دیگر مانع رقابت آزاد بخش خصوصی است. میلیاردها دلار وام غیر مؤثر بخش بانکی را به خطر انداخته است. فعالیت‌های غیررسمی قابل توجه در بازار وجود دارد. دولت کنترل‌های اقتصادی قیمت‌ها را در دست دارد و یارانه‌هایی را که بیش از ۶۰ میلیارد دلار در سال است، تأمین می‌کند.

نمودار ۱۰. امتیاز ایران در شاخص‌های کارایی مقررات



ارزش کل صادرات و واردات کالا و خدمات برابر است با ۴۸٫۸ درصد تولید ناخالص داخلی. متوسط نرخ تعرفه اعمال شده ۱۵٫۲ درصد است و لایه‌هایی از موانع غیرمستقیم فعالیت تجاری را محدود می‌کند. رژیم ســـرمایه‌گذاری به شـــدت توسط دولت تنظیم می‌شـــود و سرمایه‌گذاری خارجی در بسیاری از بخش‌ها ممنوع است. بانک‌های دولتی اکثریت دارایی‌های بخش بانکی را تشکیل می‌دهند و تخصیص اعتبار توسط دولت هدایت می‌شود.

نمودار ۱۱. امتیاز ایران در شاخص‌های درجه باز بودن بازارها



همه‌گیری ویروس کرونا باعث می‌شود تا اقتصاد منطقه حتی تا سه سال دیگر هم توان بازگشت به وضعیت قبل را نداشته باشد و تا سال ۲۰۲۳ میلادی ارزش اقتصادی منطقه آسیا-پاسیفیک ۲ تا ۳ درصد کوچک‌تر از سال ۲۰۱۹ باشد.

رشد آسیا -پاسیفیک از سال ۲۰۲۱

اثرات بحران کرونا روی مناطق مختلف متفاوت است

منبع اس اند پی گلوبال

چرا باید خواند: تاثیر کرونا روی اقتصادهای مختلف متفاوت است و منطقه آسیا-پاسیفیک که پرجمعیت‌ترین منطقه دنیا است، آسیب‌های زیادی را متحمل شده است.

همه‌گیری ویروس کرونا اقتصاد تمامی کشورهای دنیا را با چالش روبه‌رو کرده است ولی به نظر می‌رسد اثر منفی این بحران روی کشورهای آسیا-پاسیفیک که بیشترین شمار از جمعیت دنیا را در خود جای داده‌اند، بیش از دیگر مناطق باشد. مرکز مطالعاتی اس اند پی گلوبال در گزارش اخیر خود اعلام کرد در سال جاری میلادی اقتصاد این منطقه با نرخ ۱.۳ درصد منقبض می‌شود ولی در سال ۲۰۲۱ می‌تواند رشد ۶.۹ درصدی را تجربه کند. این در حالی است که در ماه آوریل سال جاری نرخ انقباض اقتصادی کشورهای این منطقه در سال جاری برابر با ۰.۹ درصد پیش‌بینی شده بود. در نتیجه این انقباض اقتصادی، ارزش تولید ناخالص داخلی این منطقه در سال جاری ۲.۷ هزار میلیارد دلار پایین‌تر از سال ۲۰۱۹ یعنی قبل از همه‌گیری ویروس کرونا خواهد بود.

چه خطراتی اقتصاد منطقه را تهدید می‌کند؟

اس اند پی گلوبال در مورد خطراتی که اقتصادهای این منطقه را تهدید می‌کند هم صحبت کرده است. طبق این گزارش اصلی‌ترین و مهم‌ترین ریسکی که وجود دارد کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های تولیدی و در نهایت ناتوانی برای بازگشت عملکرد اقتصادی این کشورها به سطح قبل از همه‌گیری است. از طرف دیگر سه بخش مهم اقتصاد یعنی دولت و خانوار و کسب و کارها در این روزها با چالش‌های ناشی از افزایش بدهی و کاهش درآمد روبه‌رو هستند و بدون شک این مسئله باعث افزایش استقراض و در نهایت افزایش بدهی آنها می‌شود. این وضعیت برای کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار این منطقه چالشی جدی است ولی برای کشورهای صنعتی می‌تواند بحرانی گذرا باشد.

یکی دیگر از خطراتی که باعث نگرانی‌های زیادی شده است کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی در دنیا است که می‌تواند به کند شدن روند احیای فرصت‌های شغلی در این منطقه بینجامد. انتظار می‌رود در نیمه دوم سال جاری که همچنان بحران کرونا در دنیا وجود خواهد داشت، سرمایه‌گذاری خصوصی تنزل یابد، بهره‌وری نیروی کار کمتر شود و بنگاه‌های اقتصادی مجبور به کاهش دستمزدهای نیروی کار شوند. این مسئله می‌تواند قدرت خرید مردم را کمتر کند و سرعت احیای اقتصاد را نیز کاهش دهد.

از خطرات دیگری که این روزها نه‌تنها اقتصاد کشورهای آسیا-پاسیفیک بلکه اقتصادهای بزرگ دنیا را تهدید می‌کند، افزایش نرخ بیکاری است. انتظار می‌رود در منطقه مورد مطالعه، نرخ بیکاری در انتهای فصل سوم سال جاری به بالاترین سطح ممکن برسد و از ابتدای سال بعد به تدریج افت نرخ بیکاری از سر گرفته شود. اما تا سال ۲۰۲۳ میلادی وضعیت بازار کار در کشورهای آسیا-پاسیفیک به وضعیت قبلی بازنمی‌گردد.

تجارت نباید ابزاری دیپلماتیک باشد

از زمانی که بحران کرونا در دنیا ایجاد شد تاکنون بارها در مورد تغییر رویکرد دنیا در مورد جهانی‌سازی و تجارت آزاد صحبت شد. مسئله‌ای که برخی از آن به عنوان مشکل بزرگ اقتصادی در روزهای پسا کرونا نام می‌برند و برخی دیگر بر این باور بودند که امکان این تغییر رویکرد وجود ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در جریان همه‌گیری ویروس کرونا و افزایش بحران‌های اقتصادی و مالی در کشورها، تلاش برای حفاظت از صنایع داخلی و استفاده از تجارت به عنوان ابزاری سیاسی در دست دولت‌ها افزایش یافته است.

در واقع دولت‌های زیادی تلاش کردند تا با محدود کردن صادرات بخشی از کالاها، کشورهای طرف تجارت را به انجام کارهایی متقاعد کنند که در حالت عادی امکان‌پذیر نبود. در این شش ماه اختلال در زنجیره عرضه کالاها، استفاده از تجارت به عنوان ابزاری دیپلماتیک و ممانعت از ورود سرمایه‌های خارجی همه باعث شد تا فشار بیشتری به اقتصاد دنیا وارد شود.

تحلیل‌گران اقتصادی بر این باورند که اقتصاد دنیا زمانی متوجه بزرگی بحران ناشی از ملی‌گرایی و مانع‌تراشی در مسیر تجارت آزاد می‌شود که دیگر برای بازگشت از این شرایط بسیار دیر است.

اقتصاد منطقه ۲ تا ۳ درصد کوچک می‌شود

همه‌گیری ویروس کرونا باعث می‌شود تا اقتصاد منطقه حتی تا سه سال دیگر هم توان بازگشت به وضعیت قبل را نداشته باشد و تا سال ۲۰۲۳ میلادی ارزش اقتصادی منطقه آسیا-پاسیفیک ۲ تا ۳ درصد کوچک‌تر از سال ۲۰۱۹ باشد. دلیل این برآورد هم ساده است. ضعف سرمایه‌گذاری در این کشورها و افت موجودی سرمایه عامل اصلی کاهش ارزش تولید ناخالص داخلی این کشورها خواهد بود.

انتظار می‌رود هزینه این بحران سلامتی روی اقتصاد این منطقه در سال اول یعنی سال ۲۰۲۰ برابر با ۱.۶ هزار میلیارد دلار باشد. در این برآورد هزینه‌های تحمیل شده به دو کشور بزرگ چین و هند هم در نظر گرفته شده است واگر این دو کشور از محاسبات خارج شوند، دیگر کشورهای منطقه هزینه‌ای معادل ۶۳۰ میلیارد دلار را متحمل خواهند شد.

مسئله دیگر این است که بسیاری از کسب و کارهایی که در جریان همه‌گیری کرونا از بین رفته‌اند، دیگر به فعالیت بازنخواهند گشت.

حال این سوال مطرح است که آیا می‌توان بحران کنونی را با بحران‌های قبلی یا رکودهایی که کشورهای منطقه را درگیر کرده بود مقایسه کرد؟ این سوالی است که از ابتدای همه‌گیری بارها مطرح شده است ولی با توجه به اینکه شش ماه از شروع بحران گذشته است شاید بتوان برآورد دقیق‌تری ارائه داد. در مورد رکود اقتصادی در سال ۲۰۲۰ میلادی که تردیدی وجود ندارد ولی پیش‌بینی‌ها برای منطقه آسیا-پاسیفیک برای سال ۲۰۲۱ امیدوارکننده است. نکته دیگر این است که شرایط هر کشوری متفاوت است و میزان آسیب واردشده به اقتصاد آنها نیز با هم تفاوت دارد. به همین دلیل است که کشورها برای اینکه از این رکود خارج شوند نیاز دارند تا سیاست‌های مختلفی را به کار بگیرند. چین اولین کشوری بود که درگیر بیماری شد و موفقیت زیادی در کنترل این ویروس داشته است. به همین دلیل انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۰ ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور ۱.۲ درصد رشد کند و انقباض را تجربه نکند. در سال ۲۰۲۱ متوسط نرخ رشد اقتصادی این کشور پهناور آسیایی برابر با ۷.۴ درصد پیش‌بینی شده است. دولت چین برای حمایت از اقتصاد اقدام به تزریق منابع مالی کرد و سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی را افزایش داد ولی این سیاست به تنهایی کارساز نیست و این کشور برای تجربه رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۱ باید زمینه را برای افزایش مصرف خصوصی فراهم کند. مطالعات نشان داده است در نتیجه بحران کرونا بخش خصوصی در کشور چین وضعیت شکننده‌ای دارد.

قرن بیست‌ویکم، قرن آسیاست

گسترش ارتباطات و شهری‌شدگی، الزامی برای ورود به قرن جدید

چکیده

قرن بیست‌ویکم چه مشخصه‌ای دارد؟ در این قرن شاهد تحولات نقشی آمریکا، اروپا و آسیا هستیم؛ آیا آسیا سرنوشت این قرن را در اختیار می‌گیرد و چگونه چنین مسئله‌ای ممکن است؟ آیا تئوری گرایش به شرق یعنی انتخاب چین در اولویت‌های تجاری-سیاسی، یا بقیه کشورها هم در این وضعیت نقش دارند. این مقاله راهبردی پاسخی است به این پرسش‌ها؛ آن را بخوانید.



فریدون برکشلی

رئیس گروه مطالعات انرژی دانشگاه وین و رئیس اسبق امور اوپک

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره قرن ۲۱، وضعیت کشورهای آسیایی و نسبت آنها با آمریکا بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

چنانچه قرن ۱۹ را قرن انگلستان و قرن ۲۰ را قرن آمریکا بدانیم، با اطمینان می‌توان گفت که قرن ۲۱، قرن آسیاست. قاره آسیا، برای فرارسیدن این زمان، ۵۰۰ سال صبر کرده است. تحمل پانصد سال حقارت، استعمار و استثمار.

امروز آسیا نزدیک به ۵ میلیارد جمعیت دارد و عمر متوسط آنها زیر ۴۵ سال است. البته ۱,۵ میلیارد از این جمعیت در چین زندگی می‌کنند، اما آسیا چین نیست. نزدیک به همین تعداد هم در هند زندگی می‌کنند، اما آسیا هندوستان نیست. چنانچه آسیا می‌توانست به رشد تولید ناخالص داخلی خود در سطح ۵ درصدی که در ۲۰۱۹ تجربه کرد، ادامه دهد، در ۱۰ سال آینده بقیه آسیا به اندازه چین، تولید ناخالص داخلی می‌داشت.

در حقیقت، آسیا حتی بزرگ‌تر از آن محدوده‌ای است که از نظر جغرافیایی، آسیا نامیده می‌شود. بخش‌های مهمی از اروپا هم که امروز اوراسیا (Eurasia) خوانده می‌شود، در قاره پهناور آسیا واقع است. آسیا تنها یک قاره نیست. آسیا یک مگا قاره یا ابرپهنه‌ای است که بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز و بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان را در خود جای داده است. بزرگ‌ترین منابع و ذخایر زیرزمینی دنیا هم در آسیاست.

از نزدیک به ۸ میلیارد جمعیت جهان، کمتر از ۷۵۰ میلیون نفر در قاره اروپا ساکن هستند و متوسط سن آنها از ۴۵ سال عبور کرده و به سرعت پیر می‌شوند. تمام قاره اروپا تنها ۲۲ درصد منابع جهان است. آمریکا، البته، هنوز هم ظرفیت رشد دارد و پا به پای آسیا حرکت خواهد کرد. البته آفریقا هم علایم خوب و مثبتی از رشد و توسعه بروز داده و احتمالا قرن ۲۲ را هم باید قرن آفریقا نامید.

آسیا و منطقه‌گرایی نوین

ظهور پدیده پرزیدنت ترامپ در آمریکا، منبعث از واقعیاتی است که نشانه‌های آن از قبل وجود داشت و دیده می‌شد. هنری کیسینجر در نشست مجمع جهانی اقتصاد در داووس در سال ۲۰۱۸ می‌گوید که وقتی رونالد ریگان، خطاب به گورباچف گفت که آقای گورباچف آن دیوار را پایین بیاورید و فقط مدت کوتاهی بعد از آن، اتحاد جماهیر شوروی، فرو ریخت، من از شدت شادمانی شب‌ها نمی‌خوابیدم. تمام فکرم بر محور موفقیت بزرگ ما آمریکایی‌ها بود. کابوسی که از ۱۹۴۹، با ظهور اتحاد شوروی



عکس: رضا معطریان

ایجاد شده بود، حالا فرو ریخته است و آمریکا، تنها ابرقدرت جهان است. اما در پایان دهه ۱۹۹۰، به این نتیجه رسیده بودم که جهان دوقطبی، برای آمریکا جای امن‌تری بود. در جهانی که تهدید اتحاد شوروی نیست، مفهوم ابرقدرتی آمریکا دیگر چیســت؟ آنچه امروز در ادبیات و کلام دیپلماسی ترامپ دیده می‌شود، اذعان به این حقیقت است که رهبری جهانی آمریکا، چه معنایی دارد. ناتو برای چیست، سازمان‌های بین‌المللی متعددی که در دوران جنگ سرد شکل گرفتند و هدف آنها حفظ و حراست جهان در برابر شــوروی است، دیگر چه جایگاهی دارند؟ اصلا سازمان ملل متحد، برای چیست؟ یا شاید حالا باید یک سازمان ملل غیرمتحد داشت.

گریز تدریجی آمریکا از ایفای یک نقش بین‌المللی، منبعث از ظهور قدرت‌های منطقه‌ای پراکنده و متعدد اســت. این‌که آمریکا، حالا باید از چه و به چه دلیل دفاع کند. پیمان آتلانتیک شــمالی، حالا برای آمریکا چه نقش و جایگاهی دارد. دلمشغولی امروز آمریکا، حفظ و تثبیت اقتدار اقتصادی و تجاری اســت تا نگرانی از تهدیدی که ممکن است در زمانی، اروپا را به خطر بیندازد.

از میان روسای‌جمهور آمریکا، بیل کلینتون، بیشترین تلاش را برای ورود چین به سازمان تجارت جهانی کرد. فرایند بین‌المللی‌گرایی اقتصاد چین، از ورود این کشور به سازمان تجارت جهانی، شدت گرفت و شتاب بی‌سابقه‌ای یافت. تاریخ ۱۱ دسامبر ۲۰۰۱ برای چین، لحظه موعود بود. کلینتون تصور می‌کرد که با پیوند دادن چین کمونیست به خانواده جهانی بازرگانی دنیا، چینی آرام و بی‌دغدغه را مهندسی کرده است. اما چین به کارخانه جهان تبدیل شد. بیشتر کمپانی‌ها با توجه به نیروی کار ارزان و بازار عظیم چین، راهی آن کشور شدند.

چین موتور رشد آسیا، بســیاری از کشورهای آسیایی و به خصوص کشــورهای آسیای جنوب شرقی شــد. آ.ســه.آن (ASEAN)، خود به موتور رشــد کشورهای آسیای شرقی مبدل شد و چرخه رشد و رونق به کشــورهای دیگر قاره آسیا، سرایت پیدا کرد. حالا چین و آسیا تبدیل به نگرانی و دلمشغولی اصلی آمریکا شده‌اند. آسیا در شرایطی قرار گرفته که تمام ابزارهای لازم برای توسعه درون- قاره‌ای را در اختیار دارد. البته این بدان معنا نیست که آسیا از درگیری‌های درون قاره‌ای به دور است. آسیا یک قاره همگون و یکپارچه یا تک‌نژادی نیست. در واقع تنوع نژادی، قومی، مذهبی، فرهنگی و دیگر عوامل در این قاره بسیار است، لیکن در عین حال، در مقام مقایسه با اروپا که در طول ۳۰۰ سال گذشته بیش از ۱۷۰ جنگ ثبت‌شده داشته است، هنوز تعداد جنگ‌های قاره آسیا زیر ۵۰ جنگ است.

آسیا با پیمان‌های منطقه‌ای گوناگونی در پیوند است. آ.سه.آن، منشور شانگهای، سازمان اکو، شورای همکاری‌های خلیج فارس و بسیاری دیگر پیمان‌ها، زمینه همکاری مابین کشورهای آسیایی را مستحکم می‌سازد. جالب است که برخی از این پیوندهای سازمان‌یافته، حتی پیش از تشکیل بازار مشــترک اروپا و حتی قبل از بنلوکس متشــکل از آلمان، فرانسه و لوکزامبورگ یا اتحادیه موسوم به زغال‌سنگ و آهن شکل گرفتند. شرایط برای یک بازار مشــترک آسیایی در آن سال‌ها هنوز فراهم نبود. جنبش غیرمتعهدها در دورانی نقش‌آفرینی کرد؛ اتحادیه عرب هم همین‌طور. اما شرایط جهان و آسیا، حالا کاملا متفاوت است. آسیای کنونی دوسوم کل تولید ناخالص جهان را در اختیار دارد.

آســیا برای اولین بار طی چند قرن هویت خود را بازیافته است. تکرار می‌کنم، آســیا، چین نیست؛ هند هم نیست. در واقع نیاز چین به آسیا، امروز بیش از هر زمان دیگری اســت. چیــن ۷۰ درصد از غذای خود را وارد می‌کند. هند واردکننده عمده کود شیمیایی و مواد شیمیایی است. چین نیمی از سال در خشکسالی است و نیمی دیگر، سیلاب است. دنیای کنونی، آســیا را عمدتا با چین می‌شناسد؛ اما آسیا بسیار فراتر از چین یا هندوستان است.

بیل کلینتون بیشترین تلاش را برای ورود چین به سازمان تجارت جهانی کرد. فرایند بین‌المللی‌گرایی اقتصاد چین، از ورود این کشور به سازمان تجارت جهانی شدت گرفت و شتاب بی‌سابقه‌ای یافت. کلینتون تصور می‌کرد که با پیوند دادن چین کمونیست به خانواده جهانی بازرگانی دنیا، چینی آرام و بی‌دغدغه را مهندسی کرده است. اما چین به کارخانه جهان تبدیل شد

ژئوپلیتیک آسیایی‌شدن آسیا

آســیا و آسیایی‌ها، سال‌ها و بلکه قرن‌ها در آرزوی غربی شدن بودند. موفقیت ما آسیایی‌ها در این بود که در مسابقه برای غربی شدن، از بقیه جلو باشیم. آموختن زبان اروپایی‌ها، پوشش‌های اروپایی و یا سبک زندگی غربی‌ها برای آسیایی‌ها عمدتا ارزش محسوب می‌شد و البته شاید که هنوز هم کم و بیش مهم است. در دهه سوم قرن ۲۱، حالا برای غربی‌ها مهم شده که زبان‌های ملل آسیا را بدانند و به آن تکلم کنند.

با این مقدمه، می‌خواهم بگویم که آســیا برای دستیابی به موقعیت کنونی خود تلاش کرده است. فرهنگ غرب را آموخته و آنچه را که لازم دیده، خودی کرده و کاربرد آن را تجربه کرده است. غرب هم در دوره‌های پیشین از تاریخ خود، همین مسیر را طی کرده است. در واقع ایران، یکی از پیشگامان مهم همین مسیر بوده و از بسیاری کشورهای دیگر آسیا هم پیش بوده است. ایران بانکداری نوین به سبک اروپایی را در دوره صفویه از هلندی‌ها آموخت و در ایران و بخش نسبتا بزرگی از منطقه اشاعه داد. سرو کار آسیایی شدن آسیا و یا بازگشت به خویش آسیا، مطلقا به مفهوم تقابل و نفتی شدن بقیه مناطق جهان نیست.

قرن ۱۹ میلادی، قرن زغال‌ســنگ بود. قرن ۲۰ میلادی، قرن نفت و قرن ۲۱ میلادی یعنی قرن حاضر، قرن گاز اســت. ایران صاحب دومین ذخایر گاز طبیعی جهان است. لذا نقش ایران، به همان اندازه که در قرن ۲۰ با نفت، آغاز شد، حالا می‌تواند با گاز استمرار یابد. البته با هوشمندی و شرایطی کاملا متفاوت با دوران ظهور نفت در اقتصاد ایران.

۳۰ ســال پس از جنگ جهانی دوم، ژاپن به دومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شد. سپس ۳۰ ســال پس از ژاپن، چین به دومین قدرت اقتصادی جهان تبدیل شد. ژاپن در موقعیت دومین قدرت اقتصادی جهان پس از آمریکا، اندک درگیری‌هایی با آمریکا پیدا کرد، اما درنهایت به اقتدار آمریکا، گردن نهاد. چین اما، رسما به آمریکایی‌ها گفت که دیر آمده‌اند. دیر متوجه واقعیت‌های ژئوپلیتیک اقتصاد جهانی شده‌اند و در نتیجه ناچارند که حد خــود را بدانند. آمریکا در پایان جنگ جهانی دوم نزدیک به ۵۰ درصد تولید ناخالص جهانی را در اختیار داشــت. حتی در سال ۲۰۰۰، آمریکا هنوز یک‌چهارم تولید ناخالص جهانی را در دست داشت. امروز سهم آمریکا از تولید ناخالص جهانی ۱۷ درصد است که فاصله چندانی با چین ندارد و البته از کل قاره آسیا کمتر است.

واژه ژئوپلیتیک از نفت وارد دیپلماسی عمومی شد. در جنگ جهانی اول، چرچیل، در آن هنگام، دریاســالار نیروی دریایی انگلیس، سوخت ناوگان دریایی انگلیس را از ذغال‌سنگ به سوخت مایع که کارایی بالاتری داشت تغییر داد و از عوامل اصلی پیروزی انگلیس در جنگ بود.

تا زمانی که سوخت و انرژی کشتی‌ها و سایر وسایل نقلیه، جامد، یعنی زغال‌سنگ بود، سروکار مصرف‌کنندگان با معدنچیان گلاسکو و منچستر بود. تغییر سوخت به نفت، قضایا را به‌طور اساسی تغییر داد و محور روابط از داخل بریتانیا به ایران و خاورمیانه کشیده شد. ژئوپلیتیک، برای اولین بار وارد ادبیات دیپلماسی شد. هیتلر برای نفت باکو به روسیه حمله کرد؛ موسولینی برای نفت به لیبی لشگر کشید و آمریکا، سر از خاورمیانه درآورد.

از آن پس ارتباطات جهانی منشا قدرت و اقتدار کشورها شد. در طول ۵۰ سال گذشــته، ۶۴ میلیون کیلومتر جاده ساخته شده، همچنین ۴ میلیون کیلومتر خط راه‌آهن و ۲ میلیون کیلومتر خط لوله انتقال نفت و گاز احداث شده است. البته در همین مدت ۱ میلیون کیلومتر کابل تلفن

از نزدیک به ۸ میلیارد جمعیت جهان، کمتر از ۷۵۰ میلیون نفر در قاره اروپا ساکن هستند و متوسط سن آنها از ۴۵ سال عبور کرده و به سرعت پیر می‌شوند. تمام قاره اروپا تنها ۲۲ درصد منابع جهان است. آمریکا، هنوز هم ظرفیت رشد دارد و احتمالا قرن ۲۲ را باید قرن آفریقا نامید.

و اینترنت، احداث شده است. این میزان و اندازه از خطوط ارتباطاتی، در طی ۴ هزار سال قبل هم ساخته نشده است. ارتباطات اینک زیربنای تفوق ژئوپلیتیک ملت‌هاست. کشورهای قدرتمند، ارتباطات بیشتر و گستره‌تری دارند. ارتباطات یعنی پایه‌های قدرت استراتژیک. آسیا امروز در ارتباطات مقام اول جهان را دارد. اینکه حالا چین تا این اندازه بر روی پروژه «یک کمربند، یک جاده» متمرکز است، ناشی از نیاز و اهمیت ارتباط در قرن حاضر است. مایلم اشاره کنم که ایران سالیان دراز است که اهمیت استراتژیک ارتباطات را شناخته و در همین دهه ۱۹۹۰ میلادی طرح جاده ابریشم را مطرح و بلکه عملیاتی ساخت.

سهم قاره آسیا از ارتباطات جاده‌ای جهان ۴۵ درصد، خطوط راه‌آهن ۶۵ درصد و خطوط لوله انتقال نفت و گاز نزدیک به ۵۰ درصد است. البته آسیا پهناور و پرجمعیت است و هنوز نیازمند زیرساخت‌های بیشتری است.

جغرافیای ارتباطاتی

ژئوپلیتیک، در جهان آسیایی‌گرای آینده، جهانی است که دیگر جغرافیا، سرنوشت کشورها و جوامع را تعریف نمی‌کند. کشورها در محدوده‌های فیزیکی و جغرافیایی سنتی خود تعریف نمی‌شوند. کشورها شهرمحور و ارتباطات‌محور می‌شوند. امروز یک شهروند تهران خودش را به یک شهروند میلان، نزدیک‌تر می‌بیند تا یک شهروند زاهدان. یک شهروند کابل، خودش را به مشهد، نزدیک‌تر حس می‌کند تا قندهار. بمبئی به لندن نزدیک‌تر است تا بنگال. این تفاوت‌ها عمدتا ناشی از جغرافیای ارتباطاتی مناطق و میزان شهری‌شدگی است. ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایران البته بدون نفت، در استان تهران متمرکز است؛ همین قاعده در نقاط دیگر جهان هم جاری است. جغرافیای ارتباطاتی یا ژئوپلیتیک ارتباطاتی، پیوندهای درون کشورها را تغییر داده است.

در این شکل تازه از ژئوپلیتیک، ارتباط میان کشورها از نوع قرن بیستمی، متفاوت است و آسیای این قرن در ترکیب‌پذیری ساختاری جدید تشکل پیدا خواهد کرد که در آن پیوندهای ملی در مفهومی تازه و متفاوت از گذشته، تعریف می‌شود.

طی قرن‌ها، جغرافی سرنوشت کشورها و ملل را تعیین می‌کرده است و البته کماکان هم همین‌طور است. در ترکیب آینده آسیایی‌شده و منطقه‌گرایی، جهانی‌شدن و جهان‌گرایی کماکان برقرار است، اما جهان‌گرایی که ارتباطات شاهراه‌های آن را تعیین و تبیین می‌کند. آسیا روند اروپای قرن ۱۹ و یا آمریکای قرن ۲۰ را دنبال نمی‌کند. آسیایی‌گرایی و آسیاگرایان، سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری دوران جهانی‌شدن سنتی را دارند. ترکیبی از جغرافی و ارتباطات که اصطلاحا آن را Connectography می‌نامم.

حالا باید بپذیریم که در ۲ نوامبر ۲۰۲۰، ترامپ هم انتخاب نشود، آمریکا دیگر به رهبری جهانی خود پایان داده است. دموکرات یا جمهوری‌خواه نقشی در مسیری که آمریکا و جهان و آسیا در آن قرار گرفته‌اند، ندارد. گروه ۷ کشور صنعتی یا گروه ۲۰ کشور اول جهان دیگر هیچ‌کدام، جایگاهی در رهبری و مدیریت جهان نخواهند داشت. دیری نخواهد پایید که آمریکا از اغلب سازمان‌های بین‌المللی و بین‌الدولی جدا خواهد شد. با جدایی آمریکا از سازمان‌های جهانی و نهادهای وابسته به آن، به تدریج اروپا هم مسیرهای تازه‌ای را ابداع خواهد کرد.

در ادامه حیات ۷۵ ساله سازمان ملل متحد یا شاید باید گفت سازمان ملل نامتحد، تردید دارم. ناتو و پیمان آتلانتیک هم موضوعیت خود را از دست داده‌اند. اما در هر صورت نزاع بر سر اقتصاد، تجارت و تعرفه، پایان نخواهد داشت؛ جنگ‌های اقتصادی خردکننده ولی بدون خونریزی. شاید و به احتمال زیاد سازمان اوپک و حالا اوپک‌پلاس، آخرین سنگر یک سازمان بین‌الدولی پایدار باشد. آمریکا، زمینه را از دست نداده است، بلکه زمانه را از دست داده و مقررات بازی عوض شده است؛ عوامل پیچ در پیچ و بعضا در ظاهر بی‌ربط.

انقلاب شیل یک پدیده مهم و جدی است. آمریکا با ظهور شیل، خود را از نفت خاورمیانه که بیش از ۷۰ سال برای حفظ و حراست از آن با عربستان، پیمان بسته بود، بی‌نیاز می‌بینند. امروز آمریکا عربستان و خاورمیانه را فقط برای کنترل و مدیریت عرضه نفت به آسیا می‌خواهد. در دهه ۲۰۰۰ میلادی، ۱۱ کشور چپ‌گرا و متمایل به روسیه و چین در آمریکای جنوبی و با آرای مستقیم مردم، بر سر کار بودند. حالا فقط ۳ کشور چپ‌گرا در تمام آمریکای جنوبی، بر سر کارند و شرایط خوبی ندارند. دل‌مشغولی امروز آمریکا، حفظ پشت مرزهای کشور است.

سخن آخر

آسیا پس از ۵ قرن دوباره بازگشته و می‌خواهد تا آینده خود را در دست بگیرد. آسیایی‌ها هرگز به اندازه امروز به آسیایی بودن خود مفتخر نبوده‌اند. اما در قاره آسیا هم کشورهایی پیشتازند که قابلیت درک شرایط را داشته باشند و دیپلماسی فعال و موثر و واقع‌بینانه و توسعه‌محور را برگزینند. اندازه تولید ناخالص داخلی و رضایت شهروندان از اینکه حکمرانی خوب اعمال می‌شود و نظام‌ها به میثاق ملی خود با میهن وفادارند. بدون پشتوانه اقتصادی قوی و پایدار، سایر دستاوردها، کم‌دوام‌اند. امروز ۲۰۰ کشور مستقل در جهان، نیم میلیون کیلومتر مرز مشترک دارند. منشا قدرت، توان نظامی سخت‌افزاری قرن بیستمی نیست. در دوران جغرافیای استراتژیک ارتباطاتی، حجم و ظرفیت اینترنت منشا قدرت شده است. چالش‌های پیش رو، بسیار، اما فرصت‌ها و ظرفیت‌های در انتظار هم نامحدودند. در ۲۰۱۸، جهان ۲ تریلیون دلار هزینه نظامی و ۹ تریلیون دلار برای ارتباطات هزینه کرد. در ۲۰۳۰، بالغ بر دوسوم جمعیت آسیا، شهرنشین خواهد بود. ارتباطات بین‌المللی، بیش از هر زمانی شهرمحور خواهد بود. برای بازیگری و ایفای نقش در جهانی که ایران اسلامی، شاهراه ارتباطات شرق و غرب عالم است، آمادگی و درک شرایط لازم است.

> طی قرن‌ها، جغرافی سرنوشت کشورها و ملل را تعیین می‌کرده است و البته کماکان هم همین‌طور است. در ترکیب آینده آسیایی‌شده و منطقه‌گرایی، جهانی‌شدن و جهان‌گرایی کماکان برقرار است، اما جهان‌گرایی که ارتباطات شاهراه‌های آن را تعیین و تبیین می‌کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چنانچه آسیا می‌توانست به رشد تولید ناخالص داخلی خود در سطح ۵ درصدی که در ۲۰۱۹ تجربه کرد، ادامه دهد، در ۱۰ سال آینده بقیه آسیا به اندازه چین، تولید ناخالص داخلی می‌داشت.**
- **چین و آسیا تبدیل به نگرانی و دلمشغولی اصلی آمریکا شده است. آسیا در شرایطی قرار گرفته که تمام ابزارهای لازم برای توسعه درون-قاره‌ای را در اختیار دارد.**
- **آسیا با پیمان‌های منطقه‌ای گوناگونی در پیوند است. آ.سه.آن، منشور شانگهای، سازمان اکو، شورای همکاری‌های خلیج فارس و بسیاری دیگر پیمان‌ها، زمینه همکاری مابین کشورهای آسیایی را مستحکم می‌سازد.**
- **در ۲۰۱۸، جهان ۲ تریلیون دلار هزینه نظامی و ۹ تریلیون دلار برای ارتباطات هزینه کرد. در ۲۰۳۰، بالغ بر دوسوم جمعیت آسیا، شهرنشین خواهد بود. ارتباطات بین‌المللی، بیش از هر زمانی شهرمحور خواهد بود.**
- **گریز تدریجی آمریکا از ایفای یک نقش بین‌المللی، منبعث از ظهور قدرت‌های منطقه‌ای پراکنده و متعدد است. دلمشغولی امروز آمریکا، حفظ و تثبیت اقتدار اقتصادی و تجاری است تا نگرانی از تهدیدی که ممکن است در زمانی، اروپا را به خطر بیندازد.**

شناختی واقع‌بینانه‌تر از جهانِ کرونایی

ملی‌گرایی یا جهان‌گرایی؛ تضاد یا سازش؟

چکیده

همه ما فکر می‌کردیم همه‌چیز تحت کنترل علم اســت. ویروسی پدید آمد که ما را مجبور به بازاندیشی در همه‌چیز کرد. در چنین شرایطی چه ساختارها و الگوهای توسعه‌ای توانسته است بر بحران کرونا فایق آید؟ این مقاله را بخوانید.



حسین جمالی

عضو هیئت علمی (بازنشسته) دانشگاه مازندران

مکرمه جمالی

همکار پژوهشی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره سرنوشت بحران‌های بزرگ و تاثیر آنها بر نوع حکومت‌داری بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

حدود پنج ماهی است که ویروس کرونا، جهان را درگیر خود کرده است. وجوه متفاوت این عامل بیماری‌زای فراگیر و همه‌گیر، همان‌طور که نَفَس‌هایی را از کار انداخته، نفس‌های دیگری را ســرزنده و فعال کرده است. آنهایی که ذهنی منسجم، زبانی گویا، قلمی شیوا و شانس زنده ماندن داشته‌اند، هم برای جان‌باختگان نوشته‌اند و هم تحلیل و تفسیر خود را از وضعیت کنونی و آینده، به رشته تحریر درآورده‌اند. با این‌که کرونا، دارای ابعاد گسترده و پیچیده است، اما در این مجال، برخی وجوه مهم آن به تصویر کشیده می‌شود تا روزنه‌ای بر واقعیت آن، فارغ از افسانه-هایش، باشد.

این پرســش که آیا بیمــاری یا جنگ، کدام‌یــک می‌تواند نقطه عطف تحول‌ســاز دنیای ما باشد، بنابر تجارب مکتوب تاریخ بشری، جنگ است نه بیماری. از این رو، شاید، بی‌مناسبت نباشد که در همین ابتدای امر، این ایده را که ویروس همه‌گیر کرونا، موجب تحولات تاریخ‌ساز در آینده جهان کنونی خواهد شــد، علی‌الظاهر، به کناری گذاشت. تاکنون هیچ بیماری نتوانسته وضعیت تاریخ را به قبل و پس از خود، تقسیم کند. در نتیجه، اساساً این ایده که جهان پساکرونایی خواهیم داشت، غیرقابل قبول می‌نماید.

شــاید، بیش از همه، کرونــا گذر از «روند جهانی‌شــدن» به «وضعیت جهانی‌شــده» را نشــان دهد. دنیای مدرن، تکنولوژی‌های نوین، نظام‌های اقتصادی غالب در نظم جهانی معاصر، به مثابه روندهای اصلی حاکم بر جهان این دوران، موجب همبســتگی، پیچیدگی و درهم‌تنیدگی زندگی انسان‌ها در کل کره خاکی زمین شــده است. این وضعیت و شرایط غیرقابل اجتناب زندگی کنونی، همان چیزی اســت که تحت عنوان مفهوم «جهانی‌شدن» نامیده می‌شود. یک جنبه مهم ویروس کرونا، تحول از «روند» جهانی شدن به «وضعیت» جهانی‌شده است؛ بدین گونه که طی زمان کوتاه، جهان، یکپارچه درگیر عامل بیماری‌زایی شد که تنها در یک وضعیت جهانی‌شده، تحقق آن امکان‌پذیر است. تاریخ حدود ۵۰ ساله اخیرِ روند جهانی‌شدن، نشانه‌هایی از خود برجای گذاشــته که در پایان کار، کرونا ویروس فراگیر در سال ۲۰۲۰، نشان از وضعیت جهانی‌شده دارد. اگر تاریخ مدرن و معاصر بررسی و مطالعه شــود، بیماری‌های اپیدمیک و فراگیر (به عنوان نمونه: آنفلوانزای اسپانیایی ۱۹۱۸)، قابلیت شــیوع و فراگیری در ســطح جهانی را با این سطح و عمق نداشــته‌اند. اکنون که چنین عاملی، پنج قاره جهــان را درنوردیده، بیش از دویست کشور جهان را درگیر خود کرده و به همین میزان وجوه متفاوتی از زندگی آدمی را تحت تأثیر خود قرار داده، این امر، نشانه جدی از «وضعیت جهانی‌شده»است.

جهان کرونایی، در وجه نظم بین‌المللی غالب و حاکم، بیانگر آن است که هیچ‌گونه جابه-جایی و انتقالی در قدرت‌های هژمون و بزرگ صورت نگرفته اســت. صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان شاخص روابط بین‌الملل بر این نظرند که تاکنون نظام‌های بین‌المللی شناخته‌شده، بر اثر بیماری، تغییر وضعیت نداده‌اند. تنها جنگ‌های بزرگ توانسته‌اند، نقشه ژئوپلیتیکی جهان را تغییر دهند (https://www.entekhab.ir/fa/news/543182). انتقال و جابه‌جایی قدرت هژمون، هم‌اکنون، در جهان کرونایی همانند دوران پیش از آن است. به تعبیری، نه نظم لیبرالی غالب، تغییر خواهد کرد، نه قدرت هژمون آمریکا تضعیف خواهد شد؛ نه چین سردمدار تحولات تاریخی کنونی خواهد بود و نه قدرت‌های بزرگ در روند افول و سقوط قرار خواهند گرفت. ساختار نظام بین‌المللی همان است که تاکنون بوده است. با این همه، درهم‌تنیدگی ســاختار و کارگزار، این ایده را هم مدنظر قرار خواهد داد که برخی اقدامات کارگزارانه در امریکا، ممکن اســت عملکرد ساختار را دچار اختلال کند: از جمله، «محور اصلی سیاســت‌های آمریکا در دوران دونالد ترامپ مبتنی بر مقابله با کنوانسیون‌های بین‌المللی، نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل، عبور از اتحادیه‌های چندجانبه و مقابله با سیاست جهانی و موضوعات مبتلابه آن بوده است» (www.mashreghnews.ir/news/1065071).

یک جنبه از جهان کرونایی، چگونگی قرار گرفتن دو مقوله «ملی‌گرایی» و «جهان-گرایی» در تضاد یا ســازش با یکدیگر است. هرچند تقابل چنین مقولاتی قبلاً به طور مثال، در جریان «برگزیت» در بریتانیا و انتخاب دونالد ترامپ در ایالات متحده امریکا، خــود را نمایان کرده بود، اما کرونا، بیش از پیش، ملی‌گرایی را در تضاد با جهان‌گرایی قرار داده است؛ چرا که در اینجا، مســئله اساسی، جدال بر سر مرگ و زندگی است و نه مانند موارد پیشین، صرفاً برای افزایش منافع جهت زندگی بهتر. اکنون، نه شرایط بهتر زندگی، بلکه مسئله، اصل زندگی در تقابل با نبود آن، یعنی مرگ است. دولت‌ها، ابتدائاً و بالذات، خود را مســئول حفظ جان شهروندان خود می‌دانند تا دیگران. در نوشتاری آمده اســت: «کرونا، دوباره اهمیت «مرز» و «مرزبندی» را به یاد ما انسان‌ها آورده است و کســانی که از Protectionism و محدود کردن تعامل ملت خود با ملل دیگر حرف می‌زدند» (https://motamem.org). از همین رو، بین تلاش‌هــای انفرادی دولت‌ها و همکاری بین‌المللی، نوعی ناســازگاری لحاظ می‌شود. با این‌همه، به نظر می‌رســد، با گذشت زمان و ناکارآمــدی اقدامات انفرادی، زمینه برای همکاری‌های بین‌المللی بیشــتر فراهم شــود. با این‌همه، «برای رســیدن به چنین ســطحی از پذیرش و همــکاری دوجانبه [و فراتــر از آن]، دولت‌ها، بیش از پیش، به اعتماد مردم نیاز دارند، مردم نیز نیاز به اعتماد به علم، مقامات دولتی و رســانه‌ها دارند» (https://fa.shafaqna.com/news/923528).

کرونا، هم‌اکنون و در آینده، جهانی را به تصویر کشیده است که در آن، دولت‌ها عمدتاً بر نظارت تمام‌عیــار (totalitarian surveillance)، یعنی نظارت فزاینده دولت‌ها بر زوایای زندگی افراد با به‌کارگیری عنصر اقتدار و تجسس مستمر، به جای توانمندسازی شهروندان (Citizen Empowerment)، از طریق آگاهی‌بخشی مدام و زنده کردن حس مسئولیت‌پذیری در افراد انسانی

جهان کرونایی نشان داد که دانش، تکنولوژی و نظام اصلی حاکم بر جهان، شرایطی را تهیه و تدارک دید که در آن به جای حفظ جان انسان‌ها به مثابه شهروندان آزاد و دارای ارزش و احترام، منافع شرکت‌های بزرگ و انحصاری در اولویت قرار گیرد.

اقـدام می‌کننـد (www.hamshahrionline.ir/news/497268).
دولـت، به عنوان نهاد واجد عنصر حاکمیت، یعنـی قدرت فائقه فراگیر در دولت‌ملت کنونی، بـه لحاظ ماهوی، نظارت بر زندگی شـهروندان را حق مشـروع خود می‌داند. اما با شرایط کرونایی، این دخالت و نظارت، به بسط اقتدار فراگیر و همه‌جانبه دولت با داشتن توجیه متقاعدکننده، انجامیده است. به نظر می‌رسـد، دنیای کنونی و آینده در کشاکش این دو روند قرار خواهد داشـت که شواهد امر، نشـان از غلبه روند نخست دارد. در ضمن، این وجه از جهان کرونایی، متضمن قدرتمندتر و مسلط‌تر شدن شرکت‌های فناوری، چون مؤسسات کوچک‌تر مانند زوم (یکی از مشهورترین شرکت‌های سازنده تجهیزات صوتی در جهان) و شرکت‌های بزرگی مانند گوگل، اپل، فیس‌بوک و پی‌پال، شرکت‌های آمریکایی و حتی چینی می‌شود؛ شرکت‌هایی که امکان نظارت بر شهروندان و گروه-های سیاسـی و اجتماعی را فراهم می‌سازند. به تعبیر نوشـتاری در «ایندیپندنت فارسی»، «یکی از خطرناک‌ترین نتایج گسـترش ویروس کرونا، شـیوع این باور است که برای مدیریت فاجعه‌ها و طاعون‌ها، نظام‌های دیکتاتوری و تمامیت‌خواه کارآمدتر و کامیاب‌تر از نظام‌های دموکراتیک است؛ هم‌چنان که بدترین اندیشه، باور کردن به بالا بودن ارزش مال بر سایر ارزش‌ها است» (www.independentarabia.com).

دهـه ۱۹۸۰ و ۹۰ همان‌طـوری که شکسـت اندیشـه‌ها و نظام‌های سوسیالیستی را به همراه داشت، به همان‌سان، کارآمدی و پیروزی اندیشه و نظام لیبرالی را آشکار کرد. به همین مناسبت، لیبرالیسم، در قامت نوین خود، یعنی نئولیبرالیسم، بر این ایده اساسی استوار گشت که دولت‌ها، باید نقش و کارویژه‌های حداقلی داشته باشند و همه امور، به جز موارد استثنایی، باید به بازار سـپرده شود. جهان کرونایی به شدت این ایده و نهاد را خدشه‌دار کرد؛ چراکه مراقبت از شهروندان، حفظ مصالح و منافع همگانی، تلاش گسترده برای حفظ جان شهروندان آسیب‌پذیر و سرمایه‌گذاری در امور زیرساخت‌ها (فارغ از توجیه اقتصادی مبتنی بر سود آنی)، بر ایده بازار غلبه پیدا کرد؛ بازاری کـه هرگز تن به چنین مقولات و اصلی نخواهد داد. تنها دولت بزرگ (و نه حداقلی) این ظرفیت و توانایی را دارد که اهداف فوق‌الذکر را تحقق بخشـد. از این رو، جهان کرونایی، شـاید تا حدود زیادی، اولویت و تقدم دولت رفاه و تصدی‌گر را بر دولت شب‌گرد نئولیبرالی آشکار ساخت.

جهان کرونایی نشـان داد کـه چگونه نظام‌های بهداشـت و مراقبت، آسیب‌پذیر و در معرض تهدیدند. هرچند دنیای مدرن و معاصر، بر این اصل بنیادین قرار داشـت که حفظ جان انسـان‌ها، بالاترین ارزش در نظام‌های دموکراتیک و مبتنی بر حقوق بشر است، اما کرونا نشان داد که چگونه جان ده‌ها هزار نفر، به دلیل ضعف نظام بهداشت و درمان، در کم‌ترین زمان از دست رفت. مراقبت از شـهروندان که ستاره راهنمای این نظام‌های سیاسی بود، با فراگیری و همه‌جانبه شـدن ویروس کرونا، به شدت زیر سوال رفت. این‌که دولت‌های مربوطه چگونه در آینده این ضعف و نارسایی را جبران خواهند کرد، یکی از موارد مهم و قابل تأمل در این حوزه است. از الان، این بارقه امید نمایان است که سرمایه‌گذاری بیشتر و کلان‌تری در این بخش صورت خواهد گرفت.

شـاید یک بعد مهم جهان کرونایی، اثرات روانی ناشی از این بیماری بر روح و جان انسان-هاسـت. بیش از همه، تـرس از بیماری و مرگ، موجب استرس، اضطراب و بیم و هراس فزاینده در جان بسیاری از شهروندان شده است. بنابر گزارش‌ها، از پیامدهای کرونا ویروس، افزایش خواسته و ناخواسته افسردگی و خشونت‌های خانوادگی در برخی نقاط بوده است. هیولای ترس، برخی اوقات، چنان بر روح و روان برخی انسان‌ها سایه افکنده که آنها، دیگران را به مثابه دشمنانی می‌نگرند که ناقل بیماری بوده و می‌توانند آنها را بیمار کرده یا به کام مرگ بکشـانند. در این زمینـه، یکی از وجوه هویتی دنیای کرونایی، تأکید بر مرزبندی ذهنی «خود» و «دیگری» است. آنچه که تاکنون نمایان شده، این است که در بسیاری جهات، خود بر دیگری غلبه کرده؛ بدین معنا که حفظ جان خود، بر هر امر دیگری اولویت یافته است. در عین حال، رفتارهای خیرخواهانه و نوع‌دوسـتانه در کمک به دیگران نیز نشان داد که دیگری هم‌چنان می‌تواند بخشـی از هویت خود تلقی شود. با این وجود، در مورد این‌که کدام‌یک از این جنبه‌ها تقویت خواهد شد، هنوز برای اظهار نظر واقع‌بینانه بسیار زود است.

واکنش دولت‌ها، شهروندان، دانشمندان، صاحبان شرکت‌های بزرگ و... در قبال پدیده کرونا، موجب انتقاد برخی از گروه‌های روشنفکری، عدالت‌خواه و منتقدین و مخالفان جهانی شدن شد. بر این اساس، حتی فراتر از نقد جهانی شدن، نقد بنیادین دانش نوین و نظام‌های مدرن معاصر، در دستور کار قرار گرفت. در این زمینه، جهان کرونایی، متضمن خصلت‌ها و ویژگی‌هایی بوده که چنین انتقادهایی را در پی داشـته اسـت. شاید، بیش از همه، تأکید بر ملی-گرایی، خود، نفع و سود آنی و در حاشیه قرار گرفتن ارزش‌های انسانی و اخلاقی و محیط‌زیستی، متن اصلی این انتقادها را شکل داده است. به تعبیر آنها، جهان کرونایی نشـان داد که دانش، تکنولوژی و نظام اصلی حاکم بر جهان، شرایطی را تهیه و تدارک دید که در آن به جای حفظ جان انسان‌ها به مثابه شـهروندان آزاد و دارای ارزش و احترام، منافع شرکت‌های بزرگ و انحصاری در اولویت قرار گیرد. به همین دلیل، به جای سـرمایه‌گذاری در نظام مراقبت و بهداشت، سرمایه‌گذاری در سایر زمینه‌های مرتبط با منافع این شـرکت‌ها در اولویت قرار گرفته بود که همین امر، ضعف فزاینده نظام درمانی را رقم زد. از این رو، شاید این ایده، نزدیک به واقعیت تلقی شود که برخی اصلاحات نسبتاً بنیادین در نظام‌ها و نهادهای اصلی جهان معاصر، در پیش خواهد بود.

در پایان شایداین عبارت کوتاه و گویای «فیمکه‌هالسیما»، شهردار آمستردام، قابل ذکر اسـت که «این شهر دیگر از رشد اقتصادی به عنوان معیاری برای موفقیت استفاده نخواهد کرد و در عوض به میزان کامیابی انسان‌ها در شهر روی خواهد آورد» (www.bbc.com/persian/magazine-52424344).
به علاوه، هنوز می‌توان این امید را زنده نگه داشت که جهان در انتظار مکان و فضایی بهتر برای زیست انسان‌ها شود؛ مشروط به این‌که خرد جمعی به کار آید و روح جمعی به میان آید. در پایان، ضرورت دارد به این سخن «جوزف نای»، متأملانه نگریسـت که «مطمئناً تغییراتی رخ خواهد داد، اما باید در مطرح ساختن این فرض که علل بزرگ دارای تأثیرات بزرگی هستند، احتیاط کرد» (www.entekhab.ir/fa/news/543182).

یک جنبه از جهان کرونایی، چگونگی قرار گرفتن دو مقوله «ملی‌گرایی» و «جهان‌گرایی» در تضاد یا سازش با یکدیگر است. هرچند تقابل چنین مقولاتی قبلاً به طور مثال، در جریان «برگزیت» در بریتانیا و انتخاب دونالد ترامپ در ایالات متحده امریکا، خود را نمایان کرده بود، اما کرونا، بیش از پیش، ملی‌گرایی را در تضاد با جهان‌گرایی قرار داده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **لیبرالیسم، در قامت نوین خود، یعنی نئولیبرالیسم، بر این ایده اساسی استوار گشت که دولت‌ها، باید نقش و کارویژه‌های حداقلی داشته باشند و همه امور، به جز موارد استثنایی، باید به بازار سپرده شود. جهان کرونایی به شدت این ایده و نهاد را خدشه‌دار کرد.**
- **واکنش دولت‌ها، شهروندان، دانشمندان، صاحبان شرکت‌های بزرگ و... در قبال پدیده کرونا، موجب انتقاد برخی از گروه‌های روشنفکری، عدالت‌خواه و منتقدین و مخالفان جهانی شدن شد. بر این اساس، حتی فراتر از نقد جهانی شدن، نقد بنیادین دانش نوین و نظام‌های مدرن معاصر، در دستور کار قرار گرفت.**
- **هنوز می‌توان این امید را زنده نگه داشت که جهان در انتظار مکان و فضایی بهتر برای زیست انسان‌ها شود؛ مشروط به این‌که خرد جمعی به کار آید و روح جمعی به میان آید.**
- **یک جنبه مهم ویروس کرونا، تحول از «روند» جهانی شدن به «وضعیت» جهانی‌شده است؛ بدین گونه که طی زمان کوتاه، جهان، یکپارچه درگیر عامل بیماری‌زایی شد که تنها در یک وضعیت جهانی‌شده، تحقق آن امکان‌پذیر است.**

دوقطبی‌های کاذب سیاست‌مداران

کاش دُم کلفت نباشیم

جامعه آمریکا در آســـتانه انتخابات دوقطبی شده اســـت؛ از طرفی کرونا جامعه جهانی را درگیر کرده و سعی می‌کند تدابیر او را خنثی کند. آیا این دوقطبی‌ها احساسی است یا عمل‌گرایانه و ما باید چه‌کار کنیم؟



علی سرزعیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:
چرا سیاست‌مداران بر طبل دوقطبی شدن جامعه می‌کوبند؟ نفع این وضعیت برای آنها چیست؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

جامعه از انسان‌های متنوعی تشکیل شده است. برخی از فلان چهره هنری یا بهمان سبک موسیقی خوششان می‌آید و برخی دیگر از آن متنفرند و قس علی‌هذا. در عرصه سیاست و حتی مذهب نیز چنین است. برخی افراد مثل آیت‌الله بروجردی یا آیت‌الله خوانســـاری چنان از گناه به‌دور بودند که برخی تصور می‌کردند معصوم‌اند. در ســـمت مقابل هم کسانی هستند مثل صدام یا ترامپ که هیچ ظلم و معصیتی نیســـت که نکرده باشـــند. اما اگر از این استثناها بگذریم بقیه جامعه در جایی بینابین قرار دارند. توده مردم نه آن‌چنان قدیس‌اند و نه آن‌چنان معصیت‌کار. این معنا موجب طرح ایده «توزیع» شد. رایج‌ترین توزیع، توزیع نرمال اســـت که در آن فرض می‌شـــود اغلب جامعه حـــول یک مقدار میانگین حضور دارند و حالت‌های حدی بســـیار کم و در اقلیت هستند. به زبان آماری بیشترین فراوانی حول میانگین است و هرچه از میانگین دور می‌شویم فراوانی با شدت بیشتری کاهش می‌یابد. چون این باور وجود دارد که بیشـــتر توزیع‌ها در طبیعت، از این نوع اســـت این توزیع نرمال نام گرفته یعنی در حالت عادی و طبیعی توزیع‌ها باید چنین وضعیتی داشته‌باشند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های توزیع نرمال این است که در حالت‌های افراط و تفریط، فراوانی بسیار کم است و به اصطلاح دُم‌نازک است. مثلا در قبال یک دولت یا سیاست‌مدار کسانی که شیفته یا شدیدا متنفرند معمولاً کم هستند و بیشتر مردم نگاه عمل‌گرایانه دارند. اگر عملکرد خوبی داشته باشد از او حمایت می‌کنند و اگر عملکرد بدی داشته باشد از او روی می‌گردانند اما در هر صورت خیلی حالت عاطفی شدید یعنی نفرت یا عشق، شیفتگی یا تنفر، دلدادگی یا خصومت پیدا نمی‌کنند. حسن این حالت طبیعی و نرمال آن است که مردم عملکردمحور می‌شوند نه شخص‌محور یا ادعامحور یا شعارمحور یا هرچیز دیگری محور! این امر انگیزه‌ای ایجاد می‌کند تا سیستم به سمت جلب رضایت عمومی بر اساس عملکرد حرکت کند نه بر اساس تبلیغات.

حالت غیرعادی وقتی اســـت که حالت‌های حدی یا افراط و تفریط زیاد می‌شـــوند و می‌توانند از فراوانی حالت‌های نزدیک به میانگین کم کنند. در نتیجه توزیع پَخ‌تر می‌شود و اصطلاحاً دُم کلفت می‌گردد. ترجمه این حرف در دنیای اجتماع این است که بر تعداد شیفتگان و همچنین عنادورزان افزوده می‌شود. حالت خیلی اغراق‌آمیز آن است که جامعه نسبت به یک امر دوقطبی شود یعنی به جای توزیع نرمال که تک‌کوهانه است دوقطبی و دوکوهانه شود.

در عرصه سیاست، سیاست‌مداران دو نوع استراتژی دارند. در استراتژی اول سیاست‌مدار می‌پذیرد که نه می‌تواند انتظارات مخالفان افراطی را برآورده کند و نه هواداران شیفته را به راحتی از دست خواهد داد. به همین دلیل به جای تمرکز بر این گروه‌های خاص، تلاش می‌کنند تا با اقدامات متعارف، رضایت بخش عمده جامعه را کسب کنند. در مقابل سیاست‌مدارانی هستند که توان ارائه عملکرد خوبی ندارد و برای همین سعی می‌کنند مواضعی غیرمتعارف بگیرند تا توزیع جامعه در قبال این مواضع از حالت دم‌نازک به حالت دم‌کلفت یعنی از حالت نرمال به حالت دوقطبی تبدیل شود. نان این سیاست‌مداران در روغن هیجان پخته و کاسبی آنها در فضای هیجانی پررونق می‌شود. هرچه شعارها و مواضع آنها در مورد موضوعات حساسیت‌برانگیز، تندتر باشد دم‌کلفت شدن یا قطبی شدن جامعه تشدید می‌شود. مسئله مهم این است که اگرچه وقتی فضا تند می‌شود مشـــارکت کم می‌شود زیرا عموم مردم ریسک‌گریز هســـتند اما کاهش مشارکت با انگیزه شدیدتر و بیش‌فعالی هواداران پرشور جبران می‌شود.

طبیعی اســـت که این وضعیت نمی‌تواند برای طولانی‌مدت دوام بیاورد زیرا در میان‌مدت توزیع جامعه نرمال اســـت و افرادی که مدتی دستخوش احساســـات می‌شـــوند بعد از چندی دوباره به عقل می‌آیند و از حالت‌های حدی به حالت میانگین برگشت می‌کنند. لذا این سیاست‌مداران دسته دوم، کوتاه‌مدت هستند و حضورشان بر مسندهای قدرت قابل دوام نیست زیرا این شـــرایط نمی‌تواند ضعف عملکرد آنها را برای بلندمدت بپوشاند. ابتدا دنبال سپربلا می‌گردند تا گناه همه مشکلات را بر گردن آن بیندازند. تا مدتی هم این کار جواب می‌دهد اما وقتی این حنا هم رنگ باخت مجبور به اتخاذ تدبیر دیگری می‌شوند.

در آلمان نازی، هیتلر مجبور بود جنگ به راه بیندازد تا آن حالت خاص و موقتی را تمدید کند. آقای احمدی‌نژاد مجبور بود روی مسائل هسته‌ای و هولوکاســـت جاروجنجال کند تا فضای دوقطبی را کمی بیشتر ادامه دهد. همه اینها با جاروجنجال زیاد شروع کردند. برای همه اینها تبلیغات یک رکن اصلی اســـت و نه مکملی برای عملکرد. در حال حاضر نیز ترامپ با جامعه آمریکا همین کار را کرده است و حربه‌اش برای انتخابات نیز قطبی کردن و بیش‌فعالی هواداران پرشور است. حال باید دید قضیه کرونا که عموم جامعه را درگیر کرده می‌تواند تدابیر او را خنثی کند؟ باید منتظر ماند و دید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **رایج‌ترین توزیع، توزیع نرمال است که در آن فرض می‌شود اغلب جامعه حول یک مقدار میانگین حضور دارند و حالت‌های حدی بسیار کم و در اقلیت هستند.**
- **آقای احمدی‌نژاد مجبور بود روی مسائل هسته‌ای و هولوکاست جاروجنجال کند تا فضای دوقطبی را کمی بیشتر ادامه دهد. همه اینها با جاروجنجال زیاد شروع کردند.**
- **در میان‌مدت توزیع جامعه نرمال است و افرادی که مدتی دستخوش احساسات می‌شوند بعد از چندی دوباره به عقل می‌آیند و از حالت‌های حدی به حالت میانگین برگشت می‌کنند.**
- **سیاست‌مدارانی هستند که توان ارائه عملکرد خوبی ندارد و برای همین سعی می‌کنند مواضعی غیرمتعارف بگیرند تا توزیع جامعه در قبال این مواضع از حالت دم‌نازک به حالت دم‌کلفت یعنی از حالت نرمال به حالت دوقطبی تبدیل شود.**

صاحب‌نظران همواره تأکید بر اختصاص بخشی از منابع برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های دارای ریسک دارند ولی در حال حاضر بسیاری از مردم تمام منابع خود را وارد بورس کرده‌اند و این خطر وجود دارد که با ترکیدن حباب بورس سرنوشت آنها و زندگی خانوادگی‌شان در معرض تهدید فروپاشی قرار گیرد.

بار سنگین بی‌ثباتی

پیامد بورس بر گروه‌های جمعیتی چه خواهد بود؟

نشانه

در ماه‌های اخیر بانک‌ها نتوانسته‌اند از ارزش ثروت مردم محافظت کنند و بسیاری ازسپرده‌ها وارد بازار سهام شده است. این سرمایه‌گذاری چه تاثیری بر توسعه و سرمایه‌گذار دارد و تبعات اجتماعی آن در موقع سقوط چه خواهد بود؟



حسن خوشپور

کارشناس ارشد اسبق سازمان برنامه و بودجه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره دلایل رشد بازار سرمایه و تبعات آن موقع ریزش شاخص‌ها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

شـاخص بورس طی شش‌ماهه گذشـته رشدی بی‌سابقه، بی‌نظیر و اسـتثنایی را تجربه کرده اسـت، به‌گونه‌ای که در تلقی جامعه فعلی، خریدوفروش سـهام و سهامداری نه به نوعی سرمایه‌گذاری برای کسب سـود، بلکه به ابزاری برای حفـظ ارزش پول و ثروت نقدی مردم تبدیل‌شـده اسـت. تعداد سـهامداران بورسی به‌شدت افزایش یافته و از کمتر از سه میلیون در چند سـال قبل به بیش از یازده میلیون نفر رسـیده است و از این مهم‌تر کیفیت سهامداران جدید است که ناآشنایی با بازار سهام و ادبیات سهامداری و صرفه و صلاح خود، مشخصه و وجه مشـترک آن‌هاست. مردم برای اینکه از صدمات سنگین افزایش شدید سطح عمومی قیمت‌ها در کشـور مصون بمانند نه با هدف سرمایه‌گذاری به بازار سهام روی آورده‌اند. سـرمایه‌گذاری در بازار سـهام اگر در شرایط مناسـب اقتصادی، مالی و تجاری باشد برای اقتصاد کلان و ساختار تأمین مالی یک نقطه قوت محسوب می‌شود و در این شرایط بنگاه‌های اقتصادی برای تأمین مالی اجرای پروژه‌های خود از بازار سهام وجوه موردنیاز را تأمین می‌کنند ولی شرایط امروز اقتصاد کلان کشور و تأمین منابع مالی موردنیاز تفاوت ماهوی با وضعیـت متعارف دارد. در شـرایط حاضر، دولت هزینه‌های خود را از مردم دریافت می‌کند و ابزارهای مختلف سـرمایه‌گذاری صرفاً ابزارهایی در اختیار دولت هستند که فرایند انتقال منابع مالی از مردم به برنامه‌های دولت را تنظیم می‌کنند. حتی در این وضعیت نیز وجوه جمع‌آوری‌شـده از مردم در جهت خلق ارزش جدید (توسعه) مصرف نمی‌شود بلکه وجوه به‌نوعی از بخشی از جامعه اخذ و مخارج بخش دیگر جامعه تأمین می‌شود.

اگر در شرایط فعلی دولت اقداماتی را که برای حفظ و افزایش رونق صوری و مبهم بورس انجام می‌دهد، متوقف کند، افزایش نقدینگی که هر روز ارقام قبل توجهی است و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها نتیجه محتوم آن اسـت به سمت دیگر ابزارهای حفظ ارزش پول جامعه (و نه ابزارهای سرمایه‌گذاری) هدایت می‌شود. طلا، ارز و مسکن شاید ابتدایی‌ترین و سهل‌ترین ایستگاه‌های انتقال حجم عظیم نقدینگی است که در صورت افزایش قیمت پیامدهای حتی امنیتی برای کشور به‌وجود می‌آورد. قیمت طلا در بازارهای داخلی به‌گونه‌ای متأثر از قیمت‌های جهانی طلا هم هست و در صورت کاهش ارزش آن در بازارهای داخلی سرمایه‌گذاری در طلا به‌طور کامل با شکست مواجه نمی‌شود. همچنین ارزش ارز (پول‌های خارجی) ممکن است کاهش یابد ولی تغییرات قیمت آن به‌گونه‌ای نخواهد بود که تمام سرمایه‌گذاری انجام‌شده در ارز، از بین برود. ولی سهم در بازار سهام هیچ‌یک از خصیصه‌های ابزارهای مذکور را ندارد. اگر سهامی ارزش بنیادی نداشته باشد با کاهش قیمت، به‌طور کامل بی‌ارزش خواهد شد. در بورس نسبت متوسط قیمت سهام به درآمد حاصل از آن که تا چندی پیش کمتر از اعداد هفت یا هشت بوده است، در حال حاضر به عدد پنجاه نزدیک شده است. تناقض موجود در کارکرد بازار سهام و سرمایه‌گذاران و عملکرد اقتصاد کلان، در آینده آثار اجتماعی و فرهنگی عمده‌ای در جامعه در سـطح خرد (خانوار) و سطح کلان (جامعه) دارد. پیامد اجتماعی شرایط فعلی بورس را در دو سطح کلان (جمعیت وسیع حضوریافته در بازار طی شش‌ماهه اخیر) و خرد (خانوارهای سهامداران) باید موردبررسی قرار داد.

پیامد شرایط فعلی بورس بر گروه‌های وسیع جمعیتی

تا قبل از این سـرمایه‌گذاران در بازار سـهام اقشار خاص جمعیتی بوده‌اند که اکثریت آنان از تخصص لازم هم برخوردار بوده‌اند. معاملات در بازار هم سنجیده و درنتیجه انجام مطالعه با توجه به هدف سرمایه‌گذار صورت می‌گرفت. معامله در بازار سهام هم نیازمند تخصص و هم نیازمند وجود راهبرد و هدف مشـخص است. در ادبیات اقتصادی کم و کیف میل به پس‌انداز مشخص‌کننده قابلیت سرمایه‌گذاری جامعه است و در حالت تعادل، وجوه پس‌انداز کل با میزان سرمایه‌گذاری برابر است و در حالت کمبود از سایر منابع تأمین مالی می‌شود. بنابراین به‌طور طبیعی وجوهی که به بازار سهام وارد می‌شود از محل پس‌اندازهاست که باید سرمایه‌گذاری شود. در حال حاضر افزایش معاملات سهام از محل پس‌اندازها نیست و اثری هم بر توسعه و سرمایه‌گذاری ندارد. در حال حاضر بازار سهام تبیین‌کننده وضع اقتصاد جامعه نیست و هیچ ارتباطی هم با فضای کسب‌وکار ندارد، ازاین‌رو نه‌تنها از هیچ استحکامی برخوردار نیست، بلکه اصطلاحاً بخش عمده‌ای از آن حباب است که اگر این حباب از بین برود بسیاری از منابع واردشده سرمایه‌گذاران فعلی از بین می‌رود.

پیامد شرایط بازار سهام بر خانوارها

افزایش سـطح عمومی قیمت‌ها بودجه خانوار را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. پدیده‌ای که دهه‌هاسـت در ایران ادامه دارد. خانوارهای ایرانی از محل درآمدهای خود مصرف جاری را تأمین می‌کنند و در صورت امکان به پس‌انداز هم اقدام می‌کنند. خصوصاً در ده سـال گذشته به دلایل مختلف توزیع درآمد و ثروت در ایران بیش‌ازپیش غیرعادلانه شده است و طبقه متوسط شهری که عامل توسـعه جامعه محسوب می‌شود در حال فروپاشی قرار داشته و از بین رفته‌اند. بودجه خانوار به دلیل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها از یک سو و عدم افزایش درآمد متناسب با افزایش قیمت‌ها از سـوی دیگر محدودتر از گذشته شده است. عموم خانوارهای ایرانی تلاش می‌کنند تا بتوانند مخارج جاری خود را تأمین کنند. طی ماه‌های اخیر سیستم بانکی نتوانسته است از ارزش ثروت مردم به‌طور واقعی محافظت کند و بسیاری از سپرده‌گذاران وجوه خود را از بانک خارج کرده و در بورس سرمایه‌گذاری کرده‌اند، فقط با هدف حفظ ارزش پول و ثروت. بدون تردید این وضعیت قابل‌تداوم نیست. نسبت‌های قیمت سهام به بازدهی آنها این پیش‌بینی را تأیید می‌کند. در آینده سهام شرکت‌هایی که بدون پشتوانه بنیادی رشد کرده‌اند نمی‌توانند بازدهی مناسبی ارائه کنند بنابراین صف‌های خریدار فعلی تبدیل به صف‌های فروشی خواهند شد که برای آنها تقاضای خرید به‌راحتی وجود نخواهد داشت و این وضعیت ابتدای فروپاشی اقتصادی خانوار و از بین رفتن امید و انگیزه آنان خواهد شد. صاحب‌نظران همواره تأکید بر اختصاص بخشی از منابع برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های دارای ریسک دارند ولی در حال حاضر بسیاری از مردم تمام منابع خود را وارد بورس کرده‌اند و این خطر وجود دارد که با ترکیدن حباب بورس سرنوشت آنها و زندگی خانوادگی‌شان در معرض تهدید فروپاشی قرار گیرد. معاملات بازار سهام و فعالیت بورس بخش عمده‌ای از مردم و خانوارهای آنان را به نوعی بازی وارد کرده است که عاقبت آن مبهم و دارای خطر است.

اقتصاد شکننده

دولت چه راهکاری در پیش بگیرد؟

چکیده

تمام نهادهای اقتصادی و در راس آن رئیس صندوق بین‌المللی پول نسبت به پیامدهای اقتصادی ناشی از ویروس کرونا، هشدار داده‌اند: کووید-۱۹ می‌تواند جهان را با رکودی بدتر از آنچه سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد مواجه کند. در پاسخ به‌شدت ضربه کرونا بر اقتصاد جهان اغلب اقتصاددانان بر این باورند که این ضربه شدید است اما درخصوص دامنه آن اعتقاد دارند که عمق خسارت قابل برآورد نیست و برای کمی کردن میزان خسارت باید کمی صبر کرد.



آزاده داوودی

پژوهشگر مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره تبعات ویروس کرونا بر اقتصاد ایران بدانید، و اینکه در این شرایط دولت چه راهکاری در پیش بگیرد، خواندن مقاله زیر به شما پیشنهاد می‌شود.

همه دستگاه‌ها و نهادها سعی کرده‌اند اقدامات حمایتی انجام دهند، اما در عین حال اقدامات صورت‌گرفته تابع سیاست اجتماعی و اقتصادی مشخص و روشنی نبوده است

با شیوع ویروس کرونا در چین و سرایت آن به کشورهای خاورمیانه، اروپا و آمریکا، بازارهای مالی در سراسر جهان واکنش گسترده‌ای به آن نشان دادند. اهمیت تأثیر ویروس کرونا بر اقتصاد به حدی است که غالب اقتصاددانان آن را آغازی بر وقوع یک رکود در اقتصاد جهانی قلمداد می‌کنند. در ابتدا شیوع این بیماری بنا بر برآورد صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی‌شده بود که انتشار ویروس کرونا باعث کاهش ۰٫۱ درصدی در رشد اقتصاد جهانی می‌شود، اما براساس سرعت انتشار این ویروس و هزینه‌های تبعی آن کاهش ۰٫۵ درصدی از رشد اقتصاد جهانی برآورد شد و بر این مبنا هزینه حدود ۲ تریلیون دلار (دو هزار میلیارد دلار) تخمین زده شد.

همچنین براساس برآورد بانک توسعه آسیایی سه سناریوی مختلف در ارتباط با هزینه مقابله با شیوع ویروس کرونا و زیان ناشی از آن در کشورهای درحال‌توسعه آسیا پیش‌بینی و اعلام شده که در صورت تداوم شیوع دو ماه، سه ماه و شش‌ماهه این ویروس به ترتیب ۷۶٫۶، ۱۵۵٫۹ و ۳۴۶٫۹ میلیارد دلار به اقتصاد ضربه خواهد خورد. اما آنچه مشخص است میزان اثرگذاری شیوع ویروس بر اقتصادهای مختلف یکسان نخواهد بود و در یک نگاه کلی می‌توان بیان داشت شیوع این ویروس می‌تواند بر اقتصادهای متکی بر جنبه تعاملی بین کشورها مانند گردشگری، حمل‌ونقل و ترانزیت و... تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای داشته باشد و از سویی پتانسیل رشد قابل‌توجهی را برای کشورهایی که کسب‌وکارهای مرتبط با حوزه بهداشت و درمان و نرم‌افزارهای کاربردی و همچنین کسب‌وکارهای الکترونیکی دارند، ایجاد خواهد کرد.

یکی از نکات مهم در این زمینه آن است که میزان اثرگذاری شیوع ویروس بر اقتصادها به اقدامات مداخله‌ای دولت بستگی دارد. این سیاست‌ها در کشورهای مختلف رویکردهای متفاوتی داشته است که شامل قرنطینه و سیاست‌های حمایت از اقشار و کسب‌وکارهای مختلف بوده است. نتایج اعمال سیاست‌های مختلف نشان می‌دهد در برخی از کشورهای پرجمعیت و هم‌مرز با اقتصاد چین شیوع ویروس گسترده نبوده است، درحالی‌که در برخی از کشورهای اروپایی بیشترین آمار مبتلایان و مرگ‌ومیر بعد از چین را داشته‌اند. این موضوع به ابزارها و روش‌های کنترلی و زمان برخورد با شیوع ویروس در هریک از این اقتصادها بستگی داشته است.

حال آنچه مهم است تأثیر انتشار ویروس کرونا بر اقتصاد ایران است. این در حالی است که اگرچه متأسفانه ایران از جمله کشورهایی با نرخ انتشار بالا به شمار می‌رود، لیکن سیاست‌های حداقلی در زمینه قرنطینه و در زمینه سیاست‌های حمایتی در نظر گرفته‌شده است. این امر را باید پذیرفت که اقتصاد ایران به دلیل وابستگی اقتصاد به منابع طبیعی، تحریم‌های بین‌المللی، رشد منفی اقتصاد، تورم بالا و... آسیب‌های بیشتری را از شیوع ویروس کرونا شاهد خواهد بود. ایران در حالی با معضل کرونا مواجه شده که متغیرهای اقتصاد کلان وضعیت مناسبی را نشان نمی‌دهد.

براساس اعلام مرکز آمار ایران رشد اقتصادی در ۹ ماهه نخست سال ۱۳۹۸، در حدود منفی ۷٫۶ درصد و رشد اقتصادی بدون نفت نیز تقریباً صفر بوده است. همچنین، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در پایان بهمن‌ماه ۲۵ درصد بوده است. از سوی دیگر دولت به لحاظ منابع در تنگنا قرار دارد و کسری بودجه دولت یکی از معضلات مهم اقتصاد ایران برای سال ۱۳۹۹ است.

بنابراین با توجه به اهمیت تأثیر ویروس کرونا بر اقتصاد، آثار اقتصادی شیوع این ویروس بر کسب‌وکارها و فعالیت‌های اقتصادی در کشور باید در ابعاد مختلف موردبررسی قرار گیرد. در این خصوص باید در نظر داشت مهم‌ترین بحران در خصوص شیوع ویروس تغییر رفتار مصرفی خانوارها است که با کاهش تقاضا، بنگاه‌های اقتصادی به‌ویژه کسب‌وکارهای کوچک به‌ویژه خرده‌فروشی بیشتر تحت تأثیر رکود ناشی از شیوع ویروس کرونا قرار می‌گیرند.

در این بین بخش‌هایی از اقتصاد که بر آن‌ها محدودیت‌های کنترلی از سوی دولت جهت کاهش ابتلا اعمال می‌شود، تأثیرپذیری بیشتری دارد. بخش‌هایی مانند گردشگری، تفریحی و ورزشی، آموزشی و فرهنگی و حمل‌ونقل ازجمله این بخش‌ها هستند. بنابراین به نظر می‌رسد بیشترین آسیب را بخش خدمات و زیربخش‌های آن در مقایسه با سایر بخش‌ها خواهند داشت. از طرف دیگر، برخی مشاغل دیگر مانند تولیدات مواد بهداشتی و... در این بازه زمانی پتانسیل رشد بالایی خواهند داشت. از سویی نیز اقتصاد شهری در مقایسه با اقتصاد روستایی، کارگران در مقایسه با کارفرمایان و گروه‌های آسیب‌پذیر و شاغل در بخش غیررسمی شهری در مقایسه با سایر خانوارها متحمل آسیب خواهند شد.

در این زمینه باید در نظر داشت فقرا و طبقات پایین و کم‌درآمد جامعه و اقشار آسیب‌پذیری چون کودکان کار و خیابان، افراد بی‌خانمان یا کارتن‌خواب‌ها، متکدیان و معتادین متجاهر نیز بیشتر از سایر افراد و طبقات در معرض خطر قرار دارند، زیرا این طبقات به‌واسطه شرایط و محیط کار، سبک و محل زندگی و... قدرت کمتری جهت مراقبت از خود در برابر بیماری دارند و در صورت ابتلا فرایند شیوع بیماری در سطح جامعه تسریع می‌یابد. ازاین‌رو، نیازمند حمایت و تمهید اقدامات مراقبتی ویژه‌ای هستند. بنابراین این موارد بر این موضوع دلالت دارد که اقشاری دهک‌های درآمدی پایین آسیب‌پذیری بیشتری در برابر این بحران دارند. همچنین این امر را باید در نظر داشت که این اقشار کمترین پس‌انداز را دارند و بدون شک رکود در بنگاه‌ها باعث خواهد شد تا کسب‌وکارهایی

راهکار دیگر مقابله با تبعات ویروس کرونا، استفاده از دارایی‌های نهادهای عمومی و شبه‌عمومی است. راهکاری که بار تورمی آن در آینده کمتر خواهد بود. از ابتدای شیوع ویروس کرونا برخی بنیادها فعالیت‌هایی را آغاز کرده‌اند، اما حجم این اقدامات در مقایسه با بودجه، امکانات و سود خالص که در اختیار این بنیادهاست، بسیار ناچیز است.

اقــدام به تعدیل نیــروی کار خود کنند، بنابراین شــمول افرادی که در دایره فقرا قرار خواهند گرفت با توجه به شرایط افزونی پیدا خواهد کرد. ازاین‌رو دولت‌ها نیز مکلف‌اند به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی و سیاسی مجموعه‌ای از اقدامات همگانی و گزینشــی را برای حمایت از گروه‌های اجتماعی از یک ســو و گروه‌هایی که بیشتر در معرض آسیب هستند، از ســوی دیگر، طراحی کنند. بنابراین در این شرایط رویکردهای حمایتی دولت حائز اهمیت بسیار است.

یکی از نکات مهم درزمینه سیاســت‌های مقابله با کرونا در ایران آن است که عمده دغدغه ستاد ملی مبارزه با کرونا موضوع کنترل و درمان بیماری است و به ابعاد اقتصادی کمتر توجه شده است. هرگونه سیاستی که برای کنترل شیوع کرونا به اجرا گذاشته می‌شود باید به‌طور هم‌زمان آثار اقتصادی آن نیز بررسی شود و در مقابل هرگونه سیاست حمایتی از اقشار جامعه و کسب‌وکارها باید به‌طور هم‌زمان به کنترل شیوع کرونا نیز کمک کند. از این منظر یکی از جنبه‌های مهم، سیاســت‌های حمایتی است. برای این منظور بنگاه‌ها و کسب‌وکارهایی که با رکود مواجه شده‌اند باید در دو بعد اقتصادی و منابع انسانی و تأمین اجتماعی مورد حمایت قرار گیرند. زیرا بدون شک رکود در بنگاه‌ها باعث خواهد شد تا کسب‌وکارهایی اقدام به تعدیل نیروی کار خود کنند که هزینه‌های اجتماعی بالایی را به کشــور تحمیل خواهد کرد و افرادی که بیکار می‌شوند و درآمدی ندارند باید از طریق پرداخت بلاعوض مورد حمایت مالی قرار بگیرند. شرکت‌ها و کسب‌وکارهایی که دچار توقف می‌شوند باید از طریق بخشودگی‌های مالیاتی و پرداخت تسهیلات ارزان‌قیمت مورد حمایت قرار بگیرند تا اجازه مرخصی با حقوق به شاغلانشــان را، برای دوره دو، ســه‌ماهه به نیروی کار خــود بدهند. بنابراین دولت باید در این حوزه با اتخاذ سیاســت‌ها و رویکردهای مناسب ورود کند و بر اساس تجربه کشورهای دیگر ازجمله چین، ژاپن و... بسته جامع حمایتی طراحی و اجرا کند.

این در حالی است که در شرایطی که دولت با تنگنای مالی مواجه بوده، با افزایش هزینه‌های بهداشتی و درمانی ناشی از کرونا نیز روبه‌رو شده است، منابع برای سیاست‌های حمایتی به‌شدت محدود است. ازاین‌رو بسیار مهم است که سیاســت‌های حمایتی، بهینه اتخاذشده و از اجرای سیاست‌های حمایتی صرف (نظیر تخصیص ارز ترجیحی به برخی کالاها) اجتناب شود، زیرا این منابع با هزینه تورم تأمین‌شده‌اند. بر این اساس سیاست‌های افزایش تقاضای کل از طریق جلوگیری از کاهش اشــتغال و درآمد خانوار باید در اولویت قرار گیرند. بنابراین دولت باید برای عبور از این بحران بودجه‌هایی را برای این امر تخصیص دهد حتی اگر این بودجه بدون پشتوانه یا با برداشت از صندوق توسعه ملی باشد. زیرا مسئله اصلی در شرایط کنونی کنترل تورم نیست؛ حفظ جان و ســلامت انسان‌هاست. در غیاب چنین حمایت‌هایی، امکان کنترل بیماری و بازگرداندن اقتصاد به شرایط عادی در حداقل زمان وجود نخواهد داشت. طولانی‌تر شدن زمان، به معنای هزینه‌های بسیار بیشتر ناشی از ابتلا و فوت افراد بیشتر و طولانی شدن زمان رکود است.

اقتصادهایی که شــرایط مالی خوب یا نسبتاً خوبی دارند چندان نگران چنین بسته‌های مالی نیستند. اما اقتصادهایی مانند ایران که شرایط مالی خوبی ندارند، طبعاً ناچار از انتشــار پول بدون پشتوانه یا استقراض از بانک مرکزی و افزایش کســری در بودجه هستند. در اتخاذ این رویکرد باید در نظر داشت مادامی این سیاست برای اقتصاد مشکل ایجاد نخواهد کرد که این منابع مالی به حفظ زنجیره‌های تولید و توزیع کالاها و خدمات اساسی، و هم به تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم، یاری رساند. اما، اگر زنجیره‌های تولید و توزیع، دچار اختلال شــوند به‌نحوی‌که کمبودهای جدی در عرضه کالاها و خدمات به وجود آید، حمایــت از خانوارها، تا حد زیادی کارایی و اثربخشــی خود را از دســت می‌دهد. زیرا پول از طریق کمک بلاعوض در اختیار اقشار قرار می‌گیرد، ولی دسترسی به کالاها و خدمات بسیار محدود می‌شود. بنابراین، حفظ تمامی زنجیره‌های اقتصادی بسیار حائز اهمیت است.

در اقتصاد ایران، به‌جای اســتقراض از بانک مرکزی، برداشت از صندوق توسعه ملی دنبال شده است. طبق تخمین صندوق بین‌المللی پول، میزان ذخایر ارزی ایران ۸۵ میلیارد دلار اســت که جزو بالاترین رقم‌ها در منطقه است. منابع صندوق، طبق تعریف، باید به تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری اختصاص پیدا کنند. باوجوداین، اســتفاده از این منابع در شرایط کنونی، اجتناب‌ناپذیر است. درست است که در آینده، به دلیل محدود شدن تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها، و درنتیجه رشد کمتر طرف عرضه، فشارهای تورمی بیشتر خواهد شد، اما، با توجه به شرایط مالی دولت، یکی از راهکارهاست.

راهکار دیگر مقابله با تبعات ویروس کرونا، استفاده از دارایی‌های نهادهای عمومی و شبه‌عمومی است. راهکاری که بار تورمی آن در آینده کمتر خواهد بود. از ابتدای شیوع ویروس کرونا برخی بنیادها فعالیت‌هایی را آغاز کرده‌اند، اما حجم این اقدامات در مقایســه با بودجه، امکانات و ســود خالص که در اختیار این بنیادهاست، بسیار ناچیز است. نهادهایی نظیر بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی، آستان قدس و بنگاه‌های اقتصادی وابسته به نیروهای نظامی در این شرایط باید تمام امکانات و منابع مالی خود را برای عبور از این بحران با هم‌افزایی با بخش دولت به کار بگیرند که می‌توانند بسیار کارآمد عمل کنند و برای این منظور باید یک سری وظایف مشخص برای آن‌ها تعیین شود. برای مثال، این نهادها می‌توانند برای چند ماه برخی هتل‌های خود را برای اسکان افــراد بی‌خانمان و مراکز نقاهتگاه اختصاص دهند و یا در ضدعفونی کردن معابر محلات فقیرنشین و حاشیه شهرها، تجهیز گرمخانه‌ها و سامان‌سراها به امکانات بهداشتی و... یاری کنند.

آنچه در پایان باید بدان اشاره شود آن است که بررسی‌ها در شرایط کنونی حاکی از آن است که همه دستگاه‌ها و نهادها سعی کرده‌اند اقدامات حمایتی انجام دهند، اما درعین‌حال اقدامات صورت‌گرفته از یک ســو تابع سیاست اجتماعی و اقتصادی مشخص و روشــنی نبوده و از سوی دیگر اقدامات با ماهیتــی تأخیری و منفعلانه صورت پذیرفته اســت. مضاف بر این، ضعف نهادهای هماهنگ‌کننده و نظارتی، منجر به موازی‌کاری، عدم هدفمندی و ناپایداری حمایت‌های اجتماعی شده است که برای کارایی بیشتر مناسب است نحوه تعاملات در بین سازمان‌ها و نهادها به‌طور دقیق مشخص شود و عملکردها مورد ارزیابی قرار گیرد.

> در ابتدای شیوع این بیماری بنا بر برآورد صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی‌شده بود که انتشار ویروس کرونا باعث کاهش ۰٫۱ درصدی در رشد اقتصاد جهانی می‌شود، اما براساس سرعت انتشار این ویروس و هزینه‌های تبعی آن کاهش ۰٫۵ درصدی از رشد اقتصاد جهانی برآورد شد و بر این مبنا هزینه حدود ۲ تریلیون دلار (دو هزار میلیارد دلار) تخمین زده شد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **میزان اثرگذاری شیوع ویروس بر اقتصادها به اقدامات مداخله‌ای دولت بستگی دارد.**
- **این سیاست‌ها در کشورهای مختلف رویکردهای متفاوتی داشته است که شامل قرنطینه و سیاست‌های حمایت از اقشار و کسب‌وکارهای مختلف بوده است.**
- **اقتصاد ایران به دلیل وابستگی اقتصاد به منابع طبیعی، تحریم‌های بین‌المللی، رشد منفی اقتصاد، تورم بالا و... آسیب‌های بیشتری را از شیوع ویروس کرونا شاهد خواهد بود.**
- **دولت باید برای عبور از این بحران بودجه‌هایی را برای این امر تخصیص دهد حتی اگر این بودجه‌ها بدون پشتوانه یا با برداشت از صندوق توسعه ملی باشد. زیرا مسئله اصلی در شرایط کنونی کنترل تورم نیست؛ حفظ جان و سلامت انسان‌هاست.**
- **اقتصادهایی مانند ایران که شرایط مالی خوبی ندارند، طبعاً ناچار از انتشار پول بدون پشتوانه یا استقراض از بانک مرکزی و افزایش کسری در بودجه هستند.**
- **اقتصاد شهری در مقایسه با اقتصاد روستایی، کارگران در مقایسه با کارفرمایان و گروه‌های آسیب‌پذیر و شاغل در بخش غیررسمی شهری در مقایسه با سایر خانوارها متحمل آسیب خواهند شد.**

در مسیر توسعه

نقش مسئولیت اجتماعی در فرآیند توسعه پایدار چیست؟

چکیده

مسئولیت اجتماعی چگونه در مسیر توسعه فراگیر و پایدار قرار می‌گیرد و آن را هموار می‌کند و بی‌توجهی به مسئولیت اجتماعی چه تبعاتی دارد؟ آل‌یاسین معتقد است برای جست‌وجو در یافتن راز توسعه‌یافتگی کشورهای پیشرفته باید به میزان درک مردم و کارگزاران کشورها از مسئولیت اجتماعی پی برد. این مقاله را بخوانید.



احمد آل‌یاسین

پژوهشگر اقتصاد توسعه

چرا باید خواند:
اگر شما هم به موضوع‌های مطرح‌شده در خصوص حقوق بین‌الملل علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مسئولیت اجتماعی در راستای برتری منافع ملی، سازمانی و جمعی به منافع شـــخصی در کلیه حوزه‌ها به‌ویژه در سه حوزه اجتماعی، اقتصادی و محیط‌زیستی، گفت‌وگو می‌کند. هرچه ساختار ســـازمانی بزرگ‌تر، وسیع‌تر، با جمعیت بیشتر و هزینه بالاتری باشد، کاربرد مسئولیت اجتماعی معنادارتر و بااهمیت‌تر می‌شود. به‌سخن دیگر، اهمیت و سنگینی بار مسئولیت اجتماعی فرد به ترتیب از کوچک‌ترین نهاد اجتماعی به‌سان خانواده تا مسئولیت اجتماعی در قبال محله، شهر، استان، کشور و نهایتاً مردم رو به افزایش می‌گذارد. بعد از مسئولیت اجتماعی فرد، مسئولیت اجتماعی نهادها، کارخانه‌ها، تولیدکنندگان کالا، سازمان‌های دولتی، دولت و حاکمیت نسبت به ملت و کشور جایگاه فاخری دارد.

گوهر توسعه آرمانی هر کشور، در گرو معنادار بودن و اثربخش بودن زیست شهروندان است که می‌خواهند در مدت کوتاه عمر، خوب و ثمربخش زندگی کنند و از نعمت‌های هستی بهره‌مند شوند. ازاین‌رو سطح زندگی، رفاه، آســـایش، کامیابی و رضایت کلی مردم از زندگی، معرف میزان مسئولیت‌پذیری دولتمردان و کیفیت حکمرانی کشورها شناخته می‌شود. مرور اجمالی بر رفتار و کارکرد کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که کیفیت زندگی مردم این کشورها، متأثر از شیوه حکمرانی و توجه ژرف حاکمان به ابعاد و دامنه مسئولیت‌ها و وظایفشان برای تأمین رفاه اجتماعی و احترام به کرامت شهروندان است.

پیشـــرفت جامعه صنعتی و توســـعه بازرگانی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر سوددهی و درآمد بیشتر تمرکز داشت، ولی به تبعیت نیازهای فیزیکی، امنیتی، اجتماعی، کرامت و رفاه انســـان، معلوم شد تنها ثروت بیشتر خوشبختی نمی‌آورد. بلکه ثروت ابزار دستیابی به زندگی باکیفیت، رفاه و سرانجام توسعه است. رفته‌رفته جستار توسعه و ارتقای کیفیت زندگی انسان، سبب جلب‌توجه فیلسوفان و کارشناسان توسعه به حوزه‌های مرتبط به‌ســـان آموزش، بهداشت، پزشکی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و اجتماعی، اقتصادی، کسب‌وکار، حقوق مدنی، مشـــارکت عمومی، توزیع عادلانه فرصت‌ها و غیره شد. ازاین‌رو نگرش و طراحی چشم‌انداز درازمدت رفاه و رضایت جامعه به گونه چشم‌گیری بر سنگینی بار مسئولیت اجتماعی دولتمردان و مسئولین کشورها افزوده است. انتظار از یک صدراعظم یا وزیر امروزی چندین برابر سمت‌های نظیر در ۵۰ سال پیش است.

در همین راستا، ده‌ها ســـال مطالعه درباره رابطه سلامت تن و روان باکیفیت زندگی سبب شد تا سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۰۰، مفهوم کیفیت زندگی را «درک افراد از موقعیت خود، از فرهنگ، سیستم ارزشی محیط زندگی، اهداف، انتظارات، استانداردها و اولویت‌های زندگی»، تعریف کرد.

در عصر شبکه‌های اجتماعی، دیگر نمی‌توان کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی یک روستایی در کشور توسعه‌یافته را از شهروند یک کشور توسعه‌نیافته پنهان کرد. کیفیت زندگی به دو پراسنجه (مؤلفه) معنوی و مادی تفکیک می‌شود. معنوی، یعنی مفاهیم ذهنی بسان هدف‌دار بودن، تأثیرگذاری، مسئولیت‌پذیری، احساس رشد و پیشرفت، عدم تجاوز به حقوق دیگران، اعتمادبه‌نفس و در کل رضایت باطنی. مادی یعنی مفاهیم عینی به‌سان موقعیت اجتماعی، شغل، درآمد، مسکن، لوازم و تسهیلات زندگی، ثروت، خوشی و نظایر این‌ها.

درنتیجه برای خوب زیســـتن و راضی بودن تنها تأمین مفاهیم عینی یا تأمین شرایط مادی کافی نیست. بلکه خوب زیستن، ثمربخش بودن، معنادار بودن زندگی و هدف داشتن نیز لازم است تا درمجموع انسان به درک خوشبختی و رضایت از زندگی نائل شود.

از این روی کارشناســـان توسعه به این نتیجه رســـیدند که برای دستیابی به جهانی قابل‌زیست و توسعه پایدار، راهی جز بهبود کیفیت زندگی مردم و حفاظت از محیط‌زیست آســـیب‌پذیر نیست و تنها با رشد اقتصادی و سرانه درآمد ملی، زندگی شهروندی معنادار نمی‌شود.

درنتیجه تحقق این معنا بدون درک مسئولیت‌پذیری و اشراف به وظایف و مسئولیت‌های مهم و حیاتی دولتمردان و دولت‌ها حاصل نمی‌شود. هدف توسعه احترام به کرامت و منزلت انسان و ارتقای کیفیت اخلاق و منش انسانی است. همان‌گونه که گفته شد، این انتظارات بر دامنه مســـئولیت اجتماعی دولت‌ها و مدیران اجرایی کشورها افزوده و آن‌ها را موظف می‌کند با درک مسئولیت اجتماعی در حوزه فعالیت‌های واگذارشده به سنجش ظرفیت و توانایی‌های اجرایی خود در پذیرش مسئولیت‌های شغل تازه بپردازند.

مفهوم توسعه در منشور حقوق توسعه مصوب سال ۱۹۶۸ مجمع سازمان ملل نیز با این عبارت بیان‌شده: «توسعه یک فرایند جامع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که هدف آن بهبود مداوم رفاه تمامی افراد بر اساس مشارکت فعال، آزاد و معنی‌دار در توسعه و در توزیع منصفانه ثمرات آن است.»

نکته مهم مستتر در این منشور، اهمیت ویژه‌ای است که برای انسان، کرامت و منزلت انسان، سهم و نقش انسان قائل شده است. در مقدمه منشور جهانی حقوق بشر که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده، کرامت انسان به‌عنوان مبنای آزادی، عدالت و صلح جهانی توصیف‌شده و در ماده اول منشور آمده است: «تمام افراد بشر، از بدو تولد به لحاظ کرامت و حقوق بشری برابرند. همه آن‌ها از موهبت عقل و وجدان برخوردارند و باید نســـبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند». همه این مصوبات و انواع منشورها بر سنگینی و پیچیدگی بار مسئولیت‌پذیری مدیران و مجریان کشورها می‌افزاید و نمی‌توان حجم و دامنه مسئولیت کارگزاران و مدیران دهه سوم قرن بیست و یکم را با اواخر قرن بیستم مقایسه کرد.

علت اساســـی توسعه‌یافتگی کشورهای توسعه‌یافته جهان و بهبود کیفیت زندگی در آن‌ها، توجه اساسی و مسئولانه سیاست‌گذاران و دولت به علوم انسانی بوده است. امروز علوم انسانی یا علوم اجتماعی که بعد از علوم طبیعی پدید آمد، در بین سایر علوم از جایگاه برتری در تأمین آسایش و رضایت مردم برخوردار است. علوم انسانی در رابطه با توسعه فرهنگی، رفتار و کنش مطلوب اجتماعی، مســـئولیت‌پذیری و یاریگری انسان در جامعه انسانی و آرمانی سخن می‌گوید. توسعه علوم انسانی در جامعه مدنی بر بهبود ظرفیت‌های گفت‌وگو،

هیچ شخصی نمی‌تواند جان آحاد ملت و نظام اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و آلام و دردها و خسارت‌های معنوی ملت ایران را با تسامح و تساهل و یا سکوت و غفلت معامله کند. بهداشت و سلامت عمومی موضوعی است که مربوط به حقوق عامه است و حقوق عامه قابل معامله و مسامحه نیست.

تعامل، رواداری، داوری و انتقادپذیری انسان اثر گذاشته و به شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و توانمندسازی نهادهای مدنی، صنفی، تخصصی و احزاب یاری می‌رساند. این نگرش تازه به علوم انسانی نیز دامنه مسئولیت‌پذیری، مسئولان کشورها را بیشتر و پیچیده‌تر می‌کند. زیرا کاربرد صحیح علوم انسانی سبب افزایش انتظارات شهروندان از کیفیت زندگی، اقتدار جامعه مدنی، برقراری عدالت اجتماعی و اجتناب از تجاوز به حقوق شهروندان می‌شود. علوم انسانی به مفهوم واقعی‌تر به معنای علوم فرهنگی تعبی و با تکیه بر بعد کرامت و منزلت انسان، به رشد کمال، روان، ذهن، اندیشه، اعتمادبه‌نفس و نیازهای معنوی و حقوق انسان منجر می‌شود.

مسئولیت اجتماعی و یا مسئولیت فردی یک برچسب یا شعار نیست. مادام که فرهنگ و خصلت مسئولیت‌پذیری نباشد، ادعای پذیرش مسئولیت اعتباری نخواهد داشت. «مسئولیت‌پذیری» یک مفهوم چندوجهی است که در آن مفاهیم متعددی نهفته است بسان: دانش و مهارت شغلی، وظیفه‌شناسی، صداقت، شفافیت، قانون‌گرایی، عدم تجاوز به حقوق دیگران، مثبت اندیشی، وقت‌شناسی، آینده‌نگری و نظایر این‌ها.

لذا مفهوم چندوجهی «مسئولیت اجتماعی» در یک چارچوب و محدوده اخلاقی قرار می‌گیرد که هر یک از وجوه مختلف مستتر در آن، که دارای منافعی برای جامعه هستند، وظیفه فرد، کارگزار، سازمان، شرکت و نظایر آن‌ها تلقی می‌شود. در جامعه‌های توسعه‌یافته، مسئولیت اجتماعی در حوزه اخلاق و مدنیت تعریف می‌شود، ولی در جامعه‌های عقب‌افتاده کسی خود را ملزم به رعایت آن نه می‌بیند و نه عمل می‌کند.

به سخن دیگر، مسئولیت اجتماعی معرف میزان دغدغه شخص به وضعیت کشور، جامعه، سازمان، بنگاه، شهر و هر اتفاقاتی که در کشور می‌افتد دارد. مسئولیت اجتماعی فردی پایه مسئولیت اجتماعی نهادها و سازمان‌ها و دولت‌هاست که در بهبود زیست جامعه و شرایط بهتر کشورموثر و ارتقادهنده هستند. فیلسوف، استاد دانشگاه، روشنفکر و کارشناس و کارمندی که وظایف خود را با دلسوزی و به‌منظور بهتر شدن وضع ارباب‌رجوع، مردم و کشور انجام می‌دهند و از موقعیت خود بهره‌برداری نمی‌کنند و اشخاص خیری که بنیاد خیریه برای نفع مردم بنا می‌کنند، از مصادیق مسئولیت‌پذیر شناخته می‌شوند. چند نمونه مسئولیت اجتماعی عبارت‌اند از:

- دقت در انتخاب افراد شایسته و کاردان برای احراز مشاغل و سمت‌ها
- انجام کنترل کیفیت واقعی بر روی محصولات واحدهای تولیدی و رعایت حقوق مصرف‌کنندگان
- اجرای طرح‌های عمرانی و زیرساختی بر پایه مشخصات فنی و استانداردهای تعریف‌شده
- هزینه کردن بجای بودجه کشور با صداقت و کسب رضایت مردم و صلاح کشور
- خودداری از طراحی و اجرای طرح‌های پرهزینه‌ای که به مصلحت کشور و مردم نیست
- احساس مسئولیت در آینده‌نگری مشاغل هنگام تصدی
- خویشتن‌داری از اختلاس، اخذ رشوه، رانت و تبانی و...
- انجام وظایف با شفافیت و اجتناب از پنهان‌کاری
- پاسخ‌گو بودن و انجام وظایف و تعهدات به هنگام

و... .

آنچه گفته شد، شرحی بود درباره جامعه آرمانی یا مدینه فاضله‌ای که مصادیق آن را در کشورهای توسعه‌یافته می‌توان یافت. پایه شکل‌گیری جامعه مدنی، تأمین رضایت و نشاط مردم کشورهای توسعه‌یافته، نقش تأثیرگذار و نهادینه‌شده صفت «مسئولیت‌پذیری» در فرهنگ، سنت، عادت مردم و از همه مهم‌تر در مدیران کشور است. مقایسه اجمالی آنچه درباره کیفیت زندگی، رضایت مردم، مفهوم مسئولیت‌پذیری، مسئولیت اجتماعی و مصادیق آن گفته شد با وضعیت کنونی کشور و شاخص‌های توسعه در ایران، با شوربختی نشان می‌دهد که مفهوم مسئولیت‌پذیری و تعهدات مسئولیت اجتماعی در ایران سال‌هاست که به فراموشی سپرده است.

برای ثبت موضوع به چند مصداق اشاره می‌شود. از سال ۱۳۶۸ تاکنون ۶ برنامه پنج‌ساله تدوین، تصویب و برای اجرا به دولت‌های وقت ابلاغ شد[1]، علاوه بر تصویب ۶ برنامه پنج‌ساله، سه اقدام دیگر هم به نیت توسعه کشور صورت گرفت:

- نام‌گذاری سال‌ها از ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۹ از سوی مقام معظم رهبری به مدت ۲۲ سال مانند سال اقتدار ملی و اشتغال‌آفرینی، سال پاسخ‌گویی، سال نوآوری و شکوفایی، سال همت مضاعف، کار مضاعف، سال تولید ایرانی، ... سال رونق تولید و سال جهش تولید.
- تصویب و ابلاغ حدود ۵۳ فقره سیاست‌های کلی نظام
- تصویب چشم‌انداز درازمدت کشور ۱۳۸۴-۱۴۰۴

مصوبات و اقدامات بالا در حالی صورت گرفت که کشور از درآمدهای نفتی رضایت‌بخشی برخوردار بود و نزدیک ۱۰۰۰ میلیارد دلار تا پایان دولت دهم یعنی معادل ۷ برابر درآمدهای نفتی از زمان مظفرالدین‌شاه تا ۱۳۵۷ خورشیدی، دریافت کرد.

مرور یکصد سال نوگرایی بعد از مشروطیت و ۷۰ سال برنامه‌ریزی توسعه و تصویب ۵۳ فقره سیاست‌های کلی و ۲۲ سال نام‌گذاری سال‌ها نشان‌دهنده شکست اندوه‌باری است به نام «ناکامی ایران در مسئولیت‌پذیری و در توسعه‌پذیری» و سرانجام نبود حس مسئولیت‌های فردی و اجتماعی در مجریان، متولیان و مدیران کشور.

بااینکه ایران زودتراز سایر کشورهای درحال‌توسعه وارد فرایند برنامه‌ریزی برای توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی شد، اما هنوز بعد از ۷۰ سال برنامه‌ریزی توسعه، شواهد و نشانه‌های زیادی از توسعه‌نیافتگی دیده می‌شود. این ناکامی‌ها در حالی است که ایران در مقایسه با دیگر کشورهای درحال‌توسعه، از امتیازات بیشتری نظیر وسعت زیاد، منابع نفت و گاز فراوان، آب‌وهوا و اقلیم متنوع، بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر سواحل آبی، دسترسی به دریاهای آزاد و مردمی باهوش برخوردار است، اما به‌رغم درآمدهای کلان نفت و گاز، حضور انسان‌های مستعد و کارشناس‌های توانمند، در دستیابی به اهداف توسعه موفق نبوده و در حال حاضر بنا به شاخص‌های جهانی توسعه و نظرات کارشناسی از دیگر کشورهای درحال‌توسعه مانند تایوان، ترکیه، مالزی، اندونزی، سنگاپور، کره جنوبی، برزیل و... که دیرتر از ایران در مسیر توسعه گام نهاده‌اند، عقب‌مانده‌تر و توسعه‌نیافته‌تر ارزیابی می‌شود.

نظر به اهمیت نیک‌بختی و ارتقای کیفیت زندگی، در سال‌های اخیر کارشناسان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، توسعه‌یافتگی یا نیافتگی را به کمک بیش از یکصد شاخص گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، زیستی، حقوق انسانی و نظایر آن‌ها که از سوی مؤسسات معتبر جهانی هرسال اعلام می‌شود، می‌سنجند. برای نمونه در جدول زیر رتبه و وضعیت ایران در ۱۰ شاخص انتخابی در سال ۲۰۱۸ در میان کشورهای منتخب نشان داده‌شده است.

شاخص	رتبه	تعداد کشورها
شکاف جنسیتی	۱۴۲	۱۴۹
فضای کسب‌وکار	۱۲۴	۱۹۰
درک فساد	۱۳۸	۱۸۰
کامیابی	۱۰۸	۱۴۹
پیشرفت اجتماعی	۸۸	۱۴۶
توسعه انسانی	۶۰	۱۷۱
آزادی اقتصادی	۱۵۰	۱۸۰
رقابت‌پذیری جهانی	۶۹	۱۳۷
خوشحالی	۱۰۶	۱۵۶
آزادی فردی	۰	۱۰۰

به‌طوری‌که در جدول دیده می‌شود، تقریبا در تمامی موارد ایران در انتهای جداول رتبه‌بندی جای گرفته و نشان از توسعه‌نیافتگی یا به سخن درست‌تری نشان از «مسئولیت‌ناپذیری و توسعه‌ناپذیری» متولیان و متصدیان در اداره کشور دارد.

شاخص معتبر رفاه لگاتوم سالانه بر پایه تعدادی زیر شاخص کلیدی که رعایت آن‌ها منجر به توسعه‌یافتگی، رضایت، آسایش و امنیت جامعه می‌شود، محاسبه می‌شود. متأسفانه رتبه ایران در زیر شاخص‌های کامیابی (لگاتوم)، در دو سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به شرح جدول زیر ناامیدکننده و هراس‌برانگیز است.

شاخص‌ها	رتبه ایران ۲۰۱۸	تعداد کشورها ۲۰۱۸	رتبه ایران ۲۰۱۹	تعداد کشورها ۲۰۱۹
کیفیت اقتصادی	۶۳	۱۴۹	۱۰۱	۱۶۷
فضای کسب‌وکار	۶۰	۱۴۹	۱۴۹	۱۶۷
فضای سرمایه‌گذاری			۱۲۶	۱۶۷
دسترسی به بازار			۱۱۰	۱۶۷
حکمرانی	۱۲۴	۱۴۹	۱۳۸	۱۶۷
آزادی‌های فردی	۱۴۳	۱۴۹	۱۶۳	۱۶۷
سرمایه اجتماعی	۱۱۴	۱۴۹	۱۲۹	۱۶۷
ایمنی و امنیت	۱۰۵	۱۴۹	۱۳۱	۱۶۷
آموزش	۲۲	۱۴۹	۷۱	۱۶۷
کیفیت زندگی			۷۳	۱۶۷
بهداشت و سلامت	۹۰	۱۴۹	۸۸	۱۶۷
محیط طبیعی	۷۸	۱۴۹	۱۵۲	۱۶۷

اگر در بسیاری شاخص‌های رتبه‌بندی ایران در انتهای جداول جای گرفته، ولی در دو شاخص پول‌شـویی و فلاکت در صدر جداول و جزو بدترین کشـورها در جهان ارزیابی‌شـده است. بقیه شاخص‌های اقتصادی سـال ۱۳۹۸ نیز به قرار زیر نشان‌دهنده وضعیت اسفناک اقتصادی مردم بوده است:

- افزایـش فقر، بنا بر پژوهش‌های مجلس تا پایان سـال ۱۳۹۷ حـدود ۲۳ الی ۴۰ درصد با سناریوهای مختلف در زیر خط فقر قرار داشتند.
- کاهش رشد اقتصادی به منفی ۷/۶ درصد در سال ۱۳۹۷
- عبور ضریب جینی از مرز ۴۰/۹۳ واحد نماد شکاف ژرف طبقاتی مردم
- افزایش تورم به بیش از ۴۲ درصد
- در سـال ۱۳۹۸، ۲۶ درصد گروه سنی ۱۵ تا ۲۶ سال و ۱۸ درصد گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال بیکار بودند.
- افزایش مهاجرت‌ها و حاشیه‌نشینی بی‌خانمان‌ها به بیش از ۲۰ میلیون نفر.

به‌غیراز موارد بالا و انواع اربحران‌های کشور به‌سان تخریب محیط‌زیست، تخریب حوضه‌های آبریز، تخلیه آبخوان‌ها، تخریب دشـت‌ها و خاک‌ها، تخریب جنگل‌ها و اکوسیستم‌های باارزش، افزایش بی‌رویه جمعیت، جامعه با توسـعه بداخلاقی‌ها، سـقوط ارزش‌هـا و ناهنجاری‌ها، عدم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی، بی‌رنگی جامعه مدنی، بی‌اثری نهادهای مردمی، صنفی و تخصصی نیز روبه‌رو اسـت. ازاین‌رو نظریه‌پردازان و نخبگان در بستری رشد و جلوه خواهند کرد که فضا و محیط اخلاقی جامعه، پشتیبان تفکر آزاد، پرسشگری، پاسخ‌گویی، واقع‌گرایی و ظرفیت‌سازی آنان باشد. ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای تحقق توسعه مطلوب باید ساختاری باشد که در آن اخلاق سالم، قانون، اعتماد میان مردم و اعتماد بین مردم و دولت جاری باشد. شگفت‌انگیز است که در دهه ۱۳۹۰، ایران بیش از هر دوره تاریخی دیگر از حضور جمعیت بزرگ نخبگان، فیلسوفان، دانشمندان و روشنفکران در حوزه‌های مختلف علوم تجربی و علوم انسانی برخوردار بوده، ولی به سبب بی‌رنگی مسئولیت‌پذیری حاکمان کشور همچنان عقب‌مانده ارزیابی می‌شود.

پیدایش وضعیت روبه‌زوال و گسیختگی کشور و جامعه که به‌اختصار شرح داده شد، نمی‌تواند دلیل دیگری به‌جز کوتاهی در مسئولیت‌پذیری، کاربرد مدیریت و حکمرانی خردمندانه داشته باشد. از میان ابزارهای کلیدی کشورداری و مدیریت، مهم‌ترین آن‌ها احساس مسئولیت، درک مسئولیت و عمل مسئولانه از سوی کارگزاران و سیاست‌گذاران است.

آمار و ارقام عقب‌ماندگی نشان می‌دهند که علی‌رغم امکانات برجسته کشور به‌سان چهارمین تولیدکننده نفت جهان و دومین صادرکننده اوپک پیش از تحریم‌ها، دارنده ۱۰ درصد ذخایر نفت و ۱۵ درصـد ذخایر گاز جهان، با بیـش از ۳۸۰ نهاد علمی تخصصی، بیش از ۱۰۰۰ نهاد مدنی و صنفی، بیش از ۲۵۰۰ مؤسسـه آموزش عالی دانشگاهی، بیش از ۴/۵ میلیون دانشجو، هزاران کارشناس و متخصص در همه علوم و فنون، تعداد پرشماری روشنفکر و اندیشمند، ولی جامعه در آستانه ازهم‌گسیختگی و زوال قرارگرفته است. در جوامع توسعه‌یافته، نهادهای مدنی هسته‌های درون جامعه مدنی به شمار می‌روند که از الزامات مسئولیت‌پذیری و نظارت دقیق بر انجام وظایف متصدیـان امور و دولتمردان برخوردارند. نهادهای مدنی باقتـدار با نظارت بر ارکان حاکمیت و پرسشـگری اجازه خروج از مدار وظیفه‌شناسـی و انجام تعهدات نمی‌دهند و از این راه به جامعه مدنی معنا و هویت می‌بخشـند. در جامعه مدنی سازوکارهای تشکیل انجمن‌های علمی و فنی، نهادهای فرهنگی، اتحادیه‌های اصناف و پیشه‌وران، احزاب، انجمن‌های خیریه، بنیادها (انتفاعی[۲] و غیرانتفاعی) به‌منظور برقراری مناسبات مدنی با دولت و نظارت بر کارکرد ارکان دولت از حقوق شهروندان حفاظت می‌کنند. پیدایش جامعه مدنی و نهادهای مردمی (سمن‌ها) فقط در نظام‌های دموکراتیک که چرخش قدرت توسط مردم انجام می‌شود، عملی و تأثیرگذار است.

نهادهای مدنی به‌طورکلی در چهار حوزه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسـی توسـط گروه‌های ذی‌ربط و همسـو به شـکل غیردولتی و غیرانتفاعی و داوطلبانه شکل می‌گیرند. ولی شکل‌گیری جامعه مدنی و توانمندسازی آن در ایران به سبب به چالش کشیدن ناکارآمدی دولت‌ها، انحصارهای دولتی، اقتصاد دولتی و ... با مخالفت و کارشکنی دولت‌های تمامیت‌خواه روبه‌رو شده که مانع ایفای نقش واقعی جامعه مدنی و نهادهای وابسته شده است.

با آنچه درباره اهمیت و نقش مسئولیت‌پذیری و وظیفه‌شناسی گفته شد، معلوم می‌شود فرایند مسئولیت‌پذیری و تعهد به این مفهوم چندوجهی زندگی‌ساز، سال‌هاست در ایران ذبح شده و هیچ معنا و مفهوم و کارکردی ندارد. با توضیحات بالا مهم‌ترین سـنجه‌های (مؤلفه‌های) جامعه مدنی کنشگر برای نهادینه کردن مسئولیت‌پذیری، نظارت بر دامنه مسئولیت‌های اجتماعی مجریان و مدیران دولتی، صنایع تولیدی، شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، نظام آموزش‌وپرورش، محیط‌زیست کشور و منابع اکوسیستمی را می‌توان در سرخط‌های زیر برشمرد:

- جامعـه مدنی نماد موازنه قدرت و اعتماد میان توده مردم از یک سـو و بین مردم و دولت از سوی دیگر است.
- جامعه مدنی ساختار ارتباطی هماهنگ اقشار مردم است.
- جامعه مدنی تأمین‌کننده حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی است.
- جامعه مدنی مطالبه‌گر شفافیت و پاسخ‌گویی در ارکان دولت است.
- جامعه مدنی پشتیبان نهادها، انجمن‌ها، سندیکاها، کانون‌ها و غیره است.
- جامعه مدنی مروج رواداری و گفت‌وگو و مدارا است.
- جامعه مدنی پلی است بین مردم و دولت.
- جامعه مدنی چرخش قدرت در حاکمیت را مدیریت می‌کند.
- جامعه مدنی هوادار محیط‌زیست و توسعه پایدار است.
- جامعه مدنی هوادار و پشتیبان دولت مسئولیت‌پذیر شفاف و خدمت‌گزار است.

شـکل‌پذیری جامعه مدنی در کشورهای درحال‌توسعه در برابر تمامیت‌خواهی و خودکامگی حکومت‌های جبار که اقتدار جامعه مدنی را در تضاد با خط‌مشـی و منافع خود می‌بینند چالش سنگینی اسـت. به‌ویژه اگر حکومت‌های اقتدارگرا به پشتیبانی درآمدهای نفتی نیازی به درآمد از منابع مردمی نداشته باشند. سرمایه اجتماعی یا بنیان معنوی و ارزشی جامعه، مفهوم فراگیری است که بازتاب وسیع آن در جامعه به شکل‌های گوناگون همبستگی اجتماعی، اعتماد، صداقت، فداکاری، همکاری، همدلی، مشارکت، یاری‌رسانی، قاعده‌مندی و قانون‌پذیری تجلی می‌کند. برآمد جمع‌گرایی و همدلی مسیر توسعه فراگیر و پایدار را هموار، توسعه‌پذیری کشور را ضمن حفاظت از سرمایه‌های ملی و منابع طبیعی میسر، و تأمین رفاه و آسایش جامعه و نسل‌های آینده را ممکن می‌سازد. سخن آخر اینکه برای جست‌وجو در یافتن راز توسعه‌یافتگی کشورهای پیشرفته باید به میزان درک مردم و کارگزاران کشورها از مسئولیت اجتماعی پی برد.

پی‌نوشت

۱. قانون برنامه اول ۱۳۷۲-۱۳۶۸ / قانون برنامه دوم ۱۳۷۸-۱۳۷۴/ قانون برنامه سـوم ۱۳۸۳-۱۳۷۹/ قانون برنامه چهارم ۱۳۸۸-۱۳۸۴/ قانون برنامه پنجم ۱۳۹۴-۱۳۹۰/ قانون برنامه ششم ۱۴۰۰-۱۳۹۶

۲- بنیادهای انتفاعی درآمدزا هستند؛ ولی منافع آن‌ها صرف هزینه‌های اهداف بنیاد می‌شود؛ مانند بنیاد فورد در آمریکا یا بنیادهای حمایت از کودکان معلول یا حمایت از نابینایان و غیره.

روایت

«آینده‌نگر» از سیاست دولت در بازگشت ارزهای صادراتی گزارش می‌دهد

راه ترکستان



عکس: رضا معطریان

صدای صادرکنندگان شنیده می‌شود؟

نتیجه: «هیچ»

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت

در شـرایطی که تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی، فروش نفت را به‌شـدت تحت تاثیر قرار داده است، چشم امید دولت به ارزهای صادرات غیرنفتی است. ارزهایی که این روزها بهانه‌ای برای مقصر خواندن بخش خصوصی در گرانی ارز و کمبود آن شده است. متولیان و سیاست‌گذاران تا انتهای تیرماه به صادرکنندگان مهلت داده بودند که ارزهای صادراتی سال ۹۸ را برگردانند و رفع تعهد ارزی کنند. اما این تنها یک درخواست نبود. درخواستی توام با هشدار و گاهی تهدید بود برای آنکه مانع از تخلفات ارزی و به قول خودشان فرار ارز از کشور شوند. حال آنکه بخش خصوصی از سال ۹۷ که بساط تعهد ارزی پهن شد، از هر تریبونی که در دست داشت استفاده کرد تا اشتباهات آنها را گوشزد کند. اما نتیجه: «هیچ».

این نیز بماند که گاهی هم شـاهد کوتاه آمدن‌های مقطعی از سـوی دولت در خصوص ارزهای صادراتی و صدور بخشنامه‌ها بودیم اما حتی همین اقدامات کوچک هم گاه از سوی سایر اعضایی که در بدنه دولت قرار داشتند مورد تمکین قرار نمی‌گرفت. گویا آنها به آنچه خود مصوب می‌کردند و می‌کنند هم اعتماد چندانی ندارند. به عنوان مثال چهار روش از سوی بانک مرکزی برای بازگشت ارز در نظر گرفته شده بود که دو روش آن به استفاده از ارزهای صادراتی برای واردات خود یا واردات غیر اشاره داشت. اما با گذشت بیش از دو سال از این مصوبه، هنوز دست‌اندازهایی برای استفاده از این دو روش وجود دارد که موجب اعتراض تجار ایرانی شده است. چراکه با توجه به تفاوت نرخ دلار نیما و بازار آزاد، صادرکنندگان تمایلی به عرضه ارز در سامانه نیما ندارند و از این رو استفاده از این دو روش برای آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

علاوه بر آنچه گفته شـد آمارهایی از سوی دولتمردان در خصوص ارزهایی که به کشور بازنگشته‌اند، اعلام شده، آمارهایی تکان‌دهنده و البته عجیب.

حمید زادبوم رئیس سازمان توسعه تجارت چندی پیش اعلام کرد که بر اساس آمار بانک مرکزی ۲۰ هزار کارت بازرگانی از فروردین ۹۷ تا پایان اردیبهشت امسال صادرات داشته‌اند. از این تعداد تعهد ارزی ۱۵ هزار و ۳۶۸ کارت صفر درصد، هزار و ۴۲۵ کارت صفر تا ۵۰ درصد و دو هزار کارت، بیش از ۵۰ و کمتر از ۱۰۰ درصد بوده است و هزار و ۴۶۴ کارت نیز ۱۰۰ درصد به تعهد ارزی خود عمل کرده‌اند. همچنین مبلغ صادراتی ۱۵ هزار و ۳۶۸ کارتی که تعهد ارزی آنها صفر بوده حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد کل صادرات کشور و حدود هشت میلیارد دلار است. کسانی که ۱۰۰ درصد به تعهد ارزی خود عمل کرده‌اند نیز ۲۴ درصد صادرات را به خود اختصاص داده‌اند. ۲۲ درصد صادرات مربوط به کسانی است که تعهد ارزی آنها صفر درصد است، ۱۱ درصد صادرات برای صفر تا ۵۰ درصدی‌ها و ۴۳ درصد صادرات برای افرادی است که به تعهد ارزی خود از ۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ درصد عمل کرده‌اند. او گفته اسـت که بسیاری از کسانی که تعهد ارزی آنها صفر درصد است کارت‌هـای اجاره‌ای دارند. هرچند بخش خصوصی این موضوع را انکار نمی‌کند که بازار کارت‌های اجاره‌ای حسابی داغ است، اما توسعه چنین رویه‌ای را اقدامات نادرست دولت و محدودیت‌های نابجا می‌داند. در عین حال برخی اعلام می‌کنند که بیش از ۲۷ میلیارد دلار ارزهای صادراتی به ایران بازنگشته است و این رقم مربوط به بخش خصوصی است. این در حالی است که بخش خصوصی در سال‌های اخیر تنها ۱۰ میلیارد دلار صادرات داشته است. بنابراین اعتقاد بر این است که ارزهای بازنگشته به کشور، متعلق به بخش خصوصی نیست و این اتهامی است به بخش خصوصی.

درخواست تجار از سیاست‌گذار چیست؟

۱۲ دلیل بازنگشتن ارز صادرکنندگان صنایع کشاورزی



علی شریعتی مقدم
رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع وابسته اتاق ایران

پیگیری‌هـای مکـرر تشـکل‌های صادراتـی و بسـیاری صادرکنندگان معتبر کشـور نشـان می‌دهد کـه برخی از صادرکنندگان کالاهای غیرنفتی بالاخص صادرکنندگان حوزه کشاورزی و صنایع وابسته به آن به دلایلی که تحت اختیار آنها نبوده، قادر به بازگرداندن کامل ارز حاصل از صادرات خود طی مدت‌زمان مشخص شده نبوده‌اند که در این نوشتار سعی بر برشمردن دلایل این امر است. این در حالی است که مقامات مسئول عدم رفع تعهد کامل ارزی از سوی آنها را به حساب تخلف می‌گذارند، حال آنکه صادرکنندگان واقعی کشور که سال‌ها در این عرصه فعالیت داشته‌اند، هیچ‌گاه چنین عملی را انجام نداده‌اند.

علت اصلی ناکامی برخی از صادرکنندگان حوزه کشاورزی در ایفای تعهد ارزی سال ۱۳۹۷ در دوازده دلیل خلاصه می‌شود: **نخست**؛ کوچک بودن بسیاری از واحدهای صادرکننده و ناآشنا بودن با مقررات ارزی و عدم امکان تطبیق سریع روابط تجاری خود با آیین‌نامه‌ها به‌خصوص در چندماهه ابتدای سـال ۱۳۹۷. **دوم**؛ محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های ظالمانه و عدم امکان بازگشت ارز به داخل کشـور به روش‌های متعارف. **سوم**؛ فعالیت تخصصی صادرکنندگان و واحدهای بخش کشـاورزی و عدم امکان اسـتفاده از فرصت واردات کالا به جای انتقال ارز. **چهارم**؛ فروش امانی اغلب کالاهای کشاورزی توسط واسطه‌های محلی به دلیل قوانین ضد پولشویی و محدودیت‌های اعمال‌شـده برای ایرانیان در بازارهای هدف. **پنجم**؛ بالاتر بودن قیمت‌های پایه صادراتی گمرک از نرخ واقعی محصول در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ (گاه در مواردی نرخ گمرکی دو تا سه برابر نرخ فروش واقعی صادراتی است). **ششم**؛ فروش ریالی کالای صادراتی درب کارخانه به دلیل تأمین نقدینگی جهت جلوگیری از توقف خط تولید محصول (که قاعدتا بایستی صرافی‌ها مورد بررسی قرار بگیرند و به همکاری بیشتر جلب شوند). **هفتم**؛ مواجهه صادرکنندگان واقعی با پدیده قاچاق کالا، کارت‌های اجـاره‌ای و رقابت منفی در بازارهای هدف و اجبـار در یافتن راه‌های خروج تولیدات از انبارها به دلیل ماهیت محصول کشاورزی به عنوان کالای فسادپذیر. **هشتم**؛ عدم همکاری واردکنندگان و صرافی‌ها برای اخذ ارز حاصل از صادرات در مقطع مذکور به دلیل دسترسی به نرخ‌های پایین‌تر، از بین رفتن بخشی از منابع مالی صادرکنندگان در بدعهدی طرف‌های تجاری. **نهم**؛ بحران کرونا اثر خاصی بر روابط تجاری بین‌الملل داشته است و حتی صادرکنندگان برای پوشش تعهد ارزی خود از فروش‌های بعدی یا خرید از بازار با مشکلات و زیان روبه‌رو هستند. **دهم**؛ مشکلات مالیاتی برای صادرکنندگان واقعی در حالی که با کاهش صادرات، مشکلات تحریم و اضافه شدن شدید هزینه‌ها مواجه هستند و از این روی آسیب می‌بینند. **یازدهم**؛ لزوم جلوگیری از خروج صادرکنندگان واقعی و دارای اهلیت از فعالیت صادراتی و ورود واسطه‌گری مخرب به کسب‌وکار کشاورزی. **دوازدهم**؛ لزوم ایجاد امید و انگیزه برای تولیدکنندگان خوش‌نام دارای پروانه بهره‌برداری از وزارت جهاد کشاورزی و مجوزهای متعدد بهداشـتی، اسـتاندارد و دارای لیست بیمه با شرایط فعلی اقتصادی کشور و پیشگیری از آسیب بیشتر به این واحدها.

بر این اساس و اصول واقع‌بینانه درخواست صادرکنندگان این بخش این است که در سال جهش تولید و بر مبنای مولفه‌های اقتصاد مقاومتی به قید فوریت، به واحدهای بخش کشـاورزی دارای پروانه بهره‌برداری از وزارت جهاد کشاورزی یا وزارت صمت که موفق به رفع تعهد ارزی سال ۱۳۹۷ نشده‌اند، موضوع معافیت مالیاتی اعمال شده و یا مدت ۲ تا ۴ ماه مهلت داده شود.

مشکل مهم این است که تهیه‌کنندگان این مقررات به‌جای اینکه تدوین مقررات ریشه‌ای و اساسی را با کمک بخش خصوصی و با پیروی از دکترین و مکتب اقتصاد بازار، انجام دهند، به صورت مصداقی این کار را می‌کنند و تمام نگاه و همّ ایشان برای ایجاد مقررات برای ۵-۱۰ درصد اشخاص خطاکار است.

حملات بانک مرکزی و دولت به صادرکنندگان و تحکم و تهدید برای برگرداندن سریع ارز برای چیست؟

چند سوال از سیاست‌گذار



ناصر ریاحی

عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران

شکی نیست که صادرکنندگان کالا می‌بایست ارز حاصل از صادرات خودرا به اقتصاد کشـــور برگردانند و همین‌طور هم شکی نیست که صادرکنندگان می‌خواهند هرچه سریع‌تر این روند طی شـــود و ارز خود را تبدیل بـــه ریال کرده و مجدداً برای صادرات، کالا تولید و یا خریداری کنند و کســـب و کار ایشان گردش داشته باشد. پس مشکل کجاست و این حملات بی‌امـــان بانک مرکزی و دولت بـــه صادرکنندگان و تحکم و تهدید برای برگرداندن سریع ارز برای چیست؟

نه‌تنها برای امر صـــادرات بلکه برای تولید و تجارت و در مجموع اقتصاد، مشـــکل اصلی انبوهی از قوانین و مقررات و بخشنامه‌هایی است که توسط کارشناسانی تهیه شده که بدون توجه به مشکلات زیربنایی و تنها برای حل هر مشکل کوچک روزمره اقدام به تولید بخشنامه و مقررات، آن هم بدون مشورت با فعالان اقتصادی کرده‌اند. از طرفی دو سال است که فعال بخش خصوصی فریاد می‌زند، خواهش می‌کند و دلیل ارائه می‌دهد که دســـت از ارز حمایتی بردارید و بگذارید ارز تک‌نرخی شود و اقتصاد خود مسیرش را پیدا کند.

چقدر منابع به هدر رفت و چه رانت‌ها ایجاد شد و چرا هنوز اصرار به حفظ این نوع ارز است که از آن سودی عاید مردم نشده است؟

اشکال وجود مقررات پیچیده و رانت ارز حمایتی این است که در کنار دو-سه هزار صادرکننده کارنامه‌دار و شناسنامه‌دار، هزاران صادرکننده جدید ظهور می‌کنند که برخی از آنان استثنائاً ممکن اســـت از شرایط سوءاســـتفاده کنند. وگرنه صادرکننده‌ای که در تمام شرایط کشور در چند دهه صادرات انجام داده و همواره مشغول بازگرداندن ارز خود بوده است، امکان ندارد به طور ناگهانی و علی‌الخصوص در شرایط امروز که کشور و اقتصاد کشور به او نیاز دارد، خلافکار شود.

همه ما می‌دانیم که در شـــرایط امروز کشـــور و تحریم‌های ظالمانه، صادرات کالا و بعد از آن دریافت وجه و ورود آن به کشور چه مصائب عظیمی دارد. ضمن آنکه مگر در حال حاضر کالای صادراتی را می‌شود در مقصد، نقدی فروخت که مقررات می‌گذاریم و انتظار داریم ظرف مدت سه ماه ارز حاصل از صادرات به کشور برگردد؟

علاوه بر این چنانچه در خصوص مدت برگشت ارز به دسته‌بندی چهارگانه تعهد فروش ارز به سامانه نیما نگاه کنیم، اگر صادرکننده تا یک میلیون دلار صادر کند، تمام صادراتش از فروش ارز در سامانه نیما معاف است، اگر ۱-۳ میلیون دلار باشد ۵۰درصد آن معاف است، ۳-۱۰ میلیون دلار صادرات معافیت ۳۰درصد دارد و از ۱۰ میلیون به بالا تنها ۱۰درصد معافیت شامل حال صادرکننده می‌شود. آیا کسی که این مقررات را نوشته فکر نکرده است خودبه‌خود به صادرکننده انگیزه می‌دهد که با اســـتفاده از کارت‌های دیگران (اجاره‌ای) که امروزه فراوان یافت می‌شود، صادرات خود را به صورت جزئی و در محموله‌های کوچک‌تر با کارت‌های متعدد انجام دهد و بتواند چند میلیون دلار را به جای مثلا ۱۴۰۰۰ تومان به قیمت مثلا ۲۰۰۰۰ تومان بفروشـــد؟ یا تاجر و صنعتگر بسیار قانونمند کالایش را به صورت ریالی که متناسب با ارز آزاد است در بازار داخلی عرضه کند و صادرات توسط صادرکنندگان جزء انجام شود؟

اینها فقط یک مثال است؛ وگرنه اگر در انبوه مقررات جست‌وجویی انجام دهیم، متوجه ده‌ها مورد تناقض در مقررات می‌شویم که هریک دریچه‌ای برای سوءاستفاده و تخلف هستند.

مشکل مهم این است که تهیه‌کنندگان این مقررات به جای اینکه تدوین مقررات ریشه‌ای و اساسی را با کمک بخش خصوصی و با پیروی از دکترین و مکتب اقتصاد بازار، انجام دهند، به صورت مصداقی این کار را می‌کنند و تمام نگاه و همّ ایشان برای ایجاد مقررات برای ۵-۱۰ درصد اشخاص خطاکار است. این در حالی است که آنها با مقرراتی که تولید می‌کنند، عملاً ۹۰-۹۵ درصد فعالیت فعالان اقتصادی کارنامه‌دار را قفل و ساکن و آن چند درصد بالقوه خلافکار هم راه انجام خلاف را پیدا می‌کنند. از سوی دیگر نیز متاسفانه بسیاری از مسئولان با استفاده از عبارت «کارت یک‌بار مصرف» تـــوپ را در زمین اتاق‌های بازرگانی می‌اندازند. گویا اتاق بازرگانی در صدور کارت بازرگانی خطا و کوتاهی می‌کند؛ حال آنکه همه مسئولان دولت و خصوصاً مسئولان وزارت صمت واقف هستند که علاوه بر مدارکی مثل مفاصا حساب مالیاتی، گواهی عدم سوءپیشینه و بسیاری مدارک هویتی و کاری و تحصیلی، متقاضیان جدید کارت بازرگانی مکلف هستند که در کلاس‌های آموزشی اتاق‌ها شرکت کنند، از عهده امتحان هم بربیایند، نمره قبولی بگیرند و حتماً هم دفتر کار آنها با کاربری اداری باشد و در انتها هم نمایندگان وزارت صمت در اتاق‌های بازرگانی علاوه بر کنترل مدارک حتی بررسی میدانی و بازدید از دفتر متقاضی را هم به صورت ردوم انجام می‌دهند. اتاق‌ها چه کار دیگری می‌توانند در روند صدور کارت‌های بازرگانی انجام دهند؟ آیا می‌توان متقاضیان جوان شروع کسب و کار را از دریافت کارت بازرگانی محروم کرد؟

مگر از شناسنامه و کارت‌های ملی سوءاستفاده نمی‌شود؟ آیا اداره ثبت احوال هم به خاطر صدور شناسنامه و کارت ملی مقصر است؟ طبعاً خیر؛ از این رو مشکل را باید اساسی حل کنیم.

بنده از مسئولان محترم اقتصادی کشور تقاضا می‌کنم به این مهم توجه کنند که عمده اموال صنعتگران و فعالان اقتصادی ریشـــه‌دار کشور در خاک این سرزمین است؛ آنها هرگز فکر خروج سرمایه را نمی‌کنند و به دلیل احساس مسئولیت و اینکه همیشه اموال سرمایه‌ای ایشان به نوعی تضمین درستکاری آنهاست، قانونمند هستند و فشار مضاعف بدون در نظر گرفتن مشکلات جاری تنها ممکن است آنها را زمین‌گیر و از چرخه اقتصاد خارج کند.

از طرف دیگر این روزها دیالوگ مسئولان اقتصادی در مورد بخش خصوصی بسیار تحکمی و بعضاً توهین‌آمیز است که این بسیار غیر منصفانه و نابودکننده انگیزه کسانی است که مثل مسئولان بیش از توان خود کار کرده و برای ایفای مسئولیت خود در قبال کشور و هم‌وطنان تلاش می‌کنند.

همچنین خواهش می‌کنم نگاهی به مقرراتی که ســـاخته‌اند، بیندازند و آنها را با واقعیت‌های موجود مقایسه کنند؛ حتماً متوجه خواهند شد که با این مقررات جلوی فعالیت‌های اقتصادی و خصوصاً جهش تولید را گرفته‌اند. یک سوال مهم اینکه مگر شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولت که صادرات انجام می‌دهند توانسته‌اند به‌موقع ارز خود را بازگردانند و یا به قیمتی که به صورت دستوری از صادرکننده‌ها پیمان گرفته می‌شود، کالای صادراتی خود را عرضه کنند؟

خطاب من به مسئولان است که اگر خودتان هم قادر به این کار نیستید چرا این‌همه فشار و توهین به بخش خصوصی را روا می‌دارید؟ اگر بنده اشتباه می‌کنم و شرکت‌های دولتی از روی این کوه عظیم مقررات غیرمنطقی و غیرمنســـجم عبور کرده و صادرات را عیناً مطابق مقررات انجام داده‌اند، پس صادرات را هم خود دولت انجام دهد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مسئولان با استفاده از عبارت «کارت یک‌بار مصرف» توپ را در زمین اتاق‌های بازرگانی می‌اندازند.**
- **اگر در انبوه مقررات جست‌وجویی انجام دهیم، متوجه ده‌ها مورد تناقض در مقررات می‌شویم.**
- **در شرایط امروز کشور صادرات کالا و بعد از آن دریافت وجه و ورود آن به کشور مصائب عظیمی دارد.**
- **دولت با این مقررات جلوی فعالیت‌های اقتصادی و خصوصاً جهش تولید را گرفته است.**

روایتی از آنچه بر صادرکنندگان گذشته است

قهر صادرات با نیما

گفت‌وگو با رئیس کمیته ارزی اتاق تهران



صادرکنندگان موظف شده‌اند که برای صادرات سال ۹۸ تا نهایتا ۳۱ تیرماه رفع تعهد ارزی کنند. تا زمان نگارش این نوشتار، دولت و بانک مرکزی تصمیمی مبنی بر تمدید این مهلت ندارند و از این رو دائما به هشدار و گاهی هم تهدید روی می‌آورند. اما بخش خصوصی تا چه اندازه در عدم بازگشت ارز مقصر است؟ محمدرضا انصاری، رئیس کمیته ارزی اتاق ایران در گفت‌گو با «آینده‌نگر» توضیحاتی در این‌باره ارائه کرده است. او اعتقاد دارد که دولت به جای سیاست‌های تنبیهی باید به سمت سیاست‌های تشویقی پیش برود و زنجیر را از دست و پای صادرکنندگان باز کند. در این صورت است که صادرکنندگان نه‌تنها ارز را به کشور برمی‌گردانند بلکه می‌توانند توسعه صادرات را با وجود همین محدودیت‌ها رقم بزنند. انصاری در عین حال از سامانه نیما و دلار ۴۲۰۰ تومانی هم گلایه می‌کند و آنها را زمینه‌ساز تخلف‌ها و رانت‌جویی‌ها می‌داند. به هر حال آنچه از سوی بانک مرکزی اعلام شده نشان می‌دهد بیش از ۲۷ میلیارد دلار ارز صادراتی به کشور بازنگشته است. رقمی که به اعتقاد انصاری، رقم درستی نیست و با خطا همراه است.

■ **همان‌طور که می‌دانید در روزهای اخیر شاهد هجمه‌های شدیدی از سوی مقامات مسئول دولتی به صادرکنندگان هستیم. هجمه‌هایی که دلیل آن عدم بازگشت ارزهای صادراتی است. شما تا چه اندازه اظهارات این مقامات مسئول را قبول دارید؟ آیا فکر می‌کنید که آن‌طور که گفته می‌شود، ارزهای صادراتی برنگشته است؟ آیا تصورتان این است که صادرکنندگان مرتکب تخلف شده‌اند و تعمدا ارز را برنگردانده‌اند؟**

مسئله اصلی برگشت ارز به چرخه اقتصاد کشور است. پس ما باید راه‌حلی را پیدا کنیم تا ورود ارز را به داخل کشور بیشتر کنیم. در حال حاضر ۲ راه‌حل پیش پای ما قرار دارد و این ۲ راه‌حل با هم متناقض هستند. به عبارتی نمی‌شود به صورت تلفیقی این دو را در کنار هم انجام داد. یک راه‌حل این است که دولت مقرراتی تعیین کند و شرایط را تحت کنترل خود بگیرد. یعنی پول از طریق آنها عبور کند و وارد سامانه نیما شود و بعد مقررات سامانه نیما را رعایت کند که ۴ نوع مقررات برای آن گذاشته شده است که نشان می‌دهد با آن ارز چگونه کار شود. راه دوم هم این است که ظرفیت‌های عظیم انسانی را که در کشور وجود دارد ببینند و بدانند که می‌توانند با تدابیر خاصی از این ظرفیت انسانی استفاده کرده و ورود ارز را به کشور چندین برابر کنند. در راه‌حل اول معمولا سختگیری‌ها موجب سوءاستفاده می‌شود، یعنی هیچ سختگیری در ایران از روز اول انقلاب تا الان وجود نداشته که به چنین عاقبتی دچار نشده باشد، مثلا اگر شما به میوه‌فروشی بروید و اصرار کنید تا قیمت میوه را تعیین کنید، چنانچه قیمت را پایین اعلام کنید، باغدار را بیچاره می‌کنید. ولی از طرفی هم عده‌ای هستند که با میوه‌فروش آشنا هستند و از زیر، سبدی بیرون می‌آورند و میوه را جدا می‌کنند، پس مقررات سفت و سخت در ایران جواب نمی‌دهد. هر مقررات سفت و سختی که گذاشته شده، در کنار آن قاچاق ایجاد شده است. هنگامی که سامانه نیما را ایجاد کرده‌اند و گفته‌اند که همه تجار وارد سامانه شوند و ما هم پولشان را می‌شماریم و بعد اجازه می‌دهیم که یا به واردکننده بدهند یا با آن پول کار دیگری کنند، نتیجه این شده که هزینه‌های صادرکننده‌ها و تولیدکننده‌ها با قیمت بازار آزاد اتفاق می‌افتاد. این را در نظر داشته باشید که قیمت نیما با قیمت بازار آزاد فاصله دارد. در نهایت چنین عملکردی به تشدید قاچاق ارز منتج شد. این در حالی است که دولت می‌توانست به جای اینکه این سختگیری را انجام دهد و بسترساز فرار ارز شود، صادرکننده‌ها را تشویق کند و ارز آنها را با قیمت مناسب بخرد و ارزهای صادراتی را به داخل کشور هدایت کند. علاوه بر این از صادرکننده‌ها حمایت کند و مثل کشورهای دیگر به صادرکننده‌ها کارت سبز بدهد و اجازه دهد تا آنها از امکانات دولتی استفاده کنند. آنها می‌توانستند کاری کنند که بوروکراسی دست و پای صادرکنندگان را نگیرد و در داخل کشور راحت‌تر کارهایشان پیش برود تا بتوانند صادرات انجام دهند.

■ **یعنی نظر شما این است که اگر حمایت‌های لازم از صادرکننده صورت بگیرد این ارزهای صادراتی به کشور برمی‌گردد؟**

بله، اگر حمایت از صادرکننده همین امروز در دستور کار قرار بگیرد هم ارز به چرخه وارد می‌شود و هم صادرکننده‌های شناسنامه‌دار کالا می‌توانند صادرات انجام دهند و ارز را به کشور بازمی‌گردانند. چون بقای آنها مربوط به توسعه‌شان است و توسعه‌شان مربوط به میزان ارزی است که در اینجا سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین انتخاب راه‌حل دوم یعنی تشویق صادرکننده بهتر از راه‌حل اول است و اگر امروز ۱۰ میلیارد دلار توسط بخش خصوصی واقعی غیر از فولاد و پتروشیمی و... صادر می‌شود این میزان پتانسیل ۶۰۰ میلیارد دلار را هم دارد ولی این مسیر با تشویق و حمایت صادرکننده اتفاق می‌افتد.

■ **اخیرا رئیس کل بانک مرکزی به عناوین مختلف عنوان می‌کند که صادرکنندگان بخش خصوصی ارز را به کشور**

ما بهترین صادرکننده‌های کشور را جمع کردیم و با آنها صحبت کردیم. آنها نمی‌توانستند به وضعیت موجود تن دهند و شرایط برایشان مشکل بود. چراکه هزینه هایشان با ارز آزاد تامین می‌شد ولی باید ارز صادراتی‌شان را ارزان می‌فروختند.

بازنگردانده‌اند و آماری را هم ارائه می‌دهند. شما تا چه اندازه گفته‌های ایشان را قبول دارید؟

آقای همتی حسن نیت دارند اما در این بین اشتباهاتی اتفاق می‌افتد. البته شرایط کنونی به گونه‌ای است که چون دغدغه و نگرانی امروز خیلی بیشتر از قبل شده، حساسیت‌ها نیز بالا رفته است. سیاست‌گذاران تصمیمات اشتباهی از سال ۹۷ تا به امروز گرفته‌اند؛ اول دلار ۴۲۰۰ تومانی و بعد ارز نیمایی و بعد رفتن به مجلس و وقت‌گیری‌های اضافه، همه اینها به تحریم کمک کرده است تا ارز کمتری وارد شود. اگر دولت عکس این کارها را در این ۲ سال انجام می‌داد ارز کافی وارد کشور می‌شد و امروز لازم نبود که این‌قدر بترسیم و نگران باشیم. فعالان اقتصادی هم همین دغدغه را دارند چون آنها هم با ورود ارز کافی به چرخه اقتصاد کشور رونق می‌گیرند. درست است که بعضی‌ها به طور استثنا ممکن است یک‌بار کالایی را صادر کنند و ارز را وارد نکنند؛ منتها در شرایطی که حمایت از صادرکننده در دستور کار باشد، این صادرکننده‌های شناسنامه‌دار موفق کشور که معمولا به تولید وصل هستند و برای توسعه‌شان به ارز نیاز دارند، در عرصه می‌مانند. پس نتیجتا دولت باید یک حرکت شجاعانه را انجام دهد و آن سختگیری‌ها و کنترل‌های بیجا را کنار بگذارد تا ارز وارد مملکت شود و راهی را که سایر کشورها رفته‌اند برود.

■ **پس شما رویکرد فعلی بانک مرکزی را قبول ندارید؟**

خیر، قبول ندارم.

■ **این را که بارها اعلام شده که می‌خواهند اسامی صادرکنندگانی که ارز را برنگردانده‌اند منتشر کنند چقدر مؤثر می‌دانید؟ آیا چنین رویکردی درست است؟ هرچند که قبلا هم این اسامی را اعلام عمومی کردند و نتیجه‌ای حاصل نشد و فقط چند صادرکننده خوش‌نام وارد لیست سیاه شدند.**

اینکه ما چهار تا دزد و فاسد را دستگیر و آنها را به اعدام و حبس ابد محکوم کرده‌ایم آیا فساد جمع شده است؟ پس این کار هم همین است. یعنی راهش این نیست. راه آن در عین حال که مجازات خطاکار است، ولی از آن طرف تا ۹۰ درصد تشویق صادرات است. خطاب به دولتمردان می‌گویم که شما صادرکننده را تشویق کنید تا استعداد صادرکننده سمت شما و همدست شما شود. چون صادرکنندگان یک لشکر هستند و اگر تشویق شوند، مشکلات را حل و ارز را وارد کشور می‌کنند؛ چراکه بقای آنها به ارز مربوط است.

■ **آیا واقعا بیش از ۲۷ میلیارد دلار ارز صادراتی بخش خصوصی به کشور بازنگشته است؟ چرا این اتفاق افتاده است؟**

به نظر من می‌تواند در این عدد خطایی باشد و این خطا از نوع قیمت‌گذاری گمرک یا همان قیمت پایه صادراتی اتفاق می‌افتد، چون آنها قیمت داخلی را می‌گیرند و قیمت داخلی را بر اساس یک نرخ ارز تبدیل می‌کنند. در این صورت ارقام واقعی نیست.

■ **نرخ ارزی که مبنای تبدیل قیمت ریالی کالاست چیست؟ با نرخ بازار حساب می‌شود یا نرخ ارز نیمایی یا دلار ۴۲۰۰ تومانی؟**

اوایل با ۴۲۰۰ حساب می‌کردند و بعد از آن با نیما. اما این کار اساسا اشتباه است. ریال را به ارز تبدیل کردن و نتیجتا اعلام کردن رقم صادرات بر این مبنا و گرفتن تعهد ارزی از صادرکنندگان بر همین اساس، اشتباه است. در حال حاضر صادرکنندگانی به ما مراجعه می‌کنند که ادعا دارند ۲ تا ۳ برابر چیزی که صادر کرده‌اند انتظار برگشت ارز از آنها دارند. ما باید این خطا را اصلاح کنیم. راه اصلاح این است که نرخ پایه صادراتی را بر مبنای قیمت‌های بین‌المللی در نظر بگیریم و به صادرکننده فشار وارد نکنیم.

■ **علاوه بر این، موضوع دیگری هم هست که مانع بازگشت ارز صادراتی بشود؟**

ببینید نتیجه ایجاد سامانه نیما و قیمت ارز نیمایی این بود که با توجه به اختلاف نیما و بازار آزاد مردم به سمت سوءاستفاده هدایت شدند و تعداد سوءاستفاده‌کنندگان زیاد شد. در این بین کسانی که زیان کردند و کنار نشستند صادرکنندگان بزرگ شناسنامه‌دار بودند. برخی از این صادرکنندگان چون نمی‌توانستند با این اختلاف قیمت ارز در نیما و بازار آزاد صادرات انجام دهند به دلالان روی آوردند تا فعل صادرات از سوی آنها انجام شود. این اتفاق به دلیل ظهور سامانه نیما بود. درصورتی که لزومی به این کار نبود و این کار موجب کاهش ورود ارز به کشور شد. ما بهترین صادرکننده‌های کشور را جمع کردیم و با آنها صحبت کردیم. آنها نمی‌توانستند به این وضعیت تن دهند و شرایط برایشان مشکل بود. چراکه هزینه‌هایشان با ارز آزاد تامین می‌شد ولی باید ارز صادراتی‌شان را ارزان می‌فروختند. اما اعتقاد دارم اگر الان هم تصمیم بگیریم که خطاهایمان را اصلاح کنیم، میزان ورود ارز به چرخه اقتصاد افزایش خواهد یافت.

■ **غیر از این دو مورد که عنوان کردید، مشکلات بوروکراسی هم برای بازگشت ارز وجود دارد؟**

تا دلتان بخواهد؛ چون هر مقرراتی که می‌گذاریم باید توسط سیستم‌های اداری انجام شود، ناهمگونی سیستم‌های اداری ناهنجاری ایجاد می‌کند و در نتیجه مراجعان را یک جایی متوقف می‌کند. پس شما اگر مقررات سفت و سخت بگذارید بهره‌وری اقتصادی را کاهش می‌دهید. تمام کشورهایی که موفق شده‌اند از کره جنوبی گرفته تا مالزی و ترکیه و... با کاهش مقررات و آزادسازی توانسته‌اند به رونق برسند و ما هرچقدر که پیچها را محکم‌تر کنیم بیشتر در کارها گره می‌اندازیم و بهره‌وری را کاهش می‌دهیم. دولتمردان با اینکه همگی حسن نیت دارند، اما به دلیل دغدغه و نگرانی از وضع موجود، خودشان تصمیم می‌گیرند و با کسانی مثل ما که کف بازار را می‌شناسیم و می‌دانیم مردم چگونه معامله می‌کنند، صحبت نمی‌کنند. نتیجه هم همین می‌شود که در حال حاضر می‌بینید.

نتیجه ایجاد سامانه نیما و قیمت ارز نیمایی این بود که با توجه به اختلاف نیما و بازار آزاد مردم به سمت سوءاستفاده هدایت شدند و تعداد سوءاستفاده‌کنندگان زیاد شد. در این بین کسانی که زیان کردند و کنار نشستند صادرکنندگان بزرگ شناسنامه‌دار بودند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **هرچقدر که پیچ‌ها را محکم‌تر کنیم بیشتر در کارها گره می‌اندازیم و بهره‌وری را کاهش می‌دهیم.**
- **ریال را به ارز تبدیل کردن و اعلام کردن رقم صادرات بر این مبنا و گرفتن تعهد ارزی از صادرکنندگان بر همین اساس، اشتباه است.**
- **شما صادرکننده را تشویق کنید تا استعداد صادرکننده سمت شما و همدست شما شود.**
- **شرایط کنونی به گونه‌ای است که چون دغدغه و نگرانی امروز خیلی بیشتر از قبل شده، حساسیت‌ها نیز بالا رفته است.**
- **مسئله اصلی برگشت ارز به چرخه اقتصاد کشور است. پس ما باید راه‌حلی را پیدا کنیم تا ورود ارز را به داخل کشور بیشتر کنیم.**
- **هر مقررات سفت و سختی که گذاشته شده، در کنار آن قاچاق ایجاد شده است.**

بازگشت ارز صادراتی در شرایط کنونی یک ضرورت است

صادرات، نیازمند برخورد عادلانه



محمد لاهوتی

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق بازرگانی تهران

سال ۹۹ برای صادرکنندگان سال خاصی است. سالی کـــه درآمدهای نفتی به حداقل ممکن رســـیده و این درآمدهای ارزی حاصل از صادرات است که باید چرخ اقتصاد کشور را بچرخاند. بر این اساس همه یک کلام بر این باورند که ارز صادراتی باید به چرخه اقتصادی کشور برگردد و راه تامین مواد اولیه و نیازهای وارداتی کشور را باز کند. بر این اساس است که صادرکنندگان صاحب‌نام و شناسنامه‌دار کشور، با درک صحیح از مشکلات ارزی، گام در مسیری گذاشـــته‌اند که تمام تلاش خود را به کار ببندند تا منابع ارزی حاصل از کار و تلاش خود در سخت‌ترین شرایط اقتصادی درونی و بیرونی را در اختیار اولویت‌های وارداتی کشور قرار دهند. در این مسیر، اگرچه مشکلاتی بر سر راه بازگشت ارز حاصل از صادرات وجود دارد، اما منجر به نادیده گرفتن و عدم بازگشـــت ارز حاصل از صادرات از سوی آنها نشده است. مروری به آنچه در ماه‌های گذشته بر صادرکنندگان کشور به لحاظ رفع تعهد ارزی گذشته نشان می‌دهد که مشکلات صادرکنندگان از سال ۹۷ با بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی از سوی بانک مرکزی سر باز کرد. سالی که تنش‌های ارزی موجب تصمیم‌گیری‌های جدید از سوی سیاست‌گذار شد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین سیاستی که دولت در پیش گرفت و صادرکنندگان را در مراحل اجرای دستورالعمل‌های مرتبط با آن، دچار چالش‌های زیادی کرد، اخذ تعهد ارزی بود. تعهدی که جامعه صادراتی کشـــور را ملزم به بازگشـــت ارز حاصل از صادرات خود به کشور آن هم در بازه تعیین‌شده از سوی متولیان ارزی می‌کرد؛ اگرچه مشکلات صادرات به اینجا ختم نشـــد و گره خوردن استرداد مالیات ارزش افزوده به رفع تعهد ارزی و برخورداری از معافیت‌های مالیاتی صادرکنندگان نیز، در این دوره مســـائل زیادی را ایجاد کرد. در این میان، فعالان اقتصادی و صادرکنندگان بارها در جلســـات مختلف به مذاکره و ارائه راه‌حل برای حل مشکلات صادرکنندگان پرداختند؛ حال آنکه شرایط اقتصادی کشور، تصمیم‌گیری‌ها را توام با سختی و البته محتاطانه می‌کرد. در این میان، کار به جایی رسید که حتی انگشت اتهام به سوی بخش‌خصوصی نشانه رفت و از صادرکنندگان به عنوان کسانی که ارز را برنگردانده‌اند، یاد شد؛ این در حالی است که صادرکنندگان شناسنامه‌دار برای تداوم تولید و توسعه صادرات خود، نمی‌توانند بدون درآمدهای ارزی و بازگرداندن ارز صادراتی به کشور ادامه حیات دهند؛ اما نباید فراموش کرد که سیاست‌های سختگیرانه همواره در هر حوزه‌ای، زمینه‌های تخلف را فراهم می‌آورد و مسلما حوزه صادرات نیز با توجه به بخشنامه‌های فراوانی که از سال ۹۷ ابلاغ شد، از این امر مستثنی نیست.

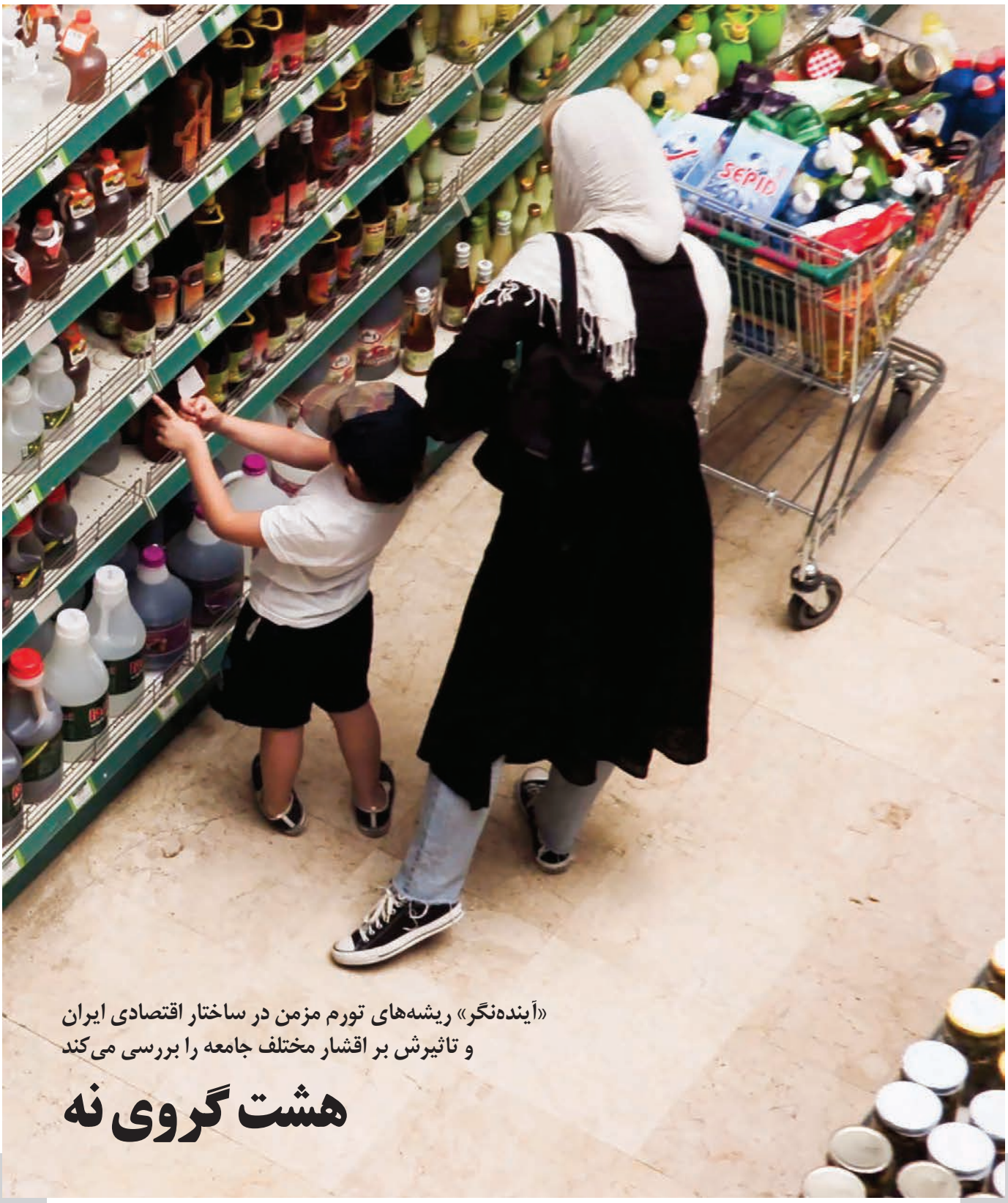
در این میان، اگرچه بازگشـــت ارز صادراتی در شـــرایط کنونی یک ضرورت است، اما دستاندازهایی نیز در مسیر بازگشت ارز وجود دارد که نباید بدون در نظر گرفتن آنها نسخه پیچید، به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین مشکلات صادرکنندگان در این خصوص، شیوه‌های تعیین‌شده برای بازگشت ارز صادراتی به کشور است. بانک مرکزی در بخشنامه‌ای ۴ شیوه را برای رفع تعهد ارزی صادرکنندگان تعیین کرده که صادرکنندگان بر اساس آن می‌توانند بخشی از ارز صادراتی را به صورت اسکناس به کشور وارد کنند. عرضه ارز در سامانه نیما نیز شیوه دیگر دولت برای رفع تعهد ارزی بود و واردات در مقابل صادرات خود و واردات در مقابل صادرات غیر نیز، دو روش بازگشت ارز به کشور محسوب می‌شود؛ اما تفاوت نرخ سامانه نیما با بازار آزاد موجب شده تا صادرکنندگان تمایل بیشتری به استفاده از دو روش آخر داشته باشند؛ حال آنکه استفاده از این دو روش به راحتی امکان‌پذیر نیست و محدودیت‌هایی را پیش روی بخش صادراتی کشور قرار داده است؛ تا جایی که حتی اواسط تیرماه نیز اعلام شد که کوتاژهای صادراتی که بیش از چهار ماه از تاریخ آنها گذشته است، نمی‌توانند از این روش برای رفع تعهد ارزی استفاده کنند؛ بنابراین به اعتقاد بخش‌خصوصی روش واردات در مقابل صادرات که یکی از روش‌های مورد استقبال تجار است باید تسهیل شود تا ارزهای صادراتی نیز با سرعت بیشتری به کشور برگردد.

مشکل دیگری که مسیر ورود ارز به کشور را تنگ کرده، مراودات بانکی است. به دلایل ناکارآمدی سیســـتم بانکی، در دو کشور عراق و افغانستان، عملا امکان نقل و انتقال ارز در ســـامانه نیما وجود ندارد و استفاده از صرافی‌ها در نقل و انتقال ارز نیز برای صادرکنندگان هزینه‌بر اســـت. البته محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها را نیز نمی‌توان در این رابطه نادیده گرفت؛ اما نقش کارت‌های بازرگانی یک‌بارمصرف برای صادرات نیز در بازگشتن ارز صادراتی بسیار حائز اهمیت است. بخش خصوصی بر این باور است که این دسته از صادرکنندگان، متخلف بوده و قطعا باید مجازات شوند؛ ولی رویکرد سیاست‌گذاران مبنی بر بدبینی به تمام صادرکنندگان را نمی‌پذیرد.

در ماه‌های اخیر بارها اتاق‌های بازرگانی در همین رابطه مورد هجوم قرار گرفته؛ این در حالی است که مســـئولیت صدور کارت‌های بازرگانی بر عهده وزارت صمت است و قدرت نظارتی یا اعمال نظر بر روی کارت بازرگانی در اختیار اتاق بازرگانی نیست. این کمیته پایش میان سازمان‌های صمت و اتاق بازرگانی است که بر اساس پایش‌های آن، سال گذشته تعداد زیادی کارت بازرگانی ابطال شد؛ اما اشکال اساسی در نحوه صدور کارت است. اختیار صدور کارت‌های بازرگانی از اتاق بازرگانی گرفته شد و از آن پس، سامانه فعالیت کار را پیش می‌برد؛ لذا اتاق مدارک را دریافت می‌کند اما تایید آن با سازمان صمت است. صدور کارت بازرگانی به منزله یک مجوز اســـت و تخلفات بعد از صدور کارت بازرگانی رخ می‌دهد. ابطال کارت بازرگانی یا تعلیق آن یکی از روش‌های مدیریت تخلفات است. کارت‌های بازرگانی به صورت عمومی کارکرد دارند، این در حالی است که باید قبل از وقوع تخلفات کار را پیش برد و به نظر می‌رسد کارت‌های بازرگانی باید از سوی تشکل‌های تخصصی اعتبارسنجی شود. البته بخش خصوصی پیشنهاد سقف‌گذاری برای صادرات کارت‌های جدید را نیز ارائه داده است.

بخش دیگری از ارزهایی که گفته می‌شود به کشور بازنگشته نیز مربوط به ورود موقت‌ها است. این گروه از صادرکنندگان هنوز از سوی بانک مرکزی تعیین تکلیف نشده‌اند. بنابراین ارز آنها به عنوان ارزی که بازگشـــت نداشـــته محاسبه می‌شـــود. از کالاهای مرجوع‌شده صادرکنندگان نیز نباید غافل شـــد. برخی از صادرکنندگان کالاهای خود را صادر کرده‌اند؛ اما آن کالا مرجوع شـــده است. با این وجود آن صادرکننده به عنوان بدهکار ارزی شناخته می‌شود.

از سوی دیگر، عمده مشـــکلات عدم رفع تعهد ارزی صادرکنندگان به موارد ذکرشده برمی‌گردد و قطعا موارد دیگری نیز وجود دارد. با این وجود تعیین بازه زمانی برای بازگشت ارز حاصل از صادرات هم، مشکلات را دوچندان کرده است. بانک مرکزی آخر تیرماه را به عنوان آخرین مهلت بازگشت ارز صادراتی سال ۹۸ تعیین کرده و از سوی مقامات دولتی نیز سیاست‌های تنبیهی برای کسانی که تا آن تاریخ رفع تعهد ارزی نکنند، در نظر گرفته شده؛ این در حالی است که در شرایط کنونی که توسعه صادرات غیرنفتی، تنها راه نجات اقتصاد کشور است، صادرکنندگان نیازمند تشویق هستند نه تنبیه. بخش خصوصی بر این باور است که چنانچه فعالان اقتصادی مورد حمایت همه‌جانبه دولت قرار گیرند، می‌توانند صادرات غیرنفتی را توسعه دهند. از این رو به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران در رفتار با تجار شناسنامه‌دار و صادرکنندگان باید بازنگری صورت دهند و مشوق‌های صادراتی را جایگزین سیاست‌های تنبیهی کنند.



«آینده‌نگر» ریشه‌های تورم مزمن در ساختار اقتصادی ایران و تاثیرش بر اقشار مختلف جامعه را بررسی می‌کند

هشت گروی نه

عکس: رضا معطریان

گزارش میدانی «آینده‌نگر» از تاثیر گرانی بر اقشار مختلف جامعه ایرانی

به نیمه ماه نرسیده جیبمان خالی است

سیب‌زمینی پخته به‌جای مرغ بر سر سفره اقشار کم‌درآمد جامعه نشست

یزدان مرادی
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
افزایش گرانی باعث فقیرتر شدن مردم ایران شده است طوری که برخی از شهروندان حتی توان خرید مواد غذایی مانند مرغ را هم از دست داده‌اند؛ این اقشار چگونه زندگی می‌کنند؟

حمید خم می‌شود و پاچه شلوارش را تا نیمه بالا می‌دهد؛ کبودی و سیاهی تمام زانویش را پر کرده است. خون، انگار لخته شده باشد، زیر پوست خشکیده پایش، دایره‌ای ناموزون شکل داده است: «روزی چهل پنجاه بار مسیر ابتدای بازار تا انتها را با گاری می‌روم و می‌آیم تا مشتری گیرم بیاید. الان چند ماه است که درگیر بیماری واریس هستم. شب که به خانه می‌روم تا چند ساعت نمی‌توانم بخوابم چون درد همه پایم را پر می‌کند. به طور متوسط روزی ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان درآمد دارم که البته ممکن است بعضی روزها به ۱۵۰ هزار تومان هم برسد.»

حمید ۲۰ سال پیش از همدان برای کار به تهران آمد. آن زمان ۲۵ سال بیشتر نداشت و حرفه‌اش خیاطی بود. ابتدا به عنوان شاگرد در یکی از مغازه‌های بازار تهران مشغول به کار شد اما وقتی نتوانست با صاحب‌کار کنار بیاید، تصمیم گرفت مثل پسرعمه‌اش، یک گاری بخرد و بار جابه‌جا کند: «پسرعمه‌ام حدود سه سال قبل از من به تهران آمده بود. همیشه تعریف می‌کرد که گاریچی‌گری می‌کند و درآمد خوبی هم دارد. من اما خیاط بودم و دوست داشتم در تهران برای خودم مغازه‌ای بزنم و درآمد بیشتری کسب کنم. اول از همه به عنوان شاگرد به یک خیاطی رفتم. گفت باید آزمایشی برایم کار کنی. یکی دو ماه در مغازه‌اش ماندم اما دست آخر سر حقوق با هم بحثمان شد و ترجیح دادم از آنجا بیرون بیایم. سرمایه آن‌چنانی نداشتم که برای خودم مغازه اجاره کنم و چرخ خیاطی بخرم برای همین یک گاری خریدم و باربر شدم.» بازار تهران بیش از ۱۵ هزار باربر دارد که توسط شهرداری ثبت نام شده‌اند اما تعداد واقعی‌شان چند برابر این عدد است. در بینشان از کودک ۱۱ ساله تا مرد ۶۵ ساله حضور دارد و درآمدشان هم به طور میانگین روزی ۱۰۰ هزار تومان است. البته این برای زمانی بود که هنوز سایه کرونا بر بازار سنگینی نمی‌کرد و کسب و کارها رونق داشت. در ماه‌های گذشته بسیاری از کاسبان بازار تهران با کاهش حداقل ۵۰ درصدی فروش روبه‌رو شده‌اند و بسیاری از آنها چک‌های برگشتی چند ده میلیون تومانی دارند. شهروندان هم بیشتر ترجیح می‌دهند برای پیشگیری از ابتلا به کرونا، کمتر در محیط‌هایی مثل بازار حضور پیدا کنند؛ انتخابی که باعث شده خرید کالاهای غیراساسی تا حدودی از سبد خرید آنها خارج شود و کسب و کارهای وابسته به این ماجرا، ضرر و زیان هنگفتی ببینند. البته شرایط برای حمید و سایر اقشار کم‌درآمد جامعه، پیش از شیوع ویروس کرونا هم چندان تعریفی نداشت: «قبل از عید ماهی ۴۵۰ هزار تومان اجاره خانه در یکی از محله‌های راه آهن می‌دادم اما الان صاحب‌خانه گفته باید ۵۰۰ هزار تومان رویش بگذاری. یک خانه ۷۰ متری که دو سال پیش می‌شد با ۹۰ میلیون تومان خرید، حالا با ۱۰۰ میلیون تومان هم نمی‌شود رهن کامل کرد. سه فرزند دارم که نوجوان‌اند و هزینه‌های تحصیل و خرد و خوراکشان در ماه چند میلیون تومان می‌شود اما درآمد من بیشتر از ۲,۵ میلیون تومان نیست. همسرم خیاطی می‌کند اما بیشتر از ۸۰۰ هزار تومان در ماه گیرش نمی‌آید. افزایش قیمت‌ها در ماه‌های اخیر باعث شده زندگی ما خیلی سخت‌تر از قبل بگذرد؛ احساس می‌کنم هر روز که می‌گذرد، فقیرتر می‌شویم.»

> نیروی خدماتی یک شرکت خصوصی: آخر یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در این دوره و زمانه کجای کار آدم را می‌گیرد؟ در هفته‌های اخیر که قیمت مرغ گران شده، نتوانسته‌ام مثل سابق خرید کنم و مجبور شده‌ایم به جای مرغ، سیب‌زمینی پخته بخوریم

احساس حمید درست است؛ براساس آخرین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، متوسط نرخ تورم بلندمدت ایران حدود ۲۰ درصد است که نسبت به نرخ ایده‌آل کشورهای توسعه‌یافته (حدود ۲,۴ درصد) بیش از ۱۸ درصد فاصله دارد. همین اختلاف باعث شده ایران بعد از کشورهای ونزوئلا، زیمبابوه و آرژانتین در رتبه چهارم بالاترین تورم‌های جهان در سال ۲۰۱۸ قرار بگیرد. از سوی دیگر قیمت عمده اقلام مصرفی طی ماه‌های گذشته رشد کرده است. نمونه اخیر آن مرغ است که از ابتدای سال جاری تا اواسط تیرماه امسال حدود ۶ هزار تومان گران‌تر شده و به ۱۸ هزار و ۵۰۰ تومان رسیده است و تولیدکننده‌های این بخش هشدار داده‌اند که اگر نهاده‌های دامی با نرخ دولتی به دستشان نرسد، قیمت بالای ۲۰ هزار تومان هم دور از انتظار نخواهد بود. افزایش ۳۰ درصدی قیمت این ماده غذایی در کمتر از چهار ماه باعث حذف آن از سفره دهک‌های کم‌درآمد جامعه شده است. داود در بخش خدمات یک شرکت خصوصی در تهران کار می‌کند و ماهانه حدود یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد. او دو فرزند خردسال دارد و ماهانه ۶۵۰ هزار تومان اجاره خانه می‌دهد. شرایط مالی داود طوری است که شب‌ها برای رسیدن به آخرین مینی‌بوسی که به ورامین می‌رود، مسیر کار تا ایستگاه مترو را می‌دود چون اگر ۱۰ دقیقه دیرتر برسد، مجبور می‌شود تاکسی سوار شود و آن‌موقع باید حدود ۲ هزار و ۵۰۰ تومان بیشتر کرایه بدهد: «دو پسر دارم که ۲ و ۶ ساله هستند. هزینه‌های پوشک بچه یک طرف، پول مورد نیاز برای تامین مواد غذایی هم طرف دیگر. همسرم می‌گوید هرطور شده باید برای بچه‌ها گوشت مرغ تهیه کنیم چون آنها در حال رشد هستند و ممکن است آسیب ببینند. قبل از اینکه قیمت مرغ گران شود، هر کیلوگرم از آن را حدود ۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان می‌خریدم. ماهی دو مرغ می‌خریدم که همسرم آن را طوری تقسیم می‌کرد که تا آخر ماه برایمان بماند. هفته‌ای دو سه بار با برنج و سیب‌زمینی می‌پخت و بیشتر هم بچه‌ها می‌خوردند.» عرق از شیار پیشانی داود به پایین می‌لغزد، آن را با آستین پیراهنش پاک می‌کند و نفس عمیقی می‌گیرد: «صاحب‌کار من میلیاردر است. ماشینش در همین پارکینگ است. حداقل یک میلیارد تومان می‌ارزد اما وقتی نوبت به حقوق من و امثال من می‌رسد، دست و بالش می‌لرزد. آخر یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در این دوره و زمانه کجای کار آدم را می‌گیرد؟ در هفته‌های اخیر که قیمت مرغ گران شده، نتوانسته‌ام مثل سابق خرید کنم و من و خانواده‌ام مجبور شده‌ایم به جای مرغ، سیب زمینی پخته بخوریم. من صبح‌ها ساعت ۵ از خواب بیدار می‌شوم تا ۷ صبح سر کارم باشم. شب‌ها هم ساعت ۷ مرخص می‌شوم. حداقل باید ماهی ۴ میلیون تومان درآمد داشته باشم که بتوانم هزینه‌های زندگی‌ام را بدهم اما به زور به دو میلیون تومان می‌رسانم.»

آمارهای رسمی نشان می‌دهد خط فقر متوسط کشوری برای

گاریچی بازار تهران: قبل از عید ماهی ۴۵۰ هزار تومان اجاره خانه در یکی از محله‌های راه آهن می‌دادم اما الان صاحب‌خانه گفته باید ۵۰۰ هزار تومان رویش بگذاری. یک خانه ۷۰ متری که دو سال پیش می‌شد با ۹۰ میلیون تومان خرید، حالا با ۱۰۰ میلیون تومان هم نمی‌شود رهن کامل کرد.

خانوارهای چهارنفره در سال ۹۸ حدود ۲ میلیون تومان بوده است. این عدد برای تهران حدود ۴٫۵ میلیون تومان برآورد شده است بنابراین همه خانوارهایی که کمتر از این رقم در تهران درآمد داشته باشند در تامین حداقل‌های زندگی دچار مشکل‌اند. این موضوع را باید کنار کاهش ۳۰ درصدی قدرت خرید مردم در سال گذشته به نسبت سال ۹۱ قرار داد که نشان می‌دهد گرانی افسارگسیخته و کاهش ارزش پول ملی چه شرایطی برای اقشار مختلف جامعه پدید آورده است. آمارها می‌گوید در ایران حدود ۱۵ میلیون کارگر وجود دارد که با بعد ۳٫۲ نفری خانوارهای ایران، جمعیتی بالغ بر ۴۵ میلیون نفر می‌شود. حداقل دستمزد کارگران در سال جاری تقریبا یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است که نشان می‌دهد چه جمعیت بزرگی درگیر خط فقر هستند. سفره زندگی این قشر همیشه کوچک بوده است اما طی سال گذشته کوچک‌تر هم شده است؛ مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی گفته که تورم نقطه به نقطه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در سال ۹۸ حدود ۸۵٫۳ درصد بوده است. از آنجا که خوراکی‌ها سهم بالایی در سبد غذایی تهی‌دستان دارند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت معیشتی آنها به مراتب بدتر از گذشته شده است. البته ماجرا فقط مربوط به اقشار کم‌درآمد جامعه نیست؛ آخرین گزارش مرکز آمار می‌گوید در سال ۹۷ دهک‌های اول تا سوم با کسری درآمد مواجه بوده‌اند و دهک‌های چهارم تا ششم هم درآمد آن‌چنانی برای پس‌انداز نداشته‌اند. به دلیل ادامه بحران‌های اقتصادی در سال ۹۸ و ۹۹، قابل پیش‌بینی است که این روند تداوم داشته باشد و حتی باعث ریزش بخش قابل توجهی از اقشار متوسط به دهک‌های پایینی شود.

سعید و همسرش به تازگی ازدواج کرده‌اند. آنها در نزدیکی میدان انقلاب تهران زندگی می‌کنند و برای یک زیرزمین ۴۵ متری، حدود ۴۵ میلیون تومان رهن با اجاره ماهیانه ۲٫۵ میلیون تومان می‌دهند. سعید در یک اداره خصوصی کارمند است و ماهانه ۴٫۵ میلیون تومان حقوق می‌گیرد و همسرش هم معلم مهدکودک است و تقریبا ۱٫۵ میلیون تومان در ماه درآمد دارد. مجموع درآمد ماهانه این زوج شش میلیون تومان می‌شود اما می‌گویند به نیمه ماه نرسیده، جیبشان خالی است: «من ماهی ۲٫۵ میلیون تومان اجاره می‌دهم. دو هفته پیش (اوایل تیرماه ۹۹) می‌خواستیم برای کمتر شدن اجاره‌مان به محله‌های پایین‌تر برویم اما آن‌چنان فرقی نداشت. مثلا به نواب رفتیم، آنجا هم خانه ۸۰ متری را داده بود ۵۰ میلیون تومان رهن، ماهی ۳ میلیون تومان اجاره. یا مثلا به محله بهارستان رفتیم، آنجا هم یک خانه ۶۵ متری را ۱۰۰ میلیون تومان رهن با ماهیانه یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان اجاره گذاشته بود. ترجیح دادیم همین منطقه انقلاب که آشناتر هستیم بمانیم. من ماهیانه یک میلیون تومان قسط وام ازدواج خودم و همسرم را می‌دهم. دو میلیون تومان هم قسط یک وام دیگر را می‌دهم که با اجاره خانه روی هم ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌شود. یعنی من و همسرم باید با یک میلیون تومان تا آخر ماه سر کنیم؛ چطوری؟»

براساس آخرین گزارش مرکز آمار، نرخ تورم خردادماه ۹۹ حدود ۲۸ درصد بوده که البته نسبت به ماه قبل از آن افت ۲ درصدی داشته است. این رقم، گزارش یک مرجع رسمی است که بسیاری از کارشناسان اقتصادی نسبت به آن با تردید نگاه می‌کنند چون معتقدند وقتی رشد اقتصادی منفی است و بیکاری نیز رو به افزایش است، چطور ممکن است نرخ تورم کاهش پیدا کند؟ آن هم وقتی قیمت کالاهای ضروری در یک ماه ثابت نیست. مردم کوچه و بازار می‌گویند گرانی بیش از هر عامل دیگری زندگی آنها را تحت فشار قرار داده است. نتیجه کوچک شدن سفره‌های مردم، فقر است که نه‌تنها از نظر مادی بلکه از نظر فکری نیز جامعه را به انحطاط می‌کشاند. پژوهش‌های بین‌المللی ثابت کرده است که دایره تفکر فقرا در مقایسه با شهروندانی که در رفاه بیشتری زندگی می‌کنند، وسعت کمتری دارد و آنها کمتر می‌توانند به اهداف بلند و توسعه‌یافته فکر کنند.

کارمند یک اداره خصوصی: ماهیانه یک میلیون تومان قسط وام ازدواج خودم و همسرم را می‌دهم. دو میلیون تومان هم قسط یک وام دیگر را می‌دهم که با اجاره خانه روی هم ۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌شود. یعنی من و همسرم باید با یک میلیون تومان تا آخر ماه سر کنیم



براساس آخرین گزارش مرکز آمار، نرخ تورم خردادماه ۹۹ حدود ۲۸ درصد بوده که البته نسبت به ماه قبل از آن افت ۲ درصدی داشته است. این رقم، گزارش یک مرجع رسمی است که بسیاری از کارشناسان اقتصادی به آن با تردید نگاه می‌کنند

گزارش «آینده‌نگر» از دلایل اصلی رشد مداوم تورم در اقتصاد ایران

نقدینگی، متهم ردیف اول

تورم بلندمدت اقتصاد ایران به طور متوسط ۲۰ درصد بوده است

چرا باید خواند:
تورم در اقتصاد ایران به یک چالش مزمن تبدیل شده است. در حالی که متوسط نرخ تورم در جهان ۲,۴ درصد است، ایران با تورم بالای ۲۰ درصد دست به گریبان است؛ نتیجه این چالش اقتصادی چیست؟

متوسط نرخ تورم بلندمدت ایران حدود ۲۰ درصد است؛ این در حالی است که بیشتر کشورهای دنیا موفق به کنترل تورم خود شده‌اند به طوری که میانگین نرخ تورم جهان حدود ۲,۴ درصد برآورد می‌شود. مرکز آمار تورم خردادماه امسال را ۲۷,۸ درصد اعلام کرده که نسبت به ماه قبل از آن حدود ۲ درصد کمتر شده است. بیشتر کارشناسان به این عدد با تردید نگاه می‌کنند و درستی آن را زیر سوال می‌برند؛ همان‌طور که گزارش بانک مرکزی از تورم سال ۹۸ نشان می‌دهد جامعه ایرانی در این سال درگیر تورم بالای ۴۱ درصد بوده است. فشار گرانی‌های مداوم باعث شده قدرت خرید شهروندان به یک سوم کاهش پیدا کند و بخشی از اقلام مصرفی از سفره آنها حذف شود. کارشناسان اقتصادی اصلی‌ترین دلیل رشد مدام تورم در ایران و بیشتر شدن خط فقر را رشد نقدینگی می‌دانند که به جای حرکت به سمت تولید، سر از بازارهای غیرمولد درآورده است.

نقدینگی جولان می‌دهد

براساس آخرین گزارش بانک مرکزی، حجم نقدینگی در سه ماهه سال جاری بیش از ۲۶۵۱ هزار میلیارد تومان بوده که نسبت به پایان سال گذشته ۷,۳ درصد رشد کرده است. اگر نقدینگی در مسیر تولید قرار بگیرد باعث رونق اقتصادی می‌شود اما در غیر این صورت تورم به دنبال خواهد داشت؛ همان اتفاقی که در اقتصاد ایران رخ داده است و پول‌های سرگردان مردم با حرکت به سمت بازارهای دلار و سکه و مسکن باعث افزایش گرانی در این بخش‌ها و به تبع آن سایر بخش‌های اقتصادی شده است. در حال حاضر (هفته سوم تیرماه ۹۹) قیمت هر دلار آمریکا در بازار آزاد بیش از ۲۲ هزار تومان است که نسبت به اواخر اردیبهشت‌ماه امسال حدود ۵ هزار تومان گران‌تر شده است. برخی کارشناسان معتقدند دولت برای رفع کسری بودجه خود، تلاشی برای ورود به بازار ارز نمی‌کند و برخی دیگر می‌گویند دولت به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، توان اداره نرخ دلار را ندارد. همچنین سکه تا پایان هفته سوم تیرماه ۹۹ بیش از ۱۰ میلیون تومان قیمت خورده است که نسبت به دو ماه پیش تقریبا سه میلیون تمان گران‌تر شده است. البته در ماه‌های گذشته بازار بورس توانسته بخش قابل توجهی از نقدینگی سرگردان جامعه را به سمت خود بکشد اما این اتفاق کافی نیست چون بازار سهام فعلا با عرضه اولیه بالا روبه‌رو نشده است و افزایش شاخص کل بیشتر ناشی از دست به دست شدن سهام در بازار ثانویه است. معنایش این است که هنوز بازار بورس تهران موفق نشده نقدینگی جمع‌آوری‌شده را به سمت تولید ببرد پس در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد.

رشد خط فقر براثر افزایش تورم

یکی از پیامدهای اصلی افزایش پیوسته تورم در اقتصاد ایران، بالاتر رفتن خط فقر طی سال‌های گذشته بوده است. بررسی مراجع رسمی نشان می‌دهد خط فقر در تهران در سال ۹۸ حدود ۴,۵ میلیون تومان بوده است که این رقم در سال جاری به دلیل تداوم گرانی‌ها و رفع نشدن موانعی از جمله تحریم‌ها و شیوع ویروس کرونا بیشتر هم خواهد شد. از طرفی متوسط خط فقر در کل کشور نیز دو میلیون تومان برآورد شده است که نشان می‌دهد فشار گرانی فقط در تهران متمرکز نشده و در سایر استان‌ها هم خود را بیش از قبل نشان داده است. یکی از پیامدهای رشد خط فقر، مهاجرت به حاشیه شهرهاست که در سال‌های اخیر افزایش داشته است. همچنین افزایش شکاف طبقاتی در پی بیشتر شدن خط فقر رخ داده است به نحوی که ضریب جینی با طی روندی افزایشی از ۳۷ در سال ۹۰ به ۴۰,۹ در سال ۹۸ رسیده است.

هدف‌گذاری واقعی یا غیرواقعی؟

بانک مرکزی به تازگی رسیدن به تورم ۲۲ درصدی در سال ۹۹ را هدف‌گذاری کرده است. عبدالناصر همتی، رئیس کل بالاترین نهاد مالی کشور گفته است: «یکی از دلایل موثر در تورم حجم نقدینگی است و بنای جدی داریم تا نقدینگی را کنترل کنیم. با توجه به اقداماتی که دولت انجام داده است و انضباط مالی که متعهد شده برای جبران کسری بودجه از طریق فروش سهام و انتشار اوراق خزانه انجام دهد، پیش‌بینی که کرده‌ایم نزدیک به واقعیت است و رشد نقدینگی نسبت به سال ۹۸ بسیار کمتر خواهد شد و تورم را هم بر اساس اعلامی که کرده‌ایم همان ۲۲ درصد با ۲ درصد بالا و پایین کنترل می‌کنیم.» صحبت‌های همتی درباره کاهش نقدینگی درحالی است که براساس آخرین گزارش بانک مرکزی، حجم نقدینگی در سه‌ماهه سال جاری بیش از ۲۶۵۱ هزار میلیارد تومان بوده که نسبت به پایان سال گذشته ۷,۳ درصد رشد کرده است. تداوم رشد نقدینگی که به جای حرکت به سمت تولید، سر از بازارهای غیرمولد مانند دلار، سکه و مسکن درمی‌آورد باعث افزایش گرانی در آینده خواهد شد و برچسب غیرواقعی را روی هدف بانک مرکزی برای رسیدن به تورم ۲۲ درصدی در سال جاری خواهد نشاند.

یک استاد اقتصاد دانشگاه تهران، اصلی‌ترین عامل افزایش تورم را بالارفتن نرخ ارز و عدم تلاش دولت برای کنترل آن می‌داند و به «شهروند» می‌گوید: «مهم‌ترین دلایل بالابودن نرخ تورم در اقتصاد ایران، گران‌بودن نرخ ارز، تداوم تحریم‌های خارجی و نظارت ناکافی داخلی در بخش‌های مختلف اقتصادی است که منجر به ایجاد اقتصاد دلالی و احتکار شده است. به عبارت دیگر، برخی تصمیمات باعث شد نرخ ارز از کنترل دولت خارج شود. البته تحریم‌ها هم تأثیر خودش را می‌گذارد اما دلیل اصلی نیست.» آلبرت بغزیان با تاکید بر اینکه افزایش نرخ ارز باعث می‌شود قیمت مواد اولیه افزایش پیدا کند و

> افزایش گرانی خصوصا طی دو سال گذشته باعث شده قدرت خرید مردم نسبت به سال ۹۱ حدود یک‌سوم کاهش پیدا کند (در سال ۹۸). این عدد به معنای حذف برخی اقلام مصرفی از سبد مصرفی شهروندان است که بعضا به مواد غذایی مانند گوشت و مرغ هم رسیده است

باید یک شوک، انتظارات مردم را تغییر بدهد وگرنه افزایش قیمت‌ها در آینده هم طبیعی خواهد بود. برای تغییر انتظارات مردم باید اتفاقاتی مثل انجام مذاکره با حفظ منافع ملی، رفع تحریم‌ها، دریافت بخشی از طلب‌ها، رفع موانع اف‌ای‌تی‌اف و... رخ بدهد.

هزینه تولید بیشتر شود، ادامه می‌دهد: «نتیجه اصلی رشد نرخ ارز، افزایش هزینه تولید است، چون مواد اولیه گران‌تر می‌شود. از سوی دیگر، وقتی قیمت اقلامی مثل آهن، سیمان و گچ بیشتر می‌شود، قیمت در بازارهایی مثل مسکن و خودرو هم رشد می‌کند و همین منجر به افزایش تورم می‌شود. بنابراین اگر دولت می‌خواهد از تولید حمایت کند و هزینه‌های مالی را کاهش دهد، باید در وهله اول نرخ ارز را به کنترل خود دربیاورد. به نظرم دولت می‌تواند تورم ۱۰درصدی هم ایجاد کند اما رسیدن به این مهم نیازمند اراده است. نباید فراموش کنیم که ۲۲درصد عدد کمی برای تورم نیست، ضمن اینکه مشخص نیست بتوان در شرایط اقتصادی ایران آن را محقق کرد، چون ابزارها و سیاست‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، چندان مناسب نیست.»

دلار چقدر تاثیر دارد؟

قیمت دلار در اواخر اردیبهشت‌ماه امسال ۱۶ هزار و ۸۰۰ تومان بود اما حالا (هفته سوم تیرماه ۹۹) حدود ۲۲ هزار و ۲۰۰ تومان شده است؛ این میزان رشد نشان می‌دهد که «رفتارهای هیجانی» نمی‌تواند به تنهایی موجب گرانی دلار شده باشد. زهرا کریمی، اقتصاددان بر بحران درآمدهای ارزی ایران تأکید می‌کند و به «شهروند» می‌گوید: «قطعنامه‌ای که اخیرا در شورای حکام آژانس انرژی اتمی علیه ایران صادر شده است، محتوای ملایمی داشت و حتی کشورهای آلمان، فرانسه و انگلستان اعلام کردند که از سیاست‌های آمریکا حمایت نمی‌کنند. بنابراین، این قطعنامه نمی‌تواند منجر به بروز رفتار هیجانی در بازار ارز شود بلکه شرایط اقتصادی حاکم بر کشور و تدام روند کاهش درآمد ارزی بر اثر پایین‌آمدن فروش نفت و بحران کرونا باعث شده روند افزایش نرخ دلار در هفته‌های اخیر ادامه پیدا کند.» کریمی با بیان اینکه ارزش ریال در مقابل دلار درحال پایین‌آمدن است، ادامه می‌دهد: «هرچه تورم بیشتر شود، ارزش پول ملی ایران هم کاهش بیشتری پیدا می‌کند. ما نمی‌توانیم قیمت ریال را نسبت به دلار حفظ کنیم، چون درآمدهای دولت کاهش پیدا کرده است. اگر بحران‌های اقتصادی ادامه پیدا کند، روند افزایش قیمت دلار هم ادامه می‌یابد، ضمن اینکه تداوم فشارهای سنگین دولت بر بازار هم امکان‌پذیر نیست؛ چون وقتی قیمت ارز در بازار افزایش پیدا می‌کند، یک فرصت سودآوری برای مردم پیش می‌آید.»

کاهش قدرت خرید مردم

افزایش گرانی خصوصا طی دو سال گذشته باعث شده قدرت خرید مردم نسبت به سال ۹۱ حدود یک سوم کاهش پیدا کند (در سال ۹۸). این عدد به معنای حذف برخی اقلام مصرفی از سبد مصرفی شهروندان است که بعضا به مواد غذایی مانند گوشت و مرغ هم رسیده است. رشد قیمت اغلب کالاها در کنار افزایش افسارگسیخته قیمت مسکن در سال‌های اخیر هم باعث رشد اقشار اجاره‌نشین خصوصا در حاشیه شهرها شده است. اتفاقی که می‌تواند در آینده به بحران‌های اجتماعی و بروز جرایم مختلف بینجامد. حسین راغفر، اقتصاددان در این‌باره به «یلنا» گفته است: «سیاست‌های اقتصادی کشور باید به گونه‌ای طراحی شوند که تأمین نیازهای مردم امکان‌پذیر باشد بنابراین در این راستا راهی جز سهمیه‌بندی کالاها وجود ندارد که دیر یا زود این سیاست در کشور اجرا می‌شود. بنابراین سهمیه‌بندی یک راه ناگزیر حداقل در افق میان‌مدت است. تا در این بازه زمانی ظرفیت تولید ارتقا، اشتغال کشور افزایش و هزینه‌های ارزی واردات مدیریت



شود.» راغفر هشدار داده است: «یکی از اشکال واکنش مردم به شرایط اقتصادی، اعتراضات آبان ۹۸ و دی ۹۶ بود. افزایش خودکشی‌ها، افزایش خشونت خانگی، جرم و جرایمی مانند سرقت و زورگیری، افزایش اعتیاد و رشد مهاجرت نیز نوعی طیغان علیه بی‌نظمی‌های کشور محسوب می‌شود و می‌توان آنها را نوع دیگری از اعتراضات مردم به شرایط سخت اقتصادی دانست.» زهرا کریمی، اقتصاددان هم می‌گوید: «باید یک شوک، انتظارات مردم را تغییر بدهد وگرنه افزایش قیمت‌ها در آینده هم طبیعی خواهد بود چون انتظار این است که فشار روی اقتصاد ایران بیشتر شود. برای تغییر انتظارات مردم باید اتفاقاتی مثل انجام مذاکره با حفظ منافع ملی، رفع تحریم‌ها، دریافت بخشی از طلب‌ها، رفع موانع اف‌ای‌تی‌اف و... رخ بدهد.» اقتصاد ایران فعلا دورنمای روشنی ندارد؛ دولت معتقد است با رونق بورس، می‌تواند تولید را بهبود ببخشد و تورم را کاهش بدهد اما موانع مختلفی سر راه است که مهم‌ترین آنها تحریم‌های خارجی، نوسانات نرخ ارز، عدم سرمایه‌گذاری خارجی و فشار پدیده‌های مخرب دیگر از جمله شیوع ویروس کروناست که همچنان ادامه دارد.

برخی کارشناسان معتقدند دولت برای رفع کسری بودجه خود، تلاشی برای ورود به بازار ارز نمی‌کند و برخی دیگر می‌گویند دولت به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، توان اداره نرخ دلار را ندارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **قیمت دلار در اواخر اردیبهشت ماه امسال ۱۶ هزار و ۸۰۰ تومان بود اما حالا (هفته سوم تیرماه ۹۹) حدود ۲۲ هزار و ۲۰۰ تومان شده است؛ این میزان رشد نشان می‌دهد که «رفتارهای هیجانی» نمی‌تواند به‌تنهایی موجب گرانی دلار شده باشد.**
- **آلبرت بغزیان، اقتصاددان: مهم‌ترین دلایل بالابودن نرخ تورم در اقتصاد ایران، گران‌بودن نرخ ارز، تداوم تحریم‌های خارجی و نظارت ناکافی داخلی در بخش‌های مختلف اقتصادی است که منجر به ایجاد اقتصاد دلالی و احتکار شده است.**
- **حسین راغفر: یکی از اشکال واکنش مردم به شرایط اقتصادی، اعتراضات آبان ۹۸ و دی ۹۶ بود. افزایش خودکشی‌ها، افزایش خشونت خانگی، جرم و جرایمی مانند سرقت و زورگیری، افزایش اعتیاد و رشد مهاجرت نیز نوعی طیغان علیه بی‌نظمی‌های کشور محسوب می‌شود.**
- **حجم نقدینگی در سه‌ماهه سال جاری بیش از ۲۶۵۱ هزار میلیارد تومان بوده که نسبت به پایان سال گذشته ۷,۳ درصد رشد کرده است. تداوم رشد نقدینگی که به جای حرکت به سمت تولید، سر از بازارهای غیرمولد مانند دلار، سکه و مسکن درمی‌آورد باعث افزایش گرانی در آینده خواهد شد.**

اقتصاد یک فرمول ساده دارد و آن هم عرضه و تقاضاست. وقتی تقاضا برای دلار تغییری نکرده است اما در سمت عرضه به دلیل کاهش شدید درآمدهای دولت اخلال ایجاد شده است، طبیعی است که قیمت دلار رشد کند.

سال گذشته ۳۰ درصد به نقدینگی اقتصاد ایران اضافه شده است

بحران تورم مزمن دورقمی

باید یارانه‌های پنهان به یارانه‌های آشکار تبدیل شود



هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

اقتصاد ایران از ۱۷ اردیبهشت ۹۷ به دلیل نقض غیرقانونی برجام توسط آمریکا و شروع تحریم‌های یک‌جانبه از سوی این کشور با کاهش درآمدهای نفتی روبه‌رو شد به نحوی که این درآمدها در سال جاری تقریبا به صفر خواهد رسید. در چنین شرایطی شیوع ویروس کرونا هم فشار بیشتری به جامعه وارد کرد. اقتصاد کشور به دلیل ضربه خوردن از تحریم‌ها شاهد رشد منفی اقتصادی در سال‌های گذشته بوده است هرچند احتمالا این شاخص در سال جاری بهبود پیدا می‌کند چون درست است که درآمدهای نفتی به شدت کاهش پیدا کرده اما از طرف دیگر بیشتر از این کاهش نخواهیم داشت و از سوی دیگر برخی بخش‌های اقتصادی از جمله کشاورزی سال‌های خوبی را تجربه می‌کنند و رشد اقتصادی مثبت دارند، بنابراین می‌توان گفت که بخش کشاورزی می‌تواند بخشی از رشدهای منفی را جبران کند. بنابراین احتمال دارد سال ۹۹ باثبات‌تر از سال‌های گذشته باشد هرچند تا زمانی که تورم دورقمی پابرجا باشد، فشار اقتصادی بر مردم هم سرجایش باقی خواهد ماند.

در ماه‌های گذشته به دلیل شیوع ویروس کرونا، نرخ بیکاری افزایش پیدا کرده و درآمدها کاهش قابل توجهی داشته است. این دو عامل قطعا منجر به افزایش خط فقر خواهد شد. مثل کشور آمریکا که تعداد بیکارانش بر اثر شیوع ویروس کرونا به بیش از ۲۰ میلیون نفر رسیده است و بعد از ۸۰ سال نرخ بیکاری آن دورقمی شده است. بنابراین اینکه در زمان شیوع ویروس کرونا خط فقر افزایش پیدا کند یا بیکاری بیشتر شود، غیرطبیعی نیست اما نکته مهم این است که اقتصاد ایران قبل از اینها هم با فشار تحریم‌ها دچار مشکلات بسیاری در تامین درآمدهای نفتی خود شده بود. مثلا در حال حاضر (هفته سوم تیرماه ۹۹) نرخ دلار به بالای ۲۲ هزار تومان رسیده است که البته این مسئله در شرایط اقتصادی این روزهای ایران، طبیعی است؛ اقتصاد یک فرمول ساده دارد و آن هم عرضه و تقاضاست. وقتی تقاضا برای دلار تغییری نکرده است اما در سمت عرضه به دلیل کاهش شدید درآمدهای دولت اخلال ایجاد شده است، طبیعی است که قیمت دلار رشد کند. بازار سکه هم از این قاعده پیروی می‌کند. وقتی قیمت جهانی طلا به دلار افزایش پیدا می‌کند و از سوی دیگر نوسانات ارزی در ایران رخ می‌دهد، قیمت سکه نیز گران‌تر می‌شود.

نکته این است که اقتصاد همیشه خودش را با تغییرات جدید به‌روز می‌کند. سال ۹۱ قیمت دلار هزار و ۲۰۰ تومان بود اما ناگهان به ۴ هزار تومان افزایش پیدا کرد. آن زمان مردم خیلی تعجب کردند اما به مرور به آن عادت کردند. الان هم همین‌طور است اما معنای این حرف به هیچ‌وجه این نیست که با افزایش افسارگسیخته قیمت دلار، خط فقر افزایش پیدا نمی‌کند یا بیکاری دورقمی نمی‌شود یا قدرت خرید مردم کاهش بیشتری پیدا نمی‌کند. متاسفانه این موارد رخ می‌دهد چون هروقت اخلالی در اقتصاد ایجاد شود، عوارض روی دوش جامعه می‌افتد. در این شرایط، دولت باید با اتخاذ سیاست‌هایی از شهروندان حمایت کند.

دولت شرایط بسیار سختی دارد چون درآمدهایش به شدت کاهش پیدا کرده است و به دلیل شیوع ویروس کرونا، درآمدهای مالیاتی هم تا حدودی متوقف شده است. اکنون ایران مثل دوران جنگ، شرایط جنگی دارد با این تفاوت که گلوله‌ای شلیک نمی‌شود. دولت در زمان جنگ هم از اقشار آسیب‌پذیر حمایت می‌کرد و الان هم باید این کار انجام شود. یکی از طرح‌ها می‌تواند تبدیل کردن یارانه‌های پنهان به یارانه‌های آشکار باشد. البته نه به این معنا که قیمت آب و برق و گاز گران شود بلکه دولت باید راهکاری انتخاب کند که مردم دریافتی‌هایشان مستقیم باشد و جلوی انرژی‌های پنهانی که خیلی گران تولید می‌شود گرفته شود. منابع به خصوص در بخش انرژی در ایران فراوان است اما توزیع عادلانه نیست. مثلا بحث مسکن یا سایر کالاهایی که در اقتصاد ایران به راحتی گران شده است. آیا صرفا ناشی از تحریم است؟ درست است که بخشی از شاخص‌های اقتصادی که دچار مشکل شدند به خاطر تحریم‌هاست اما بخشی دیگر چالش‌های اقتصاد ایران بود که منجر شد تحریم‌ها به نابسامانی شاخص‌ها دامن بزنند. یک عامل مهم عدم کنترل رشد نقدینگی است. تا زمانی که سیاست‌های پولی، هم رشد پایه پول و هم شبه‌پول به یک تناسب با نرخ رشد اقتصادی نرسد، فرقی نمی‌کند در تحریم باشیم یا نه. دولت در سال‌های ۹۵ و ۹۶ توانست اقدامات زیرساختی در این خصوص انجام دهد که نتیجه آن تورم تک‌رقمی بود اما حالا به دلیل فشار بیرونی مجددا به رشد نقدینگی حدود ۳۰ درصد در سال برگشته‌ایم. این مسئله به معنای افزایش تورم در آینده و بیشتر شدن فشار روی جامعه است که دولت باید با وجود کاهش شدید درآمدها، با اتخاذ سیاست‌های مختلف نسبت به برطرف کردن آن اقدام کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در ماه‌های گذشته به دلیل شیوع ویروس کرونا، نرخ بیکاری افزایش پیدا کرده و درآمدها کاهش قابل توجهی داشته است. این دو عامل قطعا منجر به افزایش خط فقر خواهد شد.
- درست است که بخشی از شاخص‌های اقتصادی که دچار مشکل شدند به خاطر تحریم‌هاست اما بخشی دیگر چالش‌های اقتصاد ایران بود که منجر شد تحریم‌ها به نابسامانی شاخص‌ها دامن بزنند. یک عامل مهم عدم کنترل رشد نقدینگی است.
- اکنون ایران مثل دوران جنگ، شرایط جنگی دارد با این تفاوت که گلوله‌ای شلیک نمی‌شود. دولت در زمان جنگ هم از اقشار آسیب‌پذیر حمایت می‌کرد و الان هم باید این کار انجام شود. یکی از طرح‌ها می‌تواند تبدیل کردن یارانه‌های پنهان به یارانه‌های آشکار باشد.
- اینکه در زمان شیوع ویروس کرونا خط فقر افزایش پیدا کند یا بیکاری بیشتر شود، غیرطبیعی نیست اما نکته مهم این است که اقتصاد ایران قبل از اینها هم با فشار تحریم‌ها دچار مشکلات بسیاری در تامین درآمدهای نفتی خود شده بود.



جدال برنامه‌ریزان و رویای سیاست‌ورزان

برنامه توسعه در ایران از کجا الگوبرداری شده است؟

روزی چشم به شکوه فرانسه داشتند و روزی دیگری می‌خواستند از سر تا پا فرنگی شوند؛ فرنگی شوند تا توسعه‌یافته باشند. مدتی گذشت و ترکیه مدرن سرمشـــق ایران نوین بود و بعدها به الگوی آلمانی گرویدند و از شاخت، اقتصاددان آلمانی انتظار گره‌گشایی داشتند؛ او گره از اقتصاد آلمان گشوده بود. بار دیگر توجه‌ها به سوی آمریکا برگشت؛ جنگ دوم جهانی تمام شده بود و آمریکا پیروز جنگ بود. این بار اصل چهار ترومن، کمربند فرهنگی مارشـــال، گروه مشاوران هاروارد و انقلاب سفید اجرا شد تا ایرانی توسعه‌یافته در نقشه خاورمیانه کلانتر منطقه باشد. اما هربار دلارهای نفتی و غیبت آینده از برنامه مسیر را دشوارتر می‌کرد؛ بعد از انقلاب ۱۳۵۷، خصوصی‌سازی با سیاست تعدیل اقتصادی در رأس قرار گرفت؛ آزادسازی اقتصاد و راهی که امروز منتقدان زیادی دارد؛ ولی آنچه در این سال‌ها مشترک بوده جدال برنامه‌ریزان بود با سیاست‌ورزانی که رویابافی می‌کردند با تکیه بر دلارهای نفتی.

عکس: رضا معطریان

۷۰ سال برنامه در سایه دلارهای آمریکایی

انجام و فرجام برنامه‌نویسی در ایران

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
برنامه‌های توسعه در ایران چگونه نوشته می‌شود؟ آیا برنامه‌های دولتی می‌تواند پاسخ مشکلات اقتصاد کشور باشد و این مسیرها چگونه انتخاب می‌شود؟ این گزارش را بخوانید.

آتش جنگ جهانی دوم خاموش شده بود؛ دنیای بعد از جنگ بوی مرگ می‌داد و شاهد خرابی و ویرانی بود؛ کشورهای مستعمره به فکر استقلال بودند و شـکاف اقتصادی کشـورهای جنوب، با جوامع صنعتی آشکارتر شده بود. شـاید در این میانه بهترین راه ترمیم، برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی از سـوی دولت‌ها بود و شاید همین سرآغاز جدال برنامه‌ریزان و رویای سیاست‌ورزان باشد. خیلی‌ها از چیستی و چگونگی توسعه گفتند و الزاماتی که نظام کهنه را با نوشدگی جایگزین کند؛ قبلا امیل دورکیم، کارل مارکس، ماکس وبر، میخائیل توداروِ، مالینوفسکی و دیگران توسعه را تعریف کرده بودند. حالا باید در چارچوب مبتنی بر نظریه‌های علمی و تخصصی مسیری طراحی، تدوین و اجرا می‌شد تا «آینده» را بسازند؛ آینده، همان غایبی که کمتر زمانی در برنامه‌های توسعه ایرانی حاضر شد و این غایب ۷۰ ساله، خود مانع بزرگی بود در ادامه مسیر.

از شکوه شازده تا تفنگ قزاق

اگرچه اولین برنامه توسعه در ایران در سال ۱۳۲۷ نوشته شد و بعد از آن چهار کشور دیگر یعنی کره‌جنوبی، هندوستان، مالزی و چین صاحب برنامه شـدند اما شاید جرقه این مسیر از شـکایتِ دردآلودِ عباس‌میرزا، شاهزاده‌ای ۱۹ ساله با سرپرست میسیون، ژوبر فرانسوی شروع شده باشد: «چه قدرتی اسـت که به شما برتری و مزیتی که نسبت به ما دارید، عطا می‌کند؟ شما فنون حکومت کردن، پیروز شدن و استفاده کردن از کلیه قوا و استعدادهای بشری را به خوبی می‌دانید، حال آنکه ما... چنین می‌نماید در جهل غوطه‌وریم، در بی‌خبری و غفلت نشـو و نما می‌کنیم و هرگز به آینده نمی‌اندیشیم... اجنبی حرف بزن. با من بازگوی که برای بیدار کردن ایرانیان از خواب غفلت چه باید کرد؟» اولین پرسـش، حتما اولین گامی است هدایت‌گر برای یافتن پاسخ؛ میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر هم به دنبال پاسخ بودند و مصائب را می‌شناختند؛ آنها به فکر یادگیری فنون نظامی بودند؛ شـاید غرورشان برای از دست‌دادن رودخانه ارس و بخش‌هایی از ایران جریحه‌دار شـده بود، خواب آشـفته عهدنامه گلستان و ترکمانچای می‌دیدند و تنها مسیر قدرتمند شدن را با یادگیری فنون مهندسی، پزشکی و نظامی جست‌وجو می‌کردند. اما همان زمان، ناصرالدین‌شاه از محول کردن «کار به روش خود و تقدیر» می‌گفت و حوصله گوش‌دادن به حرافی‌ها را نداشت. بعدها نهضت مشروطه که به ثمر نشست، صنیع‌الدوله کتابچه «راه نجات» را منتشر کرد؛ او با الهام از اقتصاد صنعتی آلمان به فکر راه‌اندازی راه‌آهن سراسری بود. در مقدمه این کتاب آمده: «اگر بخواهیم این عراده لنگ امور را به راه بیندازیم، باید خودمان به جد کار کنیم؛ والا کسـی از خارج برای ما کار نخواهد کرد.» همان زمان عبدالرحیم طالبوف مقاله اجتماعی می‌نوشت، کتاب قانون «یک کلمه» منتشر شد، میرزاملکم‌خان از دموکراسی و برابری گفت. ملِک و ملک در فکر ترقی ایران بود و مشکلات چون کلاف سردرگم؛ مدتی بعد همان مجلس قانون‌گذاری، جایی که باید برای سـعادت مردم نقشه می‌کشید به توپ لیاخوف روسی بسته شد و حدود ۱۴ سال بعد، بار دیگر در اعلامیه کودتای سوم اسفند از «ساماندهی» و «سازماندهی» گفتند کودتاگران؛ همان دو غایب ایران نوین که گویی این‌بار می‌خواست از لوله ششلول‌ها بیرون بیاید. بار دیگر تشکیل ارتش نوین، سرآغاز مسیر توسعه انتخاب شد و نهادهایی که باید دولت‌ساز باشند. به‌گفته سیروس غنی «ایران در ۱۳۰۰ ورشکسته بود، نهادهای اقتصادی کشور بدوی و جامعه هنوز یک‌سره دهقانی بود. از جمعیت تقریبا ده‌میلیونی آن، نود درصد از راه زراعت و دامداری می‌زیستند و بیشـتر از نیمی روسـتایی بودند. از هر چهار نفر یکی جزو قبیله‌های چادرنشین بود، و از هر پنج نفر فقط یکی در شهر به سر می‌برد. چیزی به اسم اقتصاد در ایران وجود نداشت... محصول کشاورزی، اکثرا غلات و برای مصـرف محلی بود... از صنایع جدید خبری نبود... ایران در مرحله ماقبل صنعتی بود و اگر بخواهیم برای نشـان دادن آن وضعیت فقط یک مثال بیاوریم، از فقدان راه‌آهن باید نام ببریم. چندصد کیلومتر راه شوسه بود و انزلی تنها بندری بود که اندکی ترمیم و تعمیر به خود دیده بود. ترکیه و مصر در آن زمان بیش از ۴۵۰۰ کیلومتر راه‌آهن داشتند.» بعدها علی‌اکبر سیاسی، رئیس وقت دانشـگاه تهران هم درباره وضعیت اقتصاد ایران در سال ۱۳۰۰ نوشت: «وضع اقتصادی بسیار نامناسب و خزانه دولت همیشه تهی بود. دولت برای پرداخت حقوق کارمندان معدود خود غالبا دست نیاز به‌سوی «کمپانی نفت ایران و انگلیس» دراز می‌کرد و به گرفتن مساعده‌ای ۱۵ یا ۱۶ هزار لیره قانع بود.»

زمزمه‌هایی برای یک برنامه

سـال ۱۳۰۴ رضاخان، رضاشـاه شد و این سـرآغاز دوره نهادسازی حکومتی برای اقتصاد و اجتماع بود؛ یک سـال قبل از شـروع سلطنت رضاخان، در سال ۱۳۰۳ مجلس پنجم شورای ملی، از تشکیل «کمیسیون اقتصادیات» گفت؛ شاید این پیشنهاد اولین اقدام رسمی در زمینه پیدایش تفکر برنامه‌ریزی در کشور باشد. سیدحسن تقی‌زاده به‌همراه هفت نفر دیگر از نمایندگان مجلس برای هماهنگی برنامه‌های عمرانی و اقتصادی کشور این کمیسیون را تشکیل دادند. هفت سال بعد، یعنی ۱۳۱۰، علی زاهدی از اندیشه برنامه‌ریزی گفت؛ او رساله «لزوم پروگرام صنعتی» را تهیه و منتشر کرد و رساله‌اش مورد توجه قرار نگرفت. بحران اقتصادی گسترده‌تر شده بود و بودجه دولتی کفاف طرح‌های بلندپروازانه شاه را نمی‌داد؛ زمانی که در سال ۱۳۱۵ علی‌اکبر داور، وزیر امور مالیه کشور بود، «یالمار شاخت»، اقتصاددان معروف آلمانی بـه دعوتش به تهران آمد و بحران اقتصادی را حتمی دانسـت و پیشنهاد کرد موسسـات اقتصادی دولتی کاهش یابد. تااینکه در سـال ۱۳۱۶ ابوالحسن ابتهاج، تلاش دیگری آغاز کرد؛ این بار داور خودکشـی کرده بود. ابتهاج از داشتن «نقشه» گفت: «...تاز مانی که برای کارهایمان نقشه نداشته باشیم، وضع مملکت درست نخواهد شد.» ابتهاج موضوع «نقشه» را با حسین علا مطرح کرد و علا از این تفکر نو به رضاشاه گفت؛ شاه هم موافق نقشه بود و در تاریخ یازدهم فروردین ۱۳۱۶ اساسنامه شورای اقتصادی به تصویب رسید و ابتهاج شد دبیر این شورا؛ در دومین جلسه شورا رضاشاه نیز حضور داشت و راضی از عملکرد شورا. پس از آن شورای اقتصاد در ششم مهر سال ۱۳۱۶ یک کمیسیون دائمی به نام «کمیسیون تهیه برنامه برای تهیه محصولات» تشکیل داد. این کمیسیون

احمدی‌نژاد در یکی از سفرهای استانی، انحلال سازمان برنامه را کار عقب‌افتاده دولت شهید رجایی عنوان کرد که پس از سال‌ها توسط دولت اصولگرای نهم اجرایی شد.

پیشنهادهایی برای اصلاح وضع کشاورزی و اسکان عشایر تهیه کرد و برنامه هفت‌ساله کشـــاورزی را به نخست‌وزیر ارائه کرد. آخرین جلسه این شورا یازدهم مهرماه ۱۳۱۷ بود. شـــاید وزیر وقت مالیه، محمود بدر کارشکنی کرده بود؛ ابتهاج از لزوم برنامه بلندمدت به بدر می‌گفت و او پاسخ می‌داد: «شاید شما ایران و ایرانی را نمی‌شناسید، ولی من می‌شناسم.» ابتهاج باز هم از روزمره نبودن امور مملکتی می‌گفت و پاســـخ بدر این بود که «من فکر فردا را هم نمی‌توانم بکنم، آن‌وقت شما می‌خواهید نقشه تهیه کنیم که پنج سال دیگر چه‌کار کنید. انجام این کار در این مملکت غیرممکن است و این فکر اصلا عملی نیست.» ابتهاج از دفتر بدر که بیرون آمد به علا گفت: «مـــن دیگر دنبال این کار را نخواهم گرفت.» اما او دیگربار در دوم آذرماه ۱۳۱۸ در زمان نخست‌وزیری احمد متین‌دفتری درباره ضرورت برنامه‌ریزی به نخست‌وزیر نامه نوشت. او علت مغشوش بودن وضع اقتصادی کشور را «نداشتن برنامه اقتصادی و نبود مرکزیت در کارهای اقتصادی» دانست و از لزوم تهیه نقشه اقتصادی گفت؛ ولی بار دیگر تلاش ابتهاج بی‌ثمر ماند تا زمان شاه جوان.

گام اول برداشته شد

متفقین به ایران حمله کرده بودند؛ آن رویای بزرگ رضاشـــاه، داشتن ارتشـــی مدرن در چند روز فرو ریخته و قحطی شـــروع شـــده بود. برای سروسامان دادن به اوضاع بار دیگر شورای عالی اقتصاد در مردادماه ۱۳۲۳ تشکیل جلسه داد؛ اساسنامه این شورا در دوره محمد ساعدمراغه‌ای در ۲۳ مرداد ۱۳۲۳ تصویب شد با ترکیب ۲۴ نفر زیر نظر نخست‌وزیر، ولی جلسات دوباره تشکیل نشد و در هشـــتم فروردین ۱۳۲۴ در دوره سهام‌السلطان بیات در اساسنامه تجدیدنظر شد. اما این ابتهاج بود که خستگی و ناامیدی نمی‌شناخت؛ چهار سال بعد از اشغال ایران توسط متفقین بار دیگر او در ۱۴شـــهریور ۱۳۲۴ به وزیر مالیه وقت نامه نوشت: «احتیاجات این کشور بسیار است. باید درجه اهمیت هریک از احتیاجات و مدت و هزینه انجام آن تعیین گردد... به شکل یک نقشه تنظیم نمایند تا در مدت معینه، از محل اندوخته‌های کشور به موقع اجرا گذاشته شود. نظر به اینکه چنین نقشه‌ای مستلزم مطالعات دقیق و جمع‌آوری اطلاعات جامعی است که مدتی وقت لازم خواهد داشت، شایسته است که بدون فوت وقت در این خصوص اقدام به عمل آورده شـــود.» ولی شرایط اجازه پیگیری چنین هدفی را نمی‌داد. اوایل ســـال ۱۳۲۵ بانک صنعتی و معدنی ایران تاسیس شد؛ هدف از آن اصلاح کارخانه‌ها و موسسات اقتصادی دولت به استثنای سه واحد اقتصادی صنعـــت نفت، دخانیات و راه‌آهن بـــود و در گام بعدی باید برنامه‌ای برای اقتصاد کشور تنظیم می‌شد. این‌بار احمد قوام نخست‌وزیر بود، ابتهاج برای چهارمین بار در فروردین‌ماه ۱۳۲۵ به وزیر مالیه نامه نوشت و از راه‌اندازی کمیسیونی در وزارت مالیه گفت که در آنجا برنامه اقتصادی کشور نوشته شود. نتیجه این تلاش‌ها راه‌اندازی جلسات شورای عالی اقتصادی بود. قوام همراه بود و در اولین جلسه گفت: «...منظور دولت این است که شورای عالی اقتصاد یک برنامه پنج‌ساله‌ای در حدود مسائلی که فوقا ذکر شد، تهیه نماید و این‌جانب شخصا مراقبت خواهم نمود که تمام وسایل و تسهیلات لازم برای کار شورا فراهم شود...»

از گزارش «نودسن» تا «نفیسی»

دو روز بعد از سخنرانی قوام وزارت دارایی پیشنهادی برای تهیه برنامه به هیئت دولت تسلیم کرد؛ هفدهم فروردین‌ماه ۱۳۲۵ هیئت تهیه نقش اصلاحی و عمرانی انتخاب شـــد: علی امینـــی، ضیاءالدین ابوضیا، کریم ســـنجابی، غلامرضا نیک‌پی، علی‌اکبر مدنی، اصغر خشایار، عبدالمجید زنگنه، ســـیدجلال شادمان، غلامرضا کیان، و حسن صفوی که قرار بود زیرنظر وزیر دارایی کار کنند. بعد از چند ماه این هیئت گزارشی درباره کلیات برنامه هفت‌ساله به قوام داد. این برنامه در دو قسمت اقتصادی و اجتماعی نوشته شده بود؛ یک برنامه ۶۲ میلیارد ریالی؛ برای تامین اعتبار دولت درخواست ۲۵۰میلیون دلار وام از بانک جهانی کرد؛ سوم آبان‌ماه بانک جهانی درخواست اطلاعات بیشتر داشت. بار دیگر هیئت ایرانی طرح را با دقت بیشتری بررســـی کرد تا پاسخ مستدل‌تری بدهد. بعد از این تصمیم و پس از بررسی سه موسسه مهندسی آمریکایی، بیست‌وششم آذرماه ۱۳۲۵ قراردادی با شرکت موریس نودسن آمریکایی منعقد شد. این شرکت هیئتی برای مطالعه و تهیه برنامه به ایران فرستاد؛ ورود آنها هفتم دی‌ماه ۱۳۲۷ بود. ده نفر کارشناس آمریکایی مطالعات شتاب‌زده خود را آغاز کردند و نتیجه مطالعه کوتاه‌مدت آنها به دلیل خلأ برنامه در ایران مفید افتاد. آنها پیشنهاد توسعه جزیره میان‌آب شوشتر، دشت‌های فارس، مانند مرودشت و اطراف رودخانه کر، سد انحرافی کرخه، آبیاری اراضی حمیدیه و غیره را داشـــتند. آنها پیشنهاد افزیش تولید محصول کشاورزی، تهیه آمار منابع طبیعی ایران، تهیه و تولید نیرو، صنایع، توسعه معادن، طرح‌ها و پروژه‌های معین دادند. برآورد هیئت ده‌نفره آمریکایی سرمایه‌گذاری ۲۵۰ میلیون دلاری تا ۵۰۰ میلیون دلاری بود. بعد از آن حسن مشرف نفیسی، عضو هیئت مدیره بانک جهانی از طرف نخست‌وزیر ماموریت یافت تا با مشور هیئت عالی برنامه و بررسی نتیجه مطالعه هیئت مشـــاوران آمریکایی نسبت به تهیه نهایی برنامه اقدام کند. دهم آذرماه ۱۳۲۶ گزارش برنامه هفت ساله اول تنظیم شد با هزینه ۲۱ میلیارد ریال معادل ۶۵۰ میلیون دلار با نرخ رسمی ۱۳۲۶ که حدود ۲۰۰ میلیون دلار باید از محل بانک جهانی وام دریافت می‌شد. عمر دولت قوام اجازه نداد اولین برنامه هفت‌ساله در دوره نخست‌وزیری او به مجلس ملی ارائه شود؛ چهاردهم اردیبهشت ۱۳۲۷ در دوره حکیم‌الملک مجلس فوریت لایحه را تصویب کرد و برنامه در ۲۶ بهمن‌ماه تصویب شد. بعد از آن به اهمیت برنامه و سازمانی برای برنامه پی بردند و اداره کل برنامه و سازمان موقت برنامه تاسیس شد؛ ســـازمانی که در شش سال هشت مدیرعامل را در رأس خود دید تا اینکه در شهریورماه ۱۳۳۳ ابوالحسن ابتهاج در راس آن نشست. در توصیف برنامه اول عمرانی می‌توان گفت که این برنامه هرگز یک برنامه منســـجم توسعه اقتصادی که به تمام جوانب سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توسعه توجه داشته باشد، نبود بلکه بیشتر مجموعه‌ای بود از طرح‌های عمرانی که انســـجام و ارتباط لازم بین طرح‌های آن نیز وجود نداشت. اما این برنامه حاوی نکات مثبتی هم بود. در برنامه به عدم تمرکز و اعطای اختیار تصمیم‌گیری به استان‌ها و مناطق توجه شده بود. برای نخستین بار به امور اجتماعی کشور توجه می‌شد. در دوره نخست‌وزیری محمد مصدق برای دومین بار از شـــاخت آلمانی دعوت شد تا برنامه‌ای برای اقتصاد بدون نفت بنویســـد؛ او و مشاورانش الگوی اقتصاد آلمانی را می‌پســـندیدند؛ اما کودتای ۲۸ مرداد فرصت تحقـــق این رویا را نداد و بار دیگر برنامه هفتســـاله دوم با تکیه بر درآمدهای نفتی نوشته شد و تا ســـال ۱۳۴۱ ادامه داشت. همچنان اقتصاد ایران وضعیت نامطلوبی داشت؛ فضای مطبوعات از اجرا نشدن برنامه‌های عمرانی می‌پرسیدند، منتقدان ابتهاج می‌گفتند که او جز مطالعه کردن کاری ندارد و پاســـخ ابتهاج این بود که تا مطالعات کافی انجام نشـــود، دســـت به هیچ کاری نخواهد زد. مخالفت‌ها تندتر شده بود و او لجوج‌تر؛ می‌گفت: «تمامی پول نفت باید در قالب برنامه‌های جامعه توسعه و طرح‌های آمایش سرزمین صرف سرمایه‌گذاری و تولید ارزش‌افزوده شود تا نسل‌های آینده با فقر و محرومیت روبه‌رو نشوند.» دولت هم در مقابلش بود.

برخی برنامه‌نویسی را مشی کمونیستی می‌خواندند و برخی ضدیت با مشیت الهی می‌دانستند و این جدال تا پایان جنگ ادامه داشت تا زمان برنامه‌ای موسوم به «برنامه تعدیل سیاست‌های اقتصادی که به گفته عده‌ای از اقتصاددان‌ها کپی‌برداری از برنامه‌های بانک جهانی بود و به باور مسعود نیلی همه این‌ها با تجربه به‌دست آمده بود

سوغات آمریکایی در روستاها

هـــری اس ترومن، در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ در برابر مردم آمریکا ایســـتاد تا دومین دوره ریاســـت‌جمهوری‌اش را آغاز کند؛ او از چهار اصل گفت تا کشورهای توسعه‌نیافته بتوانند برنامه‌های توسعه‌ای تدوین کنند و سطح زندگی شـــهروندان خود را بالا ببرند. از طرفی دولت آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل گسترش نفوذ کمونیسم در کشورهای اروپای شرقی، نگران بود و دنبال راه‌حلی عملی می‌گشت. برای همین اصل چهارم ترومن سپری ضدکمونیستی، مهم‌ترین اصل سیاست خارجی آمریکا شد. در این طرح دو کشـــور یونان و ترکیه اولویت اول بودند. اما با درخواســـت وام از سوی ایران نگاه آمریکایی‌ها به مهم‌ترین کشور خاورمیانه برگشت؛ ایران بیشترین مرز زمینی و دریایی را با شوروی داشت و با وجود داشتن منابع سرشار نفت و انرژی هنوز اقتصادش کشاورزی بود؛ اقتصادی که بیشترین زمینه آسیب‌پذیری را در مقابل خطر کمونیست داشت. باید ایران هم در فهرســـت کشورهای اصل ۴ قرار می‌گرفت. «ویلیام ای وارن» از کارمندان عالی‌رتبـــه وزارت امور خارجه آمریکا، به ایران آمد. اما ماموریت او با تلاش برای ملی شدن صنعت نفت گره خورد و عملا زمینه اجرای اصل ۴ به سال ۱۳۳۳ موکول شد. براساس برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده فعالیت‌های اصل ۴ در ایران بر محورهای ترویج کشاورزی، بهداشت عمومی، بخش آموزش و پرورش، و نوسازی نهادهای اجتماعی آغاز شد. اگرچه برخی از موفقیت‌های هیئت آمریکایی در ایران می‌گویند ولی رضا نیازمند معتقد است: «نه‌تنها فعالیت‌های اصل ۴ در سیســـتم اداری و رفتاری ما تاثیری نگذاشت بلکه اثرات منفی هم داشـــت.» در همان زمان که اصل ۴ ترومن در ایران اجرا می‌شد، ابتهاج برای پرداخت حقوق کارشناسان دفتر اقتصادی اعتبار لازم را اختیار نداشت؛ او از «اصل چهار» درخواست کمک کرد. موافقت آنها به این شـــرط بود که تمام کارکنان دفتر آمریکایی باشند؛ ابتهاج نپذیرفت و به سراغ بنیاد فورد رفت. تقاضای ابتهاج بدون پیش‌شرط پذیرفته شد اما قرار گذاشتند که اعضای دفتر اقتصادی با مشاوره دانشگاه هاروارد انتخاب شوند. هاروارد‌ی‌ها «کنت هانسن» معاون آینده دفتر بودجه جان اف. کندی رئیس‌جمهور آمریکا را به ایران می‌فرســـتند. شرایط ادامه داشت ولی این ابتهاج بود که مغضوب شـــده بود؛ با خواســـت اقبال و تصویب مجلس در بیست‌وسم بهمن‌ماه ۱۳۳۷ اختیارات سازمان برنامه به رئیس دولت محول شد. ابتهاج نقل می‌کند: «در راه عزیمت به منزل، مشروح مذاکرات مجلس را از رادیوی اتومبیل شنیدم. وقتی اقبال متن لایحه را خواند همه احسنت احسنت گفتند و یک نفر نبود در آن جلسه از آن طرفداری کند یا از من دل خوشی داشته باشد.» همان زمان روزنامه «هرالد تریبون» آمریکایی نوشت: «ابتهاج این مکتـــب را بالانرژی بی‌پایانی تبلیغ می‌کند...» و ابتهاج معتقد بود: «برنامه‌ریزی به عهده دولت است؛ دولت تنها شروع‌کننده فعالیت‌های نوین، موتور اصلی رشـــد، منشأ اصلی نوآوری و ایجاد شرکت‌های بزرگ... خواهد بود.»

مشاوران هاروارد و جنون خودپرستی ایرانی

پس از حضور موریسن نودسن و «مشاوران ماورای بحار» (وابسته به دانشـــگاه هاروارد) در برنامه‌ریزی ایران در انتهای اجرای برنامه دوم دولت تصمیم گرفت در تدوین برنامه سوم اقتصادی نیز از مشاوره خارجی بهره بگیرد. آنها گروه دوم مشاوران هاروارد را به ایران دعوت کردند. گام نخست بازنگری برنامه دوم در جهت یافتن کاســـتی‌های آن بود. آنها مشـــکلات برنامه را برشمردند: «پیچیدگی‌های برنامه‌ریزی»، «کمبود نیروی انسانی آموزش‌دیده» و «عوامل نهادی». گزارش بازنگری برنامه دوم نقطه آغازی بر تهیه منطقی‌تر برنامه سوم بود. اما گروه دوم مشاوران هاروارد برخلاف دیگر گروه‌ها که تنها در تدوین برنامه حضور داشتند هدف دیگری را نیز دنبال می‌کردند؛ نظارت بر عملکرد سازمان برنامه و نحوه اجرای برنامه سوم از دیگر فعالیت‌هایی بود که این گروه براســـاس قرارداد خود با دولت ایران اجازه آن را یافته بودند. حاصل ۳ سال حضور این گروه در ایران، این است: «...بیش از آنکه لازم باشد تا بر نگاه "تئوری توطئه" در امر توسعه‌نیافتگی یا بر نارسایی‌های فنی در ایران استناد کنیم باید بر ناکارآمدی خصلت‌های فرهنگی ایرانیان صحه نهیم.» آنها به جای تمرکز بر امور فنی، به مسائل فرهنگی در مسیر توسعه توجه کردند. نگرش «ما بهتر از شما کار می‌کنیم»، گاهی در حد جنون خودپرستی اداری آشکار می‌شد. همچنین هاروارد‌ی‌ها نوشتند: «در برخوردهای فکری در ایران آنچه راه‌حل مسئله به نظر می‌رسد معمولا راه‌حل نیست، بلکه نوعی سازش ناپایدار است که با متقاعد شدن یا تغییر نگرش فرد چندان ســـروکار ندارد. در این شـــرایط، چون افراد با یکدیگر برخورد شخصی می‌کنند نه عقیدتی، برخوردها معمولا با صف‌آرایی و یارگیری علیه همدیگر حل می‌شود، نه با برهان و استدلال...» برنامه سوم که در آغاز برای پنج ســـال طرح شده بود اما به مدت ۵٫۵ سال از اواسط ۱۳۴۱ تا آخر ۱۳۴۶ تمدید شد، نوشته شد، برنامه‌ای جامع‌تر از دو برنامه قبلی؛ به این معنا که همه هدف‌های مهم اقتصادی را در برداشت؛ اگرچه به ایجاد مشاغل تازه اولویت کمی داده شده بود و در عمل چنین می‌نمود که بسیاری از سیاست‌های تعیین‌شده نتایج معکوسی به بار آورد.

از اصلاحات ارضی تا شوک نفتی

باز هم نامشـــخص‌بودن حوادث آینده و این بار آینده منتظر برنامه اصلاحات ارضی و انقلاب سفید شاه و مردم بود که در سال ۱۳۴۱ آغاز شد. سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج آبادانی تشکیل شد، جنگل‌ها و مراتع و منابع آب ملی اعلام شد و پاره‌ای اصلاحات اداری پیشنهاد شد. تعیین تاثیر کلی این اقدامات بســـیار مشکل است اما از آنجایی که نرخ رشد واقعی سالانه اقتصاد از ســـال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۴۸ در حدود ۱۰ درصد بود، گمان می‌رود اقدامات فوق مســـتقیما یا به‌طور غیرمستقیم به برقراری آن گونه اعتمادی انجامیده باشد که انتظار سودآوری صاحبان صنایع را افزایش دهد. در طول برنامه ســـوم درآمد واقعی افراد پیوسته افزایش یافت و از این افزایش تنها اندکی جذب مالیات می‌شد. بنابراین، توســـعه اقتصادی برای اکثر ایرانیان با درد و رنج همراه نبود. بســـیاری از طرح‌های بزرگ صنعتی برنامه چهارم مانند کارخانه‌های ذوب آهن، ماشین‌سازی و پتروشیمی در طول برنامه سوم پی‌ریزی شد و با گسترش منابع آماری کشور دست‌کم از نظر کمیت، اگرنه همواره از لحاظ کیفیت، امکان تنظیم برنامه‌ای همگون‌تر و جامع‌تر از برنامه‌های قبلی در برنامه چهارم فراهم آمد. نوبت به برنامه چهارم، (برنامه پنج‌ساله از فروردین ۴۷ تا فروردین ۵۲) که رسید با پیش‌فرض افزایش نرخ رشد ۸ درصدی تولید ناخالص ملی آغاز شد. اما شاید آخرین برنامه که در فاصله سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ اجرا شد، مهم‌ترین بود. این برنامه محصول برنامه‌ریزی قانون برنامه و بودجه و از ایده‌های صفی اصفیا و ریاست خداداد فرمانفرماییان بـــود که در انتهای برنامه چهارم اتفاق افتاد و آن‌طور که نیلی و کریمی نوشتند: «نتایج خیره‌کننده برنامه عمرانی چهارم نوید شکوفایی اقتصادی ایران را به برنامه‌ریزان داد و انگیزه آن‌ها را در پیشـــبرد اهداف توســـعه اقتصادی بیشـــتر از پیش نمود. تا آنجایی که خداداد فرمانفرماییان به عنوان رئیس سازمان برنامه و بودجه با انرژی زایدالوصفی اقدام به تهیه برنامه عمرانی پنجم نمود.» آنچه این معادلات را برهم زد جهش ناگهانی و شدید قیمت نفت بود که برنامه عمرانی پنجم را دستخوش تحولات بســـیاری کرد. در این دوره دو بار برنامه عمرانی پنجم نوشته شد یکی

در سال ۱۳۱۵ علی‌اکبر داور، وزیر امور مالیه کشور بود؛ «یالمار شاخت»، اقتصاددان معروف آلمانی به دعوتش به تهران آمد و بحران اقتصادی را حتمی دانست و پیشنهاد کرد موسسات اقتصادی دولتی کاهش یابد

نهضت مشروطه که به ثمر نشست، صنیع‌الدوله کتابچه «راه نجات» را منتشر کرد؛ او با الهام از اقتصاد صنعتی آلمان به فکر راه‌اندازی راه‌آهن سراسری بود.

قبل از جهش قیمت نفت و دیگری بعد از آن. برنامه پنجم آخرین برنامه عمرانی اجراشده در ایران قبل از انقلاب بود و برنامه ششم که از سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ قرار بود اجرایی شـود از سال ۱۳۵۵ مقدماتش تهیه و نوشته شد اما هیچ‌گاه به تصویب نرسید و در وقایع سال ۱۳۵۷ و تغییر پنج دولت در ۱۷ ماه و متناسب آن تغییر وزیر اقتصاد و رئیس سازمان برنامه و بودجه، گم شد.

جدال آرمان‌خواهان با قدرت‌مداران

داسـتان برخی روسـای سـازمان برنامه و بودجه خوش‌فرجام‌تر از امیرکبیر و صنیع‌الدوله نیسـت. ابتهاج که با اخراج میلیسـپو، مستشار مالی آمریکایی دولت، ریاسـت سازمان برنامه و بودجه را در دست گرفته بود، بانگ استقلال‌خواهی برافراشـت و برای میخ اطمینان زدن به دیوار استقلال سـازمان برنامه و بودجه، لایحه «تعویض اختیارات و مسئولیت سازمان برنامه» را تنظیم کرد. همین موجب اختلاف با شاه شد و در نهایت ایـن ابتهاج بود که روانه زندان شـد. احمد آرامش هم به جای تدقیق در امر بودجه به تحقیق در جمهوری‌خواهی پرداخت و همان شد که پس از آزادی از زندان هفت‌سـاله، جسدش در یکی از پارک‌های تهران پیدا شد. بعدها خداداد فرمانفرماییان، مهدی سمیعی، عبدالمجید مجیدی، محمد یگانه، مرتضی صالحی و حسنعلی مهران هم در برنامه‌ریزی و بودجه نویسی تلخ‌کام بودند از داروهای تلخ شاهی که دلارهای نفتی مزاجش را شیرین کرده بود. بعدها این داستان بار دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی تکرار شد و آخرین سـنگ را دولت محمود احمدی‌نژاد بر پیکر سازمان برنامه‌ریزی کشـور زد؛ یکی از مردان دولتش گفته بود: «ما تن لش سازمان برنامه را تعطیل می‌کنیم.»

دوگانه انقلاب و برنامه

انقلاب که شد، مهندس علی‌اکبر معین‌فر برای تصدی سازمان برنامه و بودجه به بهارستان رفت و پس از وی عزت‌الله سحابی بر جایش نشست؛ دولت موقت به فکر تدوین برنامه بود و دولت مسـتعجل. سـه سال پس از وقوع انقلاب اسـلامی ایران، شورای عالی اقتصاد اقدام به تصویب طرح پیشنهادی سازمان برنامه و بودجه مبنی بر نظام برنامه‌ریزی کشور کرد. این طرح از چگونگی تدوین یک برنامه بلندمدت ۲۰ سـاله و برنامه‌های میان‌مدت پنج‌ساله جهت توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی و استان‌های مختلف خبر می‌داد. بر اساس این طرح، در پایان سال ۶۱ لایحه‌ای تحت عنوان برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۶۶-۱۳۶۲) به هیئت دولت تقدیم شد. برخی این برنامه را تعدیل‌شده برنامه ششم توسعه‌ای پیش از انقلاب می‌دانستند که برای سال‌های ۶۱-۱۳۵۷ با تکیه بر درآمدهای بسیار بالا و خوش‌بینانه نفتی تنظیم شده بود. اما واقعیت‌های دوران جنگ یک حکایت دیگری بود. جنگ هم شروع شده بود و با آغاز آن، تدوین برنامه‌های عمرانی متوقف شد و در بحبوحه جنگ و فشار اقتصادی بودجه‌نویسی به سازمان برنامه و بودجه سپرده شد، آن هم با بالاترین کسری بودجه در سال ۱۳۶۵ به میزان ۵۰ درصد. اما برنامه‌نویسی یکی داستان است پر آب چشم؛ نظام انقلابی ایران و سیاستمداران برآمده از این انقلاب، از همان روزهایی که سلطنت شاهنشاهی را برانداخت، به نوع برنامه‌هایی که در سال‌های عصر پهلوی دوم تنظیم می‌شد بدبین بودند و می‌خواستند انقلابی‌ها به سازمان منتقل شوند. پس از تنظیم برنامه اول، راست‌گرایان دولت که به انجمن اسلامی دولت معروف بودند مدعی شدند که اگر جلد و سـرپوش برنامه را از محتـوای درون آن جدا کنیم مابقی صفحات آن یک نسـخه کامل از برنامه الجزایر، رومانی و دیگر کشورهای بلوک شـرق خواهد بود. پس از این حجت‌الاسـلام مهدوی‌کنی هم به نمایندگی از این دسته خدمت امام رسید و از برنامه اول انتقاد کرد که این برنامه کاملا چپ‌گرایانه است. امام هم در پاسخ وی خواستار آن شد: «شما هم بروید برنامه بنویسید.» جناح راست وقتی برای نوشتن برنامه گرد هم آمد، هیچ‌گونه اطلاعات و آماری نداشت، سازمان برنامه هم که در اختیار جناح مقابل بود. به همیـن دلیل این افراد اصول حاکم بر برنامه را بدون یاری جستن از سـازمان برنامه تنظیم کردند. سپس مهدوی‌کنی دوباره خدمت امام رسید. امام وقتی صفحات ناقص این برنامه را مطالعه کرد، آن را نپذیرفت و به نماینده مخالفان دولت وقت ـ حجت‌الاسلام مهدوی‌کنی ـ چنین ایراد نمود: شما می‌خواهید با همین دو ورق مملکت را اداره کنید؟ این نوع چالش‌ها و دغدغه‌ها بود که بعدها در دوره مهندس موسوی حدود شش هزار نفر از دلسوزان نظام ماموریت یافتند که برای تدوین برنامه، به سـازمان برنامه و بودجه کمک و مشاوره دهند. تشکیل چنین گروهی با وجود این که افراد و کارشناسان قدیمی، کمتر در آن حضور داشتند، ساختار برنامه‌ریزی در کشور را ترمیم کرد. چندان که نظام جدید حتی گسترده‌تر از نظام برنامه‌ریزی پیش از انقلاب شد.

برخی برنامه‌نویسی را مشی کمونیستی می‌خواندند و برخی ضدیت با مشیت الهی می‌دانسـتند و این جدال تا پایان جنگ ادامه داشت تا زمان برنامه‌ای موسوم به «برنامه تعدیل سیاست‌های اقتصادی» که به گفته عده‌ای از اقتصاددان‌ها کپی‌برداری از برنامه‌های بانک جهانی بود و به باور مسـعود نیلی «همه این‌ها با تجربه به‌دسـت آمده بود.» دنیا همه در این مسـیر بود و سیاسـت‌های مارگارت تاچر و رونالد ریگان هم در مسـیر خصوصی‌سازی بود؛ اگرچه آنها با خصوصی‌سازی حیات اجتماعی را به بازار آزاد نسپردند و اقتصاد باید خصوصی می‌شد. شاید برای همین اسـت که سی سال اسـت که در نقد سیاست‌های تعدیل می‌گویند؛ سیاست‌هایی که در این سی سال ادامه داشته و هیچ دولتی از مسیری که قبل از به قدرت رسیدن نقد می‌کرد برنگشته است. مهم‌ترین منتقد این سیاست‌ها محمود احمدی‌نژاد بود با شعار عدالت‌خواهی که در عمل به مسکن مهر علاقه‌مند شد با مشی چپ و یارانه نقدی تقسیم کرد به مشـی لیبرال. برنامه دوم توسعه از سـال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ اجرا شد با تاکید بر توسعه کشاورزی، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی؛ برنامه سوم از سـال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ اجرا شد با تاکید بر تنش‌زدایی از سیاست خارجی و خصوصی‌سازی؛ برنامه چهارم باید از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ اجرا می‌شد توسـط دولتی که خود مخالف سازمان برنامه بود و حذف سازمان برنامه استان‌ها و واگذاری‌شان به استانداری‌ها نخستین گام در مسیر تحقق خواسته دولت بود. در نهایت سال ۸۶ دولت تیر خلاص را به پیکره این سـازمان زد و رسـما آن را منحل اعلام کرد. در آن زمان احمدی‌نژاد در یکی از سفرهای اسـتانی، انحلال سازمان برنامه را کار عقب‌افتاده دولت شهید رجایی عنوان کرد که پس از سال‌ها توسط دولت اصولگرای نهم اجرایی شد! این زمان نه برنامه چهارم توسعه اجرا شد و نه سند چشم‌انداز ۲۰ساله که قرار بود افق بیست‌ساله توسعه از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴ را روشـن کند. درآمدهای حاصل از نفت هم دولت را به سوی بی‌برنامگی سوق می‌داد و سیاسی‌کاری با برنامه و سازمان برنامه؛ طوری که برنامه پنج و ششم هم هرگز نتوانست آن انتظار عمومی را برآورد کند؛ و می‌گویند در بهترین وضعیت دولت‌ها ۳۰ درصد به این برنامه‌ها متعهد بودند و میل به خودسری داشتند. به‌گفته ایندیرا گاندی «سنجه برنامه نیت آن نیست، دستاوردهای آن است؛ تخصیص نیست، فایده آن است.» گاهی دولت‌ها از آرمان‌های خود با صدای بلند می‌گویند و با همت کم و این داستان ۷۰ سال برنامه‌نویسی در ایران است.

در سال ۱۳۰۳ مجلس پنجم شورای ملی، از تشکیل «کمیسیون اقتصادیات» گفت؛ شاید این پیشنهاد اولین اقدام رسمی در زمینه پیدایش تفکر برنامه‌ریزی در کشور باشد. سیدحسن تقی‌زاده به‌همراه هفت نفر دیگر از نمایندگان مجلس برای هماهنگی برنامه‌های عمرانی و اقتصادی کشور این کمیسیون را تشکیل دادند



عکس: رضا معطریان

[نگاه اقتصاددان]

برنامه‌های توسعه یک مسئله حاشیه‌ای است

ارزیابی وضعیت برنامه‌های توسعه در ایران در گفت‌وگو با فرشاد مومنی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مسائل و مشکلات برنامه‌های توسعه و اقتصاد ایران بدانید، خواندن این گفت‌وگوی تفصیلی به شما توصیه می‌شود.

سخت دعوت به گفت‌وگو را پاسخ می‌دهد و وقتی وارد گفت‌وگو می‌شود به اندازه یک دفتر سخن دارد از نقد همه برنامه‌ها در ایران. فرشاد مومنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی می‌گوید: آنچه به عنوان سند برنامه ارائه می‌شود انعکاسی از ذخیره دانایی در کشور نیست؛ برنامه‌ها همیشه در کشور حاشیه‌ای است و آنچه اجرا می‌شود با آنچه روی کاغذ است متفاوت است. مومنی معتقد است که برنامه‌های توسعه از دل تجربه تاریخی اقتصاد و جامعه ایران بیرون نمی‌آید؛ گاهی کپی‌برداری است و گاهی خود دولت‌ها منتقد اصلی برنامه؛ اما دلیل این را که آنها خود مجری همان برنامه هستند می‌توان این‌گونه تبیین کرد: وابستگی به مسیر؛ دولت‌ها به مسیر تاریخی قبل از خود وابسته هستند و جرئت جراحی ندارند. باید منافع ملی را به منافع رانتی و باندی ترجیح بدهیم ولی این‌گونه نیست. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ بیش از سی سال است که درباره برنامه اول توسعه با تاکید بر سیاست‌های تعدیل اقتصادی صحبت می‌شود، سرمنشأ این نوع برنامه کجاست؟

مسئله برنامه‌ریزی برای توسعه، یکی از بزرگ‌ترین یافته‌های نظری و عملی در تجربه بشری محسوب می‌شود و در هر سطحی، به هر میزانی که به این مسئله بسیار خطیر و خارق‌العاده توجه کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که از این دستاورد به نحو بایسته‌ای برای اداره بهتر کشورمان استفاده کنیم. اینکه چرا کوشش‌های برنامه‌ریزی‌شده ایرانیان به نتایج بایسته نرسیده، دست کم از پنج زاویه متفاوت ارزیابی‌های نسبتا قابل‌توجهی صورت گرفته است که هر کدام افق‌های مهمی را به‌روی مخاطبان باز می‌کند. اینکه آیا ما به لوازم و مقدمات توجه بایسته کرده‌ایم؟ آیا مفروضات بنیادی برنامه‌ریزی توسعه در ایران موضوعیت دارد؟ آیا بنیان‌های اندیشه‌ای طراحی یک برنامه موفقیت‌آمیز توسعه را داشته‌ایم یا از آن برخوردار هستیم؟ آیا واقعا آنچه به عنوان سند برنامه طراحی شده است، می‌تواند انعکاسی از استفاده حداکثر از ظرفیت‌های ذخیره دانایی کشور به حساب بیاید؟ آیا وقتی برنامه‌های توسعه طراحی، تدوین و تصویب می‌شوند، عینا به اجرا گذاشته می‌شوند؛ یعنی آنچه را به‌عنوان سرنوشت کشور با آن روبه‌رو هستیم، می‌توان به کارنامه برنامه‌های توسعه نسبت داد؟ در هر کدام از این زوایای پنج‌گانه می‌توان مسائل پرشماری را ذکر کرد و چون هیچ پاسخ قطعی مطلقی درباره هیچ یک وجود ندارد آنچه عملا اتفاق افتاده است، پیچیدگی‌ها، ابهام‌ها و عدم شفافیت‌هایی داشته است که مجادله در

قبل از انقلاب، یعنی اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ طرز تلقی از توسعه از یک امر صرفا درک‌شده با مفهوم رشد اقتصادی تغییر کرد و توسعه آمیزه‌ای از رشد به علاوه برابری دانسته شد، بلافاصله می‌بینیم که برنامه‌های پروژه‌محور کنار گذاشته می‌شود و برنامه‌های جامع در دستور کار قرار می‌گیرد.

خصوص تک‌تک آن‌ها را امکان‌پذیر می‌کند. ما به گفت‌وگوهای گسترده، هم در میان اهل نظر، میان آن‌ها و مجری‌ها و ترکیب این‌ها با جامعه نیازمند هستیم؛ چون هیچ کدام از این‌ها انجام نمی‌شود. همواره با انبوهی از ابهام‌ها در سطح نظر و انبوه بزرگ‌تری از آشفتگی‌ها در سطح عمل روبه‌رو هستیم. وقتی تاریخ برنامه‌ریزی ایران را مطالعه می‌کنیم، به دلیل همین ابهام‌ها، عدم شفافیت‌ها و آشفتگی‌ها، تقریبا به تعداد کسانی که در این زمینه کار مطالعاتی انتشاریافته کردند، در خصوص این‌که خاستگاه تاریخی برنامه‌ریزی در ایران چه بوده است، حرف‌های متفاوت وجود دارد. در مورد اینکه فکر برنامه‌ریزی و عمل برنامه‌ریزی در ایران توسط چه کسی یا چه کسانی به جریان افتاده است هم به تعداد کسانی که مطلب مکتوب از خود به جا گذاشته‌اند، اختلاف نظر وجود دارد؛ بنابراین از نظر من چون اساسا برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران به دلایل و اهدافی غیر از آنچه که اعلام می‌شده، تدوین شده است، اساسا برنامه‌ریزی مسئله کشور نبوده است که واکاوی‌های گوناگون درباره منشأ آن صورت بگیرد.

■ **این ارزیابی برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای را دربر می‌گیرد، نگاهتان معطوف به برنامه‌های بعد از انقلاب است؟**

نکته‌ای که شما مطرح کردید، حاوی زاویه لطیفی از ماجرا است. متأسفانه در کشور ما بخش بزرگی از کارهایی که انجام شده، عینا کپی‌برداری از یکدیگر و تکرار طوطی‌وار یک‌سری از مسائل است و چون گفت‌وگو هم شکل نمی‌گیرد، ما ارتقا و اعتلا پیدا نمی‌کنیم. شما به این نکته ظریف اشاره کردید که قبل از انقلاب، عنوان برنامه‌ریزی‌ها، برنامه عمرانی بود، در حالی که بعد از انقلاب برنامه توسعه داریم. تقریبا بخش بزرگی از کارهایی که به زبان فارسی در اختیار است، این مسئله را یکی از وجوه تمایز برنامه‌های قبل از انقلاب و بعد از انقلاب مطرح می‌کنند، در حالی که می‌توان از زاویه دیگری هم به مسئله توجه کرد و آن هم اینکه قبل از انقلاب معادلی که برای لفظ development به فارسی برگزیده شده، معادل عمران بود و بعد از انقلاب برای همان لفظ، توسعه را به‌کار بردند. گرچه در زبان فارسی با دو لفظ روبه‌رو هستیم، ولی این دو لفظ هر دو ترجمه‌ای از یک کلمه است. تقریبا در میان متفکران بزرگ توسعه این اتفاق‌نظر وجود دارد که شکل و شیوه برنامه‌ریزی بیش از هر چیز تابع درکی است که از توسعه وجود دارد؛ بنابراین بخش بزرگی از تفاوت‌هایی که میان برنامه‌های قبل از انقلاب با هم و بعد از انقلاب با یکدیگر و ترکیبی از تفاوت‌های قبل از انقلاب و بعد از انقلاب مشاهده می‌کنیم، به واسطه پویایی‌ها و بالندگی‌های معرفتی و عملی بزرگی است که در ساحت اندیشه و عمل توسعه حاصل شده است. به‌طور مثال خیلی‌ها در ارزیابی‌هایی که راجع به قبل از انقلاب داشتند، می‌گویند که برنامه اول و دوم را مسامحتا برنامه می‌خوانیم.

■ **اما بعدا برنامه‌های جامع در دستور کار قرار گرفت.**

قبلا برنامه‌ها مجموعه‌ای از چند پروژه کوچک و بزرگ بودند و به این نکته کمتر توجه می‌کنند که در آن زمان که درک توسعه و عملیاتی کردن مفهوم توسعه با شاخص رشد اقتصادی بود، اقتضای آن درک از توسعه همین بود که در آن زمان براساس این تصور که اگر پروژه‌های بزرگی اجرا شود، هم به اعتبار آثار انتشاری و پیوندهای پیشین و پسینی که دارند و هم به اعتبار نقش و جایگاهی که در ارتقای امکان‌پذیری رشد اقتصادی دارند حامل مضمون‌های توسعه براساس همان درک بودند. قبل از انقلاب، یعنی اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ طرز تلقی از توسعه از یک امر صرفا درک شده با مفهوم رشد اقتصادی تغییر کرد و توسعه آمیزه‌ای از رشد به علاوه برابری دانسته شد، بلافاصله می‌بینیم که برنامه‌های پروژه‌محور کنار گذاشته می‌شود و برنامه‌های جامع در دستور کار قرار می‌گیرد؛ یعنی در همان موقع با این درک جدید بلافاصله یک تیم زبده صاحب صلاحیت از دانشگاه هاروارد به عنوان مشاور آمدند و کمک کردند که ما به سمت یک برنامه جامع حرکت کنیم که وجوه اقتصادی اجتماعی توسعه را در بر بگیرد. به همین ترتیب و به موازات این که آرام آرام وجه درون‌زایی توسعه به عنوان سطح جدید درک از توسعه مطرح شد. وقتی که اندیشه پایداری و توسعه پایدار مورد توجه قرار گرفت، وجه فرهنگی هم به برنامه‌های توسعه اضافه شد، جنبه محیط زیستی مسئله هم مطرح شد و به همین ترتیب تا امروز که با آن درکی که در سازمان‌های پیشگام و اندیشه‌های پیشتاز مورد وفاق نسبی است، یعنی توسعه فراگیر، می‌بینیم که بی‌شمار آثار در این زمینه و بر اساس درک فراگیر از توسعه مطرح شده است و در این درک فراگیر وجوه جدیدی از مسئله برابری که در برنامه‌های پیشین و درک‌های پیشین از توسعه جایگاهی نداشتند هم به کوشش‌ها، سازماندهی‌ها و صورت‌بندی‌ها اضافه شده است. بنابراین با یک مسئله پیچیده و چندبعدی از جنبه‌های مختلف روبه‌رو هستیم و شاید بتوان گفت که هیچ زمینه‌ای به اندازه توسعه و برنامه‌ریزی متناسب با درکی که از توسعه داریم، برای امروز کشور ما حیاتی نیست. ولیکن می‌توان این ادعا را در کلیت مطرح کرد که چون مسئله توسعه در ایران یک مسئله کاملا حاشیه‌ای است در یک اقتصاد سیاسی رانتی که به صورت نظام‌مند کوته‌نگری سیطره پیدا می‌کند، وقتی که راجع به توسعه صحبت می‌کنیم که در ذات خود یک امر دوراندیشانه و بلندمدت است، انبوهی از پارادوکس‌ها ظاهر می‌شود و یکی از وجوه پارادوکس‌ها این است که ما ظواهر و مناسک و ادای برنامه‌ریزی توسعه را درمی‌آوریم بدون آن‌که کوچک‌ترین التزامی به ابتدایی‌ترین لوازم نظری و عملی آن در کل ساختار قدرت مشاهده کنیم.

■ **اشاره کردید که برنامه‌های توسعه‌ای در ایران به اهدافی غیر از آنچه اعلام شده می‌پردازد و برنامه‌های توسعه‌ای یک مسئله حاشیه‌ای است. شما با تکیه بر مسئله توسعه به امر سیاست نقد دارید.**

تاریخ برنامه‌ریزی ایران را که مطالعه می‌کنید، همواره می‌بینید آنچه که عمل شده است، حیاتی‌ترین و سرنوشت‌سازترین عنصر در میان عناصری که مورد توجه نظام تصمیم‌گیری و تخصیص منابع بوده است، در سند برنامه ساکت و مغفول بوده است. به طور مثال در اولین برنامه توسعه یا عمرانی قبل از انقلاب تأثیرگذارترین عنصر بر سرنوشت توسعه ایران در آن زمان، پدیده ملی شدن نفت بوده است، در حالی که ملی شدن صنعت نفت مطلقا در سند برنامه مورد توجه قرار نگرفته بود؛ یعنی نه بایسته‌ها و لوازم آن پیش‌بینی شده و نه درخصوص پیامدهای انتظاری از آن اقدام ردی در آن سند می‌بینید. این مسئله عینا در برنامه دوم عمرانی هم مطرح است؛ در برنامه دوم عمرانی به اعتبار تجربه دوران پساکودتا، اقتصاد کشور با یک آزادسازی افراطی واردات مواجه می‌شود که در اواخر دهه ۳۰ کشور را با یک بحران شکنندگی‌آور روبه‌رو می‌کند.

■ **منظور شما زمانی است که دکتر شاخت بعد از کودتا برای بار سوم از آلمان آمده بود؟**

مهم‌ترین سفر دکتر شاخت برای کمک و مشورت به مرحوم مصدق بود. آن هم ماجرایی دارد که در کتاب «اقتصاد ایران در دوران دولت ملی» با جزئیات توضیح داده شده است؛ اما یکی از کلیشه‌های از بیخ و بن نادرست درباره آن دوران این است که می‌گویند با آمدن دکتر مصدق برنامه اول متوقف شد؛ درواقع مخالفت با برنامه و برنامه‌ریزی را به دکتر مصدق نسبت می‌دهند. من در مقام پاسخ به این مسئله با مستندات کافی نشان دادم که قبل از آن‌که دکتر مصدق بر سر کار بیاید، فاتحه برنامه اول خوانده شده بود و به کلی کنار گذاشته شده بود و به همین دلیل هم نه وقتی که دکتر مصدق می‌خواست از مجلس رأی بگیرد به آن اشاره کرد و نه مجلسی‌ها او را از این جهت مؤاخذه کردند؛ اما خود دکتر مصدق به شدت تحت تأثیر مکتب تاریخی آلمان به عنوان پیشروترین اندیشه توسعه در تاریخ بشر در دوره پس از انقلاب صنعتی قرار داشته است. هم از کانال مشاوران خود برانگیخته شده بود که در چارچوب آموزه مکتب تاریخی آلمان برنامه خود را دنبال کند و هم به اعتبار صلاحیت‌های فوق‌العاده‌ای که دکتر شاخت از خود در بیرون کشاندن آلمان از بحران اقتصادی داشت، دکتر مصدق شخصا از ایشان دعوت کردند و از ایشان مشورت هم گرفتند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اساسا برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران به دلایل و اهدافی غیر از آنچه که اعلام می‌شده، تدوین شده است، اساسا برنامه‌ریزی مسئله کشور نبوده است که واکاوی‌های گوناگون درباره منشا آن صورت بگیرد.**
- **تقریبا در میان متفکران بزرگ توسعه این اتفاق‌نظر وجود دارد که شکل و شیوه برنامه‌ریزی بیش از هر چیز تابع درکی است که از توسعه وجود دارد.**
- **بخش بزرگی از تفاوت‌هایی که میان برنامه‌های قبل از انقلاب با هم و بعد از انقلاب با یکدیگر و ترکیبی از تفاوت‌های قبل از انقلاب و بعد از انقلاب مشاهده می‌کنیم، به واسطه پویایی‌ها و بالندگی‌های معرفتی و عملی بزرگی است که در ساحت اندیشه و عمل توسعه حاصل شده است.**
- **در برنامه دوم عمرانی به اعتبار تجربه دوران پساکودتا، اقتصاد کشور با یک آزادسازی افراطی واردات مواجه می‌شود که در اواخر دهه ۳۰ کشور را با یک بحران شکنندگی‌آور روبه‌رو می‌کند.**
- **حیاتی‌ترین عناصر تأثیرگذار بر توسعه کشور در تمام تاریخ برنامه‌ریزی توسعه در ایران، قبل و بعد از انقلاب، چیزهایی بوده که به صورت ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده آمده و در دستور کار قرار گرفته است و به هیچ وجه هم در سند برنامه دیده نشده بود.**

حیاتی‌ترین عناصر تأثیرگذار بر توسعه کشور در تمام تاریخ برنامه‌ریزی توسعه در ایران، قبل و بعد از انقلاب، چیزهایی بوده که به صورت ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده آمده و در دستور کار قرار گرفته است و به هیچ وجه هم در سند برنامه دیده نشده بود. من از برنامه اول و دوم مثال زدم، در برنامه سوم هم که تیم مشاوران هاروارد را دعوت کرده بودند و در سازمان برنامه آن‌همه زحمت کشیده شد؛ اما وقتی سند طراحی شد، به هیچ وجه عنصر اصلاحات ارضی در آن دیده نشده بود و هنوز مرکب برنامه خشک نشده بود شاه بحث اصلاحات ارضی را مطرح کرد که این پدیده به دلیل ویژگی‌هایی که داشت و شیوه‌ای که به اجرا درآمد، آثار پرشمار و متناقضی را بر سرنوشت آن روز تا امروز ایران برجا گذاشت. عین این مسائل در دوره بعد از انقلاب هم قابل مشاهده است، بدون استثنا در تمام برنامه‌های بعد از انقلاب هم آنچه عملا اجرا شده است، نسبت اندکی با آنچه که به عنوان سند برنامه طراحی شده، داشته است.

■ **خاستگاه برنامه‌های بعد از انقلاب کجاست و چه نسبتی با برنامه‌های قبل از خود دارد؟**

من در همان ایام کتاب «کالبدشناسی یک برنامه توسعه» را منتشر کردم و در آن به اعتبار این‌که برنامه ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ اولین برنامه‌ای بود که در دوره پس از انقلاب تمام فرایندهای منتهی به تبدیل شدن به یک الزام قانونی را طی کرده بود، فکر کردم واکاوی این تجربه هم از جنبه اندیشه‌ای و هم از جنبه آنچه اتفاق افتاده است، یک امر بسیار ضروری و حیاتی است. هم در آن کتاب و هم در کتاب «اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری» گوشه‌ها و زوایای متعددی از این مسئله را به بحث گذاشتم که خود تجربه تعدیل ساختاری به عنوان یک شاهد و مثال دیگر است برای اینکه فکر برنامه‌ریزی در ایران در سال‌های پس از انقلاب، اول بار در دولت زنده‌یاد مهندس بازرگان کلید خورد. خیلی‌ها این باور غلط را عامدانه یا غیرعامدانه ترویج می‌کنند که ایران تا ۱۰ ساله اول بعد از پیروزی انقلاب فاقد برنامه بوده اســت، در حالی که سند اولین برنامه‌ای که در دوره بعد از انقلاب تصویب و منتشر شد، به ســال ۱۳۵۸ برمی‌گردد؛ یعنی به فاصله چند ماه بعد از پیروزی انقلاب از دل معاونتی که زنده‌یاد مهندس بازرگان تحت عنوان معاونت طرح‌های انقلاب برای نخســت وزیر طراحی کرده و مسئولیت آن با زنده‌یاد دکتر یدالله سحابی بود، برنامه‌ای تدوین شد که برای آن عنوان «برنامه توسعه و تکامل نظام جمهوری اسلامی» انتخاب شد و از نظر من این سند یکی از افتخارآمیزترین اسناد برنامه‌ریزی در تاریخ برنامه‌ریزی ایران است. طبیعتا در این زمینه هم نکته‌های ظریف زیادی وجود دارد. کسانی که این سند را دیده‌اند، می‌دانند که مشارکت‌آمیزترین سند برنامه‌ای در تاریخ ایران محسوب می‌شود، چه در مقایسه با قبل از خود و چه در مقایسه با بعد از خود؛ یعنی بیشترین به‌کارگیری داوطلبانه افراد صاحب صلاحیت بیرون از ساختار قدرت در آن سند اتفاق افتاد. استاد فقید میرمصطفی عالی‌نسب نقش استثنایی و بی‌بدیلی در نهایی شدن آن سند داشتند. عزت‌الله سحابی، دکتر شبیری‌نژاد، مرحوم حسین عظیمی و کسان دیگر، به مشورت خوانده شدند و لیست کسانی که در فرایند تدوین این برنامه نقش داشتند در ضمائم این سند آمده است. این سند تقریبا در شهریور ۵۸ آماده شد و به فاصله دو سه ماه بعد دولت موقت استعفا کرد و بعد در دوره‌ای ترجیح ساختار قدرت این بود که جایگزینی برای نخست وزیر موقت انتخاب نشود و شورای انقلاب عملا مسئولیت اداره دولت را هم برعهده گرفت و مأموریتش این بود که با سرعت هرچه بیشتر نهادهای قانونی را مستقر کند، انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس برگزار و از دل آن‌ها هم برنامه‌های متناسب با ساختار جدید طراحی شود. این مسیر طی شد و دولت، رئیس جمهور و نمایندگان مجلس انتخاب شدند؛ اما به فاصله کوتاهی بعد از آن جنگ تحمیلی درگرفت؛ بنابراین گرچه روح اقداماتی که از همان سال ۵۸ در ایران اجرا شده کاملا مبتنی است بر جهت‌گیری‌هایی که در این سند برنامه‌ای طراحی شده بود؛ اما هیچ کدام از کسانی که بر سر کار آمدند در خصوص آن دیگر حرف نزدند، به این دلیل که آن‌قدر شدت مسائل جدیدی که با آن‌ها مواجه می‌شدیم زیاد و حاوی شوک‌های درونزا و برونزا بود که چه دولت به معنای حکومت و چه مردم دغدغه‌هایشان به سمت‌وسوهای دیگری رفت.

■ **آیا مخالفت‌هایی که با مهندس بازرگان می‌شد، در به تعویق انداختن این برنامه تأثیرگذار بود؟**

دولت مهندس بازرگان پس از نهایی‌شدن این سند، دو ماه بیشتر دوام نداشت و اصلاً مجال پیدا نکرد که اجرای آن را دنبال کند. رمزگشایی از اسناد برنامه‌ای امروز به یک تیم تخصصی نیاز دارد؛ اما در آن موقع هر اشکالی که وجود داشته است یا هر دیدگاهی که وجود داشته، بسیار شفاف اظهار شده و چه از نظر کیفیت درک واقعیت‌ها و نیازهای ایران بر اساس ملاحظه‌های کارشناسی، چه از نظر سطح قابلیتی که در مشارکت‌برانگیزی نشان داد و چه در شدت انطباق با نیازهای واقعا موجود جامعه ما، از نظر من آن سند یک سند افتخارآمیز محسوب می‌شود. به محض این‌که آقای موسوی سر کار آمدند، به این جمع‌بندی رسیدند که شدت کاستی‌ها و اختلال‌ها و شوک‌ها در ایران به گونه‌ای است که به صورت غیربرنامه‌ای محال است که بتوان از عهده آن‌ها برآمد، به همین خاطر هم برخلاف تصوری که همه از شخصیت و سوابق ایشان داشتند که قبل و بعد از انقلاب بیشتر به عنوان یک چهره فرهنگی و سیاسی شناخته می‌شدند، به محض این‌که مسئولیت را بر عهده گرفتند، اولین اقدامشان راه‌اندازی ستاد برنامه‌ریزی بود. در یک مجال مناسب که اکنون نیست، می‌توان با جزئیات از مسائل و موانع ذهنی و نهادی و ساختاری پرشماری که ایشان را در معرض انواع تهمت‌ها قرار داد و انواع کارشکنی‌ها و انواع فشارهای طاقت‌فرسا به دولت ایشان تحمیل شد گفت‌وگو کرد. به این دلیل که ایشان برنامه‌ریزی را زیربنایی‌ترین و حیاتی‌ترین اقدام دوران خود کردند.

■ **مصداق این کارشکنی‌ها چه بود؟**

طیــف افراطی‌های راســت‌گرا در آن دوره، او را متهم کردند به بنا کردن مناســبات غیرالهی، چراکه می‌گفتند برنامه‌ریزی نشانه نفی توکل به خداوند است، کسانی هم که از نظر اندیشه مشکل داشــتند و ترجمه‌ای و تقلیدی فکر می‌کردند، می‌گفتند که برنامه‌ریزی پدیده‌ای متعلق به اردوگاه سوسیالیستی است و به حکم این که ایشان عالمانه و اندیشیده به این جمع‌بندی رسیده بودند که به صورت غیربرنامه‌ای محال است که بتوان از عهده بحران‌های شرایط جنگی بر آمد، به ایشان برچسب سوسیالیستی‌می‌زدند.

■ **در روایت‌هایی که از تجربه برنامه‌ریزی در بعد از انقلاب صورت می‌گیرد، گفته می‌شود که ما ۱۰ سال بدون برنامه را سپری کردیم.**

اما این نسبتی با واقعیت ندارد و هم در دوره مهندس بازرگان، فکر برنامه‌ریزی فکر مسلط بود و هم در دوره مهندس موسوی. وقتی ستادهای برنامه راه‌اندازی شد، در سال ۱۳۶۱ اولین سند برنامه میان‌مدت توسعه کشور را تهیه کرده و به مجلس وقت هم تقدیم کردند؛ اما متأسفانه در روایت‌هایی که صورت گرفته است به این مسائل توجه بایسته نشده است و براساس سوءتفاهم‌ها و برداشت‌ها و می‌گویندهای بی‌مبنا قضاوت‌هایی صورت می‌گیرد. ببینید، وقتی که این‌ها شروع کردند به برنامه‌ریزی در دولت و طی فرایند آن به لایحه برنامه رسیدیم، طبیعتا کارشناسان سازمان برنامه از دولت خواستند که یک سری داده‌هایی که سرنوشت مسیر برنامه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در اختیار آن‌ها گذاشته شــود، از جمله این که سناریوهای برنامه بر اساس ادامه جنگ طراحی شود یا بر اساس پایان یافتن جنگ. الآن که همه چیز به هم ریخته اســت و همه یکدیگر را متهم می‌کنند، شاید این هم یکی از نکته‌های قابل اعتنا باشد که می‌تواند مسیر برداشت‌ها را از آنچه اتفاق افتاده از بالاترین سطوح یعنی رهبری تا پایین‌ترین سطوح که مثلا قوه مجریه بود نشان بدهد که طرز تلقی‌شان چه بود. وقتی که دولت در برابر این پرسش قرار گرفت، عینا طی یک نامه مکتوب با امام خمینی به عنوان فرمانده کل قوا در میان گذاشته شد. چیزی که من ندیدم در هیچ کدام از اسناد به آن توجه شود، این است که پاسخ امام خمینی به آن پرسش در سال ۱۳۶۱ این بود که خیر، ما بنا نداریم که جنگ را ادامه بدهیم و شما برنامه‌ای بر اساس سناریوهای مبتنی بر پایان جنگ طراحی کنید. دولت وقت هم این فرمان را به بدنه خود و به ویژه سازمان برنامه‌ریزی کشور منعکس کرد و آن سند بر اساس چنین سناریویی نوشته شد. زمانی که فرایندهای تصویب آن در دولت طی شد و به مجلس تحویل داده شد، مجلس در عمل می‌دید که جنگ ادامه دارد، یعنی اراده‌ای که رهبری و کل ساختار قدرت در خصوص پایان دادن به جنگ داشتند، به هر دلیلی عینیت پیدا نکرد؛ بنابراین کمسیون برنامه و بودجه مجلس در این زمینه از امام کسب تکلیف کرد، رفت و برگشت‌هایی صورت گرفت و جلسات متعددی در سطح سران قوا در این زمینه تشکیل شد که چه باید بکنیم، برنامه بر اساس پایان جنگ نوشته شده است؛ اما جنگ ادامه دارد. در نهایت جمع‌بندی این شد که مجلس این سند را به دولت برگرداند و با تمام اصول، مبانی و جهت‌گیری‌هایی که در آن ســند آمده بود به گمان من آن هم یکی از پرافتخارترین اســناد تاریخی برنامه‌ریزی ما است. هم خود لایحه سند و هم گزارش‌های پیوست آن از یک ذخیره دانایی بسیار قابل اعتنایی برخوردار است که حتی برای امروز ما هم آموزه‌های خیلی زیادی می‌تواند داشته باشد. توافق بر این شد که روح برنامه و جهت‌گیری برنامه اداره اقتصاد کشور همان باشد که در سند دیده شده است و حالا که هنوز جنگ ادامه دارد، دولت باید آمیزه‌ای از ملاحظه‌های توسعه‌خواهی معطوف به دوره پس از جنگ و ساز و کارهای اداره جنگ را به طور همزمان لحاظ کند و این برنامه در قالب‌های یک‌ساله قرار بگیرد؛ در واقع تلقی این بود که وقتی دولت لایحه بودجه سالانه را می‌دهد، این لایحه‌ها به مثابه برنامه‌های یک‌ساله اداره کشور باشند که مبتنی هستند بر آن سند و بحث بر سر این بود که به محض پایان یافتن جنگ، متناسب با اقتضائات زمانه، ما به جای برنامه‌های یک‌ساله به سمت برنامه‌های میان مدت حرکت خواهیم کرد و دقیقا این اتفاق افتاد؛ بنابراین در هیچ یک از سال‌های جنگ هم به این اعتبار ما یک جامعه بدون برنامه نبودیم و مسئله اساسی این است که از

دکتر مصدق به شدت تحت تأثیر مکتب تاریخی آلمان به عنوان پیشروترین اندیشه توسعه در تاریخ بشر در دوره پس از انقلاب صنعتی قرار داشته است و هم از کانال مشاوران خود برانگیخته شده بود که در چارچوب آموزه مکتب تاریخی آلمان برنامه خود را دنبال کند و هم به اعتبار صلاحیت‌های فوق‌العاده‌ای که دکتر شاخت از خود در بیرون کشاندن آلمان از بحران اقتصادی داشت، دکتر مصدق شخصا از ایشان دعوت کردند و از ایشان مشورت هم گرفتند.

زمانی که مهندس موسوی سر کار آمدند تا پایان جنگ، به واسطه این که همواره با انبوهی از شوک‌های برون‌زا و درون‌زا روبه‌رو بودیم، این انعطاف در اسناد لایحه بودجه متناسب با آن شوک‌ها دیده می‌شد. به طور مثال در سال ۱۳۶۵ یک‌باره ما با سقوط چشمگیر قیمت نفت روبه‌رو شدیم، به طور همزمان استراتژی جنگی صدام حسین هم تغییر کرد و به جای این که مناطق استراتژیک و نظامی ما را برای نابود کردن هدف قرار بدهند، ظرفیت‌های تولیدی کشور را هدف اقدامات خرابکارانه خود قرار دادند و در همان شرایط با یک کار طاقت‌فرسای چند صد نفره در دولت برنامه‌ای متناسب با اقتضائات آن زمان طراحی شد، چون استراتژی جنگی آن‌ها این بود که تأسیسات اقتصادی ایران و ظرفیت‌های تولیدی ایران را نابود کرده بودند و همزمان استراتژی کشاندن جنگ به شهرها را هم دنبال می‌کردند، چه از طریق بمباران و چه از طریق موشک‌باران و ما با یک شرایط بسیار پیچیده و چندگانه روبه‌رو بودیم. این شوک‌ها همه برون‌زا بود و در درون ساختار دولت به اعتبار باور عمیقی که در شرایط بحرانی بدون برنامه عمل کردن در حقیقت پاس گل دادن به بحران‌سازان است، اتفاقا اهتمام‌های برنامه‌ای در این دوره شدت بیشتری هم پیدا کرد.

■ **یک سال بعد از پایان جنگ، برنامه اول توسعه تصویب می‌شود. تیم کارشناسی که از سال ۶۱ برنامه‌های کوتاه مدت را تنظیم می‌کردند، چقدر در تنظیم برنامه سال ۶۸ تأثیر یا حضور داشتند؟**

بخش اعظم آن برنامه میان مدت در سال ۶۶ و ۶۷، یعنی از ۶۶ کلید خورد و چون این احساس وجود داشت که جنگ دارد به پایان نزدیک می‌شود، تلاش‌های دیپلماتیک از سوی تحمیل‌کننده‌های جنگ به ایران از سال ۶۶ شروع شد؛ یعنی آن‌ها به این جمع بندی رسیدند که هدفشان از جنگ با ایران محقق نشده است و با وجود این که مبارزه‌ای به شدت نابرابر بود، آن‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که شـوک ناشـی از جنگ به عراق و متحدان او بیشتر لطمه زده تا به ایران. کتاب «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» که آقای دژپسند و دوست دیگری به سفارش یکی از مؤسسه‌های پژوهشی سپاه پاسداران نوشته‌اند، گرچه از نظر بنیه تحلیلی نزدیک به صفر است و فاقد کیفیت تحلیلی بایسته است؛ اما از نظر جمع‌آوری داده‌ها یک سند ممتاز و منحصر به فرد در این زمینه است. این کتاب از نظر ابعاد نابرابری‌های بین ایران و عراق در مورد قدرت و دارایی‌هایی که از جنگ پشتیبانی کند، نکات بسـیار قابل اعتنایی را مطرح می‌کند که در ارزیابی‌های ایران در دوره جنگ و عملکرد اقتصادی آن صورت می‌گیرد، متأسفانه می‌بینیم که به دلایل گوناگون اراده‌ای برای توجه به این واقعیت‌ها وجود ندارد، به این دلیل که وقتی شما به این واقعیت‌ها توجه می‌کنید، خصلت معجزه‌آسا و قدرت خارق‌العاده اندیشه‌ای و عملی مدیریت اقتصادی کشور در دوره جنگ را از یک زاویه خاص، بسیار عریان به نمایش می‌گذارد. به طور مثال در آن کتاب که آرایش قوا را در شروع جنگ مطرح می‌کند، می‌گوید که در سال شروع جنگ، جمعیت ایران نزدیک به سه برابر عراق بود؛ ولی درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت برای ایران نزدیک به یک سوم عراق بود؛ یعنی حتی اگر برای عراق کمک‌های بیرونی هم وجود نداشـت که داشت، یک نابرابری تقریبا ۱ به ۹ از نظر جمعیتی و امکانات مشاهده می‌شود. در ادامه می‌گوید که ذخایر ارزی عراق در سال شروع جنگ نزدیک به ۷ برابر ایران بود؛ ولی وقتی که جنگ تمام می‌شود با وجود تمام این نابرابری‌ها، در آن سند به گواه گزارش‌های داخلی و بین‌المللی نشان داده است که در سال پایانی جنگ ذخایر ارزی عراق صفر شده است، در حالی که ذخایر ارزی ایران به همان میزانی بوده است که در شروع جنگ بود. دقت داشته باشید که در سال پایانی جنگ قیمت نفت در بازارهای جهانی تقریبا یک پنجم آن در زمان شروع جنگ بوده است، یعنی با وجود این ذخایر ارزی ایران تغییر نکرده است. همچنین در این کتاب آمده است که عراق چیزی حدود ۴۰، ۵۰ میلیارد دلار کمک بلاعوض از عرب‌های حاشیه جنوب خلیج فارس هم گرفته بود که ما این کمک را نداشتیم. دولت عراق با وجود این برتری‌هایی که نسبت به ایران داشته است، در پایان جنگ ۸۵ میلیارد دلار بدهی خارجی به بار آورد، در حالی که ایران جنگ را با بدهی خارجی صفر به پایان رسانده است و نکته بسیار قابل اعتنای دیگر این است که ما نه‌تنها بدهی خارجی بلند مدت در جنگ ایجاد نکرده‌ایم بلکه اقساط بدهی‌های خارجی بلند مدت قبل از انقلاب هم پرداخته شده است. می‌خواهم بگویم که اگر این مقایسه‌ها صورت بگیرد، شما درمی‌یابید که یک کشور بی‌برنامه در چنین شرایطی نمی‌تواند چنین کارنامه حیرت‌انگیزی را از خود به جا بگذارد.

■ **ایرادهایی که نسبت به برنامه اول بیان شده است از چه منظرهایی قابل طرح است؟**

ماجرا این است که سند لایحه برنامه اول پس از جنگ، تقریبا در ماه‌های پایانی مسئولیت آقای مهندس موسوی مراحل انتهایی خود را طی می‌کرد. وقتی که دولت جدید بر سر کار آمد، طبیعتا با یک مرزبندی افراطی اندیشه‌ای نسبت آن سند برخورد کرد؛ بنابراین لایحه را از نو در دستور کار دولت قرار دادند و تا جایی که امکان داشت، تغییراتی را در آن ایجاد کردند.

■ **آیا نگاه به تجربه‌های بانک جهانی بود یا به تجربه‌های داخلی هم توجه شد؟**

زدن این برچسب‌ها به دلایل گوناگون خیلی سخت است. من شرح پیچیدگی مسئله را در کتاب «کالبدشناسـی یک برنامه توسعه» آورده‌ام. ببینید، اساس ماجرا این بود که این‌ها در شرایط پس از جنگ به مجموعه‌ای از جمع‌بندی رسیدند که هیچ کدام پایه و اساس علمی نداشت و تمامی آن‌ها در تجربه عملی هم با شکست روبه‌رو شد؛ ولی در آن زمان با یک شیفتگی افراطی این کار را کردند. میزان تغییراتی که در سند لایحه ایجاد شد نسبتا اندک بود؛ اما آن چیزی که عمل شد از بیخ و بن با چیزی که به نام قانون برنامه تصویب شـد متفاوت بود. ماجرا این است که در زمان تصویب برنامه اول ما با مجلس سوم روبه‌رو هستیم، مجلسی که به طور نسبی دلبستگی بیشتری به جهت‌گیری‌های مدیریت اقتصادی دوره جنگ داشت. البته شما می‌دانید که در مجلس چهارم تقریبا بخش اعظم آن‌ها را قلع و قمع کردند و به نحوی از گردونه ساختار قدرت کنار گذاشته شدند؛ ولی در هر حال من در آن کتاب با جزئیات توضیح دادم که آنچه اجرا شـد با آنچه که نوشته شده بود و توسط مجلس سوم به قانون تبدیل شد زمین تا آسمان تفاوت داشت. آن چیزی که اجرا شد به طرز غیرقابل تصوری با یک شیفتگی افراطی ایدئولوژی‌زده به اقتصاد بازار همراه بود، منتها تعابیری که من به کار می‌برم به دلیل این است که سمت‌گیری‌هایی که به نام تعدیل ساختاری اتخاذ شد و در آن زمان اجرا شد دو ایراد بزرگ داشت که تا الآن هم به قوت خود باقی است. اشکال اول این بود که درک آن‌ها از آموزه بازارگرایی یک درک بسیار سطحی، مبتذل و غیر مسئولانه بود.

■ **اما آنها این نقد را سطحی می‌دانند؟**

برای بازارگراها مسـئله شفافیت و برخورداری از اطلاعات تا مرز اطلاعات کامل، یک امر ناموسی تلقی می‌شـود؛ یعنی نقطه عزیمت وعده‌هایی که آموزه بازار می‌دهد، فرض اطلاعات کامل اسـت و طبیعتا اگر این فرض مابازای عینی نداشته باشد، معلوم است که نتایجی که حاصل می‌شود می‌تواند ضد چیزی باشـد که انتظار می‌رود. در چارچوب برنامه تعدیل ساختاری، این‌ها هیچ کوششی برای برون‌رفت از نارسایی‌ها و پس‌افتادگی‌ها و عدم شفافیت‌هایی که در نظام آمار و اطلاعات کشور وجود داشـت، نکردند، در حالی که اگر با یک بازارگرای فهیم و عالم سر و کار داشتیم، این مسئله باید در اولویت آن‌ها قرار می‌گرفت یا مثلا فرض کنید که در آموزه بازارگرایی مسئله برابری یک مسئله حیاتی است و تمام دستاوردهای رقابت‌های بازاری منوط و موکول به فرض برابری کامل بین بازیگرها است؛ لذا در یک اقتصاد رانتی و متکی به نفت که از نظر اطلاعات با بحران عدم شـفافیت و ناکارامدی و تناقض‌های پرشمار روبه‌رو بودیم و از طرف دیگر در زمینه برابری هم به صورت نظام‌مند اقتصاد رانتی باز تولیدکننده انواع نابرابری‌ها است، این‌ها در این زمینه هم هیچ التزامی نداشتند و اصلاً توجه هم نداشتند که رقابت که تا این حد از آن حرف زدند و کشور را به فاجعه کشاندند، به شرطی اعتلابخش اسـت که در چارچوب یک مناسبات عادلانه باشد. در شرایط نابرابر طبیعی است که رقابت بی‌معنا می‌شود و به نام رقابت قانون جنگل حاکم می‌شود، چیزی که در تجربه دوران تعدیل در ایران اتفاق افتاد.

■ **بسیاری از پروژه‌های اقتصاد سیاسی کشور در این مدت، در نهایت به بحران‌های شدیدی منجر شد و ناکامی‌های زیادی را به وجود آورد که گفته می‌شود ناشی از همین سیاست است؛ اما از سال ۶۸ به بعد هر دولتی که آمد، حتی دولت آقای احمدی نژاد، با اینکه می‌گفتند مخالف این سیاست هستند، در عمل همین رویه را در پیش گرفتند. چرا با وجود تمام آسیب‌شناسی‌هایی که از این مسئله به عمل آمد دولت‌ها نتوانستند از این مسیر برگردند؟**

اگر بخواهیم یک کار عمیق در این زمینه صورت بدهیم که مبنای نظری هم داشته باشد، به نظر من باید در یک فرصت مناسب، ذیل الگوی نظری که «داگلاس نورث» مطرح کرده و در مسیر آثار منتهی به پایان عمرش به سطوح کم‌نظیری از بلوغ رسیده است، در کادر پدیده قفل‌شدگی به تاریخ یا وابستگی به مسیر طی‌شده، می‌توان این مسئله را نشان داد. نکته‌ای که شما مطرح می‌کنید، نکته بسیار قابل‌اعتنایی است. چون از سال ۱۳۶۸ تا امروز چهار دولت را تجربه کردیم که این‌ها تقریبا در خصوص بخش بزرگی از مسـائل کائنات با هم تفاوت دیدگاهی به اندازه صفر تا ۱۸۰ دارند؛ اما این پرسش ایجاد می‌شود که چرا این‌ها با این‌همه تفاوت فاحش در دیدگاه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی، همگی لنگ‌لنگان از یک قاعده اقتصادی تبعیت کردند؟ این یک پرسش بسیار مهم است و باید با جزئیات و در یک زمان مناسب واکاوی شود. قبلا دکتر عرب‌مازار در سخنرانی در موسسه دین و اقتصاد چگونگی قفل‌شدگی به منافع رانتی و کوته‌نگری و قفل‌شدگی به ضد توسعه تحت عنوان برنامه تعدیل ساختاری در ایران را تبیین کرده‌اند؛ تمام دولت‌ها با تمام تفاوت‌هایی که با هم داشتند، در این زمینه یک سمفونی را به اجرا درآوردند. غم‌انگیزترین ماجرا در این زمینه و پرتناقض‌ترین آن به تجربه

محمود احمدی‌نژاد برمی‌گشت، چون او بیشترین شعارها را علیه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌داد؛ ولی در همان زمان خودش، بزرگ‌ترین افتخار سخنگوی دولتش این بود که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی روی کارهایی که ما می‌کنیم، صحه گذاشتند و این دیگر اوج فلاکت و فقر اندیشه‌ای و توخالی بودن شعارهایی را که مطرح می‌کردند، به نمایش گذاشت. از آن تکان‌دهنده‌تر این بود که ایشان این کارها را به نام عدالت‌خواهی انجام می‌داد. اگر به نقدهایی که ما به ماجرای شوک حامل‌های انرژی مطرح می‌کردیم، مراجعه کنید، می‌بینید که ما به ایشان گوشزد می‌کردیم که به غیر از تمام کاستی‌های روش‌شناختی که این مسئله دارد، این سیاست یک سیاست تورم‌زا است و تورم می‌تواند ظلم و بی‌عدالتی را گسترش بدهد. آن‌ها پرچم عدالت را در دست گرفته بودند ولی ضدعدالت‌ترین تجربه سیاستی شناخته شده در دنیا را به افراطی‌ترین شکل به اجرا گذاشتند.

■ **یعنی باید بپذیریم که این اعمال از نقص اندیشه‌ای برمی‌خیزد؟**

این‌ها دو نقص داشتند، یک نقص، نقص اندیشه‌ای بود و نقص دوم اینکه اقتصاد ایران را نمی‌شناختند و روی یک سری کلیشه‌های تقلیدی و ترجمه‌ای تکیه می‌کردند و چون ایران را نمی‌شناختند هم آبروی خود را بردند و هم مملکت را به این فلاکت انداختند. به طور مثال در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ یعنی ۱۵ سال بعد از ماجرای شروع برنامه تعدیل ساختاری، آقای مسعود نیلی و همکاران ایشان سندی را تحت عنوان استراتژی توسعه صنعتی منتشر کردند. در این سند چون این‌ها فرصت کردند که ولو با روش‌شناسی و پایه نظری غلط واقعیت‌های ایران را تا حدی مشاهده کنند، یکی از یافته‌هایشان این بود که نشان می‌داد کل ایده خصوصی‌سازی که در سال ۶۸ آن قدر افراطی و شتاب‌زده به اجرا گذاشتند، بر این فرض استوار شده بود که بخش خصوصی از بخش دولتی کارآمدتر است؛ ولی وقتی که این‌ها ۱۵ سال بعد مطالعه استراتژی توسعه صنعتی را انجام دادند، نشان داده شده بود که با یک فاصله چشمگیر هم بهره‌وری سرمایه و هم بهره‌وری نیروی انسانی در واحدهای تولیدی دولتی بالاتر از واحدهای خصوصی است. این تنها یک اشاره بسیار کوچک است. اگر شما مقاله بسیار تاریخی آقای دکتر نیلی را که در سال ۱۳۷۶ در مؤسسه نیاوران تحت عنوان ارزیابی تجربه تعدیل اقتصادی در ایران منتشر شد، نگاه کنید، در آن مقاله ایشان با جزئیات توضیح داده است که چگونه تصور می‌کردند که با شوک نرخ ارز می‌توانند ایران را نجات بدهند و روز به روز و مرحله به مرحله توضیح می‌دهند که مسائل جدیدی بروز کرد که ما اصلاً فکرش را نکرده بودیم و تدبیری هم برایش نداشتیم

■ **خیلی از کشورها سیاست‌های تعدیل اقتصادی را در پیش گرفتند، اگرچه آن‌ها هم دچار نوسان شدند، اما ما خطا کردیم.**

متأسفانه در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع در ایران، اعتنای بسیار اندک و ناچیزی به ملاحظه‌های کارشناسی می‌شود. وجه غالب را سیاست‌زدگی افراطی و تعارض منافع افراطی در چارچوب یک مناسبات رانتی غیرشفاف شکل می‌دهد. به همین خاطر است که همیشه حرف‌هایی زده می‌شود و کارهای دیگری انجام می‌شود و نتایج سومی هم ظاهر می‌شود.

■ **وقتی به مسیر خصوصی‌سازی، اندازه و نحوه دخالت دولت در اقتصاد و حتی حمایت از قشر آسیب‌پذیر و شعارهای عدالت‌محوری نگاه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که‌انگار راهی پیش روی این ملت نیست.**

وقتی ما با جزئیات می‌توانیم مسئله را ارزیابی و آسیب‌شناسی کنیم، معنایش این است که دیگر نباید ناامید باشیم؛ چراکه به وضوح می‌توان نشان داد که این گرفتاری‌ها در تسخیر علم قرار دارد و اگر ما علم را فصل‌الخطاب کنیم و به مشارکت عالمان اهمیت بدهیم، اهل گفت‌وگو باشیم و منافع ملی را نسبت به منافع رانتی و باندی ترجیح بدهیم، راه برون‌رفت از این گرفتاری‌ها و بحران‌هایی که کشور با آن مواجه است کاملا وجود دارد. با ابزار کارشناسی علمی هم می‌توانیم بگوییم چرا این مسیرها شکست خوردند و هم با جزئیات می‌توان توضیح داد که برای بیرون آمدن از این گرفتاری‌ها چه باید بکنیم؛ اما متأسفانه در کشور ما هم‌چنان آن سنت جاری است و ما باید برای این مسئله فکری کنیم. تمرین گفت‌وگو، متقاعد ساختن در خصوص این که اگر بیش از یک نفر راجع به یک مسئله تصمیم بگیرند، کیفیت دانایی خیلی بیشتر از آن می‌شود که یک نفر تصمیم بگیرد. ما به تمرین مشارکت نیاز داریم، باید همکاری یاد بگیریم. این که من می‌گویم این‌ها حتی اقتصاد بازار را یا نفهمیده‌اند یا خودشان را به نفهمی زدند، از این حیث است که یک رکن دیگر آموزه بازار به همکاری و تقسیم کار عقلایی مربوط می‌شود. این که این‌ها به نابرابری توجه نمی‌کنند و مدام از رقابت بحث می‌کنند و کلا همکاری و لوازم آن را مطلقا نادیده می‌گیرند، با روح بازارگرایی اصیل هم منافات دارد.

■ **طرفداران سیاست تعدیل می‌گویند واقعیت اقتصاد ایران و تجربه دهه ۶۰ و قیمت‌گذاری دولتی این مسیر را به ما دیکته کرده بود. آیا این الگو از دل فراز و فرودهای اقتصاد ایران به وجود آمده؟**

متأسفانه تصورات این‌ها راجع به واقعیت‌های اقتصاد سیاسی ایران، تصوراتی خام و موهوم است. دکتر شاکری در مقاله‌ای که از زاویه تحولات نقدینگی کارنامه سیاست‌های تعدیل ساختاری را مطالعه کرده بودند، نشان داده‌اند که آنچه در مورد نقدینگی در اثر اجرای سیاست‌هایی که خودشان قبول داشتند به اجرا در آمد، نسبت به آنچه در سند مربوطه در قوانین موضوع کشور پیش‌بینی کرده بودند، تورش‌های بالای ۱۰۰۰ درصدی را به نمایش می‌گذارد، یعنی اگر ماجرا به رانت و منافع رانتی گره نخورده باشد و فقط در کادر مسائل علمی بخواهیم این موضوع مطالعه شود، مشخص می‌شود که درک آن‌ها از واقعیت‌های ایران در دهه ۶۰ هم چقدر سطحی و مبتذل بوده است. به طور مثال تصور آن‌ها این بود که مداخله‌های دولت در اقتصاد، در دوران جنگ خیلی زیاد شده است، در حالی که وقتی خودشان داشتند سند پیوست شماره ۱ برنامه اول را تهیه می‌کردند، آورده‌اند که در سال ۱۳۵۵ که از جهاتی اوج شکوفایی و قدرت اقتصادی دوره پهلوی بود، شاخص کلی مداخله دولت در اقتصاد ۶۳ درصد بود و در سال ۱۳۶۷ یعنی سال پایانی جنگ، شاخص مداخله دولت ۴۰ درصد است. این را نئوکلاسیک‌های وطنی در سند شماره یک پیوست برنامه اول گفتند. دولتی را که علی‌رغم شرایط جنگی مداخله در اقتصاد را تا این حد کاهش داده متهم به دولت‌سالاری می‌کنند؛ در واقع می‌خواهم بگویم که به منافع رانتی بیشتر مربوط است تا به علم و واقعیت. از این قبیل مسائل را بی‌شمار می‌توانید نمونه بیاورید و نتیجه‌اش هم این است که همین الآن هم تقلیدی و ترجمه‌ای فکر می‌کنند، حتی به لوازم نهادی و روش‌شناختی چیزی هم که ادعا می‌کنند به آن وفادار هستند، پایبندی عملی نشان ندادند؛ ولی چون آن رویکرد منافع رانتی را خوب تأمین می‌کند و اساس برنامه تعدیل ساختاری در وارد کردن شکل‌های مختلف شوک به جامعه است که این شوک‌ها هم یک الگوی توزیع رانتی به شدت نابرابر را ایجاد می‌کند، در نتیجه کسانی که به ساختار قدرت چسبیده‌اند برخوردار می‌شوند و عامه مردم و به ویژه فرودستان و تولیدکنندگان هزینه آن را می‌پردازند.

■ **اما در همین مسیر برخی معتقدند برنامه سوم توسعه موفق‌تر از دوره‌های دیگر بوده است.**

البته این نظر اقتصاددان‌ها نیست و آنها چنین ادعایی نمی‌کنند. این‌ها همان تبلیغات بی‌مبنا و بی‌ضابطه است. اصلاً اعتبار علمی ندارد. در برنامه سوم پایه‌های اصلی بزرگ‌ترین فاجعه‌ها که امروز اقتصاد ایران را به این روز انداخته، گذاشته شده است. در این برنامه پایه‌های خلق رانت‌های بی‌سابقه در بعضی از ایام فراتر از رانت نفتی از کانال بانک‌های خصوصی گذاشته شد، چون منافع آن‌ها را تأمین می‌کند، آن را برنامه موفقی می‌دانند، وگرنه مطلقا هیچ خیری از این برنامه به کشور نرسیده است. در این زمینه فقط دو جنبه را مطرح می‌کنم. یک جنبه این است که این‌ها با شعار کوچک‌سازی دولت آمده بودند. زمانی که این‌ها دولت را تحویل گرفتند، شاخص مداخله دولت به گفته خودشان حدود ۴۰ درصد بود، میانگین مداخله دولت در اقتصاد در طی سال‌های برنامه سوم، به ۷۱/۹ درصد رسید؛ یعنی نه‌تنها مداخله را کاهش ندادند بلکه مداخله‌های دولت در اقتصاد در شرایط صلح را به دو برابر مداخله‌های دولت در شرایط جنگی رساندند و نکته کلیدی این است که در زمان جنگ بالاترین سطح اهتمام به امور حاکمیتی بود، در حالی که در دوره برنامه سوم بالاترین سطح مداخله دولت در اقتصاد مداخله‌های تصدی‌گرانه بوده است؛ یعنی مداخله تصدی‌گرانه که بنا به تعریف ضد بخش خصوصی و ضد بازاری است، نسبت به شرایط جنگی نزدیک به دو برابر شد و از طرف دیگر تعهدات حاکمیتی که ناظر بر تعهد دولت نسبت به تغذیه مردم، مسکن، آموزش و سلامتی آن‌ها و زیرساخت‌های فیزیکی بود، روند انحطاطی پرسقوط را به نمایش می‌گذارد؛ ولی چون این جهت‌گیری‌ها برای عده‌ای منافع غیرمتعارفی داشته است و این‌ها از یک مافیای رسانه‌ای هم برخوردار هستند، این دروغ را بی‌ضابطه تکرار می‌کنند و بعدا برای کسانی که آشنایی حرفه‌ای با موضوع ندارند، تبدیل به یک باور می‌شود، در حالی که می‌توان با جزئیات در خصوص این که چه فاجعه‌هایی در طی سال‌های برنامه سوم به اقتصاد ایران تحمیل شد صحبت کرد. مسئله اساسی‌تر این است که برنامه سوم با تنها متری که این‌ها می‌توانند بگویند کارنامه قابل قبول‌تر دارد، مربوط می‌شود به تحقق بخشیدن به رشد اقتصادی که منشأ این رشد هم این است که در طی سال‌های این برنامه نسبت به برنامه قبل از آن با یک جهش در درآمدهای نفتی روبه‌رو بودیم، یعنی درآمد نفتی را می‌گذارند به حساب کارآمدی برنامه سوم. نکته بعدی این است که وقتی گزارش ارزیابی عملکرد برنامه سوم را در سازمان برنامه نگاه می‌کنید، می‌بینید که ۵۰ درصد چیزهایی را که تصویب کردیم اصلاً اجرا نکردیم چرا که در سال‌های برنامه سوم آیین‌نامه‌های اجرایی معطوف به این بندها و مواد را تهیه نکردیم؛ بنابراین ماجراهایی دارد که باید در جای خود و اگر قرار باشد که با یک میزان کارشناسی تحلیل کنیم، به این ادعا هم رسیدگی شود. بعد از آن هم همه برنامه‌ها در همین مسیر ادعا و عدم توجه به واقعیت‌های اقتصاد کشور ادامه مسیر دادند.

توسعه منطقه‌ای بدان معناست که واحد ملی و حتی جهانی را باید به مثابه یک سیستم در نظر گرفت که هر تغییر و تحولی که در یک جزء صورت می‌پذیرد بر دیگر اجزاء مؤثر واقع می‌شود و اولویت امنیت، ایدئولوژی و هویت بر توسعه بیش از هرچیز به خود توسعه آسیب می‌رساند.

[نگاه جامعه‌شناس]

توسعه مناطق، حلقه مفقوده برنامه‌های کلان

چرا از ظرفیت‌های مناطق برای دستیابی به توسعه استفاده نمی‌شود؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
الگوی برنامه‌های توسعه در مناطق چیست؟ پاسخ این سوال را در این مقاله بخوانید.

نگاهی انتقادی به برنامه‌ریزی‌های توسعه که در چند دهه گذشته اجرایی شده‌اند نشان می‌دهد، برای جامعه ما، توسعه تبدیل به امری ناممکن و دست‌نیافتنی شده است. بدین معنی که تمامی شاخص‌های توسعه، وضعیت مناسب و خوبی را به نمایش نمی‌گذارند. با این اوصاف این پرسش پیش می‌آید که چرا توسعه ممکن و میسر نمی‌شود؟ یکی از پاسخ‌ها می‌تواند این باشد: از همه امکانات و سرمایه‌های جامعه که در مناطق مختلف وجود دارند، بهره گرفته نمی‌شود. اگر این نکته را بپذیریم آن‌گاه باید در پی پاسخ به این پرسش باشیم که چرا از ظرفیت‌های مناطق مختلف کشور برای دستیابی به توسعه بهره گرفته نمی‌شود. این نوشتار، تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ و موانع توسعه منطقه‌ای را مورد بررسی قرار دهد. توسعه به معنای عام و توسعه منطقه‌ای در معنای خاص آن ارتباط وثیق و وسیعی با جهت‌گیری و آرمان‌های سیاسی دارند. این که مبنای توسعه چه باشد، از چه ظرفیت‌هایی استفاده شود، از کجا آغاز شود و به کجا ختم گردد، آرمان‌های سیاسی نقش تعیین کننده‌ای خواهند داشت. برجسته‌سازی و برساختن هویت ملی و ناسیونالیسمی که تنوع و تکثرهای اجتماعی را مبنای خود قرار ندهد، از دو جهت می‌تواند برای توسعه مانع ایجاد کند:

۱ یکی از نتایج ناخواسته ناسیونالیسم تمرکزگرا، ظهور و فعال شدن هویت‌های رقیب است، هویت‌هایی که در مقابل هویت مسلط، مقاومت می‌کنند و برنامه‌های تمرکزگرایانه ناسیونالیسم را با ناکامی مواجه می‌سازند. در واقع، ناسیونالیسم بیش از هر چیز خود را دشمن واگرایی نشان می‌دهد و به شیوه‌های مختلف تلاش می‌کند هویت مطلوب خویش را در میان آحاد جامعه برقرار و مسلط سازد، از این رو اگر با هویتی رقیب و مقاومت آن روبه‌رو شود، به احتمال زیاد از توسعه به‌عنوان ابزار فشار استفاده می‌کند تا مقاومت هویتی را در هم بشکند. برنامه‌های توسعه در این حالت از مرکز و به وسیله کارشناسانی تدوین می‌شود که نیازهای مرکز را در اولویت قرار می‌دهند، قرائت خاص خود را از توسعه دارند و احتمالاً با نیازها و وضعیت فرهنگی، اقتصادی و... مردم آشنا نیستند، به همین دلیل در دستیابی به توسعه توفیق چندانی کسب نمی‌کنند. حالت دیگری نیز وجود دارد و آن این است که تمرکزگرایی منجر به رواج تبعیض و محرومسازی هویت‌های دیگر شود. هراس از واگرایی و حاشیه‌هراسی همواره نظام‌های سیاسی مبتنی بر ناسیونالیسم و هویت‌های ملی تمرکزگرا را بر آن می‌دارد که مناطق حاشیه‌ای را از سرمایه‌گذاری‌های اساسی در زیرساخت‌ها، طرح‌های عمرانی و اقتصادی کلان محروم کنند تا مبادا از رهگذر توسعه، واگرایی گسترش یابد و در آینده‌ای نامعلوم، سرمایه‌گذاری‌ها به‌هدر روند.

۲ تردیدی نیست هر منطقه فرهنگی / جغرافیایی واجد ظرفیت‌ها و استعدادهای منحصر به فرد و خاص خویش است که اگر پرورش یابند و برنامه‌ریزی درستی اعمال شود، می‌توانند راه رسیدن به توسعه را هموار سازند. هراس از واگرایی، دخالت ایدئولوژی و عوامل غیراقتصادی در اقتصاد از یک سو و تمرکزگرایی از سوی دیگر موجب می‌شود بسیاری از پتانسیل‌های موجود در جامعه و مزیت‌های نسبی مناطق مختلف نادیده گرفته شوند و هزینه‌های فراوانی بر اقتصاد و فرایند تولید وارد شود. در یک واحد ملی، اگر محدودسازی امر توسعه بر اساس ایدئولوژی یا هویتی خاص صورت پذیرد و نیازها و استعدادهای مناطق مختلف در نظر گرفته نشود، توسعه محقق نخواهد شد. اصولاً بر خلاف توسعه، این توسعه‌نیافتگی است که از منطقه‌ای به منطقه دیگر سرایت می‌کند و در نهایت مسائل خود را حتی به مناطق توسعه‌یافته نیز منتقل می‌کند. این انتقال به شیوه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد: ممکن است با برجسته شدن هویت‌های مقاومت، هویت ملی تضعیف شود و واگرایی رواج یابد، مهاجرت از مناطق توسعه‌نیافته به مناطق برخوردار از توسعه نیز ممکن است جمعیت‌های عظیمی را در حاشیه شهرها ساکن کند و شاخص‌های توسعه را با چالش اساسی مواجه سازند، احتمال دیگر آن است که سرمایه اجتماعی برون‌گروهی فرسوده شود و در مقابل سرمایه اجتماعی درون‌گروهی تقویت گردد که این امر می‌تواند در اموری چون انتخابات، نتایجی غیردموکراتیک حاصل شود و...

در ایران، شاید به جرئت بتوان گفت بخش‌هایی از قانون اساسی مشروطه بیشترین نزدیکی را با اصول و ارزش‌های دموکراسی دارد که در سال‌های بعد تحت تأثیر ایدئولوژی‌های دینی و ناسیونالیستی این بخش‌ها از قانون اساسی حذف یا به فراموشی سپرده شدند. قانون مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی یکی از آن بخش‌هاست که تقریباً هرگز جامه عمل نپوشید، در حالی که اجرای آن به معنای به رسمیت شناختن یکی از جنبه‌های تنوع و تکثر موجود در جامعه ایران و تمرکززدایی از قدرت است. اگر این قانون به طور جد مورد توجه قرار می‌گرفت می‌توانست بر برنامه‌ریزی‌های توسعه و نتایج آن تأثیرات مثبت فراوانی داشته باشد و هم باعث تقویت و پرورش سرمایه اجتماعی شود هم از دیگر سرمایه‌های موجود در مناطق مختلف کشور بهره گرفته شود. تردیدی نیست در مناطق مختلف ایران که بر اثر سیاست‌های تمرکزگرایانه حکومت مورد غفلت واقع می‌شوند سرمایه‌های مادی، انسانی و فرهنگی فراوانی وجود دارد که اگر امکان مشارکت آن‌ها در روند توسعه فراهم گردد، دستیابی به توسعه آسان‌تر می‌شود. در واقع، تمرکزگرایی موجب شده است تکثر و تنوع قومی، مذهبی، جنسیتی موجود در کشور، به جای آن که به فرصتی برای توسعه و تجربه‌های متفاوت زیستن و درک جهان تلقی شوند تبدیل به مبنایی برای نابرابری و تبعیض شده‌اند که هرگونه برنامه توسعه را با ناکامی مواجه می‌سازند.

سیاست‌های ایدئولوژیک و تمرکزگرایانه در ایران از آن رو توسعه منطقه‌ای را نادیده گرفته است که مناطق مختلف ایران، هر کدام به دلیلی، تهدید تلقی شده است، در نتیجه نگاه امنیتی بر برنامه‌های توسعه سایه افکنده است، بدین گونه که حاشیه‌های ایران از داشتن امکانات مناسب و حضور در قدرت مرکزی و مدیریت کلان کشور محروم گشته‌اند و آنچه به عنوان هدف توسعه تعریف شده است عمدتاً در مرکز کشور به مرحله عمل درآمده‌اند. نتیجه عملی این برنامه‌ها نه‌تنها توسعه در مناطق مرکزی کشور نبوده است بلکه انتقال معضلات مناطق توسعه‌نیافته به مرکز را به همراه داشته است. برای مثال، اگر در مناطق کردنشین، سنی‌نشین یا مرزی کشور بر اساس نگاه امنیتی، استعدادها و ظرفیت‌ها نادیده گرفته می‌شود و سرمایه‌گذاری‌های لازم صورت نگرفته است و از سرمایه‌های مادی، انسانی و فرهنگی آنها استفاده نمی‌شود، مسائل و مشکلات‌شان صرفاً به مناطق محل زندگی‌شان محدود نمی‌شود بلکه به‌تدریج به سراسر کشور و به‌ویژه مناطقی که از سرمایه‌گذاری بیشتری برخوردار بوده‌اند نیز منتقل می‌شود. میزان حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ و مهاجرت از شهرها و مناطق محروم به کلان‌شهرها، نمونه بارزی از انتقال مسائل ناشی از توسعه‌نیافتگی به مناطق برخوردار است.

۳ توسعه منطقه‌ای بدان معناست که واحد ملی و حتی جهانی را باید به مثابه یک سیستم در نظر گرفت که هر تغییر و تحولی که در یک جزء صورت می‌پذیرد بر دیگر اجزاء مؤثر واقع می‌شود و اولویت امنیت، ایدئولوژی و هویت بر توسعه بیش از هر چیز به خود توسعه آسیب می‌رساند.

بعد از انقلاب مشروطه و تلاش دولتی برای تقویت ناسیونالیسم و هویت ملی ایرانی، قبل از هر چیز منجر به برجسته‌سازی و فعال شدن ناسیونالیسم قومی و هویت‌های مناسب آن در سطح کشور شد. حال اگر وجود و حضور هویت‌های دیگر پذیرفته نشود و در برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای نیازها و ظرفیت‌هایشان لحاظ نگردد، از آنچه تحقق خواهد یافت چیزی جز «توسعه توسعه‌نیافتگی» نصیب جامعه و بشر نخواهد شد.

[نگاه کارشناس]

کدام مدل: دولت‌محور یا شهروندمحور؟

برنامه کلان توسعه ایران، تقلیدی و غیربومی است



مهدی معتمدی‌مهر
تحلیل گر مسائل اجتماعی ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره علل ناکامی برنامه‌های توسعه در ایران و خاستگاه این برنامه‌ها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

از سال ۱۳۲۷ خورشیدی که مجلس شورای ملی، قانون ایجاد سازمانی مستقل برای برنامه‌های عمرانی کشور را تصویب کرد و از زمان تاسیس «سازمان برنامه و بودجه» در ۱۳۲۸ تا اکنون، شش برنامه عمرانی، پیش از انقلاب اسلامی به تصویب رسیدند که پنج برنامه آن فرصت اجرا یافتند و شش برنامه توسعه پنج‌ساله پس از انقلاب به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیدند و به مرحله اجرا درآمدند که آخرین آن، سال ۱۴۰۰ به پایان می‌رسد. اما متاسفانه، اگرچه متاثر از این برنامه‌ها در مقاطعی منقطع، زمینه‌های رشدهای اقتصادی نسبتاً بالایی فراهم شد، لیکن هیچ‌یک از این برنامه‌ها نتوانستند به حداقل‌های اهداف اعلام‌شده و توسعه پایدار دست یابند. علل ناکامی این برنامه‌ها را هم در خاستگاه پراکنده، نامنسجم و غیربومی آن‌ها می‌توان سراغ گرفت و هم آن‌که می‌توان مرتبط با عدم واقع‌بینی نسبت به شرایط خاص ایران و ساختار کلان مدیریت غیردمکراتیک کشور دانست.

۱ از یک سو رشدهای غیرمولد و رانتی نشئت‌گرفته از اقتصاد نفتی و هژمونی سرمایه‌داری تجاری در هر دو نظام سیاسی کشور، راه را بر افزایش تولید ناخالص ملی و توسعه متوازن و پایدار ایران بست. از سوی دیگر، دروازه‌های بی‌نگهبان و شاهراه‌های گل و گشادی را بر مسیر گسترش روزافزون شکاف اقتصادی و اجتماعی و فراگیر شدن فساد سیستماتیک باز کرد و در نهایت، این وضعیت منجر به حیف و میل‌های اقتصادی و فساد سیاسی شد و زمینه ناکارآمدی اساسی دستگاه‌های دولتی و نهادهای اقتصادی را اعم از بخش خصوصی یا دولتی فراهم آورد. مشاهدات تاریخی نشان می‌دهند که اتفاقاً در دوره‌های رونق اقتصادی که حجم مبادلات سرمایه‌ای و پول بیشتری در جامعه گردش پیدا کرده است، میزان انحرافات مالی و بودجه‌ای نیز، از روند تصاعدی برخوردار شده و سرانجام، همین امر زمینه انسداد مدیریتی و تعمیق بحران‌های ساختاری را پدید آورده، فرآیند توسعه و دمکراسی را متوقف کرده و بر خاک مذلت رکود و تورم و بیکاری و تبعیض و فروپاشی اداری و اقتصادی و سیاسی نشانده است.

۲ همان‌گونه که در «منشور انقلاب شاه و ملت» به چشم می‌خورد و در برنامه ششم ناظر بر ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ اعلام می‌شود [که البته به دلیل تقارن با تحولات انقلاب اسلامی، فرصت اجرا نمی‌یابد] جهت‌گیری برنامه‌های عمرانی دوران پهلوی، حرکت «به سوی تمدن بزرگ» است که رویکردی در مسیر احیای «تمدن پیشااسلامی» داشت. چشم‌انداز اقتصادی برنامه‌های توسعه دوران پهلوی، رسیدن به استانداردهای رفاه اجتماعی و شاخص‌های پیشرفت صنعتی کشورهای اروپای غربی را مدنظر داشت که متکی بر واقعیات بومی و زمینه‌های ملی نبود. خاستگاه این برنامه‌ها، از یک سو ریشه در نگاهی تقابلی با وجوه فرهنگ اسلامی داشت و از سوی دیگر، متاثر از نوعی خودکم‌بینی در برابر کشورهای غربی بود که به گرته‌برداری تقلیدی و غیرمبتکرانه از روند توسعه آن کشورها می‌انجامید و جز شعارهای شوونیستی مبتنی بر «احیای ایران باستان» و اندیشه‌های جاه‌طلبانه نظامی، هسته‌ای و امنیتی که درصدد دستیابی به جایگاه «ژاندارم خاورمیانه» و ابرقدرت منطقه‌ای بود، چشم‌اندازی واقع‌بینانه، درون‌زا، ملی و بومی که برخاسته از فرهنگ دووجهی ایرانی- اسلامی و ناظر بر ضرورت‌ها و اولویت‌های بهبود در جامعه ایران باشد، در این برنامه‌ها به چشم نمی‌خورد.

۳ این نسخه‌برداری تقلیدی و غیرملی در دوران پهلوی، شاید به خاطر مناسبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی شاه، دربار و ساواک با مقامات بیگانه و دولت‌های خارجی قابل فهم باشد؛ ولو آن‌که قابل تایید نیست، اما شگفت‌آور است که پس از انقلاب نیز، به رغم شعارهای استقلال‌گرایانه و تلاش حکومت انقلابی برای تبری جستن از هرگونه مناسباتی با بیگانه که نافی حاکمیت ملی ایران باشد و حتی اصرار بر حضور موثر و دیده‌شده در «کنفرانس غیرمتعهدها» و تمرکز بر «آمریکاستیزی» و کاهش سطح ارتباطات بین‌المللی، در ساحت گفت‌وگوهای رسمی حاکمیت، همواره از الگوهای غیربومی و غیرایرانی برای توسعه، بهره گرفته شده است. گسترش سطح مناسبات با بلوک شرق در دهه نخست انقلاب، ارتباطات موثر سیاسی با کشورهایی مانند لیبی و سوریه و کوبا و... که جملگی در اردوگاه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار داشتند و اثرپذیری از گفتمان چپ انقلابی، ساختار حاکمیت و «نهاد مالکیت» در ایران را به نوعی چپ‌زدگی و بلندپروازی‌های توسعه‌طلبانه در راستای دست‌اندازی به منابع اقتصادی غیردولتی و تضییق بخش خصوصی واداشت و البته، خروج سرمایه‌داران نامدار و صاحبان صنایع بزرگ به خاطر هراس از رسیدگی‌های مالی و احکام سریع دادگاه‌های انقلابی و محدودیت‌های ناشی از جنگ

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چشم‌انداز اقتصادی برنامه‌های توسعه دوران پهلوی، رسیدن به استانداردهای رفاه اجتماعی و شاخص‌های پیشرفت صنعتی کشورهای اروپای غربی را مدنظر داشت که متکی بر واقعیات بومی و زمینه‌های ملی نبود.**
- **پس از انقلاب نیز، به رغم شعارهای استقلال‌گرایانه و تلاش حکومت انقلابی برای تبری جستن از هرگونه مناسباتی با بیگانه که نافی حاکمیت ملی ایران باشد، در ساحت گفت‌وگوهای رسمی حاکمیت، همواره از الگوهای غیربومی و غیرایرانی برای توسعه، بهره گرفته شده است.**
- **روند خصوصی‌سازی در ایران که از دولت سازندگی آغاز شد و تا امروز ادامه دارد، جز مصادیق اندکی در دوران اصلاحات، شکست خورده به حساب می‌آید؛ چرا که «خصوصی‌سازی ایرانی» اراده‌گرایانه می‌خواست تا در غیاب «بخش خصوصی واقعی» پدید آید.**
- **سیاست‌گذاران اقتصادی ایران هرگز نخواستند که مدل توسعه ایران را در راستای محوریت شهروند ایرانی تعریف کنند، چرا که «ساختار تجمیع قدرت» از تقویت شاخص‌های حقوق شهروندی و رشد آزادی‌های اساسی و سیاسی هراس دارد.**

رشدهای غیرمولد و رانتی نشئت‌گرفته از اقتصاد نفتی و هژمونی سرمایه‌داری تجاری در هردو نظام سیاسی کشور، راه را بر افزایش تولید ناخالص ملی و توسعه متوازن و پایدار ایران بست و دروازه‌های بی‌نگهبان و شاهراه‌های گل‌وگشادی را بر مسیر گسترش روزافزون شکاف اقتصادی و اجتماعی و فراگیر شدن فساد سیستماتیک باز کرد.

هشت‌ساله و تحریم‌های سنگین اقتصادی غرب علیه نظام جمهوری اسلامی ایران نیز، بر تنور فرآیند بزرگ شدن «دولت» و از اولویت خارج کردن برنامه‌های توسعه‌ای، دمید.

پس از جنگ و از نخستین سال‌های دهه هفتاد که مقارن با دولت سازندگی بود، بار دیگر غوغای «برنامه‌های توسعه» برخاست و نخستین برنامه پنج‌ساله در ۱۳۶۸ به تصویب رسید. اما نکته قابل تامل آن است که در همین بازه زمانی نیز، نغمه‌های دال بر الگوگیری توسعه ایران از مدل‌های گوناگون غیرملی، پرطنین شد. در شرایطی که جمعی از نیروهای دمکراسی‌خواه ملی و اسلامی ایران در سال ۱۳۶۹ به خاطر نامه ۹۰ امضایی که در فضای پس از جنگ، رویکردی دلسوزانه، درون‌زا و ملی برای تقویت فرآیند دمکراسی و بنیان‌های توسعه ایران داشت، بازداشت شدند و تحت رفتارهای شدید امنیتی قرار گرفتند، برخی افراد یا گروه‌های مستقر در بدنه حکومت، از مدل «توسعه چین» و برخی دیگر از الگوی توسعه «ژاپن اسلامی» دفاع می‌کردند و گروه‌ها یا افرادی هم مبلغ و علاقه‌مند به الگوهای توسعه مالزی و حتی کره شمالی بودند.

۴ در تمام الگوهای توسعه که پس از انقلاب اسلامی مطرح شده است، تمرکز بر «آزادی‌های اجتماعی و آزادسازی اقتصادی» دیده می‌شود، اما اگرچه از بعضی جهات، شاخص‌های آزادی‌های اجتماعی در برخی حوزه‌های مرتبط با «سبک زندگی» مانند حجاب یا برگزاری میهمانی‌های خصوصی و مدل‌ها و مدهای رنگارنگ لباس، رشد و تغییراتی را نشان می‌دهند، اما نه‌تنها در عرصه آزادسازی اقتصادی، گشایشی پدید نیامد و روز به روز، بر حجم تصدی‌گری دولت و انبساط عملکرد و سرمایه «نهادهای حاکمیت» افزوده شد، بلکه برآوردهای کلان در حوزه‌های اجتماعی نیز، دلالت بر رشد فزاینده نارضایتی‌های عمومی و احساس مداخله بیشتر حکومت در امور خصوصی مردم دارد.

۵ معماران توسعه و طراحان نظام اقتصادی ایرانِ پس از انقلاب، به جهت گسترش مناسبات بین‌المللی و افزایش سطح ارتباطات مالی با نهادهای اقتصاد جهانی مانند صندوق بین‌المللی پول (IMF) و «گروه بانک جهانی» مشتمل بر سازمان بین‌المللی توسعه (IDA)، سازمان تضمین سرمایه‌گذاری چندجانبه‌ای (MIGA)، و موسسه مالی بین‌المللی (IFC) و در راستای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، دریافت اعتبارات مالی از منابع فراملی و تسهیل فرآیند تجارت بین‌المللی، اگرچه به رشد تولید ناخالص ملی و ارتقای ظرفیت نهادهای تولید صنعتی و کشاورزی توجه نشان دادند، اما محور تمام این سیاست‌ها، تعدیل اقتصادی، حذف سوبسیدها، خصوصی‌سازی و تجویز و شیوع الگوی مصرف مسرفانه از طریق افزایش متعمدانه شیوه‌های رسمی و غیررسمی واردات و بی‌اعتنایی به لازم‌الاجرا شدن تعرفه‌های گمرکی بود که در نهایت، به کاهش شاخص‌های بهداشت عمومی، بی‌عدالتی آموزشی و نادیده گرفتن جنبه‌های انسانی حقوق کار منجر شد و در یک کلام، به تنزل چشمگیر شاخص‌های عدالت اجتماعی و توزیع ناعادلانه فرصت‌ها و امکانات انجامید.

سیاست‌های بنیادین تعدیل اقتصادی نیز نه‌تنها در راستای اهداف سیاسی اعلام‌شده از سوی بانک جهانی مبنی بر بهبود نظام حکمرانی و توانمندسازی دولت با تکیه بر کوچک‌سازی آن قرار نگرفت، بلکه در دستیابی به وجوه کلان اهداف اقتصادی مورد ادعا نیز، کامیاب نشد. روند خصوصی‌سازی در ایران که از دولت سازندگی آغاز شد و تا امروز ادامه دارد، جز مصادیق اندکی در دوران اصلاحات، شکست‌خورده به حساب می‌آید؛ چرا که «خصوصی‌سازی ایرانی» اراده‌گرایانه می‌خواست تا در غیاب «بخش خصوصی واقعی» پدید آید و این کار بیهوده، البته شدنی نبود و نیست و فرجام آن نیز به پدید آمدن ساختاری معلق و معیوب از مالکیت انجامید و جز ایجاد نهادهایی ناکارآمد، رانت‌خوار و معروف به «خصولتی‌ها» حاصلی نداشته است.

۶ «بخش خصوصی» جزیی از نهادهای جامعه مدنی است که تنها در شرایط زیست دمکراتیک گسترش می‌یابد و با سیاست‌های امنیتی‌سازی سیاسی و اجتماعی که نوعی بی‌ثباتی به حساب می‌آید، سازگاری ندارد. به عبارت دیگر، در شرایطی که فشارهای امنیتی پابرجاست، حقوق شهروندی به رسمیت شناخته نمی‌شود و جامعه مدنی در معرض انزوا و سرکوب قرار دارد، نمی‌توان انتظار بخش خصوصی قدرتمند و افزایش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی را داشت.

۷ حذف سوبسیدها نیز در عمل، سیاست موفقی از کار درنیامد و به هدف انباشت سرمایه نائل نشد؛ چرا که اولاً در سایه فساد سیستماتیک و در نتیجه فقدان نهادهای ناظر مدنی و کاهش ظرفیت نهادهای جامعه مدنی و بخش خصوصی مولد که باید به عنوان طرف دریافت‌کننده مابازای یارانه‌ها قرار می‌گرفت و همچنین، به خاطر ابتلای تدریجی دستگاه‌های رسمی نظارتی به فساد و ناکارآمدی، این درآمد سرشار و منابع اندوخته‌شده پولی، عملاً از مجاری قانونی بودجه انحراف پیدا کرد و در معرض تفریط و تعدی قرار گرفت. در نهایت، در اختیار بخش‌های ناظر بر تولید ملی صنعتی و کشاورزی قرار نگرفت و دوم آن‌که در فرآیند مستمر تنزل ارزش پول ملی ایران و بزرگ شدن حجم دولت که در نتیجه اقتصاد نفتی و ورود درآمدهای نفتی به ساختار بودجه، امری ناگزیر است، بخش خصوصی در رقابت با دیو هفت‌سر بخش دولتی، همواره برای رشد اقتصادی و گسترش عرصه توانمندی‌ها و بلکه حتی برای حیات حداقلی، از فرصت کمتری برخوردار بوده است.

۸ «آبشخورهای ناهمسو» و «خاستگاه‌های معارض» برای ترسیم و تنظیم الگوهای غیرملی و بلکه ناسازگار با منافع ملی و از سوی دیگر، تلقی‌های سیاسی غیرمتمرکز بر واقعیت‌ها، ضرورت‌ها و اولویت‌های جامعه ایران و فروافتادن به روزمرگی‌های کلان مدیریتی و عدم برخورداری از نگرش بلندمدت در چشم‌اندازهای سیاسی و اقتصادی و نادیده گرفتن نقش اساسی و بی‌بدیل توسعه سیاسی و انسانی در راستای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی، موجبی است برای فروافتادن ناگزیر به حیطه تصمیم‌سازی‌های نامنسجم و نشئت‌گرفته از مجاری پراکنده و کاملا متفاوت.

سیاست‌گذاران اقتصادی ایران هرگز نخواستند که مدل توسعه ایران را در راستای محوریت شهروند ایرانی تعریف کنند، چرا که «ساختار تجمیع قدرت» از تقویت شاخص‌های حقوق شهروندی و رشد آزادی‌های اساسی و سیاسی هراس دارد. از همین رو، حاکمیت اقتصادی و سیاسی ایران به دور باطلی گرفتار شده است که نه‌تنها مردم را در معرض فقر، تنگناهای شدید معیشتی، تورم فزاینده، نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قرار داده است، بلکه خود را با بحران‌های ساختاری روبه‌رو ساخته است. «حاکمیت» نه‌تنها دیگر قادر به ادامه این وضعیت نیست، بلکه به جهت ابتلا به ناکارآمدی و نوعی فضای انسدادی، عملاً از مواجهه موثر و حل «ابربحران‌های ساختاری» که جز با «اصلاح ساختارها» ممکن نیست، عاجز شده و بازمانده است. باور «آزادی و دمکراسی» و تحقق حقوق اساسی و حاکمیت ملت، پیش‌نیاز بی‌بدیل الگوی توسعه ایران و زمینه‌ساز مشارکت ایرانیان در این روند است.

از نخستین سال‌های دهه هفتاد غوغای «برنامه‌های توسعه» برخاست و نخستین برنامه پنج‌ساله در ۱۳۶۸ به تصویب رسید. در همین بازه زمانی، نغمه‌های دال بر الگوگیری توسعه ایران از مدل‌های گوناگون غیرملی، پرطنین شد

[نگاه اقتصاد سیاسی]

الگوی بی‌الگویی

سرنوشت برنامه توسعه در ایران محکوم به شکست است



کمال اطهاری

اقتصاددان توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید نظام اندیشه‌ای برنامه توسعه در ایران بشناسید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در ایران راست مبتذل فقط می‌گوید که بسپارید به بازار. تاچر بازارسپاری اقتصاد را انجام داده است؛ در حالی که راست مبتذل فکر می‌کند جامعه را هم با تراکم‌فروشی باید به بازار سپرد

۱

اولین برنامه توسعه بعد از پیروزی انقلاب از سال ۶۸ شروع شده است؛ اما بیش از ۳۰ سال است که درباره پروژه‌های تعدیل سیاست اقتصادی در ایران صحبت می‌شود. آنچه در این برنامه اول و برنامه‌های بعدی توسعه دیده می‌شود نه منشأ برنامه که بحران اندیشه در الگوی توسعه در ایران است؛ این مسئله از ابتدای انقلاب تاکنون خود را نشان داده و با گذشت زمان شدت آن بیشتر شده است. ثمره آن هم همین اقتصاد بحران‌زده و از پا افتاده است. اگر الگویی وجود داشت و این الگو آزمون و خطا می‌شد، این اتفاق نمی‌افتاد. مثل خیلی از کشورها قطعا نوسانات و افت و خیزی به وجود می‌آمد؛ ولی این نوسانات به تغییر نهادها یا شیوه انتظام‌بخشی به توسعه می‌انجامید، نه این‌که به صورت زمین‌لرزه‌های پیوسته در اقتصاد و جامعه حاکم باشد.

پیش از انقلاب یک الگوی رایج در جهان آن زمان و نظام برنامه‌ریزی ما حاکم بود و آن سیستم جایگزینی واردات بود؛ یعنی با آن راهبرد و با آن الگو پیش می‌رفت. یعنی دولت برای این‌که اقتصاد از عقب‌ماندگی و کشاورزی سنتی به صنعتی شدن انتقال پیدا کند، باید نقش اساسی پیدا می‌کرد. راست مبتذل در ایران اقتصاد توسعه را قبول ندارد و گویا صنعتی شدن با چتر نجات از آسمان می‌آمد پایین و نهادها خود به خود ساخته می‌شد، حتی نهاد بازار هم می‌باید ساخته شود. من خیلی تمایل ندارم در خصوص کسانی حرف بزنم که الگوی توسعه ندارند. به هر حال دولت در این خصوص نقش اساسی دارد و از این حیث درست است چرا که در کشوری است که درآمد نفت دارد و می‌تواند از بهره مالکانه نفت که از جهان می‌گیرد برای ایجاد زیرساخت‌های لازم استفاده کند. براساس اقتصاد توسعه زیرساخت‌ها شامل زیرساخت‌های سخت مثل راه، شبکه‌های زیربنایی و... است و زیرساخت‌های نرم که همان نهادها است. دولت باید این‌ها را به وجود بیاورد و به تدریج هم باید ایجاد شود. این نهادها از قوانین شهرسازی گرفته تا قوانین بازار، شرکت‌های سهامی، بورس و بیمه، همگی نهادهایی هستند که چه در اقتصاد بازار و چه در اقتصاد سوسیالیستی شکل می‌گیرند؛ بنابراین نهادهای پایه کم و بیش یکی هستند که به تدریج در طول زمان ساخته می‌شوند، بانک‌های تخصصی کار می‌کنند و سرمایه‌های این بانک‌های تخصصی مثل بانک صنعت و معدن از خارج می‌آید و جزو توافق جهانی سرمایه‌داری کشورهای مرکزی هم هست که بعدا حمل بر سوسیالیست بودن شاه می‌شود. این الگو، جایگزینی واردات است و شاید در تقسیم کار جهانی آن زمان سرمایه‌داری، بیشتر از این نمی‌خواستند به ایرانی که نفت هم داشته است، بدهند. این الگوی جایگزینی واردات، در عین حال بر اساس نظریه وابستگی الگوی رادیکال هم محسوب می‌شود.

ما یک ساختار برنامه‌ای داشتیم که اساسا الگوی آن همین جایگزینی واردات بوده است با دولتی که باید فعالیت‌هایی را صورت بدهد تا به قول روسو نهادهای جامعه ساخته شود و بلوغ پیدا کند؛ در واقع انقلاب ما در آستانه بلوغ صورت گرفت و برای این بلوغ صورت گرفت. طبقه متوسط هم که اساس شکل دادن به انقلاب بود، این بلوغ را پیدا کرده بود که مشارکت کند. اتاق بازرگانی ایران هم در آن زمان چنین وضعی داشت. من به یاد دارم که وقتی سرکوب دانشگاه‌ها شروع شده بود، ضیائی یک سخنرانی داشت که می‌گفت: ما به نیروی کار خلاق نیاز داریم و این نیروی کار خلاق با این سرکوب به دست نمی‌آید؛ بنابراین این بلوغ را همه می‌خواهند و آن زمان دیکتاتوری متوجه این مسئله نبود و الآن هم... معمولا دولت‌ها بعد از مدتی توان ذهنی خود را برای فهم واقعیت و ضرورت‌ها از دست می‌دهند. وقتی که انقلاب می‌شود، کسانی که هنوز در برنامه‌ریزی هستند، تداوم‌بخش همان شیوه جایگزین واردات هستند و یک ورژن رادیکال‌تر را انتخاب می‌کنند، چون الگوی جایگزین واردات تا دهه ۱۹۷۰ میلادی یک الگوی رادیکال عنوان می‌شد. در همین دهه بود که این الگو نقض شد و واضعان آن یکی‌یکی نظریه وابستگی را پس گرفتند. این اتفاق با آمدن الگوی پشتیبانی از صادرات رخ داد.

۲

فقط به لحاظ فکری در برنامه چهارم، توسعه صادرات‌محور مطرح شد و با عنوان این‌که این برنامه سرمایه‌دارانه است، کنار گذاشته شد. در ابتدای انقلاب الگو را کمی رادیکال‌تر و دولتی‌تر می‌کنند و حتی تفکرات بیرون، از این هم رادیکال‌تر می‌خواهد، راه رشدی غیر از سرمایه‌داری را می‌خواهد؛ بنابراین برنامه اول، قانون زمین شهری و... الگویی بود که رادیکالیسم آن می‌چربید. به تعبیر من بلوکی انقلابی در دهه اول انقلاب حاکمیت داشت که تمایلش به سمت رادیکالیسم اقتصادی بود و الگوی مورد نظر همان الگوی جایگزین واردات و انزوای اقتصادی بود. الگوی انزوای اقتصادی از سوی جناح راست به این ترتیب حمایت می‌شد که ما پول نفت را داریم و نیازی به تأسیس کارخانه نداریم که صنعتی شویم، تجارت مزیت ما است؛ در واقع نوعی عقب‌گرد بود به این‌که ما باید الگویی مثل عربستان داشته باشیم و حتی این الگو را هم نداشت. شعارهای عمومی و عقب‌مانده و در واقع تفاسیر عقب‌مانده از حکومت اسلامی. حتی آیت‌الله صدر و آیت‌الله بهشتی با اقتصاد جدید مخالف بودند و می‌گفتند که نمی‌شود علم اقتصاد را خلق کرد؛ بنابراین این سیاستی که الگو نداشت و می‌خواست یک الگوی عقب‌مانده را تحمیل کند، تجارت را مزیت قرار بدهد و محور توسعه را کشاورزی که در برنامه دوم هم عنوان شد؛ در حقیقت یک بازگشت به عقب بود که صنعتی شدن را کنار می‌گذاشت، چون صنعتی شدن هم بورژوازی را می‌پروراند و هم طبقه کارگر را که بورژوازی تجاری سنتی و خرده‌بورژوازی سنتی از این طبقات جدید می‌ترسیدند، چون رشد این‌دو را نابودی خود می‌دانستند. در این میان بوروکرات‌هایی که تازه به مدیریت رسیده بودند، یعنی بوروکرات‌های جدید برآمده از انقلاب اسلامی با فروپاشی شوروی دریافتند که برداشت خامی که از صنعتی شدن و دخالت دولت داشتند،

این دولت جامعه و همه را به بازار سپرده است، حتی قانون را می‌فروشد و زمینی که با قانون زمین شهری از مردم گرفته است، می‌خواهد بدهد به بورس؛ یعنی زمین را از مردم گرفتی که به کم‌درآمدها مسکن اختصاص بدهی و حالا می‌خواهی آن را در بورس بفروشی. این غارت است، نئوفئودالیسم است.

یک خیال خام بوده اســت و سرمشقشان را یک‌شبه عوض کردند و به سمت یک برداشت خام و مبتذل از سیاست‌های تعدیل اقتصادی رفتند. سیاست‌های تعدیل اقتصادی را همزمان با ما، کره جنوبی، چین و ویتنام هم برداشتند که بدترین نوع آن در ایران بود، به این ترتیب که کسانی که معتقد بودند برنامه توسعه وجود ندارد، تئوریسین آن شدند، چون وقتی آدم خام‌طبع باشد، به چیزهای ساده بسنده می‌کند، در واقع این اتفاق از خام‌طبعی خودشان بود نه از نفوذ آن‌ها.

۳

خیلی از کشورها سیاست‌های تعدیل اقتصاد را در پیش گرفتند؛ اما در ایران، این انتخاب نه‌تنها دچار نوسان بوده است بلکه خطا داشته است. در این سیاست‌ها ملغمه‌ای بچگانه بود، به این معنا که از یک سو سیاست جایگزینی واردات ادامه پیدا می‌کند و از ســوی دیگر بازار رقابتی تشکیل نمی‌شود و قیمت‌ها آزاد می‌شود؛ در واقع چیزی که در کشورهای اروپا به وجود می‌آید این است که آن‌ها به‌بازارسپاریِ اقتصاد را انجام می‌دهند. در کشورهایی که دخالت زیاد بوده است، چه نوع کره جنوبی و چه نوع چین، دولت مداخله‌گر را تبدیل می‌کنند به دولت انتظام‌بخش یا دولت توسعه و نقش آن را از بین نمی‌برند؛ یعنی پارادایم شــیفت نمی‌کنند، اصــلاح می‌کنند. از تمام نهادهایی که از قبل دارند استفاده می‌کنند و پشتیبانی صادرات می‌کنند. والرشتاین در نظریه نظام جهانی خود می‌گوید: کشورهایی که دچار انزوا می‌شوند، نئوفئودالیسم در آن‌ها حاکم می‌شود. ملغمه این است که ایران انــزوای اقتصــادی را ادامه می‌دهد، در حالی کــه آن‌هایی که قایل به پشتیبانی صادرات هســتند می‌آیند به سمت جذب سرمایه مستقیم خارجی جهت جذب فناوری؛ اما ایران ایــن انزوا را ادامه می‌دهد؛ ولی قیمت‌ها را آزاد می‌کند و به‌بازارســپاریِ جامعه صورت می‌گیرد. حتی اقتصاد را به بازار نمی‌سپارد، چون انحصار وجود دارد، چون بازار رقابتی وجود ندارد. بازار، آزاد کردن قیمت نیست آن‌گونه که راست مبتذل در ایران به آن قایل است، بازار یعنی نهادهای رقابتی، حتی رقابت ناقص؛ ولی به صورت انتظام‌بخش. رقابت در ژاپن همین حالا هم ناقص است، چون با چیبل‌ها کار می‌کند و به انحای مختلف و به صورت پنهان جلوی نفوذ کمپانی‌های خارجی را می‌گیرد، منظورم نوع چیبل‌ها اســت که به آن کایباتسو می‌گویند. چین هم به همین ترتیب است و به تراست‌ها کیو آی می‌گویند که همه هم از تراست‌های آلمان اقتباس کردند. کاری که لنین هم می‌خواست بکند؛ ولی موفق نشد.

سؤال این است که چرا باید از انزوا بیرون آمد وگرنه دچار نئوفئودالیسم می‌شویم؟ وقتی شما پشتیبانی صادرات می‌کنید، یعنی این راهبرد را انتخاب می‌کنید، در ارتباط با بیرون چیزی که در نظریه وابستگی بود و خیلی بر آن تکیه می‌کردند، یعنی مبادله نابرابر، راهبرد پشتیبانی صادرات بر آن فایق می‌آید. مبادله نابرابر تراز بازرگانی نیست، مبادله نابرابر ناشی از بهره‌وری کار و ســرمایه است؛ یعنی وقتی شما یک روز کار خود را با یک ساعت کارگر با بهره‌وری بالا در کشور مرکزی مبادله کنید، به این معنا است که مازاد اقتصادی و یک روز کار خود را به او داده‌اید، حتی اگر تراز بازرگانی شما برابر باشد؛ بنابراین مجبور هستید که به سمت فناوری پیشرفته بروید تا مبادله نابرابر یا آن اکوال اکسچنج را کنترل کنید. تراز بازرگانی گول‌زننده است، چون وقتی فناوری و بهره‌وری شما پایین باشد، پیوســته مازاد اقتصادی خود را به آن می‌دهید. موضوع دوم این است که کشــوری که راهبرد جایگزینی واردات را انتخاب کرده است که در مراحل ابتدایی لازم است، اگر همچنان ادامه بدهد، همواره به تکنولوژی پیشرفته نیازمند است. و همواره مازاد اقتصادی خود را می‌دهد. هم تراز بازرگانی آن منفی می‌شود چون باید وام بگیرد و نمی‌تواند در بازار جهانی قرار بگیرد و هم این‌که مبادله نابرابر مازاد اقتصادی آن را می‌برد. راهبرد پشتیبانی صادرات این شــرایط را به وجود می‌آورد که شما می‌توانید تکنولوژی پیشرفته را با صادرات بیاورید. به این ترتیب مازاد اقتصادی، خارج و غارت نمی‌شــود. دومین نکته این است که وقتی جهت‌گیری تعدیل سیاست‌های اقتصادی شــکل می‌گیرد، اجبارا در این کشورها رقابت ناقــص وجود دارد؛ اما وقتی جهت‌گیری صادرات دارید، رانت‌جو باید رانت مورد نظر خود را با صادرات به دســت بیاورد نه غارت داخل. عکس آن وقتی انزوای اقتصادی را انتخاب می‌کنید، فرد رانت‌جو تبدیل می‌شود به نئوفئودال یا ســرمایه‌داری هم‌دستان. مبنای سرمایه‌داری گردش اقتصادی اســت؛ اما غارت به صورت نئوفئودال انجام می‌شود؛ بنابراین می‌بینیم که راهبرد پشتیبانی از صادرات هم به نفع جامعه است، چون به تدریج این رانت‌جویی از اقتصاد داخلی خارج می‌شــود و باید رانت خود را از خارج بگیرد؛ بنابراین باید زبده باشد، بهره‌وری خود را بالا ببرد، باید از نیروهای خلاق استفاده کند، نوآوری داشته باشد و در نهایت رانت بگیرد چرا که در رقابت ناقص نوعی رانت وجود دارد. در مقابل آن سیســتم جایگزینی واردات که به صورت کودکانه و خام و مبتذل اجرا شــده است هم غارت داخلی می‌آورد و کسانی که غارت می‌کنند اتفاقا باید نوآوری را سرکوب کنند، هر نوآوری غارتی آن را تهدید می‌کند، باید بخش خصوصی مولد را بکوبد، تمام ارز ارزان را به طرف خود بگیرد چون انحصار هم‌دستان از بین می‌رود، چون بورژوازی و طبقه کارگر می‌توانند وارد حاکمیت شوند و او انحصار نئوفئودال خود را از دست می‌دهد. در این میان روشــنفکران غیر رسمی هم خام‌طبعی کردند. آن‌ها اعتراض کردند که این سیســتم نئولیبرال است؛ در واقع نئوفئودال را نئولیبرال نامیدند و اولین اشــتباه مفهومی را از همان موقع شروع کردند و تمام کشورهای دیگری را هم که داشتند فعالیت می‌کردند، نئولیبرال نامیدند و یک مفهوم ایده‌آلیســتی هگلی به نام روح سرمایه‌داری را جایگزین تحلیل مشخص کردند؛ بنابراین به اروپا گفتند نئولیبرال؛ در حالی که اروپا اقتصادش را بازارسپاری کرده بود، نه جامعه را. کره جنوبی، چین و بقیه کشورها دولت توسعه تشکیل دادند، به آن‌ها هم نئولیبرال گفتند. آن‌ها به صراحت در برنامه‌های خود گفتند که ما تقدم را به رشد اقتصادی می‌دهیم، نه این‌که دیگری را کنار می‌گذاریم. هرجا مجبور شدیم بین بهره‌وری و تأمین اجتماعی انتخاب کنیم، رشد را انتخاب می‌کنیم؛ یعنی همه چیز خیلی مشخص است؛ ولی برنامه دارند. چین تا سال ۲۰۰۶ با این استراتژی پیش رفت که هرجا مجبور شد انتخاب کند، آن را انتخاب

در دولت احمدی‌نژاد وقتی که برنامه چهارم کنار گذاشته شد، از آن به بعد فرانکشتاین ساخته شد؛ از تکه بدن هر کسی به هم وصل کرد تا فرانکشتاین به وجود آمد. یارانه نقدی از نئولیبرالیسم، مسکن مهر از کمونیسم، انحصارات نفتی از فئودالیسم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آنچه در این برنامه اول و برنامه‌های بعدی توسعه دیده می‌شود نه منشأ برنامه که بحران اندیشه در الگوی توسعه در ایران است؛ این مسئله از ابتدای انقلاب تاکنون خود را نشان داده و با گذشت زمان شدت آن بیشتر شده است. ثمره آن هم همین اقتصاد بحران‌زده و از پا افتاده است.**
- **ما یک ساختار برنامه‌ای داشتیم که اساسا الگوی آن همین جایگزینی واردات بوده است با دولتی که باید فعالیت‌هایی را صورت بدهد تا به قول روسو نهادهای جامعه ساخته شود و بلوغ پیدا کند؛ در واقع انقلاب ما در آستانه بلوغ صورت گرفت و برای این بلوغ صورت گرفت.**
- **به تعبیر من بلوک انقلابی در دهه اول انقلاب حاکمیت داشت که تمایلش به سمت رادیکالیسم اقتصادی بود و الگوی مورد نظر همان الگوی جایگزین واردات و انزوای اقتصادی بود.**

کند. نمی‌گوید من از همان ابتدا رشد را انتخاب می‌کنم، می‌گوید هرجا مجبور به انتخاب شدم. از ۲۰۰۶ تاکنون سرعت رشد تأمین اجتماعی در چین بسیار بالا است. همین کار را کره جنوبی هم می‌کند؛ یعنی تکلیف خودشان را در الگوی مورد نظرشان مشخص می‌کنند. من نمی‌خواهم بگویم که باید گرته‌برداری کنیم، حرف من این است که هیچ‌چیز اتفاقی نیست و شما نمی‌توانید همین‌طوری یک نسبت ایده‌آلیستی را به سراسر جهان بدهید، گویی که تمام مردم جهان مثل زامبی هستند و مسخ شدند و فقط یک عده معدودی در جهان هستند که به اصطلاح بارانی که آدم‌ها را دیوانه می‌کند، نخوردند، باران نئولیبرالیسم را نخوردند و همین‌ها هستند که از جهان دفاع می‌کنند. از سوی دیگر الگویی هم ندارد که مقابل آن قرار بدهد؛ بنابراین هیچ‌کس برنامه‌ای ندارد. در برنامه چهارم توسعه به همت کسانی مثل حسین عظیمی، توانمندی دولت اصلاحات علی‌رغم این‌که می‌گفتند این‌ها اقتصاد نمی‌دانند، و درکش از موضوعات بیشتر بود، توانست دستگاه یا جایگزینی برای دستگاه جایگزینی که قبل از انقلاب در چارچوب جایگزینی واردات کار می‌کرد، ارائه بدهد و برای اولین بار یک الگوی توسعه بدهد که سیاست اجتماعی هم در آن تعریف شده باشد و اگر ادامه می‌یافت، امکان اصلاح آن وجود داشت و تأثیر خود را هم می‌توانست بر جامعه بگذارد که به این وضعیت نرسد. علی‌رغم این‌که تحت فشار بورژوازی و مستغلات رانت‌خوار بود، توانست فرایندی را پیش ببرد و بهره‌های بانکی را با موفقیت پایین بیاورد.

۴

برنامه اول در واقع برنامه‌ای موسوم به تعدیل بوده است و اصلاً برنامه‌ای برای تعدیل وجود نداشته است. دولت جایگزینی واردات را ادامه می‌دهد و بعد به جای نهادسازی، قیمت‌ها را آزاد می‌کند. حتی آقای روحانی می‌گوید من می‌خواهم بروم برنامه سوم، نمی‌گوید برنامه چهارم که پخته‌ترین برنامه است و به لحاظ ساختار و رویکرد مثل برنامه ششم پیش از انقلاب است؛ یعنی ساختار منسجمی دارد، سیاست اجتماعی دارد، آمایش را در دستور کار قرار می‌دهد و به طور کلی یک رویکرد جامع دارد؛ اما دولت احمدی‌نژاد از هر جایی تکه‌ای برداشت و ملغمه نهادی که در ایران به وجود آمده است، نوعی فرانکشتاین ساخته است. در دولت احمدی‌نژاد وقتی که برنامه چهارم کنار گذاشته شد، از آن به بعد فرانکشتاین ساخته شد؛ از تکه بدن هرکسی به هم وصل کرد تا فرانکشتاین به وجود آمد. یارانه نقدی از نئولیبرالیسم، مسکن مهر از کمونیسم، انحصارات نفتی از فئودالیسم. فرانکشتاین شکل گرفت و با پول نفت بشکه‌ای ۱۰۰ دلار جان گرفت و حالا فرانکشتاین بلند شده و دنبال خالق خود می‌دود و خالق او فرار می‌کند؛ بنابراین وقتی شما الگو ندارید و این ملغمه را درست می‌کنید، چنین وضعیتی پیدا می‌کنید.

۵

وقتی که بحران ۲۰۰۸ به وجود آمد، ترامپ به صورت خام‌طبعانه‌ای می‌گفت که دولت زیاد دخالت کرده است؛ بنابراین همیشه می‌توان این را گفت و به قول پوپر این بطلان‌ناپذیر است. کسانی که نوبل اقتصاد می‌گیرند، می‌گویند که ما باید شیوه انتظام را عوض کنیم. این‌که دولت دخالت کرده، یک حرف تکراری و خام‌طبعانه است. در دانشکده اقتصاد، استادی به ما می‌گفت که اگر فقط عرضه و تقاضا اقتصاد را تعیین کند و علم اقتصاد به این قاعده محدود شود، اگر به یک طوطی یاد بدهیم که بگوید عرضه و تقاضا قطعا اقتصاددان می‌شود؛ بنابراین باید نهادها شکل بگیرند. وقتی شما الگوی توسعه ندارید، نهاد هم ایجاد نمی‌شود. چگونه است که در کره جنوبی، ژاپن و چین دولت دخالت می‌کند. نحوه دخالت دولت در آلمان و اسکاندیناوی به این صورت است که اینترنالایز می‌کند، با توافق اجتماعی این کار را انجام می‌دهد، دخالت کرده و جامعه و سرمایه‌دار هم پذیرفته است که سرمایه رابطه اجتماعی است. آن موقع دولت قیمت‌ها را برای خودشان آزاد کرد نه برای بخش خصوصی. در حال حاضر بخش خصوصی مالیات می‌دهد، بیمه می‌دهد، چون می‌داند که اگر این کارها را نکند، نمی‌تواند رقابت کند، حتی با کالاهای وارداتی؛ ولی کسی که انحصار دارد و این ماشین‌های لگن را وارد بازار می‌کند، نیازی ندارد، چون او قیمت انحصاری را می‌خواهد؛ لذا این حرف که نتیجه دخالت دولت بوده است، درست نیست. در نتیجه نبود الگوی توسعه است که همه یکدیگر را به نحو بچگانه‌ای متهم می‌کنند؛ یعنی در یک سطح بسیار پایین است. آیا اصلاً در چند سال اخیر، بحث الگوی توسعه در ایران صورت گرفته است؟ یک دوره کوتاه بحث سیاست اجتماعی شکل گرفت، آن هم مجزا از الگوی توسعه که من بارها آن را نقد کردم که سیاست اجتماعی به معنای عدالت اجتماعی باید در چارچوب یک الگوی توسعه متناسب با شرایط ایران با رشد اقتصادی پیوند بخورد. این ثنویت مانوی است و اگر بخواهم از واژگان سنتی استفاده کنم نوعی شرک است؛ یعنی شما یک الگوی توسعه می‌دهید؛ اما رابطه هم‌افزا بین عدالت و رشد اقتصادی را تعریف نمی‌کنید. تمام کشورهایی که موفق شدند، توانستند این الگو را به درستی تعریف کنند. نه با حذف دیگری بلکه با این ترکیب نشان می‌دهد و یک توافق اجتماعی نسبت به آن شکل می‌گیرد، نه حرف‌های انتزاعی فلسفی یا ایده‌آلیستی. این گفتمان کجاست؟ آن را در محیط دانشگاهی هم نمی‌بینید. بحثی در خصوص سیاست اجتماعی و رابطه آن با توسعه نمی‌بینید

نظریه انتظام‌بخش می‌گوید نهادهای اصلی که باید مشخص کنید عبارت است از این‌که نوع رقابت در بازار را تعیین کنید، نوع دخالت دولت را در بازار مشخص کنید، نوع رابطه با خارج را معلوم کنید، نوع نظام سیاست اجتماعی را تعیین کنید و نوع سیستم پولی را مشخص کنید که گردش آن به چه نحوی باشد. اگر به تمام این نهادها در ایران نگاه کنید، می‌بینید که هیچ‌کدام به هم نمی‌خورد و یا اصلاً وجود ندارد. شما سیاست اجتماعی ندارید، رابطه با خارج را مشخص نکردید، نوع رقابت در بازار را مشخص نکردید. اگر از نئولیبرال انتقاد می‌کنید، تمام این‌ها را مشخص کرده است، تا این حد مشخص می‌کند که نحوه خرج عدالت اجتماعی باید توسط محلات صورت بگیرد. شیوه انتظام تاچر همین طوری رأی نیاورد، مردم انگلیس را که مسخ نکرده بود. گفت: من بودجه سیاست اجتماعی و عدالت اجتماعی را می‌دهم به محلات و مردم قانع شدند. گفتند به جای این‌که دولت مرکزی خرج کند، ما خرج می‌کنیم. حال این‌که در ایران راست مبتذل فقط می‌گوید که بسپارید به بازار. تاچر بازارسپاری اقتصاد را انجام داده است؛ در حالی که راست مبتذل فکر می‌کند جامعه را هم با تراکم‌فروشی باید به بازار سپرد. نئولیبرالیسم تاچر به این سادگی نیست. او جامعه را به بازار نسپرده است. خرج دولت مرکزی کمتر شده است؛ ولی مجموعه دولت محلی و مرکزی به همان میزان سابق برای عدالت اجتماعی خرج می‌کند. این دولت جامعه و همه را به بازار سپرده است، حتی قانون را می‌فروشد و زمینی را که با قانون زمین شهری از مردم گرفته است، می‌خواهد بدهد به بورس؛ یعنی زمین را از مردم گرفتی که به کم‌درآمدها مسکن اختصاص بدهی و حالا می‌خواهی آن را در بورس بفروشی. این غارت است، نئوفئودالیسم است.

> نئوفئودال را نئولیبرال نامیدند و اولین اشتباه مفهومی را از همان موقع شروع کردند و تمام کشورهای دیگری هم که داشتند فعالیت می‌کردند، نئو لیبرال نامیدند و یک مفهوم ایده‌آلیستی هگلی را به نام روح سرمایه‌داری جایگزین تحلیل مشخص کردند؛ بنابراین به اروپا گفتند نئولیبرال؛ در حالی که اروپا اقتصادش را بازارسپاری کرده بود، نه جامعه را

نگاه



کوچ بزرگ

خصوصی‌ها به جای بانک برای تامین مالی به سراغ بورس می‌روند؟

عکس: رضا معطریان

زیان در تنهایی است

فروش سهام خصوصی‌ها به بورس عمق می‌بخشد

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
چرا جای شرکت‌های باسابقه خصوصی در بازار سهام خالی است؟

در سال ۱۵۵۳ میلادی، یک شرکت در روسیه تلاش کرد کالایی را بدون دور زدن آفریقا از شمال اروپا به شرق آسیا برساند. برای کاهش زیان ناشی از این تجارت طولانی، عده‌ای بازرگان سرمایه لازم برای انجام کار را تهیه کردند و هر کس به نسبت آورده خود در سود و زیان شریک شد. در سال‌های بعد که تجارت و مبادلات بین‌المللی رونق بیشتری گرفت، لزوم شراکت در سرمایه‌گذاری برای انجام کارها هم بیشتر احساس می‌شد. برای همین، مراکزی به اسم بورس شکل گرفت. در سال‌های نخست قرن هفدهم میلادی، اولین بورس اوراق بهادار در جهان در آمستردام هلند تشکیل شد و کمپانی هند شرقی هم سهام خود را در آن عرضه کرد. بورس لندن در سال ۱۸۰۱ میلادی و بورس نیویورک در اواخر قرن هجدهم تاسیس شد و تا امروز نیاز بشر به توزیع زیان و سودش باعث شده کمتر کشوری صاحب بورس اوراق بهادار نباشد.

این روزها که شاخص کل بازار سهام در بورس اوراق بهادار تهران می‌تازد، مسئولی دولتی را پیدا نمی‌کنید که در حمایت از بورس چیزی نگوید و به دنبال توزیع سود و یا شاید هم زیان ناشی از فعالیت بنگاه‌های دولتی در بازار سرمایه با مردم نباشد. تازه‌ترین اظهار نظر تا زمان نوشتن این گزارش مربوط به سخنگوی دولت و رئیس دولت در هفته سوم تیرماه بود که هردو از حمایت تمام‌قد از بازار سهام و الزام شرکت‌های دولتی به عرضه هرچه بیشتر سهام خود در این بازار گفتند.

رئیس جمهور حسن روحانی در ۱۷ تیرماه در جلسه ستاد اقتصادی دولت از دو نکته مهم در این زمینه گفت که اولی تداوم جدی عرضه سهام بنگاه‌های دولتی و دومی نظارت دقیق بر بازار سهام و متعادل کردن تقاضا و عرضه بود. حسن روحانی از این گفت که رویه‌سازی در عرضه بنگاه‌های دولتی با یک برنامه دقیق در نهایت به خروج جدی دولت از بنگاه‌داری، شفافیت‌بخشی به اقتصاد و تولید کشور، پویایی و فسادزدایی می‌انجامد و در ادامه از مسئولان بورس خواست با تسهیل پذیرش و رفع موانع حقوقی پذیره‌نویسی‌ها تعادل عرضه و تقاضا در بازار را دنبال کنند. روحانی که اولین اقدام دولت او در واگذاری سهام در قالب واحدهای صندوق ETF از منظر خصوصی‌سازی مورد انتقاد قرار گرفته بود، بر عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بورس و واگذاری اموال مازاد دستگاه‌های دولتی برای شکوفایی اقتصاد تاکید کرد و گفت: «لازم است (اموال مازاد دستگاه‌های دولتی) سریع‌تر به بخش خصوصی و مردم واگذار شود و به خصوص سازمان بورس باید نسبت به اجرای تعهدات شرکت‌ها مبنی بر تکمیل سهام شناور آنها اقدام کند.»

همچنین گفته‌های علی ربیعی سخنگوی دولت در میانه تیرماه نشان داد که دولت دوازدهم به طور جدی عرضه سهام خود در قالب صندوق ETF را دنبال می‌کند و سخت مشغول برنامه‌ریزی برای پر کردن خزانه از نقدینگی حاصل از فروش واحدهای این صندوق است. علی ربیعی در این‌باره گفت: «دولت برای بورس برنامه جدی دارد و به دنبال این است که بورس را به بنیادهای اقتصاد کشور تبدیل کند، در این راستا دائم شرکت‌های جدید و دارایی‌ها را وارد می‌کنیم، همچنین فروش عمده مد نظر ما است و بخش‌هایی از شرکت‌های بزرگ اقتصادی مثل شستا وارد بازار بورس می‌شود.»

چرا شرکت‌های بزرگ در بخش خصوصی باوجود تاثیرپذیری کمتر از تحریم‌های بین‌المللی طی سال‌های گذشته تمایلی به حضور در بورس نشان نداده‌اند؟

به گفته ربیعی «برنامه جدی برای بازار بورس درباره صندوق‌های «ای تی اف» ادامه پیدا خواهد کرد. صندوق دارایی دوم هم به زودی عرضه می‌شود و دارایی‌های دولت همه عرضه خواهد شد و تدارک ورود صندوق ای تی اف که پالایشی‌ها و فلزی‌ها در آن هستند به بورس گرفته شده است.» او در ادامه صحبت‌هایش گریزی هم به ورود شرکت‌های غیردولتی به بورس زد و ادامه داد: «دنبال این هستیم که شرکت‌های غیردولتی نیز به راحتی وارد بورس شوند. شورای عالی بورس هم تصمیم گرفت که به مالیات قبل از سال ۹۸ این شرکت‌ها کاری نداشته باشد و زمینه‌ای را آماده کرده است که شرکت‌های خصوصی هم وارد بازار بورس شوند.»

اما سوال بزرگ اینجاست که چرا شرکت‌های بزرگ در بخش خصوصی باوجود تاثیرپذیری کمتر از تحریم‌های بین‌المللی طی سال‌های گذشته تمایلی به حضور در بورس نشان نداده‌اند؟ چرا باوجود همه خوبی‌های بورس، تامین نقدینگی بنگاه‌های بزرگ بیشتر از محل بانک‌ها و تسهیلات‌گیری از سپرده‌گذاران بوده تا شراکت با خریداران هر سهم از کارخانه‌ها؟ فعالان بخش خصوصی در چند ماه گذشته و همزمان با رکوردزنی‌های بازار سهام تهران، پاسخ‌های مختلفی به این سوالات داده‌اند. عدم شناخت ابزارهای بازار سرمایه برای تامین مالی از سوی بنگاه‌داران در بخش خصوصی، عدم احراز صلاحیت لازم برای ورود به بورس از سوی این بنگاه‌ها، دچار بودن به عوارضی مثل دو دفتره بودن و عدم شفافیت در صورت‌های مالی از جمله دلایل عدم حضور شرکت‌های بزرگ خصوصی در بازار سهام در سال‌های گذشته بوده است. اکنون با رونق بازار سرمایه بسیاری از فعالان بخش خصوصی از پیوستن شرکت‌های بزرگ و متوسط خصوصی به بازار سهام می‌گویند تا علاوه بر بهره‌مندی از منافعی مثل تامین مالی ارزان‌قیمت به تعامل بهتری با دولت برسند. بخشی از این فعالان هم امیدوارند واگذاری بنگاه‌های دولتی در بازار سرمایه زمینه را برای رشد سهم بخش خصوصی از اقتصاد بیشتر کند و با همین انگیزه موافقت خود را با عمق‌بخشی به بازار سرمایه از محل افزایش عرضه‌های اولیه شرکت‌های خصوصی اعلام کرده‌اند. اکنون حضور بیشتر این شرکت‌ها در بازار سرمایه، گام‌های اصلاحی در روند پذیره‌نویسی این شرکت‌ها، حمایت دولت و تعامل دولت و پارلمان بخش خصوصی را انتظار می‌کشد. این امید وجود دارد که با حضور شرکت‌های قوی بخش خصوصی که با عبور از طوفان نوسان‌های اقتصادی در دهه‌های گذشته به بالندگی رسیده‌اند، بازار سرمایه نه به تجربه‌ای تلخ برای سرمایه‌گذاران خرد بلکه به خانه‌ای همیشگی برای جذب و حفظ سرمایه‌های آنان تبدیل شود.

منبع:

دانستنی‌های بورس و بازار سرمایه، تاریخچه و علل به وجود آمدن بورس اوراق بهادار، مجتبی فنایی، نشریه بورس، مهر ۸۸، شماره ۸۶.

پیشنهاد ما هدایت بنگاه‌های بزرگ به بازار سرمایه و تسهیل مسیر برای تامین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط از شبکه بانکی است.

فرصتی برای فشردن گلوی سوداگری

رونق بازار سهام؛ تحقق رویای اشتغال پایدار

با توجه به رشـــد نرخ ارز، تامین مالی بیش از همیشه برای برای شرکت‌های ایرانی اهمیت یافته است. بنگاه‌ها برای نگه داشتن سطح کنونی فعالیت خود به ســـرمایه در گردش بیشـــتری نیاز دارند و با افزایش نرخ ارز به منابع مالی بیشتری هم نیاز پیدا می‌کنند. در واقع امروز تامین سرمایه در گردش اصلی‌ترین دغدغه بنگاه‌های اقتصادی و مسئله‌ای حیاتی است.

این روزها که سیل نقدینگی وارد بازار سهام شده و مردم تمایل بیشتری به سرمایه گذاری بر سهام شرکت های مختلف نشان داده اند، آیا می تـــوان بورس را فرصتی برای تامین مالی شـــرکت های کوچک،متوسط و بزرگ بخش خصوصی دانست؟ شرکت هایی که سال هاست رنج تحریم ها را متحمل شده و اکنون با گرانی ارز دست و پنجه نرم می کنند، امکان بهره بردن از روزهای خوش بورس را دارند؟

تامین مالی در شـــرایط کنونی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط ســـخت‌تر اســـت. بنگاه‌های بزرگ وثایق خوبی نزد بانک‌ها دارند اما شرکت‌های کوچک و متوسط با توجه به عدم رتبه‌بندی شرکت‌ها در ایران، وثایق لازم را برای تامین مالی از بانک‌ها ندارند و در بازار سرمایه هم قواعد برای آنها سخت‌تر و پیچیده‌تر است.

باتوجه به این مسئله پیشنهاد ما هدایت بنگاه‌های بزرگ به بازار سرمایه و تسهیل مسیر برای تامین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط از شبکه بانکی اســـت. تامین مالی بانک‌ها بیشتر کوتاه‌مدت است و کمتر از یک سال، اما شرکت‌های بزرگ تامین مالی پروژه‌های خود را دنبال می‌کنند که بیشتر بلندمدت است. با توجه به این نکته، تامین مالی برای شرکت‌های بزرگ از بازار سرمایه بهتر است.

عرضه سهام شرکت‌های خصوصی در بازار سرمایه برای بازار هم منافع بسیاری در پی دارد. تعداد شرکت‌های بورسی کنونی با حجم اقتصاد ایران همخوانی ندارد و فضا برای پیوند بیشتر شرکت‌ها با بازار ســـرمایه وجود دارد. یکی از دلایل اصلی رشـــد کنونی شاخص کل بازار ســـرمایه این است که بازار عمقی ندارد و شناوری سهام در بازار سرمایه پایین است. بیشتر شرکت‌های بزرگ در بازار سرمایه متعلق به هولدینگ‌هایی است که حاضر به عرضه بیشتر سهام قابل خرید و فروش خود نیستند. وقتی سهام کم است و تقاضا رشد می‌کند، قیمت بالا می‌رود. اگر شرکت‌های بخش خصوصی بتوانند با سرعت بیشتری سهام خود را از مسیر حق تقدم و صرف سهام عرضه کرده و افزایش سرمایه بدهند، بخش عمده‌ای از مشکلات در تامین مالی بنگاه‌ها و اجرای پروژه‌ها حل می‌شود و بازار سرمایه هم به تعادل می‌رسد.

ورود بنگاه‌ها به بورس علاوه بر این، امتیازات دیگری مثل بهبود سطح شفافیت در صورت‌های مالی را هم به دنبال دارد و سرمایه در کشور از بخش‌های واسطه‌گری به بخش‌های مولد می‌رود. با افزایش تعداد شـــرکت‌های بورسی، بازار از هیجان‌زدگی دور می‌شود و عمق بیشتری پیدا می‌کند.

سرعت بخشـــیدن به ورود شـــرکت‌های خصوصی به بورس به همکاری دوجانبه نیاز دارد. از یک ســـو باید با اصلاح اســـتانداردها سرعت بخشـــیدن به برگزاری هیئت‌های پذیرش در بورس به این فرایند کمک کرد و از سوی دیگر، باید در بخش خصوصی و بنگاه‌ها شفاف‌سازی را جدی گرفت. بنگاه‌ها باید برای احراز شرایط لازم تلاش کنند. شرکت‌های بورسی باسابقه‌تر هم باید میزان شناوری سهام را بالا برده و با افزایش سرمایه از محل واگذاری سهام، کسب وکارهای جدیدی را شکل داده و به رونق اشتغال و تولید در کشور کمک کنند.

یکی از مهم‌ترین پیشنهادهای دیگر در بخش خصوصی که بارها در جلســـه‌های اتاق بازرگانی مطرح کـــرده‌ام، تامین مالی طرح‌های نیمه‌دولتی از محل نقدینگی آمده به بازار سرمایه است.

با توجه به هجوم سرمایه‌گذاران خرد به این بازار می‌توان طرح‌های نیمه‌تمام دولتی را در قالب شرکت‌های سهامی عام ادغام کرد و با در نظر گرفتن امتیازهایی به عرضه سهام پرداخت و از محل عرضه اولیه سهام، پروژه‌های دولتی را به سرانجام رساند.

دولت بزرگ‌ترین کارفرمای اقتصادی در کشور است که خوابیدن پروژه‌های آن به زیان اشـــتغال و رشد اقتصادی کشور است بنابراین تامین مالی پروژه‌های دولتی راکد از مسیر بازار سرمایه به بهبود رشد اقتصادی کشور می‌انجامد. اکنون بهترین فرصت برای توسعه بخش مولد اقتصاد کشور فراهم شده است.

سرمایه‌هایی که در بخش‌های غیرمولد، سفته‌بازی و واسطه‌گری می‌تواند ویرانی بر جای بگذارد، به بازار ســـرمایه اعتماد کرده و به آن آمده است. از مسیر بورس می‌توان اشتغال پایدار ایجاد کرد که همان هدف غایی و اصلی در اقتصاد کشور ماست. هدفی که با توجه به نقص ساختارهای دسترسی به سرمایه و تامین مالی در کشور راه طولانی برای رســـیدن به آن در پیش داریم اما با بازار سرمایه این راه کوتاه‌تر می‌شود.



عباس آرگون

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

نکته‌هایی که باید بدانید

- **عرضه سهام شرکت‌های خصوصی در بازار سرمایه برای بازار هم منافع بسیاری در پی دارد. تعداد شرکت‌های بورسی کنونی با حجم اقتصاد ایران همخوانی ندارد و فضا برای پیوند بیشتر شرکت‌ها با بازار سرمایه وجود دارد.**
- **سرعت بخشیدن به ورود شرکت‌های خصوصی به بورس به همکاری دوجانبه نیاز دارد. از یک سو باید با اصلاح استانداردها و سرعت بخشیدن به برگزاری هیئت‌های پذیرش در بورس به این فرایند کمک کرد و از سوی دیگر، باید در بخش خصوصی و بنگاه‌ها شفاف‌سازی را جدی گرفت.**
- **با توجه به هجوم سرمایه‌گذاران خرد به این بازار می‌توان طرح‌های نیمه تمام دولتی را در قالب شرکت‌های سهامی عام ادغام کرد و با در نظر گرفتن امتیازهایی به عرضه سهام پرداخت و از محل عرضه اولیه سهام، پروژه‌های دولتی را به سرانجام رساند.**
- **بنگاه‌های بزرگ وثایق خوبی نزد بانک‌ها دارند اما کوچک و متوسط‌ها با توجه به عدم رتبه‌بندی شرکت‌ها در ایران، وثایق لازم را برای تامین مالی از بانک‌ها ندارند و در بازار سرمایه هم قواعد برای آنها سخت‌تر و پیچیده‌تر است.**

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با فریال مستوفی، رئیس کمیسیون پول و سرمایه اتاق تهران

تصمیم‌های سیاست‌گذار آینده بورس را می‌سازد



روزگاری صدهزار واحدی شدن بازار سرمایه، آرزوی دوری بود اما این روزها که شاخص کل بازار سهام بالای یک میلیون و ۵۰۰ هزار واحد جولان می‌دهد، بورس طعم دیگری یافته است. اگر در گذشته چند نفر در تالار خلوت بازار سهام روزگار می‌گذراندند و روزنامه ورق می‌زدند، این روزها بزرگ‌ترین کارفرما و بازیگر اقتصادی کشور برای جبران کسری بودجه‌اش به بورس چشم دوخته است. در سال‌های پیش کمتر کسی از جریان معاملات بورس خبر داشت اما این روزها همه به دنبال یافتن کارگزاری خوب، سهام بنیادی و عرضه اولیه‌اند و سرکلید اسامی شرکت‌ها که در نماد آن‌ها جای گرفته، دیگر اسامی عجیبی و غریبی برای مردم نیست. فریال مستوفی، رئیس کمیسیون پول و سرمایه اتاق تهران در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»، فارغ از هیجان‌های بورس درباره بایدها و نبایدهای سرمایه‌گذاری و حضور شرکت‌ها در بازار سهام صحبت کرده است. به گفته مستوفی رشد این روزهای بورس، فرصتی برای تشویق مردم به داشتن نگاه بلندمدت در سرمایه‌گذاری است و دولت نباید با اعلام حمایت همه‌جانبه خود را به عنوان مسئول حفظ ثبات بورس در آینده نشان دهد. مستوفی می‌گوید شاخص کل بورس تهران از سال ۲۰۱۱ تا پایان سال ۲۰۱۷ بازدهی خوبی را به ثبت رسانده است و تداوم این روند می‌تواند اعتماد سرمایه‌گذاران بخش خصوصی را به خود جلب کند. مسلما این موضوع زمان‌بری است اما امیدواریم تا با حمایت دولت تجربه متفاوتی در این برهه از اقتصاد کشور رقم بخورد.

■ **صعود شاخص بازار سهام در سال جاری همچنان ادامه دارد و شاخص کل تا این لحظه به بیش از یک میلیون و ۷۰۰ هزار واحد رسیده که رکوردی بی‌نظیر در تاریخ بورس ایران است. به عنوان فعال بخش خصوصی چه جایگاهی برای بازار سرمایه در اقتصاد ایران قائل هستید؟**

تحولات بازار سرمایه که از سال گذشته آغاز شده در تاریخ این بازار بی‌سابقه بوده است. بازار سرمایه در سال‌های پیش بازار کوچکی بود اما امروز شاخص به رشد قابل توجهی رسیده و همچنان پیش می‌رود. این فرصتی برای اقتصاد ایران است اما در این بین مسئله مهم، سیاست‌گذاری درست برای استفاده از بورس است. سرمایه‌های وارد شده به بورس با سیاست‌گذاری درست است که به سمت بخش‌های مولد سوق داده می‌شود. هجوم سرمایه‌گذاران خرد به این بازار با هدف حفظ ارزش دارایی‌هایشان انجام شده است. دولت هم اعلام کرده با همه توان از توسعه بازار سرمایه حمایت می‌کند اما یک نکته مغفول در این بین، شائبه ایجاد مسئولیت برای دولت است. دولت باید دقت کند که با تشویق‌هایی که برای سرمایه‌گذاری در بورس انجام می‌دهد، این شائبه را ایجاد نکند که او مسئول حفظ ثبات بورس در آینده است. نکته مهم دیگر این است؛ دولت با چه ساز و کاری به حمایت از این بازار خواهد پرداخت و آیا این‌بار مردم می‌توانند برای سرمایه‌گذاری‌های خود افق بلندمدت‌تری را در نظر بگیرند؟ در وضعیت کنونی اقتصاد ایران، و با وجود تحریم‌ها، این یکی از سیاست‌هایی است که دولت می‌تواند از طریق آن بخشی از کسری بودجه را به جای استقراض از بانک مرکزی از طریق بازار سرمایه جبران کند، بنابراین نقش این بازار از این حیث هم بسیار مهم است.

■ **دولت برای جبران کسری بودجه خود به فروش سهام شرکت‌هایش در قالب صندوق‌های قابل معامله روی آورده است. در واقع این فرصت از سوی دولت شناسایی شده تا از سرمایه‌ای که پیش‌تر در بازارهایی مثل ارز و سکه برایش مشکل ایجاد کرده بود، به نحو بهتری استفاده کند. دولت البته از واگذاری سهام شرکت‌های خود با عنوان خصوصی‌سازی هم یاد کرده بود.**

بازار سرمایه یکی از موثرترین سازوکارهای انتقال مالکیت در دنیا قلمداد می‌شود و انتظار این است که سیاست‌گذار، زمینه مناسبی برای واگذاری‌ها در این بازار فراهم کند. توسعه واگذاری‌ها در بازار سرمایه، از درجه دولتی بودن اقتصاد می‌کاهد، هرچند تحقق این موضوع به میزان زیادی به رفع نقایص خصوصی‌سازی بستگی دارد. هر موقع خصوصی‌سازی واقعی انجام بپذیرد، می‌شود امیدوار بود که مکانیسم‌هایی که برای رشد اقتصادی پیش‌بینی می‌شود، باعث شکوفایی اقتصاد بخش خصوصی شود.

■ **غیر از دولت، در اخبار هم به طور مداوم درباره صاحبان سرمایه‌های خرد و منافع آن‌ها می‌شنویم اما کمتر از شرکت‌های بخش خصوصی خبری است که بخواهند برای تامین مالی به بازار سرمایه اتکا کنند. آیا چنین امکانی برای بخش خصوصی فراهم است؟**

احتمالا تامین مالی بخش خصوصی از این بازار دشوار خواهد بود. تامین مالی بخش خصوصی از بازار سرمایه به کندی انجام می‌شود و استفاده از ظرفیت‌های بازار بدهی برای آنان دشوار است. بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه نیاز به

احتمالا تامین مالی بخش خصوصی از این بازار دشوار خواهد بود. تامین مالی بخش خصوصی از بازار سرمایه به‌کندی انجام می‌شود و استفاده از ظرفیت‌های بازار بدهی برای آنان دشوار است.

شفافیت دارد و از طرفی هم باید برای ورود به بورس تجهیز شود. درواقع شرکت‌های کوچک و متوسطی که واجد شرایط و الزامات اولیه برای ورود به بورس نیستند، باید ویژگی‌های لازم را پیدا کنند. ایجاد تنوع در روش عرضه اولیه سهام به نحوی که نقدینگی سرمایه‌گذاران در قالب سرمایه جدید وارد شرکت‌های سرمایه‌پذیر تازه پذیرش‌شده شود، به تامین مالی این شرکت‌ها کمک می‌کند. می‌توان تامین سرمایه در گردش شرکت‌های کوچک و متوسط را به بازار پول منتقل کرد و تامین مالی شرکت‌های بزرگ از طریق بازار سرمایه و از طریق انتشار انواع اوراق مبتنی بر رتبه اعتباری انجام گیرد.

■ **در بخش خصوصی عزم لازم برای حضور بیشتر در بازار سرمایه وجود دارد؟ به ویژه که برای سال‌ها برای تامین مالی به شبکه بانکی تکیه کرده است و استانداردها و الزامات اولیه‌ای که به آن اشـــاره کردید هم برای تامین مالی از شبکه بانکی اهمیتی نداشته است.**

تطبیق شـــرایط الزامی ورود به بازار سرمایه برای شرکت‌های کوچک و متوسط و کسب و کارهای نو از جمله مواردی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. نکات دیگری هم مثل سهم دولتی‌ها و نیمه‌دولتی‌ها از اقتصاد کشـــور یا بازدهی بـــازار وجود دارد که باید به آن توجـــه کرد. بورس تهران از نظر ارزش بازار در منطقه بعد از بورس‌های عربستان، ترکیه و حتی دوبی قرار می‌گیرد. بر اساس اطلاعات فدراسیون جهانی بورس (WFE) ارزش بازار سهام عربســـتان (تداول) در پایان سال ۲۰۱۷ به بیش از ۴۵۰ میلیارد دلار رسید. ارزش بازار سهام ترکیه (بورس استانبول) بیش از ۲۲۷ میلیارد دلار بود. در این میان ارزش بورس تهران در پایان دسامبر ۲۰۱۷ معـــادل ۱۰۶ میلیارد دلار بوده اســـت (با در نظر گرفتن نـــرخ ارز مبادله‌ای در آن زمان). درخصوص اختلاف ارزش دلاری بورس‌های منطقه باید به این موضوع توجه کرد که کشـــورهای منطقه به خصوص کشورهای عربی نسبت برابری ارز ملی خود با دلار را برای ســـال‌ها ثابت نگه داشته‌اند و این موضوع را به‌عنوان بخشـــی از سیاست کلان اقتصادی کشورشان در دستور کار قرار داده‌اند. این در حالی اســـت که نرخ ارز در اقتصاد کشورمان روند نیمه‌شناور داشته و طی سال‌های اخیر همواره ارزش ریال در برابر ارز مسیر نزولی را دنبال کرده است. براساس آمار WFE در پایان دسامبر سال گذشته میلادی بورس عربستان ۱۸۴ شرکت، بورس استانبول ۳۷۵ شرکت و بورس تهران ۳۲۶ شرکت را در خود جای داده است. این در حالی است که در بورس‌های دیگر مانند مالزی تعداد شـــرکت‌ها به بیش از ۹۰۰ می‌رسد. در شرایط کنونی این امیدواری وجود دارد که به تدریج نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی با واگذاری سهام خود به بخش خصوصی امکان رقابت را در فضای تولیدی کشـــور فراهم کنند. این مهم اثرات خود را در معاملات ســـهام شرکت‌ها نیز منعکس خواهد کرد. یکی از ملاک‌هایی که در نـــگاه فعالان بازار حائز اهمیت اســـت، رویه بازدهی بورس در بلندمدت است. بورس تهران در یک دهه اخیر روند پرنوسانی را تجربه کرده است. شاخص کل بورس تهران از سال ۲۰۱۱ تا پایان سال ۲۰۱۷ بازدهی خوبی را به ثبت رسانده است و تداوم این روند می‌تواند اعتماد ســـرمایه‌گذاران بخش خصوصی را به خود جلب کند. مسلما این موضوع زمان‌بری است ولی امیدواریم تا با حمایت دولت تجربه متفاوتی در این برهه از اقتصاد کشور رقم بخورد.

■ **امیدها به شفافیت بیشتر در اقتصاد ایران با توجه به رونق بازار سرمایه تقویت شده است. با توجه به اینکه شفافیت در اقتصاد را برای رشـــد اقتصادی کشور ضروری می‌دانید، فکر می‌کنید ساختارهای کنونی بازار سرمایه ایران بتواند به تحقق شفافیت در اقتصاد کمک کند؟ آیا به تغییری در این ساختار نیاز داریم؟**

بله قطعا شفافیت یکی از اصلی‌ترین شروط موفقیت بازار سرمایه است. در کنار آن اصلاح قوانین بازار سرمایه، رعایت اصول حاکمیت شرکتی و حمایت از سهامداران خرد، مکانیسم‌های کنترلی، افشای نظام‌مند صورت‌های مالی، بودجه، تصمیمات هیئت مدیره سازمان و شورای عالی بورس نیز ضروری است. همچنین کاهش مداخله دولت در قیمت‌گذاری از طریق استفاده از ظرفیت‌های بورس کالا، پرهیز از تغییر مکرر بخشـــنامه‌ها و مقررات مرتبط با حوزه بازار سرمایه و اطلاع‌رسانی یکپارچه از طریق مبادی رسمی به منظور جلوگیری از سردرگمی مردم و سرمایه‌گذاران در موضوعاتی نظیر سهام عدالت و شیوه قیمت‌گذاری خوراک صنایع و در عین حال تعیین مکانیسم‌های انگیزشی و تنبیهی برای نهادهای مالی مذکور به منظور ارتقای کیفیت خدمات ارائه شده از قبیل ایجاد رقابت در تخفیف کارمزد، الزام به پذیرش شرکت‌های کارگزاری در بورس، لغو مجوز فعالیت نهادهای مالی که خدمات باکیفیت و رقابتی به سرمایه‌گذاران ارائه نمی‌دهند. در این راستا اطلاع‌رسانی عمومی از نحوه سرمایه‌گذاری در بورس در قالب دوره‌های آموزشی عمومی و تخصصی سرمایه‌گذاری در بورس و ترویج فرهنگ سرمایه‌گذاری در بورس از اقداماتی اســـت که پیشنهاد می‌شود انجام بپذیرد. از طرفی باید اشـــاره کرد که تعداد کارگزاری‌های بورس نسبت به حجم تقاضای مردم برای ســـرمایه‌گذاری در این بازار اندک است و بخشـــی از کارگزاری‌های موجود نیز فعال نیستند. در عین حال نرخ کارمزد این کارگزاری‌ها هم بالا است. بنابراین سیاست‌گذاران باید اجازه دهند که تعداد کارگزاری‌ها بیشتر شود تا در اثر افزایش رقابت هم کیفیت ارتقا پیدا کند و هم قیمت کاهش یابد. ■

دولت باید دقت کند که با تشویق‌هایی که برای سرمایه‌گذاری در بورس انجام می‌دهد، این شائبه را ایجاد نکند که او مسئول حفظ ثبات بورس در آینده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سیاست‌گذاران باید اجازه دهند که تعداد کارگزاری‌ها بیشتر شود تا در اثر افزایش رقابت هم کیفیت ارتقا پیدا کند و هم قیمت کاهش یابد.**
- **تحولات بازار سرمایه که از سال گذشته آغاز شده در تاریخ این بازار بی‌سابقه بوده است. بازار سرمایه در سال‌های پیش بازار کوچکی بود اما امروز شاخص به رشد قابل توجهی رسیده و هم‌چنان پیش می‌رود.**
- **می‌توان تامین سرمایه در گردش شرکت‌های کوچک و متوسط را به بازار پول منتقل کرد و تامین مالی شرکت‌های بزرگ از طریق بازار سرمایه و از طریق انتشار انواع اوراق مبتنی بر رتبه اعتباری انجام گیرد.**
- **یکی از ملاک‌هایی که در نگاه فعالان بازار حائز اهمیت است، رویه بازدهی بورس در بلندمدت است.**
- **بر اساس اطلاعات فدراسیون جهانی بورس (WFE) ارزش بازار سهام عربستان (تداول) در پایان سال ۲۰۱۷ به بیش از ۴۵۰ میلیارد دلار رسید. ارزش بازار سهام ترکیه (بورس استانبول) بیش از ۲۲۷ میلیارد دلار بود. در این میان ارزش بورس تهران در پایان دسامبر ۲۰۱۷ معادل ۱۰۶ میلیارد دلار بوده است.**
- **در شرایط کنونی این امیدواری وجود دارد که به تدریج نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی با واگذاری سهام خود به بخش خصوصی امکان رقابت را در فضای تولیدی کشور فراهم کنند.**

چرا بخش خصوصی از منافع بورس محروم مانده است؟

همیشه پای مالیات در میان است



حسن فروزان فرد

رئیس کمیسیون حمایت قضایی و مبارزه با فساد

در کمیسیون‌های مختلف اتاق بازرگانی تهران از جمله کمیسیون پول و سرمایه و حمایت قضایی و مبارزه با فساد در این‌باره که منافع بخش خصوصی، صنعتگران و فعالان کسب وکارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها از شرایط امروز بازار سهام و ورود نقدینگی به آن چیست، بارها صحبت شده است. برآیند گفت‌وگوها و بررسی‌های ما نشان می‌دهد گرفتاری اساسی در زمینه عرضه سهام شرکت‌های خصوصی در بورس به ساختار اداره بخش خصوصی در نیم قرن گذشته بازمی‌گردد. ساختاری که پیامد مجموعه‌ای از عوامل تاریخی در اقتصاد و شکل‌گیری بخش خصوصی است. شرکت‌های بخش خصوصی از دهه ۴۰ در اقتصاد ایران فعال شدند و نقطه اوج اثربخشی آن‌ها در اقتصاد هم همان دهه بوده است. از آن سال تاکنون هرچند سهم این شرکت‌ها از اقتصاد ملی کاهش یافته اما کمابیش به فعالیت خود و اثرگذاری بر اقتصاد کشور ادامه داده‌اند. نکته مهم در مورد محیط فعالیت این شرکت ها، سیاست‌های مالیاتی و نحوه تعامل مالیاتی با آن‌هاست که باعث شده بخش خصوصی در مواقعی به اجبار و در مواقعی به انتخاب، شفافیت لازم را در صورت‌های مالی خود رعایت نکنند. عارضه دو دفتره بودن شرکت‌های بخش خصوصی ناشی از نحوه تعامل مالیاتی دولت با شرکت‌های بخش خصوصی است که بسیار رایج است هرچند در همین بخش، شرکت‌های بسیار شفافی داریم که همه قواعد را به درستی رعایت می‌کنند.

اما منظور از تعامل مالیاتی دولت با بخش خصوصی چیست؟ در سال‌های گذشته دولت مالیات بر شرکت‌ها را با دقت و حساسیت بالا دنبال کرده و همواره بیشترین انرژی خود را برای پیگیری اخذ مالیات از محل این شرکت‌ها صرف کرده است درحالی‌که مالیات بر اصناف و فعالان بازار که به طور غیررسمی فعالیت می‌کردند، به طور معمول با توافق طرفین و بدون ارائه دفاتر رسمی انجام می‌شده است.

فعالیت گسترده بازار و اصناف به طور غیررسمی عرصه را برای فعالیت شرکت‌های رسمی و تولیدی در بازار سخت کرده است و ابزارهای مالیاتی هم به ساماندهی این وضعیت کمکی نکرده و بیشترین فشار را به شرکت‌های تولیدی وارد کرده است. برای هر شرکت رسمی که در تهیه نهاده‌های تولید دچار مشکل شده، پیش آمده که بخشی از نیازهای اولیه را از منابع غیررسمی تهیه کرده و در مقابل بخشی از توزیع‌کنندگان خرد هم مایل به پذیرش فاکتور نبوده‌اند چراکه الزامی برای آن وجود نداشته و در مورد مالیات هم می‌توانستند ادعا کنند که دفاتر قانونی ندارند و مالیات آن‌ها علی‌الراس بررسی شده است. با این حال در مورد تولیدکننده، بار مالیاتی آن بخش از نهاده‌ای که از مسیر غیررسمی تهیه شده همیشه وجود داشته است.

> فعالیت گسترده بازار و اصناف به طور غیررسمی عرصه را برای فعالیت شرکت‌های رسمی و تولیدی در بازار سخت کرده است و ابزارهای مالیاتی هم به ساماندهی این وضعیت کمکی نکرده و بیشترین فشار را به شرکت‌های تولیدی وارد کرده است

چرا دو دفتره‌ایم؟

ریشه دو دفتره بودن بعضی شرکت‌های صنعتی در تصمیم‌های خود شرکت نیست بلکه ناشی از گرفتاری‌های نظام مالیاتی در سال‌های طولانی است. این نظام به جای توسعه پایه‌های مالیاتی و اخذ مالیات از همه فعالیت‌های اقتصادی، بر مالیات شرکت‌های تولیدی و صنعتی متمرکز شده و مکانیزم تعریف‌شده در قانون تجارت هم به کمک آن آمده تا مالیات اصناف و توزیع‌کنندگان هم از طریق شرکت‌ها تامین شود. درواقع قصد سیاست‌گذار این بوده که با فشار بر شرکت‌های مالیاتی، دیگر اعضای زنجیره هم اصلاح شوند درحالی‌که باید این فشار را به طور متوازن بر همه اقشار حاضر در صحنه اقتصاد ایران توزیع می‌کرده است. مالیات بر ارزش افزوده برای نظام مالیاتی در کشور ما با فشار بر شرکت‌های تولیدی قانونی و ثبت شده احصا می‌شود تا این شرکت‌ها با فشار بر دیگر بازیگران روند مالیات‌ستانی دولت را تسهیل کنند چراکه فشار خود دولت به اصناف آثار سیاسی و اجتماعی در پی دارد و دولت‌ها قصد ندارند هزینه‌های ناشی از آن را به جان بخرند. دولت‌ها همیشه تلاش کردند راه ساده‌تر را برای خود انتخاب کنند و این ربطی به اینکه کدام دولت در چه برهه‌ای سر کار بوده هم ندارد. همه دولت‌ها راه‌حل‌های ارزان‌قیمت را برای خود انتخاب می‌کنند. برای آن‌ها کار کردن با ۱۵ هزار مودی شرکتی به جای برخورد با صدها هزار نفر فرد حقیقی در اقتصاد غیررسمی راحت‌تر است بنابراین برای اصلاح نظام مالیاتی فشار بر شرکت‌ها را بیشتر می‌کنند. فشاری که البته نتایج خوب و چشم‌گیری هم نداشته است.

بنابراین بخش خصوصی باوجود اینکه منفعت ویژه‌ای از حسابداری دودفتره نمی‌برد، مجبور است برای بقای خود در صحنه رقابت این شکل از فعالیت را بپذیرید. منِ تولیدکننده برای اینکه بتوانم با رقبای خود در یک مسیر کار کنم و کالای خود را در عرصه عمومی عرضه کنم، به پذیرش قواعد بازار مجبورم. تعداد زیادی از توزیع‌کنندگان خرد، مغازه‌ها، عمده‌فروش‌ها، بازاریان و کسب وکارهای همکار در کشور ما مایل به دریافت فاکتور رسمی نیستند و با طرف‌هایی که قائل به فاکتور رسمی‌اند، همکاری نمی‌کنند و محصول جایگزین هم وجود ندارد. پیام چنین رفتاری به تولیدکننده رضایت دادن به مکانیزم دفتر دوم است تا بتوانم متناسب با جریان بازار حرکت کنم. این یک واقعیت است که همه از جزییات آن باخبرند اما سال‌هاست که برای اصلاح آن باهم تعارف می‌کنند. دولت با ملت تعارف می‌کند، شرکت‌ها با اداره مالیات، اداره مالیات با اصناف و همین باعث شده روند اشتباه رایج در بازار هیچ‌وقت اصلاح نشود و یکی از پیامدهای تلخ این فرایند محروم ماندن بخش خصوصی از دستیابی به منافع شفافیت است، منافعی مثل حضور در بازار سرمایه.

ریشه دو دفتره بودن بعضی شرکت‌های صنعتی در تصمیم‌های خود شرکت نیست بلکه ناشی از گرفتاری‌های نظام مالیاتی در سال‌های طولانی است.

بخش خصوصی به دلیل گرفتاری‌های ناشـی از بازی در زمین عدم شـفافیت که خود هم در شـکل‌گیری آن نقشـی نداشته و بازی‌گردان آن نیسـت و برای بقا مجبور به تن دادن به آن شده، از منافع حضور در بازار سرمایه محروم مانده است. دوری شرکت‌های بخش خصوصی از بازار سرمایه باعث شده دسترسی آن‌ها به منابع ارزان‌قیمت مالی محدود شود، مشکلات حاکمیتی شرکت برطرف نشود و صرف تضمین بقا اهمیت پیدا کند. درحالی‌که حضور در بازار سهام به معنای حفظ برند، تضمین بقا و توسعه فعالیت‌ها و نمایش جامعی از توانمندی شرکت در مقابل رقباست.

چه کنیم؟

در زمینه پیوسـتن شرکت‌های بخش خصوصی کارهای خوبی در فرابورس انجام شده است. شرکت‌هایی که سابقه کمتری دارند و آمادگی عرضه بخش عمده‌ای از سـهام خود را در بورس ندارند، می‌تواننـد به فرابـورس بیایند. با این حال وقتی به شـرایط بازار اول و دوم فرابورس نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اغلب به شـرکت‌های تازه‌تاسـیس و کم‌سن توجه شده اسـت. مکانیزمی که اکنون در فرابورس حاکم اسـت، انگیزه بخش شـرکت‌های باسابقه بخش خصوصی برای ورود به عرصه شـفافیت و بازار سرمایه نیست. این شرکت‌ها با همه مکانیزم‌های فشل در حوزه تامین مالی توانستند براسـاس توانمندی‌های شخصی و اعتبارات خود با مردم کار کنند و در امور روزمره خود دچار مشـکل نیسـتند و حتی به برندهای خوشـنام در اقتصاد ایران هم تبدیل شده‌اند. نحوه گفت‌وگو با این شرکت‌ها می‌تواند آینده اقتصاد کشور را در زمینه توسعه برندهای بین‌المللـی متحول کند، بنابراین در فرابـورس به تغییر رویه‌ها و انگیزه‌بخشی به این شرکت‌ها نیاز داریم.

در بخش خصوصی شرکت‌هایی داریم که توانمندی خود را ثابت کرده‌اند و بیش از سـه دهه در اقتصاد ایران فعالیت می‌کنند. این شرکت‌ها دوره‌هایی از رونق و رکود را تجربه کردند و دست آخر رشد کرده و به توسعه رسیده‌اند. پیشنهاد ما بررسی ظرفیت شرکت‌های با سابقه سه دهه در اقتصاد ایران و قابلیت‌های آن‌هاست. می‌خواهیم در یک بازه زمانی مشـخص این شرکت‌ها خود را به مکانیزم‌های توسـعه‌یافته‌تر در حاکمیت شرکتی و مدیریت مالی مجهز کنند و به شفافیت‌های لازم در عرصه حساب‌ها و صورت‌های مالی برسند.

پیشنهاد ما این اسـت که با همکاری بدنه اجرایی اتاق تهران، شرکت‌های قابل و با سـابقه بیش از ۳۰ سال را از اعضا شناسایی کرده و آموزش‌های لازم را برای عرضه سـهم در بازار سـرمایه در اختیار آن‌ها قرار دهیم و توجه این شرکت‌ها را به این موضوع مهم جلب کنیم که آن‌ها می‌توانند با پیوستن به بازار سرمایه به توسعه بیشتر رسـیده و ارزش برند خود را بالا ببرند. مهم‌تر ازهمه اینکه حضور در بازار سرمایه به معنای تضمین پایداری برند در بلندمدت است. از سـوی دیگر قصد داریم با بورس و فرابورس درباره حضور شرکت‌ها و تسهیل عرضه سهام آن‌ها مذاکره کنیم.

در این مذاکرات می‌خواهیم مسـئولان در بورس و فرابورس را به این باور برسانیم که توسعه ادامه‌دار بورس و ارتباط هرچه بیشتر آن با مردم عادی جامعه در گرو عرضه سـهام برندهایی است که مردم با آن‌ها بیشتر آشـنایی دارند. مردم سهام شرکت‌هایی با برند آن‌ها آشنایی داشـته و کالای آن را مصرف می‌کنند با اطمینان بیشتری می‌خرند و می‌فروشند. سیل گسترده مصرف‌کنندگان عمومی جامعه در قالب دارندگان سـهام عدالت اکنون وارد بورس شده است و این حضور می‌تواند به توسـعه پایدار بورس کمک کند. مردم می‌توانند با برندهایـی که در زندگی روزمره خود با آن‌هـا ارتباط دارند، بهتر در بازار سرمایه تعامل کنند. در بازار سرمایه ایران سهام شرکت‌هایی مثل فولاد مبارکه، مس سرچشمه، پتروشیمی‌ها و... معامله می‌شود که برندهای اجتماعی نیستند و کالای نهایی تولید نمی‌کنند. عموم جامعه با این برندها در تعامل نیستند هرچند که آن‌ها ارزش فراوانی در اقتصاد کشـور تولید کنند. اما عرضه سـهام برندهایی مثل برند شـرکت‌های صنایع غذایی، محصولات دارویی، بهداشتی و آرایشی که با زندگی روزانه مردم در ارتباطند، می‌توانند به تشـویق بیشـتر سـرمایه‌گذاران خرد برای سرمایه گذاری در بورس بینجامند. بیشتر این شرکت‌ها از اعضای اتاق‌های بازرگانی و زیرمجموعه آن به شمار می‌روند. ما قصد داریم این افراد حقیقی و حقوقی را با ظرفیت‌هایشان شناسایی کرده و پس از غربالگری اولیه و آموزش‌های لازم، برای رفع محدودیت‌ها و موانع حضور آن‌هـا در بورس تلاش کنیم. امیدواریم بتوانیم در پایان این تلاش‌ها مسـیرهای تازه‌ای برای ورود شرکت‌ها به بورس باز کنیم. تلاش ما این اسـت که در یـک بازه زمانی دو تا سه‌ساله یک گروه حرفه‌ای از فعالان اقتصادی را برای ورود به بورس تجهیز کنیم تا اقتصاد کشـور از آثار این حرکت از جمله شـفافیت بیشتر بهره‌مند شود. پیشـگیری از انواع و اقسام فسادهای مالی در تعاملات بخش خصوصی دولت، کاهش رقابت‌های شـکننده و بروز رفتارهای غیرحرفه‌ای در فضای رقابتی، تلاش بیشتر برای سودآفرینی و ارزش‌آفرینی از دیگر پیامدهای مثبت حضور شـرکت‌های بخش خصوصی در بازار سرمایه است. حضوری که منتفع نهایی در آن کسی جز مردم ایران و حاکمیت نیست. فراموش نکنیم که با شعار، مشکلی حل نمی‌شـود. اگر از مبارزه با فساد می‌گوییم باید به دنبال ابزارهای پیشگیری از بروز فساد بگردیم و از گم‌شده این روزهای اقتصاد ایران یعنی شفافیت غافل نشویم.

> دولت‌ها همیشه تلاش کردند راه ساده‌تر را برای خود انتخاب کنند و این ربطی به اینکه کدام دولت در چه برهه‌ای سر کار بوده هم ندارد. همه دولت‌ها راه‌حل‌های ارزان‌قیمت را برای خود انتخاب می‌کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شرکت‌های بخش خصوصی از دهه ۴۰ در اقتصاد ایران فعال شدند و نقطه اوج اثربخشی آن‌ها در اقتصاد هم همان دهه بوده است.**
- **نکته مهم در مورد محیط فعالیت این شرکت‌ها، سیاست‌های مالیاتی و نحوه تعامل مالیاتی با آن‌هاست که باعث شده بخش خصوصی در مواقع به اجبار و در مواقعی به انتخاب، شفافیت لازم را در صورت‌های مالی خود رعایت نکند.**
- **مالیات بر ارزش افزوده برای نظام مالیاتی در کشور ما با فشار بر شرکت‌های تولیدی قانونی و ثبت‌شده احصا می‌شود تا این شرکت‌ها با فشار بر دیگر بازیگران روند مالیات‌ستانی دولت را تسهیل کنند چراکه فشار خود دولت به اصناف آثار سیاسی و اجتماعی در پی دارد و دولت‌ها قصد ندارند هزینه‌های ناشی از آن را به جان بخرند.**
- **سیل گسترده مصرف‌کنندگان عمومی جامعه در قالب دارندگان سهام عدالت اکنون وارد بورس شده است و این حضور می‌تواند به توسعه پایدار بورس کمک کند.**
- **پیشگیری از انواع و اقسام فسادهای مالی در تعاملات بخش خصوصی دولت، کاهش رقابت‌های شکننده و بروز رفتارهای غیرحرفه‌ای در فضای رقابتی، تلاش بیشتر برای سودآفرینی و ارزش‌آفرینی از دیگر پیامدهای مثبت حضور شرکت‌های بخش خصوصی در بازار سرمایه است.**
- **بخش خصوصی به دلیل گرفتاری‌های ناشی از بازی در زمین عدم شفافیت که خود هم در شکل‌گیری آن نقشی نداشته و بازی‌گردان آن نیست و برای بقا مجبور به تن دادن به آن شده، از منافع حضور در بازار سرمایه محروم مانده است.**

استارت‌آپ‌های بزرگ ایران هنوز به سودهای قابل توجه نرسیده‌اند و عملکرد آن‌ها با سایر معیارهای سنتی مورد نظر در بازار سرمایه مثل خالص دارایی‌ها و... سنخیتی ندارد.

سهام استارت‌آپ‌ها برای سوداگران خوب نیست

بورس از کسب‌وکارهای نوپا استقبال می‌کند؟



علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

برای اولین بار در ایران، بازار سهام مورد استقبال عموم مردم قرار گرفته است. در دیگر کشورها به ویژه کشورهای غربی صحبت درباره قیمت سهام و وضعیت بورس، از گفت‌وگوهای روزمره به شمار می‌رود چراکه بخش عمده‌ای از پس‌انداز و پرداخت‌های بازنشستگی افراد جامعه در قالب سهام و صندوق‌های مدیریت‌شده در بورس به جریان افتاده است. در چنین جوامعی حال اقتصادی جامعه به وضعیت بورس وابسته است و این از نشانه‌های اقتصاد پیشرفته است.

در ایران، تا امروز بازار سهام مورد علاقه و توجه عموم مردم نبوده است تا سال جاری که رخدادهای اقتصادی به استقبال هرچه بیشتر مردم از بورس انجامید. اما این توجه و استقبال مردم از بازار سرمایه را می‌توان زمینه‌ای برای حضور هرچه بیشتر شرکت‌های بخش خصوصی و تامین مالی آن‌ها هم مثبت دانست؟

برای قدیمی‌ترها جذاب نیست

تا پیش از سال جاری نرخ‌های حاکم در بورس برای تعیین قیمت سهم و نسبت سهم به درآمد برای شرکت‌های تولیدکننده معمولی جذاب نبود و بورس بیشتر بر مدار صنایعی می‌چرخید که حاشیه سود غیرعادی دارند که آن هم ناشی از امتیازات و رانت‌های ویژه در اقتصاد ملی است. برای صنایع و شرکت‌های خصوصی بدون امتیازات خاص حاشیه سود ۵ درصد بود و نسبت سهم به درآمد پنج و شش هم جذابیتی برای واگذاری سهام برای شرکت‌های خصوصی ایجاد نمی‌کرد. به همین دلیل در شرکت‌های متقدم بخش خصوصی هیچ‌گاه به طور جدی تمایل به حضور در بازار سرمایه و بورس تهران ایجاد نشده است.

آنچه امروز در بورس می‌بینیم رشد غیرمنطقی نسبت سهم به درآمد است که علاوه بر دلایل اقتصادی به دلیل انتظارات تورمی هم ایجاد شده است. سوددهی که امروز در بازار سهام می‌بینیم از دیگر بازارها پیش‌تر رفته است و همین انگیزه بخش سرمایه‌داران خردی است که می‌خواهند از سرمایه خود در مقابل تورم محافظت کنند. این نگاه بلندمدت نسبت به سهم می‌تواند به انگیزه‌ای برای شرکت‌ها برای حضور در بازار سرمایه تبدیل شود. شرکت‌های تولیدی که با خرید مواد اولیه داخلی و ایجاد ارزش افزوده، علاوه بر پاسخ به نیاز داخل کالا را صادر می‌کنند، در عمل در مقابل نوسانات ارزی هم بیمه‌اند، میزان فروش آن‌ها با این نوسان‌ها رشد کرده و گردش مالی‌شان افزایش پیدا می‌کند، برای سرمایه‌گذارانی که دغدغه حفظ سرمایه در شرایط تورمی را دارند جذاب به نظر می‌رسند با این حال برای شرکت‌ها در شرایط تورمی با نسبت درآمد به سهم کمتر از ۱۰، عرضه سهام در بورس کمتر جذاب است.

استارت‌آپ‌ها بیایند؟

در همه جای دنیا شرکت‌های یونیکورن با ارزش بیش از یک میلیارد دلار به بورس می‌روند و شرکت‌های کوچک با ریسک بالاتر فعالیت و بدون دفاتر متقن و روشن به بازار سرمایه نمی‌آیند. در ایران هم بحث ورود استارت‌آپ‌ها به بازار سرمایه از جمله برندهای قوی و آینده‌دار مثل دیوار، کافه بازار، اسنپ و دیجی‌کالا مطرح شده است. اما یک نکته مهم دراین بین وضعیت سوددهی این شرکت‌هاست. استارت‌آپ‌های بزرگ ایران هنوز به سودهای قابل توجه نرسیده‌اند و عملکرد آن‌ها با سایر معیارهای سنتی مورد نظر در بازار سرمایه مثل خالص دارایی‌ها و... سنخیتی ندارد. برای تحلیل حضور استارت‌آپ‌ها باید به کنش‌های بازار سرمایه نگریست و دید چطور از حضور آن‌ها استقبال می‌شود. آیا سرمایه‌گذاران در بورس به امید رشد ۱۰۰ درصدی سالانه به عدم دریافت سود قابل توجه رضایت می‌دهند؟ عدم سوددهی در طولانی‌مدت صرفا در مورد استارت‌آپ‌های ایرانی مصداق ندارد بلکه در همه جای دنیا همین است. شرکت آمازون در ایالات متحده آمریکا ۱۵ سال سود نداشت اما سهام آن رشد کرد چراکه به عنوان رهبر فروش آنلاین در جهان شناخته می‌شود. در مورد تامین مالی استارت‌آپ‌های ایرانی در آینده باید دید سرمایه‌گذاران تا چه اندازه نسبت به این مسئله توجه نشان می‌دهند و آیا بر مبنای چشم‌اندازی بلندمدت رفتار می‌کنند یا سود امسال و سال بعد.

بورس به اصلاح ساختارها کمک می‌کند

وضعیت کنونی بورس فرصتی برای تغییر اقتصاد کشور است. می‌توان با استفاده از فرصت بازار سهام سونامی نقدینگی را که آثار مخربی در اقتصاد کشور بر جای گذاشته به بخش‌های مولد هدایت کرد. با رونق بورس و تامین مالی شرکت‌های ایرانی از بازار سهام، دغدغه کارآفرینان و صاحبان سرمایه در این زمینه کاهش پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای رونق بازار سرمایه در جهش اقتصادی کشور تغییر اصولی و اصلاح ایرادهای ساختاری در اقتصاد ماست که تاکنون دغدغه مدیران ایرانی نبوده است. رونق بازار سرمایه می‌تواند به بسیاری از مشکلات ساختاری اقتصاد کشور پایان دهد و تلاش‌های کم‌ثمر برای فائق آمدن بر بوروکراسی وزارت‌خانه‌ها و نظام بانکی را با تقویت نظام گزارش‌دهی، توجه به منابع انسانی و بازدهی مالی جایگزین کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- در ایران، تا امروز بازار سهام مورد علاقه و توجه عموم مردم نبوده است تا سال جاری که رخدادهای اقتصادی به استقبال هرچه بیشتر مردم از بورس انجامید.
- در دیگر کشورها به ویژه کشورهای غربی صحبت درباره قیمت سهام و وضعیت بورس، از گفت‌وگوهای روزمره به شمار می‌رود.
- تا پیش از سال جاری نرخ‌های حاکم در بورس برای تعیین قیمت سهم و نسبت سهم به درآمد برای شرکت‌های تولیدکننده معمولی جذاب نبود و بورس بیشتر بر مدار صنایعی می‌چرخید که حاشیه سود غیرعادی دارند.
- در همه‌جای دنیا شرکت‌های یونیکورن با ارزش بیش از یک میلیارد دلار به بورس می‌روند و شرکت‌های کوچک با ریسک بالاتر فعالیت و بدون دفاتر متقن و روشن به بازار سرمایه نمی‌آیند.

گوشه‌ای از تمدن

مشهد، دومین شهر پرجمعیت و خراسان رضوی، دومین استان پرجمعیت ایران

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

استان خراسان رضوی قسمت نسبتا کوچکی از خراسان تاریخی اســت؛ ســرزمینی که در گذشته نواحی بسیار گسترده‌ای را در بر می‌گرفته و قلمرویی یکپارچه داشته اما امروزه بخشی از آن شامل سه استان خراسان رضوی، شمالی و جنوبی و قســمت‌هایی از استان‌های دیگردر کشور ایران واقع است و بخش‌های بزرگ‌تری از آن در کشور افغانستان و جمهوری‌های شمال و شمال شرقی ایران قرار دارد. خراسان بزرگ تاریخی یکی از کانون‌های شکل‌گیری تمدن بشری بوده و چه در دوران‌های کهن و پیش از اسلام و چه در دوران تمدن اسلامی، مردمانی هوشمند و سخت‌کوش در آن می‌زیسته‌اند که در پیدایش و گسترش دانش و فرهنگ و پدیدآوردن عناصر تمدنی نقش بسزایی ایفا کرده‌اند.

قدیمی‌ترین آثار حیات انسانی در ایران شامل تعدادی ادوات و دست‌افزارهای سنگی با قدمت تخمینی ۸۰۰ هزار سال قبل متعلق به دوران پارینه‌سنگی قدیم از بستر رودخانه «کشف‌رود» مشــهد به دست آمده است درحالی‌که قدیمی‌ترین مکان‌های استقرار انسان حداکثر با قدمت ۱۰۰ هزار سال در نواحی دیگر ایران نظیر آذربایجان و لرستان شناسایی شده‌اند. از آن پس، آثار و شواهد زندگی بیشماری از دوران نوسنگی تا آغاز دوران تاریخی در جلگه مشهد، دره اترک علیا (قوچان)، جلگه درگز، تربت حیدریه، بیرجند و... شناسایی شده‌اند. این شواهد و آثار به اقوام و ساکنان اولیه و بومی خراسان مربوط می‌شود که بنا به عقیده برخی محققان به اقوام «آسیایی» شهرت یافته‌اند و سراسر آسیای غربی از مدیترانه تا ترکستان و دره سند را فرامی‌گیرد. ولی در حقیقت، مهم‌ترین مقطع تاریخ خراسان در سرآغاز دوران تاریخی ایران با ورود اقوام «آریایی» به فلات ایران پیوند می‌خورد. در این واقعه که در آغاز هزاره اول قبل از میلاد اتفاق افتاد، آریایی‌های تازه‌وارد از طریق خراســان به‌سمت نجد ایران پیش رفتند و بخش اعظم آن‌ها آن‌چنان که از توصیفات «اوستا» برمی‌آید در خراسان و سیستان مستقر شدند و شاید به همین دلیل است که عمده حوادث آغاز تاریخ ایرانیان که در دو منبع «اوستا» و «شاهنامه فردوسی» ذکر شده است، در مشرق ایران و در واقع در خراسان بزرگ رخ می‌دهد. استان خراسان رضوی پنجمین استان بزرگ کشور است و ۳۱ شهرستان دارد. مساحت این استان ۷ درصد مساحت کل ایران را در بر می‌گیرد. نیمی از مساحت استان کوهستانی و نیمی دشت است. پرآب‌ترین شهر آن قوچان و کم‌آب‌ترین شهرش گناباد است که البته همین شهر کم‌آب به‌دلیل داشتن قنات‌های تاریخی در دنیا مشهور است. در سرشماری ۱۳۹۵ جمعیت خراسان رضوی شش میلیون و ۴۳۴ هزار نفر برآورد شد که دومین استان پرجمعیت کشور محسوب می‌شود. جمعیت مشهد نیز سه میلیون نفر است که دومین شهر پرجمعیت کشور به حساب می‌آید. کشاورزی در این استان در دهه‌های گذشته به‌دلیل عواملی چون برداشت بی‌رویه آب و خشکسالی با مشکل جدی مواجه شده بود. اما در سال‌های اخیر، بخش صنعت استان گسترش قابل‌توجهی یافته‌است.

مقام اول تولید زعفران

اســتان خراسان رضوی به‌سبب وسعت زیاد از نظر شرایط طبیعی بسیار متنوع و هریک از نواحی مختلف آن دارای ویژگی‌های خاصی است. این استان از شمال و شمال شرق دارای مرز مشترک با کشور ترکمنستان و از شرق مرز مشترک با کشور افغانستان دارد. ارتفاعات این استان را می‌توان به ارتفاعات شمالی و جنوبی تفکیک کرد. بلندترین نقطه استان قله بینالود در ۳۶۱۵ متری و پست‌ترین نقطه استان در دشت سرخس با ارتفاع ۲۹۹ متر از سطح دریا واقع شده است. مساحت منابع طبیعی استان هشت میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار است که از این میزان، ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار هکتار مرتع است. حدود ۷٫۵ درصد مساحت استان نیز جنگل است.

استان خراسان رضوی به‌واسطه آب‌وهوای مناسب در تولید انواع محصولات باغی و زراعی رتبه بالایی را در کشــور داراست. این اســتان در تولید گیلاس، زرچوبه، خربزه، طالبی و



هر سالانه میلیون‌ها زایر و گردشگر داخلی و خارجی پا به استان خراسان رضوی می‌نهند و از جاذبه‌های متنوع آن بازدید می‌کنند و منشأ تحولات عظیم اقتصادی در این خطه می‌شوند. گردشگری به‌قدری در این استان رونق دارد که حدود نیمی از واحدهای اقامتی کشور در این استان واقع شده و به مسافران خدمات می‌دهند

آلو، زعفران، زرشک، انار، پسته، انگور و بادام زبانزد است. همچنین این استان محصولات دیگری مانند گندم، عدس، نخود، گردو، گوجه‌فرنگی، سیب‌زمینی، بادمجان، پیاز، زردآلو، هلو، سیب، گلابی و به تولید می‌کند. خراسان رضوی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان محصولات کشاورزی کشور شـــمرده می‌شود. این استان دارای یک میلیون هکتار سطح زیر کشت انواع محصـــولات زراعی و باغی آبی و دیم با هشـــت میلیون تن انواع محصولات است. خراسان رضوی مقام اول تولید زعفران، دوم پسته، سوم انار و چهارم انگور کشور را در اختیار دارد. خراسان رضوی مقام نخست تولید گوشت قرمز، مقام دوم تولید تخم‌مرغ، مقام سوم تولید شیر و مقام چهارم تولید گوشت مرغ کشور را دارد.

براساس گزارش سازمان جهاد کشاورزی خراسان رضوی، در سال زراعی ۹۶ -۹۷ مجموع سطح زیر کشـــت اراضی زراعی و باغی کشاورزی استان خراسان رضوی ۸۷۵ هزار هکتار بوده که حدود ۶ درصد اراضی زیر کشت کشور را تشکیل می‌دهد. که از این مقدار بیش از ۵۳۴ هزار هکتار زراعی و حدود ۳۴۱ هزار هکتار باغی اســـت. سهم تولید محصولات زراعی از کشور ۴٫۶ درصد و سهم محصولات باغی ۷٫۴ درصد بوده و در تولید محصولات جو و خربزه رتبه اول را در کشـــور دارا است. یکی از محصولات مهم بخش کشاورزی استان که در سطح ملی و حتی بازارهای جهانی از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است زعفران است که در طبقه‌بندی‌های موجود در بخش باغبانی قرار دارد. در سال زراعی ۹۶ -۹۷ سطح زیرکشت این محصول بالغ بر ۸۷ هزار هکتار با ۲۹۸ تن تولید بوده است که رتبه اول تولید در کشور و جهان را دارد. در سال زراعی ۹۶-۹۷، از مجموع ۸۷۵ هزار هکتار اراضی کشاورزی (زراعی و باغی) اســـتان ۸۶ درصد زیر کشـــت آبی و ۱۴ درصد زیر کشت دیم قرار داشت.

رونق گردشگری مذهبی و ملی

اســـتان پهناور خراسان رضوی با توجه به تنوع طبیعی و جغرافیایی و قومی و فرهنگی و برخورداری از جاذبه‌های فراوان و زیبای تاریخی، مذهبی، طبیعی و فرهنگی و در راس آن‌ها وجود حرم امام هشتم شیعیان در مشهد مقدس و توانمندی بالای آن در سیستم حمل‌ونقل ریلی، هوایی و زمینی، همواره مورد توجه زایران و گردشگران داخلی و خارجی کثیری بوده است. هر سالانه میلیون‌ها زایر و گردشگر داخلی و خارجی پا به این استان می‌نهند و از جاذبه‌های متنوع آن بازدید می‌کنند و منشأ تحولات عظیم اقتصادی در این خطه می‌شـــوند. گردشـــگری به‌قدری در این استان رونق دارد که حدود نیمی از واحدهای اقامتی کشور در این استان واقع شده و به مسافران خدمات می‌دهند.

توانمندی‌ها و ظرفیت تاسیسات گردشگری استان خراسان رضوی باید مصروف واحدهای اقامتی، دفاتر خدمات مسافرتی و تاسیسات گردشگری نیمه‌تمام این اســـتان شود تا بتوان شـــکوفایی در این زمینه را در استان مشـــاهده کرد. با توجه به پتانسیل‌های موجود بالغ بر ۱۶۵۰ واحد اقامتی و پذیرایی فعال در ســـطح استان خراســـان رضوی وجود دارد که عبارتند از ۱۰۶ هتل، ۲۰۸ هتـــل آپارتمان، ۵۰۲ مهمان‌پذیر، ۱۰۳ واحد پذیرائی میان‌راهی، ۳۶۵ واحد اقامتی فصلی، ۸ پانســـیون و ۳۰ سفره خانه سنتی. می‌توان در حدود ۴۵ درصد واحدهای اقامتی و پذیرایی کشور در این استان قرار دارند. از سوی دیگر، در حال حاضر تعداد ۲۲۱ دفتر خدمات مسافرتی و جهانگردی فعال با حدود ۱۵۰۰ نیروی انسانی در سطح استان به فعالیت می‌پردازند که از این حیث نیز خراسان رضوی در بین استان‌های کشور پس از تهران رتبه دوم کشوری را با ۱۳ درصد دفاتر فعال کشور داراست. بالغ بر ۲۰۰ واحد احداثی و تبدیلی نیمه‌تمام شامل دهکده‌های گردشگری، هتل آپارتمان، مهمان‌پذیر، دفتر خدمات مسافرتی و غیره نیز مجوزهای لازم را دریافت کرده‌اند و به‌زودی به بهره‌برداری خواهند رسید.

در حـــال حاضر علاوه بر جاذبه‌های موجود و آثار ثبت‌شـــده تاریخی، فرهنگی و طبیعی در اســـتان که تعداد آن ۱۲۴۱ واحد است، تعداد ۱۰۸ اثـــر فرهنگی، ۹۸ جاذبه طبیعی، ۱۶ جاذبه مذهبی، ۴ جاذبه تجاری و ۱۰ جاذبه درمانی و پزشکی نیز شناسایی شده است. مجموعا ۲۲ موزه در سطح استان وجود دارد و خراسان رضوی با برخورداری از ۹ درصد موزه‌های کشور رتبه دوم کشوری را در این زمینه داراست. استان خراسان رضوی دارای سه منطقه نمونه بین‌المللی گردشگری به نام‌های شاندیز و نیشابور و توس است و هفت منطقه نمونه ملی گردشگری، ۱۳ منطقه نمونه استانی، دو منطقه نمونه استانی ـ محلی و پنج منطقه نمونه محلی گردشگری دارد که به‌تدریج در حال جذب سرمایه‌گذار هستند. البته شیوع ویروس کرونا در ایران باعث شـــده است که فعالیت خدمات گردشگری در مشهد نیز با مشکل مواجه باشـــد اما به‌تدریج بعد از اتمام همه‌گیری کووید-۱۹ دوباره فرایند جذب سرمایه‌گذار شروع خواهد شد.

تعداد ۱۷ روستای هدف گردشگری در استان خراسان رضوی شناسایی و مصوب شده‌اند که دارای قابلیت‌ها و توانمندی‌های قابل توجه گردشگری‌اند. علاوه بر این، کارکنان تاسیســـات گردشگری و علاقه‌مندان این دوره‌هایی را می‌بیننـــد و گواهینامه‌هایی دریافت می‌کنند که بعدتر برای توســـعه صنعت گردشگری استان مفید واقع خواهند شـــد. مهم‌ترین این دوره‌ها عبارتند از مدیریت هتل‌داری، مدیریت واحدهای اقامتی، مدیر فنی بند ب دفاتر خدمات مســـافرتی و راهنمایان تور. مهم‌ترین مزیت‌ها و قابلیت‌های گردشگری استان خراســـان رضوی نیز عبارتند از وجود مرقد مطهر امام رضا (ع) در مشـــهد، موقعیت مناسب جغرافیایی، وسعت و تنوع طبیعی، همجواری با کشورهای ترکمنستان و افغانستان، سیستم حمل‌ونقل ریلی و هوایی و زمینی، برخورداری از بیشـــترین تعداد تاسیسات گردشگری در بین استان‌های کشور، وجود جاذبه‌های مختلف در سطح استان به‌منظور جذب گردشـــگران با علایق مختلف، وجود جاده تاریخی ابریشم و جاده تاریخی مذهبی ولایت در اســـتان، زیرساخت قوی آموزشی و پژوهشی در حوزه گردشگری، داشتن مقام مهم‌ترین حوزه تاثیرگذار باستان‌شناسی در شرق کشور و برخورداری از مفاخر و مشاهیر بزرگ ملی و بین‌المللی نظیر فردوسی، خیام و عطار است.



حدود سه هزار صادرکننده در استان خراسان رضوی وجود دارد و این استان پنج گمرک در لطف‌آباد، سرخس، باجگیران، دوغارون، مشهد و دو بازارچه مرزی در تایباد در مرز افغانستان و باجگیران در مرز ترکمنستان دارد.

قطب صنایع غذایی

در اســتان خراسان رضوی ۳۸ شــهرک و ناحیه صنعتی فعال وجود دارد که در شــهرهای مختلف استان پراکنده‌اند. یکی از مهم‌ترین صنایع استان خراســان رضوی صنایع غذایی است که در بسیاری از شهرک‌های صنعتی اســتان نیز ردپای آن دیده می‌شود. ۷۶۳ واحد صنایع غذایی در اســتان خراســان رضوی وجود دارند که ۸ درصد صنایع غذایی کشور را شامل می‌شود. خراسان رضوی را می‌توان قطب مواد غذایی کشور دانست. این اســتان بالغ بر ۷.۷ میلیون تن محصولات کشاورزی تولید می‌کند که عمدتا در صنایع غذایی اســتان به کار می‌روند. این صنایع ۴۱ هزار شغل ایجاد کرده‌اند که ۱۱ درصد شغل‌های صنایع غذایی کشور است. بالغ بر ۴۰ درصد صادرات خراســان رضوی محصولات کشاورزی و مواد غذایی است. اکنون شرکت‌های خراسانی هم در کشورهای همسایه و هم در کشورهای دوردست در حال پیدا کردن جایگاه هستند و حتی تا کانادا رفته و فروشگاه تاسیس کرده‌اند و محصولات خود را به فروش می‌رسانند.

صنعــت چرم نیز صنعت مهم دیگری اســت که در خراســان رضوی رونق زیادی دارد. خراســان رضوی از قطب‌های بزرگ و مهم کشــور در تولید چرم به شــمار می‌رود. برخی واحدهای تولیدی چرم در این استان بــا فعالیت در بازارهای جهانی و داخلی از برندهای مطرح کشــور در این عرصه محســوب می‌شوند. استان خراسان رضوی قطب تولید چرم سبک کشور است. واحدهای تولیدی چرم در چرم‌شهر مشهد مشغول به کارند و حدود ۷۰۰ نفر در این صنعت حال فعالیتند که در شرایط فعلی اقتصادی کشور با ظرفیتی در حدود ۳۰ درصد ظرفیت اسمی فعالیت می‌کنند. دو واحد بزرگ صنعتی دارای برند در زمینه مصنوعات چرمی نیز در اســتان مشغول به فعالیت هستند: یک واحد تولیدکننده کل زنجیره چرم از ابتدا تا پایان (چرم مشهد) و واحد صنعتی دیگر نیز تولیدکننده مصنوعات چرمی (چرمیران) بوده که در شــهرک چرم‌شهر مشغول به فعالیت‌اند. بر اساس اطلاعات انجمن تولیدکنندگان کفش مشــهد، خراسان رضوی به عنوان یکی از مراکز بزرگ تولید کفش در کشور شناخته می‌شود. در واقع تعداد واحدهای صنفــی ۱۷۵۰ کارگاه با حجم تولید تقریبی ۱۶ میلیون جفت کفش در ســال مشغول به کار هستند. به‌طور تقریبی ۶۰ درصد تولیدات کفش‌های زنانه و ۴۰ درصد کفش‌های تولیدی در این استان مردانه است و تولیدکنندگان استان به‌خصوص در تولید کفش‌های مجلسی مردانه و زنانه از شهرت بیشتری در کشور برخوردارند. از میزان کل کارگاه‌های صنعت چرم در خراســان رضوی، حدود ۲۵۰ کارگاه تحت پوشش اتحادیه‌های صنفی مشغول به فعالیت هستند و مابقی به‌صورت بدون مجوز فعالیت می‌کنند. از مشکلات این صنعت می‌توان به فرسودگی ماشین‌آلات و عدم استفاده از تکنولوژی‌های جدید به‌خصوص در بهینه‌ســازی مصرف آب، مشکلات زیست‌محیطی و پاسخگونبودن تصفیه‌خانه شهرک صنعتی چرم‌شهر مشهد در رفع آلودگی‌های این صنعت اشاره کرد. از دیگر مشکلاتی که در صنعت چرم می‌توان به آن اشاره کرد، توجه نکردن به تکمیل زنجیره تولید که منجر به افزایش ارزش افزوده محصولات و خام فروشی می‌شود. همچنین رکود بازار داخلی همزمان با رکود در بازار صادرات و توجه نداشتن به برندسازی در تولیدات مصنوعات چرمی نیز از دیگر مشکلات این صنعت شناخته شده است. برای رونق‌دادن دوباره به صنعت چرم در خراسان رضوی راهکارهایی از جانب کارشناســان ارایه شده که شامل بهبود کیفیت پوست داخلی در مراحل حیوان زنده، پوست‌کنی، حمل‌ونقل و نگهداری، کاهش هزینه‌های تولید با حمایت دولتی در هزینه‌های بیمه و مالیاتی بر ارزش افزوده مطابق با دریافتی‌های واحد در دوره‌های فصلی است. از دیگر راهکارها می‌توان به انتقال دانش فنی با آموزش مدیران و کارشناسان صنعت چرم‌سازی توسط کارشناسان خبره کشورهای صاحب‌نام در صنعت چرم و نوسازی واحدهای صنعتــی چرم و انتقال تکنولوژی روز با تخصیص تســهیلات بلندمدت و کم‌بهره اشاره کرد.



طبق گفته مقامات استانی، صنایع معدنی استان که تأمین مواد اولیه آن‌ها متکی به منابع داخلی اســت با ظرفیت کامل در حال تولید هستند و بهترین شــرایط تولید را نسبت به سایر صنایع دارند. تحریم‌ها بیشترین اثر را بر روی صنایع نفتی، پتروشــیمی، خــودرو و صنایعی که مواد اولیه و ماشــین‌آلات آن‌ها از خارج کشــور تأمین می‌شوند، گذاشته و تولید در این بخش‌ها دچار مشــکل شده است. رشد صنایع معدنی استان در تولید کنسانتره، گندله، شمش فولاد، فرآورده‌های آهن، شیشه، سیلیس، کانی‌های غیرفلزی مثل سیمان، ظروف چینی و کائولن بوده که باعث تفاوت فاحش با تولید صنعتی استان شده است. رشد تولید استان در الیاف مصنوعی را طی سال گذشته ۱۳ درصد، فرش ماشینی ۱۳ درصد، تولید کاغذ ۸۴ درصد، روغن نباتی ۴۰ درصد، سیمان ۲۸ درصد، مقاطع فولادی ۱۲ درصد، کاشی و سرامیک ۱۴ درصد، فولاد ۱۹ درصد، ظروف چینی ۶۴ درصد، کنسانتره

هیئت‌نمایندگان اتاق بازرگانی خراسان رضوی


غلامحسین شافعی
رئیس


محمود سیادت
نایب‌رئیس اول


حسین محمودی خراسانی
نایب‌رئیس دوم


محمدرضا توکلی‌زاده
خزانه‌دار


مریم سراج احمدی
منشی


رضا حمیدی ازغدی


محمدحسین روشنک


علی‌محمد شریعتی مقدم


علی‌اکبر علیزاده قناد


احمد زمانیان یزدی


محمود امتی


غلامعلی رخصت


محمدعلی چمنیان


مجید محمدنژاد


سیدحسین احمدی سلیمانی

مقاصد اصلی کالاهای صادراتی خراسان رضوی کشورهای افغانستان، عراق، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، امارات متحده عربی، ویتنام و هنگ‌کنگ است و بیشترین میزان صادرات به این کشورها زعفران، انواع کف‌پوش، هیدروکربن‌های حلقوی و صنایع تبدیلی است

۱۴۶ درصد و گندله ۱۲۱۹ درصد مشاهده شده است. از آنجا که ۹۰ درصد صنعت استان متعلق به بخش خصوصی و غیرنفتی است، آسیب‌های ناشی از تحریم‌ها بر حوزه صنعت خراسان رضوی کمتر از استان‌های دیگر بوده است اما این استان شاهد افت تولید در صنایعی مانند لوازم خانگی، خودروسازی و قطعه‌سازی بوده است.

در خراسان رضوی معادن نیز رونق قابل‌ملاحظه‌ای دارند؛ به‌خصوص معدن سنگ آهن در خواف و معدن فیروزه در نیشابور از مهم‌ترین معادن این استان به شمار می‌روند. استان خراسان به‌دلیل موقعیت خاص مکانی خود، که محل برخورد پدیده‌های عمده زمین‌شناسی کاملا متفاوت است، موقعیت مناسبی از نظر ظرفیت و تنوع ذخایر معدنی دارد. منابع عظیم نفت و گاز شمال استان از ذخایر فراوانی برخوردار است و همچنین ذخایر زغال سنگ، مس، روی، آهن، منگنز، خاک نسوز، منیزیت، گل سفید، انواع سنگ‌های ساختمانی نظیر مرمریت، تراورتن، سنگ آهن و گچ به حد فراوان در این استان یافت می‌شود. تولیدات عمده معدنی استان عبارت‌اند از تولید سنگ‌آهن در خواف و تولید مواد معدنی از قبیل کرومیت، طلا، سنگ‌های تزئینی، مس و فیروزه.

افزایش ۳۰درصدی صادرات

حدود سه هزار صادرکننده در استان خراسان رضوی وجود دارد و این استان پنج گمرک در لطف‌آباد، سرخس، باجگیران، دوغارون، مشهد و دو بازارچه مرزی در تایباد در مرز افغانستان و باجگیران در مرز ترکمنستان دارد. در سال ۱۳۹۶ سهم استان خراسان رضوی از میزان کل صادرات خارجی کشور ۴،۲ درصد بود که در سال ۱۳۹۷ به ۵،۴ دهم درصد افزایش یافت. البته این آمار مربوط به سهم خروجی کالاها از گمرکات استان خراسان رضوی است درحالی‌که بسیاری از اقلام صادراتی این استان مانند صنایع معدنی از گمرکات سایر استان‌ها صادر می‌شود. مقاصد اصلی کالاهای صادراتی خراسان رضوی کشورهای افغانستان، عراق، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، امارات متحده عربی، ویتنام و هنگ‌کنگ است و بیشترین میزان صادرات به این کشورها زعفران، انواع کف‌پوش، هیدروکربن‌های حلقوی و صنایع تبدیلی است. بیشتر اقلام مورد نیاز برای تولیدات این استان شامل پنبه و مواد اولیه صنعتی و کودهای شیمیایی اغلب از کشورهای ازبکستان، کشورهای آسیای میانه، ترکیه، روسیه، چین و هند وارد می‌شود. طبق آمار رسمی، میزان صادرات کالا از استان خراسان رضوی از نظر وزن نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۹۷ به میزان ۳۰ درصد افزایش داشته است.



یادگاری از ۱۳۰۸

اتاق بازرگانی مشهد در سال ۱۳۰۸ تاسیس شد. نگاهی به تاریخ تاسیس اتاق‌های بازرگانی نشان می‌دهد که اتاق تجارت در شانزدهم مهرماه ۱۳۰۵ شمسی در وزارت بازرگانی در تهران تاسیس و قانون اتاق‌های تجارت در سال ۱۳۰۹ تصویب شد. همان‌گونه که ماده اول قانون تاسیس اتاق‌های تجارت نشان می‌دهد، تاسیس اتاق تجارت در مراکز تجاری مهم مملکتی بر حسب تقاضای محل و پیشنهاد وزارت اقتصاد ملی و با تصویب دولت انجام می‌گرفته است اما با توجه به دخالت دولت در فعالیت‌های بازرگانی و افزایش این دخالت در آن زمان با وضع قانون خاص و به انحصار درآمدن تجارت خارجی کشور در دست دولت، اتاق‌های تجارت به حالت تعلیق در می‌آید. فعالیت اتاق بازرگانی مشهد نیز از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۵ به‌دستور دولت به حالت تعلیق درآمد. ولی در سال ۱۳۱۵ با اعمال فشار تجار و بازرگانان، دولت اجازه فعالیت مجدد به اتاق‌های تجارت را می‌دهد که البته این فعالیت به ۱۶ اتاق محدود می‌شود و یکی از آن‌ها اتاق بازرگانی مشهد است.

پس از شهریور ۱۳۲۰ با کاهش قدرت حکومت مرکزی، با احساس و ضرورت تشکیل اتاق بازرگانی و تلاش جمعی از بازاریان، قانون جدیدی به نام قانون تشکیل اتاق بازرگانی به تصویب رسید و دو انجمن صنفی به نام اتحادیه اصناف به آن پیوستند. به‌دنبال تشکیل اتاق بازرگانی تهران، اتاق بازرگانی در شهرهای بزرگ ایران از جمله مشهد در دهه ۲۰ تاسیس شد و بنابراین اتاق بازرگانی مشهد با توجه به قانون جدید در سال ۱۳۲۷ به‌جای اتاق تجارت مشهد شروع به فعالیت کرد. در سال ۱۳۴۸ اتاق بازرگانی و صنایع و معادن مشهد از ادغام اتاق بازرگانی و اتاق صنایع و معادن مشهد تشکیل شد. در سال ۱۳۵۸، پس از فرمان امام خمینی (ره) در رابطه با تعیین هیئت‌رئیسه موقت اتاق ایران، هیئت‌رئیسه موقت اتاق مشهد از طرف استاندار متشکل از سه نفر آقایان علی امیرپور، علی باقرزاده و جواد وجدانی شکل گرفت که به‌صورت انتصابی مسئول اداره اتاق مشهد شدند و سپس به‌صورت انتخابی از طرف صاحبان کارت هیئت‌رئیسه انتخاب و آقای جواد ضیائی به‌سمت رئیس اتاق تعیین شد. پس از چهار ماه در همین سال آقای حسین ساختیان‌چی بعد از استعفای آقای ضیائی به‌سمت رئیس اتاق انتخاب شد. سه ماه پس از این انتخاب، با توجه به مصوبه شورای عالی انقلاب که هیئت نمایندگی اتاق‌های بازرگانی ترکیبی از انتصابی و انتخابی بود (هفت نفر انتصابی و هشت نفر انتخابی از طرف اعضای اتاق) محسن محسنیان به‌سمت رئیس اتاق انتخاب شد و ریاست او تا سال ۱۳۶۳ ادامه یافت. از سال ۱۳۶۳ تا به امروز هر چهار سال یک‌بار انتخاب هیئت نمایندگان انجام می‌شود که در سال ۱۳۶۳ شادروان علی امیرپور به‌سمت ریاست اتاق برگزیده شد که تا پانزدهم آذر ۱۳۸۳ ریاست اتاق را عهده‌دار بود و از دی‌ماه همان سال غلامحسین شافعی سمت ریاست اتاق بازرگانی مشهد را بر عهده دارد. شافعی علاوه بر ریاست اتاق بازرگانی مشهد، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران است.

اتاق بازرگانی خراسان رضوی دارای یازده کمیسیون تخصصی است که عبارت‌اند از کمیسیون تجارت، صنعت، انرژی، گردشگری، کشاورزی و آب، مسئولیت‌های اجتماعی، فنی و مهندسی و عمران، حمل‌ونقل و ترانزیت، سرمایه‌گذاری و بازار پول، مالیات و کار و تامین اجتماعی و نیز معدن و صنایع معدنی. ۲۵ تشکل صنعتی و بازرگانی و کشاورزی نیز در اتاق بازرگانی خراسان رضوی عضویت دارند.

نگرانی در رقابت بین خصوصی و دولتی

کاهش سرمایه به ضرر اقتصاد کانادا

استیون گلبرمن

تحلیل‌گر موسسه فریزر

ترجمه: متین‌دخت والی‌نژاد

خبرنگار بخش خصوصی‌سازی

کانادا بر خلاف کشـــورهای دیگر هم‌جوار خود، روند خصوصی‌ســـازی خوبی نداشته اســـت. در دهه‌های ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۰ این کشـــور در تلاش بود تا بتواند دخالت دولت در مدیریـــت اقتصادی را کاهش دهد اما با این کار نتیجه خوبی نتوانســـت بگیرد. از سوی دیگر شـــهروندان، ســـرمایه‌گذاران و تاجران زیادی در این کشـــور حضور دارند که در حال حاضر نیز با خصوصی‌سازی شرکت‌ها و حداقل دخالت دولت در اقتصاد این کشور مخالف هستند.

همچنان گزارش‌های زیادی در زمینه معایب خصوصی‌سازی در کانادا یا دلایل بهتر بودن مدیریت دولتی شرکت‌ها برای توسعه اقتصادی در دانشگاه‌ها و موسسه‌های اقتصادی این کشور وجود دارد و حتی تدریس می‌شود.

در ســـال‌های اخیر در مورد رقابت صنعتی کانادا در مقایســـه با سایر کشورهای توسعه‌یافته، به ویژه آمریکا، بحث‌های زیادی شده است. به ویژه، نگرانی‌هایی در مورد کاهش هزینه‌های ســـرمایه بخش خصوصی در دسته دارایی‌ها مانند ماشین‌آلات و تجهیزات که برای پیشرفت در بهره‌وری بسیار مهم هستند، ایجاد شده است.

در حالی که بیشـــتر تمرکز این بحث بر صنعت انرژی کانادا بوده است، کسانی که خواســـتار ابتکارهای دولت قوی‌تر برای بهبود محیط برای ســـرمایه‌گذاری در بخش خصوصی کانادا هستند، معتقدند که عملکرد ضعیف سرمایه‌گذاری در صنایع داخلی گسترده است. تمرکز این مقاله بر این است که مشخص شود که آیا کاهش ســـرمایه‌گذاری اخیر در هزینه‌های کل سرمایه در بخش خصوصی کانادا، نماینده بسیاری از (یا بیشتر) صنایع کانادا است یا خیر، آیا این کاهش در کل فقط به صنایع معدود، حتی بزرگ، محدود است.

ما شواهدی ارائه می‌دهیم که نشان می‌دهد اکثر صنایع کانادا هزینه‌های سرمایه خود را در دوره زمانی ۲۰۱۴ الی ۲۰۱۷ کاهش داده‌اند. در سال ۱۹۹۰، نادر بود که اغلب صنایع سرمایه‌گذاری‌های خود را در دارایی‌های سرمایه در طی یک دوره ۳ تا ۵ ساله کاهش دهند. این تجربه اخیر به ویژه با توجه به عدم وجود رکود اقتصادی قابل توجه در دوره پس از سال ۲۰۱۰ قابل توجه است.

در حالی که صنعت معدن (که شـــامل بخش نفت و گاز است) بیشترین کاهش سرمایه‌گذاری را از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ تجربه کرده است، حدود دوسوم نمونه ۱۵ صنعت در این دوره با کاهش روبه‌رو شـــده‌اند. نزدیک‌ترین دوره فرعی به سال‌های ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۱۷ از نظر رفتار سرمایه‌گذاری در سال‌های ۱۹۹۰تا ۱۹۹۵ است، اگرچه دوره فرعی اخیر بیش از دو برابر صنعت‌هایی که هزینه‌های سرمایه خود را در مقایسه با سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ افزایش می‌دهند، بوده است.

رفتار ســـرمایه‌گذاری در دســـته دارایی‌های خاص ماشـــین‌آلات و تجهیزات و محصولات مالکیت معنوی با کل هزینه‌های سرمایه مشابه است. رفتار آن‌ها این است که، اکثر صنایع سرمایه‌گذاری خود را در ماشین‌آلات و تجهیزات به علاوه محصولات مالکیت معنوی از ســـال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ کاهش داده‌اند. این پدیده در هیچ‌یک از زیردوره‌های دیگر قابل مشاهده نبود.

عملکرد ضعیف سرمایه‌گذاری اخیر در این مقاله به اثبات رسیده و باعث شده است رشـــد بهره‌وری در آینده در بخش خصوصی کانادا ضعیف شود و ضرورت اصلاحات مالیاتی و نظارتی برای تقویت انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و کارآفرینی در بخش تجاری کانادا باید صورت بگیرد.



سودی که دولتی‌ها می‌برند

خصوصی‌سازی دوسر برد

چارلز لامان
میلاگروس پالاچیوس
جیسون کلمنز
تحلیل‌گر موسسه فریزر

نیاز به کاهش کسری بودجه و نگرانی در مورد کارآیی بوروکراسی‌های دولتی و بنگاه‌های دولتی (SOE) باعث شد بسیاری از دولت‌ها در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برنامه‌های بلندپروازانه خصوصی‌سازی را آغاز کنند. در حقیقت، در بسیاری از کشورها، عملکرد ضعیف مالی شرکت‌های کوچک اقتصادی تا حدودی مسئول موقعیت‌های مالی ناپایدار بود.

خصوصی‌سازی که به انتقال فعالیت‌ها از بخش عمومی به بخش خصوصی اشاره دارد، در یک دهه گذشته در کانادا و بسیاری از کشورهای دیگر از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

دولت‌های فدرال، استانی و شهرداری به طور فزاینده‌ای با فروش شرکت‌های بزرگ، قرارداد با بنگاه‌های خصوصی برای ارائه خدمات عمومی و انتقال توسعه زیرساخت‌ها به بخش خصوصی، دخالت مستقیم خود را در اقتصاد کانادا کاهش می‌دهند. هنگامی که آنها بخشی از یک تلاش گسترده برای بهبود امور مالی عمومی هستند، با چنین ابتکاراتی می‌توانند با کاهش نیازهای بودجه و سطح بدهی، به ادغام مالی کمک کنند. هنگامی که به منظور تحریک پیشرفت در بهره‌وری اقتصادی ساخته می‌شود، خصوصی‌سازی‌ها به احتمال زیاد عملکرد اقتصاد را ارتقا می‌بخشند و از این طریق سود اقتصادی و بودجه بلندمدت ایجاد می‌کنند.

چرا خصوصی‌سازی؟

در کانادا و خارج از کشور، تولید عمومی کالا و خدمات پس از جنگ جهانی دوم به طور چشمگیری گسترش یافت. دخالت مستقیم دولت در اقتصاد معمولا از نگرانی در مورد عدم موفقیت بازار، به ویژه در مورد عرضه کالاهای عمومی ناشی می‌شد. وجود انحصارهای طبیعی مانند انتقال برق و دستیابی به اهداف سیاسی، مانند امنیت ملی یا کنترل داخلی رخ داد.

با این وجود، نیاز به کاهش کسری بودجه و نگرانی در مورد کارآیی بوروکراسی‌های دولتی و بنگاه‌های دولتی (SOE) باعث شد بسیاری از دولت‌ها در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ برنامه‌های بلندپروازانه خصوصی‌سازی را آغاز کنند. در حقیقت، در بسیاری از کشورها، عملکرد ضعیف مالی شرکت‌های کوچک اقتصادی تا حدودی مسئول موقعیت‌های مالی ناپایدار بود.

از لحاظ تئوریکی، تحت فرضیات سختگیرانه خاص، خصوصی‌سازی باید تأثیر ناچیزی در وضعیت مالی دولت داشته باشد به طور مثال فروش یک شرکت SOE را در نظر بگیرید. اگر قیمت فروش برابر با ارزش فعلی جریان تخفیف درآمدهای خالص پس از مالیات باشد و اگر از درآمد حاصل از فروش برای بازنشستگی بدهی‌های معوق استفاده شده بود، آن‌گاه ضرر درآمد را به صورت سود بازپرداخت با پرداخت بهره یا کسرشده با پایین‌تر جبران می‌کنند. به دلیل عدم اطمینان و نقص بازار، این هم‌ارزی در واقعیت ثابت نیست. به ویژه، میزان تخفیف بخش خصوصی بالاتر از هزینه تأمین اعتبار دولت است. درآمد آینده نامشخص است؛ یک شرکت



شرکت‌های دولتی به مدت چند دهه وسیله نقلیه را برای اجرای سیاست‌های عمومی در کانادا مورد استفاده قرار داده‌اند. به عنوان مثال، شرکت‌های فدرال تاج مانند آرسنال کانادا، ایر کانادا و پترو کانادا سیاست دولت را به ترتیب در زمینه‌های امنیت ملی، حمل و نقل متقابل کانادا و مالکیت کانادا در صنعت نفت داخلی تسهیل کردند.

SOE ممکن اســت تحت کنترل خصوصی سودآور باشد. و دولت‌ها به دلیل نگرانی خریداران در مورد تغییر آینده در آیین‌نامه بازار و رژیم‌های مالیاتی، مجبور هستند بنگاه‌ها را با تخفیف بفروشند.

بنابراین، تحت فرضیات کمتر دقیق، خصوصی‌ســازی ممکن است تأثیر مالی داشــته باشــد. به طور خاص، حذف حمایت‌های بودجه‌ای برای شــرکت‌های اقتصادی دارای مشکل مالی می‌تواند منجر به سود قابل ملاحظه مالی شــود. بســیاری از شــرکت‌های اقتصادی و آمریکا محدودیت‌های بودجه‌ای نرم دارند، یعنی اگر یک شرکت با مشکل مالی روبه‌رو شود، دولت تمایل دارد هرگونه خسارت را برای جلوگیری از بسته شدن بنگاه اقتصادی تأمین کند. چنین یارانه ضمنی با خصوصی‌سازی شرکت متوقف می‌شود.

بهره‌وری نسبی تولید عمومی و خصوصی کالاها و خدمات، موضوعی بوده است که مورد علاقه قرار گرفته است. به طور کلی، مطالعات مربوط به عملکرد بخش دولتی در کشــورهای مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که تولید خصوصی کالا و خدمات غالباً، اما نه همیشه، کارآمدتر از تولید عمومی است.

یک توضیح احتمالی برای این نتیجه این است که فرآیندهای کنترل داخلی و خارجی بخش دولتی ممکن است مانع تولید و نوآوری شود. دیگر اینکه، دستیابی به اهداف مختلف سیاست‌گذاری عمومی ممکن است بر کارآیی اقتصادی مقدم باشد و بنابراین منابع انسانی و جسمی ممکن است به همان میزان ممکن در بخش دولتی تخصیص نیافته باشد. سرانجام، به دلیل تنگنای بازارهایشان یا عدم منطق کافی، ممکن است شرکت‌های اقتصادی و اداری دولتی از تخصص یا اقتصاد مقیاس بهره‌ای نبرند.

نکته مهم بسیاری از این مطالعات این است که کارآیی تنها به مالکیت بستگی ندارد. رقابت و سطح تنظیم عوامل تعیین‌کننده اصلی عملکرد اســت. اگر فعالیت‌ها به ســادگی از بخش عمومی به بخش خصوصی منتقل شــوند، بدون توجه کافی به ساختارهای تشویقی، مزایای آینده خصوصی‌سازی ممکن نیست تحقق پیدا کند.

به ویژه، اگر بخش دولتی سعی کند با محدود کردن تجارت یا اعطای یک موقعیت حفاظت‌شــده به شرکت خصوصی، سود مالی مستقیم از خصوصی‌ســازی را به حداکثر برســاند، ممکن اســت منافع اقتصادی بلندمدت را کنار بگذارد. برای مثال، درآمد حاصل از فروش یک انحصار عمومی با حفظ وضعیت انحصار آن به حداکثر می‌رسد، در حالی که با از بین بردن موانع ورود، سود اقتصادی حاصل می‌شود. بنابراین، برنامه‌های خصوصی‌سازی که بخشــی از تلاش گسترده‌تری برای ارتقای عملکرد اقتصاد و تقویت امور مالی است، سودهای اقتصادی و مالی بادوام دارند.

تجربه کانادایی

با توجه به اندازه متوسط بخش دولتی در کانادا در مقایسه با بسیاری از کشــورهای دیگر، خصوصی‌ســازی به طور کلی در کانادا سریع‌تر و گســترده‌تر از خارج از کشور بوده است. علاوه بر این، دولت‌های فدرال، استانی و محلی بسته به شرایط مالی و تعهد خود به خصوصی‌سازی، همه در مراحل مختلف حرکت کرده‌اند، اگرچه این روند به وضوح به ســمت مشارکت کمتر بخش دولتی در تولید کالاها و خدمات بوده است.

شرکت‌های تاج (کراون)

شــرکت‌های دولتی به مدت چند دهه وســیله نقلیه را برای اجرای سیاست‌های عمومی در کانادا مورد استفاده قرار داده‌اند. به عنوان مثال، شرکت‌های فدرال تاج مانند آرسنال کانادا، ایر کانادا و پترو کانادا سیاست دولت را به ترتیب در زمینه‌های امنیت ملی، حمل و نقل متقابل کانادا و مالکیت کانادا در صنعت نفت داخلی تسهیل کردند.

اکثر دولت‌های اســتان، صنایعی را کــه از نظر آنها به عنوان انحصار طبیعی، از جمله تولید و توزیع برق یا صنایع در نظر گرفته‌شــده برای توسعه اقتصادهای استانی، مانند صنعت پتاس در ساسکاچوان هستند، ملــی کردند. معدود دولت‌های شــهری دارای منابــع قابل توجهی در شــرکت‌ها هستند، گرچه بسیاری از آنها سیستم حمل و نقل عمومی، مراکز تفریحی، پروژه‌های مسکن و سایر امکاناتی را دارند که باعث افزایش کیفیت زندگی شــهری می‌شود. با این حال، با توجه به محدودیت‌های مالی، افزایش نگرانی در مورد بهره‌وری از مالکیت عمومی، تغییر برداشت‌ها از انحصارهای طبیعی و در دسترس بودن گزینه‌های دیگر برای تحقق اهداف سیاست‌های عمومی، دولت‌ها در کانادا از اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع به خصوصی‌سازی سهام شرکت‌های خود کردند.

بزرگ‌ترین و برجســته‌ترین خصوصی‌ســازی در کانادا شامل سهم عمومی در شرکت‌های تاج می‌شود. به عنوان مثال، عرضه عمومی اولیه دولت فدرال (IPO) ســهام در راه آهن ملی کانادا (CN) در سال ۱۹۹۵ بزرگ‌ترین شناور بورس اوراق بهادار در کانادا بود. در حالی که شرکت‌های بزرگ تاج معمولاً از طریق ارائه ســهم عمومی واگذار می‌شوند، بیشتر خصوصی‌سازی‌ها در کانادا در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به عنوان فروش مشاغل خصوصی موجود انجام می‌گرفت. این گونه معاملات تجاری قیمت بالاتری را نســبت به IPO به دست می‌آورند زیرا خریدار کنترل شرکت را به دست می‌آورد.

خصوصی‌سازی شــرکت‌های تاج می‌تواند مبلغ قابل توجهی پول را به دولت‌ها وارد کند. بین ســال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۶ درآمد حاصل از ۱۰ بزرگ‌ترین شرکت خصوصی‌سازی فدرال در مجموع ۷,۲ میلیارد دلار بود. تنها در سال ۱۹۹۵، دولت فدرال بیش از ۳,۸ میلیارد دلار از فروش سهام در CN و Petro-Canada جمع‌آوری کرده بود که نیمی از آن در سال ۱۹۹۵ با مابقی در ســال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ به صورت اقساط پرداخت می‌شد. در طی یک دهه گذشته، استان و شهرداری نیز از طریق فروش دارایی مبلغ زیادی پول جمع‌آوری کرده‌اند. فروش ســهام در تلفن‌های دولتی آلبرتا بالاترین میزان، ۱,۷ میلیارد دلار را به خود اختصاص داد و پس از آن، شناور سیستم‌های تلفنی مانیتوبا (MTS) در سال ۱۹۹۶ برای ۸۶۰ میلیون دلار درآمد.

در بعضی مواقع، دولت‌ها با انتقال بخشــی از درآمد حاصل از فروش به این شرکت، شرکت‌های ســرمایه را در زمان خصوصی‌سازی مجددا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این به طور معمول بخشی از یک تلاش جامع برای بهبود عملکرد مالی شرکت بود (با کمک‌های بازپرداخت اغلب توسط یک تجدید ساختار عملیات، حاکمیت و الزامات نظارتی شرکت) و از این طریق باعث می‌شود شرکت درآمد بیشتری داشته باشد. اگرچه کمک‌های مالی مبلغ پس‌انداز شده توسط دولت را کاهش می‌دهد، اما این کار را به بنگاه اقتصادی می‌رساند.

شرکت‌های کراون

شرکت تاج هر شرکتی است که توسط دولت یا ایالت یک کشور تأسیس و تنظیم می‌شود. این برعکس شرکت‌های خصوصی است که در مالکیت خصوصی، ساختاری و عملیاتی برای خدمت به صاحبان شرکت هستند. دولت از نظر تجاری صاحب یک شرکت تاج است.

دولت‌های فدرال، استانی و شهرداری به طور فزاینده‌ای با فروش شرکت‌های بزرگ، قرارداد با بنگاه‌های خصوصی برای ارائه خدمات عمومی و انتقال توسعه زیرساخت‌ها به بخش خصوصی، دخالت مستقیم خود را در اقتصاد کانادا کاهش می‌دهند. هنگامی که آنها بخشی از یک تلاش گسترده برای بهبود امور مالی عمومی هستند، با چنین ابتکاراتی می‌توانند با کاهش نیازهای بودجه و سطح بدهی، به ادغام مالی کمک کنند

خصولتی‌ها در کانادا هم هستند

همکاری‌های خصوصی- دولتی چیست؟

ویل کنتون
تحلیل‌گر اینوستوپدیا

یک دولت شهری ممکن است به‌شدت بدهکار باشد و قادر به انجام یک پروژه ساخت و ساز با سرمایه عظیم نباشد، اما یک شرکت خصوصی ممکن است در ازای دریافت سود عملیاتی پس از اتمام پروژه علاقه‌مند باشد بودجه ساخت و ساز خود را تأمین کند

مشارکت‌های دولتی و خصوصی (PPP یا P3) شامل همکاری بین یک سازمان دولتی و یک شرکت بخش خصوصی است که می‌تواند برای تأمین مالی، ساخت و بهره‌برداری از پروژه‌ها مانند شبکه‌های حمل و نقل عمومی، پارک‌ها و مراکز همایش استفاده شود. تأمین مالی یک پروژه از طریق مشارکت دولتی و خصوصی می‌تواند اجازه دهد پروژه زودتر به اتمام برسد یا در وهله اول این امکان را ایجاد کند.

از دهه ۱۹۹۰ تاکنون بیش از دویست و بیست پروژه P3 در کانادا آغاز شده است. استان‌هایی که بیشترین استفاده را از P3 داشتند، شامل انتاریو، بریتیش کلمبیا، آلبرتا و کبک است. پروژه‌های P3 را می‌توان با تجزیه آنها به بخش‌هایی طبقه‌بندی کرد. موج یک و موج دو از P3s. اولین موج P3 در کانادا بین دهه ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ بوده است. از مهم‌ترین پروژه‌های این زمان می‌توان به بزرگراه ۴۰۷ در منطقه تورنتوی بزرگ، بیمارستان رویال اتاوا در انتاریو، بیمارستان غیرنظامی برامپتون در انتاریو و پل کنفدراسیون که به جزیره پرنس ادوارد و نیوبرانزویک وصل می‌شود، اشاره کرد. توسعه تعداد قابل توجهی از مدارس در نوا اسکوشیا و نیوبرانزویک نیز تحت مدل P3 BOOT بود. در پایان موج اول، بسیاری از پروژه‌های جدید P3 شامل کارخانه‌های تصفیه آب و مجتمع‌های ورزشی شهری در سراسر کانادا بودند.

نحوه همکاری مشاغل عمومی و خصوصی

به عنوان مثال، یک دولت شهری ممکن است به شدت بدهکار باشد و قادر به انجام یک پروژه ساخت و ساز با سرمایه عظیم نباشد، اما یک شرکت خصوصی ممکن است در ازای دریافت سود عملیاتی پس از اتمام پروژه علاقه‌مند باشد بودجه ساخت و ساز خود را تأمین کند.

مشارکت‌های دولتی و خصوصی به طور معمول دوره‌های قرارداد ۲۵ تا ۳۰ سال یا بیشتر دارند. تأمین اعتبار بخشی از بخش خصوصی است اما نیاز به پرداخت‌های بخش دولتی و یا کاربران در طول عمر پروژه است. شریک خصوصی در طراحی، تکمیل، اجرا و تأمین بودجه پروژه شرکت می‌کند، در حالی که شریک عمومی (دولتی) در تعیین و نظارت بر پیروی از اهداف متمرکز است. ریسک‌ها با توجه به توانایی هرکدام در ارزیابی، کنترل و کنار آمدن با آنها بین شرکای عمومی و خصوصی توزیع می‌شود. اگرچه ممکن است کارهای عمومی و خدمات عمومی از طریق بودجه درآمدی مقامات دولتی، مانند پروژه‌های بیمارستانی، پرداخت شود، اما امتیازات ممکن است حق پرداخت مصرف‌کنندگان را شامل شود - نمونه بارز این اتفاق بزرگراه‌های عوارضی است. در مواردی مانند عوارض بزرگراه‌ها، پرداخت‌ها بر اساس استفاده واقعی از سرویس انجام می‌شود. اما در موضوع تصفیه فاضلاب، پرداخت با هزینه‌های جمع‌آوری‌شده از مصرف‌کنندگان انجام می‌شود. نکته: مشارکت‌های عمومی و خصوصی به طور معمول در زیرساخت‌های حمل و نقل و شهرداری یا محیط زیست و اقامتگاه‌های خدمات عمومی انجام می‌شود.

مزایا و معایب مشارکت‌های دولتی و خصوصی

مشارکت بین شرکت‌های خصوصی و دولت مزایایی برای هردو طرف فراهم می‌کند. به عنوان مثال، فناوری و نوآوری بخش خصوصی می‌تواند از طریق بهبود بهره‌وری عملیاتی، به ارائه خدمات عمومی بهتر کمک کند. بخش دولتی به نوبه خود مشوق‌هایی را برای بخش خصوصی فراهم می‌کند تا پروژه‌ها را به موقع و در بودجه ارائه دهند. علاوه بر این، ایجاد تنوع اقتصادی، کشور را در تسهیل پایگاه زیربنایی خود و تقویت ساخت و سازهای مرتبط، تجهیزات، خدمات پشتیبانی و سایر مشاغل رقابتی‌تر می‌کند.

اما در این پروژه‌ها موارد منفی نیز وجود دارد. زیرساخت‌های فیزیکی مانند جاده‌ها یا راه آهن خطرات ساخت و ساز را درگیر می‌کند. اگر محصول به‌موقع تحویل داده نشود، از تخمین هزینه فراتر رود یا نقص فنی داشته باشد، شریک خصوصی است که معمولا بار آن را تحمل می‌کند. علاوه بر این، شریک خصوصی با این خطر روبه‌رو است که نتواند خدمات وعده داده‌شده را ارائه دهد. به عنوان مثال یک شرکت ممکن است ایمنی یا سایر استانداردهای کیفیت مربوط را رعایت نکند، به عنوان مثال، هنگام اداره زندان، بیمارستان یا مدرسه.

خطر تقاضا در شرایطی اتفاق می‌افتد که کمتر از آنچه انتظار می‌رود برای سرویس یا زیرساخت‌ها، مانند جاده‌های عوارض، پل‌ها یا تونل‌ها متقاضی وجود داشته باشد. اگر شریک عمومی بدون توجه به تقاضا، حداقل هزینه را پرداخت کند، شریک خصوصی ریسک را متحمل می‌شود.

نمونه‌های مشارکت عمومی و خصوصی

مشارکت‌های عمومی و خصوصی به طور معمول در زیرساخت‌های حمل و نقل مانند بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها، راه آهن، پل‌ها و تونل‌ها یافت می‌شود. نمونه‌هایی از زیرساخت‌های شهری و محیطی شامل تأسیسات آب و فاضلاب است. اقامتگاه‌های خدمات عمومی شامل ساختمان‌های مدرسه، زندان‌ها، خوابگاه‌های دانشجویی و امکانات تفریحی و ورزشی است.

مشارکت‌های دولتی و خصوصی اجازه می‌دهد پروژه‌های دولتی در مقیاس بزرگ، مانند جاده‌ها، پل‌ها، یا بیمارستان‌ها با بودجه خصوصی تکمیل شوند.
این مشارکت‌ها در شرایطی مؤثر واقع می‌شوند که فناوری و نوآوری بخش خصوصی با انگیزه‌های بخش دولتی برای تکمیل کار به موقع و در بودجه ترکیب شود.
خطرات مربوط به شرکت‌های خصوصی شامل افزایش هزینه‌ها، نقص فنی و عدم توانایی در رعایت استانداردهای کیفیت است، در حالی که برای شرکای عمومی، هزینه‌های توافق بر اساس توافق ممکن است توسط تقاضا پشتیبانی نشود - به عنوان مثال برای یک جاده عوارض یا یک پل.

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در تایلند

تب‌وتاب توریسم و تجارت

فرزانه سالمی

دبیر بخش همسایه‌ها

۱ تایلند را بهتر بشناسیم

تایلند، کشوری که در دهه‌های اخیر خودش را در نقشه گردشگری جهان جا داده و از این بابت درآمد زیادی کسب کرده، در گذشته کشوری وابسته به کشاورزی و زندگی رعیتی در خدمت پادشاهان بود. اما در نیم قرن اخیر، تایلند موفق شده عناصر سنتی فرهنگ خود و طبیعت و جزایر زیبای خود را در کنار جلوه‌های مدرن شهری به نمایش بگذارد و از آن کسب درآمد کند. تایلند مساحتی به اندازه اسپانیا یا فرانسه دارد و همسایگانش میانمار، لائوس و کامبوج هستند و حتی بخش‌هایی از تایلند به نزدیکی مالزی هم می‌رسد. برخی از معروف‌ترین نقاط توریستی آسیا از جمله پوکت و ساموی در تایلند قرار دارند و این در حالی است که تایلند مسیر صنعتی‌شدن را نیز با سرعت پیموده و پس از اندونزی به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد صنعتی در جنوب شرق آسیا شناخته می‌شود.

تایلند در تاریخ

مردمانی که امروزه به عنوان تایلندی می‌شناسیم حدود هزار سال پیش در سرزمین سیام ساکن شدند. در طول قرون متمادی، سرزمین سیام از طریق بنادرش و به خاطر حضور تاجران چینی، هندی و غرب آسیایی به فعالیت‌های تجاری دریایی مشغول بود اما تازه در قرن نوزدهم و به دنبال انتخاب بانکوک به عنوان پایتخت، تجارت خارجی به خصوص با چین و همچنین با اروپایی‌ها به نقطه تمرکز حکومتی بدل شد.

در طول قرون، پادشاهی‌های زیادی در سرزمین سیام اوج و فرود را تجربه کردند اما از ۱۷۸۰ میلادی سلسله چاکری بر سرزمین سیام حاکم شد و بخش‌هایی از لائوس، کامبوج و شبه جزیره مالایا هم در کنترل آنها بود؛ هرچند که پادشاهان این سلسله در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست میلادی بخش‌هایی از این مناطق را به نیروهای استعمارگر فرانسه واگذار کردند. در سال ۱۹۳۲ کودتایی علیه سلسله پادشاهی چاکری صورت گرفت که به شکل‌گیری حکومت پارلمانی همراه با شاهنشاهی انجامید. یک افسر پیشین ارتش به نام پیبون که رهبر کودتا بود با تمایلات ناسیونالیستی و مدرنیستی به قدرت رسید و از همان ابتدا خط مشی محکمی را علیه مهاجران پرشمار چینی در تایلند در پیش گرفت. این در حالی بود که کسب و کارهای چینی بسیار زیادی در تایلند وجود داشت که درنهایت به شکل محدودتری نسبت به گذشته به حیات خود ادامه دادند. تایلند در جریان جنگ دوم جهانی متحد ژاپن بود و بازمانده‌هایی از دوران جنگ را در مناطق معروفی مثل پل رودخانه کوای می‌توان یافت. در دهه‌های بعد و در زمان جنگ ویتنام، استفاده نیروهای نظامی آمریکا از تایلند به عنوان تفریحگاه باعث شد سرنوشت این کشور برای همیشه به سمت دیگری برود و توریسم در آن پا بگیرد.

اقتصاد تایلند

تا پیش از دهه ۱۹۶۰ میلادی، اقتصاد تایلند به صورت عمده روی تولید برنج و مواد غذایی دیگر متمرکز بود و بخش زیادی از تولیدات هم در داخل این کشور مصرف می‌شد. البته تولید قلع، الوار، کائوچو و برنج در تایلند همواره آن قدر زیاد بود که به صادرات هم قد بدهد. اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، دولت تایلند در چارچوب برنامه‌های توسعه ملی، سیاست حرکت از کشاورزی به سمت تولید محصولات نساجی، لوازم برقی و سایر کالاهای مصرفی را در پیش گرفت و این کشور در مسیر صنعتی‌سازی قرار گرفت. در فاصله سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۷ میلادی، اقتصاد تایلند یکی از پررشدترین اقتصادهای جهان بود و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، صنایع صادرات‌محور زیادی به خصوص در اطراف بانکوک پایتخت این کشور پا گرفتند. این صنعتی‌سازی باعث مهاجرت‌های گسترده از مناطق روستایی به شهرها شد. تایلند در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم با بحران‌های اقتصادی مختلفی مواجه شد که در نهایت مسیر جدید اقتصادی این کشور را تغییر ندادند و فقط آن را کند کردند.

یکی از علت‌های آسیب‌پذیری تایلند در برابر بحران‌های اقتصادی این بود که بسیاری از صنایع صادرات‌محور و نیز نهادهای مالی این کشور -به خصوص آنهایی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تاسیس شدند- به شکل گسترده‌ای وابسته به سرمایه خارجی بودند. در نتیجه، تغییر شرایط اقتصاد جهانی روی تایلند تاثیر داشت. از سوی دیگر در سال ۱۹۹۷، سقوط ارزش بات واحد پول تایلند بحرانی را رقم زد که به کشورهای آسیایی دیگر هم سرایت کرد. این



بانکوک قلب تجارت و مرکز خرده‌فروشی اصلی تایلند است.



تا پیش از دهه ۱۹۶۰ میلادی، اقتصاد تایلند به صورت عمده روی تولید برنج و مواد غذایی دیگر متمرکز بود و بخش زیادی از تولیدات هم در داخل این کشور مصرف می‌شد. اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، دولت تایلند سیاست حرکت از کشاورزی به سمت تولید محصولات نساجی، لوازم برقی و سایر کالاهای مصرفی را در پیش گرفت و این کشور در مسیر صنعتی‌سازی قرار گرفت

بحران، هم وابســـتگی بیش از اندازه تایلند به سرمایه خارجی را نشان داد و هم تبعات توسعه نامتوازن را به نمایش گذاشت. رخدادهای غیر قابل پیش بینی مثل وقوع سونامی در سال ۲۰۰۴ و تخریب بسیاری از شهرهای توریستی ساحلی تایلند نیز تاثیری از نوع دیگر روی اقتصاد این کشور و به خصوص درآمد توریستی آن گذاشت.

کشاورزی، شیلات و جنگل‌داری

برنج اصلی‌ترین غله در تایلند و نیز مهم‌ترین محصول صادراتی این کشـــور اســـت. مدت‌های مدید است که برنج تایلندی در سطح جهان شهرت پیدا کرده و در بسیاری از کشورهای جهان مشتری دارد. تولید برنج در تایلند البته تنوع هم پیدا کرده تا پاسخگوی تقاضای بازار داخلی و جهانی باشد. سایر محصولات غله‌ای و میوه‌ای تایلند که به بازارها عرضه می‌شـــوند عبارتند از ذرت، کاساوا، کنف، انبه، آناناس، دوریان، بادام هندی، گل و سبزیجات. قهوه، نیشکر و تنباکو هم توسط تایلند تولید می‌شوند.

تایلند در گذشته در عرصه جنگل‌داری نیز حرف‌هایی برای گفتن داشت که به تدریج کم‌تر شـــد. این کشور زمانی یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان چوب به خصوص چوب ساج بود. در سال ۱۹۸۹ لغزش زمین در بخش‌های جنوبی کشور اتفاق افتاد که علتش جنگل‌زدایی عنوان شـــد و از آن پس، دولت محدودیت‌هایی را در عرصه قطع درختان اعمال کرد.

در زمینه صنعت شیلات نیز از زمان‌های دور، ماهی و سایر موجودات دریایی مهم‌ترین منبع پروتئینی در تغذیه مردم سرزمین تایلند به شمار می‌رفته‌اند. از دهه ۱۹۷۰، تایلند یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان میگو، ماهی و غذاهای دریایی بوده است اما ماهی‌گیری افراطی و فعالیت‌های پرورش میگو باعث ایجاد تناقض‌های فراوان در این عرصه تجاری شده و منبع غذایی مردمان محلی در برخی نقاط ساحلی تایلند را کاهش داده است.

معادن و نیرو

قلع همواره مهم‌ترین ماده معدنی تایلند بوده و این کشـــور را به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ها در جهان بدل کرده. سایر ذخایر معدنی مهم تایلند عبارت‌اند از زغال سنگ، روی، تنگستن، آهک، مرمر، فلوریت، گچ و البته یاقوت کبود و یاقوت سرخ.

برق در تایلند عموما از نیروگاه‌های برق‌آبی در مناطق مرکزی، شمال و شمال شرقی تامین می‌شود و کشور لائوس هم در این زمینه نقش دارد. نیروگاه‌های حرارتی که از گاز طبیعی و لیگنیت (زغال سنگ قهوه‌ای) استفاده می‌کنند هم پرشمارند. تایلند خودش ذخایر گاز دارد و در دهه ۱۹۹۰ نیز خط لوله‌ای برای انتقال گاز از میانمار به تایلند احداث شـــد اما از آنجا که تولید داخلی هم بالا رفته بود، به تدریج وابســـتگی این کشور به گاز وارداتی و حتی نفت کاهش چشمگیر داشته است.

تولید

رشد تولید در تایلند از دهه ۱۹۷۰ به بعد قابل توجه بوده و بازتابی از سرمایه‌گذاری‌های بزرگ شرکت‌های خصوصی را به نمایش گذاشته است. رشد تولید در ابتدا متمرکز روی نساجی بود اما در دهه ۱۹۸۰ بخش لوازم الکترونیک نیز به شدت رونق گرفت که علتش ســـرمایه‌گذاری‌ها و انتقال تولید از کشورهایی مثل ژاپن، کره جنوبی، تایوان و سنگاپور به تایلند بود. از اواخر دهه ۱۹۹۰ به بعد، تایلند به صادرکننده وســـایل نقلیه موتوری و تجهیزات مخابراتی نیز تبدیل شد. توسعه صنعتی بیشتر در اطراف پایتخت یعنی شهر بانکوک متمرکز بوده اما حالا در مناطق شرقی و شمال شرقی نیز رونق زیادی دارد.

تجارت

الگوهای تجارت تایلند از اوایل دهه ۱۹۸۰ تاکنون به شکل قابل توجهی تغییر کرده است. تا آن زمان، بیش از دو سوم درآمدهای صادراتی از بخش کشاورزی و کم‌تر از یک سوم از بخش تولید تامین می‌شد. اما در اوایل قرن بیست و یکم، کار به جایی رسید که کشاورزی تنها یک‌هشتم این درآمدها را تامین می‌کرد و یک‌دهم از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده بود. این در حالی بود که تولید توانسته بود سهم خود را به شکل قابل ملاحظه‌ای بالا ببرد.

عمده‌ترین شرکای تجاری تایلند کشورهایی مثل ژاپن، آمریکا، چین، سنگاپور و مالزی هستند. اصلی‌ترین بخش‌های واردات تایلند را ماشین‌آلات، مواد شیمیایی، نفت، آهن، فولاد و سایر فلزات تشکیل می‌دهند و ژاپن یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان به تایلند است. خود تایلند هم برخی ماشین‌آلات و مواد شیمیایی، تجهیزات مخابراتی، وسایل نقلیه جاده‌ای و لباس را صادر می‌کند و یکی از بزرگ‌ترین بازارهایش هم آمریکا است.

خدمات

بانکوک مرکز خرده‌فروشـــی اصلی کشور است اما شهرهای محلی مثل چیانگ مای در شـــمال، هات یای در جنوب و کورات در شمال شرقی نیز در نوع خود مراکز مهمی محسوب می‌شوند. نکته دیگر این است که تایلند یکی از محبوب‌ترین مقاصد گردشگری در جنوب شرقی آسیا به شمار می‌رود و از دهه ۱۹۶۰ تاکنون وضع خود را در این زمینه بهبود بخشیده است. دولت به شکل رسمی از دهه ۱۹۸۰ شروع به تبلیغ برای توریسم کرد و این بخش با سرعت به بزرگ‌ترین تامین‌کننده ارز خارجی و مهم‌ترین عالم تعادلی برای مقابله با کسری تجاری سالانه تایلند بدل شد. تعداد گردشگرانی که سالانه از تایلند بازدید کرده‌اند در فاصله دهه ۱۹۶۰ تا اوایل قرن بیست و یک تقریبا سه برابر شد و بخش خدمات را به مهم‌ترین منبع اشتغال در این کشور بدل کرد. تنوع سطح خدمات در هتل‌ها و رستوران‌ها نیز در تایلند به شدت بالاست.



صنعت توریسم یکی از منابع اصلی درآمد مردم در تایلند است و طی سال‌های اخیر ۱۰ تا ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور را شامل می‌شده است.



یکی از علت‌های آسیب‌پذیری تایلند در برابر بحران‌های اقتصادی این بود که بسیاری از صنایع صادرات‌محور و نیز نهادهای مالی این کشور - به خصوص آنهایی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تاسیس شدند- به شکل گسترده‌ای وابسته به سرمایه خارجی بودند.

۲ آیا تجارت با تایلند دشوار است؟

نه. بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود تایلند را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۲۱ قرار داده که نشان می‌دهد تجارت با تایلندی‌ها - دست‌کم برای بازرگان غربی - آسان است.

رتبه تایلند در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور	
راه‌انداختن کسب و کار	۴۷
ثبت ملک	۶۷
گرفتن مجوز برق	۶
اجرایی کردن قراردادها	۳۷
گرفتن مجوز ساخت	۳۴
بازرگانی با خارج از مرزها	۶۲
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۳
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۲۴
پرداخت مالیات	۶۸
گرفتن وام	۴۸

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در تایلند

تایلند اقتصادی تقریبا باز و مبتنی بر بازار آزاد دارد و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را تشویق می‌کند. شرکت‌های غربی کوچک و بزرگ به همین خاطر سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در این کشور انجام داده‌اند. تایلندی‌ها البته تلاش می‌کنند میزبان سرمایه‌گذاری از همه کشورها باشند و به کشور خاصی وابسته نشوند. در حوزه‌های زیرساختی فرصت‌های مناسبی برای شرکت‌های خارجی وجود دارد: بخصوص در بخش الکتریسیته، مخابرات و انرژی‌های تجدیدپذیر. سرمایه‌گذاری در حوزه تکنولوژی‌های مقابله با آلودگی هوا هم در تایلند در اولویت قرار دارد. تایلند در سال ۲۰۱۷ منطقه ویژه اقتصادی «کریدور اقتصاد شرقی» را راه انداخت که سرمایه‌گذاری و تجارت آزادتر در سه استان شرقی این کشور را آسان می‌کند. در این منطقه ویژه سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مواد غذایی آینده‌محور، اقتصاد دیجیتال، روبوتیک، کشاورزی، لوازم الکترونیک هوشمند، زیست‌سوخت (Biofuel) و خودروهای نسل بعدی توصیه شده است.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در تایلند

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش شرکت‌های خارجی در تایلند معرفی کرده است: برای ورود به بازار تایلند با رقابت بسیار سنگینی از سوی شرکت‌های خارجی و داخلی روبه‌رو خواهید شد. تعداد زیادی از شرکت‌های داخلی کسب‌وکارهایی خانوادگی‌اند که نسل‌هاست مشغول به کارند و حالا توسط نسل سوم خانواده اداره می‌شوند که هم تحصیل کرده‌اند و هم درک عمیقی از شرایط کشور و صنعت خود دارند.

مردم تایلند روی قیمت کالا و خدمات حساس هستند و عموما از توزیع‌کنندگان محلی و هم‌چنین واردات قیمت پایین بهره می‌برند. ورود به این بازار آسان نیست.

تایلند سیاست حمایت از تولیدات داخلی هم دارد و اگر بخواهید محصولتان را که مشابه تایلندی دارد به این کشور صادر کنید باید تعرفه گمرکی بالایی پرداخت کنید. خودرو، قطعات خودرو، موتورسیکلت، گوشت گاو و مرغ، چای، تنباکو، گل، منسوجات و پوشاک از این دسته‌اند.

با وجود تلاش‌های اخیر دولت، فساد اداری و نبود شفافیت هنوز از مشکلات جدی بازرگانان خارجی به حساب می‌آید. بازرگانان با سیستم قضایی تایلند هم دچار مشکل هستند و گاهی اوقات بی‌اطلاعی از قوانین بومی باعث مجازات‌های سنگینی می‌شود. مثلا اگر عمدی یا غیرعمدی ارزش جنس صادراتی خود به تایلند را پایین‌تر از حد واقعی اعلام کنید ممکن است تا ۱۰ سال در این کشور زندانی شوید.

۵ استراتژی ورود به بازار تایلند

پیدا کردن کارگزار: موثرترین راه برای ورود به بازار تایلند شریک شدن با کارگزار یا توزیع‌کننده محلی است. آنها دانش عمیقی از بازار این کشور دارند و رابطه خوب‌شان با مقامات دولتی و کسب و کارهای محلی می‌تواند شما را جلو بیندازد.

۶ آداب مذاکره با تجار تایلند

وقت‌شناسی: تایلندی‌ها ترجیح می‌دهند با کسی تجارت کنند که به موقع سرقرار حاضر می‌شود و حتی از یک ماه پیش تاریخ قرار را مشخص کرده است.

ادای احترام: موقع سلام، خداحافظی یا تشکر، در حالی که کف دست‌ها به هم چسبیده‌اند، دستان خود را به شیوه دعا بالا بیاورید و سرتان را کمی خم کنید طوری که بینی‌تان انگشت شست را لمس کند. در صورتی که طرف مقابل سن یا مقام بالایی دارد شما بیشتر خم می‌شوید و دستتان را هم بالاتر می‌آورید طوری که شست پیشانی را لمس می‌کند.

طول می‌کشد: تایلندی‌ها خیلی سریع با شما شریک نخواهند شد. اول باید شما را خوب بشناسند و با شما رابطه شخصی برقرار کنند و بعد سراغ بیزینس می‌روند.

پیرها، آخر: موقع معرفی تیم مذاکره‌کننده، تایلندی‌ها شخص مسن‌تر با مقام بالاتر را آخر از همه معرفی می‌کنند. بهتر است شما هم چنین کاری کنید.

مشکی نپوشید: این رنگ لباس در مجالس ترحیم است. ضمنا تایلندی‌ها حتما به واکس‌خورده بودن کفش شما توجه خواهند کرد.

خانه تایلندی: موقع ورود به خانه طرف تایلندی، کفش‌تان را باید دربیاورید. حتی بعضی رستوران‌ها و دیگر مکان‌های عمومی چنین سیاستی دارند و بهتر است قبل از ورود، این را مد نظر قرار دهید.

احترام به پادشاه تایلند: تعداد زیادی از تایلندی‌ها روی این نکته حساس‌اند و مراقب باشید که در مورد شاه شوخی نکنید.

چشم در چشم شوید: تایلندی‌ها به زبان بدن شما توجه می‌کنند. با طرف‌تان ارتباط چشمی برقرار کنید و موقع حرف زدن یا شنیدن حرف او سرتان را تکان دهید. حتی اگر زبان آنها را نمی‌فهمید این کار را بکنید تا متوجه شوند شما دارید به آنها توجه می‌کنید.

معنای اصلی جواب مبهم: مردم تایلند علاقه‌ای به رودررویی ندارند. به همین خاطر اکثر اوقات به جای «نه» گفتن به شما، چیزی مثل «شاید بعدا» یا «در حال حاضر نمی‌توانیم این کار را بکنیم» می‌گویند. تلاش برای گرفتن پاسخی صریح از آنها نتیجه‌ای نخواهد داشت و بهتر است بپذیرید که «شاید» به معنای «نه» است.



بانکوک مرکز خرده‌فروشی اصلی کشور است اما شهرهای محلی مثل چیانگ مای در شمال، هات یای در جنوب و کورات در شمال شرقی نیز در نوع خود مراکز مهمی محسوب می‌شوند. نکته دیگر این است که تایلند یکی از محبوب‌ترین مقاصد گردشگری در جنوب شرقی آسیا به شمار می‌رود و از دهه ۱۹۶۰ تاکنون وضع خود را در این زمینه بهبود بخشیده است .

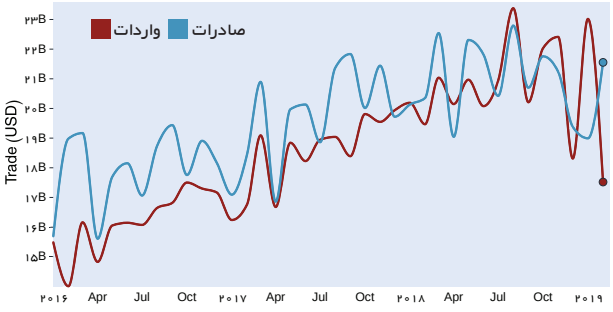
۷ اکسپوهای تایلند

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری تایلند فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
Bangkok Gems & Jewelry Fair	بانکوک	زمستان هر سال	سنگ‌های قیمتی، جواهرات، تجهیزات جواهرسازی
SETA	بانکوک	زمستان هر سال	نمایشگاه بین‌المللی تکنولوژی انرژی‌های تجدیدپذیر
GRITE	بانکوک	زمستان هر سال	نمایشگاه بین‌المللی لاستیک، لاتکس و تایر
Victam Asia	بانکوک	بهار هر سال	خوراک دام
Thailand Auto Parts & Accessories	بانکوک	بهار هر سال	قطعات و تجهزات اتوموبیل، اکسسوریز، ماشین‌آلات، خدمات و تعمیر
Tuna	بانکوک	بهار هر سال	صنعت شیلات

۸ تراز تجاری تایلند

همان‌طور که در نمودار می‌بینید تایلند بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۸ اکثرا مازاد تراز تجاری داشته و صادراتش بیشتر از وارداتش بوده است.



۹ به تایلند چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

تایلند در سال ۲۰۱۹ حدود ۲۴۵.۳ میلیارد دلار کالا به نقاط مختلف جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۵ افزایش ۱۶.۴ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۸ کاهش حدود ۱.۸ درصدی نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات تایلند در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۴۰.۲ میلیارد دلار (۱۶.۴ درصد کل واردات)
۲	تجهیزات الکتریکی	۳۳.۹ میلیارد دلار (۱۳.۸ درصد)
۳	خودرو	۸۷۱.۱ میلیارد دلار (۲۸.۹ درصد)
۴	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۱۵.۷ میلیارد دلار (۶.۴ درصد)
۵	لاستیک و محصولات لاستیکی	۱۵.۳ میلیارد دلار (۶.۳ درصد)
۶	محصولات پلاستیکی	۱۳.۳ میلیارد دلار (۵.۴ درصد)
۷	سوخت معدنی	۸.۵ میلیارد دلار (۳.۵ درصد)
۸	مواد غذایی کنسروی	۶.۷ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۹	تجهیزات پزشکی	۵.۴ میلیارد دلار (۲.۲ درصد)
۱۰	مواد شیمیایی آلی	۴.۶ میلیارد دلار (۱.۹ درصد)

مهم‌ترین واردات تایلند در سال ۲۰۱۹

در سال ۲۰۱۹ تایلند ۲۳۹.۹ میلیارد دلار واردات داشت. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۵ حدود ۱۸.۸ درصد افزایش و نسبت به سال ۲۰۱۸ حدود ۴.۴ درصد کاهش نشان می‌دهد.

۱	تجهیزات	
۲	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۳۷.۶ میلیارد دلار (۱۵.۷ درصد)
۳	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۲۹.۸ میلیارد دلار (۱۲.۴ درصد)
۴	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۱۲.۳ میلیارد دلار (۵.۱ درصد)
۵	آهن، فولاد	۱۲ میلیارد دلار (۵ درصد)
۶	وسایل نقلیه	۱۰.۷ میلیارد دلار (۴.۵ درصد)
۷	پلاستیک	۹.۲ میلیارد دلار (۳.۹ درصد)
۸	محصولات آهنی و فولادی	۶.۹ میلیارد دلار (۲.۹ درصد)
۹	تجهیزات پزشکی	۶.۴ میلیارد دلار (۲.۷ درصد)
۱۰	مواد شیمیایی آلی	۴.۳ میلیارد دلار (۱.۸ درصد)

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ کشورهای آمریکا، چین، ژاپن و ویتنام مقصد بخش عمده صادرات تایلند بودند

۱	آمریکا	۱۲.۸ درصد کل صادرات تایلند (۳۱.۴ میلیارد دلار)
۲	چین	۱۱.۸ درصد (۲۹ میلیارد دلار)
۳	ژاپن	۱۰ درصد (۲۴.۵ میلیارد دلار)
۴	ویتنام	۴.۹ درصد (۱۲.۱ میلیارد دلار)
۵	هنگ‌کنگ	۴.۸ درصد (۱۱.۷ میلیارد دلار)
۶	مالزی	۴.۲ درصد (۱۰.۴ میلیارد دلار)
۷	استرالیا	۴.۱ درصد (۱۰.۱ میلیارد دلار)
۸	اندونزی	۳.۷ درصد (۹ میلیارد دلار)
۹	سنگاپور	۳.۶ درصد (۸.۸ میلیارد دلار)
۱۰	هند	۳ درصد (۷.۳ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۹ این کشورها بیشترین کسری تراز تجاری را به تایلند وارد کردند یعنی صادراتشان به این کشور بیشتر از وارداتشان از تایلند بود.

۱	چین	۲۲ میلیارد دلار کسری تراز تجاری برای تایلند
۲	ژاپن	۹.۲ میلیارد دلار کسری
۳	امارات	۵.۱ میلیارد دلار کسری
۴	تایوان	۴.۱ میلیارد دلار کسری
۵	کره جنوبی	۴ میلیارد دلار کسری
۶	عربستان سعودی	۴ میلیارد دلار کسری
۷	اندونزی	۳.۷ میلیارد دلار کسری
۸	قطر	۳.۱ میلیارد دلار کسری
۹	مالزی	۲.۷ میلیارد دلار کسری
۱۰	آلمان	۱.۸ میلیارد دلار کسری

تشـــکل‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



عکس: رضا معطریان

انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی را بهتر بشناسید

مأموریتی برای خلق ارزش

بمانجان ندیمی
دبیر بخش تشکل‌ها

انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی به منظور تسهیل فعالیت‌های قانونمند اقتصادی و صنفی اعضای خود از سال ۸۷ فعالیت خود را تحت نظارت وزارت کار آغاز کرد. این انجمن در سال ۱۳۹۳ به استناد بند (ک) ماده (۵) قانون تشکیل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و ماده (۵) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران ثبت شـــد. هدف ثبت انجمن گرد هم آوردن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی در یک تشکل حرفه‌ای و ملی است تا اعضا بتوانند از توان و شایستگی‌های یک مجموعه صنفی کارفرمایی در برآوردن نیازهای انفرادی و تقویت قدرت چانه‌زنی دسته‌جمعی بهره‌مند شـــوند. بدین ترتیب انجمن در چهارچوب قوانین موضوعه کشور برای حمایت از بهبود فضای کسب و کار و پاسخگویی به مشکلات و نارسایی‌های مرتبط با فعالیت‌های انجمن و اعضای آن، فعالیت می‌کند. براساس اساسنامه انجمن، شرکت‌های عضو، شرکت‌های واردکننده مواد اولیه حوزه صنایع غذایی و شـــرکت‌های واردکننده محصولات غذایی و آشامیدنی‌هستند.

خدمات چهارگانه

برپایه اساسنامه انجمن، خدماتی که تشکل واردکنندگان صنایع غذایی به اعضا ارائه می‌کند، در چهار زمینه است. خدمات مشاوره‌ای مربوط به ارائه انواع مشاوره‌های حقوقی، بیمه‌ای، مالیاتی، سرمایه‌گذاری از جمله اولین خدمات است. خدمت بعدی انجمن حوزه آموزش شامل برگزاری دوره‌ها و ســـمینارهای تخصصی، دوره‌های مدیریتی، حقوقی و مالی است. محور دیگر خدمات انجمن در حوزه ارتباطی است یعنی تولید انواع محصولات رسانه‌ای، هماهنگی دیدارها و جلسات مشترک با نهادهای مرتبط و ایجاد ارتباطات بین‌المللی. ایجاد کنسرسیوم، بازارسنجی، معرفی شـــرکای خارجی و برگزاری نشست‌های تخصصی تجاری محور چهارم خدمات انجمن یعنی توسعه کسب و کار آن است.

هیئت مدیره چه کسانی هستند؟

هیئت مدیره انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی از منتخبین اعضا است که عالی‌ترین رکن تصمیم‌گیری پس از مجمع عمومی به شمار می‌آید. در واقع سیاست‌گذاری توسط نه نفری است که از سوی اعضای انجمن در مجمع عمومی سالانه برای مدت سه سال انتخاب شده‌اند. در

این گروه محمد فراهانی رئیس هیئت مدیره و احمدرضا فرشـــچیان نایب رئیس اســـت. کورش بهپور، محمد امیری ســـامانی، ســـارنگ اتحادی، امیر عباس ولی و شاهین بهمن‌اف از دیگر اعضا هستند. در این انجمن همانند بسیاری از انجمن‌ها، در مجمع عمومی عادی یک نفر از اعضای اصلی به عنوان بازرس اصلی و یک نفر به عنوان عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک ســـال انتخاب می‌شود و برحسب وظایف تعریف‌شده اساسنامه فعالیت می‌کند. در انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی محمدحسین راسخی بازرس و سارا ملاک بازرس علی‌البدل است. در این انجمن بازوی اجرایی و رابط بین کلیه ذی‌نفعان با ارکان انجمن و بالعکس به عهده دبیر انجمن است که مسئولیت اداره دبیرخانـــه را به عهده دارد که زیر نظر هیئت مدیره فعالیت می‌کند. انجمن واردکنندگان در راستای ارائه خدمات به اعضای کمیته‌های تخصصی نیز فعالیت دارد. در واقع انجمن برای دستیابی به تعاملات مؤثر بر پایه دانش، تخصص و تجربه با بهره‌گیری از پتانسیل موجود در اعضای خود ساز و کار کمیته‌های تخصصی را ترسیم کرده است. این کمیته‌ها طبق وظایف و فعالیت‌های مشخص و دقیق در قالب جلسات منظم ماهیانه فعالیت می‌کنند. کمیته‌های تخصصی شامل کمیته مواد اولیه، کمیته محصولات تمام‌شده، کمیته روابط عمومی، کمیته آموزش و کمیته مسئولین فنی است.

اتاق فکری برای تقویت انجمن

انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی در راستای تقویت هیئت مدیره خود، گروهی از اعضا را در قالب اتاق فکر دور هم جمع کرده که هیئت مدیره را در تصمیم‌سازی بهتر برای کلیه ذی‌نفعان همراهی می‌کند.

بهبود فضای کسب و کار صنفی

براســـاس اساسنامه انجمن هدف اصلی بهبود فضای کسب و کار صنفی است. در این راستا تلاش برای ســـاماندهی امور مرتبط با واردات مواد غذایی و آشـــامیدنی، مشـــارکت گروهی در تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، تهیه و تنظیم پیشنهادهای مرتبط با واردات کالاهای مربوطه است. هدف دیگر انجمن، ایجاد بستر و سازوکار لازم جهت پذیرش وظایف اجرایی دولت است؛ وظایف اجرایی که در اجرای قوانین ۵ ساله توسعه اقتصادی، قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ و دیگر قوانین مربوطه به «انجمن» تفویض می‌شود و اجرای صحیح وظایف تفویض‌شده و ارائه گزارش عملکرد به دستگاه‌های مربوطه. هدف بعدی، کوشش برای مقید و ملزم کردن اعضا به اجرای صحیح مقررات اقتصادی و رعایت شئون تجاری کشور است. صیانت از حقوق معنوی اعضا از طریق مراجع و نهادهای قانونی ذی‌ربط هدف دیگر است.

کسب و کاری اقتصادی و سلامت‌محور

شاخص‌های انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی را می‌توان در ۶ بعد تشریح کرد. ابتدا داشـــتن اعضای متشکل از بازرگانان خوشنام و شناسنامه‌دار است. شاخص دیگر، واردات محصولات کنترل و پایش‌شـــده از سوی سازمان‌های نظارتی و دارای بالاترین درجه کیفیت و ایمنی برای مصرف‌کننده. تضمین سلامت و ایمنی مصرف‌کننده و فعالیت همه‌جانبه انجمن در جهت توسعه اقتصادی صنایع داخلی و توسعه اقتصاد ملی از دیگر شاخص‌های این انجمن است. درضمن پشتیبانی انجمن از شرکت‌های تولیدکننده داخلی در ابعاد فنی و اقتصادی و انتقال دانش و تکنولوژی مدرن به تولیدکنندگان داخلی از جمله دیگر شاخص‌های انجمن است.

دوره‌های آموزشی تخصصی

برنامه‌های انجمن طبق اساســـنامه و سیاســـت‌های هیئت مدیره، ایجاد کمیته مشورتی با سازمان‌های دولتی و نظارتی، برگزاری مستمر جلسات اتاق فکر، طراحی و تولید نشریه انجمن، ایجاد و مدیریت کانال‌های ارتباطی با اعضا و امکان‌سنجی برگزاری نمایشگاه اختصاصی است. در ضمن دوره‌های آموزشی انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی زیر نظر سازمان غذا و دارو با شماره مجوز ۶۷۵/۲۴۴۱۸ در محل انجمن با فضای کاملاً اختصاصی و مورد تأیید معاونت غذا و دارو و همچنین دانشگاه شهید بهشتی تشکیل می‌شود. بدین ترتیب انجمن کلاس‌های آموزشی تخصصی برگزار می‌کند که مسئولین فنی و نیز مدیران بازرگانی شرکت‌های واردکننده می‌توانند با گذراندن این دوره‌های آموزشی معلومات خود را افزایش دهند و به‌روز کنند تا بتوانند به بهترین نحو برای سهولت کارهای بازرگانی شرکت کمک مضاعفی باشند.

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با محمد فراهانی
رئیس هیئت‌مدیره انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی

فراتر از تجارت

واردات مواد غذایی و آشامیدنی نیز مانند سایر تجار از مصائب واردات رنج می‌برند. این در حالی است که عنوان می‌شود این گروه از واردکنندگان فراتر از یک تاجر عمل کرده و توانسته‌اند دانش تولید مواد غذایی و آشامیدنی را نیز به کشور وارد کنند. در عین حال آمار شفافی از واردات این گروه کالایی در دست نیست. حال آنکه فعالان این بخش اعتقاد دارند که تا زمانی که آمار دقیقی در دست نباشد، نمی‌توان برنامه‌ریزی درستی برای واردات انجام داد. محمد فراهانی رئیس هیئت مدیره انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی در گفت‌وگو با آینده‌نگر همچنین عنوان می‌کند که در هیچ کجای دنیا برای مواد غذایی در شرکت‌ها انبار وجود ندارد؛ این در حالی است که در ایران، کارخانه‌ها نه تنها برای یک سال مواد اولیه را دپو می‌کنند، بلکه تولید نهایی را نیز برای شش ماه در انبار نگهداری می‌کنند که همه این مسائل از کیفیت محصول می‌کاهد و ضربه اساسی به سلامت مردم است و حتی ضریب قیمت تمام شده و سرمایه در گردش را بالا می‌برد و باعث بالا رفتن سربار تولید و فشار بر سیستم بانکی و کاهش سرمایه‌گذاری در روند توسعه تولید می‌شود. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

■ در سال‌های اخیر به دنبال بروز مشکلات ناشی از تحریم، بازرگانان بیش از پیش مورد بی‌مهری دولتمردان قرار گرفته‌اند، در این شرایط وضعیت واردکنندگان صنایع غذایی چطور است؟

در سال‌های اخیر ما نیز همچون سایر تجار مورد بی‌مهری قرار گرفته‌ایم در حالی که دوستان ما در انجمن بیش از یک تاجر فعالیت می‌کنند. آنها هم کالا، تجهیزات و دانش چگونگی تولید را توسط شرکت‌هایی که نماینده آنها هستند برای تولیدکنندگان مهیا کرده‌اند و هم مواد اولیه ماشـــین‌آلات و تکنولوژی محصولی را که قرار است تولید شود در اختیار تولیدکننده قرار داده‌اند و تسهیلات مالی و دور زدن تحریم‌ها در قالب خدمات بازرگانی نیز به این موارد اضافه می‌شود.

■ همزمان با ورود مواد اولیه خدمات فنی مهندسی تولید می‌دهند و در چگونگی تولید محصول در داخل نیز کمک‌حال تولید هستند و به صورت مستمر در حال ارائه مشاوره از طریق تیم‌های مجرب خودشان و یا شرکت‌های خارجی مرتبط هستند که مواد اولیه و افزودنی و یا ماشین‌آلات آنها را تأمین کرده‌اند و به آنها ارائه می‌دهند.

در چرخه فعالیت تولیدکننده ضمن آموزش مهندسان تولید، تیم‌های تحقیق و توسعه و تیم مدیریت شرکت‌های تولیدی را برای آموزش و یا کسب تجربه به کمپانی‌های مادر می‌فرستند و مسئولیت تأمین مستمر مواد اولیه و یا خدمات ماشین‌آلات و همه بر عهده تجار است. مهم‌تر از همه در این شرایط با ایجاد خطوط اعتباری ارزی (بدون حضور بانک) و یا تأمین مواد اولیه با اعتبارات ریالی باعث تسهیل در سرمایه‌گذاری و روند گردش سرمایه نیز می‌شوند. پیش از این دوران تحریم داخلی و قوانین جدید سختگیرانه واردات، بعضی از تولیدکنندگان محصولات خود را به صورت یک‌ساله و بدون فشار بر سیستم بانکی خود و کشور از طریق ارائه اعتبار تجار تهیه می‌کردند.

■ یکی از ابزارهای مهم در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی، وجود اطلاعات و آمار صحیح اســـت. در این زمینه انجمن چه فعالیت‌هایی انجام داده است تا بتواند مانع افزایش ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های وارداتی شود؟

مـــا در زمانی که وزارت صمت واردات برخی کالاها را محدود و ممنوع می‌کند آمار و اطلاعات موجود و قابل دفاع خود و شـــرایط را با تکیه بر همین اطلاعات برای آنها شرح می‌دهیم تا آنها را نسبت به تصمیمات خود مطلع کنیم و یا درخواست تغییراتی نیز به عمل

مسئله آمار یک بحث است و مسئله تصمیمات متعدد موضوع دیگری است که هردو در این اتفاق تاثیر می‌گذارد. تا زمانی که ما اطلاعات و داده‌های مناسب آماری نداشته باشیم نمی‌توانیم برای واردات برنامه‌ریزی دقیق انجام دهیم و به صورت دوره‌ای شاهد افزایش و کاهش کالا در بازار هستیم. در ایران تجارت نه شکل سنتی سابق را دارد و نه تابع مدل تجارت نوین است.

آوریم. در برخی موارد هم موفق بودیم و در مواردی هم شاید موفق نبودیم و آن هم به این دلیل است که تمامی آمار و اطلاعات مربوط به مجوز در اختیار ما نیست چون بخشی از ورود مواد اولیه توسط تولیدکنندگان بزرگ انجام می‌گیرد و به همین دلیل آمار قابل اتکایی وجود ندارد و بر این اساس به لحاظ آماری در کشور ما در هیچ حوزه‌ای اطلاعات شفافی وجود ندارد، حتی در حوزه واردات خیلی قابل ارزیابی و مطرح کردن نیست، در حالی که مجوز توسط چند سازمان یا وزارتخانه مشخص بیشتر صادر نمی‌شود و در نهایت هم زیر نظر وزارت صمت است. از طرفی کالا از گمرکات کشور وارد می‌شود ولی آمار دقیقی در دسترس نیست به همین دلیل نمی‌توانیم برای انجام کارهای خود برنامه‌ریزی مناسب انجام دهیم. در نهایت یکباره شاهد اشباع کالا در بازار هستیم که من و همکارانم کالایی را وارد می‌کنیم که تولیدکنندگان نیز همان کالاها را وارد کرده اند و این موضوع باعث ضرر و زیان به تجار و حتی خود و تولیدکنندگان و سرمایه‌های ملی شده است و باعث دپوی کالا در انبار به مدت طولانی و باعث افت کیفیت می‌شود و تاثیر ماده اولیه نامرغوب را بر روی محصول نهایی می‌گذارد در حالی که ما هزینه کالای باکیفیت و مرغوب را داده‌ایم.

در کشورهای پیشرفته نمی‌بینیم شرکتی انبارهای بزرگی برای مواد اولیه صنایع غذایی داشته باشد و کالا را برای مدت طولانی نگهداری کند ولی اینجا کارخانه‌ها نه‌تنها برای یک سال مواد اولیه را دپو می‌کنند بلکه تولید نهایی را نیز برای شش ماه در انبار نگهداری می‌کنند که همه این مسائل از کیفیت محصول می‌کاهد و ضربه اساسی به سلامت مردم است و حتی ضریب قیمت تمام‌شده و سرمایه در گردش را بالا می‌برد و باعث بالا رفتن سربار تولید و فشار بر سیستم بانکی و کاهش سرمایه‌گذاری در روند توسعه تولید می‌شود.

■ **این اتفاق صرفا به حبس اطلاعات برمی‌گردد یا ناشی از تصویب و ابلاغ مصوبه‌ها و بخشنامه‌های متعدد و بعضا متناقض سیستم دولتی است؟**

مسئله آمار یک بحث است و مسئله تصمیمات متعدد موضوع دیگری است که هردو در این اتفاق تاثیر می‌گذارد. تا زمانی که ما اطلاعات و داده‌های مناسب آماری نداشته باشیم نمی‌توانیم برای واردات برنامه‌ریزی دقیق انجام دهیم و به صورت دوره‌ای شاهد افزایش و کاهش کالا در بازار هستیم. در ایران تجارت نه شکل سنتی سابق را دارد و نه تابع مدل تجارت نوین است.

در گذشته تاجر بر حسب توان مالی و توان اجرایی کالا وارد می‌کرد و تولیدکننده و مصرف‌کننده نهایی آن را خریداری می‌کردند. در این میان تاجر و بانک سود حداقلی داشتند و تولیدکننده کالا با کیفیت و قیمت مناسب و به‌موقع دریافت می‌کرد؛ اما امروز تولیدکننده نقش واردکننده را نیز ایفا می‌کند و نه‌تنها برای مصرف خود کالا وارد می‌کند بلکه به دلیل استفاده از انحصار و مجوزهای خاص کالا را در بازار نیز عرضه می‌کند.

■ **با توجه به تغییر سیاست‌های ارزی، چشم‌انداز تامین کالا در ۹ ماهه آینده را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

به نظر در این شرایط امکان برنامه‌ریزی هفته‌ای هم مشکل است و با توجه به بالا رفتن نرخ ارز و سخت شدن واردات قیمت تمام‌شده مواد اولیه وارداتی هر روز افزایش خواهد یافت. آنچه در این میان اتفاق خواهد افتاد افزایش قیمت و کاهش سطح مصرف است. با تغییر پایه ارز قیمت کالای وارداتی و در نهایت محصول نهایی که در کارخانه‌ها عرضه می‌شود با رشد روزانه قیمت مواجه می‌شود در حالی که مصرف‌کننده نهایی درآمدش روزانه و یا حتی سالانه رشد چندانی نداشته اما مجبور است کالا را با قیمت بالاتری تهیه یا کالاهایی با کیفیت پایین‌تر خریداری کند و به دنبال کاهش سطح مصرف مردم بالطبع صنعت غذا به شدت دچار آسیب ظرفیت تولید می‌شود.

■ **با توجه به بالا رفتن قیمت ارز و سخت شدن شرایط واردات، واردکنندگان و تجار مجبور به واردات با ارز صادراتی و حتی ارز آزاد هستند که واردکنندگان را با چالش‌های متعدد قیمت تمام‌شده از حیث موضوع تامین مالی روبه‌رو کرده و مشکل موضوع انتقال ارز در شرایط تحریم نیز به قوت خود باقی است.**

ما در گذشته با وجود تحریم در جریان انتقال پول از طریق ایران مشکلات فراوانی داشتیم اما در حال حاضر انتقال پول از بیرون و خارج از مرزهای ایران نیز برای ما بسیار مشکل است. در گذشته از طریق کشورهایی مثل امارات، ترکیه و یا حتی کشورهای دورتر مثل مالزی، چین و دیگر کشورها می‌توانستیم به هر نقطه از دنیا انتقال پول انجام بدهیم، ولی حال از کشورهای همسایه هم به سختی می‌توان انتقال پول انجام داد و دائما تحت کنترل و ایجاد موانع توسط دولت‌های آنها هستیم.

از سوی دیگر ما در انتقال کالا به ایران هم دچار مشکل هستیم. انتقال کالا نیاز به حدود ۸ مجوز و مدارک بسیار متعددی دارد. شرکت‌های فروشنده و شرکت‌های کشتی‌رانی به دلیل تحریم‌ها دارای مشکلات بسیار فراوانی برای انتقال کالا به بنادر ایران هستند و بسیاری از شرکت‌های فروشنده صرفاً کالا را با مدارک و شرایط بسیار خاص به کشورهایی مثل امارات و یا بندر مرسین و دیگر کشورها و شهرها و بنادر می‌فروشند و حمل و بارنامه‌ها در بسیاری از موارد توسط شرکت‌های حمل هم قابل تعویض و واگذاری نیست. اینها گوشه‌ای بسیار ناچیز از مشکلات همیشگی و چالش‌های فراوان واردکنندگان در چرخه تأمین مواد اولیه مصرفی تولیدکنندگان است.

■ **در این شرایط وزارت صمت برای واردات کالاهای مختلف از جمله مواد اولیه صنعت غذا سقف گذاشته، آیا شما پیشنهادی برای تغییر این رویه ارائه نکردید؟**

مدت‌هاست به وزارت صمت می‌گوییم حالا که ما در آن طرف برای بحث انتقال پول و انتقال کالا مشکل داریم حداقل شما کمتر محدودیت ایجاد کنید، چون به‌غیر از بحث سقف واردات با محدودیت تخصیص ارز نیز مواجه هستیم که این پروسه دریافت مجوز و تخصیص ارز چه برای تولیدکننده و چه بازرگان محدودیت شدید فعالیت را ایجاد می‌کند.

ما به دنبال ارز ۴۲۰۰ تومان و یا حتی ارز نیما نیستیم، موضوع ایجاد موانعی مانند سقف و تخصیص و نرخ‌های متفاوت ارزی است که موجب ایجاد رانت و اجبار به تعاملات خاص می‌شود و در این میان بازرگان معتبر و مقید از چرخه خارج می‌شود و افراد سودجو با تفکرات صرف کسب درآمد به هر قیمتی وارد حوزه تأمین مواد اولیه می‌شوند که نه مقید به منافع ملی هستند و نه دغدغه تعهد سلامت مصرف‌کننده را دارند. بر این اساس ما معتقدیم باید از نرخ ارز صادراتی و یا ارز آزاد استفاده شود که این شیوه سیاست‌گذاری را ما در تمام دوره‌ها داشتیم و این تصمیم‌گیری متاسفانه مختص این دولت نیست زیرا طرف مشورت آنها ذی‌نفعان این تصمیمات نیستند. ■

هیئت‌مدیره انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی



محمد فراهانی
رئیس هیئت مدیره



احمدرضا فرشچیان
نایب‌رئیس هیئت مدیره



کورش بهپور
عضو هیئت مدیره



محمد امیری سامانی
عضو هیئت مدیره



سارنگ اتحادی
عضو هیئت مدیره



امیر عباس ولی
عضو هیئت مدیره



شاهین بهمن‌اف
عضو هیئت مدیره



محمدحسین راسخی
بازرس

معتقدیم گفت‌وگوی موثر بین بخش خصوصی، از طریق کانال اتاق بازرگانی ایران، و سازمان‌های دولتی گره‌گشای مشکلات فعالان اقتصادی خواهد بود.

تولید و صادرات حلقه‌های یک زنجیره اقتصادی هستند

چالش‌های داخلی و خارجی واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی



محمد امیری سامانی

عضو هیئت مدیره انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی

امروزه اهمیت صنایع غذایی بر کسی پوشیده نیست. صنایع تبدیلی فرآورده‌های کشاورزی در ایران از پتانسیل بسیار خوبی برخوردار است اگرچه از صنایع نفت، پتروشیمی و فلزات کوچک‌تر است.

براساس آمار منتشره توسط مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۴ سیزده درصد کل تولیدات فروش‌رفته در کشور محصولات غذایی بوده و در حوزه صادرات نیز یازده درصد مربوط به این صنعت است.

براساس آمار وزارت صنعت، معدن و تجارت، سهم غذا در سال ۱۳۹۷ در صادرات غیر نفتی کشور، به لحاظ وزنی ۷٫۱ درصد و به لحاظ ارزشی ۸ درصد بوده است.

با توجه به بازار ۸۰ میلیونی کشور و بازار کشورهای منطقه این صنعت می‌تواند از رشد خوبی برخوردار شود. در سال‌های گذشته نیز در کشور سرمایه‌گذاری خوبی در حوزه فن‌آوری‌های مدرن انجام شده است. دانشگاه‌های کشور نیز با تربیت نیروهای متخصص در سطوح مختلف زمینه‌های دسترسی صنعت غذا به دانش روز را مهیا کرده‌اند. به عبارت دیگر سخت‌افزار و نرم‌افزار مورد نیاز در این صنعت توسط بخش خصوصی فراهم شده است. با توجه به جمعیت جوان کشور و گسترش ارتباطات بین‌المللی، مصرف‌کننده ایرانی انتظار دریافت محصولات متنوع و باکیفیت از تولیدکننده داخلی را دارد. بعضاً با ورود محصولات خارجی با کیفیت متفاوت نیز نیاز مصرف ایجاد می‌شود. به طور مثال در گذشته و در صنعت شکلات شاهد ایجاد نیاز و در نتیجه پاسخگویی مناسب و شایسته‌ای از سوی تولیدکنندگان بودیم.

براین اساس نیز در بخش‌های مختلف این صنعت شامل شیرینی و شکلات، نان، لبنیات، نوشیدنی، اسنک و فرآورده‌های گوشتی توسعه قابل توجهی انجام شده است.

بخشی از مواد اولیه مصرفی در این صنعت وارداتی است که به نسبت‌های مختلفی در فرمولاسیون محصولات به کار می‌روند. در برخی فرآورده‌ها مانند روغن‌های خوراکی نباتی این وابستگی به واردات بسیار بالا بوده و در برخی محصولات دیگر کمتر است. افزودنی‌ها و طعم‌دهنده‌ها موادی هستند که به میزان کم در فرمولاسیون استفاده شده و تاثیر مهمی در کیفیت و طعم محصولات غذایی و آشامیدنی دارند.

موفقیت در بازار کشور و صادرات محصولات غذایی تنها در نتیجه کیفیت بالای این محصولات، ایجاد مطلوبیت مورد نظر مصرف‌کننده بازارهای هدف و همراه با قیمتی رقابتی تحقق می‌یابد. بدون مواد اولیه وارداتی این موفقیت تقریباً غیرممکن است.

انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی با عضوگیری از شرکت‌های واردکننده و توزیع‌کننده مواد اولیه و محصولات نهایی در سال ۱۳۹۳ تاسیس شد. در حال حاضر این انجمن ۸۸ عضو فعال دارد که عمدتا واردکنندگان مواد اولیه صنایع غذایی هستند. متاسفانه به دلیل شرایط خاص اقتصادی و سیاسی کشور اغلب شرکت‌های واردکننده محصولات نهایی، مجبور به توقف فعالیت بنگاه‌های اقتصادی خود شدند که اتلاف سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده و بیکاری صدها نفر از پرسنل آنها را به همراه داشت.

اعضای انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی به دلیل داشتن تخصص و منابع لازم و با واردات و توزیع مواد اولیه مورد نیاز صنعت غذا علاوه بر نقش‌آفرینی به عنوان بازوی بازرگانی شرکت‌های تولیدکننده در این موارد نیز برای این شرکت‌ها خلق ارزش می‌کنند: «تامین منابع مالی با دسترسی آسان»، «همکاری در توسعه محصول»، «امکان دسترسی به دانش فنی روز دنیا از طریق ایجاد ارتباطات دوسویه با شرکت‌های خارجی» و «در اختیار قراردادن اطلاعات مارکتینگ».

در صنایع غذایی واردات، تولید و صادرات حلقه‌های یک زنجیره اقتصادی هستند و نمی‌توان با جدا کردن این حلقه‌های یک زنجیر انتظار عملکرد نهایی را داشت. واردات هوشمند و هدفمند اعضای این انجمن ضمن ایجاد گردش اقتصادی و اشتغال در این بخش، نقش مهم و بسزایی در چرخ تولید محصولات غذایی و آشامیدنی دارد.

واردکنندگان مواد اولیه با مشکلاتی روبه‌رو هستند که به دو گروه زیر می‌توانند طبقه‌بندی‌شوند:

مشکلات خارجی: در نتیجه تحریم‌های ظالمانه آمریکا و خروج این کشور از توافق برجام در سال ۲۰۱۸ تجارت بین‌المللی با مشکلات جدید و فزاینده‌ای روبه‌رو شده است. انجام تجارت در چهارچوب فرآیندهای شناخته‌شده بین‌المللی مانند اعتبار اسنادی و انتقال پول از بانک‌های ایرانی و به نام شرکتهای ایرانی دیرزمانی است که غیرممکن است و در نتیجه ریسک بسیار بالایی برای شرکت‌های ایرانی ایجاد می‌کند. پس از ماه می سال ۲۰۱۸ شرکت‌های معتبر تولیدکننده مواد اولیه غذایی از همکاری مستقیم و بعضاً حتی غیرمستقیم با شرکت‌های ایرانی خودداری کردند و راه‌حل‌های جایگزین نیز به افزایش ریسک و هزینه‌های عملیاتی انجامیده است و این باعث افزایش قیمت تمام‌شده مواد اولیه و در نتیجه فرآورده‌های غذایی می‌شود. علی‌رغم تمام مشکلات خارجی اعضای این انجمن کماکان قادر به تامین مواد اولیه مناسب، از نقطه نظر سلامت و عملکرد مورد انتظار کالا، هستند.

مشکلات داخلی: با توجه به اهمیت کالاهای سلامت‌محور واردکنندگان با سازمان‌های دولتی متعددی در فرآیند واردات ارتباط داشته و مجوزهای متعددی را اخذ می‌کنند. متاسفانه در طی دو سال گذشته و به دلیل سیاست‌های ارزی دولت شاهد تغییرات سریع و متعددی در دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های سازمان‌های مسئول بودیم. این تغییرات باعث ایجاد توقف و تاخیر در پرونده‌های وارداتی اعضای این انجمن شده که در نتیجه کمبود مواد اولیه را در موارد متعددی به همراه داشته است. برخی سازمان‌ها به بهانه شرایط خاص موانع بیشتری برای واردات مواد اولیه و در نتیجه تقاضای ارز ایجاد می‌کنند و برخی دیگر بی‌توجه به شرایط و مشکلات تجارت خارجی بر بوروکراسی اداری می‌افزایند. نتیجه این مشکلات در تولید و صادرات محصولات غذایی رخ می‌نماید و بعضاً یک سفارش صادراتی دریافت‌شده از سوی تولیدکننده، معطل کمبود یک ماده اولیه مصرفی می‌شود. در گروه‌بندی کالاها، سهمیه‌بندی ارزی و روش‌های تخصیص ارز شاهد بیشترین تغییرات آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های کاری بوده‌ایم که به سردرگمی واردکننده و طولانی شدن فرآیند واردات مواد اولیه ختم شده است. در ارگان‌های نظارتی نیز به دلیل عدم اطلاع از مشکلات روزافزون تجارت خارجی ایجاد بوروکراسی اداری زائد و هزینه‌های اضافی بعضاً مشاهده می‌شود. تغییرات کوتاه‌مدت مدیریتی بخش دولتی نیز از مشکلات فعالین اقتصادی است، که در مواردی باعث تغییر سیاست‌ها، برنامه‌ها و روش‌های اجرایی می‌شود.

معتقدیم گفت‌وگوی موثر بین بخش خصوصی، از طریق کانال اتاق بازرگانی ایران، و سازمان‌های دولتی گره‌گشای مشکلات فعالان اقتصادی خواهد بود.

یکی از اهداف تشکیل انجمن واردکنندگان مواد غذایی و آشامیدنی نیز ارتباط مستمر و سازنده فعالان اقتصادی این حوزه با سازمان‌های دولتی مربوطه و در نتیجه طرح مشکل و ارائه راه‌حل پیشنهادی است. خوشبختانه در مواردی نیز این انجمن موفق به انجام ماموریت خود و تسهیل برخی از فرآیندهای کاری اعضای خود شده است.

درس‌های شکست

یکی از سوالات دائمی که معمولا از هر کارآفرینی پرسیده می‌شود این است که آیا در کار شکست را تجربه کرده‌ای؟ درس‌هایی که از شکست گرفته‌ای چه بود و بعد از شکست برای اینکه دوباره بتوانی از صفر شروع کنی چه‌کارهایی انجام داده‌ای؟ شکست حتما جزئی از کار و به صورت کلان‌تر زندگی است اما نکته مهم به مواجهه ما با شکست بازمی‌گردد؛ آیا شکست را پایان می‌پنداریم یا شروع دوباره؟ آیا فکر می‌کنیم شکست پایان خط است یا اول خطی جدید؟



عکس: رضا معطریان

نگاهی به زندگی سهیلا کلاهی، بنیان‌گذار شرکت تولید پوشاک صنعتی ایلاکوثر

پس از شکست

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

مدیر بزرگ‌ترین واحد تولیدکننده لباس‌های نظامی در کشور یک زن کارآفرین است، کسی که در آستانه ۵۸ سالگی برای بیش از هزار نفر فرصت شغلی ایجاد کرده و مدیریت یکی از بزرگ‌ترین واحدهای صنعتی پوشاک را در کشـــور برعهده دارد. کارآفرینی که مهم‌ترین داشته‌اش در کار را «سرمایه اجتماعی و اعتبار در بازار» می‌داند.

سهیلا چوبدار مشهور به کلاهی سال ۱۳۴۱ در اردبیل به دنیا آمد. او در خانواده‌ای بازاری بزرگ شد و پدرش بزاز بود. خود او گفته است: «کارآفرینی را زمانی آموختم که پدرم به شغل بزازی اشتغال داشت و مادرم از پارچه‌هایی که پدرم می‌فروخت بافتنی‌های زیبا می‌بافت.» بافتنی‌هایی که او باوجود نزدیک به سه دهه کار و کارآفرینی در حوزه صنعت پوشـــاک به گفته خودش با عشق و علاقه آن‌ها را نگهداری می‌کند و برایش نماد خانواده، کار و کارآفرینی است.

کلاهی که در نوجوانی خیاطـــی را از مادرش آموخته بود بعد از ازدواج و زمانی که در آزادشـــهر زندگی می‌کرد به فکر ایجاد کسب و کار خود افتاد. او کارش را با یک چرخ خیاطی ساده و در خانه شروع کرد ولی رویاهای بزرگی در ســـر داشت. او در برنامه «پایش» گفت: «من با یک چرخ خیاطی شـــروع کردم و در قدم اول سفارش کار و مواد اولیه را می‌گرفتم و مزدی می‌دوختم و بیشترین سفارش‌ها هم مانتو و مقنعه بود به خصوص در زمان‌هایی مثل شـــروع مدارس که تقاضاها بالا می‌رفت.»

البته کلاهی از همان شـــروع کارش نگاهی ویژه داشت و به جز اشـــتغال برای خود به دیگران هم فکر می‌کرد و همین نشـــانه‌ای از دیدگاه کارآفرینانه‌اش بود. «از همسایه‌ها کمک می‌گرفتم. کوچه‌ای که در آن زندگی می‌کردیم خیلی تنگ بود، شاید یک متر بیشتر نبود و خانه همه همسایه‌ها به هم نزدیک بود، به همه آن‌ها کار را یاد داده بودم و سفارش‌هایی که می‌گرفتم بعد از یک ماه به جایی رسید که بچه‌های همه همسایه‌ها می‌آمدند و سبد می‌گذاشتند و کارها را به نوبت می‌گرفتند و می‌بردند برای مادرانشان تا کارهایی مثل دوخت، اتو، نخ‌زنی، بسته‌بندی و... را انجام دهند و بعد کارها را می‌فرستادند. کارم آن‌قدر گســـترش پیدا کرده بود که یک چرخ خیاطی شد ۴ تا، ۴ تا به ۱۴ رســـید و بعد هم بیشتر شد و در نهایت به فکر راه‌اندازی کارگاه بزرگی افتادم.»

او کار را به زنان همســـایه‌اش که تقریبـــا به یک تعاونی کوچک بدل شـــده بودند سپرد و خودش راهی تهران شد تا کارگاهی بزرگ راه‌اندازی کند. سوله‌ای خالی در نزدیکی میدان آزادی را که پیش از آن کارخانه قدیمی تعطیل‌شده‌ای بود اجاره و کار جدیدش را شروع کرد. «آمدم در میدان آزادی، کوی بیمه ســـوله‌ای اجاره کردم و ۵۰ تا چرخ خیاطی گذاشتم و مقنعه، مانتو، پیراهن و انواع لباس کار و... تولید می‌کردم. خدا را شکر کار خیلی سریع و صعودی پیش می‌رفت. همچنین در طول این مدت تحصیلم را هـــم ادامه دادم و مدیریت بازرگانی خواندم و لیســـانس کامپیوتر (نرم‌افزار) را هم از دانشـــگاه غیرانتفاعی امیرکبیر گرفتم.»

مهم‌ترین سرمایه یک کارآفرین سرمایه اجتماعی است و سرمایه مالی تنها به عنوان یکی از عوامل برای کارآفرین عمل می کند



اما زندگی کارآفرینان تنها روزهای رشد و صعود ندارد بلکه گاهی در اوج اتفاقاتـــی می‌افتد که همه چیز از دســـت می‌رود و هنر یک کارآفرین این است که بتواند دوباره از صفر شروع کند. سهیلا کلاهی به گفته خودش ۳ بار در دوران کاری شکست را تجربه کرده که یک بار آن مجبور می‌شود برای حفظ اعتبار همه چیزش را بفروشد. او در برنامـــه تلویزیونی «پایش» خاطرات آن روزهایش را این‌گونه تعریف کرد: «در ســـال ۱۳۷۶ پدرم فوت شدن و ضربه روحی خیلی شدید خوردم و سال ۱۳۷۷ هم برادرم تصادف کرد و همسرش فوت شد و بچه‌های او خیلی آسیب دیدند و من مدت زیادی درگیر این مسائل شدم و از کارم غافل ماندم. در این بین اتفاق مالی غیرمنتظره‌ای هم رخ داد و مجبور شدم برای اینکه اعتبارم را در بازار از دست ندهم همه چیز را بفروشـــم و کارگاه را تعطیل کنم. کارگاه، ماشین‌آلات، خانه، ماشین و حتی فرش خانه‌ام را هم فروختم تا بدهی‌ها را بپردازم ولی تلاش کردم کمتر کسی متوجه این اتفاقات شود. یادم هست مهمانی دوره‌ای دوســـتانم را هم به شکلی برنامه‌ریزی کردم که قبل از اینکه وسایل خانه را بفروشم برگزار شود تا آن‌ها هم متوجه نشوند.»

اما بعد از این شکســـت او چه کرد؟ آیا افسرده و سرخورده شد و برای مدتی همه چیز را رها کرد؟ یا برنامه ای دیگر در پیش گرفت؟ «فردای روزی که همه بدهی‌ها را داده بودم و دیگر چیزی نداشـــتم یک چرخ خیاطی قسطی خریداری کردم و همه چیز را دوباره از صفر شروع کردم. رفتم بازار تهران و دوباره سفارش دوخت مقنعه گرفتم و

سهیلا چوبدار مشهور به کلاهی سال ۱۳۴۱ در اردبیل به دنیا آمد. او در خانواده‌ای بازاری بزرگ شد و پدرش بزاز بود. خود او گفته است: «کارآفرینی را زمانی آموختم که پدرم به شغل بزازی اشتغال داشت و مادرم از پارچه‌هایی که پدرم می‌فروخت بافتنی‌های زیبا می‌بافت.»

تنهایی در زیرزمین خانه پدری کار را شروع کردم و خیلی طول نکشید که دوباره کار توسعه پیدا کرد؛ چون اعتبارم را در بازار حفظ کرده بودم توانستم سفارش بگیرم و همین کمک بسیار بزرگی بود.»

او در کنار سفارش‌هایی که از بازار می‌گرفت به صورت اتفاقی توانست پروژه‌ای را هم شروع کند که همچنان هم ادامه دارد و به گفته خودش سال‌هاست که شکل گرفته است. کلاهی که عازم حج بود و برای انجام کارهای پیش از سفر به سازمان حج و زیارت رفته بود با بسته‌ای مواجه شد که به تمام حجاج داده می‌شد و لباس احرامی در آن بود که از نظر دوخت (برای خانم‌ها) وضعیت مناسبی نداشت و همین شد که پیشنهاد داد تا او دوخت لباس‌های احرام را برعهده بگیرد که با استقبال هم روبه‌رو شد و به گفته خودش عصر نشده برای او چندین طاقه پارچه فرستادند تا کار را شروع کند. سفارشی که به گفته او برای کارگاهش پربرکت بوده است و همیشه با وضو کارش را شروع می‌کنند.

کلاهی معتقد است کارآفرینانی که به سرمایه و پول وابستگی شدید داشته باشند در زمان شکست شرایط سختی خواهند داشت و شاید نتوانند دوباره از صفر شروع کنند. «اگر به پول فکر کنیم شکست خوردن خیلی سخت است، کار با خود عشق و درگیری می‌آورد و آن وقت است که بعد از شکست شما دوباره می‌توانید شروع کنید. به نظر من خوشبختی یک حس است و من وقتی به گذشته فکر می‌کنم حتی از شکست‌ها هم تجربه‌های بسیاری به دست آورده‌ام و تصورم این است که شکست مقدمه پیروزی است اگر بدانی چرا شکست خورده‌ای و درس‌های جدید از آن بگیری برای شروع دوباره.»

سربازی فرزند و فرصت طلایی

سهیلا کلاهی دو فرزند دارد که یکی از آن‌ها پزشک است و دیگری مهندسی خوانده و جالب است بدانید که کسب و کار او جایی به سربازی پسرش گره می‌خورد و به کلی مسیرش عوض می‌شود و البته اوج می‌گیرد. «روز اولی که پسرم رفت سربازی به او لباس داده بودند؛ وقتی لباس‌ها را پوشید متوجه شدم که جنس مناسبی ندارند و شکیل نیستند، تصمیم گرفتم خودم برایش لباس سربازی بدوزم. وقتی با آن لباس به پادگان رفته بود سربازان دیگر پرسیده بودند که لباسش را از کجا خریداری کرده است و او گفته بود که من برایش دوخته‌ام؛ همین شد که سفارش‌هایی از این طریق گرفتم و خیلی زود فرمانده پادگان به پسرم گفت که آیا می‌توانم برای دیگران هم لباس درست کنم و به همین شکل کار گسترش پیدا کرد. بعد از آن پیشنهاد دوخت لباس را با پادگان‌های دیگر هم مطرح کردم.» سهیلا کلاهی در حال حاضر یکی از اصلی‌ترین افرادی است که در کارگاهش به صورت تخصصی لباس‌های نظامی تولید می‌کند. او بعد از گرفتن سفارش‌های متعدد تولید لباس‌های نظامی به این فکر افتاد که با خریداری تجهیزات و ماشین‌آلات لازم مجموعه صنعتی تولید پوشاک راه‌اندازی کند و به صورت تخصصی روی تولید لباس‌های نظامی کار کند.

علاوه بر تولید، آموزش هم یکی از علاقه‌های مهم سهیلا کلاهی است، او از این راه تلاش می‌کند تا تجربه‌های خود را در اختیار جوانان و زنان به خصوص زنان سرپرست خانوار قرار دهد تا آن‌ها نیز بتوانند کار و کارگاه‌هایی راه‌اندازی کنند. او اولین مرکز مهارت‌آموزی خود را با همکاری شهرداری تهران و با آموزش به زنان سرپرست خانوار شروع کرد و پس از آن کارگاه‌های آموزشی متعددی را برای نهادهایی مانند کمیته امداد برگزار کرد تا جایی که در سال ۱۳۸۴ به عنوان یاور نمونه کمیته امداد در سطح کشور انتخاب شد. او تاکنون به صدها زن تحت پوشش موسسه‌های خیریه و کمیته امداد آموزش داده، افرادی که بسیاری از آن‌ها خود کارگاه‌هایی را راه‌اندازی کرده و دیگر نه‌تنها تحت پوشش کمیته امداد نیستند، که خود کارگاه‌های شخصی دارند و تعداد دیگری را هم مشغول به کار کرده‌اند.

البته در این بین مهم ترین کاری که سهیلا کلاهی در حوزه آموزش انجام داده، راه‌اندازی شهرک آموزشی تولیدی صنعت پوشاک است که با حضور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۹۲ افتتاح شد. این شهرک در زمینی به مساحت ۳۲ هزار مترمربع و با زیربنای ۱۲ هزار و ۱۷۰ متر مربع با همکاری سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای برای آموزش مربیان صنعت پوشاک کشور ساخته شده است. در این مجموعه سالانه یک‌هزار نفر از سراسر کشور در زمینه صنعت پوشاک در دوره‌های ۴ ماهه آموزش می‌بینند. آشنا کردن هنرجویان با ماشین‌های صنعتی تولید پوشاک، طراحی رایانه‌ای پوشاک و سیستم‌های آموزشی مربوط به این بخش از عمده فعالیت‌های این شهرک در حوزه آموزشی و تولید صنعت پوشاک است.

هدف سهیلا کلاهی در این دوره‌های آموزشی به گفته خودش یاددادن خیاطی نیست. «ما به فکر یاد دادن خیاطی به افراد نیستیم چون کار صنعتی شده است و الان صنعت پوشاک دیگر به خیاط احتیاج ندارد بلکه نیاز به اپراتور ماشین‌آلات صنعتی داریم و ما به افراد یاد می‌دهیم که چگونه از دستگاه دوخت به بهترین شکل استفاده کنند و با چه شیوه‌ای مهارت‌هایشان را افزایش دهند.»

او می‌گوید: «وقتی آدم به توانایی خودش اعتماد داشته باشد و نقاط ضعف و قوتش را بشناسد می‌تواند تهدیدها را به فرصت بدل کند و با ایده‌هایش کار را پیش ببرد. من معتقدم کسانی که صادقانه قدم در مسیر کارآفرینی می‌گذارند بدون شک به موفقیت بزرگ دست پیدا می‌کنند. باید به گونه‌ای زندگی کنیم که مردم به ما اعتماد کنند و بتوانیم از توان دیگران برای راه‌اندازی ایده‌های خود استفاده کنیم. مهم‌ترین سرمایه یک کارآفرین سرمایه اجتماعی است و سرمایه مالی تنها به عنوان یکی از عوامل برای کارآفرین عمل می‌کند.»

وقتی آدم به توانایی خودش اعتماد داشته باشد و نقاط ضعف و قوتش را بشناسد، می‌تواند تهدیدها را به فرصت بدل کند و با ایده‌هایش کار را پیش ببرد



بابک پرویز، نامی بزرگ اما ناشناخته در صنعت فناوری

مدیر پروژه‌های محرمانه



او می‌گوید: «فکر می‌کنم در سال‌های آینده اهمیت علوم انسانی افزایش پیدا خواهد کرد، به‌ویژه بخش‌هایی از آن که با خلاقیت در ارتباط است. بخش‌هایی از علوم انسانی تحلیلی‌است و آنچه را خلق کرده‌اید مورد بررسی قرار می‌دهد.»

«پیش از آنکه به آمازون بیایم، در گوگل چند کار را مدیریت کردم و حالا در آمازون هم مشغول چند کار دیگر هستم.» این توصیفی است که بابک پرویز، عضو هیئت علمی دانشگاه واشنگتن از فعالیت‌ها و ابداعات بزرگ خود به عنوان مهندس و مدیر ارشد در دو شرکت غول فناوری جهان، گوگل و آمازون دارد. منظور پرویز از چند کار در گوگل، ابداع و ساخت عینک و لنز هوشمند گوگل است، ابداعاتی که جوایز و عنوان‌های فراوانی را برای او و تیمش به دنبال داشت. عنوان منتخب بهترین اختراع سال مجله تایم در سال ۲۰۱۲ (برای بار دوم)، عنوان منتخب ۱۰ اختراع برتر سال توسط سی‌ان‌ان در سال ۲۰۱۳ به خاطر اختراع عینک گوگل و جایزه یک عمر دستاورد در حوزه طراحی گلدن ماوس‌ترپ (تله موش طلایی) در سال ۲۰۱۵ از جمله این عنوان‌ها و جوایز هستند. جالب است بدانید پرویز با گفتن «مشغولیت به چند کار در شرکت آمازون» به مدیریت اجرایی پروژه‌ای محرمانه در شرکت آمازون، باارزش‌ترین شرکت در جهان اشاره دارد. این یکی از ویژگی‌های باورنکردنی پرویز است، او معمولا درباره شکل‌گیری ایده اختراعات بزرگ و فراتر از زمان خود به گونه‌ای صحبت می‌کند، گویی ایده آن ابداع به اندازه‌ای معمولی و دم‌دستی بوده که به ذهن هرکسی خطور می‌کرده و او تنها آن را به زبان آورده است. پرویز به اندازه‌ای دستاوردهایش را عادی می‌بیند که پس از دریافت جایزه گلدن ماوس‌ترپ خطاب به حضار گفت: اگر بخواهم کاملا صادقانه حرف بزنم، باید بگویم که تصور نمی‌کنم شایستگی دریافت چنین جایزه‌ای را داشته باشم.

اگرچه نام بابک پرویز از سال ۲۰۰۸ و پس از انتخاب او به عنوان مخترع برترین اختراع سال مجله تایم بر سر زبان‌ها افتاد، اما این دانش‌آموخته دانشگاه شریف، از سال ۲۰۱۳ و با خبرساز شدن محصول آزمایشی جدید شرکت گوگل، اولین محصول الکترونیکی پوشیدنی به نام عینک گوگل، بیشتر از همیشه توسط رسانه‌ها و علاقه‌مندان به فناوری شناخته شد. پرویز یکی از نام‌های بزرگ صنعت فناوری جهان است که معمولا افراد زیادی او را نمی‌شناسند، دست‌کم تا پیش از ابداع عینک و لنز هوشمند گوگل. از دیگر جوایز و افتخاراتی که پرویز در طول پژوهش‌هایش به دست آورده می‌توان به جایزه خوارزمی در سال ۱۳۷۰، کسب مدال برنز در بیست و دومین المپیاد فیزیک در همان سال، جایزه ۳۵ مخترع جوان از MIT در سال ۲۰۰۷، جایزه مخترع سال دانشگاه واشنگتن در سال ۲۰۰۸، منتخب بهترین اختراع سال مجله تایم در سال ۲۰۰۸، منتخب ۱۰ اختراع برتر سال توسط سی‌ان‌ان در سال ۲۰۱۳ به خاطر اختراع عینک گوگل، جایزه مخترع پیشگام انجمن مهندسان برق و الکترونیک IEEE CAS در سال ۲۰۱۴، جایزه مخترع برتر راک‌هلت در سال ۲۰۱۵، انتخاب به عنوان عضو انجمن جهانی مهندسان سازه‌های نوری یا SPIE در سال ۲۰۱۵ و جایزه دوسالانه هیئت علمی دانشگاه میشیگان در سال ۲۰۱۷ اشاره کرد.

بابک پرویز که اکنون دهه پنجم زندگی‌اش را پشت سر می‌گذارد، در حوزه‌های مختلفی مانند مهندسی الکترونیک، فیزیک، شیمی، زیست‌شیمی، ادبیات انگلیسی، فناوری نانو، زیست فناوری، واقعیت افزوده و رایانه‌های پوشیدنی تحصیل و تحقیق کرده است. او در مقطع کارشناسی رشته‌های مهندسی الکترونیک و زبان و ادبیات انگلیسی به ترتیب از دانشگاه‌های شریف و واشنگتن فارغ‌التحصیل شد. در ادامه در مقطع کارشناسی ارشد رشته فیزیک دانشگاه میشیگان، مقطع کارشناسی ارشد و مقطع دکترای مهندسی الکترونیک دانشگاه میشیگان تحصیل کرد و فوق دکترای خود در رشته شیمی و زیست شیمی را از دانشگاه هاروارد کسب کرد.

عینک و لنز هوشمند گوگل

پیش از پیوستن به شرکت آمازون در سال ۲۰۱۵، پرویز دو پروژه خبرساز را در لابراتوار محرمانه شرکت گوگل، گوگل ایکس به دست گرفت. پرویز درباره پروژه اول می‌گوید: پروژه عینک گوگل زمانی که آغاز به کار کرد تنها یک کارمند داشت، من. به گفته او ایده آغاز پروژه طی یک شام دوستانه در سال ۲۰۰۹ با ویک گاندوترا یکی از مدیران آن زمان گوگل به ذهنش خطور کرده است. بر سر آن میز شام، ایده ساخت سیستم هوشمند پوشیدنی که می‌توان روی سر نصب کرد، مطرح شد و طی ماه‌های بعد ایده پرورانده شد و بعدها مورد توجه مدیران جوان گوگل، لری پیج و سرگئی برین و همچنین سباستین ترن، محقق و بنیان‌گذار پروژه محرمانه گوگل ایکس قرار گرفت. به این ترتیب پرویز در سال ۲۰۱۰ برای کار روی پروژه عینک هوشمند، به شرکت گوگل ملحق شد. در سال ۲۰۱۳ تعداد محدودی از این عینک‌ها به صورت آزمایشی و با قیمت ۱۵۰۰ دلار به فروش رسید اما در همان دوران نیز پرویز این تجهیزات را ابزاری آزمایشی و نیازمند تکمیل می‌دانست که تنها با هدف آزمودن کارایی در بین توسعه‌دهندگان توزیع شده است. گوگل در سال ۲۰۱۵ اعلام کرد فروش این محصول آزمایشی را متوقف می‌کند.

پروژه خبرساز دیگر او، ابداع لنزهای هوشمندی بود که ایده اولیه آن،



پرویز که اکنون دهه پنجم زندگی‌اش را پشت سر می‌گذارد، در حوزه‌های مختلفی مانند مهندسی الکترونیک، فیزیک، شیمی، زیست‌شیمی، ادبیات انگلیسی، فناوری نانو، زیست فناوری، واقعیت افزوده و رایانه‌های پوشیدنی تحصیل و تحقیق کرده است.

۱۰ سال پیش‌تر در دانشگاه واشنگتن شکل گرفته بود، زمانی که پرویز در آزمایشگاهش در این دانشگاه روی لنزهای طبی به عنوان نمایشگر و حسگرهای زیستی آزمایش می‌کرد. او می‌گوید: در آن دوران تمرکز پژوهشی‌ام به کار گرفتن شکل‌ها و مواد نامتعارف بود و تلاش داشتم تا محاسبات رایانه‌ای، حسگرها و برق را با پلاستیک، شیشه و حتی کاغذ تلفیق کنم. به عنوان مصرف‌کننده لنزهای طبی، روی این نوع از لنزها متمرکز شد تا بتوان از آنها به عنوان نمایشگر واقعیت افزوده‌شده -نمایش لایه‌بندی‌شده اطلاعات دیجیتال در میدان دید فرد از جهان واقعی- و به عنوان ابزار کنترل‌کننده سلامت استفاده کرد. فرایند تکامل این ابداع از گنجاندن یک نمایشگر تک‌پیکسلی درون لنز طبی به ساخت لنزی طبی رسید که می‌توانست سطح قند خون فرد را با کمک اشک چشم او بسنجد. شرکت نوآرتیس که در زمینه تولید داروهای دیابت فعالیت دارد، در ماه جولای سال ۲۰۱۴ در این پروژه با گوگل شریک شد و وعده تولید انبوه آن را داد. در کنار این فعالیت‌ها، پرویز برنامه جراحی روباتیکی را بنیان نهاد که اکنون به شرکتی مستقل به نام «ورب سرجیکال» تبدیل شده است. او همچنین در ابداع فناوری زیست‌حسگرهایی مشارکت داشت که به تاسیس شرکتی به نام «کلاروس دایاگناستیکز» منجر شد.

ورود به آمازون

کمی پس از آغاز همکاری شرکت گوگل و نوآرتیس برای تولید لنز هوشمند، پرویز با انتشار تصویری از لوگوی شرکت آمازون در پروفایل گوگل‌پلاس خود رسما خروجش از شرکت گوگل و پیوستنش به آمازون را تایید کرد. او در آمازون در سمت معاونت مدیرعامل مشغول به کار شد اما هیچ‌کس نمی‌دانست دقیقا در چه حوزه‌ای مشغول به کار است: یک فناوری پوشیدنی دیگر؟ یا یک فناوری مرتبط با سلامت فردی؟ برای همه این پرسش مطرح بود که چرا پرویز، آینده درخشان خود در گوگل را رها کرده تا با شرکتی که از فروش کتاب‌خوان به ثروتی هنگفت دست پیدا کرده، همکاری کند. پرویز خود معتقد است نقطه اشتراک هردو شرکت داشتن نیروهای کارآمد و وجود آزادی عمل برای واکاوی ایده‌ها و اجرای آنها است: هردو شرکت در سطح مدیریتی افرادی را به کار گرفته‌اند که برای انجام کارهای کاملا متفاوت از یکدیگر، مشتاق هستند. من شخصا از کار در چنین محیطی لذت می‌برم. پرویز همچنین کلان‌داده (Big Data) را حوزه پژوهشی می‌داند که برایش جذابیت زیادی دارد، و واضح است که هیچ شرکتی به اندازه گوگل و آمازون در جهان به کلان‌داده دسترسی ندارد.

حوزه فعالیت پرویز در شرکت آمازون به تدریج و از سال ۲۰۱۸ واضح‌تر شد. او به عنوان مدیر اجرایی گروهی محرمانه به نام گرند چلنج (چالش عظیم) در شرکت آمازون، مشغول انجام پژوهش روی موضوعات مختلفی مانند سرطان، سوابق پزشکی و شیوه‌های جدید حمل و نقل بود. به بیان ساده‌تر، گروه گرند چلنج آمازون مشابه گروه محرمانه گوگل ایکس به دنبال محقق ساختن ایده‌های بلندپروازانه و بزرگ است. در ماه مارس سال ۲۰۲۰ سی‌ان‌بی‌سی در گزارشی اعلام کرد پرویز و تیمش در تلاش‌اند برای بیماری‌های رایجی مانند سرماخوردگی، درمان قطعی بیابند. درواقع پرویز در آمازون درحال ساخت واکسنی برای سرماخوردگی است و در تلاش است با مواجه شدن با مسئله از زاویه‌های مختلف، به نتیجه‌ای مطلوب دست پیدا کند. گفته می‌شود این پروژه در داخل شرکت آمازون به پروژه «واکسن» و گروه گرند چلنج به نام ۱۴۹۲ شهرت یافته‌اند.

چرا سرماخوردگی؟ سرماخوردگی‌های فصلی سالانه ۴۰ میلیارد دلار هزینه روی دست دولت آمریکا می‌گذارد که این شامل هزینه ویزیت پزشک و هزینه ناشی از کاهش کارایی بیماران در طول دوره بیماری است. همچنین شرکت آمازون در سال‌های اخیر بر صنعت پزشکی به عنوان حوزه‌ای درحال رشد متمرکز شده است. این شرکت در حوزه داروخانه آنلاین سرمایه‌گذاری کرده است و قصد دارد نرم‌افزاری برای خوانش سابقه پزشکی افراد ارائه دهد. همچنین الکسا، دستیار صوتی آمازون به کاربران در دسترسی به اطلاعات پزشکی‌شان کمک خواهد کرد. ابداع واکسن سرماخوردگی یا هر نوع درمان دیگری برای سرماخوردگی توسط پرویز و تیمش می‌تواند تلاش‌های آمازون در حوزه پزشکی را تکمیل کند و در صورت موفقیت، برای بشر دستاوردی به‌یادماندنی خواهد بود.



امید به بازگشت علوم انسانی

با این همه تنها فناوری نیست که از نظر بابک پرویز در سال‌های آینده بزرگ‌ترین تاثیر را بر زندگی انسان‌ها خواهد داشت. او، مانند هر دانش‌آموخته ادبیات حقیقی، عمیقا به نقش علوم انسانی در زندگی بشر باور دارد و از نظر او این دانش تنها زمانی گسترش پیدا خواهد کرد که فناوری بیشتر از همیشه در زندگی روزمره انسان ریشه بدواند و همه‌گیر شود: فکر می‌کنم در سال‌های آینده اهمیت علوم انسانی افزایش پیدا خواهد کرد، به ویژه بخش‌هایی از آن که با خلاقیت در ارتباط است. بخش‌هایی از علوم انسانی تحلیلی است و آنچه را خلق کرده‌اید مورد بررسی قرار می‌دهد. چه آن مخلوق یک رمان باشد، یا یک قطعه موسیقی، یا نمایش‌نامه یا نقاشی، بخشی از علوم انسانی همواره به دنبال نحوه تعامل اثر با انسان است. فکر می‌کنم درحال حاضر بخش‌های کشف‌نشده و مغفول‌مانده زیادی در این حوزه وجود دارد. ترکیب فناوری و علوم انسانی در سال‌های آینده پدیده‌ای جذاب خواهد بود که باید مورد توجه قرار گیرد.

عینک گوگل

عینک واقعیت مجازی گوگل از نمایشگر شبیه‌ساز ۲۵ اینچی، دوربین ۵ مگاپیکسلی، سیستم صوتی هوشمند با قابلیت تشخیص فرمان‌های صوتی، اتصالات وای‌فای و بلوتوث و ۱۶ گیگابایت حافظه داخلی برخوردار بود. این محصول توانایی ضبط و پخش زنده ویدئو و اطلاعات دریافتی توسط گوشی یا دیگر تجهیزات الکترونیکی کاربر را روی نمایشگری که در بالای چشم راست تعبیه شده بود داشت. این ابزار به کاربر اجازه می‌داد با فرمان‌های صوتی در وب جست‌وجو و ایمیل‌ها و عکس‌ها را روی نمایشگر کوچک مشاهده کند. همچنین این عینک هوشمند پیام‌های دریافتی، جلسات و گفت‌وگوی اینترنتی، برنامه‌های روزانه، اطلاعات آب و هوا و نقشه‌های راهنما را در میدان دید کاربر قرار می‌داد. این محصول از زمان رونمایی تا توقف تولید در سال ۲۰۱۵، همواره با نقد اساسی تخطی از قوانین حریم خصوصی کاربران مواجه بود.

لنز بیونیکی

این لنز حاوی تراشه‌ای بی‌سیم و حسگر مینیاتوری قند خون بود. حفره‌ای بسیار کوچک امکان دسترسی حسگر به اشک چشم کاربر لنز را فراهم می‌کرد. حسگر و تراشه میان دو لایه بسیار ظریف از مواد سازنده لنزهای طبی قرار گرفته بودند. از آنجایی که قطعات الکترونیک خارج از محدوده مردمک و عنبیه چشم بود، دید کاربر را مختل نمی‌کرد. آنتنی باریک‌تر از یک تار مو نیز در این لنز گنجانده شده بود که اطلاعات گردآوری‌شده را پس از تحلیل و بررسی به دستگاهی خارجی ارسال می‌کرد. قرار بود در مراحل بعدی چراغ ال‌ای‌دی کوچکی به لنز افزوده شود تا درصورت بالا رفتن یا پایین آمدن قند خون، به کاربر هشدار دهد.

برای پروازکردن اول باید راه‌رفتن را آموخت

نگاهی به زندگی سعید افشار موسس شرکت هوراند، کارآفرینی که با فلسفه و علوم انسانی واحد تولیدی‌اش را اداره می‌کند

مهم‌ترین عامل موفقیت این شرکت در چیست؟ افشار خود نقش آموزش را اساسی می‌داند. او دائم مدیران این مجموعه را برای آموزش‌های نوین و آشنایی با دستاوردهای جدید تکنولوژی به نمایشگاه‌ها و دوره‌های آموزشی خارجی و بین‌المللی می‌فرستد.

صنعتگـــری اهل مطالعه فلســـفه، تاریخ و هنر اســـت که در کنار تولید برای فیلم دیـــدن و مطالعه هم وقت می‌گذارد و کارگردان‌های مورد علاقه‌اش علی حاتمی، بیضایی و فرهادی هســـتند. سعید افشار کارآفرینی است که نه‌تنها خود کتاب می‌خواند بلکه پرسنل کارخانه و شرکتش را هم به مطالعه تشویق می‌کند. او به پرسنلش می‌گوید باید فلسفه بخوانند زیرا به نظرش فلسفه و علوم انسانی به تکنیسین قدرت تفکر می‌دهد تا بتوانند تولید اندیشه کنند و چنین افرادی هستند که به کارشان علاقه‌مند خواهند شد و به آن احترام می‌گذارند. او معتقد است



کار و دانشگاه باید با هم عجین شوند و در گفت‌وگوی تصویری با سایت بازار گفته است: «دانشگاه برای خود من زمینه پیشرفت و موفقیت شد منتها زمانی که با کار عجین شد؛ زمان دانشجویی کارگری می‌کردم؛ باید کار و دانشگاه هم‌راستا شوند، بنابراین معتقدم دانشگاه به عنوان یک راه جواب می‌دهد ولی نه هدف.»

سعید افشـــار با جدیت می‌گوید که در هیچ‌کجای دنیا مثل ایران فرصت شـــغلی وجود ندارد. «من ۵۲ کشور جهان را از نزدیک دیده‌ام و در چندین کشـــور هم فعالیت کاری داشته‌ام؛ صادقانه می‌گویم در هیچ‌جای جهان الان مثل ایران فرصت کار کردن وجود ندارد؛ دوستان جوان ما دائم فکر می‌کنند اگر اروپا و آمریکا می‌رفتند برایشان گوسفند قربانی می‌کردند و منتظر آن‌ها بودند، نه اصلا این‌گونه نیست. من در همین آلمان، شهر کلن که ایرانی‌های زیادی در آن زندگی می‌کنند، دیده‌ام ایرانی‌های تحصیل‌کرده با فوق لیسانس و دکتری در مک دونالد همبرگر می‌پیچند یا کارگر پمپ بنزین یا راننده تاکســـی هستند، به شغل خاصی نمی‌خواهم توهین کنم ولی می‌خواهم بگویم اگر علم و کار اینجا در کشور خودمان با هم ادغام شوند می‌توان فرصت‌های بسیار جدید شغلی ایجاد کرد، کارآفرین بود و پیشرفت کرد و مطمئن باشید که زمینه موفقیت در کشور خودمان در این شرایط هموارتر است.»

سعید افشار ۶۳ ســـاله و اهل ارومیه است و از نوجوانی کارگری و شاگردی را با سیم‌کشی، کار در چاپخانه و... تجربه کرده است، نکته‌ای که می‌گوید در زندگی‌اش اثرات مثبت بسیاری داشته. او در سال ۱۳۵۲ برای ادامه تحصیل به تهران آمد و به دانشگاه رفت البته هم‌زمان کار هم می‌کرد. بعد از فارغ‌التحصیلی او مدتی در صدا و سیما مشغول کار شد و با وقوع جنگ در زمینه ساخت آمپلی فایر برای بخش تبلیغات جبهه‌ها فعالیت کرد و همین موضوع زمینه‌ای شد که با پایان جنگ با تعدادی از دوستانش شرکتی برای تولید لوازم صوتی خاص تاسیس کرد اما بعد از مدتی به دلیل اختلاف دیدگاه‌ها و... شکست خوردند و مجبور شدند فعالیتشـــان را متوقف کنند. اما افشار کسی نبود که به سادگی دلسرد شود و همین شد که مدتی بعد و در دهه ۷۰ اقدام به راه‌اندازی شرکت هوراند، تولیدکننده سیستم‌های صوتی و کنفرانس و تجهیزات ســـالن‌های آمفی‌تئاتر کرد. این شرکت با بیش از سه دهه فعالیت دست‌کم بر اســـاس آمارها از جمله شرکت‌های موفق در این زمینه به حساب می‌آید.

اما مهم‌ترین عامل موفقیت این شـــرکت در چیست؟ افشار خود نقش آموزش را اساســـی می‌داند. او دائم مدیران این مجموعه را برای آموزش‌های نوین و آشـــنایی با دســـتاوردهای جدیـــد تکنولوژی به نمایشگاه‌ها و دوره‌های آموزشی خارجی و بین‌المللی می‌فرستد و معتقد است هماهنگ شدن با اقتضائات اقتصاد جهانی بخشی از اصل تغییر و لازمه بقا و رشد است. در این شرکت یک تیم تحقیقات سازماندهی شده که روی هوش مصنوعی در حال مطالعه است. او معتقد است که پرسنل آگاه و باسواد در ردیف سرمایه‌های شرکت محسوب می‌شوند. «کســـی که دارای فکر و اندیشه باشد شجاع خواهد بود. چنین فردی

در بخش خصوصی واقعی چیزی به نام شکست وجود ندارد. افرادی که پرورش‌یافته بخش خصوصی باشند ممکن است زمین بخورند اما بلند می‌شوند. ممکن است این چرخه ۱۰ بار هم تکرار شود ولی شکست نمی‌خورند. اگر این دیدگاه حاکم باشد امکان رشد و توسعه وجود دارد.

خائن نمی‌شـــود. ما نیاز به پرسنل دلسوز نداریم بلکه نیازمند پرسنل آگاه هستیم.»

اینجا کتاب خواندن واجب است

یکی از راه‌های مهم آگاه‌ســـازی کتاب خواندن است و در مجموعه هوراند این کار واجب است. «از کارکنان می‌خواهیم که خلاصه کتاب یا برداشت خودشان از کتاب را در جلسه‌ای برای سایرین توضیح دهند و یا به عبارتی کنفرانس بدهند. بابت این کار امتیاز هم دریافت می‌کنند. یعنـــی از بابت این وقتی که می‌گذارند پاداش هم می‌گیرند. بنابراین، به جز ۲ یا ۳ نفری که آبدارچی هســـتند همه کتاب می‌خوانند. ۱۰، ۱۲ نفری هم قادرند کتاب‌های فلســـفی مثل «جمهور» افلاطون و یا کتاب‌های هایز را بخوانند. بعضا هم کتاب‌های متفکرین جدیدتر مثل فریدمن و هایک را می‌خوانند. نشریه هم می‌خوانند. افرادی که در تیم فروش مشـــغول هستند، موظف‌اند روزانه نیم ساعت روزنامه بخوانند. برای شرکت ما روزانه ۷ روزنامه خریداری می‌شود.»

شرکت چابک افشـــار هم‌اکنون ۲۷ نوع محصول تولید می‌کند و علاوه بر پوشش بازارهای داخلی، مقاصد صادراتی در افغانستان، عراق، عربستان، مصر و حتی کشورهایی مثل نیوزیلند، کانادا و آلمان دارد به این نشانی که سیستم صوتی دور دریاچه لایپزیک آلمان از ساخته‌های همین شرکت است و سیستم صوتی یک سالن کنفرانس در کانادا و تورنتو از محصولات صادراتی ۷ سال پیش هوراند است.

او در گفت‌وگو با مجله «کارخانه‌دار» گفته اســـت برای ورود موفق به امر صنعت و کارآفرین شدن، سه شرط لازم است؛ شاگردی کردن، پذیرش منطق علوم انسانی و فهم اصل تغییر و اگر کسی این لوازم را فراهم سازد، امکان ندارد شکست بخورد. «شروع کار فقط با آموزش و کسب مهارت است. یک اختلاف دیدگاهی که من با مسئولین دولتی در بخش صنعت دارم این اســـت که اینها تصور می‌کنند با وام دادن می‌توانند کارآفرین تولید کنند. در حالی که کارآفرین باید آموزش ببیند و شاگردی کند. تبدیل شـــدن یک فرد به کارآفرین و صاحب کسب و پیشـــه یک روند و پروسه اســـت، پروژه نیست. شعر معروفی هست در ادبیات فارســـی که می‌گوید: «هیچ‌کس از پیش خود چیزی نشد / هیچ آهن خنجر تیزی نشد /هیچ حلوایی نشد استادکار /تا که شاگرد شکرریزی نشد» به هرحال باید شاگردی کرد.»

او همچنین مخالف سرســـخت گرفتن وام بانکی و انواع تسهیلات برای کارآفرینی اســـت. خودش در گفت‌وگو با سایت بازار گفته است: «اینکه از دولت وام نمی‌گیریـــم در این زمینه به توصیه‌های میلتون فریدمن، اقتصاددان مشهور عمل کرده‌ام. با اینکه مرکز تحقیقات داریم امـــا هیچ‌وقت از دولت وام نمی‌گیرم. چون معتقدم که بهره وام بانکی هزینـــه تولید و قیمت را افزایش می‌دهد و این نهایتا اجحافی در حق مصرف‌کننده خواهد بود. یعنی اگر شما ۲۰ درصد بهره بانکی بخواهید بدهید، مجبورید ۳۰ درصد هم به قیمت اضافه کنید و در یک محاسبه نهایی خواهید دید که حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد باید روی قیمت فروش محصول بیفزایید که این درست نیست. یعنی هم در حق مصرف‌کننده اجحاف می‌شـــود و هم اینکه شما مجبورید به شکلی برای بانک کار کنید! برای شروع کار باید از صفر شروع کرد. باید از پایین شروع کرد. به قول نیچه برای پرواز کردن اول باید ایستادن و راه رفتن را آموخت، بعد دویدن و جهیدن و در نهایت پرواز کردن. ما خودمان با همان سرمایه‌ای که داشتیم کار کردیم. این‌هایی که به دنبال وام بدون سرمایه هستند، اشتباه می‌کنند، با وام ۳۰-۲۰ درصدی نمی‌شود تولید کرد.»

یکی از توصیه‌های افشـــار به جوانان به خصوص آن‌هایی که تازه می‌خواهند وارد بازار کار شوند، حرفه آموزی از طریق آموزش‌های فنی و حرفه‌ای است. «جوانان از طریق آموزش‌های فنی و حرفه‌ای می‌توانند تکنیسین بشوند و در کارهای خدماتی موفق باشند. الان کشور ما کارگر ماهر و تکنیســـین به اندازه کافی ندارد. مثلا در بسیاری از واحدهای تولیدی و صنعتی جوشکار ماهر وجود ندارد. فکر نکنیم یک کار باید تیتر و عنوان بزرگی داشته باشد؛ کارهای زیادی هستند که شاید اصلا به چشم نیایند ولی درآمد بسیارخوبی دارند مثلا کلیدسازی و... به نظر من اگر کسی بیکار است بخشی از چالش به خود او بازمی‌گردد. اگرچه که سیاست‌های کلان کشور هم مشکل دارد ولی ایمان دارم بخشی از این ماجرا هم به خودمان برمی‌گردد. می‌بینیم فردی مهندس عمران است و در خانه نشسته و می‌گوید که بیکار است؛ می‌دانید چرا این فرد در خانه نشسته است زیرا پدرش پول توجیبی او را می‌دهد و مادرش برایش غذا درست می‌کند، بنابراین مجبور نیست که کار کند و برای خودش اشـــتغال به وجود بیاورد؛ جوانان ما باید از برج عاج پایین و به کف خیابان‌ها بیایند و شاگردی کنند.»

البته هر شـــاگردی کارآفرین نمی‌شود زیرا نوع بینش آنها به کار و صنعت اهمیت دارد. «به نظر من، به صنعت نمی‌توان صرفا از منظر فنی نگاه کرد. به صنعت باید با نگاه "حکیم" نگریست. این‌ها آموزش‌هایی است که باید در فرایند کار ببینند. در جامعه ما بسیاری از افرادی که وارد صنعت می‌شـــوند با این آموزش و نگرش میانه‌ای ندارند. همیشه دوســـت دارم از افرادی که دائم ناله می‌کنند بپرســـم خودتان چه‌کار کرده‌اید؟ ما صاحبان صنایع باید متوجه باشیم که حداقل ۵۰ درصد ورشکستگی‌ها مستقیما متوجه خود ماست ۵۰ درصد هم ممکن است به قوانین و مشکلات دولتی برگردد.»

همیشه دوست دارم از افرادی که دائم ناله می‌کنند بپرسم خودتان چه‌کار کرده‌اید؟ ما صاحبان صنایع باید متوجه باشیم که حداقل ۵۰ درصد ورشکستگی‌ها مستقیما متوجه خود ماست، ۵۰ درصد هم ممکن است به قوانین و مشکلات دولتی برگردد

آیا شکست خورده‌اید؟

سعید افشار دوبار ورشکستگی را تجربه کرده و هردو در دهه شصت بوده است. «اولین تجربه مشارکت من و دوستان در انجام کار تیمی به شکست انجامید. به خاطر اینکه عادت نداریم همدیگر را تحمل کنیم. این بیماری تاریخی جامعه ایران است. یعنی ریشه در مناسبات تولیدی دهقانی جامعه ما دارد. اشـــاره من به پروسه تحول جوامع از برده‌داری به دهقانی و سپس انقلاب صنعتی است. یعنی در کشورهای توسعه‌یافته انقلاب صنعتی باور و رفتار دهقانی را از بین برده اما در جامعه ما چنین تحولی روی نداده است. به‌هرحال به واسطه همین اقدامات ما نتوانستیم به کار ادامه دهیم و تقریبا همه‌چیز را از دست دادیم. به یاد داشته باشیم که منطق اقتصاد بسیار بی‌رحم است و با کســـی شوخی ندارد. ورشکستگی و نجات از ورشکستگی یک پدیده عام و جهانی است. بسیاری از شرکت‌های بزرگ هم دچار چنین وضعیتی شده‌اند. به‌عنوان مثال شرکت بزرگی مثل جنرال موتورز را اگر اوباما به دادش نرسیده بود الان تعطیل شده بود. اگر رنو و نیسان با هم ادغام نشده بودند و یا فولکس واگن با شرکت‌های دیگر تجمیع نمی‌شد همه از بین می‌رفتند.» او همچنین در گفت‌وگویی گفته است: «البته افتادن و بلند شدن در اقتصاد کار ساده‌ای نیست اما این کار در بخش خصوصی شدنی‌تر است. کسانی که در بخش خصوصی به‌ویژه بخش فروش کار می‌کنند معمولا اعتماد به نفس بالایی دارند. اینها معمولا شکســـت را نمی‌پذیرند. چرا؟ چون در عرصه و اصطلاحا کف خیابان قرار دارند. در هر شغلی که هستند فکر می‌کنند که امکان هزینه کردن و سود کردن دارند. به همین دلیل، از نظر من در بخش خصوصی واقعی چیزی به نام شکست وجود ندارد. افرادی که پرورش‌یافته بخش خصوصی باشند ممکن است زمین بخورند اما بلند می‌شوند. ممکن است این چرخه ۱۰ بار هم تکرار شود ولی شکست نمی‌خورند. اگر این دیدگاه حاکم باشد امکان رشد و توسعه وجود دارد.»

ویکتور وکسلبرگ، صنعت فولاد و حمایت از پوتین

در سایه کرملین

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

ویکتور وکسلبرگ (Viktor Vekselberg) از نام‌دارترین ثروتمندان روسیه و از پدرخواندگان صنایع فولاد است. وکسلبرگ بنیان‌گذار هلدینگ رنوا است که به غیر از فولاد در حوزه نفت، انرژی و ارتباطات هم فعال است. او با ۱۴٫۱ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۹۹ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

سال قبل بود که یک نام ناگهان در صحنه سیاسی آمریکا اهمیت زیادی پیدا کرد، نامی که در میان خبرهای بسیاری دیده می‌شد: رابرت مولر، بازرس ویژه تحقیقات درباره دخالت روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا. در این پرونده نام برخی از الیگارش‌های روس هم آمده بود از جمله ویکتور وکسلبرگ. خیلی زود رسانه‌های ایران هم به نقل از سی‌ان‌ان بخشی از ماجرا را شرح دادند: «ویکتور وکسلبرگ، رئیس گروه رنوا و اندرو اینتریتر، رئیس شرکت کلمبوس نوا که زیرمجموعه رنوا در آمریکا است، در پرونده ادعای مداخله روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا تحت بازجویی قرار گرفته‌اند. مایکل اوناتی، وکیل استورمی دنیلز، بازیگر پورن که ادعا می‌شود با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا رابطه داشته، پرونده‌ای را ارائه کرده که مدعی است وکسلبرگ و اینتریتر ظاهرا ۵۰۰ هزار دلار طی هشت مرحله، به مایکل کوهن، وکیل شخصی دونالد ترامپ پول پرداخت کرده‌اند. در این سند نوشته شده است: درحالی‌که کوهن وکیل شخصی رئیس‌جمهور است، به دلایل نامعلوم این مبلغ را قبول کرده است. نیویورک تایمز هم در گزارشی نوشت: اسنادی مالی را در دست دارند که ادعای اوناتی را ثابت می‌کند.» وکسلبرگ درست یک ماه قبل از این جاروجنجال، از سوی دولت ترامپ در فهرست اشخاص حقیقی روس قرار گرفت که آمریکا آنها را تحریم کرده است. برای همین بود که این نام ناگهان تبدیل به یکی از موارد مورد توجه رسانه‌های آمریکا قرار گرفت. واشنگتن پست در گزارشی به این پرداخت که این میلیاردر روس کیست و کارش را از کجا شروع کرده است. بخشی از مطالب این بخش برگرفته از همان گزارش است.



ویکتور وکسلبرگ سال ۱۹۵۷ در غرب اوکراین متولد شد، یعنی در قلمروی اتحاد جماهیر شوروی. پدرش یهودی بود و خانواده‌شان، چندین نفر از اقوام را در جریان هولوکاست از دست داده بودند. ویکتور سال ۱۹۷۹ از انستیتو مهندسی حمل و نقل مسکو فارغ‌التحصیل شد. در طول سال‌های دهه ۸۰، آخرین دهه حیات شوروی، وکسلبرگ به عنوان پژوهشگر در چند آزمایشگاه دولتی کار کرده بود. در ادامه اما مسیر حرفه‌ای اش اینگونه رقم خورد که از کارگر ساده‌ای در شوروی تبدیل به یکی از بزرگترین ثروتمندان روسیه شود؛ الگوی آشنایی که در میان رفقای اولیگارش او هم به چشم می‌خورد: او از فروپاشی رژیم کمونیستی استفاده کرد، اول کارش را به صورت محدود شروع کرد و بعد از سرمایه‌اش برای دست انداختن به بخشی از منابع عظیم روسیه بهره برد. منابعی که به صورت گسترده دستخوش جریان خصوصی‌سازی در دهه ۹۰ شدند. بنا برآنچه فوربز گزارش کرده است، وکسلبرگ قبل از اینکه به سراغ خرید کارخانه‌های ذوب آهن در سیبری برود، اوراق مسی که قبلا روکش کابل بودند می‌فروخت. سال ۱۹۹۰ او شرکت نفت و فولاد رنوا گروپ را تاسیس کرد، شرکتی که دفتر مرکزی آن در سوییس است.

سال ۱۹۹۷ وکسلبرگ تبدیل به یکی از سهامداران شرکت TNK-BP شد، یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک نفتی با غول صنعت نفت بریتانیا: بریتیش پترولیوم. سال ۲۰۱۲ که وکسلبرگ سهام عمده‌اش را در TNK-BP به شرکت روزنفت فروخت با ثروتی بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار تبدیل به ثروتمندترین شهروند روسیه شد. شرکتی که سهامش را به آن واگذار کرد تحت مالکیت کرملین بود. از آن زمان تا کنون کسانی بوده‌اند که به رکورد ثروت بالاتری دست پیدا کرده‌اند اما ولکسلبرگ همچنان در میان ۱۰ ثروتمند برتر روسیه قرار دارد. علاوه بر این او ریاست بنیاد توسعه فناوری Skolkovo که با حمایت مالی دولت تاسیس شده را بر عهده دارد، جایی که به نظر می‌رسد روسیه در مقابل سیلیکون ولی بنا کرده است. سابقه سرمایه‌گذاری‌های وکسلبرگ در حوزه‌های متنوعی دیده می‌شود. او مالک کسب‌وکارهای بسیاری در میان چندین بخش و در جاهای مختلف است.

گران‌ترین تخم‌مرغ‌های دنیا

یکی از نمادهای ثروت و قدرت وکسلبرگ این است که گمان می‌رود او مالک بیشترین تعداد تخم‌مرغ‌های فابرژه در دنیا است، خاص‌ترین تخم‌مرغ‌های دنیا. تصویر این تخم‌مرغ‌ها بر خلاف اسمشان حتما برایتان آشناست؛ تخم‌مرغ‌های طلای جواهرنشانی که همگی در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی توسط هاوس آو فابرژه، یک جواهرسازی معروف سن‌پترزبورگی در دوران امپراتوری روسیه ساخته شدند. گمان می‌رود تعداد این

۱۹۵۷ ویکتور وکسلبرگ در غرب اوکراین متولد شد.

۱۹۷۹ از انستیتو مهندسی حمل و نقل مسکو فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۰ او شرکت نفت و فولاد رنوا گروپ را تاسیس کرد.

او ریاست بنیاد توسعه فناوری Skolkovo را که با حمایت مالی دولت تاسیس شده بر عهده دارد، جایی که به نظر می‌رسد روسیه در مقابل سیلیکون ولی بنا کرده است. سابقه سرمایه‌گذاری‌های وکسلبرگ در حوزه‌های متنوعی دیده می‌شود. او مالک کسب‌وکارهای بسیاری در میان چندین بخش و در جاهای مختلف است.

تخم‌مرغ‌هـــا ۶۹ عدد بوده و تا به امروز همچنـــان ۵۷ عدد از آنها باقی مانده است. این تخم‌مرغ‌ها به سفارش الکساندر سوم و نیکلاس دوم و به عنوان هدیه جشن ایستر آنها به مادران و همسرانشان ساخته شده بودند. پس از انقلاب ۱۹۱۸ بود که مایملک خاندان فابرژه به تصرف بلشویک‌ها درآمد و آنها از کشور گریختند. لنین در آن زمان تمامی اموال و جواهرات خاندان سلطنتی روسیه را به خزانه منتقل کرد و بعدتر در سال ۱۹۲۷ برای رفع گرفتاری‌های مالی شـــوروی، بیشتر این تخم‌مرغ‌ها به فروش گذاشته شدند. دست سرنوشت مالکیت ۹ تخم‌مرغ و مجموعه‌ای و ۱۸۰ قطعه دیگر ساخت فابرژه را به مالکوم فوربز در آمریکا رساند. فوریه سال ۲۰۰۴ بود که وارثان فوربز یک حراجی برای فروش اقلام این مجموعه ترتیـــب دادند اما قبل از اینکه این حراج آغاز شـــود تخم‌مرغ‌ها و تمام آنچه قرار بود عرضه شود خریده شد. خریدار تمامی آنها کسی نبود جز ویکتور وکســـلبرگ. او تنها برای خرید ۹ تخم‌مرغ جواهرنشان، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به فوربز پرداخت. تخم‌مرغ‌هایی که روزی در تصرف تزارهای روسیه بودند، یک قرن پیش و با به قدرت رسیدن بلشویک‌ها به یغما رفتند. بازگرداندن آنها به کشور به نوعی یک ژست میهن‌پرستانه بود و توانست دل پوتین را هم به دست آورد. وکسلبرگ بعدا گفت که برای رهبر روسیه مهم بود که این مجموعه به خانه‌اش بازگردد و به نقل از او گفته شد: «من احساسات رییس‌جمهورمان را دیده‌ام.»

در میان نادر گفت‌وگوهایی که از وکسلبرگ در رسانه‌ها دیده می‌شود، یکی از معروف‌ترین آنها متعلق به نشریه اسکوآیر است که در آن میلیاردر روس از احساسات میهن‌پرستانه پوتین و قیمت واقعی خرید تخم‌مرغ‌ها صحبت کرد و با وجود تمام تردیدهایی که در مورد نوع رابطه او با کرملین وجود دارد، سخنرانی غرایی هم در مورد نقش اجتماعی خودش به عنوان ثروتمند ارائه داد. او در پاسخ به این سوال خبرنگار که پرسید ثروتمند بودن چه حســـی دارد؟ آن هم برای شـــما که در یک آپارتمان کوچک همراه والدینتان زندگی می‌کردید؟ پاسخ داد: «خیلی از ما رویای ثروتمند شـــدن داریم مگر نه؟ حالا درســـت یا غلط من دارم این رویا را زندگی می‌کنم. در روسیه یا هر جای دیگری از دنیا مردم از ثروتمندان خوششان نمی‌آید. بله من پول دارم اما ســـوال اینجا اســـت که چگونه باید از آن استفاده کنم. باور کنید اصلا ساده نیست. به وجود آوردن شغل و بردن اقتصاد به سمت نوآوری. صبر و تلاش بسیاری می‌طلبد. من کاری را که از پسش برمی‌آیم انجام می‌دهم، این مسئولیت اجتماعی من است. وقت و پولم را می‌گذارم و بهترین کاری که بتوانم را می‌کنم این شاید پاسخ سوال شما باشـــد. دوست دارم چطور پولم را خرج کنم؟ سعی می‌کنم کشورم را بهتر و مردمم را شادتر ببینم.»

سال ۲۰۰۷ وکسلبرگ ۴ میلیون دلار صرف تهیه یک فیلم تاریخی-اکشن کرد که به سفارش کرملین ساخته شده بود، فیلمی با نام ۱۶۱۲ که قرار بود تمثیلی از روسیه تحت حکومت پوتین باشد، ماجرای دهقانان روسی را روایت می‌کرد که درگیر قیامی علیه اشغالگران لهستانی شده بودند. در همان ســـال وکسلبرگ یک میلیون هزینه کرد تا ۱۷ ناقوس



کلیسای روســـی از دانشگاه هاروارد به مسکو بازگردانده شوند. دانشگاه هاروارد به جای همه آن ناقوس‌ها یک جانشـــین جدیدتر دریافت کرد. همان موقع وکسلبرگ به نشریه دانشجویی هاروارد گفت: «این ناقوس‌ها قرار است سفیر ما در آمریکا در آن سوی اقیانوس باشند. امیدوارم صدای آنها همیشـــه به خاطر صلح و دوستی شنیده شود.» همه این حرف‌ها البته ســـال‌ها قبل از آن بود که هم نام این الیگارش روس در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار بگیرد و هم خودش به اتهام زدوبندهایی با دولت ترامپ مورد مواخذه قرار بگیرد. وکسلبرگ با اینکه همواره سعی کرده اســـت خودش را تاجر معرفی کند و نه سیاســـتمدار و با همه تلاشش برای دور ماندن از رسانه‌ها، همواره یکی از نام‌هایی است که در معادلات سیاســـی و اقتصادی این کشور همراه با حواشی بسیار حضور دارد. او از یک قانون کلی مخصوص ثروتمندان هم تبعیت می‌کند. می‌گویند در روسیه تحت حکومت پوتین هرقدر ثروتمندتر شوی خطر اینکه آزادی‌ات محدودتر شود هم بیشتر می‌شود. شاید برای همین است که وکسلبرگ تلاش دارد تا همواره در سایه دولت باقی بماند و چندان هم خودش را به عنوان شخصیتی مجزا مطرح نکند.

از زندگی شـــخصی این میلیاردر روس اطلاعات چندانی در دست نیســـت. او در زمان دانشجویی با همسرش، مارینا دوبرینیا آشنا شد و ازدواج کرد. دوبرینیا یک بنیاد خیریه به نام گود سنجوری را اداره می‌کند که تمرکزش بر بیماری‌های روان اســـت. این زوج دو فرزند دارند که به مانند باقی فرزندان خانواده‌های برگزیده و ثروتمند روســـیه برای ادامه تحصیل راهی ایالات متحده شدند. پسر وکسلبرگ به نظر می‌رسد حالا دیگر شهروند آمریکا شده و دخترش به روسیه بازگشت تا در شرکت رنوا کار کند. این خانواده یک آپارتمان ۲ میلیون دلاری در نیویورک و یک خانه ۳ میلیون دلاری در شهر وست ایالت کنتیکت دارند.

فوریه سال ۲۰۰۴ بود که وارثان فوربز یک حراجی برای فروش اقلام این مجموعه ترتیب دادند اما قبل از اینکه این حراج آغاز شود تخم‌مرغ‌ها و تمام آنچه قرار بود عرضه شود خریده شد. خریدار تمامی آنها کسی نبود جز ویکتور وکسلبرگ. او تنها برای خرید ۹ تخم‌مرغ جواهرنشان، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به فوربز پرداخت.



برای خرید ۹ تخم‌مرغ جواهرنشان معروف روسی، بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به فوربز پرداخت.

۲۰۰۴

۱۹۹۷

وکسلبرگ تبدیل به یکی از سهام‌داران شرکت TNK-BP شد.

۲۰۱۸

نام وکسلبرگ در تحقیقات درباره دخالت روسیه در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا مطرح شد.

نگاهی به زندگی و کسب‌وکار یکی از موسسان شرکت مالی آپولو

آقای بلک به وال استریت می‌رود



آنها کیستند؟

لئون بلک (Leon Black) از موسسان شرکت آپولومنیجمنت است که در زمینه مدیریت مالی، سرمایه‌گذاری خطرپذیر و مبادله سهام اختصاصی فعالیت دارد. فعالیت دارد. او با ۹/۶۱ میلیارد دلار صروت در رده ۱۷۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

لئون بلک را به عنوان یکی از ترسناکترین مردان در یکی از خشن‌ترین حوزه‌های دنیای مالی می‌شناسند. او آپولو گلوبال منیجمنت را از طریق خرید با قیمت حداقلی کسب‌وکارهایی که به مشکل خورده و زیر انبوهی از بدهی کمر خم کرده بودند، تاسیس کرد و با تحمیل ریاضت‌های اقتصادی به کارکنان و شکاف‌های عظیم حقوقی میان آنها و مدیران پیش برد. بسیاری از معامله‌های پرسود آپولو از طریق شرکت‌هایی بوده که سایر دفاتر مالی حتی به آنها نزدیک هم نمی‌شدند و با این وجود نگرانی بلک این بود که مبادا سایرین فکر کنند او اهل دست زدن به معامله‌های پرریسک حساب‌نشده است. او می‌گوید: «در واقع ما بیشتر دارایی‌مان را در زمان رکود اقتصادی به دست آوردیم.» آخرین رکود اقتصادی که جرقه‌اش در سال ۲۰۰۸ زده شد، فرصتی بی‌بدیل برای شرکت‌های سهام اختصاصی به وجود آورد و کمتر شرکتی بود که به اندازه آپولو از این فرصت سود ببرد. در طول ۱۰ سال گذشته، دارایی این شرکت ۶ برابر شد و به بیش از ۳۲۰ میلیارد دلار رسید. بلک ۶۸ ساله از سال ۲۰۱۸ به ریاست موزه هنرهای مدرن نیویورک انتخاب شد که به نوعی به معنای تاج‌گذاری او در میان ثروتمندان بود.

آنچه در این مقدمه خواندید توصیفی است از کلیات شخصیت و کسب‌وکار لئون بلک که توسط نشریه سایت بلومبرگ منتشر شده است. لئون بلک کسی است که به خاطر سرمایه‌گذاری‌های پرریسک معروف شده اما به قول بلومبرگ سوال اصلی اینجا است که این ریسک متوجه چه کسی است؟ لئون بلک و شرکت آپولو دهه‌ها است که بر مرز بحران‌های دیگران راه می‌روند و از آن سود می‌برند. آنچه در ادامه می‌خوانید اغلب برگرفته است از همان مطلب منتشر شده در بلومبرگ با این عنوان: هیچ‌کس به اندازه لئون بلک، مالک بی‌رحم آپولو پول به دست نمی‌آورد.

بلک هیچ قصدی برای ورود به حوزه مالی نداشت. در دوران کودکی به مادرش که نقاش بود کمک می‌کرد تا تصمیم بگیرد کدام یک از آثارش ارزش قاب کردن دارند. در کالج دارتموث (که سال ۱۹۷۳ از آن فارغ‌التحصیل شد) در رشته فلسفه درس می‌خواند و عاشق شکسپیر بود. او فقط به خاطر اصرار پدرش، مدیر اجرایی شرکت یونایتد برندز، بود که راهی دانشکده کسب‌وکار دانشگاه هاروارد شد. یک روز صبح، وقتی لئون دانشجوی سال دوم در هاروارد بود، پدرش به محل کار رسید، با کیف دستی پنجره دفترش در طبقه ۴۴ ساختمان را خرد کرد و خودش را از همان‌جا پایین انداخت. شرح خودکشی او به صورت کامل در رسانه‌هایی مثل نیویورک تایمز به چاپ رسید که صحنه وحشت رانندگانی را که از پارک اونیو می‌گذشتند شرح داده بود و کیف دستی آقای الی بلک که کج و کوله در نزدیکی یک دفتر پست فرود آمده بود. بلک می‌گوید: «پدرم برای من خدا بود و بعد دست به خودکشی زد. می‌دانید، خدایان معمولا خودکشی نمی‌کنند. سال‌ها طول کشید تا من از طریق جلسه‌های روان‌درمانی توانستم با این قضیه کنار بیایم و ببینم او کارش کجا به پایان رسید و من کارم را از کجا شروع کردم.»

زمانی بود که بلک به ایده تبدیل شدن به نویسنده یا فیلم‌ساز فکر می‌کرد اما به خودش که آمد داشت در یک شرکت حسابداری به نام پیت مارویک کار می‌کرد و با انتشاراتی به نام بوردروم ریپورتس هم همکاری داشت. او در یک مصاحبه کاری در شرکت لیمان برادرز هم شرکت کرد، جایی که به او گفته شد مغز و شخصیت مناسب برای موفقیت در وال استریت را ندارد.

چهره دیگر بلک

پس از آن یک دوست خانوادگی او را به فرد جوزف معرفی کرد، یک ستاره در حال ظهور در شرکت درکسل برنام لمبرت که در سال ۱۹۷۷ بلک را استخدام کرد تا به یکی از هیجان‌انگیزترین جریان‌های بانکی در حال درخشش بانکی وال استریت بپیوندد. بسیاری از همکاران بلک در شرکت درکسل او را با موهای آشفته به یاد می‌آورند؛ یک جوانک نامتعادل که زود از کوره درمی‌رفت و اغلب از زیر کار درمی‌رفت. بلک البته این توصیف از شخصیتش را قبول ندارد و می‌گوید که او در آن زمان فقط یک جوان خجالتی

لئون بلک متولد شد.
۱۹۵۱

۱۹۷۵
با مدرک ام‌بی‌ای از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد. در همان سال پدرش خودکشی کرد.

کارش را در شرکت درکسل شروع کرد و ۱۳ سال در آنجا ماندگار شد.
۱۹۷۷

زمانی بود که بلک به ایده تبدیل شدن به نویسنده یا فیلم‌ساز فکر می‌کرد اما به خودش که آمد داشت در یک شرکت حسابداری به نام پیت مارویک کار می‌کرد و با انتشاراتی به نام بوردروم ریپورتس هم همکاری داشت. او در یک مصاحبه کاری در شرکت لیمان برادرز هم شرکت کرد، جایی که به او گفته شد مغز و شخصیت مناسب برای موفقیت در وال استریت را ندارد.

بوده که دوست نداشته صبح زود از خواب بیدار شود. اما او توانست دل کسانی را که واقعا اهمیت داشتند به دست آورد؛ جوزف که برایش شمایل پدری را تداعی می‌کرد و مایکل میلکن که نیروی محرکه اصلی شرکت بود. ظرف ۴ سال او توانست تبدیل به یکی از شرکای شرکت شود.

بلک در شکل‌دهی رابطه با مشتریان بسیار زیرکانه عمل می‌کرد، مشتریانی که باور داشتند او حاضر است حتی در شرکت خودشان هم به جای آنها مبارزه کند. پیتر آکرمان که در آن موقع در دفتر بورلی هیلز شرکت درکسل همکار بلک بود به یاد می‌آورد: «او ساعت ۱۰ شب به وقت نیویورک و ۷ شب به وقت کالیفرنیا با من تماس می‌گرفت. من دو پسر کوچک داشتم که آن موقع سر میز شام بودند و برای همین بعد از مدتی همسرم مجبور شد به او بگوید که بین ساعت ۷ و ۸ تماس نگیرد.» دادوبیداد کردن بلک یک امر طبعی بود اما آکرمان می‌گوید که از این موضوع اذیت نمی‌شده: «برای من مهم نیست که چقدر ممکن است داغ کنید، مهم این است که با چه سرعتی بتوانید آرامشتان را به دست آورید. بلک در سخت‌ترین موقعیت‌ها می‌توانست به سادگی نتیجه کار را تصور کند و این مهارت کم‌یابی است.»

ویژگی جغد شب‌زنده‌دار بودن بلک سبب شد که کارهای هماهنگی یکی از مهم‌ترین مشتریان درکسل به او سپرده شود؛ کارل ایکان که ترجیح می‌داد کارهایش را بعد از نیمه‌شب انجام دهد. سال ۱۹۸۶ یکی از مشتریان درکسل به دلیل سواستفاده از اطلاعات برای کسب منفعت شخصی محکوم شد و قبول کرد که در جریان تحقیق از میلکن به بازرسان کمک کند. این واقعه درکسل را درگیر یک نبرد حقوقی چند ساله کرد که در روند آن شرکت برای ۶ مورد غیرقانونی متهم شد و پس از توافق ناچار شد به پرداخت ۶۵۰ میلیون دلار جریمه. زوایای مختلف این توفان که روشن‌تر می‌شد، کمیسیون بسیاری از کارکنان به شدت کاهش پیدا کرد اما بلک که همچنان مهم‌ترین مشتریان شرکت از جمله کارل ایکان را در دست داشت، درست در ماه‌های منتهی به اعلام ورشکستگی درکسل در سال ۱۹۹۰، بزرگترین کمیسیون آن سال شرکت را دریافت کرد: ۱۶۶ میلیون دلار. جوزف به ممنوعیت مادام‌العمر از کار به عنوان رییس هر گونه شرکت سرمایه‌گذاری محکوم شد، میلکن ۲۲ ماه را در زندان گذراند و بلک هیچ‌وقت بابت هیچ اتهامی مجرم شناخته نشد.

سال ۱۹۹۰، پایان کار درکسل تبدیل شد به سال آغاز کار آپولو، شرکتی که توسط بلک، جاش هریس و مارک روان راه‌اندازی شد. بلک با مشتریان بزرگی که از درکسل داشت روراست بود: دیگر خبری از آن سرمایه‌گذاری‌های قبلی نیست اما برای آنها بسته پیشنهادی داشت: باید به سراغ خرید وام‌های انباشته شرکت‌هایی برویم که حالا به مشکل برخورده‌اند. بلک خوب می‌دانست کدام یکی از این شرکت‌ها ارزش آن را دارند که با توسل به این موقعیت بخشی از آنها را تصاحب کرد.

لئون بلک به اصرار پدر وارد دنیای مالی و سرمایه‌گذاری شد اما نشان داد که برای همین کار ساخته شده است. با این حال بخشی از مادرش همواره همراه او باقی ماند. او یکی از مهم‌ترین کلکسیون‌دارهای هنری آمریکا به شمار می‌رود. یکی از معروف‌ترین آثاری در تملک او تابلوی جیغ اثر ادوارد مونک است که در سال ۲۰۱۲ به قیمت ۱۲۰ میلیون دلار خرید.

رسوایی جفری

اگر نام جفری اپستین هم برای شما آشنا نباشد، احتمالا ماجرای پرونده او و عاقبتش را لابه‌لای اخبار شنیده‌اید. اپستین ابتدا شهروندی معمولی بود که کارش را با معلمی آغاز کرد اما در ادامه راه رو به سوی بانکداری و سرمایه‌گذاری آورد و از قضا در این حوزه موفقیت چشمگیری هم به هم زد. انما آنچه حالا بیش از هرچیز با آن شهرت دارد اتهاماتی است که در سال ۲۰۱۹ او را روانه زندان کرد. جوزف اپستین محکوم به سوءاستفاده و قاچاق کودکان به منظور بهره‌برداری جنسی شد و پس از جنجال فراوان خبری در رسانه‌های آمریکا و دستگیری، خبر پیدا شدن جسد او در سلولش رسید. مقامات قضایی دلیل مرگ او را خودکشی اعلام کردند.

پرونده اپستین و مرگ او یکی از خبرسازترین اتفاقات آمریکا در سال گذشته میلادی بود. یکی از دلایل این موضوع روابط نزدیک اپستین با بسیاری از سران سرشناس این کشور از سیاستمداران گرفته تا سرمایه‌داران بود از جمله دونالد ترامپ و البته آقای لئون بلک. سال گذشته نیویورک تایمز در گزارشی که در مورد روابط افراد قدرتمند با اپستین تهیه کرده بود نوشت: «اسناد مالیاتی نشان از یک کمک خیریه‌ای ۱۰ میلیون دلاری دارند که از یک شرکت خصوصی واقع در ساختمان ۲۲ طبقه در پارک اونیو منهتن (توسط یکی از موسسه‌های خیریه وابسته به اپستین) دریافت شده است، ساختمانی که محل استقرار بنیاد خانوادگی لئون بلک است، سرمایه‌گذار میلیاردری که ریاست هیات مدیر موزه هنرهای مدرن را بر عهده دارد. او سال‌ها است که اپستین را می‌شناسد. سال ۱۹۹۹ آقای بلک به یکی دیگر از موسسه‌های خیریه اپستین کمکی ۱۶۶ هزار دلاری کرد. اپستین مدتی هم از اعضای هیات مدیره بنیاد خانوادگی آقای بلک بود.»

بلومبرگ نوشته است که پس از رسوایی اپستین، مدیران ارشد آپولو که گمان می‌رفت کارهای مربوط به مالیات اپستین را در دست داشتند تلاش کردند خود را از این قضیه دور نگه دارند اما به هر حال بسیاری از مشتریان شرکت به شک افتادند که آیا آپولو هنوز هم جای مناسبی برای نگه داشتن سرمایه آنها هست یا نه. وکلای شرکت مدت‌ها مشغول اطمینان خاطر دادن به مشتریان بودند که اپستین هیچ‌گونه سهمی در آپولو ندارند. پس از پیدا شدن جسد اپستین یکی از کارکنان سابق آپولو شوخی زهرآگینی کرد: «مرگ او زندگی بلک را راحت‌تر کرد.»



۱۹۹۰
به همراه دو تن دیگر شرکت آپولو را تاسیس کرد.

۲۰۱۱
جشن تولد ۶۰ سالگی او با اجرای خصوصی التون جان برگزار شد.

۲۰۱۲
تابلوی جیغ ادوارد مونک را به قیمت ۱۲۰ میلیون دلار خرید.

نگاهی به کسب و کار مارکوس گالپرین

نسخه آرژانتینی ای‌بی

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

مارکوس گالپرین (Marcos Galperín) تاجر آرژانتینی و از موسسان MercadoLibre است. یک بستر تجارت الکترونیک و حراج کالا مانند ای‌بی. گالپرین با ۴/۲۷ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۹۱ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

«مارکوس گالپرین؟ کجا کار می‌کند؟» این سوالی بود که نگهبان ورودی دفتر مرکزی MercadoLibre پرسید، شرکتی که نمونه ای‌بی در آمریکای لاتین محسوب می‌شود. پاسخ سوال او این است که آقای گالپرین نه تنها کارمند شرکت است بلکه در واقع از موسسان و رییس شرکت هم محسوب می‌شود. در دفاع از نگهبان که هیچ نشانی از آشنایی در چشمانش دیده نمی‌شد باید گفت که آقای گالپرین سعی می‌کند ناشناس بماند. او می‌گوید: «کارآفرینان بسیاری را می‌بینم که از شرکتشان به عنوان بستری برای شهرت استفاده می‌کنند. برای ما درست برعکس است؛ هرچه شخصا کمتر شناخته شویم بهتر است.» بنابراین آقای گالپرین با شلوار جین و کتانی به دفتر اصلی MercadoLibre در بوینس آیرس می‌رود و شکی نیست که موقع ورود هم سوار بر لیموزین نیست. آنچه خواندید بخشی از مطلب از گزارش بی‌بی‌سی در مورد این میلیاردر آرژانتینی است که در سال ۲۰۱۴ منتشر شد. در ادامه از چگونگی آغاز به کار گالپرین بیشتر خواهید خواند که بخش عمده آن ترجمه و برداشت از همان مطلب ذکر شده است.

MercadoLibre یعنی بازار آزاد. این شرکت در سال ۱۹۹۹ به عنوان بازار و حراجی آنلاین در آرژانتین تاسیس شد. گالپرین، زاده بوینس آیرس، زمانی که در رشته امبی‌ای دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا تحصیل می‌کرد، از شرکت آمریکایی ای‌بی (eBay) ایده گرفته بود. امروز MercadoLibre یک نام آشنای خانگی در سراسر آمریکای لاتین است و به عنوان پربازدیدترین سایت تجارت الکترونیک شناخته می‌شود. این شرکت در ۱۲ کشور این منطقه از مکزیک در شمال آمریکای لاتین گرفته تا شیلی در جنوب فعالیت دارد. در سال‌های اخیر سایت این شرکت در پرتغال هم به عنوان شعبه اروپایی‌اش فعال بوده.



گالپرین سال ۱۹۷۲ در خانواده‌ای ثروتمند در بوینس آیرس به دنیا آمد و بعد از به پایان بردن دوره دبیرستان، به عنوان بازیکن تیم کلی جوانان راگبی آرژانتین انتخاب شد. اما او رویای تبدیل شدن به بازیکن حرفه‌ی راگبی را رها کرد و به ایالات متحده رفت تا در رشته امور مالی دانشگاه پنسیلوانیا درس بخواند. گلپرین پس از فارغ‌التحصیلی به آرژانتین برگشت سه سال را صرف کار در شرکت YPF کرد، یکی از بزرگترین شرکت‌های نفت و گاز این کشور.

گالپرین که دلش می‌خواست بیشتر در حوزه تکنولوژی فعال باشد، سال ۱۹۹۷ توانست پذیرش دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا را بگیرد و راهی سیلیکون ولی شود. بعد از مطالعه در مورد شرکت ای‌بی، ایده خلق یک نمونه اسپانیایی زبان (و بعدتر پرتغالی زبان) برای آمریکای لاتین متولد شد. او خیلی زود توانست نظر اولین سرمایه‌گذار برای شرکت را جلب کند، اتفاقی که به یمن یک ماشین‌سواری بسیار مهم محقق شد.

جان ماوس، یک سرمایه‌گذار بخش خصوصی برای سخنرانی در جمع دانشجویان امبی‌ای دانشگاه استنفورد دعوت شده بود و پس از پایان برنامه، گالپرین داوطلب شد که او را تا هواپیمای خصوصی‌اش برساند. او از این سفر کوتاه استفاده کرد تا ایده‌اش را مطرح کند و زمانی که به فرودگاه آشیانه هواپیما رسیدند، آقای ماوس موافقت کرده بود که سهمی در پیاده کردن این ایده داشته باشد. پس از آن، چندین میلیون دلار از طریق سرمایه‌گذاری‌های مختلف جمع شد اما آقای گالپرین یکی از بزرگترین سهامداران MercadoLibre باقی ماند. او پس از بازگشت به آرژانتین به همراه جمعی از دوستانش شرکت MercadoLibre را تاسیس کرد، دوستانی از جمله پدرو آرنت که بعدتر تبدیل به رییس مالی شرکت شد.

شرایط سخت اقتصادی

MercadoLibre خیلی سریع مجبور شد خودش را با شرایط توفانی اقتصادی هماهنگ کند. سال ۲۰۰۰ شرکت باید به جنگ شرایطی می‌رفت که در نتیجه ترکیدن حباب دات‌کام در سطح بین‌المللی ایجاد شده بود. یک سال بعد آرژانتین در پرداخت بدهی‌های بین‌المللی خود شکست خورد (اتفاقی که در سال ۲۰۱۴ هم تکرار شد). با وجود همه اینها شرکت به رشد خود ادامه داد.

روز ۹ اوت سال ۲۰۰۷ شرکت سهامش را وارد بازار بورس Nasdaq (یک بازار بورس سهام در آمریکا است. این بازار در فهرست بورس‌های سهام از نظر ارزش بازار، دومین رتبه پس از بورس نیویورک را دارد) کرد. این روز درست همان روزی است که از نظر بسیاری از مفسران، آغاز بحران جهانی

مارکوس گالپرین در بوینس آیرس متولد شد.
۱۹۷۲

گالپرین برای تحصیل در رشته امور مالی به ایالات متحده رفت.
۱۹۹۱

پس از فارغ‌التحصیلی به کشورش بازگشت و مشغول کار برای یک شرکت بزرگ نفت و گاز شد.
۱۹۹۴



گالپرین که دلش می‌خواست بیشتر در حوزه تکنولوژی فعال باشد، سال ۱۹۹۷ توانست پذیرش دانشگاه استنفورد در کالیفرنیا را بگیرد و راهی سیلیکون ولی شود. بعد از مطالعه در مورد شرکت ای‌بی، ایده خلق یک نمونه اسپانیایی‌زبان (و بعدتر پرتغالی‌زبان) برای آمریکای لاتین متولد شد. او خیلی زود توانست نظر اولین سرمایه‌گذار برای شرکت را جلب کند.

اقتصادی به شمار می‌رود. با این حال موضوع تاریخ‌ساز برای Mercado-Libre این بود که نامش را به عنوان اولین شرکت تکنولوژی آمریکای لاتین توانست در این بازار بورس آمریکایی به ثبت برساند.

MercadoLibre مدت‌ها به رشـد ارزش سهامش ادامه داد، درست زمانی که بانک‌های مرکزی در سراسر دنیا مشغول تزریق پول به بازارهای مالی بودند تا سرمایه‌گذاران ترسان و لرزان را آرام نگه دارند. گالپرین می‌گوید یک دلیل ساده باعث شد تا آنها بتوانند از این شرایط ضعیف اقتصادی عبور کنند: «بی‌ثباتی‌های اقتصادی به ما صدمه نزده چرا که تکیه اصلی ما بیشتر بر رشد پهنای باند و تلفن‌های همراه بوده است. رشد استفاده از اینترنت در تمامی کشورهای آمریکای لاتین بسیار زیاد بوده است.»

معتاد به کار

برای رسـیدن به دفتر مرکزی شـرکت، آقای گالپرین از مونته‌ویدئو، پایتخت کشـور همسایه، اوروگوئه به بوینس آیرس می‌رود، جایی که او و خانواده‌اش برای داشتن یک زندگی آرام‌تر به آنجا نقل مکان کرده‌اند. پرواز بین این شهر تنها ۴۵ دقیقه است اما گالپریم اغلب از خانه و یا دفترش در مونته ویدئو هم کار می‌کند. او خودش اعتراف می‌کند که معتاد به کار است و هرگز خودش را از کار جدا نمی‌کند: «در واقع برای من این کار به معنای شغل نیست.» بیش از ۲ هزار نفر برای شرکت کار می‌کنند، به گفته خودش کار سخت و البته دوست دارد که کارمندان از زندگی‌شان هم لذت ببرند: «دلم می‌خواهد با کسانی کار کنم که به باهوشی خودم هستند یا از من هوش بیشتری دارند اما همزمان مفرح هم هستند. ما سخت کار می‌کنیم اما اوقات خوشی را هم می‌گذرانیم.»

MercadoLibre

گالپرین که خیلی زود توانسـته بود برای سرمایه‌گذاری اولیه شرکت، شرکای قابل اطمینان پیدا کند، خیلی زود هم توانست توسط ایده‌ای که از ای‌بی گرفته بود نظر خود شرکت ای‌بی راهم به خود جلب کند. سپتامبر سال ۲۰۰۱، این شرکت آمریکایی ۱۹,۵ درصد از سهام شرکت آرژانتینی را خرید و هرچند سهمش از MercadoLibre را در سال ۲۰۱۶ واگذار کرد اما همچنان به همکاری‌های دوجانبه با همتای آرژانتینی ادامه داد. بخشی از این همکاری کمک به توسعه شبکه فروشندگان ای‌بی در آمریکای لاتین بود. سـال ۲۰۱۷ ای‌بی اولین دفترش را بازار MercadoLibre در شیلی افتتاح کرد. در همان سال ۲۰۰۱ و یک ماه پس از ورود ای‌بی به مجموعه سهامداران بود که شرکت آرژانتینی سـایت iBazar Como را خرید، شـرکتی برزیلی که قبلا پتوسط ای‌بی خریداری شـده بود. سال ۲۰۰۶ هم شرکت گالپرین عملیات تجاری‌اش را در کوستاریکا، پاناما و جمهوری دومینیکن آغاز کرد.

شرکتی که گالپرین تاسیس کرد از پنج واحد کسب‌وکار مجزا تشکیل شده:

MarketPlace بستری است که به کاربران اجازه فروش محصولاتشان را می‌دهد. در این بستر فروشندگان و خریداران می‌توانند یکدیگر را پیدا کنند. خریداران برای هر کالا قیمت پیشنهادی‌شان را می‌گویند و یا همان قیمت پیشنهادی فروشـنده را می‌پردازند و بعد می‌توانند کالا را دریافت کنند. بیش از ۳ هزار مغازه و برند رسـمی با MercadoLibre همکاری دارند.

Mercado Pago یک بسـتر پرداخت امن اسـت که به کاربران اجازه پرداخت از طریق شـیوه‌های مختلف را می‌دهد. تنها در سال ۲۰۱۶ این بستر، حدود ۱۳۸,۷ میلیون نقل و انتقال را به ثبت رساند که نسبت به سال قبلش ۷۳ درصد رشد داشت.

Mercado Publicado بخش تبلیغات و آگهی‌های تجاری شرکت است.

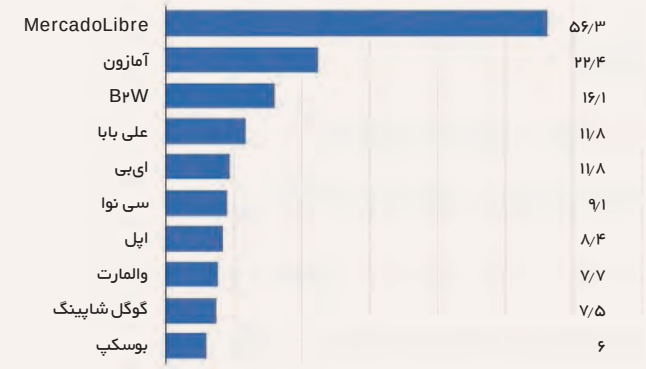
Mercado Shops به سـراغ مشتریان بزرگتر می‌رود. این بستر با این هدف راه‌اندازی شدتا به شرکت‌های کوچک و متوسط مقیاس امکان بدهد تا فروشـگاه‌های مجازی برای فروش آنلاین محصولات خود در آن ایجاد کنند

Mercado Crédito بخشـی است که جریان محاسبات اعتباری میان خریداران و فروشندگان را انجام می‌دهد.

محبوب آمریکای لاتین

ای‌بی یکی از موفق‌ترین بسترهای اینترنتی ایجاد شده در جهان بود که علاوه بر تعریف وجهه عمومی تجارت الکترونیک و کشـاندن آن به داخل خانه‌ها، تبدیل به الگویی شد برای راه‌اندازی شرکت‌های مشابه که از قضا آنها هم توانستند به موفقیت‌های بزرگی برسند از علی بابا در چین گرفته تا MercadoLibre در آمریکای لاتین. نمونه آرژانتینی ای‌بی توانست خیلی زود خودش را در میان شهروندان کشورهای این منطقه جا بیندازد و سال‌ها است که به عنوان محبوب‌ترین بستر تجارت الکترونیک در آمریکای لاتین شناخته می‌شود.

در این نمودار محبوب‌ترین بسترهای خرده‌فروشی آنلاین نشان داده شده. اعداد به میلیون نفر است و تنها بازه یک ماه، ماه مه سال ۲۰۱۸ را نشان می‌دهد. (منبع statista)



شرکت ای‌بی ۱۹٫۵ درصد از سهام این شرکت را خرید و تا سال ۲۰۱۶ از سهامداران این مجموعه بود.

۱۹۹۹
پس از قبولی در دانشگاه استنفورد از رشته ام‌بی‌ای فارغ‌التحصیل شد و بلافاصله در آرژانتین MercadoLibre را تاسیس کرد.

۲۰۰۱

۲۰۰۷
MercadoLibre در بازار بورس Nasdaq ثبت شد.



ریکاردو سالیناس
میلیاردر مکزیکی از معنای مسئولیت اجتماعی می‌گوید

ماهی و ماهی‌گیری

سال ۱۹۸۷ ریکاردو به عنوان مدیرعامل شرکت الکرتا معرفی شد، او درست زمانی این سمت را بر عهده گرفته بود که شرکت ۵۹ شعبه داشت و با این وجود در مسیری ناهموار افتاده بود. شرکت مانند بسیاری از کسب‌وکارهای دیگر در مکزیک به دنبال سقوط ارزش پزو (واحد پول مکزیک) در معرض ورشکستگی بود. ریکاردو تصمیم گرفت که تمرکز کار شرکت را بر روی محصولات اصلی الکترا یعنی وسایل الکترونیک و مبلمان بگذارد. او برای بهبود اوضاع شروع به فروش اعتباری محصولات کرد و البته مدیریت ریسک در کار را بسیار جدی گرفت. در کنار اینها شروع به ارائه خدماتی داد که تا آن روز در سوابق کاری شرکت نبود؛ خدمات مالی از جمله انتقال پول از طریق شرکت همکارشان یعنی وسترن یونیون. قدم‌های متمرکز و محکم ریکاردو سالیناس منجر به رشد و توسعه باثبات شرکت شد و بعد با آغاز خرید و ادغام سایر شرکت‌های خرده‌فروشی در عرض چند سال توانست گروپو الکترا را تبدیل به بزرگترین شرکت خرده‌فروشی مکزیک کند.»

این بخشی از مطلبی بود که در مورد زندگی و کسب‌وکار ریکاردو سالیناس، میلیاردر مشهور مکزیکی در شماره ۸۶ همین مجله منتشر شد. در آن مطلب ذکر شده بود که ریکاردو چطور به عنوان چهارمین نسل از خانواده‌شان کار در الکترا را در پیش گرفت اما توانست آن را واقعا تبدیل به یک امپراتوری گسترده کند که حالا به عنوان یکی از بزرگترین مالکان رسانه‌ای در مکزیک و آمریکای لاتین هم شناخته می‌شود. سالیناس در مصاحبه‌ای که با نشریه فوربز داشت در مورد مسئولیت اجتماعی شرکت صحبت کرد و نگاهی که به کار خیریه دارد. این میلیاردر برخواسته از یکی از مناطق در حال توسعه معتقد است که معنای کار خیرخواهانه صدقه دادن نیست، آنچه مردم نیاز دارند منابع ضروری و دسترسی به بازارهای آزاد است برای ارائه آنچه در چنته دارند. ترجمه بخشی از این گفت‌وگو را در این قسمت می‌خوانید.

نظرتان در مورد مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و خلق ارزش‌های مشترک در حوزه تجاری چیست؟

به عقیده من، کسب‌وکار و مسئولیت اجتماعی دست در دست هم راه می‌روند. بنیاد آزتکا، از ابتدای فعالیتش با ماموریت آگاه‌سازی اجتماعی و فرهنگی در میان شرکت‌های وابسته به گروپو سالیناس و

مویو باور دارد که کمک‌های توسعه‌ای در آفریقا، بنیان‌های بازار را دستکاری کرده‌اند، سبب تشدید فقر شده‌اند و با خود فساد و عدم اطمینان آورده‌اند که دستاوردش تثبیت دولت‌های غیردموکرات و سرکوبگر بوده. او می‌گوید: «صدقه مثل یک سیلی است که به شما یادآوری می‌کند که نمی‌توانید خودتان دست به خلق ثروت بزنید.»

در کل مکزیک و آمریکای لاتین پیش رفته است. این بنیاد و برنامه‌های ویژه‌ای که ما به وجود آوردیم به دنبال راهکار برای چالش‌های زمانه ما هستند؛ محیط زیست، آموزش، سلامت، تغذیه، توانمندسازی شهروندان و حتی دفاع از آزادی‌های اولیه و فضاهای بحث و گفت‌وگو که به نفع جامعه‌اند. تنها در عرض ۱۶ سال توانستیم بر زندگی میلیون‌ها نفر تاثیر مثبت بگذاریم؛ زندگی کمتربرخوردارهایی که در میان ما زندگی می‌کنند و باید برای ارتقای طنذگی خود به منابع لازم دسترسی داشته باشند.

این تلاش‌های ضروری بشردوستانه و اجتماعی از همان ارزش‌هایی الهام گرفته‌اند که موتور محرکه اقدامات کسب‌وکار گروپو سالیناس به شمار می‌روند. هر یک از شرکت‌های وابسته به مجموعه سالیناس و کارمندانش به خلق این ارزش‌های مشترک کمک می‌کنند. به عنوان مثال، همان‌گونه که اشاره کردم، ما برنامه‌هایی جدا از بدنه بنیاد طراحی کرده‌ایم که تعهد ما را به هنر، فرهنگ، آزادی و رهبری دموکراتیک پی می‌گیرند. حمایت مالی ما از فستیوال Ciudad de las Ideas که مانند تد تاک است، به ما اجازه می‌دهد تا پای برخی از نخبه‌ترین رهبران فکری را به میان بکشیم و ایده‌ها را به عمل تبدیل کنیم.

■ **چه شد که در سال ۱۹۹۷ بنیاد آزتکا را تاسیس کردید؟. در این مدت مهم‌ترین دستاوردهای این بنیاد به لحاظ پیشرفت و تاثیرگذاری چه بوده است؟**

آن سال زمانی بود که به دنبال راهی برای تشویق اطلاع‌رسانی و مسئولیت اجتماعی و محیط زیستی در گروه سالیناس بودم. فلسفه من با این ضرب‌المثل چینی هم‌خوان است که: «به یک نفر ماهی بده و برای یک روز سیرش کن، ماهیگیری یادش بده و برای همه عمر سیرش کن». من از همکارانم پرسیدم چگونه می‌توانیم کاری کنیم که ارزش‌های گروپو سالیناس فراتر از کار روزمره، تیم و کسب‌وکارمان برود و به دنبال تعهدی عظیم‌تر در کل شرکت و جامعه مکزیک باشد؟ کاری که باید از طریق خلق ارزش‌های اجتماعی مشترک و توانمندسازی افراد صورت می‌گرفت. بنیاد آزتکا با فعالیت در مکزیک، آمریکا، السالوادور، پرو و گواتمالا بهترین پاسخ به این چالش بود و هست. آزتکا منبع الهام برنامه‌های موفقی شد که به شخصه بسیار به آنها مفتخرم، برنامه‌هایی که مستقیما بر روی زندگی هزاران نفر تاثیر گذاشته‌اند.

■ **با در نظر گرفتن آمریکای لاتین، به لحاظ رشد و پیشرفت بگویید که کدام برنامه‌ها یا سیاست‌ها در یکی از این کشورها دیده‌اید که بخواهید به آن اشاره کنید و بگویید: این چیزی است که همه ما به آن احتیاج داریم، چون دارد جواب می‌دهد؟**

جهانی‌سازی چالش‌های خودش را دارد اما در ضمن مزایای بزرگی هم برای ارائه دارد، این مزایا نصیب کسانی می‌شود که جرات کنند و به درون بازار رقابتی و فوایدش شیرجه بزنند. آمریکای لاتین یکی از معدود مناطقی در دنیا است که می‌بینیم فاصل میان فقیر و غنی در آن در دهه گذشته کمتر شده است. این اتفاق در حالی رخ داده که از قضا روند رشد اقتصاد جهانی کند شده و برای همین باید این موضوع را جشن بگیریم.* رشد و ادغام طبقه متوسط، مهم‌ترین مسئله اقتصادی یک منطقه در طول یک قرن است.

به باور من، تجارت کلید رشد و پیشرفت اقتصادی است. بدون شک ما در آمریکای لاتین مزایای آن را دیده‌ایم؛ به خصوص با رشد تجارت میان آمریکای لاتین و ایالات متحده که از معاملات با آسیا و اروپا پیشی گرفت. برخی از کشورهای آمریکای لاتیم سیاست‌هایی را به نفع قدرت بخشیدن به آزادی تجاری وضع کرده‌اند و تعرفه‌ها را به مقادیر زیادی کاهش داده‌اند. چنین سیاست‌هایی برای اقتصاد کل منطقه آثار مثبت در پی دارند و گذشته از آن سبب ثبات اقتصادی بیشتر در کل بازار جهانی می‌شوند. به صورت دقیق‌تر بخواهم بگویم؛ در حالی که برخی کشورها در پی این هستند که سیلیکون ولی خودشان را راه بیاندازند، استارت‌آپ‌های آمریکای لاتین دارند مستقیم با مراکز خلاقیت در ایالات متحده کار می‌کنند. باور من این است که چنین شراکت‌هایی قابلیت دارند تا به رشد بیشتر بازارهای تجاری متصل به هم در هر دو سوی مرز مرز و به وجود آمدن فرصت‌های بزرگتر رشد کمک کنند. بسیار مشتاقم که نتیجه کار را ببینم.

■ **با نگاهی به حوزه کمک‌های خیرخواهانه در آمریکای لاتین، برخی از نکته‌های کلیدی و یا جریان‌های اصلی که به نظرتان آمده است را بگویید.**

ما در گروو سالیناس قبول نداریم که کار خیریه راهکاری بلندمدت برای حل مشکلات اجتماعی است. هرچند کار خیریه در برخی شرایط ویژه کاملا ضروری است اما تعهد ما این است که نوعی از کار خیرخواهانه را شکل دهیم که به مردم نیازمند کمک می‌کند تا با دست پیدا کردن به منابع ضروری، خودشان را بالا بکشند. در کلیه برنامه‌هایی که پی می‌گیریم (فارغ از اینکه در حال حل کدام چالش هستند) به دنبال راهکارهایی هستیم که ایجاد موقعیت می‌کنند و آدم‌ها را توانمند می‌سازند. به عنوان مثال من بارها در مناسبت‌های مختلف گفته‌ام که ۵ میلیارد آدمی که با خواندن دخل و خرجشان دست و پنجه نرم می‌کنند، نیازمند ابزار پیشرفت و دسترسی به بازار هستند نه صدقه.

کمی قبل‌تر به Ciudad de las Ideas (شهر ایده) که مانند تد است اشاره کردم. این فستیوال ایده‌ها هر ساله در پوئبلا در مکزیک اجرا می‌شود. یکی از سخنرانی‌های مورد علاقه من در این برنامه توسط دامبیسا مویو، یکی اقتصاددان نخبه اهل زامبیا که تمرکز مطالعاتی‌اش بر فقر، توسعه و همکاری اقتصادی در کل دنیا شناخته شده است، هرچند شاید همه با ایده‌های او موافق نباشند. مویو باور دارد که کمک‌های توسعه‌ای در آفریقا، بنیان‌های بازار را دستکاری کرده‌اند، سبب تشدید فقر شده‌اند و با خود فساد و عدم اطمینان آورده‌اند که دستاوردش تثبیت دولت‌های غیردموکرات و سرکوبگر بوده. او می‌گوید: «صدقه مثل یک سیلی است که به شما یادآوری می‌کند که نمی‌توانید خودتان دست به خلق ثروت بزنید. پیشنهاد او این است که کشورهای توسعه یافته به جای این کار، به دنبال سیاست‌های موثرتری باشند که از تجارت و بازار آزاد حمایت می‌کند چرا که به نظر او «آنچه آفریقا نیاز دارد صدقه نیست، کسب موقعیت برای بازاریابی تولیداتش است و سرمایه‌گذاری مولد.» من به جد معتقدم که این راهکار برای تمامی کشورهای در حال توسعه در سراسر دنیا جواب می‌دهد. این پیام البته بازخورد خوبی در میان سازمان‌های خیریه بین‌المللی ندارد. این سازمان‌های بروکراتیک ماهیت وجودی‌شان این است که به جای کمک به پا گرفتن تجارت میان کشورهای فقیر و غنی، تنها به کار نقل و انتقال منابع میان این کشورها بپردازند.

فلسفه من با این ضرب‌المثل چینی هم‌خوان است که: «به یک نفر ماهی بده و برای یک روز سیرش کن، ماهیگیری یادش بده و برای همه عمر سیرش کن». من از همکارانم پرسیدم چگونه می‌توانیم کاری کنیم که ارزش‌های گروپو سالیناس فراتر از کار روزمره، تیم و کسب‌وکارمان برود و به دنبال تعهدی عظیم‌تر در کل شرکت و جامعه مکزیک باشد؟

*** این مصاحبه در سال ۲۰۱۳ انجام شده و با توجه به تحولات فراوان اقتصادی و سیاسی، این آمار در مورد وضعیت شکاف طبقاتی در آمریکای لاتین ممکن است در حال حاضر صادق نباشد.**

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

امپراتوران شکلات

جوئل گلن برنر





فارست مارس و میلتون هرشـــی امپراتوری تجاری‌شان را بر پایه شکلات بنا نهادند. در این کتاب، تاریخ مفصلی از کســـب‌وکار شـــکلات آورده شده است و روزنامه‌نگار سابق واشنگتن پست، در طول هشت سال مطالعه و تحقیق به داستانی ویژه رسیده است که مانند شکلات از عناصر و مواد اولیه مهمی تشکیل شده است: زندگی‌نامـــه و تاریخ فرهنگی، روزنامه‌نگاری تحقیقی و زبان ادیبانه. در طول این کتاب، برنر ما را به سفری می‌برد که مانند داستان چارلی و کارخانه شکلات‌سازی، هیجان‌انگیز است. هرشی و مارس هردو از بنام‌ترین تاجران در حوزه مواد غذایی هســـتند که همه آنها را با محصولات شکلاتی‌شان می‌شناســـند. در این کتاب چگونگی شکل‌گیری هر دو نام و برند و نحوه گسترش آنها توضیح داده شده است. مارس که او را نابغه دنیای شکلات‌سازی می‌دانستند امپراتوری بزرگی بنا نهاد که سالانه ۲۰ میلیارد دلار درآمد دارد و هرشی، یک رویاپرداز که می‌خواست شرکتش تبدیل به بهشتی صنعتی شود. این کتاب ما را به کشف هردو دنیا می‌برد.

ثروتمندان لینکدین

جان نمو





برای بسیاری از آدم‌ها، لینکدین تنها یک شبکه اجتماعی مبتنی بر سوابق کاری است که در گوشه‌ای افتاده و شاید روزی برای رزومه‌شان به کار بیاید. در آمریکا اما لینکدین آنقدر دردنیای کسب‌وکار و فروش نقش دارد که کتاب‌های بســـیاری هم درموردش نوشته شده، کتاب‌هایی که می‌خواهند به مخاطبان بیاموزند چطور می‌شود از این شبکه اجتماعی به نفع گسترش کار و تجارتشان استفاده کنند.

«ثروتمندان لینکدین» یکی از موفق‌ترین کتاب‌ها در این حوزه است. کتابی که کارآفرینان، صاحبان کسب‌وکارهای کوچک، مشاوران تجاری و مدیران فروش را مخاطب قرار می‌دهد. در این کتاب چگونگی برقرار کردن ارتباط و جذب مشتری و چگونگی ارائه خدمات و معرفی خود به دیگران ارائه می‌شود. عصر کسب‌وکار تغییر کرده است و ابزار مجازی بیش از هر زمان دیگری تبدیل به یکی از استراتژی‌های کار شده‌اند. این کتاب سعی دارد شما را با این ابزار تازه آشنا کند.

ثروتمندترین مرد بابل

جورج اس. کلسیون



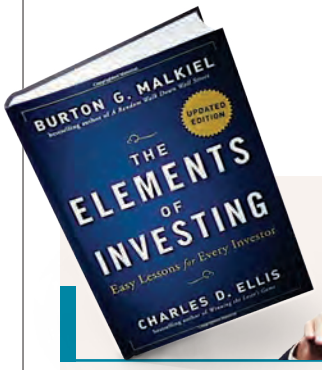


«وقتی جوان بودم از قضا کتاب ثروتمندترین مرد بابل اثر جوجرج ســـاموئل کلسیون را خواندم که توصیح‌های مالی مبتنی بر خرد عامه را به خوانندگان ارائه می‌کند. من پیشنهادم به همه این است که این کتاب را بخوانند.» این تعریفی بود که تونی رابینز از مشهورترین سخنرانان انگیزشی در کتاب استاد بازی شوید ارائه کرد. ثروتمندترین مرد بابل در میان خوانندگان آمریکایی کتاب مشهوری است، برای بسیاری طریقه یادگرفتن مسائل مالی و اقتصادی است. چرا؟

این کتاب به سراغ اهالی بابل رفته است، کسانی که پول به معنای وسیله تجارت را برای اولین بار به کار گرفتند و از طریق تعریف کردن افسانه‌ها و قصه‌هایی در مورد نوع و چگونگی معاملات و برخورد آنها با پول اصول اساسی اقتصادی و مالی را به خوانندگان می‌آموزد. نحوه صرف پول، نحوه پس‌انداز و البته شـــیوه درست سرمایه‌گذاری از جمله درس‌های این کتاب هستند.

عناصر سرمایه‌گذاری

برتون مالکیل، چارلز الیس





دو نفر از بزرگترین متفکران حوزه مالی با کمک هم کتاب نوشته‌اند تا محصول تجربه و استعدادشان در کنار هم قرار بگیرد و تبدیل به کتابی شود که بدون تعارف با خوانندگان در مورد سرمایه‌گذاری صحبت می‌کند. این منبع قابل اطمینان به شما اجازه می‌دهد که به سوی موفقیت مالی قدم بردارید. راهکار آنها تماما مبتنی بر ضوابط و مقرراتی است که به سرمایه‌گذار شخصیت و شیوه عمل مشخص می‌دهد. همان عواملی که سبب موفقیت طولانی‌مدت می‌شوند. صفحه به صفحه مالکیل و الیس با مهارت تمام بر روی پیغامی که برای مخاطب دارند تمرکز می‌کنند تا به آنها اصول ساده اما بسیار ضروری حضور در بازار را بیاموزند تا خوانندگان از بازی بازندگان که مخصوص حضور در بازار سرمایه است دور بمانند. یکی از این اصول اساســـی آموختن این نگاه است که چطور به جای درگیر شدن با جو امروز بازار، تصویر بلندمدت سرمایه‌گذاری را پیش چشم داشته باشید.

ماسایوشی سان بر روی آینده سرمایه‌گذاری می‌کند

دیوانه تکنولوژی

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

ماسایوشی ســان، موسس شرکت سافت بانک است و رئیس هیئت مدیره شــرکت اســپرینت. هشتاد و هفتمین ثروتمند دنیا که حالا در هزار کســب‌وکار مختلف سهامدار است از جمله در شرکت‌هایی مانند علی‌بابا و یاهو. او در حال حاضر بیش از ۶۸ هزار کارمند دارد و درآمد شرکتش به سالانه بیش از ۸۲ میلیارد دلار می‌رســد. ماسایوشی ســان در این اواخر بر روی جلد یکی از شماره‌های ویژه نشریه فوربز ظاهر شد و و به همین بهانه این نشریه نگاهی انداخت به آنچه سان را تبدیل به سان کرده است. بخشی از اطلاعات آنچه در این قسمت می‌خوانید برگرفته از همان مطلب فوربز است. مطلبی که در آن سان بیش از هر چیز بر ظهور و قدرت گرفتن هوش مصنوعی تاکید کرده است. او برای آینده نقشه دارد.

ماسایوشــی سان را با یک ویژگی خیلی مهم باید شــناخت: او بر روی ایده و آینده سرمایه‌گذاری می‌کند. همین باعث شده تا در طول سال‌های تجارت و کارش همواره به سمت تکنولوژی جذب شود و هرقدر هم که این مسیر دشوار بوده و یا به او ضربه ورده باشد باز هم مسیرش را به سمت دیگری کج نمی‌کند. در فصل بهار همین امسال بود که او جمعی از مقتدرترین چهره‌های مدیریت سرمایه را جذب کرد تا در مورد تازه‌ترین سرمایه‌گذاری‌شــان صحبت کند؛ سرمایه‌گذاری بر روی تصویری از آینده که بر اساس هوش مصنوعی اداره می‌شود. سان می‌گوید: «۲۰ سال پیش مردم می‌گفتند آمازون چرا شرکت اینترنتی است؟ اینکه فقط یک شرکت خرده‌فروشی است مگر نه؟ امروز هم آدم‌ها می‌گویند اینکه فقط حمل و نقل است، آنکه فقط معاملات املاک است. بله این حوزه‌ها همه همان حوزه‌های شناخته شده هستند که بخشی از آنها هم از تکنولوژی هوش مصنوعی استفاده می‌کند اما باید بدانید که این تازه آغاز راه است.»

این میلیاردر ژاپنی را اغلب با نام مخفف ماسا می‌شناسندو از او یاد می‌کنند. هیچ‌کس شــاید به اندازه ماسا در آن دوران اوج‌گیری عصر دات.کام در اواخر قرن گذشته سود نکرد، او پا به پای شرکت‌هایی مثل یاهو و ای-ترید می‌تاخت و البته هیچ‌کس هم شــاید به اندازه او از ترکیدن آن حباب اینترنتی ضرر نداد. حدود ۹۹ درصد از ارزش بازاری ســافت بانک در آن زمان ســقوط کد، تمام ثروت ماســا ناپدید شــد اما همه اینها باعث نشد که طرز فکر و نوع نگاه او تغییر کند. او ســال‌ها قبل در مصاحبه‌ای به نشریه هاروارد بیزینــس ریویو (که بخش‌هایی از آن پیش‌تر در آینده‌نگر هم به چاپ رسید) در مورد اوایل کارش گفته بود: «وقتی که کار را شروع کردم فقط دو نیروی نیمه وقت در یک دفتر کوچک داشــتم. دو تا جعبه خالی سیب گرفته بودم و صبح‌ها جوری روی‌شان می‌ایستادم که انگار قرار است سخنرانی کنم. با صدای بلند به دو کارمندم می‌گفتم: «باید به من گوش کنید چون من مدیر این شرکت هستم. ظرف ۵ ســال قرار اســت درآمدم از فروش به ۷۵ میلیون دلار برسد. ظرف ۵ سال من به هزار نمایندگی فروش می‌رسم و ما تبدیل به توزیع‌کننده شماره یک نرم‌افزار می‌شویم.» همه اینها را با صدای خیلی بلند می‌گفتم. آن دو نفر با چشم و دهان بازمانده از تعجب درجا ایستاده بودند و فکر می‌کردند که این یارو دیوانه است. هر دو نفر هم استعفا دادند.»

آن دیوانگی حالا با اســم و ثروت ماسا هم‌خوانی بیشتری دارد. او می‌تواند جمعی از قوی‌ترین سرمایه‌گذاران را جمع کند و از آینده تعریف کند و بلندپروازی کند و از قضا چون این ســخنرانی در یکی از گران‌ترین رستوران‌های غذاهای دریایی در قلب منهتن انجام می‌شود، دیگر کسی فرار نمی‌کند.



واکنش شرکت‌ها به جنبش «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» چه بود؟

برندها در میانه توفان اجتماعی



خرداد ماه بود که یک خبر و تصاویری که به آن ضمیمه شد ناگهان یک شهر و بعد یک کشور را به هم ریخت. تصویر مرد سیاهپوستی که روی زمین دراز کشیده بود و زیر فشار زانوی پلیس بر گردنش می‌گفت: نمی‌توانم نفس بکشم، ناگهان در تمام دنیا منعکس شد و این جرقه‌ای بود بر بشکه باروت خشم از نابرابری‌های نژادی و اجتماعی در آمریکا. آمریکا به مانند همین حالا با آمار گسترده قربانیان و مبتلایان کرونا درگیر بود، کسب‌وکارهای بسیار به تعطیلی کشانده شده بودند و روز به روز به آمار متقاضیان بیمه بیکاری کشور افزوده می‌شد. در این میان مرگ وحشتناک یک مرد سیاهپوست به دست پلیس شهر مینیاپولیس سبب شد تا انگار آن بیکاری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در دل جامعه هم رو بیاید و خودش را به شکل اعتراض درآورد. بی‌بی‌سی همزمان با گسترده شدن اعتراضات نوشت: «مرگ او در بحبوحه یک بحران سلامت عمومی و فجایع اقتصادی ناشی از آن که به مرگ بیش از صد هزار آمریکایی و بی‌کاری بالغ بر ۴۰ میلیون نفر انجامید، به تازه‌ترین نماد از دوران پر از مصیبت آمریکا در سال ۲۰۲۰ تبدیل شده است». آمریکا در هفته‌های بعد از این اتفاق درگیر جنبش «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» شد، جنبشی که میلیون‌ها نفر در سراسر این کشور را به خیابان‌ها کشاند. هرچه صدای اعتراض مردمی بالاتر رفت، بار سنگین‌تری بر دوش نام‌های حقوقی قرار گرفت تا نشان دهند کدام سمت داستان ایستاده‌اند. به جز ستاره‌های سینما و ورزش و چهره‌های سیاسی، پای برندها و شرکت‌های بزرگ هم به این ماجرا باز شد. با جود اینکه برندها اغلب تلاش دارند تا خودشان را از مسائل بحث‌برانگیزی که پس زمینه سیاسی دارند کنار بکشند تا مبادا گروهی از مشتریان خود را برنجانند، این بار به نظر می‌رسد فرصتی فراهم شده بود تا برندها با پیوستن به اعتراض ،دست‌کم در حد مجازی و شبکه‌های اجتماعی، جمعی جدید از مشتریان بالقوه را به سمت خود بکشند.

> آمریکاس رید، استاد بازاریابی مدرسه وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا می‌گوید ابراز عقیده در مورد مسائل اجتماعی اغلب یک تصمیم حساب‌شده است، نوعی از «بازاریابی مبتنی بر ارزش و هویت». به عقیده او، با همراه کردن ارزش‌های شرکتی با آنچه برای مشتریان اهمیت دارد، شرکت‌ها امیدوارند تا یک حس وفاداری و حسی عمیق‌تر ار ارتباط شخصی در میان آنها به وجود آورند

نشریه نیویورک تایمز در گزارشی به نحوه حضور و حمایت برندها و شرکت‌های مختلف از این جنبش پرداخته است و اینکه این حرکت‌ها تا چه اندازه ممکن است همراهی مردم را در بلندمدت با آنها به همراه داشته باشد. ترجمه این مطلب (به همراه اندکی تغییر) را در این بخش می‌خوانید.

همراه با گسترده شدن تنش‌هایی که پس از مرگ جورج فلوید زیر فشار زانوی یک نیروی پلیس رخ داد، معترضان از منبعی کاملا غیرمنتظره حمایت دریافت کردند: آمریکای شرکتی. شرکت‌هایی مانند نایک، توییتر و سیتی‌گروپ خودشان را با جنبش «زندگی سیاهپوستان مهم است» هماهنگ کردند. نتفلیکس در صفحه توییترش نوشت:«سکوت یعنی هم‌دستی. زندگی سیاه‌پوستان مهم است. ما پلت‌فرمی داریم و وظیفه‌مان در قبال اعضا، کارمندان، سازندگان و استعدادهای سیاه‌پوستمان این است که صدایمان را بلند کنیم.»

شرکت‌های بزرگ اغلب در زمینه درگیری‌های این‌چنینی بسیار محتاط عمل می‌کنند، به خصوص در این روزگار چند قطبی. ترس آنها این است که سبب دلخوری مشتریانشان شوند و ناخودآگاه نام برندشان با موضوعات حساس پیوند بخورد. تبلیغات آمریکایی معمولا از موضوعات سیاسی مانند استیضاح طفره می‌روند و برای همین سعی می‌کنند خودشان را از خبرهای مربوط به خشونت، موادمخدر و اخیرا همه‌گیری کرونا درو نگه دارند. اما پس از مرگ آقای فلوید در مینیاپولیس، طیف گسترده‌ای از شرکت‌ها شروع به ابراز عقیده عمومی در مورد نابرابری نژادی و خشونت پلیس کردند.

آمریکاس رید، استاد بازاریابی مدرسه وارتون در دانشگاه پنسیلوانیا می‌گوید ابراز عقیده در مورد مسائل اجتماعی اغلب یک تصمیم حساب‌شده است نوعی از «بازاریابی مبتنی بر ارزش و هویت». به عقیده او، با همراه کردن ارزش‌های شرکتی با آنچه برای مشتریان اهمیت دارد، شرکت‌ها امیدوارند تا یک حس وفاداری و حسی عمیق‌تر ار ارتباط شخصی در میان آنها به وجود آورند. او می‌گوید: «یک جریان عمومی از سوی مشتریان وجود دارد که مدیران رده بالای شرکت‌ها را تحت فشار و مواخذه قرار می‌دهند تا بدانند که آنها در کدام صف ایستاده‌اند. حالا این فرصت وجود دارد که میان عملکرد و ارزش فرق قائل شویم. این حرکت زیرکانه‌ای است. شرکت‌ها دارند نشان می‌دهند که کجا ایستاده‌اند و امیدوارم که این حرکت هم به خاطر اخلاق باشد و هم اینکه آنها بازی اقتصادی بلندمدت را درک می‌کنند.»

توییتر بابت چسباندن اخطار دادن و اضافه کردن لینک‌های «مقایسه با داده‌های واقعی» که بر روی چندین نمونه از توییت‌های ترامپ اضافه کرد، یک هفته کامل را صرف سروکله زدن با او کرد و بعد هم عکس پروفایل رسمی شرکت را به صفحه سیاه با هشتگ زندگی سیاه‌پوستان مهم است تغییر داد.

به نظر بسیاری از مردم این حمایت‌های سانتیمانتال شرکتی، بدون اینکه پیشنهاد حمایت مالی یا در اختیار قرار دادن سایر منابع برای حمایت واقعی در میان باشد، کارهایی حداقلی هستند. اما برخی از شرکت‌ها حتی در همین حد هم کاری انجام ندادند و سکوت در پیش گرفتند.

مارک میسون، مدیرمالی سیتی‌گروپ (یک شرکت بزرگ بانکداری) در سایت این شرکت همان جمله‌ای را نوشت که جورج فلوید خطاب به افسر پلیس گفته بود: نمی‌توانم نفس بکشم. آژانس تبلیغاتی ۷۲andSunny در اینستاگرام نوشت: «سفیدپوستان باید شروع به کشیدن این بار کنند؛ بار مبارزه با نژادپرستی». شرکت ریبوک در پیغامی خطاب به جامعه سیاهپوستان نوشت: «ما در کنار شما ایستاده‌ایم.» و به دنبال‌کنندگانش در شبکه‌های اجتماعی گفت: «درخواستمان این نیست که کفش‌های ما را بخرید، تقاضایمان این است که با کفش‌های دیگران راه بروید (خودتان را جای دیگران بگذارید).»

Change.org بزرگترین کمپینش را رونمایی می‌کند. جمله «عدالت برای جورج فلوید» قرار است بر روی جایگاه تبلغیات روی سقف تاکسی‌ها و بیلبوردهای نیویورک و مینیاپولیس قرار بگیرد. این کمپین بازاریابی که بودجه‌اش توسط حامیان تامین شده است، پرهزینه‌ترین اقدام از این دسته در تاریخ این شرکت خواهد بود.

برندهای وابسته به وارنر مدیا، از جمله اچ‌بی‌او، تی‌بی‌اس و شبکه تازه اچ‌بی‌او مکس عنوان توییترشان را به هشتگ زندگی سیاه‌پوستان مهم است تغییر دادند و به نقل از جیمز بالدوین، رمان‌نویس سیاه‌پوست نوشتند: «نه عشق و نه وحشت نمی‌تواند کسی را کور کند اما بی‌تفاوتی چرا.»

به این سادگی نیست

هشتگ مربوط به این جنبش در پست‌های خرده‌فروشانی مانند نوردااستورم، بستنی سازی بن اند جری و شرکت‌های رسانه‌ای مانند تیک تاک هم ظاهر شد. یوتیوب قول داده است که ۱ میلیون دلار صرف امور مربوط به عدالت اجتماعی کند اما خیلی زود شرکت با نقدهایی مواجه شد که رویکرد میانه این شرکت علیه محتوای نژادپرستانه همواره ضعیف بوده است. اسلیپینگ جاینت، یک گروه رصد رسانه‌ای در جواب یوتیوب نوشت: «دورویی شما هیچ مرزی ندارد. به عنوان بستری که تمام تلاشش را کرده است که از حذف ویدئوهای منتشرشده توسط نژادپرستان و تندرویان سفیدپوست و گروه‌های نفرت پراکن اجتناب کند، باید از اینکه چنین توییتی بزنید خجالت بکشید. برای این کار دیر شده.» این گروه پیش از آن هم شکایت مشابهی علیه توییتر کرده بود.

برخی از شرکت‌ها با احتیاط بیشتری مسیرشان را انتخاب کردند. تارگت، شرکتی مستقر در مینیاپولیس که یکی از فروشگاه‌هایش در جریان اعتراضات غارت شده بود در یک پست وبلاگی از توصیف «گروهی در رنج» استفاده کرد و هیچ اشاره‌ای به واژه «سیاه» نداشت. چندین نمونه از کسب‌وکارهایی که حمایت خودشان را اعلام کرده‌اند، سوابق پیچیده‌ای از ارتباط با نژادها داشته‌اند. استارباکس در نامه‌ای سرگشاده «گفت‌وگوهای شجاعانه» را تشویق کرد در حالی که در سال ۲۰۱۸ پس از اینکه دو مرد سیاهپوست در یکی از شعبه‌های استارباکس دستگیر شد مجبرو شد دوره آموزشی ضد برخورد نژادپرستانه برگزار کند.

نایک که گفته بود تنها ۱۰ درصد از ۳۵۳ معاونان این شرکت تا سال ۲۰۱۷ سیاهپوست بوده‌اند، یک آگهی جدید منتشر کرد که توسط شرکت‌های تولید کفش دیگر مانند آدیداس و کانورس هم دوباره منتشر شد. شعار این آگهی این بود «این بار انجامش ندهید.» این جمله دستکاری در شعار معروف تبلیغاتی نایک «انجامش بده» است در این آگهی با لحنی خواهشگرانه از مردم خواسته بود از وانمود کردن به اینکه هیچ مشکلی در آمریکا وجود ندارد دست بردارند.

به نظر بسیاری از مردم این حمایت‌های سانتیمانتال شرکتی، بدون اینکه پیشنهاد حمایت مالی یا در اختیار قرار دادن سایر منابع برای حمایت واقعی در میان باشد، کارهایی حداقلی هستند. اما برخی از شرکت‌ها حتی در همین حد هم کاری انجام ندادند و سکوت در پیش گرفتند. جکی آینا، یک اینفلوئنسر با ۳ میلیون دنبال‌کننده در یوتیوب، ویدئویی در اینستاگرام منتشر کرد که شرکت‌های مد مانند فشن نوا را ترغیب می‌کرد که به اعتراضات سراسری بپیوندند. این برند در واکنش، در یکی از پست‌هایش در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرد که آنچه رخ داده است عمیقا متاثرکننده، وحشتناک و دردآور بوده است و شرکت در حال رایزنی با تعدادی از رهبران محلی است تا راه‌های کمک و اعلام همبستگی‌اش را شناسایی کند.

خانم آینا در مصاحبه‌ای گفت که انتظار ندارد تمامی شرکت‌ها درگیر این اعتراض شوند اما برندهایی که به شدت متکی به فرهنگ سیاه‌پوستان و مشتریان سیاه‌پوست هستند در قبال آنها مسئولیت دارند. به گفته او این تغییر زمانی می‌تواند رخ دد که راه‌کارهایی مانند استخدام تعداد بیشتری از سیاه‌پوستان در دستورکار قرار بگیرد: «وقتی پای چنین حوادثی به میان می‌آید، چیزهایی مثل جنبش زندگی سیاه‌پوستان مهم است، خشونت پلیس و قتل دیگر نمی‌توان خاموش ماند. اگر شما دارید از یک فرهنگ (مربوط به سیاهان) سود می‌برید به لحاظ اخلاقی وظیفه دارید به آنها کمک کنید.»

همراه با گسترده شدن تنش‌هایی که پس از مرگ جورج فلوید زیر فشار زانوی یک نیروی پلیس رخ داد، معترضان از منبعی کاملا غیرمنتظره حمایت دریافت کردند: آمریکای شرکتی. شرکت‌هایی مانند نایک، توییتر و سیتی‌گروپ خودشان را با جنبش «زندگی سیاه‌پوستان مهم است» هماهنگ کردند



۹ راه برای هدایت تیم به دوران پساکرونا

زمان تغییر رسیده است

عددها و آمارهای مبتلایان و جان‌باختگان هر روز شکل و شمایل تازه‌ای به خود می‌گیرند. کرونا همچنان در حال تاخت و تاز است اما چیزی در این میان تغییر کرده. شاید کمی ترس ریخته است و شاید دیگر از راهکار قطعی دست شسته‌ایم. به هر حال کسب‌وکارها در بسیاری از کشورها باز شده‌اند و در برخی دیگر هنوز تمام مراحل بازگشت به کار طی نشده. اما با گذر از سه ماهه اول دوران شیوع به هر صورت دستورالعمل‌هایی برای بازگشت به کار از سوی اداره‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های مختلف صادر می‌شود. نشریه کارآفرین چاپ آمریکا با انتشار مطلبی در مورد ۹ مورد ضروری که همزمان با بازگشت آدم‌ها به محل فیزیکی دفاتر کار خود باید رعایت شوند پرداخته است و می‌گوید که از این تغییر شکل ناگهانی شیوه کسب‌وکار، خانه‌نشینی‌ها و دورکاری‌ها باید بهره گرفت تا به معادلات محیط کار سروشکلی تازه داد: «یکی از مزایای پاندمی برای سازمان‌ها، کاهش تعداد جلسات بود. جدا از آن بحث قدیمی که جلسات چهره به چهره لازم هستند، دیدیم که وقتی به دلیل همه‌گیری، جلسه‌ها تعطیل شدند قرار نبود کسب‌وکارها هم تعطیل شوند. حالا برای ادامه راه، هماهنگ‌کننده‌های جلسات باید هدف هر جلسه، ضرورت حضور در آنها و میزان زمانی که باید صرفشان شود را مشخص کنند». باید باور کرد که شیوع کرونا و عواقب آن نشانه‌ای است برای تغییر شیوه‌های پیشین. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در این قسمت می‌خوانید.

۱ شکل احتمالی موفقیت را تجسم و به همان سمت حرکت کنید

دیلویت (Deloitte، یکی از چهار شرکت بزرگ حسابرسی در دنیا)، در «راهنمای بهبودی برای سازمان‌ها» رهبران را تشویق می‌کند که تجسم کنند موفقیت پس از بهبود حال سازمان چه شکلی دارد. وقتی اهداف را مشخص کنید می‌توانید با مهندسی معکوس قدم‌های بعدی را سریع‌تر و موثرتر بردارید. مجسم کردن اینکه موفقیت چه ملزوماتی دارد، ذهن را آزاد می‌کند تا بتوان به حال حاضر فکر کرد و بنابراین می‌توان به تیم کمک کرد تا به موفقیت‌های سریع دست پیدا کنند.

بازگشت به کار به رهبران این موقعیت را می‌دهد که بتوانند مدل‌های عملیاتی، انتظارات، استانداردها، ارزش‌ها و قوت‌های سازمان‌های‌شان را بررسی کنند. می‌توانند در مورد اینکه در دوران قرنطینه، چه اقداماتی بهتر جواب داده تامل کنند و اجازه دهند تیم‌ها برای رسیدن به هدف‌ها در مورد اینکه چه کارهایی باید کلید بخورند، متوقف شوند یا ادامه پیدا کنند، تصمیم‌بگیرند.

وقتي كارمندان به محل كار بازمي‌گردند، در واقع در حال دست‌وپنجه نرم كردن با احساسات مختلفي هستند. آدم‌ها ممكن است درگير حس از دست دادن، غم و عزا باشند. اين احساسات به صورت ناگزير بر كار و نحوه عملكرد تيم‌شان تاثير مي‌گذارد. رهبران بايد براي كاركنانشان امكان دسترسي به منابع حمايت روحي را فراهم كنند.



۲ به پیشواز اعتماد بروید

استیو کوِی، نویسنده کتاب «هفت عادت مردمان موثر» می‌گوید: «اعتماد چسب زندگی است. اعتماد مهم‌ترین تشکیل‌دهنده ارتباطات موثر است و اصلی اساسی که تمامی روابط را در کنار هم نگه می‌دارد.»

رهبران باید سازمان‌هایشان را از این حالتی که با پای دوچرخه خودشان را روی آب نگه داشته‌اند به موقعیت حرکت رو به سوی آینده برسانند. با رفتن به پیشواز اعتماد، به تیم‌های‌تان کمک کنید تا به موفقیت برسند. مانند بسیاری از رهبران کسب‌وکار، شما هم احتمالا از طریق هدایت تیم‌های‌تان در مراحل اولیه شیوع کرونا توانسته‌اید مقدمات اعتماد را فراهم کنید. حالا زمان آن فرا رسیده است که بر پایه آنچه ساخته‌اید عمل کنید تا تیم‌تان متحد شود.

۳ مولد بودن را به پایداری برسانید

امروزه توزیع نیروی کار، نیازمند شیوه تفکری تازه در کار سازمانی است. خط و خطوط مربوط به ساعات کاری مولد و میزان تولید را به روشنی مشخص کنید. تیم‌ها باید در مورد میزان ساعت‌های کاری در دفتر گفت‌وگو کنند، راهکارهایشان را در مورد زمان‌بندی با هم در میان بگذارند و در مورد انتظاراتی که در مورد پاسخ دادن به ایمیل‌ها وجود دارد با هم شفاف باشند. یکی از مزایای پاندمی برای سازمان‌ها، کاهش تعداد جلسات بود. جدا از آن بحث قدیمی که جلسات چهره به چهره لازم هستند، دیدیم که وقتی به دلیل همه‌گیری، جلسه‌ها تعطیل شدند قرار نبود کسب‌وکارها هم تعطیل شوند. حالا برای ادامه راه، هماهنگ‌کننده‌های جلسات باید هدف هر جلسه، ضرورت حضور در آنها و میزان زمانی را که باید صرفشان شود مشخص کنند.

۴ دستورالعمل بازیابی سازمانی‌تان را مستند کنید

پی گرفتن ادامه کار نیازمند پاسخ به سوالاتی است از این قبیل: از کجا شروع کنیم؟ چطور باید کارمندان و مشتریان را در امان و سالم نگه داشت؟ کی با هم گفت‌وگو کنیم؟ و قدم‌های بعدی چه هستند؟ چه موضوع تغییرات ارتباطی و هدایت در میان باشد، چه صحبت از اولویت دادن به سلامت اعضای تیم باشد و یا تشویق همدلی، رهبران باید در محیط کار در حول و حوش این موضوعات مهم بحث و گفت‌وگو ایجاد کنند و این کار را همزمان با هدایت کسب‌وکار و کارمندان در دوره بازیابی، پیش ببرند. به عنوان مثال مدیر شرکت تسلا به راهنمای بازگشت به کار طراحی کرده که اقدامات شرکت برای فراهم آودن شرایط امن بازگشت به کار کارمندان را مشخص کرده است.

۵ به کارمندانتان بیش از خودتان اولویت بدهید

سازمان‌ها رهبرانی می‌خواهند که آسیب‌پذیری و همدلی را به نمایش بگذارند. در سطح ملی، رهبرانی موفق‌تر توانستند با پاندمی کووید ۱۹ مواجه شوند که پیغام‌هایشان شفاف و بی‌وقفه بود و همراه با همدلی و القای حس اتحاد. اغلب این رهبران زن هستند؛ از انگلا مرکل، صدراعظم آلمان گرفته تا تسای اینگ-ون، رییس‌جمهور تایوان، جاسیندا آردرن، نخست‌وزیر نیوزیلند. در یک کنفرانس خبری، ارنا سولبرگ، نخست‌وزیر نروژ به صورت مستقیم با بچه‌های کشورش صحبت کرد و به سوالاتشان در مورد کرونا پاسخ

سازمان‌ها رهبرانی می‌خواهند که آسیب‌پذیری و همدلی را به نمایش بگذارند. در سطح ملی، رهبرانی موفق‌تر توانستند با پاندمی کووید ۱۹ مواجه شوند که پیغام‌هایشان شفاف و بی‌وقفه بود و همراه با همدلی و القای حس اتحاد. اغلب این رهبران زن هستند؛ از آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان گرفته تا تسای اینگ-ون، رییس‌جمهور تایوان و جاسیندا آردرن، نخست‌وزیر نیوزیلند



داد و خیالشـــان را راحت کرد که اشکالی ندارد اگر ترسیده‌اند. رهبری مستلزم ارتباطات عاطفی با آدم‌های وابسته به شما است. وقتی رهبران مردم را بر خود مقدم می‌شمارند، آنها را ارتقا می‌دهند و سلامتشان را تضمین‌می‌کنند.

۶ تمرین همدلی

اینکه از تمامی کارمندانتان انتظار داشته باشید که به روند به‌اصطلاح نرمال کار بازگردند واقع‌بینانه نیست. بحران کووید ۱۹ همه را تحت تاثیر قرار داده و لکه‌ای بر قامت سازمان شما انداخته است. به نگرانی‌های در جریان کارمندانتان و ترسی که بابت دوستان و خانواده‌شان دارند اهمیت دهید؛ نگرانی‌هایی که شامل تغییر در شرایط نگهداری فرزندان، درس‌خواندن از خانه و استرس حاصل از تاثیرات اقتصادی بحران می‌شود. این همدلی، زمانی که مدیران فرایند بازگشت به کار کارمندانشان را با عزت گذاشتن به آنها فراهم می‌کنند به کمکتان می‌آید.

۷ دسترسی به حمایت از نظر سلامت روانی را فراهم کنید

وقتی کارمندان به محل کار بازمی‌گردند، در واقع در حال دست‌وپنجه نرم کردن با احساسات مختلفی هستند. آدم‌ها ممکن اســت درگیر حس از دســت دادن، غم و عزا باشند. این احساسات به صورت ناگزیر بر کار و نحوه عملکرد تیم‌شان تاثیر می‌گذارد. رهبران باید برای کارکنانشان امکان دسترسی به منابع حمایت روحی را فراهم کنند.

۸ بازگشایی را با فرهنگ «اولویت با آدم‌ها است» انجام دهید

همزمان با از سرگیری کار، نیازهای کارمندانتان را در خط مقدم قرار دهید. این یعنی فراهم آوردن یک محیط امن کاری. بنا بر مقاله‌ای که هاروارد بیزینس ریویو منتشر کرده است، رهبران باید این اقدامات را انجام دهند:

- طرح شرایط بازگشایی امن را برای بازگرداندن کارمندان آماده کنید.
- تعریف کنید که چند نفر قرار اســت در بازه‌های مختلف بازگشایی ســر کار برگردند و در عین حال به ارتبــاط خود با کارمندان در خانه ادامه دهید.
- در حالی که چشم‌انداز، ارزش‌ها و تمرکز اصلی شرکت را مد نظر دارید، به ارتباطات شفاف، و صادقانه با همه اعضا ادامه دهید.
- آدم‌های الهام‌بخش تیمتان را قدر بدانید، آنها را بازسازماندهی کنید و بدانید که چگونه در سازمانتان تغییر ایجاد می‌کنند.
- به فکر شــرایط متفاوت آدم‌ها باشید و سعی کنید فهم عمیق‌تری نسبت به نیازهای هر فرد به صورت مستقل از سایرین داشته باشید.
- آغازگر گفت‌وگو با کارکنان در مورد تصورشان از آینده باشید، این کار را با هدف ایده گرفتن برای خلاقیت و رشد بهتر انجام دهید.
- ارتباطتان را با کسانی که از سازمان رفته‌اند حفظ کنید تا اگر موقعیت جدیدی رخ داد آماده استخدام دوباره باشید.

۹ همراه با شروع دوباره، به حرف کارکنانتان گوش دهید

کار از خانه هزینه‌ها و لزوم گسترش زیرساخت‌های کار مجازی را هویدا کرد. برای بســیاری از آدم‌ها، دورکاری به معنای پرهیز از هدررفت وقت بود و گذراندن اوقات کیفی‌تر با خانواده‌شــان. بســیاری از کارمندان نمی‌خواهند این مزیت را از دست بدهند. شاید لازم باشــد که به دنبال فضاهای کاری جدید، نوسازی فضاهای فعلی و یا تغییر کلی طرز فکرتان در مورد نحوه همکاری آدم‌ها در فضاهای اشتراکی کاری باشید. در این میان به افرادتان گوش کنید و این گوش کردن با هدف فهم درست‌تر، برای بازیابی محیط کاری‌تان کاملا ضروری است.

کار از خانه هزینه‌ها و لزوم گسترش زیرساخت‌های کار مجازی را هویدا کرد. برای بسیاری از آدم‌ها، دورکاری به معنای پرهیز از هدررفت وقت بود و گذراندن اوقات کیفی‌تر با خانواده‌شان. بسیاری از کارمندان نمی‌خواهند این مزیت را از دست بدهند. شاید لازم باشد که به دنبال فضاهای کاری جدید، نوسازی فضاهای فعلی و یا تغییر کلی طرز فکرتان در مورد نحوه همکاری آدم‌ها در فضاهای اشتراکی کاری باشید

مدیران کسب‌وکار می‌توانند از یورگن کلوپ درس بگیرند

به شیوه مربی



اگر تیم ببازد یا عقب بیفتد او هیچ وقت انگشت اتهام را به سمت یک فرد خاص نشانه نمی‌رود. کلوپ مسئولیت می‌پذیرد و فشار را از بازیکنانش دور می‌کند تا آنها بتوانند بر روی بهبود بازی بعدی تمرکز کنند

اگر اهل دنبال کردن فوتبال باشید لابد می‌دانید که پس از دوره‌ای طولانی از تعطیلی بازی‌های باشگاهی به دلیل شیوع کرونا، مسابقات دانه به دانه و بدون حضور تماشاگر در جام‌های باشگاهی مختلف مشغول برگزاری هستند و در این میان یکی از مهم‌ترین رخدادهای فوتبال، قهرمانی لیورپول در جام باشگاه‌های انگلیس بود. برای هواداران دوآتشه لیورپول، این پیروزی یکی از مهم‌ترین رخدادهای زندگی‌شان به شمار می‌رفت چرا که باشگاه‌شان برای رسیدن به عنوان قهرمان لیگ انگلیس، ۳۰ سال صبر کرده بود. حالا همه لیورپولی‌ها یک قهرمان تاریخی مشترک دارند: یورگن کلوپ، سرمربی آلمانی تیم. یورگن کلوپ سال‌ها است که یکی از مربیان موفق فوتبال به شمار می‌رود، چهره محبوبی که با مدیریت و رهبری‌اش و هدایت تیم‌ها به سوی پیروزی به این شهرت رسیده است. او با مربی‌گری‌اش برای تیم بروسیا دورتموند آلمان تقریبا به یک افسانه تبدیل شد و از زمانی که هدایت لیورپول را در دست گرفته است بیش از هر زمانی در دنیای فوتبال اجترام کسب کرده است. سایت خبری مدیوم، سال گذشته و حتی پیش از قهرمانی لیورپول نگاهی داشت به شیوه رهبری کلوپ و در این مطلب توضیح داد که رهبران کسب‌وکارها چه درس‌هایی از نوع مدیریت این سرمربی فوتبال می‌توانند بگیرند. ترجمه بخشی‌هایی از این مطلب را در اینجا می‌خوانید.

۱ او از روز اول هدف بزرگ را مشخص می‌کند

پس از پیوستن به تیم در سال ۲۰۱۵، کلوپ در اولین مصاحبه‌اش در مورد بزرگترین هدفش صحبت کرد: «می‌خواهم روحیه هواداران را عوض کنم؛ آنها را از افراد مردد تبدیل کنم به کسانی که (به تیم) ایمان دارند». اغلب مدیران دیگر اگر به جای او بودند احتمالا در مورد خریدن بازیکنان برجسته و هزینه کردن بیشتر برای به دست آوردن سود بیشتر حرف می‌زدند. اما کلوپ می‌دانست که هواداران لیورپول تا چه اندازه می‌توانند برای باشگاه مهم باشند، آنها می‌توانستند تبدیل به یار دوازدهم تیم شوند.

۲ ارتباط گرفتن او با تیمش با همه مربیان دیگر فرق دارد

وقتی لیورپول گل می‌زند، کلوپ معمولا جوری شادی می‌کند که انگار خودش گل زده است. وقتی بازیکنانش سخت تلاش می‌کنند و بعد او مجبور دست به تعویض آنها می‌زند همیشه در کنار زمین آنها را در آغوش می‌گیرد. او به بازیکنانش اهمیت می‌دهد. برای همین است که وقتی وارد زمین تمرین می‌شوند و حرکت‌های سختی به آنها می‌گوید که همه را خسته و کوفته روی زمین ولو می‌کند، دوباره حاضرند دوباره و دوباره تمرین‌ها را تکرار کنند، چون می‌دانند مربی هوایشان را دارد.

۳ رابطه او با رسانه‌ها عالی است

وقتی کلوپ در مصاحبه‌ای شرکت می‌کند، معمولا سوالات خسته‌کننده همیشگی را می‌شنود و پاسخ را تبدیل به یک موضوع مفرح می‌کند. در طول یک مصاحبه قبل از شروع بازی‌های قهرمانی، کلوپ به جای اینکه نشانی از فشاری که بر او بود بروز دهد، شروع به شوخی با مترجم کرد.

۴ او بازیکنانش را برای افتخار آماده می‌کند

در پایان فصل ۲۰۱۸-۲۰۱۹ لیورپول شانس این را داشت که قهرمان لیگ دسته اول انگلستان شود. هواداران لیورپول ۲۹ سال برای این لحظه صبر کرده بودند. وقتی منچستر سیتی با یک امتیاز اختلاف آنها را برد، اغلب مربیان دیگر احتمالا عزا می‌گرفتند. کاری که کلوپ کرد کاری ویژه بود. او می‌دانست که اگر لیورول برده بود، بازیکنان تیم به همراه اعضای خانواده‌شان قرار بود دور افتخار بزنند. برای همین و به خاطر آماده کردن روحی آنها برای برد سال بعد و اینکه نشان دهد بردن لیگ چه حالی دارد، کلوپ گذاشت که آنها به هر حال همراه خانواده‌هایان دور زمین بچرخند. این حرکت باعث شد که هواداران هم از روی سکوها با هم بخوانند: «از جایمان تکان نمی‌خوریم» (بخشی از یک شعر که هواداران لیورپول در ورزشگاه می‌خوانند و می‌گویند از جایشان تکان نمی‌خورند چون تیمشان قهرمان می‌شود). آنها می‌خواستند سال بعد برگردند و از همیشه قوی‌تر باشند.

۵ روی او می‌شود حساب کرد

اگر تیم ببازد یا عقب بیفتد او هیچ وقت انگشت اتهام را به سمت یک فرد خاص نشانه نمی‌رود. کلوپ مسئولیت می‌پذیرد و فشار را از بازیکنانش دور می‌کند تا آنها بتوانند بر روی بهبود بازی بعدی تمرکز کنند. مثبت‌اندیشی او مسری است و برای همین همواره می‌تواند راهی پیدا کند تا یک نتیجه بد را تبدیل به یک تجربه آموزشی کند. او تصویر نهایی را می‌بیند، آماده بازی بلندمدت است و می‌داند که یک بازی در برابر این کلیت اهمیت چندانی ندارد.

این امریکایی قابل پیش‌بینی

در طول هفته‌های اخیر شانس پیروزی جو بایدن در انتخابات کمی بالاتر رفته است
سیاست خارجی او چه تفاوتی با دوران ترامپ خواهد داشت؟



چطور تجارت به‌نفع کارگران کار خواهد کرد

ساختن پلی بین حفاظت از تولید داخلی و جهانی‌سازی در آینده



رابرت لایتیزر

نماینده آمریکا در امور تجاری

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
برای خوانندگان جالب خواهد بود که ببینند یکی از مقامات بلندپایه دولت ترامپ چطور سیاست‌های تعرفه‌ای آمریکا را به‌نفع کارگران این کشور تفسیر می‌کند و می‌خواهد بستن درهای کشور را به جهانی‌سازی پیوند بزند.

ویروس جدید کرونا بسیاری از فرضیه‌هایی را که مدت‌های طولانی مطرح بودند زیر سؤال برده است. در ماه‌ها و سال‌های پیش رو، ایالات متحده باید در فهم رایج از کسب‌وکار، بهداشت، فناوری، مدیریت ریسک و بسیاری از حوزه‌های دیگری بازنگری کند. همچنین باید موقع این باشد که بحث‌ها درباره آینده سیاست تجاری آمریکا احیا شوند و امیدوارم که به اجماع نظر ملی قوی‌ای برسیم.

این بحث باشد با یک سؤال بنیادی شروع شود: هدف یک سیاست تجاری چه باید باشد؟ برخی به تجارت از زاویه سیاست خارجی نگاه می‌کنند و استدلال می‌کنند که تعرفه‌ها باید پایین بیاید یا بالا برود تا به اهداف ژئوپلیتیک برسیم. دیگران به تجارت با شدت و حدت از زاویه بهره‌وری اقتصادی نگاه می‌کنند و مدعی‌اند که یگانه غایت سیاست اقتصادی باید به بیشترین حد رساندن تولید کلی باشد. اما آنچه بیشتر آمریکایی‌ها می‌خواهند چیز دیگری است: یک سیاست تجاری که آن قسم جامعه‌ای را پشتیبانی کند که آن‌ها می‌خواهند درش زندگی کنند. برای رسیدن به این هدف، سیاست درست آن سیاستی است که از برای بیشتر شهروندان، ازجمله آن‌هایی که تحصیلات عالی ندارند، دسترسی طبقه متوسط به مشاغل پایدار با دستمزد مناسب را امکان‌پذیر می‌سازد.

این دقیقا همان شیوه‌ای است که کابینه ترامپ در پیش گرفته است. این شیوه قواعد غیرقابل‌تغییر تجارت آزاد را در هم شکسته اما برعکس آنچه منتقدان متهم می‌کنند، به استقبال حفاظت از تولید داخلی و خودکفایی نرفته است. در عوض، این شیوه در جست‌وجوی برقراری تعادلی بین مزایای آزادسازی تجاری با سیاست‌هایی است که برای مقام و منزلت کار اولویت قایل است.



تحت این سیاست جدید، دفتر نمایندگی آمریکا در امور تجاری که من در رأس آن قرار دارم، اقدامات جدی و بحث‌برانگیز را برای حفاظت از فرصت‌های شغلی آمریکا انجام داده است. اما این کارها انجام شده بدون اینکه جنگ‌های تجاری بی‌ثبات‌کننده رخ دهد و در عین این اتفاق افتاده که گسترش دسترسی صادرکنندگان آمریکایی به بازارها ادامه پیدا کرده است. توافق تجاری بین آمریکا، مکزیک و کانادا که اولین بار در سال ۲۰۱۸ امضا شد و در سال جاری زمان‌بندی اجرایش نهایی شد، به بهترین و کامل‌ترین وجه این شیوه جدید را به تصویر می‌کشد. این راه جدید سیاست‌گذاری باعث تقویت انگیزه سیاست‌های کابینه در مواجهه مشابه با چین و سازمان تجارت جهانی نیز شده است. کابینه در روبه‌رویی با مشکلاتی که باقی مانده است نیز هدف مشابهی را در نظر دارد: یک سیاست تجاری متعادل و متمرکز بر نیروی کار که به یک اجتماع وسیع و چندجانبه و به پیامدهای بهتری برای آمریکاییان بینجامد.

محدودیت‌های وابستگی متقابل

قبل از جنگ جهانی دوم، تعرفه‌ها عموما معیارهایی موقت بودند. از دهه ۱۸۲۰ تا اواخر دهه ۱۹۴۰، میانگین وزن تعرفه‌های آمریکا (که عوارض آن به‌شکل درصدی از واردات کل تعیین می‌شد) به‌ندرت به زیر ۲۰ درصد می‌آمد. در دوره فرانکلین روزولت و دوران «نیو دیل» که در دهه ۱۹۳۰ بود، کنگره تعرفه‌ها را نسبتا آزاد کرد اما نرخ تعرفه‌ها در طول دهه به حد وسط یا حد بالای نرخ‌ها می‌رسید. با این حال، بعد از جنگ هم دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان به استقبال کاهش تعرفه‌ها رفتند که باعث شد بر سر این مسئله درگیری پیدا نکنند. از نظر آن‌ها، کاهش تعرفه‌ها راهی برای کاهش یک درگیری دیگر بود و استدلال‌شان هم این بود که تجارت باعث می‌شود کشورها وابستگی متقابل به هم پیدا کنند. بنابراین به آزادسازی تجاری نه‌فقط به چشم ابزار سیاست تجاری نگاه می‌شد بلکه راهی هم برای صلح مشترک به نظر می‌آمد.

رویدادهای بعدی ظاهرا درستی این دیدگاه را ثابت کرد. صادرات کالا به‌سوی مصرف‌کنندگان آمریکایی به ژاپن و آلمان غربی کمک کرد تا خود را بازسازی کنند و تبدیل شوند به اعضای مسئولیت‌پذیر جامعه جهانی. کاهش موانع تجاری به اروپا که با ایجاد «جامعه اروپایی زغال‌سنگ و فولاد» در سال ۱۹۵۱ شروع شد، مطمئنا هم به امنیت دوران بعد از جنگ یاری رساند و هم با نزدیک‌کردن دمکراسی‌های اروپای غربی به یکدیگر، الگویی برای همکاری‌های آینده ارائه کرد.

اما وابستگی متقابل همیشه به صلح منجر نمی‌شود. در ایالات متحده، پیوندهای اقتصادی بین شمال و جنوب مانع از جنگ

وقتی که کابینه ترامپ شروع کرد به مذاکره دوباره بر سر «توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی» (نفتا) ـ یعنی یکی از قول‌هایی که رییس‌جمهور در دوران انتخاب آن را به مردم داده بود ـ دو چیز روشن بود. یکی اینکه توافق قبلی به‌شدت از تعادل خارج شده بود، به‌روز نبود و مخالفان بسیار داشت؛ دوم اینکه ۲۵ سال اجرای توافق قبلی با نیت اتحاد آمریکای شمالی هزینه‌زا و مخرب بود.

داخلی نشد. درست در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، تجارت جهانی به‌سرعت رشد کرد؛ درصد سهم صادرات از تولید ناخالص جهانی به بالاترین حد و در سال ۱۹۱۳ به ۱۴ درصد رسید که تا دهه ۱۹۷۰ یک رکورد بود. به همین ترتیب، دشـــوار بود استدلال کنیم که صادرات عظیم آلمان در اواخر قرن نوزدهم به آرامش این کشور در نیمه اول قرن بیستم کمک کرد. وابستگی ژاپن به مواد خامی که از آمریکا می‌آمد این کشـــور را تحریک کرد که به پرل هاربر حمله کند. نمونه متاخرترش چین اســـت که با پیوستن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، این احتمال می‌رفت که این کشور به مدلی از یک شهروند جهان تبدیل شود اما به اینجا ختم شد که سرمایه‌گذاری خیلی زیادی روی قابلیت‌های نظامی خود کرد و در دریای چین جنوبی قلمرو خود را گسترش داد.

از آن ســـو، درگیری بر ســـر تجارت همیشه بی‌ثبات‌کننده یا تهدیدی برای موضوعات سیاست خارجی وسیع‌تر نیست. ائتلاف ناتو وقتی کـــه در دهه ۱۹۶۰ تعرفه‌های طیور بالا رفت و «جنگ مرغ» درگرفـــت و همچنین وقتی که تعرفه طیور باعث درگیری آمریکا با فرانســـه و آلمان غربی شـــد، دوام آورد. به همین ترتیب وقتی که نیکسون در دهه ۱۹۷۰ آمریکا را از سیستم برتون وودز بیرون آورد نیز ناتو حفظ شـــد. در دهـــه ۱۹۸۰، آمریکا و ژاپن بر ســـر تجارت با یکدیگر می‌جنگیدند امـــا ائتلاف دوجانبه امنیتی آن‌ها با قدرت باقی ماند. کشورها نیز مانند انسان‌ها مسایل خود را تقسیم‌بندی می‌کنند و همه چیز را با هم مخلوط نمی‌سازند. شاید موقعیت پیش بیاید که مناسب‌تر این باشد که توافق بر سر تجارت صورت بگیرد با این هدف که به یک مقصود دیپلماتیک بزرگ‌تر برســـیم اما باید این را در نظر داشت که چنین چانه‌زنی‌هایی در بلندمدت می‌تواند پرهزینه باشد. برای مثال، اجازه‌دادن به هند برای اینکه در ســـال ۱۹۴۸ وارد «توافق کلی تعرفه‌ها و تجارت» (نسل قبلی ســـازمان تجارت جهانی فعلی) شود در شرایطی که نزدیک به یک‌سوم تعرفه‌های صنعتی‌اش مشمول قواعد بین‌المللی نشود، بدون شک کاری بود که در راستای جنگ سرد انجام شد و دولت آمریـــکا فکر کرده بود که با ایـــن کار می‌تواند هند را وارد اردوگاه غرب کند. با این حال، پیامدهای منفی این تصمیم تا همین امروز نیز ادامه دارد و اکنون هندوستان تبدیل شده است که به یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان و یکی از شرکای دردسرساز تجاری برای آمریکا. طی سالیان طولانی، مشکلات چنین توافق‌هایی روی هم جمع می‌شود.

مکتب غالب دیگـــری که درباره تجارت مطرح می‌شـــود این اســـت که آن را صرفا مقوله‌ای اقتصادی در نظر می‌گیرد. بنابراین روح مفهوم سیاســـت تجاری از نظر معتقـــدان به این مکتب در کارآمدی بازار معنی می‌شود. تعرفه‌های پایین و برداشتن تعرفه‌ها هزینه‌هـــای تولید و توزیع کالا و خدمات را کاهش می‌دهد اما در عـــوض، جامعه را در مقام یـــک کل به پیش می‌راند. اینکه چقدر سیاست‌های تجاری روی مردان و زنانی که کالا یا خدمات تولید یا توزیع می‌کنند تاثیر می‌گذارد هیچ یا ناچیز است. البته اقتصاددانان به‌جای اینکه بخواهند ببینند برای جامعه چه چیزی مناسب است و آن را اتخاذ کنند، مسیر برعکس را می‌روند و می‌گویند که باید سیاست‌های درست را به کار بست و جامعه است که باید خودش را منطبق کند.

از طرف دیگر هم باید گفت که تجارت آزاد زمینه‌های تاریکی



هم دارد و خیلی نمی‌تواند همه مسایل را به آن محول کرد. بنابراین باید مدلی را در نظر گرفت که بتواند بیشـــتری مزیت‌های تجارت آزاد را در نظر بگیرد اما از سوی دیگر، مشکلاتی را که جامعه دارد و نیاز اســـت که برای رفع آن‌ها کوشید، مورد ملاحظه قرار دهد. به‌خصوص در جریان عالم‌گیری ویروس کرونا باید این مســـایل را بیشتر از همیشه مد نظر داشـــت. آمریکا نباید تلاش کند که در واکنش به عالم‌گیری کووید-۱۹ از آن سوی بام بیفتد و خودش را فدای بقیه دنیا کند. اما باید عزم خود را برای بقا و رشد پایه تولید قوی‌تر کند. سیاست تجاری به‌تنهایی نمی‌تواند به این مقصود برسد ولی می‌تواند بخشی از برنامه بزرگ‌تر اصلاح مالیاتی و سیاست‌های نظارتی باشد که در آمریکا باید انجام شود.

یک سیاست معقول تجاری باید تعادلی بین امنیت اقتصادی، کارآمدی اقتصادی و نیازهای افـــرادی که کار می‌کنند به وجود بیاورد. وقتی که کابینه ترامپ شـــروع کرد بـــه مذاکره دوباره بر ســـر «توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی» (نفتا) ـ یعنی یکی از قول‌هایی که رئیس‌جمهور در دوران انتخاب آن را به مردم داده بود ـ دو چیز روشن بود. یکی اینکه توافق قبلی به‌شدت از تعادل خارج شـــده بود، به‌روز نبود و مخالفان بسیار داشت. دوم اینکه ۲۵ سال اجرای توافق قبلی با نیت اتحاد آمریکا شـــمالی هزینه‌زا و مخرب بود. ما شـــروع کردیم که موارد عدم تعادل را شناســـایی کنیم و به‌خصوص این مسئله را در بخش خودروسازی که نزدیک به ۳۰ درصد تجارت آمریکا شمالی را شامل می‌شد بررسی کردیم. قبل از اینکه ترامپ انتخاب شود، ۹ کارخانه از ۱۱ کارخانه خودروسازی در آمریکای شمالی در مکزیک ساخته شده بود. با وجود این، ۸۰ درصد خودروهایی که در این کارخانه‌ها ساخته می‌شد در آمریکا به فروش می‌رفت. با گذشت زمان، خودروسازهای نه‌فقط خودروهای ســـواری را در این کارخانه‌ها مونتاژ نمی‌کردند بلکه قطعاتی را که می‌توانست ارزش اقتصادی زیادی همراه بیاورد، مثل موتور را هم در اینجا تولدی می‌کردند. بنابراین تعادل تجارت به هم ریخته بود و بایـــد این تعادل با توافق بهتری در نفتا حاصل می‌شـــد. به‌طور خلاصه، باید گفت که کابینه فعلی آمریکا در حال ســـازگار کردن تولید در داخل ایالات متحده و جهانی‌سازی است و مدل جدید را به اجرا گذاشته که در آینده این دولت نیز ادامه خواهد داشت.

بعد از جنگ، هم دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان به‌استقبال کاهش تعرفه‌ها رفتند که باعث شد بر سر این مسئله درگیری پیدا نکنند. از نظر آن‌ها، کاهش تعرفه‌ها راهی برای کاهش یک درگیری دیگر بود و استدلال‌شان هم این بود که تجارت باعث می‌شود کشورها وابستگی متقابل به هم پیدا کنند. بنابراین به آزادسازی تجاری نه‌فقط به چشم ابزار سیاست تجاری نگاه می‌شد بلکه راهی هم برای صلح مشترک به نظر می‌آمد

رای‌گیری برای تغییر قانون اساسی اجازه می‌دهد که پوتین بتواند برای دو دوره دیگر به ریاست‌جمهوری انتخاب شود. اما منتقدان می‌گویند که پیامدهای این اقدام باعث می‌شود وضعیت صنعت در روسیه رو به وخامت رود.

با پوتین تا ۲۰۳۶

اصلاحات قانون اساسی در روسیه تکلیف ریاست‌جمهور بعد را روشن کرد

اندرو آسبرن
آنتون زورِف
تحلیل‌گران امور روسیه

منبع رویترز

چرا باید خواند:
روسیه متحد نزدیک ایران است و دگرگونی‌های سیاست داخلی این کشور بر اقتصاد داخلی کشور ما نیز اثر خواهد داشت.

روس‌ها باب این را که ولادیمیر پوتین تا سال ۲۰۳۶ میلادی در قدرت بماند با رای بالا به تغییر قانون اساسی باز کرده‌اند. رای‌گیری برای تغییر قانون اساسی اجازه می‌دهد که پوتین بتواند برای دو دوره دیگر به ریاست‌جمهوری انتخاب شود. اما منتقدان می‌گویند که پیامدهای این اقدام باعث می‌شود وضعیت صنعت در روسیه رو به وخامت رود.

طبق نتایج رسمی، بعد از اینکه آرای ماخوذه از رای‌گیری درباره تغییرات قانون اساسی خوانده شد، معلوم شد که افسر سابق کاگب که بیش از دو دهه در مقام رییس‌جمهور یا نخست‌وزیر بر روسیه حکومت کرده است، می‌تواند به‌راحتی این حق را به دست آورد که برای دو دوره شش‌ساله دیگر ریاست‌جمهوری که در سال ۲۰۲۴ به پایان خواهد رسید، دوباره نامزد شود. این بدین معناست که پوتین ۶۷ ساله می‌تواند تا سن ۸۳ سالگی به حکومت خود ادامه دهد.

کمیسیون مرکزی انتخابات گفته است که ۷۸ درصد آرای شمرده‌شده در بزرگ‌ترین کشور جهان از نظر مساحت، از تغییرات قانون اساسی حمایت کرده‌اند. فقط ۲۱ درصد رای‌دهندگان با این تغییرات مخالف بوده‌اند. الا پامفیلوف که ریاست کمیسیون مرکزی انتخابات را بر عهده دارد، گفته است رای‌گیری شفافیت لازم را داشته و مقامات رسمی هر کاری که از دست‌شان برمی‌آمده انجام داده‌اند تا یکپارچگی انتخابات تضمین شود.

الکسی ناوالنی که سیاستمدار مخالف پوتین است نظر متفاوتی دارد و رای‌گیری را یک نمایش غیرمشروع و غیرقانونی خوانده که ترتیب داده شده تا به ریاست‌جمهوری دایم‌العمر پوتین را مشروعیت بخشد. ناوالنی در یک پیام ویدیویی به حامیان خود گفته است: «ما هرگز نتایج این رای‌گیری را به رسمیت نخواهیم شناخت.»

ناوالنی گفته است که مخالفان در مخالفت با این اقدام در حال حاضر راهپیمایی‌ای ترتیب نخواهند داد چون شیوع ویروس کرونا تجمعات را خطرناک می‌کند اما اگر از شرکت او در انتخابات محلی جلوگیری شود یا در شرایطی که نتایج آن انتخابات دستکاری شود، در پاییز امسال راهپیمایی‌هایی با جمعیت انبوه ترتیب خواهد داد.

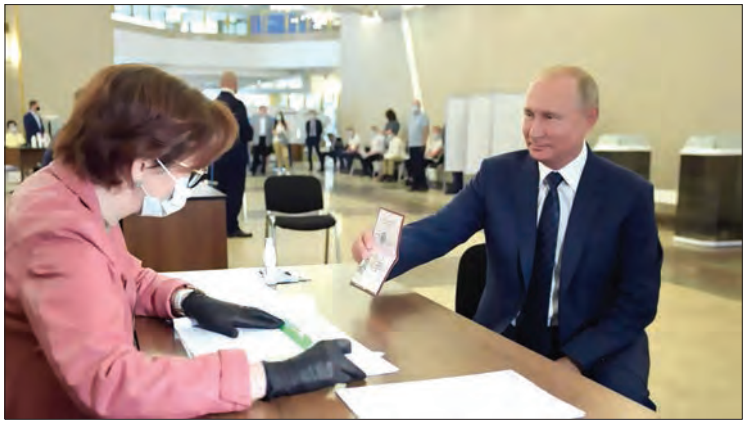
روس‌ها با مزایایی همچون تسهیلات در خرید آپارتمان و کارزار تبلیغاتی‌ای که دیگر اصلاحات قانون اساسی را پررنگ‌تر نشان می‌دهد، ترغیب شده بودند که از ادامه حرکت پوتین در عرصه قدرت روسیه حمایت کنند. دیگر اصلاحاتی که سعی شده پررنگ‌تر نشان داده شود افزایش مزایای بازنشستگی یا ممنوعیت دوفاکتوی ازدواج همجنسگرایان است. مخالفان می‌گویند که این اصلاحات یک نوع کودتای قانون اساسی است. در آخرین روز رای‌گیری اصلاح قانون اساسی که هفت روز به طور انجامید، به هر یک از افراد صاحب فرزندی که روانه مراکز رای‌گیری می‌شدند ۱۰ هزار روبل داده می‌شد. انتخابات هفت روز طول کشید تا محدودیت‌های حضور مردم در مراکز رای‌گیری برقرار و از شیوع ویروس کرونا جلوگیری شود.

یکی از ساکنان مسکو، میخاییل ولکوف، می‌گوید که او به‌نفع اصلاحات رای داده است. او می‌گوید: «ما نیاز به تغییرات ریشه‌ای داریم و من با آن‌ها موافقم.» دیگران کمتر از او ذوق‌زده‌اند. لیودمیلا، یکی دیگر از رای‌دهندگان، می‌گوید: «اگر بخواهم راستش را بگویم، من اصلاحات را نخوانده‌ام. ماجرای رای‌گیری این است که ما از قبل برای شما تصمیم گرفته‌ایم. قضیه در کشور ما این‌طوری است. چیزی را بخوانید و بروید رای‌دهید. من هم رای دادم.» مقامات رسمی می‌گویند که میزان مشارکت در انتخابات ۶۵ درصد بوده است.

پوتین که همین حالا نیز طولانی‌ترین رهبری تاریخ روسیه مدرن را از دوران دیکتاتوری ژوزف استالین داشته است، در سخنرانی خود ساعتی پیش از شروع رای‌گیری، اشاره‌ای به این نکرد که چطور این تغییرات در قانون اساسی می‌تواند روی سمت خودش تاثیر بگذارد. او گفت که در آینده درباره خودش تصمیم خواهد گرفت. منتقدان که پوتین را به تزار در دوران پایانی حکومتش تشبیه می‌کنند، می‌گویند که آنان مطمئن‌اند او دوباره در انتخابات شرکت خواهد کرد اما برخی از تحلیل‌گران می‌گویند که شاید او بخواهد گزینه‌های خود را آزاد بگذارد تا از تبدیل‌شدن به «اردک لنگ» جلوگیری کند. اردک لنگ نسبتی است که به کسی می‌دهند که در آخرین ماه‌های قدرت خود بر مسند ریاست قرار دارد اما چون در آینده نزدیک از قدرت کنار خواهد رفت کمتر کسی به دستورها و اوامر او گوش می‌سپارد. براساس نظرسنجی موسسه لواداً، محبوبیت پوتین همچنان بالا و در حدود ۶۰ درصد است اما این محبوبیت به‌شدت از بالاترین حد خود که ۹۰ درصد بوده پایین‌تر آمده است.

هر روز در روسیه هزاران مورد جدید ابتلا به کووید-۱۹ گزارش می‌شود و مخالفان نمی‌توانند تظاهرات برگزار کنند اما در فضای آنلاین تلاش کرده‌اند که انتخابات را زیر سؤال ببرند و آن را به ریشخند بگیرند. آنچه مشهود است این است که آینده روسیه بستگی زیادی به این انتخابات داشته و حالا مشخص شده است که پوتین برای آتیه روسیه تا دو دهه آینده برنامه‌هایی در سر خواهد داشت و بناست که آن‌ها را عملی سازد.

آینده روسیه بستگی زیادی به این انتخابات داشته و حالا مشخص شده است که پوتین برای آتیه روسیه تا دو دهه آینده برنامه‌هایی در سر خواهد داشت و بناست که آن‌ها را عملی سازد.



بعد از اینکه شیوع ویروس کرونا در مقیاس جهانی به وضعیت بحرانی رسید، دولت‌های کشورهای جهان تلاش کردند که نوعی ماندن اجباری در خانه را برقرار کنند تا فاصله‌گیری اجتماعی بتواند تاحدودی مانع از انتقال ویروس و شیوع بیماری شود. اما همین فاصله‌گیری باعث شد که بخشی از اقتصاد کشورها ضررهای جبران‌ناپذیر بخورند و حتی به ورشکستگی دچار شوند.

۱,۲ تریلیون دلار: خسارت صنعت گردشگری

آینده اقتصاد سیروسفر در ابهام

صنعت جهانی گردشـــگری امسال دســـت‌کم ۱,۲ تریلیون دلار خســـارت خواهد خورد. بر اساس گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل، این حجم زیاد ضرر اقتصادی صنعت گردشگری به علت عالم‌گیری ویروس کرونا و محدودیت‌های شـــدید سفر و همچنین نگرانی مسافران از واگیری بیماری کووید-۱۹ است.

خسارت صنعت گردشگری معادل ۱,۵ درصد اقتصاد جهانی است و اگر وضعیت به همین منوال بماند و محدودیت‌ها تا ماه مارس سال ۲۰۲۱ ادامه پیدا کند، می‌تواند بســـیار زیادتر شود و به ۳,۳ تریلیون دلار نیز برسد. طبق کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل که دفتر مرکزی آن در ژنو قرار دارد، این ضرر عظیم صنعت گردشگری روی کشورهای در حال توسعه و کشورهای جزیره‌ای هستند اثر مخرب بسیار شدیدتری خواهد داشت. این نهاد بین‌المللی هشدار داده است که ســـقوط صنعت گردشـــگری می‌تواند به بهای ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی کشور جامایکا و ۹ درصد تولید ناخالص داخلی کشور تایلند تمام شود. سایر نقاط گرم و ساحلی و استوایی جهان مثل کنیا، مصر و مالزی نیز بیـــش از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود را از دست خواهند داد.

مشـــکل دیگر اینجاست که برخی از کشـــورها در تولید اشتغال به‌شدت به گردشگری وابســـته‌اند و اگر صنعت گردشگری در آن‌ها ضربه بخورد، فرصت‌های شغلی زیادی را نیز از دست می‌دهند. بنابراین کاهش درآمد کشورها به این معنی خواهد بود که نرخ بیکاری نیز در کشورهایی که بالقوه خسارت بیشتری می‌خورند افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، میزان دستمزدها نیز در این کشورها کاهش پیدا خواهد کرد. با این روند، دســـتمزدها در تایلند ۱۲ درصد، در جامایکا ۱۱ درصد و در کرواســـی ۹ درصد کاهش پیدا می‌کند. گزارش سازمان ملل می‌گوید که کشـــورهای ثروتمندتر که اقتصادهای متنوع‌تری دارند، همچون فرانسه، یونان، ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و آمریکا می‌توانند خسارت‌های میلیارددلاری ناشی از رکود گردشگری را از جانب بقیه حوزه‌های اقتصادی تاحدی جبران کنند و دوام بیاورند اما کشورهایی که وابستگی زیادی به گردشگری دارند یا گردشگری تنها محل درآمد اصلی آن‌هاست به‌شدت آسیب خواهند دید.

از سوی دیگر، کشورهای اروپایی نیز که تاحدی از خسارت خوردن ناشی از رکود گردشـــگری در امان هستند هم با کاهش درآمدهای شـــدید در این حوزه مواجه شـــده‌اند. حالا که برای مثال برج ایفل به‌تدریج در حال بازگشایی است، فرانسوی‌ها هنوز نمی‌توانند میزبان مشتریان خیلی خوبی باشـــند که قبلا از جانب آن‌ها درآمد زیادی کسب می‌کردند. این مشتری‌ها آمریکایی‌هایی بودند که با پروازهای دو طرف اقیانوس اطلس به اروپـــا می‌آمدند و پول‌های خود را آنجا خرج می‌کردند. اما حالا با عالم‌گیری ویروس کرونا، پروازهای با قیمت مناسب از آمریکا به اروپا نمی‌آید.

از ســـوی دیگر، اتحادیه اروپا نیز برای رعایت مســـایل بهداشتی اعلام کرده است که آمریکا به اندازه کافی برای مقابله با ویروس کرونا تلاش نمی‌کند و بنابراین محدودیت‌های ســـفر از آمریکا به اروپا را تشدید کرده اســـت. آنچه معلوم است این است که مقامات اروپایی محدودیت سفر از آمریکا را برنخواهند داشت تا هنگامی که وضعیت مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ به وضعیت پایدار و امنی برسد. برعکس، در هفته‌های اخیر اروپا محدودیت‌های پذیرش مسافر از کشورهایی چون استرالیا، کانادا، ژاپن و نیوزیلند را تسهیل کرده است اما همچنان در آمریکا اوضاع وخیم است و اروپایی‌ها نیز احتیاط به خرج می‌دهند.

در سال ۲۰۱۸، فرانسه کشوری بود که بیشترین گردشگر خارجی را جذب کرده بود و بر اساس آمار سازمان جهانی گردشگری وابسته به سازمان ملل، یکی از چهار کشوری در اتحادیه اروپا به شمار می‌رود که در میان ۱۰ کشور جهان با بیشترین گردشگری خارجی قرار دارند. در این رده‌بندی آمریکا در رتبه ســـوم قرار دارد که بخشی از آن به‌علت مسیرهای راحت و ارزان پروازی است که در دو سوی اقیانوس اطلس برقرار شده است و همین پروازها بیشترین سود شرکت‌های هواپیمایی را نیز تشکیل می‌دهند.

بعد از اینکه شیوع ویروس کرونا در مقیاس جهانی به وضعیت بحرانی رسید، دولت‌های کشورهای جهان تلاش کردند که نوعی ماندن اجباری در خانـــه را برقرار کنند تا فاصله‌گیری اجتماعی بتواند تاحدودی مانع از انتقال ویروس و شـــیوع بیماری شود. اما همین فاصله‌گیری باعث شد که بخشی از اقتصاد کشورها ضررهای جبران‌ناپذیر بخورند و حتی به ورشکستگی دچار شوند. یکی از این حوزه‌ها گردشگری و صنایع وابسته به گردشگری همچون صنعت هواپیمایی مسافربری بود. اما آن‌طور که سازمان ملل پیش‌بینی کرده کشـــورهایی که راه‌هـــای درآمد عمده آن‌هـــا منحصرا به گردشگری ختم می‌شود در ماه‌های آینده و حتی در سال ۲۰۲۱ با مشکلات شدید اقتصادی مواجه خواهند بود و باید فکری برای کمک به آن‌ها انجام داد وگرنه تبعات آن جامعه بین‌المللی را نیز درگیر خواهد کرد.





برایس بسچایک

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع بلومبرگ بیزینس‌ویک

چرا باید خواند: ایران یکی از کشورهای گردشگرپذیر جهان است و روندهای آینده صنعت گردشگری جهان برای ما نیز اهمیت زیادی دارد.

خسارت صنعت گردشگری معادل ۱/۵ درصد اقتصاد جهانی است و اگر وضعیت به همین منوال بماند و محدودیت‌ها تا ماه مارس سال ۲۰۲۱ ادامه پیدا کند، می‌تواند بسیار زیادتر شود و به ۳/۳ تریلیون دلار نیز برسد.

بعد از کرونا باید سبز تر باشیم

کووید-۱۹ باعث شد اهداف مقابله با تغییر اقلیم جدی‌تر شود



کامیلا کوِندیش

پژوهشگر دانشگاه هاروارد

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
هم ویروس کرونا و هم تغییر اقلیم برای ما اهمیت بسزایی دارد و اینکه پس از بحران کووید-۱۹ باید چه سیاست‌هایی در پیش گرفت مورد توجه سیاست‌گذاران کشور ما نیز هست.

آیا می‌توانیم به عقب برگردیم و اوضاع را بهتر کنیم؟ اگر دولت‌ها مصرف‌کنندگان را تشویق کنند که دوباره پول خرج‌کردن را شروع کنند، ما به‌شدت طرفدار این هستم که هدف‌های سبزتر در زندگی باید در حیات بشری لحاظ شود و برای رسیدن به آن‌ها تلاش کنیم.

تاکنون، طرفداری از محیط‌زیست تمایل داشته وقتی که اقتصاد وارد رکود می‌شود رو به نقصان برود. اما حالا که جهان دومین بهار را که گرم‌ترین بهار ثبت‌شده در تاریخ است از سر می‌گذراند و به‌نظر می‌شود که عالم‌گیری ویروس کرونا تا مدت‌ها ادامه خواهد داشت، چیزی باید در نگرش عمومی مردم تغییر کند.

در یکی از تجمعات اخیر در بریتانیا، تظاهرکنندگان حمایت شدید خود را از اینکه برای قطع انتشار کربن، اقدامات دولتی بیشتری انجام شود ابراز کرده‌اند. من شک دارید که چطور نمایندگان یک گروه از ۱۰۸ نفر آدم می‌توانند کارهایی مثل دوچرخه‌سواری یا کاهش سرانه پرواز با هواپیما را به ثمر بنشانند. اما تجمعاتی با تعداد نفرات نزدیک به این رقم باعث اصلاحات اجتماعی تاریخ‌سازی در ایرلند شد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که اگر به مردم اجازه داده شود که درباره جزییات با یکدیگر برخورد داشته باشند ــ مثلا شش هفته در تجمعات خود با کارشناسان سروکار داشته باشند ــ چنین اقداماتی می‌تواند سطح اتفاق نظر و اجماع را در میان مردم بسیار بالا ببرد.

این کار می‌تواند به سیاستمداران نیز کمک بزرگی بکند که می‌ترسند شعارهایی که می‌دهند و اهدافی که اعلام می‌کنند خیلی از قد رای‌دهندگان بالاتر باشد. تظاهرات جلیقه‌زردها در پاریس در اصل از مالیات بر سوخت شروع شد و یادآور درگیری بین اهداف سبز زندگی‌کردن و حیات است. اما غیرممکن است که دایره را به شکل مربع درآورد. برای مثال، شما می‌توانید مالیات کربن را افزایش دهید و با این کار انتشار آن را کم کنید. کمیته تغییرات اقلیمی بریتانیا در آخرین گزارش خود استدلال کرده است که اکنون زمان بدی برای افزایش مالیات بر سوخت نیست چون قیمت نفت پایین است، به‌خصوص اینکه اگر ما بخواهیم این درآمد حاصل از مالیات را دوباره در ایجاد مشاغل مربوط به انرژی‌های سبز سرمایه‌گذاری کنیم

عالم‌گیری ویروس کرونا فرضیات دراین‌باره را برعکس کرد و همچنین مقیاس زمانی شتابنده دراین‌باره را معکوس ساخت. متخصصان محیط‌زیست انتظار داشتند که دور بعدی مذاکرات بر سر تغییرات اقلیمی در سازمان ملل که طبق برنامه باید در ماه نوامبر گذشته برگزار می‌شد، قدم بعدی پیشرفت در مقابله با تغییرات اقلیمی بود. اما شیوع کووید-۱۹ فرصت منحصربه‌فردی را به دست داد، به‌ویژه به این علت که آشفتگی‌های اقتصادی که ویروس علتش بود کشورهای غربی را باز گرداند به جایی که بیشترین استفاده را از امکانات دولتی بکنند و دوباره یک دولت قدرتمند را به صحنه بیاورند که اراده‌اش این است که در کارها دخالت کند.

چه بخواهیم چه نخواهیم، وزرای خزانه‌داری کشورهای عضو سازمان ملل، برای دورانی که در پیش است، اوج‌گیری تقاضا را در اقتصادهای خود کنترل خواهند کرد. برخی از آن‌ها همین حالا هم کمک‌های اقتصادی خود را به اهداف زیست‌محیطی و سبز گسیل کرده‌اند. کاخ الیزه در فرانسه از شرکت ایر فرانس خواسته است که در قبال کمک‌هایی که دولت برای بقای این شرکت می‌کند، برای کاهش انتشار کربن توسط هواپیماهای جت خود اقدام کند و اهداف مشخصی را در نظر بگیرد. کانادا تقاضای صنعت نفت و گاز خود را برای اینکه از رعایت استانداردهای محیط‌زیستی کوتاه بیاید نپذیرفته و اصرار داشته است که هر کسب‌وکار بزرگی که می‌خواهد از کمک‌های دولتی بهره‌مند شود باید گزارش سالانه اقلیمی خود را منتشر کند.

اکنون زمان این است که فرمان کاهش فعالیت‌هایی که باعث تغییر اقلیم می‌شوند صادر شود. این کار اگر درست مدیریت شود راهی هوشمندانه است برای اینکه کسب‌وکارها وادار شوند روش‌ها و مسیرهای کارآمدتری را برای کاهش انتشار کربن اتخاذ کنند. بیش از هزار شرکت داوطلبانه چارچوب «اجبار به افشاگری مالی مربوط به اقلیم» را پذیرفته‌اند. این تعهدنامه انتشار کربن در محصولات و عملیات شرکت‌ها را ردیابی و خطر اقلیمی زنجیره تأمین را ارزیابی می‌کند. البته در این مسیر، دولت‌ها باید مراقب این خطر باشند که مقابله با تغییرات اقلیمی دچار نوعی دگرگونی اساسی نشود: بنابراین آن‌ها باید در برابر وسوسه اینکه بیش از اندازه قواعد و مقررات برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی بچینند مقاومت کنند. اتحادیه اروپا در تلاش برای ساختن رده‌بندی شرکت‌ها از نظر اقلیمی، با این خطر مواجه است که استانداردهای افشار اطلاعات اقلیمی بیش از اندازه اداری‌ای درست کند که نه‌تنها به شرکت‌ها کمک نکند که مانع از



مردم با میل و رغبت پاسخ مثبت دادند به محدودیت‌هایی که برای دوران شیوع ویروس در کشورها و شهرها اعمال شد و می‌توان پیش‌بینی کرد که رای‌دهندگان برای اعمال محدودیت‌های منجر به کاهش انتشار کربن نیز موافقت خود را نشان خواهند داد.

هوای نامساعد و شدیدا گرم روی هوشیاری ما تاثیر سوء گذاشته و گاهی ما را دچار سوءتفاهم کرده است. نور آفتاب به بسیاری از ما در بریتانیا که در قرنطینه مانده‌ایم کمک کرده است و من خود هر روز ممنونش هستم اما وقتی که درمی‌یابیم این امر پدیده‌ای جهانی است ناراحت و نگران می‌شویم.

انتشار کربن شوند بلکه باعث شود حتی اطلاعات درستی هم که به درد تصمیم‌گیری‌ها می‌خورد ارائه نشود.

مسئله دیگری که به وضعیت اضطراری خود نزدیک می‌شود و باید برای آن تدبیری اندیشید این است که اهداف بین‌المللی برای اینکه تا سال ۲۰۵۰ انتشار کربن به صفر برسد مبهم و نامعلوم است. بخشی از اقتصاد سوخت‌های فسیلی شاید زودتر از این‌ها نیز فعالیت‌های خود را مطابق استاندارد کرده باشند، چنانکه شرکت بریتیش پترولیوم در هفته‌های گذشته این مسئله را اعلام کرده است. دو ماه پیش، ۳۰۰ شرکت آمریکایی که در مجموع ارزش‌شان ۱۱,۵ تریلیون دلار بود از کنگره خواستند که از تغییرات سریع به‌سمت اقتصاد بدون کربن حمایت کند.

جهان شاهد این وضعیت غیرعادی است که شرکت‌ها سریع‌تر از دولت‌ها در ساختن شکل جدید بازار ظاهر شده‌اند. و به‌طور حتم، پیش‌بینی‌های شورای بین‌دولتی سازمان ملل درباره تغییرات اقلیمی نشان می‌دهد که حتی محدودساختن گرمایش زمان تا ۱,۵ درجه سانتی‌گراد تا سال ۲۰۵۰ هنوز می‌تواند نقشی در به هم ریختن اقلیم بازی کند. در پشت ماجرا، نوعی واقع‌گرایی روزافزون دیده می‌شود در این باب که کاهش شدید انتشار کربن در دوران قرنطینه شیوع ویروس کرونا سهم کمی در کل مسئله را مقیاسی بزرگ داشته است. طبق اعلام آژانس بین‌المللی انرژی، انتشار جهانی کربن در سال جاری کاهش پیدا کرده است، شاید در حدود ۶ درصد، اما دی‌اکسید کربن هنوز در حال اضافه‌شدن به جو زمین است.

تغییر اقلیم شاید ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته برای بیشتر مردم پدیده ناآشنایی بود اما اکنون بیشتر کشورهای جهان وقوع آن را پذیرفته اند و به همین دلیل برای کاهش تاثیرات آن در سال ۲۰۱۵ در قالب توافقنامه پاریس گرد هم آمدند تا با انجام اقداماتی مانع گرم‌تر شدن زمین تا بیشتر از ۱,۵ درجه شوند. دانشمندان محیط‌زیست پیش‌تر پیش‌بینی کرده بودند که اگر کشورهای صنعتی تولید گازهای گلخانه‌ای «مهم‌ترین محصول صنایع و علت اصلی گرم شدن زمین» کاهش ندهند، دمای کره زمین تا پایان قرن، ۲ درجه گرم‌تر خواهد شد. گرم‌شدن زمین منجر به نابودی ذخایر یخ قطب‌ها، ایجاد سیلاب‌ها و تغییرات آب‌وهوایی شدید و حوادث زیست‌محیطی بسیاری خواهد شد که سرانجام آن مهاجرت میلیون‌ها نفر است که مشکلات اجتماعی و اقتصادی فراوانی را بر کشورها تحمیل می‌کند. ۱۲ دسامبر ۲۰۱۵ در پاریس، معاهده‌ای برای مقابله با تغییرات اقلیمی و بازشدن گره‌ها برای اقدامات علیه تغییر اقلیم و همچنین سرمایه‌گذاری در مسیر اقتصادی کم‌کربن، مقاوم، انعطاف‌پذیر و پایدار توسط ۱۹۵ کشور مورد توافق قرار گرفت. هدف اصلی این توافق جهانی جلوگیری از افزایش دمای کره زمین در این قرن زیر ۲ درجه سانتیگراد و همچنین ایجاد تلاش برای محدودکردن دما به افزایش آن به زیر ۱,۵ درجه سانتی‌گراد نسبت به سطح آن قبل از صنعتی‌شدن است. هدف بلندمدت توافق پاریس این بود که دمای کره زمین تا پایان قرن حاضر به‌جای دو درجه، ۱,۵ درجه سانتیگراد افزایش یابد. اما آمریکا که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و منتشرکنندگان کربن در جهان است، چندی پیش از این توافق خارج شد.

در این بین که مجادلات کشورها بر سر سیاست‌های اقلیمی ادامه دارد، هوای نامساعد و شدیدا گرم روی هوشیاری ما تاثیر سوء گذاشته و گاهی ما را دچار سوءتفاهم کرده است. نور آفتاب



به بسیاری از ما در بریتانیا که در قرنطینه مانده‌ایم کمک کرده است و من خود هر روز ممنونش هستم اما وقتی که درمی‌یابیم این امر پدیده‌ای جهانی است ناراحت و نگران می‌شویم. ماه مه ۲۰۲۰ در کنار همین ماه در سال ۲۰۱۶ گرم‌ترین ماه مه در رکوردهای ثبت‌شده جهانی بوده است و آمریکای جنوبی، اروپا، آسیا و خلیج مکزیک گرم‌ترین سال خود را از سر گذرانده‌اند. از طرف دیگر، فوریه ۲۰۲۰ بارانی‌ترین ماه در میان رکوردهای ثبت‌شده بریتانیا بوده است. سطح یخ‌های قطبی به‌طور چشمگیری کاهش یافته است. تمام این‌ها مستقیما در تغییر اقلیم نقش ندارند اما این روند دارد تبدیل به روندی می‌شود که بی‌اعتنایی به آن امکان‌ناپذیر است.

تغییر اقلیم نیز مانند ویروس کرونا تهدیدی غیرقابل اجتناب است که اقدام جمعی می‌طلبد. گرد هم آوردن مردم و کسب‌وکارها برای اینکه از مقابله با تغییرات اقلیمی حمایت کنند گاهی وقت‌ها هدفی غیرمحتمل به نظر می‌رسد. اما قرنطینه و ماندن در خانه در دوران شیوع ویروس کرونا آگاهی تازه‌ای از اینکه زندگی بدون آلودگی بیشتر چطور می‌تواند باشد نصیب ما کرد. آنچه بدان کمتر پرداخته شده این است که مردم با میل و رغبت پاسخ مثبت دادند به محدودیت‌هایی که برای دوران شیوع ویروس در کشورها و شهرها اعمال شد و می‌توان پیش‌بینی کرد که رای‌دهندگان برای اعمال محدودیت‌های منجر به کاهش انتشار کربن نیز موافقت خود را نشان خواهند داد.

جهان در حالی قدم به تابستان می‌گذارد که امیدوار است بدترین شیوع جهانی‌ای را که دچارش بوده پشت سر بگذارد اما باید بداند که بحران محیط‌زیستی همین حالا هم به مرحله ناگواری رسیده است. دولت‌ها همان‌طور که در روبه‌رویی با ویروس کرونا اقدام کردند، باید از این فرصت را نیز غنیمت بشمارند که آن‌طور که از آن‌ها انتظار می‌رود شجاعانه‌تر با تغییرات اقلیمی مقابله کنند.

اگر به مردم اجازه داده شود که درباره جزییات با یکدیگر برخورد داشته باشند ـ مثلا شش هفته در تجمعات خود با کارشناسان سروکار داشته باشند ـ چنین اقداماتی می‌تواند سطح اتفاق نظر و اجماع را در میان مردم بسیار بالا ببرد.

فوریه ۲۰۲۰ بارانی‌ترین ماه در میان رکوردهای ثبت‌شده بریتانیا بوده است. سطح یخ‌های قطبی به‌طور چشمگیری کاهش یافته است. تمام این‌ها مستقیما در تغییر اقلیم نقش ندارند اما این روند دارد تبدیل به روندی می‌شود که بی‌اعتنایی به آن امکان‌ناپذیر است

در سال ۲۰۲۱ میزان سرمایه‌گذاری دنیا در بخش بالادستی صنعت نفت برابر با ۳۸۶ میلیارد دلار خواهد بود. این موسسه قبل از همه‌گیری کرونا هم پیش‌بینی کرده بود سرمایه‌گذاری دنیا در بخش بالادستی صنعت نفت در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ مشابه خواهد بود و قیمت نفت هم در این دو سال تغییر معناداری نخواهد کرد.

آتش در صنعت نفت

سرمایه‌گذاری در صنعت نفت دنیا ۲۹ درصد کمتر از سال قبل خواهد بود

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع ریستادانرژی

چرا باید خواند:
صنعت نفت یکی از صنایع کلیدی است و سرمایه‌گذاری در این صنعت هم کلید رشد آن در سال‌های آتی است

به دنبال انتشار گزارش‌های شرکت‌های نفتی در فصول اول و دوم سال ۲۰۲۰ و مشاهده تغییراتی که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاست‌های مالی آنها ایجاد شده بود، موسسه مطالعاتی ریستاد انرژی اقدام به انجام مطالعه تازه‌ای کرد تا میزان سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بالادستی صنعت نفت را ارزیابی کند. بر طبق این مطالعه در سال ۲۰۲۰ میزان سرمایه‌گذاری دنیا در پروژه‌های بالادستی صنعت نفت به مرز ۳۸۳ میلیارد دلار می‌رسد که پایین‌ترین سطح سرمایه‌گذاری سالانه طی ۱۵ سال اخیر است. سرمایه‌گذاری جهان در صنعت نفت در سال جاری ۲۹ درصد نسبت به سال قبل پایین‌تر خواهد بود که رقمی معادل ۱۵۶ میلیارد دلار امریکا است. در سال گذشته سرمایه‌گذاری انجام‌شده در صنعت نفت و گاز دنیا برابر با ۵۳۹ میلیارد دلار بود.

نکته مهم دیگری که در این مطالعه وجود دارد این است که انتظار نمی‌رود در سال ۲۰۲۱ تغییری فاحش در سرمایه‌گذاری دنیا در صنعت نفت ایجاد شود. در سال ۲۰۲۱ میزان سرمایه‌گذاری دنیا در بخش بالادستی صنعت نفت برابر با ۳۸۶ میلیارد دلار خواهد بود. این موسسه قبل از همه‌گیری کرونا هم پیش‌بینی کرده بود سرمایه‌گذاری دنیا در بخش بالادستی صنعت نفت در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ مشابه خواهد بود و قیمت نفت هم در این دو سال تغییر معناداری نخواهد کرد.

سرمایه‌گذاری در نفت شیل بیشترین کاهش را تجربه می‌کند

بیشترین کاهش سرمایه‌گذاری در بخش تولید نفت شیل خواهد بود که امریکا در این عرصه پیشگام است. طبق مطالعات انجام شده توسط موسسه ریستاد انرژی در سال جاری سرمایه‌گذاری در تولید نفت شیل در دنیا با ۵۲.۲ درصد کاهش نسبت به سال قبل به ۶۷.۳ میلیارد دلار رسید. سرمایه‌گذاری در تولید ماسه‌های نفتی است که کانادا در این زمینه فعالیت می‌کند و حجم زیادی از تولید نفت روزانه خود را از طریق همین ماسه‌های نفتی انجام می‌دهد. در سال ۲۰۲۰ میلادی سرمایه‌گذاری در بخش ماسه‌های شنی در دنیا ۴۴ درصد کمتر از سال قبل می‌شود و به ۵.۱ میلیارد دلار می‌رسد. سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی ساحلی هم در سال جاری به مرز ۱۸۲.۴ میلیارد دلار می‌رسد که ۲۳.۴ درصد کمتر از مبلغ سرمایه‌گذاری‌شده در سال قبل است.

کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف صنعت نفت در سال ۲۰۲۰ (درصد تغییر نسبت به سال ۲۰۱۹)

بخش	پیش‌بینی ماه آوریل	پیش‌بینی ماه ژوئن
پروژه‌های فراساحلی آب‌های عمیق	-۱۱.۸	-۱۵.۶
پروژه‌های فراساحلی دیگر	-۱۶.۷	-۱۴
شیل	-۴۲.۴	-۵۲.۲
ماسه‌های شنی	-۴۱.۶	-۴۴
پروژه‌های ساحلی نفتی	-۱۸.۵	-۲۳.۴

افت میزان سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی در سال جاری بیشتر از میزان کاهشی است که صنعت نفت طی بحران‌های مالی و اقتصادی دیگر تجربه کرده است

کمترین افت سرمایه‌گذاری را پروژه‌های نفتی فراساحلی تجربه می‌کنند. انتظار می‌رود در سال جاری سرمایه‌گذاری در پروژه‌های فراساحلی در آب‌های عمیق تنها ۱۵.۶ درصد کاهش پیدا کند و به ۶۹ میلیارد دلار برسد و سرمایه‌گذاری در دیگر پروژه‌های فراساحلی با تجربه کاهش ۱۴ درصدی در رقمی معادل ۵۹.۵ میلیارد دلار بایستد.

چنین کاهشی در سرمایه‌گذاری بی‌سابقه بود

اولگا ساونکوا، تحلیل گر بازار نفت در موسسه ریستاد انرژی در این مورد گفت: «افت میزان سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی در سال جاری بیشتر از میزان کاهشی است که صنعت نفت طی بحران‌های مالی و اقتصادی دیگر تجربه کرده است. در شرایط فعلی شرکت‌های نفتی زیادی هستند که دیگر امکان ادامه کار ندارند و تنها با اجرای سیاست‌های محافظه‌کارانه، در تلاش هستند که این سال‌ها را بدون ورشکستگی به پایان برسانند.»

وی ادامه داد: «در ابتدای همه‌گیری ویروس کرونا در دنیا پیش‌بینی شد این بحران باعث افت ۱۵ تا ۲۰ درصدی سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بالادستی صنعت نفت شود که رقمی بین ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار پایین‌تر از میزان سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۹ است. دلیل این پیش‌بینی هم انتشار تحقق وضعیتی شبیه بحران‌های اقتصادی قبلی از جمله بحران سال ۲۰۰۸ میلادی بود. ولی با گذشت زمان و پیچیده‌تر شدن ابعاد مشکل، افت سرمایه‌گذاری هم اوج گرفت.»

دلیل افت سرمایه‌گذاری در بازار نفت را با شدتی که پیش‌بینی شده است می‌توان مشکلات زیاد در بازار دانست.

ساونکوا در این مورد گفت: «مشکلات زیادی در بازارهای نفت در سال جاری وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به قیمت پایین نفت و احتمال تداوم این وضعیت تا انتهای سال ۲۰۲۱ اشاره کرد. از طرف دیگر افت تقاضای نفت در دنیا و نوسان نرخ برابری ارز هم معضلات دیگر امسال هستند. در این شرایط هر یک دلار کاهش قیمت نفت در بازار جهانی به طور مستقیم به بدنه صنعت نفت آسیب وارد می‌کند و می‌تواند شمار زیادی از شرکت‌ها را به کام ورشکستگی بکشاند.»

میزان سرمایه‌گذاری در سال‌های قبل چقدر بود

بررسی میزان سرمایه‌گذاری انجام شده در صنعت نفت و گاز دنیا از سال ۲۰۱۰ تاکنون نشان می‌دهد که سال جاری، کمترین میزان سرمایه‌گذاری طی ده سال اخیر ثبت خواهد شد. در سال ۲۰۱۰ ارزش سرمایه‌گذاری انجام شده در این صنعت بالغ بر ۵۸۰ میلیارد دلار بود و تا سال ۲۰۱۴ سرمایه‌گذاری روند افزایشی داشت. اما در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ میلادی به یکباره سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ۲۵ درصد کاهش پیدا کرد و سال بعد از آن هم دوباره افت ۲۴ درصدی سرمایه‌گذاری تجربه شد. از آن سال تا انتهای سال ۲۰۱۹ ما یک افزایش کند و تدریجی را در سرمایه‌گذاری تجربه کردیم تا اینکه در سال ۲۰۱۹ به ۵۳۹ دلار رسیدیم و پیش‌بینی‌ها از کاهش ۲۹ درصدی سرمایه‌گذاری در سال جاری خبر می‌دهد.

اصلی‌ترین میراث پاندمی کووید-۱۹ در دنیا افزایش سطح بدهی دنیا است. پیش‌بینی می‌شود تا سپتامبر سال جاری ارزش بدهی‌های امریکا به مرز ۲۷ هزار میلیارد دلار برسد در حالی که در سپتامبر سال قبل برابر با ۲۳ هزار میلیارد دلار بود. در سال جاری سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی امریکا از مرز ۱۳۵ درصد می‌گذرد که فاجعه‌ای بزرگ برای اقتصاد محسوب می‌شود.

بدهی‌زدایی، چالش جدید اقتصاد پساکرونا

دنیا برای مقابله با بدهی‌های بالا چه ابزارهایی در اختیار دارد؟

همه‌گیری ویروس کرونا در دنیا باعث ایجاد موج بدهی در جهان شـد. موجی که پیش‌تر هم وجود داشت ولی در نتیجه این بحران شدیدتر شد. اما افزایش بدهی‌ها یک سوی ماجرا است و در سوی دیگر رکود شدید اقتصادی وجود دارد که به زعم سازمان‌های بین‌المللی بزرگ‌ترین رکود از دهه ۱۹۲۰ میلادی تاکنون است. با وجود اینکه ۷۵ درصد کشـورهای دنیا به تدریج فعالیت‌های اقتصادی را از سر می‌گیرند و از قرنطینه خارج می‌شـوند ولی به دلیل نبودن درمانی برای این بیماری و نبودن واکسـنی که احتمال ابتلا را از بین ببرد، نمی‌توان به بازسازی اقتصاد دنیا دل بست. بی‌ثباتی که اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل بحران در تمامی اقتصادهای دنیا است، هم‌اکنون بر اقتصاد جهان سـایه افکنده است و هیچ پیش‌بینی درستی در مورد پایان این دوره تاریک اقتصادی وجود ندارد. مسئله نگران‌کننده‌تر این است که برآوردهای سازمان‌های جهانی در مورد اقتصاد دنیا هر روز تیره‌تر می‌شود. در آوریل سال جاری صندوق بین‌المللی پول نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال جاری را برابر با منفی ۳ درصد پیش‌بینی کرده بود و در ماه ژوئن نرخ رشد اقتصادی به منفی ۴.۹ درصد تنزل پیدا کرد. از طرف دیگر بانک جهانی رشـد منفـی ۵.۳ درصدی را برای اقتصاد دنیا برآورد کرده است و سازمان‌های غیر انتفاعی رشد اقتصادی سـال جاری را منفی ۶ درصد می‌دانند. به همین نسبت انتظار رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۱ میلادی هم نزول پیدا کرده است. انتظار می‌رود در سال جاری نرخ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی در دنیا ۸ درصد کاهش یابد و نرخ رشـد اقتصادی بازارهای در حال گذار و کشـورهای در حال توسـعه به ترتیب ۳ و ۵ درصد تنزل پیدا کند. ۹۵ درصد از کشـورهای دنیا در سال جاری شاهد منفی بودن نرخ رشد درآمد سرانه خواهند بود که این اتفاق در طول تاریخ بی‌سابقه است. مسئله دیگر این‌جاست که انتظار می‌رود در سال جاری و سال آینده میلادی آسیب واردشده به اقتصادهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعه دنیا بیشتر از کشورهای صنعتی باشد و اقتصادهای صنعتی با سرعت بالاتری روند بازسازی را شروع کنند.

معضل دیگری که این روزها در تمامی بخش‌های اقتصاد مشاهده می‌شود، بی‌ثباتی و عدم اطمینان در مورد آینده است.

افزایش بدهی‌ها در زمان رکود، معضلی جدی است؟

افزایش بدهی‌های دنیا در شرایطی اتفاق می‌افتد که اقتصاد وارد رکود شده است و به گفته صندوق بین‌المللی پول دنیا بحرانی را تجربه می‌کند که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است. این سازمان پیش‌بینی کرده است اقتصاد دنیا در سال جاری افت ۴.۹ درصدی تولید ناخالص داخلی را تجربه می‌کند و بالغ بر ۱۲ هزار میلیارد دلار از اقتصاد دنیا از بین می‌رود. اما دلیل اوج‌گیری میزان بدهی‌های دولتی در دنیا، تزریق هزاران میلیارد دلار به اقتصاد دنیا است. سیاستی که در کشورهای مختلف به خصوص کشورهای صنعتی به کار گرفته شد تا از سقوط توان مصرفی جلوگیری شود.

سایت مارکت واچ گزارش مفصلی در مورد راه‌حل دنیا در برابر این بحران تهیه کرده و در بخشی از آن نوشته است: «اصلی‌ترین میراث پاندمی کووید-۱۹ در دنیا افزایش سطح بدهی دنیا است. پیش‌بینی می‌شود تا سپتامبر سال جاری ارزش بدهی‌های امریکا به مرز ۲۷ هزار میلیارد دلار برسد در حالی که در سپتامبر سال قبل برابر با ۲۳ هزار میلیارد دلار بود. در سال جاری سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی امریـکا از مرز ۱۳۵ درصد می‌گذرد که فاجعه‌ای بزرگ برای اقتصاد محسوب می‌شود. این مشکل تنها در امریکا وجود ندارد. آمارها نشان می‌دهد سطح بدهی کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی از مرز ۱۷ هزار میلیارد دلار خواهد گذشت و از ۱۰۹ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ به مرز ۱۳۷ درصد تولید ناخالص داخلی در انتهای سال جاری خواهد رسید.»

موسسـه بین‌المللی فاینانس اعلام کرد در سـال گذشته میزان بدهی‌ها در دنیا ۱۰ هزار میلیارد دلار رشد کرد و به ۲۵۵ هزار میلیارد دلار رسـید که ۳۲۲ درصد تولید ناخالص داخلی دنیا است. این در حالی است که در شـش ماه اول امسال ما رشد ۴۰ درصدی میزان بدهی را تجربه کرده‌ایم. در همین بازه زمانی میزان بدهی‌ها در دنیا ۸۷ هزار میلیارد دلار رشد کرده است.

سطح بدهی‌های دولتی چه تغییری کرده است؟

در شرایط فعلی که رشد پایین اقتصادی و نرخ پایین تورم و رکود اقتصادی در بخش‌های مختلف دنیا مشاهده می‌شود، مدیریت میزان بدهی‌ها کار دشواری است. حال سوال این است که آیا در طول تاریخ سطح بالای بدهی در دنیا تجربه شده است یا خیر؟ و اگر تجربه شده است، دنیا چگونه از این بحران عبور کرده است؟

بررسی‌ها نشـان داد در فاصله سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۹ میلادی یعنی در جریان جنگ جهانی و بازسـازی‌های بعد از جنگ و رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ میلادی، فضای مالی و اقتصادی بین‌المللی آسیب زیادی متحمل شـد. بعد از جنگ جهانی اول سـطح بدهی کشور بریتانیا به مرز ۱۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشـور رسید و سیاست‌های ریاضتی اجراشده برای کنترل بدهی نتوانست مشکل را برطرف کند. با کاهش نرخ رشـد اقتصادی این کشور در دهه ۱۹۲۰ میزان بدهی بریتانیا به مـرز ۱۷۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشـور رسید که بحرانی بزرگ برای اقتصاد محسوب می‌شد. آمارها نشـان می‌دهد در سـال ۱۹۲۸ نرخ رشد اقتصادی بریتانیا کمتر از متوسط نرخ رشد اقتصادی این کشور در سال ۱۹۱۸ بود.

در آلمان هم بحران‌های زیادی مشـاهده شـد. این کشور بعد از پایان جنگ با معضل تورم فزاینده روبه‌رو شد و ارزش پول این کشور به شـدت کاهش پیدا کرد. افت ارزش پول آلمان سبب شد تا سطح بدهی‌های این کشور به تولید ناخالص داخلی این کشور به شدت تنزل پیدا کند و با وجود این مسئله باز هم آلمان با بدهی معادل ۱۲۹ درصد تولید ناخالص داخلی روبه‌رو بود.

منبع marketwatch

چرا باید خواند:
افزایش میزان بدهی‌ها، چالشی جدی برای اقتصاد دنیا است ولی سوال اصلی این است که برای مقابله با بحران افزایش بدهی از چه ابزارهایی می‌توان استفاده کرد.

افزایش نرخ رشد اقتصادی در کشورها باعث افزایش درآمد مالیاتی دولت‌ها می‌شود و میزان درآمد کسب و کارهای کوچک و متوسط را افزایش می‌دهد. افزایش درآمد این کسب و کارها خود عامل مثبتی در افزایش توان بازپرداخت بدهی‌های این بخش از اقتصاد است

بعد از جنگ جهانی دوم، شمار زیادی از کشورهای دنیا با مشکل افزایش بدهی‌ها و تورم فزاینده روبه‌رو بودند و سیاست‌های مختلفی برای حل این معضل به کار گرفتند. از جمله سیاست‌هایی که استفاده شـد می‌توان به نرخ بهره منفی، کنترل میزان استقراض بانک‌ها و وام‌دهی بانک‌ها، کنترل بازار سرمایه و اجبار موسسات و خانوارها برای تامین مالی پروژه‌های دولتی با نرخ بهره‌ای پایین‌تر از نرخ بهره بازار اشـاره کرد. در این دوره نرخ بهره واقعی در کشورهای صنعتی دنیا منفی بود و این سیاست‌ها در کنار رشد سریع اقتصادی که به دلیل بازسـازی اقتصاد دنیا بعد از پایان جنگ جهانی اتفاق افتاد، زمینه را برای کاهش میزان بدهی‌های دولتی فراهم کرد.

در حال حاضر با توجه به محدود بودن گزینه‌های پیش روی اقتصاد دنیا، مدیریت بدهی‌های دولتی در کوتاه‌مدت کار بسیار دشواری است بـه خصوص که وام‌دهنده اصلی دولت اسـت و بخش زیادی از این منابع مالی برای حفظ میزان مصرف ارائه شده است و در شرایط تورم پایین و کاهش تقاضای ناشی از کرونا، کنترل میزان بدهی سخت‌تر از دوره‌های قبلی است. در این روزها امیدی به ارتقای نرخ رشد اقتصادی به این زودی‌ها وجود ندارد و فشـار بدهی‌ها هر روز بیشتر می‌شود و بخـش بزرگی از پرداخت‌های مالی هم به صورت بلاعوض اسـت و بازپرداختی در کار نیست.

چرا افزایش بدهی‌ها نگران‌کننده است؟

هال واتسـون، یکی از تحلیل‌گران اقتصادی و پژوهشـگر مرکز مطالعات اقتصادی امریکا در مورد دلیل نگرانی اقتصاددانان از رشد بدهی‌ها این‌طور می‌گوید: «افزایش بدهی‌های دولتی باعث می‌شود تا دولت‌ها نتوانند بخشی از هزینه‌های تامین اجتماعی شامل هزینه‌های آموزشی و بهداشـتی را تامین کنند. طبق مطالعات تاریخی اولین نتیجه رشد بدهی‌های دولتی در دنیا را می‌توان در افزایش هزینه‌های بهداشت و درمان مردم دانست زیرا دولت‌ها به دلیل افزایش هزینه‌های خود و کاهش درآمدهای مالیاتی، سـهم کمتری از این هزینه‌ها را پوشش می‌دهند.»

مارکت واچ در مورد افزایش میزان اسـتقراض کسب و کارهای کوچک برای حفـظ بقای خود در بازار هم گـزارش داد. طبق این مطالعه میزان استقراض کسب و کارهای متوسط و کوچک از بانک‌ها و موسسات مالی افزایش یافته است و اگر اقتصاد با سرعت احیا نشود وآنها نتوانند این بدهی را در زمان و طبق اصول توافق‌شده بازپرداخت کنند، بار بدهی‌های معوقه هم بر بار بدهی‌های دولتی روی شانه‌های اقتصاد اضافه می‌شود. باری که می‌تواند اقتصاد را ویران کند.

اما به نظر می‌رسـد دولت‌های کشورهای صنعتی به این نتیجه رسـیده‌اند که افزایش بدهی‌های دولتی و در نهایت افزایش سطح بدهی‌های کشور نسبت به تولید ناخالص داخلی بهتر از این است که ظرفیت تولیدی در این کشورها در سطح وسیعی آسیب ببیند و توان مصرفی مردم سقوط کند. به همین دلیل استفاده از این ابزار سیاستی را که به گفته رئیس صندوق بین‌المللی پول بهترین راه‌حل پیش روی اقتصاد دنیا در این روزهای بحرانی است، در پیش گرفته‌اند.

راه‌حل اول: بازپرداخت وام‌ها توسط وام‌گیرندگان

طبق گزارش منتشرشده توسط موسسه فیتچ پنج راه برای کاهش بار بدهی‌ها وجود دارد. اول اینکه کسب و کارهای دریافت‌کننده وام، آن را در بخش‌هایی سـرمایه‌گذاری کنند که سازنده باشد و بتواند درآمد کافی ایجاد کند. در واقع درآمد حاصل از سـرمایه‌گذاری این مبالغ وام می‌تواند زمینه را برای بازپرداخت بدهی فراهم کند و از بار بدهی‌ها روی اقتصاد بکاهد. اما در جریان بحران کنونی بخش زیادی از منابع مالی که دولت‌ها به اقتصاد تزریق کرده‌اند به صورت ماهانه و به خانوارها بوده است تا از این طریق توان مصرفی در کشورها کاهش نیابد. در واقع بدهی‌های ایجادشده در این ماه‌ها بدهی‌های غیر تولیدی و تنها با هدف افزایش توان مصرفی بود. حتی منابع مالی که در اختیار کسـب و کارها قرار گرفت هم با شـرایط خاص بود و به این زودی بازپرداخت آنها شروع نمی‌شود.

از طرف دیگر، دولت‌ها تمایل دارند از طریق افزایش درآمد مالیاتی اندکی از فشار بدهی‌های خود بکاهند ولی این نگرانی وجود دارد که در وضعیت کنونی، افزایش مالیات نرخ رشد اقتصادی را بیشتر از پیش کاهش دهد و چالش‌های اقتصادی را بزرگ‌تر از قبل بکند. به همین دلیل است که این ابزار هم توسط دولت‌ها قابل استفاده نیست.

راه‌حل دوم: تقویت نرخ رشد اقتصادی

دومین راه، تقویت نرخ رشد اقتصادی کشورها است که می‌تواند به روند کاهش بدهی‌ها در کشور کمک کند. افزایش نرخ رشد اقتصادی باعث افزایش ارزش تولید ناخالص داخلی می‌شـود و سهم بدهی به تولید ناخالص داخلی کشورها را تنزل می‌دهد. از طرف دیگر در اقتصاد پررونق، درآمد مالیاتی دولت هم بالاتر است و روند بازپرداخت بدهی‌ها را تسهیل خواهد کرد.

افزایش نرخ رشد اقتصادی در کشور باعث افزایش درآمد مالیاتی دولت‌ها می‌شود و میزان درآمد کسب و کارهای کوچک و متوسط را افزایش می‌دهد. افزایش درآمد این کسب و کارها خود عامل مثبتی در افزایش توان بازپرداخت بدهی‌های این بخش از اقتصاد است. اما این گزینه در شرایط فعلی امکان‌پذیر نیست. بررسی‌ها نشان داده است از سـال ۲۰۰۸ تاکنون یعنی از سالی که دنیا درگیر بحران مالی شد، هنوز نتوانسته است رشد بالای اقتصادی را تجربه کند و همه‌گیری کرونا هم بر فشار واردشده به اقتصاد اضافه کرد. رشد اقتصادی ده سال اخیر که در دنیا محقق شده است نتیجه استفاده از سیاست‌های مالی و پولی مختلف توسط بانک‌های مرکزی بود. سیاست‌هایی از قبیل نرخ بهره پایین، تزریق نقدینگی به اقتصاد و افزایش کسری‌های مالی به منظور حمایت از اقتصاد داخلی.

باید به این نکته توجه داشت که رشد اقتصادی و میزان بدهی‌ها دو فاکتور کاملا مرتبط با هم هسـتند. بررسی‌ها نشان داده است افزایش میزان بدهی‌ها برای تقویت نرخ رشـد اقتصادی کشورها ضروری است ولی این رشد بدهی‌ها نمی‌تواند افسارگسیخته و بیش از حد باشد. به طور متوسط افزایش ۲ تا ۳ دلار بدهی جدید برای ایجاد یک دلار رشد در اقتصاد کشور ضروری است و همین آمار به خوبی نشـان می‌دهد که سرعت رشد بدهی بیش از سرعت رشد اقتصادی است. به همین دلیل است که برای داشتن رشد اقتصادی مناسب باید از ابزارهای مالی و اقتصادی دیگر که حامی رشد هستند استفاده شود.

راه‌حل سوم: افزایش نرخ تورم

طبق این گزارش سـومین راهی که برای مقابله با فشار ناشی از افزایش بدهی‌ها وجود دارد، افزایش نرخ تورم است. ارتقای نرخ تورم به سطحی بالاتر از نرخ بهره اسمی می‌تواند سرعت کاهش بدهی‌ها را

ارتقای نرخ تورم به سطحی بالاتر از نرخ بهره اسمی می‌تواند سرعت کاهش بدهی‌ها را افزایش دهد که برای کشورهای صنعتی به خصوص کشورهایی مانند امریکا که با وجود تلاش‌های زیاد در سال‌های اخیر نتوانستند هدف رسیدن به نرخ تورم ۲ درصدی را محقق کنند، سیاست مطلوبی برای کاهش بدهی‌ها است

یکی از راه‌های کمتر کردن میزان بدهی‌ها، کاهش ارزش پول ملی کشور است که ازطرف بانک مرکزی و دولت قابل اجرا است و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در روزهای بحران اقتصادی به کار گرفته می‌شود. در واقع کاهش ارزش پول کشور می‌تواند قدرت خرید بدهی‌های ایجادشده به پول ملی کشور را کاهش دهد.

افزایش دهد که برای کشورهای صنعتی به خصوص کشورهایی مانند امریکا که با وجود تلاش‌های زیاد در سال‌های اخیر نتوانستند هدف رسیدن به نرخ تورم ۲ درصدی را محقق کنند، سیاست مطلوبی است. با افزایش نرخ تورم میزان درآمد کسب و کارها زیادتر می‌شود و قدرت خرید بدهی‌ها تنزل پیدا می‌کند. در شرایط فعلی حاکم بر اقتصاد دنیا که به دلیل ضعف تقاضا و مازاد عرضه و تغییر در ساختار فعالیت‌های صنعتی، نرخ تورم در سطح بسیار پایینی قرار دارد، استفاده از این ابزار می‌تواند تا اندازه‌ای کارساز باشد. البته باید این سیاست در کشورهای صنعتی و کشورهایی که دارای تورم پایین هستند استفاده شود نه کشورهای در حال توسعه که اغلب با تورم بالا دست به گریبان هستند. طی سال‌های گذشته بانک‌های مرکزی کشورهای صنعتی و غربی برای ارتقای نرخ تورم اقدام به اجرای سیاست‌های پولی سهل و ساده کردند ولی بررسی‌ها نشان داده است که این سیاست‌ها کارساز نبوده است و نتوانست باعث رشد تورم شود و باید ابزارهای تازه‌ای شناسایی شود.

راه‌حل چهارم: کاهش ارزش پول ملی

چهارمین راه کمتر کردن میزان بدهی ها، کاهش ارزش پول ملی کشور است که ازطرف بانک مرکزی و دولت قابل اجرا است و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در روزهای بحران اقتصادی به کار گرفته می‌شود. در واقع کاهش ارزش پول کشور می‌تواند قدرت خرید بدهی‌های ایجادشده به پول ملی کشور را کاهش دهد. مثلا ارزش واقعی بدهی‌های دولت به بانک مرکزی یا بدهی‌های بین بانکی را کمتر می‌کند. البته این سیاست می‌تواند قدرت رقابت کالاهای صادراتی کشور را در بازار جهانی بیشتر کند زیرا قیمت تمام‌شده کالا در دنیا پایین می‌آید. این سیاست برای کشورهایی که درآمد صادراتی زیادی دارند مانند چین سال‌های سال است که استفاده می‌شود ولی منتقدان زیادی دارد.

این سیاست در سال‌های اخیر در تعدادی از کشورهای در حال توسعه از قبیل ایران و مکزیک به کار گرفته شده است ولی تبعات مخربی برای اقتصاد کشور هم به همراه می‌آورد. البته با وجود اینکه اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی این سیاست را پذیرفته‌اند ولی شمار زیادی از اقتصاددانان هم هستند که این دیدگاه را باور ندارند و بر این باورند که کاهش ارزش پول یک کشور باعث می‌شود تا قدرت خرید مردم و مصرف کاهش یابد که یک فاکتور بسیار مهم در رشد اقتصادی و رشد تولید است. حال حتی اگر در نظر بگیریم که افت ارزش پول کشور باعث افزایش قدرت رقابت کالاهای تولیدی یک کشور در بازار جهانی شود، زمانی که مردم کشور توان خرید کالاهای داخلی یا وارداتی را از دست بدهند، آسیبی که به اقتصاد وارد می‌شود بسیار چشمگیر خواهد بود. در نهایت باید در نظر داشت که این سیاست یکی از نامطلوب‌ترین سیاست‌هایی است که این روزها مد نظر قرار دارد و اثرات منفی آن بیشتر از اثرات مثبت آن است.

راه‌حل پنجم: تغییر ساختار قوانین ورشکستگی

آخرین راه‌حل تغییر ساختار اقتصاد و نظام مالی و تغییر قوانین ورشکستگی در کشورها است. در واقع باید فضا برای مذاکرات سازنده بین بدهکار و طلبکار فراهم شود تا از ورشکستگی جلوگیری شود زیرا ورشکستگی و اعلام ناتوانی کسب و کارها در بازپرداخت بدهی‌ها هزینه زیادی به اقتصاد و نظام مالی وارد می‌کند و باید با این مسئله مقابله شود.

باید در در نظر داشت که بدهی و پس‌انداز دو روی یک سکه هستند. هرچه میزان بدهی افزایش یابد، میزان پس‌انداز کمتر می‌شود و کاهش پس‌انداز و کاهش ثروت در کشور می‌تواند زمینه را برای افت مصرف آتی فراهم کند و سرعت رشد اقتصادی را نیز تنزل دهد. از طرف دیگر این مسئله باعث از بین رفتن اعتماد مردم به نظام مالی و بانکی می‌شود و انگیزه را برای پس‌انداز کاهش می‌دهد که این مسئله هم چالش‌های زیادی برای اقتصاد کشورها به همراه می‌آورد.

پیش‌بینی رشد اقتصادی دنیا در سال جاری و سال آینده (پیش‌بینی ماه ژوئن)

نام منطقه	سال ۲۰۱۹ (درصد)	سال ۲۰۲۰ (درصد)	سال ۲۰۲۱ (درصد)
جهان	۲.۹	-۴.۹	۵.۴
کشورهای صنعتی	۱.۷	-۸	۴.۸
امریکا	۲.۳	-۸	۴.۵
منطقه یورو	۱.۳	-۱۰.۲	۶
آلمان	۰.۶	-۷.۸	۵.۴
فرانسه	۱.۵	-۱۲.۵	۷.۳
ایتالیا	۰.۳	-۱۲.۸	۶.۳
اسپانیا	۲	-۱۲.۸	۶.۳
ژاپن	۰.۷	-۵.۸	۲.۴
بریتانیا	۱.۴	-۱۰.۲	۶.۳
کانادا	۱.۷	-۸.۴	۴.۹
دیگر کشورهای صنعتی	۱.۷	-۴.۸	۴.۲
بازارهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعه	۳.۷	-۳	۵.۹
بازارهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعه قاره آسیا	۵.۵	-۰.۸	۷.۴
چین	۶.۱	۱	۸.۲
هند	۴.۲	-۴.۵	۶
آ-س-آن-۵	۴.۹	-۲	۶.۲
بازارهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعه اروپا	۲.۱	-۵.۸	۴.۳
روسیه	۱.۳	-۶.۶	۴.۱
امریکای لاتین و کارائیب	۰.۱	-۹.۴	۳.۷
برزیل	۱.۱	-۹.۱	۳.۶
مکزیک	-۰.۳	-۱۰.۵	۳.۳
خاورمیانه و آسیای مرکزی	۱	-۴.۷	۳.۳
عربستان	۰.۳	-۶.۸	۳.۱
کشورهای جنوب صحرای افریقا	۳.۱	-۳.۲	۳.۴
نیجریه	۲.۲	-۵.۴	۲.۶
افریقای جنوبی	۰.۲	-۸	۳.۵
کشورهای کم‌درآمد در حال توسعه	۵.۲	-۱	۵.۲

آلاینده‌ترین صنعت نفت دنیا

شدت انتشار کربن در صنعت نفت و گاز دنیا چقدر است؟

منبع ریستا انرژی

چرا باید خواند:
معضلات زیست محیطی در نتیجه انتشار دی اکسید کربن ایجاد می‌شود و صنعت نفت و گاز یکی از آلاینده‌ترین صنایع است. این گزارش به رده‌بندی کشورها از این نظر می‌پردازد.

نروژ در ازای تولید هر بشکه نفت در بازار جهانی تنها ۷ کیلوگرم دی اکسیدکربن تولید کرد و به عنوان پاک‌ترین صنعت نفت دنیا معرفی شد

انتشار کربن یکی از عوامل بسیار مهم در آلودگی هوا و تغییرات مخرب زیست محیطی در دنیا است و تلاش برای مقابله با انتشار کربن هم به عنوان یک اصل مهم مد نظر قرار گرفته است. به همین دلیل مطالعات زیادی در مورد میزان انتشار کربن هر بخش از اقتصاد انجام شد.

مرکز مطالعاتی ریستاد انرژی اخیرا گزارشی در مورد میزان دی اکسید کربن منتشرشده در فعالیت‌های بالادستی صنعت نفت و گاز طبیعی در ده کشور بزرگ تولیدکننده نفت در دنیا ارائه داد. این سومین سالی است که گزارش موسسه ریستاد انرژی تهیه شده است و در گزارش اول که در سال ۲۰۱۸ ارائه شده بود امریکا به عنوان کشوری که آلاینده‌ترین صنعت نفت و گاز دنیا را دارد معرفی شد. در آن سال در نتیجه فعالیت‌های بالادستی صنعت نفت و گاز در امریکا ۱۳۳ میلیون تن گاز دی اکسید کربن منتشر شد و کشورهای روسیه و کانادا با انتشار به ترتیب ۱۱۶ میلیون تن و ۱۱۴ میلیون تن گاز دی اکسید کربن در جایگاه دوم و سوم قرار گرفتند. موسسه مطالعاتی ریستاد انرژی در بخش ابتدایی این گزارش با تشریح دلیل انجام این مطالعه و اهمیت توجه به مسائل زیست محیطی در شرایط کنونی حاکم بر اقتصاد دنیا نوشت: «هدف اصلی از تهیه این گزارش مطالعه میزان کربن منتشرشده از فعالیت‌های بالادستی صنعت نفت در دنیا و میزان تمرکز کشورها روی به‌کارگیری تکنولوژی‌های کم‌آلاینده بود. بررسی‌های ما نشان داده است تولید نفت شیل از نفت خاورمیانه آلاینده‌تر است و برای اینکه در مقابل این آلودگی ایستادگی شود باید از تکنولوژی‌های جدید استفاده شود.

البته امریکا توانسته است میزان انتشار کربن به ازای هر بشکه نفت تولیدی را کم کند ولی باز هم باید سرمایه‌گذاری‌های بیشتری انجام شود که در وضعیت قیمتی کنونی این سرمایه‌گذاری امکان‌پذیر نیست.»

این مرکز برای مقایسه این کشورها از واحدی به نام شدت انتشار کربن استفاده کرده است. شدت انتشار کربن به معنای میزان انتشار گاز دی اکسید کربن به ازای معادل هر بشکه نفت یا گاز تولیدی در کشور است. کشورهایی مانند ایران که هم صنعت نفت دارند و هم گاز، مجموع تولید آنها در نظر گرفته شده است ولی کشورهایی مانند عراق که صنعت گاز طبیعی ندارند، تنها تولید نفت در آنها معیار سنجش است.

کانادا آلاینده‌ترین صنعت نفت دنیا را دارد

این موسسه مطالعاتی با اشاره به این مطلب که در سال ۲۰۱۸ امریکا بیشترین میزان انتشار آلودگی به ازای هر بشکه نفت تولیدی در دنیا را داشت نوشت: «...اما در گزارش سال جاری وضعیت کمی تغییر کرده است. آمارهای سال گذشته نشان داد کانادا بالاترین شدت انتشار دی اکسید کربن به ازای هر بشکه نفت تولیدی را دارد در حالی که کشور نفت‌خیز نروژ در رده کشورهایی قرار می‌گیرد که کمترین انتشار کربن را به خود اختصاص داده است.»

شدت انتشار کربن در ازای تولید هر بشکه نفت در کشور کانادا برابر با ۳۹ کیلوگرم است که سه تا پنج برابر متوسط انتشار کربن به ازای هر بشکه نفت تولیدشده در دنیا است. طبق مطالعات انجام‌شده در سال گذشته به طور متوسط در ازای تولید هر بشکه نفت در دنیا ۱۸ کیلوگرم دی اکسید کربن تولید شده بود. در این سال کشور کانادا در مجموع ۱۱۴ میلیون تن دی اکسید کربن تولید کرد و یکی از آلاینده‌ترین صنایع نفت و گاز دنیا را داشت.

یک دلیل مهم در بالا بودن میزان انتشار کربن از پروژه‌های نفتی کانادا را می‌توان تولید نفت شیل در این کشور دانست که پروژه‌ای پرهزینه‌تر و آلاینده‌تر از تولید نفت عادی است.

عراق در جایگاه دوم است

عراق دومین کشور این فهرست است و برای تولید هر بشکه نفت در این کشور بالغ بر ۳۱ کیلوگرم دی اکسید کربن منتشر می‌شود. ضعف زیرساخت‌های صنعت گاز طبیعی در عراق باعث شده است تا در فرایند تولید نفت، حجم بالایی گاز طبیعی شعله‌ور شود و خود به انتشار کربن بیشتر در فرایند تولید نفت بینجامد. این در حالی است که در کشور نروژ از دهه ۱۹۷۰ میلادی شعله‌ور کردن گاز طبیعی در پروژه‌های نفتی و به منظور استخراج نفت ممنوع شده است و شماری از کشورهای فعال در زمینه محیط زیست هم این سیاست را اجرا کرده‌اند. این کشور در سال گذشته به طور متوسط ۵ میلیون بشکه نفت در هر روز تولید کرده است و سالانه ۵۶ میلیون تن دی اکسید کربن تولید کرده است.

ایران کجای این فهرست است

طبق این گزارش در سال گذشته ایران برای تولید هر بشکه نفت

تولید نفت و گاز طبیعی (معادل میلیون بشکه نفت)



نمی‌توان به درستی گفت سطح قیمت تعادلی نفت در بازه سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ میلادی برابر با ۵۵ دلار است یا ۴۰ دلار، ولی با اطمینان می‌توان گفت که این قیمت کمتر از ۶۰ دلار است و احتمال اینکه بالاتر از ۴۵ دلار باشد بیش از ۸۰ درصد است.

۲۱ کیلوگرم دی اکسید کربن تولید کرده بود. در این سال میزان دی اکسید کربن تولیدشده در صنعت نفت ایران برابر با ۶۶ میلیون تن بود و در زمره کشورهای بزرگ تولیدکننده دی اکسید کربن قرار گرفت. ایران در رده‌بندی ارائه‌شده توسط این مرکز مطالعاتی جایگاه سوم را دارد و قبل از کشورهای چین و روسیه قرار گرفته است. در سال گذشته تولید دی اکسید کربن در این دو کشور به ترتیب برابر با ۱۶ کیلوگرم و ۱۴ کیلوگرم به ازای هر بشکه نفت بود. البته چین کشور نفت‌خیزی محسوب نمی‌شود و تنها ۶.۹ میلیون بشکه نفت در روز تولید کرد و کل دی اکسید کربن منتشر شده در سال قبل در نتیجه تولید نفت برابر با ۳۶ میلیون تن بود ولی روسیه که یکی از کشورهای بزرگ مالک ذخایر انرژی در دنیا است بالغ بر ۱۱۶ میلیون تن دی اکسید کربن را روانه جو زمین کرد.

امریکا، عربستان، قطر و امارات به ترتیب جایگاه ششم تا نهم این فهرست را دارند که میزان دی اکسید کربن منتشر شده از این کشورها در ازای تولید هر بشکه نفت بین ۱۲ کیلوگرم تا ۷ کیلوگرم است. اما میزان دی اکسید کربن تولیدشده در صنعت نفت امریکا در سال قبل از مرز ۱۳۳ میلیون تن گذشته است.

نروژ پاک‌ترین صنعت نفت دنیا را دارد

طبق این گزارش که بر مبنای اطلاعات سال ۲۰۱۹ تهیه شده است نروژ در ازای تولید هر بشکه نفت در بازار جهانی تنها ۷ کیلوگرم دی اکسید کربن تولید کرد و به عنوان پاک‌ترین صنعت نفت دنیا معرفی شد. این کشور در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی مکانیزم قیمت‌گذاری دی اکسید کربن را معرفی و اجرا کرد و در کنار آن، سیستم تجارت کربن اتحادیه اروپا را هم اجرا می‌کرد. همین مسئله سبب شد تا فعالان حوزه انرژی در این کشور توجه بیشتری به میزان کربن منتشر شده در جریان فعالیت اقتصادی خود داشته باشند و به‌کارگیری تکنولوژی‌های کم‌کربن و توجه به مسائل زیست محیطی در این کشور بیش از پیش اهمیت پیدا کند.

در نتیجه توجه دولت نروژ به مسائل زیست محیطی بود که بسیاری از حوزه‌های نفتی فراساحلی این کشور به طور کامل با نیروی برق کار می‌کنند و در نتیجه انتشار کربن در نتیجه کار در این حوزه‌های نفتی به حداقل رسیده است. بررسی‌های انجام شده توسط صنعت نفت کشور نروژ نشان می‌دهد در شماری از پروژه‌های نفتی این کشور هیچ ردپایی از انتشار کربن دیده نمی‌شود که موفقیت بزرگی برای آنها محسوب می‌شود.

قیمت نفت چقدر خواهد شد

مسئله دیگری که در بازار نفت و گاز اهمیت دارد، قیمت این منابع انرژی است زیرا اگر قیمت این منابع درسطح بالایی باشد سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی در این صنعت افزایش می‌یابد و امکان برخورداری از تکنولوژی‌های باکیفیت‌تر هم بیشتر می‌شود. این مسئله امکان کنترل انتشار کربن را هم فراهم خواهد کرد.

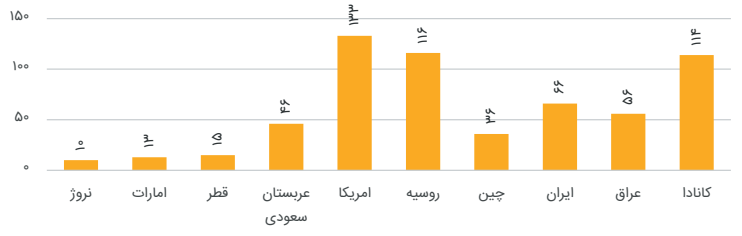
این مرکز مطالعاتی متوسط قیمت نفت با تاکید بر این نکته که در سال جاری ما شاهد افزایش قیمت نفت در بازار جهانی خواهیم بود ولی این روند افزایشی کند خواهد بود نوشت: «بدون شک از نیمه دوم امسال قیمت نفت در بازار جهانی رشد می‌کند که دلیل آن را می‌توان کاهش عرضه نفت توسط کشورهای اوپک پلاس و کاهش تولید نفت شیل امریکا به دلیل افت قیمت نفت در بازارهای جهانی دانست. اما این روند افزایشی بسیار کند خواهد بود و رشد ناگهانی قیمت محقق نمی‌شود.بر مبنای این مطالعه در فصل چهارم امسال متوسط قیمت هر بشکه نفت برنت دریای شمال برابر با ۴۸ دلار امریکا خواهد بود و تا فصل آخر سال ۲۰۲۱ این روند افزایشی ادامه دارد تا اینکه هر بشکه نفت در بازار جهانی با قیمت ۶۱ دلار مبادله خواهد شد.»

ریستاد انرژی متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ میلادی را به ترتیب ۵۹ دلار و ۵۵ دلار اعلام کرد و تاکید کرد که روزهای فروش نفت صد دلاری به پایان رسیده است و تا نیمه دهه جاری میلادی این تجربه در دنیا تکرار نمی‌شود. یک دلیل مهم برای باقی ماندن قیمت نفت در سطح ۶۰ دلار طی دو سال آینده را می‌توان ثبات هزینه‌های تولید نفت دانست که در این روزهای رکود اقتصادی این مسئله ادامه خواهد داشت. اولیور مورس یکی از تحلیل‌گران بازار نفت در موسسه اس اند پی گلوبال در این مورد به ورلد اویل گفت: «ما با شرایط تازه‌ای در بازار نفت روبه‌رو هستیم و باید به این وضعیت تازه عادت کنیم. در این شرایط تازه متوسط قیمت نفت در بازار جهانی پایین‌تر است و اقتصادهای صادرکننده باید سیاست‌های اقتصادی خود را متناسب با این وضعیت تنظیم کنند. مطالعات ما نشان داده است که بازار نفت دنیا در قیمتی زیر ۶۰ دلار به تعادل خواهد رسید و حداقل تا سال ۲۰۲۵ میلادی قیمت نفت در همین سطح باقی می‌ماند.»

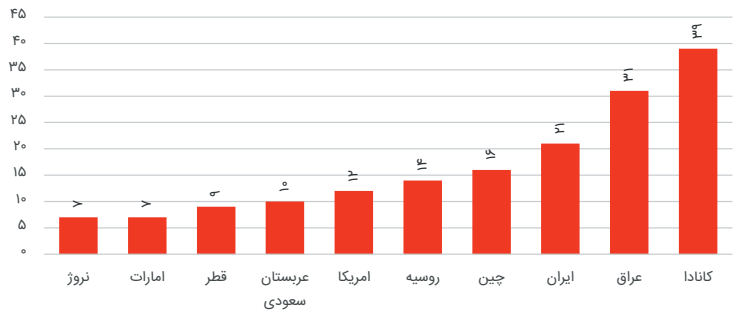
وی ادامه داد: «نمی‌توان به درستی گفت سطح قیمت تعادلی نفت در بازه سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵ میلادی برابر با ۵۵ دلار است یا ۴۰ دلار، ولی با اطمینان می‌توان گفت که این قیمت کمتر از ۶۰ دلار است و احتمال اینکه بالاتر از ۴۵ دلار باشد بیش از ۸۰ درصد است.»

در سال گذشته ایران برای تولید هر بشکه نفت ۲۱ کیلوگرم دی اکسیدکربن تولیدکرده بود. در این سال میزان دی‌اکسید کربن تولیدشده در صنعت نفت ایران برابر با ۶۶ میلیون تن بود و در زمره کشورهای بزرگ تولیدکننده دی اکسید کربن قرار گرفت

انتشار دی اکسید کربن در سال ۲۰۱۹(میلیون تن)



شدت انتشار کربن در ده کشور بزرگ تولیدکننده نفت(کیلوگوم به ازای معادل هر بشکه نفت)



رقابت‌پذیرترین اقتصاد دنیا

رقابت‌پذیرترین اقتصادهای دنیا در سال ۲۰۲۰ کدام‌اند

منبع موسسه مطالعاتی IMD

چرا باید خواند:
رقابت‌پذیری شاخصی بسیار مهم در اقتصادهای دنیا است. در گزارش سال جاری کشورهای کوچک بالاترین موفقیت را داشتند.

موسسه مطالعاتی IMD گزارش رتبه‌بندی سالانه خود در مورد رقابت‌پذیری کشورهای مختلف را ارائه داد. این سی و دومین سالی است که این موسسه در ماه ژوئن اقدام به ارائه گزارش رقابت‌پذیری می‌کند و ۶۳ کشور دنیا را در این مطالعه وارد می‌کند. دلیل انتخاب این ۶۳ کشور، موجود بودن اطلاعات کامل در مورد این کشورها است.

طبق گزارش سال جاری، سنگاپور رقابت‌پذیرترین کشور دنیا است و این دومین سال متوالی است که این جایگاه را به خود اختصاص داده است. کشورهای دانمارک، سوئیس، هلند و هنگ‌کنگ در این رده‌بندی به ترتیب جایگاه دوم تا پنجم را دارند. آرتور بوریس رئیس این موسسه مطالعاتی و استاد رشته فاینانس در مورد گزارش سال جدید می‌گوید: «مهم‌ترین شاخصه امسال این است که اقتصادهای کوچک قدرت رقابت بالاتری در میان کشورهای دنیا به دست آورده‌اند. قدرت‌گیری اقتصادهای کوچک می‌تواند نویدبخش این مسئله باشد که ما اقتصاد پویاتری خواهیم داشت که سرعت رشد بالاتری را تجربه می‌کند.»

وی ادامه داد: «مزیت مهمی که کشورهای کوچک نسبت به کشورهای دیگر دارند این است که این کشورها قدرت بیشتری برای مقاومت در برابر بحران کنونی دارند و همین مسئله قدرت رقابت‌پذیری آنها را در عرصه بین‌المللی بیشتر کرده است. در کشورهای کوچک و کم‌جمعیت رسیدن به یک اتفاق نظر برای اجرای سیاستی در مقابله با کرونا، اجرای طرح‌های قرنطینه و در نهایت گذر از این بحران ساده‌تر از کشورهای بزرگ است و تجربه هم نشان داده است کشورهای کم‌جمعیت و کوچکی مانند نیوزیلند و استرالیا و سنگاپور موفق‌تر از کشورهای بزرگی مانند امریکا بودند.»

در سال جاری شمار زیادی از اقتصادهای کوچک بر مبنای ارزش تولید ناخالص داخلی در میان ده اقتصاد رقابت‌پذیر دنیا قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال سه کشور سنگاپور و هنگ‌کنگ و امارات متحده عربی که سه کشور در حال توسعه آسیایی و سه اقتصاد کوچک هستند در میان ده اقتصاد برتر این فهرست قرار گرفته‌اند درحالی که در سال گذشته چنین جایگاهی نداشتند.

کشورهای ابتدا و انتهای فهرست کدام‌اند

درابتدای فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر سال ۲۰۲۰، کشورهای سنگاپور، دانمارک، سوئیس، هلند و هنگ‌کنگ جایگاه اول تا پنجم را دارند و سوئد و نروژ و کانادا و امارات و امریکا به ترتیب ششمین تا دهمین کشور این فهرست هستند. در میان این ده کشور سه کشور هنگ‌کنگ، امارات و امریکا نسبت به سال قبل افت جایگاه را تجربه کردند و سنگاپور نسبت به سال قبل جایگاهش تغییری نکرده است.

امریکا بیشترین افت جایگاه را تجربه کرده است که برابر با ۷ پله است و کانادا با تجربه بالاترین ارتقای جایگاه نسبت به سال قبل در سوی دیگر طیف قرار دارد.

در انتهای این فهرست کشورهای ونزوئلا، آرژانتین، مغولستان، کرواسی، افریقای جنوبی، اردن، اسلواکی، برزیل، اوکراین و کلمبیا قرار گرفته‌اند که به استثنای برزیل، کرواسی و مغولستان شاهد افت جایگاهشان نسبت به سال قبل بودند. بیشترین افت جایگاه در این گروه از کشورها به کرواسی اختصاص داشت که جایگاهش نسبت به سال قبل ۴ پله کاهش پیدا کرد.

ترکیه در این رده‌بندی جایگاه ۴۶ را دارد و جایگاهش نسبت به سال قبل ۵ پله ارتقا پیدا کرده است. اندونزی در این فهرست جایگاه ۴۰ را دارد و جایگاهش نسبت به سال قبل ۸ پله کاهش پیدا کرده است. ژاپن سی‌امین کشور این فهرست است و مالزی جایگاه ۲۷ را دارد. چین در این رده‌بندی جایگاه ۲۰ را دارد و آلمان و استرالیا به ترتیب جایگاه ۱۷ و ۱۸ را به خود اختصاص داده‌اند. قطر در این رده‌بندی جایگاه ۱۴ را دارد که نسبت به سال قبل ۴ پله افت را تجربه کرده است و تایوان یازدهمین کشور است.

دلیل موفقیت سه کشور اول در این فهرست چه بود

سه کشور سنگاپور، دانمارک و سوئیس در این رده‌بندی جایگاه اول تا سوم را دارند و سوال این است که این کشورها چگونه توانستند به این موفقیت‌برسند؟

مطالعات انجام شده توسط موسسه IMD نشان می‌دهد عملکرد قدرتمند اقتصادی سنگاپورکه ریشه در حجم بالای سرمایه‌گذاری بین‌المللی در این کشور و حجم بالای تجارت جهانی دارد، یک عامل بسیار مهم در این موفقیت بود. از طرف دیگر نرخ پایین بیکاری و بالا بودن میزان فرصت‌های شغلی در این کشور است که می‌تواند بازار کاری پویا و اقتصادی پرقدرت را ایجاد کند و زمینه را برای تسریع روند رشد اقتصادی فراهم آورد.

این موسسه مطالعاتی در مورد دلایل دیگر موفقیت سنگاپور نوشت: «عملکرد باثبات در بخش آموزش و توسعه زیرساخت‌های تکنولوژی از جمله زیرساخت‌های مخابراتی، سرعت اینترنت و صادرات تکنولوژی‌های پیشرفته نقش بسیار مهمی در اقتدار اقتصادی این کشور آسیایی داشته است و قدرت رقابت این کشور را در سطح بین‌المللی افزایش داد.»

دانمارک در این رده‌بندی جایگاه دوم را دارد و قدرت بالای اقتصادی این کشور، پویایی بازار کار و توسعه‌یافتگی بخش آموزش و بهداشت همه از دلایل موفقیت این کشور در سطح بین‌المللی است. به علاوه این کشور در عرصه بین‌المللی هم بسیار فعالانه عمل می‌کند و توانسته است حجم بالایی از سرمایه‌های بین‌المللی را جذب کند. دانمارک در میان کشورهایی است که بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی در آن بسیار بالا است و در کسب و کارهای کوچک و متوسط این کشور بالاترین راندمان را در میان تمامی کسب و کارهای فعال در قاره سبز دارد.

سوئیس سومین کشور این فهرست در سال جاری است. این کشور روند افزایش تدریجی را طی سال‌های اخیر طی کرده است و از جایگاه پنجم در سال ۲۰۱۸ به جایگاه سوم در سال جاری رسید. حجم بالای تجارت بین‌المللی سوئیس عامل اصلی عملکرد اقتصادی قدرتمند این کشور است. البته نمی‌توان از قدرت بالای زیرساخت‌های علمی و بهداشتی و سیستم‌های آموزشی هم غفلت کرد.

برای دومین سال متوالی امریکا نتوانست جایگاه خود را در فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر دنیا حفظ کند و نسبت به سال ۲۰۱۹ افت جایگاه را تجربه کرد. این کشور که در سال ۲۰۱۷ جایگاه اول این فهرست را داشت در سال گذشته این جایگاه را به سنگاپور واگذار کرد و خود به عنوان سومین اقتصاد رقابت‌پذیر دنیا معرفی شد

عملکرد قدرتمند اقتصادی سنگاپورکه ریشه در حجم بالای سرمایه‌گذاری بین‌المللی در این کشور و حجم بالای تجارت جهانی دارد، یک عامل بسیار مهم در این موفقیت بود. از طرف دیگر نرخ پایین بیکاری و بالا بودن میزان فرصت‌های شغلی در این کشور است که می‌تواند بازار کاری پویا و اقتصادی پرقدرت را ایجاد کند و زمینه را برای تسریع روند رشد اقتصادی فراهم آورد.

چه کشورهایی نسبت به سال قبل افت جایگاه را تجربه کردند

برای دومین سال متوالی امریکا نتوانست جایگاه خود را در فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر دنیا حفظ کند و نسبت به سال ۲۰۱۹ افت جایگاه را تجربه کرد. این کشور که در سال ۲۰۱۷ جایگاه اول این فهرست را داشت در سال گذشته این جایگاه را به سنگاپور واگذار کرد و خود به عنوان سومین اقتصاد رقابت‌پذیر دنیا معرفی شد. ولی این وضعیت برای مدت زیادی دوام نداشت و این اقتصاد بزرگ دنیا در سال جاری جایگاه دهم فهرست را به خود اختصاص داد. دلیل افت جایگاه کشور امریکا در این سال‌ها را می‌توان جنگ تجاری امریکا و چین دانست که باعث افت ارزش صادرات امریکا و کاهش توان اقتصادی این کشور شد. سیاستی که ترامپ بعد از روی کار آمدن با هدف حمایت از اقتصاد داخلی در پیش گرفت و باعث شد تا زیرساخت‌های مالی این کشور آسیب ببینند. این جنگ تجاری جایگاه چین را هم در فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر در دنیا تنزل داد. این کشور که در سال ۲۰۱۹ جایگاه ۱۴ را داشت در سال جاری توانست جایگاه بیستم را در میان اقتصادهای رقابت‌پذیر در دنیا به دست آورد.

هنگ‌کنگ که در فهرست سال جاری جایگاه پنجم را به خود اختصاص داده است، طی یک سال اخیر سه پله افت جایگاه داشته است. این کشور در سال ۲۰۱۹ جایگاه دوم دنیا در میان اقتصادهای رقابت‌پذیر را داشت. دلیل افت جایگاه این کشور کوچک آسیایی را می‌توان در افت عملکرد اقتصادی این کشور و افزایش تنش‌های اجتماعی دانست.

در میان کشورهای خاورمیانه، امارات متحده عربی رقابت‌پذیرترین کشور است. این کشور که در فهرست سال جاری جایگاه نهم را دارد، در سال ۲۰۱۹ میلادی جایگاه پنجم را به خود اختصاص داده بود. با وجود چهار پله افت جایگاه، باز هم امارات برترین کشور خاورمیانه در فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر است.

چه کشورهایی نسبت به سال قبل ارتقای جایگاه را تجربه کردند

یکی از کشورهایی که بالاترین رشد را در جایگاه خود تجربه کرد نروژ است. این کشور در سال ۲۰۱۹ جایگاه یازدهم فهرست را داشت و در سال جاری به هفتمین جایگاه رسید. اصلی‌ترین دلیل موفقیت نروژ را می‌توان در راندمان بالای کسب و کارها در این کشور دانست. مسئله‌ای که در اغلب کشورهای اسکاندیناوی دیده می‌شود و باعث می‌شود تا شروع به کار و کسب درآمد از کسب و کارهای تازه رواج زیادی داشته باشد.

بریتانیا هم با وجود چالش‌های زیادی که در نتیجه برگزیت تجربه کرده است، در سال جاری توانست ارتقای جایگاه را تجربه کند. در گزارش سال ۲۰۱۹ میلادی این کشور جایگاه ۲۳ را در میان اقتصادهای رقابت‌پذیر دنیا داشت در حالی که در سال جاری جایگاه ۱۹ را به خود اختصاص داده است. برخی بر این باور هستند برگزیت و نگرانی در مورد تبعات این مسئله روی اقتصاد بریتانیا سبب شده است تا قوانینی در حمایت از کسب و کارهای کوچک در این کشور وضع شود و به دنبال آن بریتانیا جایگاه بهتری در فهرست اقتصادهای رقابت‌پذیر به خود اختصاص دهد. این کشور از نظر راندمان کسب و کارها جایگاه ۲۰ را داشت در حالی که در سال ۲۰۱۹ جایگاه ۳۱ فهرست را به خود اختصاص داده بود.

فرانسه با یک پله افت جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۹، توانست جایگاه ۳۲ فهرست سال جاری را به خود اختصاص دهد.

در قاره امریکای شمالی، کشور کانادا موفق به ارتقای جایگاه شد. این کشور که در سال ۲۰۱۹ سیزدهمین اقتصاد رقابت‌پذیر در دنیا معرفی شده بود در سال جاری توانست جایگاه ۸ را به خود اختصاص دهد. این ارتقای جایگاه به دلیل بهبود وضعیت بازار کار و باز شدن فضای اجتماع برای ایجاد فرصت‌های شغلی و آغاز کسب و کارهای تازه بود.

در امریکای لاتین، شیلی رقابت‌پذیرترین کشور شناخته شده است و در فهرست ارائه‌شده توسط موسسه IMD جایگاه ۳۸ را دارد.

رقابت‌پذیرترین کشورهای دنیا در سال ۲۰۲۰

رتبه	نام کشور	رتبه در سال ۲۰۱۹	تغییر جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۹	نوع تغییر
۱	سنگاپور	۱	۰	بدون تغییر
۲	دانمارک	۸	۶	افزایش
۳	سوئیس	۴	۱	افزایش
۴	هلند	۶	۲	افزایش
۵	هنگ‌کنگ	۲	-۳	کاهش
۶	سوئد	۹	۳	افزایش
۷	نروژ	۱۱	۴	افزایش
۸	کانادا	۱۳	۵	افزایش
۹	امارات	۵	-۴	کاهش
۱۰	امریکا	۳	-۷	کاهش

کشورهای انتهای فهرست رقابت‌پذیری در دنیا

رتبه	نام کشور	رتبه در سال ۲۰۱۹	تغییر جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۹	نوع تغییر
۶۳	ونزوئلا	۶۳	۰	بدون تغییر
۶۲	آرژانتین	۶۱	-۱	کاهش
۶۱	مغولستان	۶۲	۱	افزایش
۶۰	کرواسی	۶۰	۰	بدون تغییر
۵۹	افریقای جنوبی	۵۶	-۳	کاهش
۵۸	اردن	۵۷	-۱	کاهش
۵۷	اسلواکی	۵۳	-۴	کاهش
۵۶	برزیل	۵۹	۳	افزایش
۵۵	اوکراین	۵۴	-۱	کاهش
۵۴	کلمبیا	۵۲	-۲	کاهش

جایگاه کشورهای منتخب در فهرست کشورهای رقابت‌پذیر

رتبه	نام کشور	رتبه در سال ۲۰۱۹	تغییر جایگاه نسبت به سال ۲۰۱۹	نوع تغییر
۴۶	ترکیه	۵۱	۵	افزایش
۴۳	هند	۴۳	۰	بدون تغییر
۴۰	اندونزی	۳۲	-۸	کاهش
۳۴	ژاپن	۳۰	-۴	کاهش
۲۷	مالزی	۲۲	-۵	کاهش
۲۳	کره جنوبی	۲۸	۵	افزایش
۲۰	چین	۱۴	-۶	کاهش
۱۴	قطر	۱۰	-۴	کاهش

ضربه‌های سنگین کرونا به خاورمیانه

اقتصادهای وابسته به نفت در سال‌های کرونایی با چه چالش‌هایی روبه‌رو هستند؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع PWC

چرا باید خواند:
همه‌گیری ویروس کرونا همه اقتصادهای دنیا را درگیر کرده است ولی تاثیر این بحران روی اقتصادهای نفت‌خیز خاورمیانه بیش از دیگر کشورها است

کشـــورهای خاورمیانه اقتصادهای نفت‌محور دارند و از مهم‌ترین مناطق اقتصادی دنیا هستند. این کشورها در منطقه‌ای واقع شده‌اند که بسیار استراتژیک است و در طول سال‌های اخیر جنگ‌های زیادی برای تصاحب منابع نفتی آنها ایجاد شده است. اما علی‌رغم تمامی این درگیری‌ها این مناطق ثروتمند دنیا همچنان مشغول بهره‌برداری از منابع‌هستند.

وابستگی اقتصادهای خاورمیانه به درآمد نفت در طول سال‌های اخیر باعث شـــد تا در ســـال‌هایی که دنیا با بحران‌های نفتی روبه‌رو می‌شد، آسیب اقتصادی زیادی را متحمل شوند و به همین دلیل بود که از سال ۲۰۰۸ میلادی سرمایه‌گذاری روی تنوع‌بخشی در اقتصاد در این کشورها بیشتر شد. امارات در این زمینه پیشگام است و توسعه پتروشـــیمی و نیروگاه‌های فعال با انرژی‌های پاک در این کشور به ســـرعت انجام شد. ضمن اینکه کشورهای خاورمیانه سرمایه‌گذاری زیادی برای توسعه صنعت توریسم هم انجام دادند.

مرکز مطالعاتی پی دبلیو ســـی در گزارش اخیـــر خود در مورد وضعیت اقتصـــادی خاورمیانه در روزهای کرونایی کنونی نوشـــت: «اقتصاد کشورهای خاورمیانه در ســـال ۲۰۲۰ میلادی از دو جنبه آسیب دیده است. یک آسیب از محل شیوع ویروس کرونا و تعطیلی وسیع فعالیت‌های اقتصادی و توقف پروازهای بین‌المللی است و آسیب دیگر از محل افت قیمت نفت در بازار جهانی است.»

این مرکز در ادامه نوشـــت: «اولین و اصلی‌ترین مســـئله‌ای که کشورهای خاورمیانه با آن روبه‌رو هستند، افت قیمت نفت و کاهش درآمد نفتی اســـت. با وجود اینکه کشورهای اوپک پلاس در ماه‌های می و ژوئن ســـال جاری اقدام به کاهش میزان تولید خود کردند تا مانع از کاهش قیمت نفت در بازار جهانی شوند، ولی قیمت این منبع ارزشـــمند انرژی هنوز در سطح پایینی قرار دارد و پیش‌بینی‌ها هم نشان می‌دهد که امیدی به بهبود این وضعیت وجود ندارد.»

قیمت نفت همیشـــه برای اقتصادهای خاورمیانه، فاکتور بسیار مهمی اســـت و هرچقدر هم که سرمایه‌گذاری آنها در ایجاد تنوع در اقتصاد افزایش یافته باشد، باز هم اقتصادهای این منطقه وابسته به درآمد نفت هســـتند و در اغلب کشورها باید قیمت نفت بیش از ۷۰ دلار باشد تا آنها بتوانند بودجه‌ای متوازن داشته باشند.

حال ســـوال اصلی این است که قیمت نفت در سال جاری چقدر خواهد بود؟ ســـوالی که تاکنون پاسخ مشخصی برای آن ارائه نشده است و مراکز مختلفی اقدام به ارائه پیش‌بینی‌های متفاوت کردند. اما یک وجه مشـــترک در تمامی آنها وجود دارد و آن رشد اندک قیمت نفت در سال‌های آتی اســـت. رشدی که با نرخ پایین اتفاق می‌افتد و تجربه قیمت سه‌رقمی نفت را برای ما تکرار نخواهد کرد. موسسه مطالعاتی رویترز پیش‌بینی کرده اســـت در خوش‌بینانه‌ترین حالت متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی در سال ۲۰۲۰ برابر با ۳۶ دلار امریکا باشد در حالی که در سال ۲۰۱۹ میلادی هر بشکه نفت در بازار جهانی قیمتی معادل ۶۴ دلار داشت. از طرف دیگر با وجود اینکه پیش‌بینی می‌شود اقتصاد دنیا از سال ۲۰۲۱ میلادی رشد را از سر بگیرد و بازارها یکی پس از دیگری احیا شوند، ولی روند افزایش قیمت نفت بسیار کند خواهد بود و رویترز متوسط قیمت هر بشکه نفت در سال ۲۰۲۴ را برابر با ۵۹ دلار پیش‌بینی کرده است.

کسری مالی قبل از کرونا هم وجود داشت

یکـــی از چالش‌های مهم اقتصادهای خاورمیانه کســـری مالی و کسری بودجه در ســـال جاری است. کسری‌ای که به دلیل پایین‌تر بودن میزان درآمد کشورهای نفت‌خیز نسبت به هزینه‌های آنها ایجاد شده اســـت. این قیمت پایین نفت در شرایطی که اغلب کشورهای خاورمیانه حتی قبل از همه‌گیری کرونا هم کســـری مالی داشته‌اند مسئله‌ای قابل تامل است. تداوم این کسری مالی در سال‌های پیش رو می‌تواند برخی از کشورها را وارد مرحله ورشکستگی دولتی کند و توان ارائه خدمات مالی را از آنها بگیرد.

این مسئله می‌تواند روی نرخ رشد اقتصادی آنها هم تاثیر بگذارد. انتظار می‌رود در ســـال جاری بخش غیر نفتی در این کشورها ۴.۳ درصد منقبض شود. این در حالی است که پیش از همه‌گیری کرونا انتظار می‌رفت بخش غیر نفتی اقتصادهای خاورمیانه در سال ۲۰۲۰ میلادی ۳.۶ درصد رشد کند. اگر کاهش تولید نفت توسط کشورهای اوپـــک پلاس به طور کامل محقق شـــود و این وضعیت برای دو ماه آینده ادامه یابد، کشـــورهای حاشیه خلیج فارس در سال ۲۰۲۰ به طور متوســـط ۹ درصد کمتر از سال ۲۰۱۹ نفت تولید خواهند کرد که باعث کاهش نرخ رشد بخش نفتی اقتصاد این منطقه خواهد شد.

با این آمارها می‌توان تا اندازه زیادی بزرگی مشکل را ارزیابی کرد و تشخیص داد که روزهای سخت اقتصادی برای کشورهای نفت‌خیز و صادرکننده نفت در راه است.

قیمت ۶۰ دلاری هر بشکه نفت در سال ۲۰۲۱ در شرایطی محقق می‌شود که واکسنی برای درمان ویروس کرونا کشف شود و اقتصاد بسرعت به مسیر رشد بازگردد



اقتصاد کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۲۰ از دو جنبه آسیب دیده است. یک آسیب از محل شیوع ویروس کرونا و تعطیلی وسیع فعالیت‌های اقتصادی و توقف پروازهای بین‌المللی است و آسیب دیگر از محل افت قیمت نفت در بازار جهانی است.

تعطیلی کسب‌وکارها و سیاست‌های اجراشده در کشورها

کشورهای حاشیه خلیج فارس اولین کشورهایی بودند که به همه‌گیری ویروس کرونا عکس‌العمل نشـــان دادند. کاهش نرخ رشد اقتصادی این کشورها از اولین ماه سال جدید میلادی شروع شد و در ماه آوریل اقتصاد این منطقه رسما وارد رکود شد. از طرف دیگر افت شاخص مدیریت خرید هم در این کشورها بسیار چشمگیر بود. البته این شاخص از اواخر ماه می دوباره رشـــد کرد و نرخ رشد آن در دو کشور امارات و عربستان سعودی بیش از دیگر کشورها افزایش پیدا کرد.

با وجود اینکه چالش‌های زیادی در اقتصاد این منطقه وجود دارد ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که شرایط کنونی این کشورها به خصوص بعد از پایان تعطیلی کسب و کارها و از سر گیری فعالیت‌های اقتصادی، شباهت زیادی به وضعیت چین بعد از کنترل همه‌گیری کرونا دارد.

در این منطقه هم سیاست تزریق به اقتصاد برای کاهش اثرات منفی همه‌گیری کرونا به کار گرفته شـــد. اما حمایت از اقتصاد تنها به تزریق محدود نشد و سیاســـت‌های مالی و پولی دیگری هم در این میان مورد استفاده قرار گرفت. این بسته‌های حمایتی تاثیر زیادی روی رشد اقتصادی در این کشورها داشت و از تشدید رکود جلوگیری کرد ولی همزمان فشار مالی زیادی را به دولت‌ها وارد کرد. به خصوص در شرایطی که با تعطیلی فعالیت‌هـــای اقتصادی، درآمد مالیاتی دولت تنزل پیدا کرده بود و توقف پروازهای بین‌المللی سبب شد تا درآمد آنها از صنعت توریسم هم کمتر شود.

اقتصاد منطقه در سال ۲۰۲۱ چه وضعی خواهد داشت

ریچارد باکســـول اقتصاددان ارشـــد بخش خاورمیانه در موسسه مطالعاتی پی دبلیو ســـی بر این باور است که کشورهای خاورمیانه عملکرد خوبی در مقابله با بحران داشـــتند و به همین دلیل در سال آتی می‌توان انتظار رشـــد اقتصادی در این کشورها را داشت. وی در این مورد گفت: «انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۱ و به دنبال از سر گیری فعالیت‌های اقتصادی و افزایش دوباره تقاضا، بخش غیر نفتی در این کشورها احیا شود ولی رشد میزان تولید و تقاضای نفت در دنیا بسیار اندک خواهد بود. البته با توجه به اینکه اغلب کشورهای خاورمیانه، اقتصاد نفت‌محور دارند و با استفاده از درآمد نفتی هزینه‌های جاری را تامین می‌کنند، عدم افزایش قیمت نفت مانع از احیای کامل اقتصاد خواهد شد.»

این مرکز مطالعاتی متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی را در سال آتی برابر با ۴۶ دلار پیش‌بینی کرده است که سطحی بسیار پایین‌تر از قیمت سربه‌سری نفت برای کشورهای خاورمیانه است و قیمت سربه‌سری نفت هم معادل قیمتی است که باعث می‌شود تا کشورها تراز حساب جاری داشته باشند و بتوانند هزینه‌های خود را تامین کنند.

باکســـول ادامه داد: «به نظر من قیمت نفت در سال جاری در گستره ۴۰ تا ۶۰ دلار خواهد بود. قیمت ۴۰ دلاری در شرایطی محقق می‌شود که کشـــورهای اوپک پلاس از توافق خارج شوند و تولید را افزایش دهند یا اینکه موج تازه‌ای از بیماری باعث تعطیلی دوباره اقتصادهای دنیا شود. اما قیمت ۶۰ دلاری در شرایطی محقق می‌شود که واکسنی برای درمان ویروس کرونا کشـــف شود و اقتصاد به سرعت به مسیر رشد بازگردد. در این وضعیت اســـت که تقاضا دوباره به سطح قبلی بازمی‌گردد و کشورها می‌توانند از رشد V شکل اقتصاد برخوردار شوند.»

این اقتصاددان برجسته با اشاره به این موضوع که درطول تاریخ همواره قیمت نفت در بازار با نوســـان‌های زیادی همراه بوده است گفت: «قیمت نفت همیشـــه نوسان داشته است ولی هیچ‌گاه ما چنین بازه بزرگی برای قیمت نفت در نظر نمی‌گرفتیم. تفاوت ۲۰ دلاری قیمت کمینه و بیشینه نفت در سال ۲۰۲۱ مسئله‌ای جدی است و خود تاییدکننده شمار زیاد عوامل بی‌ثبات‌کننده در بازار اســـت. این بی‌ثباتی باعث می‌شـــود تا هم دولت‌ها و هم شـــرکت‌های فعال در کشورهای خاورمیانه که برای تامین بخشی از هزینه‌ها به دولت وابسته هستند، توان برنامه‌ریزی نداشته باشند و سرمایه‌گذاری‌های خود را به آینده موکول کنند. آینده‌ای که بازار کمی آرام‌تر و فضا کمی متعادل‌تر شود.»

ایجاد تنوع در اقتصاد ضروری است

با وجود اینکه کشورهای خاورمیانه به دلیل دارا بودن منابع نفتی در دنیا معروف هستند ولی در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری‌های زیادی در جهت تنوع‌بخشی در اقتصاد انجام داده‌اند. از جمله این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توان به ســـرمایه‌گذاری در توسعه صنعت توریسم، در افزایش حجم و ارزش تجارت و در نهایت تمرکز روی بخش‌های خدماتی دیگر اشـــاره کرد. از طرف دیگر برای توسعه منابع دیگر انرژی که درآمدزا هستند هم ســـرمایه‌گذاری زیادی انجام داده‌اند که از جمله این منابع، منابع انرژی خورشیدی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد طی شش سال اخیر کشورهای خاورمیانه کاهش چشمگیری در هزینه تمام‌شده تولید انرژی خورشیدی ایجاد کردند. در این زمینه امارات و به خصوص شهر دوبی پیشگام است. این شهر در سال ۲۰۱۴ اعلام کرد هزینه تولید هر کیلووات ساعت برق خورشیدی در پارک انرژی خورشیدی محمد ابن رشید آل مکتوم برابر با ۵.۹۹ سنت امریکا است که پایین‌ترین رقم ثبت شده در منطقه بود و این پارک ظرفیت تولید ۲۰۰ مگاوات انرژی برق را دارد. این قیمت در جریان دومین فاز از توسعه این پارک انرژی خورشیدی ثبت شد.

از طرف دیگر توســـعه کارخانه‌های پتروشـــیمی در این کشورها هم سیاست دیگری اســـت که این روزها اجرا می‌شود و اهمیت زیادی برای تنوع‌بخشی در اقتصاد دارد.

خاورمیانه پتانسیل تولید انرژی خورشیدی و بادی دارد

اقتصاددان ارشد پی دبلیو سی در این مورد گفت: «کشورهای حاشیه خلیج فارس شرایط ایده‌آلی برای بهره‌برداری از انرژی خورشیدی و بادی و تولید برق خورشیدی دارند و به همین دلیل هم انگیزه زیادی برای افزایش ظرفیت تولید برق خورشیدی در این منطقه وجود دارد. به خصوص که به دلیل توسعه تکنولوژی و برخورداری از دانش روز دنیا در این حوزه، امروزه تولید انرژی خورشیدی در کشـــورهای خاورمیانه کم‌هزینه‌تر از توسعه حوزه‌های گاز طبیعی است.»

مطالعات نشان داده است با توجه به ظرفیت بالای خاورمیانه در تولید انرژی خورشـــیدی و بادی و هزینه اندک تولید این دو نوع انرژی پاک در این کشورها، خاورمیانه در سال‌های پیش رو منابع فسیلی بیشتری برای صادرات خواهد داشت و از این محل می‌تواند درآمد زیادتری کسب کند. باید در نظر داشت این پتانسیل بالا برای تولید انرژی‌های پاک به دلیل وضعیت جغرافیایی کشـــورهای خاورمیانه ایجاد شده است و بسیاری از کشورها از قبیل کشورهای سردسیر دنیا اصلا پتانسیلی این‌چنینی ندارند و برای تامین انرژی مورد نیاز خود همچنان به نفت و گاز وابسته خواهند بود. به همین دلیل اگر خاورمیانه از این پتانسیل استفاده کند، می‌تواند میزان درآمد خود از فروش نفت را افزایش دهد و هزینه‌های جاری کشور برای تامین انرژی مورد نیاز مردم را نیز تنزل دهد که هر دو مسئله منفعت زیادی برای اقتصاد این کشورها دارد.

قیمت نفت در سال جاری در گستره ۴۰ تا ۶۰ دلار خواهد بود. قیمت ۴۰ دلاری در شرایطی محقق می‌شود که کشورهای اوپک پلاس از توافق خارج شوند و تولید را افزایش دهند یا اینکه موج تازه‌ای از بیماری باعث تعطیلی دوباره اقتصادهای دنیا شود

[آینده جهان]

شاخ در شاخ تا ۲۰۳۰

نگاهی به سناریوهای احتمالی در مناسبات آینده آمریکا و روسیه



ریچارد سوکولسکی

متخصص مسائل اوراسیا در موسسه کارنگی

چرا باید خواند:
این خلاصه‌ای است از گزارش افق مناسبات امریکا و روسیه تا سال ۲۰۳۰ و سناریوهای جالبی را بررسی می‌کند؛ مثل اینکه «اگر پوتین مجبور شود از قدرت کنار برود» یا «اگر ترامپ بخواهد تحریم‌های روسیه را بردارد» چه می‌شود.

مناسبات امروز روسیه و آمریکا خصمانه است و روزی نیست که در رسانه‌ها خبری از این تخاصم نباشد. آن ضرب‌المثل معروف که می‌گوید «اوضاع پیش از آن‌که بدتر شود، دارد حتی بدتر هم می‌شود» دقیقا در مورد مناسبات این دو کشور صدق می‌کند. با این وجود، این مناسبات حتما آینده‌ای دارد و به نظر می‌رسد که با توجه به پویایی جامعه جهانی، می‌توان درباره شکل‌گیری گفت‌وگوی استراتژیک بین این دو کشور در آینده گمانه‌زنی کرد. آیا راهی وجود دارد که در آینده باعث شود آمریکا و روسیه به مدیریت ماهرانه رقابت خود بپردازند؟

بر اساس پیش‌بینی‌ها، مناسبات روسیه و آمریکا تا سال ۲۰۳۰ به احتمال قوی بیشتر از تحولات جهانی تاثیر خواهد پذیرفت تا از اولویت‌های خود این دو کشور. البته پیش‌بینی وضعیت جهان در سال ۲۰۳۰ شدنی نیست، به خصوص با توجه به سرعت بحران‌های مختلف در عرصه سلامتی، محیط زیست و اقتصاد که مشخصا در جریان پاندمی کرونا خود را نشان داد. با این وجود، می‌توان برخی روندهای اصلی در حوزه اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی را دنبال کرد که احتمالا جهان سال ۲۰۳۰ را شکل خواهند داد. درواقع رهبران روسیه و آمریکا تا سال ۲۰۳۰ با افقی در جهان روبه‌رو خواهند بود که ویژگی‌های زیر را داراست:

جهانِ دوقطبی پلاس

یک ویژگی مهم جهان پیش رو این است که آمریکا و چین بزرگ‌ترین بازیگران عرصه جهانی باقی خواهند ماند، حتی اگر قابلیت و اراده آنها برای تاثیرگذاری جهانی در سال‌های آینده کاهش یافته باشد. در این جهان البته تعادل قدرت نظامی و اقتصادی در آینده به صورت نسبی به سمت شرق و جنوب حرکت خواهد کرد؛ روندی که پیش از این هم نشانه‌هایش قابل مشاهده بوده است.

برخی صاحب‌نظران به افزایش احتمالی قدرت چین در برابر آمریکا در آینده اشاره دارند و عده‌ای دیگر معتقدند که هر دو قدرت، شاهد کاهش تاثیر و نفوذ جهانی خود خواهند بود. این کاهش می‌تواند متاثر از عواملی مثل پاندمی کرونا، افزایش تقاضای داخلی برای منابع و مهم‌تر از همه، مشغولیت شدید این کشورها با مشکلات داخلی‌شان باشد. هم‌زمان، بازیگران کشوری و غیرکشوری مختلفی به اثرگذاری روی شرایط منطقه‌ای و جهانی ادامه خواهند داد. از جمله آنها می‌توان به قدرت‌هایی مثل روسیه، ژاپن، هند و بازیگرانی مثل گوگل، آمازون و فیس‌بوک و حتی نهضت‌های مقاومت، ناسیونالیستی و پوپولیستی در سطح جهان اشاره کرد که همگی روی نظم جهانی تاثیر می‌گذارند. این یعنی جهان دوقطبی پلاس.

در چنین جهانی، چین از توزیع قدرت در جهان بیشترین بهره را خواهد برد؛ اما چندان مشخص نیست که روسیه به عنوان یک قدرت شرقی دیگر در چنین جهانی چه خواهد کرد. کرملین از اواسط دهه ۱۹۹۰ طرفدار چندقطبی بودن نظم جهانی بوده چون می‌خواهد خودش در این عرصه به عنوان یک قدرت تاثیرگذار به رسمیت شناخته شود. روسیه این شرایط را حتی به قیمت پیدا شدن رقبای بیشتر برای خودش می‌خواهد و حتی ممکن است از برخی محافظه‌کاری‌های گذشته خودش در عرصه جهانی هم دست بردارد.



جهان بی‌ثبات و پرمناقشه

یک ویژگی انکارناپذیر دیگر در جهان آینده، توسعه تسلیحاتی و نظامی است. تکنولوژی‌های نظامی مختلف در میان قدرت‌های جهان در حال گسترش هستند و قدرت‌هایی مثل آمریکا و روسیه سلاح‌هایی را توسعه داده‌اند که در چارچوب معاهدات تسلیحاتی کنونی تعریف نشده‌اند و تحت محدودیت یا قوانین خاصی قرار ندارند. تداوم این شرایط به این معنی است که احتمال بروز مناقشه تصادفی یا اشتباه محاسباتی که به رویارویی مسلحانه بینجامد بالا رفته است. از سوی دیگر، احتمالش هست که در یک دهه آینده، کشورهای دیگری در جهان از جمله ترکیه، عربستان سعودی، مصر، کره جنوبی و حتی ژاپن، راه هسته‌ای‌شدن را در پیش بگیرند. این در شرایطی است که در برخی مناطق در جهان احتمال رویارویی‌های هسته‌ای و نظامی رو به افزایش خواهد بود. مجموعه این شرایط به این معنی است که قدرت‌هایی مثل آمریکا و روسیه در عین حفظ موقعیت تسلیحاتی خود، فرصت آن را خواهند داشت که در زمینه مذاکره به منظور مقابله با مناقشات با یکدیگر همکاری داشته باشند، همان طور که قبلا در مذاکرات هسته‌ای با ایران و کره شمالی اتفاق افتاده است.

نکته دیگر نیز به تداوم مناقشات در مناطق حساس برای یکی از این قدرت‌ها - مثلا منطقه اوراسیا- برمی‌گردد. تعداد و شدت مناقشات میان کشوری و درون کشوری در منطقه اوراسیا همواره بالا بوده و به یکی از نقاط اصلی تضاد منافع آمریکا و روسیه بدل شده و البته این وضع در آینده نیز ادامه خواهد داشت. مسکو به ثبات در کشورهای اقماری همسایه‌اش اهمیت زیادی می‌دهد و مناقشات روسیه با گرجستان و اوکراین نیز در شرایطی رخ داد که روسیه می‌خواست نفوذ خود را در آنها حفظ کند و اعمال نفوذ آمریکا را برنمی‌تافت. اما با توجه به هزینه‌دار بودن چنین مناقشاتی، به نظر نمی‌رسد که در آینده، دو کشور باز هم در این منطقه با هم رویارویی شدیدی داشته باشند.

سازش بی‌سازش

در دهه آینده، اختلافات عمقی و شدیدی که روسیه و آمریکا در

در حلقه‌های سیاست‌گذاری خارجی آمریکا، به روسیه به چشم یک خصم نگاه می‌شود که در آینده پیش رو نیز خصم باقی خواهد ماند. سیاست‌گذاران آمریکایی از نقش‌آفرینی روسیه در سطح جهانی بسیار بدشان می‌آید و در مورد همکاری و شراکت روسیه با چین نیز به شدت بدبین هستند.

زمینه منافع، ارزش‌ها و تصورات در خصوص نظم جهانی داشته‌اند، باعث خواهد شد همکاری پایداری بین آنها ایجاد نشود و حتی بهبودی در مناسبت رخ ندهد. سیاست داخلی در هر دو کشور نیز یک فاکتور مهم خواهد بود. در حلقه‌های سیاست‌گذاری خارجی آمریکا، به روسیه به چشم یک خصم نگاه می‌شود که در آینده پیش رو نیز خصم باقی خواهد ماند. سیاست‌گذاران آمریکایی از نقش‌آفرینی روسیه در سطح جهانی بسیار بدشان می‌آید و در مورد همکاری و شراکت روسیه با چین نیز به شدت بدبین هستند. به همین ترتیب، در محافل سیاست خارجی روسیه، به آمریکا به چشم بازیگری یک‌جانبه‌گرا و پرخاشجو که تهدیدی علیه ثبات داخلی روسیه به شمار می‌آید، نگریسته می‌شود. از نظر روس‌ها، آمریکا تنها ادعا می‌کند که در رهبری جهانی نقش دارد.

در همین میان، باید به این نکته اشاره کرد که در یک دهه آینده، عناصر استراتژی کلان آمریکا در عرصه ژئوپلیتیک احتمالا یکسان باقی خواهد ماند که از جمله آنها می‌توان به تلاش برای حفظ سلطه بر نیمکره غربی و مقابله با دستیابی یک قدرت متخاصم به هژمونی بر مناطق حساس اوراسیا اشاره کرد. روسیه قطعا از این لحاظ عاملی منفی در مقابل آمریکا به شمار می‌آید اما از سوی دیگر، روسیه تهدیدی هژمونیک علیه نفوذ آمریکا در منطقه آسیا و اقیانوسیه، آسیای غربی و نیمکره غربی به شمار نمی‌رود. آنچه که در وخامت مناسبت ترانس‌آتلانتیک (دو سوی اقیانوس اطلس) و بین آمریکا و اروپا مشاهده می‌کنیم، نتیجه نفوذ روسیه در اروپا نیست؛ بلکه نتیجه تغییر رویکرد اروپایی‌ها به خاطر اقدامات دونالد ترامپ و همچنین به خاطر تغییر اولویت‌های آمریکاست. به هر ترتیب، بعید است که در ده سال آینده آمریکا و روسیه به رفقای نزدیک یکدیگر بدل شوند چون منافع و اولویت‌های آنها چنین چیزی رانمی‌طلبد.

آمریکا چه‌کار خواهد کرد

حتی اگر توجهی به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال جاری نشان ندهیم، روسیه همواره مسئله‌ای جدال‌آفرین در عرصه سیاست داخلی آمریکا باقی خواهد ماند و این شرایط تا سال‌ها بعد یکسان خواهد بود. اگر ترامپ در سال ۲۰۲۰ به عنوان رییس‌جمهور انتخاب شود و دولتش خواهان بهبود مناسبات با روسیه باشد، حتما با مخالفت شدید در کنگره مواجه خواهد شد. درواقع هر اقدامی برای عادی‌سازی روابط بین آمریکا و روسیه باید با برداشته‌شدن تحریم‌های آمریکا علیه مسکو (مربوط به سال ۲۰۱۴) همراه باشد، به خصوص اگر تحولی در خصوص مسئله اوکراین صورت نگرفته باشد. سیاست آمریکا در قبال روسیه را درواقع از چندپارگی و شکاف شدیدی که در خصوص کرملین در میان سیاست‌گذاران آمریکایی دیده می‌شود می‌توان دنبال کرد. با این اوصاف، رئیس جمهور بعدی آمریکا تنها در چند سال آینده قادر خواهد بود تغییرات سطحی و نمادین در این مناسبات ایجاد کند. دولت بعدی آمریکا چاره‌ای نخواهد داشت جز آن‌که اولویت خود را بر حل شکاف‌های سیاسی داخلی، احیای اقتصاد پس از بحران کرونا، مقابله با نفوذ چین و کاهش هزینه‌های نظامی خود در مناطق مختلفی از جهان مثل آسیای غربی و آسیای جنوب غربی قرار بدهد.

روسیه چه‌کار خواهد کرد

می‌توان این‌طور فرض کرد که در دهه آینده و شاید حتی بعد از آن، موقعیت روسیه در داخل و خارج به شکل فعلی باقی بماند؛ چه ولادیمیر پوتین در راس قدرت باشد و چه نباشد. این پیش‌بینی بر اساس ویژگی‌های ثابت در عرصه سیاست داخلی و خارجی روسیه انجام می‌شود که در زمان جانشین احتمالی پوتین هم یکسان خواهد بود. روسیه به صورت کلی متعهد است به اینکه نفوذ منطقه‌ای و جهانی خود را گسترش بدهد و همزمان، سیاست‌های به شدت حکومتی را در داخل کشور پیش ببرد. مخالفت با ساختارهای امنیتی و اقتصادی دیکته‌شده توسط غرب، کاهش مناسبات با اروپا، افزایش نفوذ در میان کشورهای اقمار شوروی سابق، به چالش کشیدن هنجارهای دموکراسی غربی، چند قطبی کردنِ جهان و البته تداوم همکاری با چین مهم‌ترین ویژگی‌های روسیه در دهه آینده خواهند بود.

صاحب‌نظران بدبین‌تر که پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده روسیه داشته‌اند، چند گزینه دیگر را هم مطرح کرده‌اند و معتقدند که امریکا باید برای چنین سناریوهایی هم آمادگی داشته باشد: سناریوی اول اینکه اگر روسیه دچار نارضایتی عمومی بر اثر مشکلات اقتصادی شود، تاثیر آن بر سیاست‌گذاری‌های کرملین در سطح داخلی و خارجی چه خواهد بود؟ در صورت ضعیف‌شدن روسیه بر اثر این مشکلات، آمریکا قادر خواهد بود از فرصت استفاده کند و نقش و نفوذ روسیه را در سطح منطقه و جهان کاهش دهد. سناریوی دوم اینکه اگر رهبر آینده روسیه تصمیم گرفت مثل میخائیل گورباچف به دنبال اصلاحات پروستریکایی بیفتد، چه اتفاقی روی خواهد داد؟ در چنین شرایطی روسیه چاره‌ای نخواهد داشت جز آن که روی بهبود اوضاع داخلی متمرکز شود و در این حالت هم باز شاهد کاهش نفوذ منطقه‌ای و جهانی خود خواهد بود. اما این نکته را نیز نباید از یاد برد که چنین شرایطی لزوما به نفع آمریکا نیست چون به بی‌ثباتی‌های پیش‌بینی نشده در منطقه اوراسیا می‌انجامد و متحدان آمریکا را به دردسر می‌اندازد. سوم اینکه اگر ولادیمیر پوتین از قدرت کنار برود و یک رهبر نابالغ یا بسیار ماهر به قدرت برسد چه خواهد شد؟ در چنین شرایطی مناسبات امریکا و روسیه قطعا تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. خروج پوتین از قدرت به این معنی است که احتمال تغییراتی در سیاست خارجی روسیه وجود دارد.

در کل قضیه، اگر بخواهیم به زبان ساده صحبت کنیم باید بگوییم بر اساس این واقعیت‌های موجود، بهترین کاری که دو کشور می‌توانند تا سال ۲۰۳۰ انجام دهند این است که با مدیریت رقابت بین خود، از مواجهه نظامی پرهیز کنند. مسائل سیاسی و میزان نفوذ و قدرت هر کشور همیشه تحولاتی را تجربه می‌کند و آنچه که تا سال ۲۰۳۰ رخ خواهد داد نیز از این قاعده مستثنی نیست.

کرملین از اواسط دهه ۱۹۹۰ طرفدار چندقطبی بودن نظم جهانی بوده چون می‌خواهد خودش در این عرصه به عنوان یک قدرت تاثیرگذار رسمیت شناخته شود و این شرایط را حتی به قیمت پیدا شدن رقبای بیشتر برای خودش مطلوب می‌داند



[آینده آسیا]

از جنگ تجاری تا خودزنی اقتصادی

چرا همسایه‌هایی مثل چین و هند نباید به دام تنبیه تجاری یکدیگر بیفتند



جیمز کرب‌تری

استادیار دانشکده لی کوان‌یو در دانشگاه سنگاپور

ترجمه فرزانه سالمی

خبرنگار بخش آینده‌پژوهی

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: روابط چین و هند در سایه اختلافات دیرینه دو همسایه و نزدیک‌شدن هند به امریکا دارد پیچیده‌تر می‌شود. فقط رویارویی نظامی بین آنها کم بود که آن هم اخیرا اتفاق افتاد. آیا واکنش هند در جهت تنبیه تجاری همسایه بزرگ‌تر در شرایط بحرانی امروز عاقلانه است؟ پاسخ را اینجا بخوانید.

جنگ با چین در زمان دولت جواهر لعل نهرو واقعه‌ای در تاریخ هند است که خیلی از هندی‌ها دوست دارند فراموشش کنند. اما در هفته‌های اخیر اتفاقی افتاد که دوباره همه احساسات در این مورد را برای هند زنده کـرد و آن هم درگیری مرزی نیروهای چین و هند در کوه‌های هیمالیا بود که به کشته‌شـدن ۲۰ سرباز هندی منجر شد. این خشونت‌بارترین رویارویی دو کشور در پنجاه سال اخیر بود و باعث شد احتمال آغاز عصر جدیدی از رویارویی نظامی و سیاسـی بین دو کشور چین و هند کاملا قوت بگیرد.

احتمالا هیچ کدام از این دو کشور در میان بحران‌های مختلف داخلی فعلی خودشان تمایلی به درگیرشدن در یک بحران دشوار و چندجانبه بین دو همسایه نداشته‌اند. اما منطقه مرزی مورد مناقشه دو کشور ناآرام شده و تنش‌زدایی در این میان به خودی خود دشوار است. واقعیت این است که چین و هند به یکدیگر به چشم رقبای استراتژیک می‌نگرند؛ اما از میان این دو، هند با چالش‌های پیچیده‌تری مواجه است. هند از لحاظ نظامی و اقتصادی در موقعیت پایین‌تری نسـبت به چین قرار دارد؛ اما وقتی حادثه‌ای مثل درگیری مرزی اخیر رخ می‌دهد، افکار عمومی هند به شدت دولت را تحت فشار می‌گذارند که واکنشی نشان بدهد. مشابه این وضع قبلا هم رخ داده است. این بار هم فشارها بر نارندرا مودی نخست وزیر هند باعث شد دولت فعالیت ۵۹ اپ چینی از جمله اپ‌های پرکاربری مثل وی‌چت، تیک‌توک، بایدو مپ و هلو را به بهانه نقض حقوق کاربران و افشای اطلاعات آنان اعلام کند. این در حالی است که تقریبا یک سوم از کاربران تیک‌توک را هندی‌ها تشکیل می‌دهند. در این میان حتی بحث تحریم کالاهای چینی هم مطرح شده و صداهایی در هند از لزوم اتخاذ سیاسـت‌های رادیکال در جهت حمایت از محصولات داخلی بلند شده است. این استراتژی به احتمال قوی، روشی غلط در مواجهه با تهدیدی است که چین با قدرتِ رو به اوجش علیه هند تحمیل می‌کند.



سرباز هندی در منطقه کوهستانی مورد مناقشه چین و هند

در مقابل، آن دوراهی که چین در برابرش قرار دارد خیلی ساده‌تر است: اینکه آیا درست است که چین در آنِ واحد با تمام رقبایش وارد رویارویی شود؟ واقعیت این است که چین از لحاظ منطقه‌ای در موقعیت دشواری قرار دارد. در استرالیا مواضع ضد چینی اوج گرفته است، ژاپن به شدت به گشت‌زنی چین در نزدیکی جزایر مورد مناقشه سنکاکو و دیائو حساسیت نشان می‌دهد و حالا هم که موضوع هند مطرح است. دستگاه‌های امنیتی هند به همسایه شمالی این کشور به چشم یک تهدید بزرگ نگاه می‌کنند و به دنبال واکنشی درخور می‌گردند.

اما وخامت مناسبات چین و هند اهمیتی خاص دارد. واقعیت این است که هند در دهه‌های اخیر به شـدت از لحاظ سیاسی و نظامی به آمریکا نزدیک شده است؛ اما نتوانسته واقعا به متحد کاملی برای آمریکا بدل شود. مودی نخست وزیر هند چندان به دونالد ترامپ اعتماد ندارد و بر اساس شنیده‌هایی که از کارکنان دفتر نخست وزیری هند به رسانه‌ها درز کرده، او از مواضعی که ترامپ در جلسات خصوصی‌شان داشته جا خورده است چون ترامپ حتی نمی‌دانسته که چین و هند با یکدیگر همسایه هستند. با این وجود، مودی تلاش کرده که خودش را دوست و متحد ترامپ نشان بدهد و از این بابت امتیازاتی بگیرد. مجموع این تلاش‌ها برای نزدیکی به آمریکا باعث شده که چین بیشتر و بیشتر از هند دور شود. این وضعیت در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ هم تشدید شد و بعد کمی کاهش پیدا کرد. اما اوضاع حال حاضر بین چین و هند به شکلی است که به این راحتی‌ها حل و فصل نخواهد شـد. فضای منفی شـکل گرفته در میان دو کشور همسـایه حالا چنان قوی است که سیاست‌ها و گفتمان میان دو کشور را تغییر خواهد داد.

این یعنی هند چند گزینه پیش رو خواهد داشت. یک بخش از قضیه به مسـئله توان نظامی هند برمی‌گردد. هند به خوبی قادر به حفظ مرز هیمالیایی خود با چین هست، اما از لحاظ نظامی به اندازه چین قدرت ندارد. دهلی نو خرید تسـلیحاتی خود را به شـدت بالا برده و آن را به ۷۱.۱ میلیارد دلار رسـانده، یعنـی در این زمینه فقط از چین و آمریکا عقب‌تر است. اما ارتش هند ناکارآمدی‌هایی مثل نبود تجهیزات مناسب و همچنین مسئله رسوایی‌های فساد مالی را با خود یدک می‌کشد. از سوی دیگر، بحران کرونا باعث رکود اقتصادی در هند شده و به نظر نمی‌رسد که هند قادر باشد در سال‌های آینده، قدرت اقتصادی خود را مثل سابق نگه دارد.

در عین حال، هر واکنشی که چین به هند نشان دهد، باز هم انتظار دیگـری را در افکار عمومی هند به وجود خواهـد آورد. مثلا این روزها مجریان خشمگین تلویزیون‌های هند از لزوم مقابله جدی با چین حرف می‌زنند و تصاویری از افرادی که تلویزیون‌ها و موبایل‌های چینی خود را می‌شـکنند در شبکه‌های اجتماعی رد و بدل می‌شود. حالا هند هم در کنار کشورهایی مثل آمریکا، ژاپن و کره جنوبی قرار گرفته که مردمش دیدگاهـی منفی به چیـن دارند و این مسـاله را در تصمیم‌گیری‌ها و اظهارنظرهای مختلف وارد می‌کنند. این شرایط ممکن است به تشدید

هند با وجود افزایش شدید خریدهای تسلیحاتی‌اش همچنان از لحاظ نظامی از چین عقب است و از لحاظ اقتصادی نیز به اندازه چین غول نیست.

احتمال رویارویی نظامی بینجامد، چیزی شبیه آنچه که در سال ۱۹۶۲ باعث درگیری نظامی بین دو کشور شد و هند را در موقعیت شکست قرار داد. البته دهلی نو این بار در زمان بروز بحران - یعنی کشته‌شدن عده‌ای از سربازان هندی و اسارت عده‌ای دیگر از آنها- با آرامش وارد قضیه شد و برای آزادی آنها مذاکره کرد. اما به هر حال نباید فراموش کرد که مرز مورد مناقشه دو کشور در منطقه هیمالیا صعب‌العبور است و تداوم تنش در آن، وزنه را به سمت کشوری سنگین خواهد کرد که از لحاظ نظامی قوی‌تر است. این یعنی که مودی می‌داند از لحاظ نظامی کار زیادی از دستش برنمی‌آیـــد و چاره‌ای ندارد جز آن که به حربه‌های جنگ اقتصادی روی بیاورد. اما این کار در درازمدت اصلا نمی‌تواند منافع هند را تامین کند.

واقعیت این اســـت که هند و چین رابطه تجاری ترازی با هم ندارند. کسری تجاری هند با چین ســـال گذشته ۵۷ میلیارد دلار بود، آن هم در حالی که تجارت دوجانبه کشـــور بالغ بر ۹۲.۵ میلیارد دلار می‌شد. نیمی از واردات لوازم الکترونیک هند از چین است و دو سوم از مواد اولیه برای ساخت دارو در کارخانه‌های پرسود داروسازی هند هم از چین وارد می‌شـــود. در هر دو مورد، دولت هند احتمالا تلاش خواهد کرد تا تولید داخلی را بالا ببرد و وابستگی‌اش را به چین کم کند، اما این کار در گذشته چندان موفقیت‌آمیز نبوده است.

در این میان، احتمالش هســـت که هند برای واکنش‌نشـــان‌دادن به چین، رویه آمریکا و اتحادیه اروپا را در پیش بگیرد و سرمایه‌گذاری‌های چین را محدود کند. اما این مسئله به محدودیت‌های موجود در خصوص سرمایه‌گذاری چینی‌ها در استارت‌آاآپ‌های هندی خواهد افزود که ضرر بزرگی اســـت. حتی ممانعت از فعالیت هواوی غول مخابراتی چین هم مطرح شـــده و این در حالی است که شرکت‌های مخابراتی هند از بابت تهیه تجهیزات غیرچینی با قیمت بسیار بالا نگرانی زیادی دارند.

کاهش واردات و کاهش وابســـتگی بـــه کالای چینی البته حتما به سود هند است و می‌تواند برخی دردسرهای تنبیهی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی آینده را نیز کم کند. موردی که اخیرا در روابط چین و استرالیا اتفاق افتاد تنها نمونه‌ای بود از دردسرهایی که اقدامات متقابل و تنبیهی چین می‌تواند به دنبال داشـــته باشد. در این مورد، مناقشه دیپلماتیک دو کشـــور باعث شد چین تعرفه‌های تنبیهی روی غلات استرالیا اعمال کند. در مورد هند، ممکن است محدودیت در کاهش واردات مواد اولیه داروسازی یا موارد تنبیهی مشابه روی دهد.

اما تمام این حرف‌هـــا را در حالی می‌زنیم که این روزها اقتصاد هند شرایط ســـختی را می‌گذراند. بازار بزرگ مصرف‌کنندگان هندی برای شـــرکت‌های چینی جذابیت زیادی دارد و بخـــش تکنولوژی هند نیز توانسته سرمایه‌گذاران چینی را به خود جلب کند. اما تحریم کالا یا اعمال تعرفه‌های تنبیهی مساله‌ای است که می‌تواند در آینده دردسرهای بزرگی درست کند. از همه مهم‌تر اینکه چنین اقداماتی به هیچ عنوان تاثیری روی درگیری‌های نظامی دو کشـــور نخواهند گذاشت. ریسک عمده‌ای که به‌راه‌انداختن جنگ تجاری هند علیه چین به دنبال خواهد داشت، در درازمدت قابل مشاهده خواهد بود. برخی صاحبنظران معتقدند این شرایط باعث خواهد شد هند بیشتر به سمت ایزوله‌کردن اقتصاد خود سوق داده شود و این در حالی است که برنامه هند این بود که به یک مرکز قدرتمند تولیدی و صادراتی تبدیل شـــود و سایه قدرت چین در آسیا را کمرنگ کند. با این وجود، برخی تصمیم‌گیری‌های دولت مودی در این روند تاثیر منفی گذاشت. مثلا تصمیم دولت هند در عدم پیوستن به معاهده تجاری هند و اقیانوسیه‌ای (ایندو پاسیفیک) موسوم به «همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای»، راه افزایش نفوذ هند را بست و دست کشورهای اطراف هند را برای دور زدن این کشـــور باز گذاشت. البته چهره‌های ناسیونالیست و هندوی افراطـــی در حزب حاکم بی‌جی‌پی اصولا با باز بودن اقتصاد و تجارت مشکل دارند و اقشار کم‌درآمد کشاورز و مغازه‌داران خرده‌پا نیز از این سیاست انزواطلبی اقتصادی حمایت می‌کنند.



چهره‌های ناسیونالیست و هندوی افراطی در حزب حاکم بی‌جی‌پی اصولا با باز بودن اقتصاد و تجارت مشکل دارند و اقشار کم‌درآمد مثل کشاورزان و مغازه‌داران خرده‌پا نیز از این سیاست انزواطلبی اقتصادی حمایت می‌کنند.

اما اگر مودی بخواهد حرکت در این دام را ادامه بدهد، اقتصاد کشورش را با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد کرد. این اقتصاد حتی پیش از بحران کرونا نیز دچار کاهش رشـــد شـــده بود و حالا رکود ناشی از این بحران، وضعیت را تشدید کرده است. تصمیم دولت هند به اعمال محدودیت‌های تجاری و تنبیهی علیه چین نیز وضعیت را پیچیده‌تر خواهد کرد. واقعیت این است که هند نیاز دارد به اینکه در چنین زمانه‌ای به تحکیم مناسبات تجاری خود با کشورهای مختلف به خصوص در آسیا بپردازد و در عین تقویت اقتصاد خود، به بالا بردن قدرت نظامی خود نیز مشـــغول باشد. در ایـــن میان، اگر چین نیز به حساســـیت‌زایی در منطقه هیمالیا ادامه بدهد، شکی نیست که واکنش شـــدیدتر هند را باید انتظار بکشد. این یعنی هزینه‌پرداختن و تبدیل‌کردنِ هند از یک همسایه به یک دشمن ژئوپلیتیک. با این وجود، هنوز مشخص نیست که برخوردهای احتمالی نظامی چین با هند ممکن اســـت در چه سطحی باشد. تنها نکته‌ای که قطعی به نظر می‌رســـد این است که چنین شرایطی از لحاظ اقتصادی به نفع طرفین نیست و به خصوص هند باید از ادامه آن پرهیز کند. قرار نیست در این میان هیچ کشوری خودزنی اقتصادی کند.

آماده‌شدن برای شوک‌های بزرگ به تخصیص منابع عظیمی نیاز دارد؛ اما این هزینه‌ها در قیاس با هزینه آماده‌نبودن، درواقع هیچ است.

[آینده جهان]

برای پیشگیری از بحران، دم را غنیمت شمر

چرا در جریان احیای اقتصادی پساکرونا باید برای بحران‌های بیشتر آماده شویم



جیگان چاپاگین

مدیر آسیا و اقیانوسیه در فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ



اندرو استیر

رئیس انستیتو تحقیقاتی ورلد ریسورسز

منبع مرکز تحقیقات صلیب سرخ جهانی

چرا باید خواند: نصیحت‌ها درباره آمادگی برای بحران در بسیاری از کشورها جدی گرفته نشده. اما بحران کرونا تهدید و فرصتی است برای درک بحران‌های پیش رو و خرج کردن برای مقابله با آنها. بخوانید تا ببینید این راه‌ها چطور جان مردم را نجات می‌دهند.

جهان این روزها دارد با این تصور اشتباه پیش می‌رود که آینده قرار است شبیه گذشته باشد. اما در شرایطی که بحران کرونا با بحران‌های طبیعی مختلف مثل توفان‌های شدید در منطقه اقیانوسیه و جنوب آسیا و همچنین حمله گسترده ملخ‌ها به شرق آسیا همراه شده، باید به این فکر کنیم که چه شوک‌های غیرمنتظره‌ای هر لحظه در انتظار کشورهای جهان است و هر لحظه ناآمادگی برای مقابله با بحران، چه آسیب بزرگی به مردم و منابع طبیعی می‌زند. واقعیت این است که اپیدمی‌ها، سیل‌ها، توفان‌ها، خشکسالی‌ها، آتش‌سوزی جنگل‌ها و بحران‌های ناشناخته با موارد بیشتر و شدت بیشتری اتفاق خواهند افتاد و سالانه صدها میلیون نفر از ساکنان زمین را تحت تاثیر قرار خواهند داد.



پاندمی کرونا تنها یک هشدار بیدارکننده برای جهان بود. تهدید و فرصتی که بحران کرونا به وجود آورد، باید راه برنامه‌ریزی‌های آینده برای مقابله با بحران‌ها را هموار کند. تهدیدهای طبیعی از جمله تغییرات اقلیمی نیز با تمام قدرت در انتظار ما نشسته‌اند و بنابراین ما باید سریع‌تر از آنها عمل کنیم. هر چه کار عقب بیفتد، مدیریتش دشوارتر و غیرممکن‌تر خواهد بود. پژوهش‌های تجربی مختلف ثابت کرده که سرمایه‌گذاری برای آمادگی مقابله با بحران همیشه ارزشش را دارد؛ چه از لحاظ حفظ سرمایه انسانی و چه از لحاظ بازده اقتصادی برای کشور. نسبت فایده به هزینه در سرمایه‌گذاری‌ها برای تطبیق با تغییرات اقلیمی، در دامنه دو به یک تا ده به یک متغیر است.

طبیعی است که آماده‌شدن برای شوک‌های بزرگ به تخصیص منابع عظیمی نیاز دارد. مثلا مقابله با اثر تغییرات اقلیمی می‌تواند تا یک دهه آینده، سالانه به صورت جهانی بین ۱۴۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار هزینه بردارد. این در حالی است که رسیدن به حداقل سطح استاندارد سازمان بهداشت جهانی برای مقابله با اپیدمی‌های جهانی نیز سالانه ۳.۴ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد.

اما این هزینه‌ها در قیاس با هزینه آماده‌نبودن درواقع هیچ است. بلایای طبیعی هرساله دارند صدها میلیارد دلار هزینه به بار می‌آورند. بر اساس برخی از گمانه زنی‌ها، هر دو درجه افزایش دمای زمین می‌تواند تا سال ۲۱۰۰ میلادی هزینه‌ای برابر با ۶۹ تریلیون دلار به بار بیاورد. طبیعی است که هزینه انسانی هم بسیار بالاست. تحلیلی که نتایجش را فدراسیون بین‌المللی صلیب سرخ سال گذشته منتشر کرد، نشان می‌دهد که تعداد مردمانی که سالانه به دلیل ناآماده‌بودن در مقابل بحران‌هایی مثل سیل، توفان، خشکسالی و آتش‌سوزی جنگل‌ها، به کمک‌های بین‌المللی نیاز دارند در حال حاضر ۱۰۸ میلیون نفر است اما تا سال ۲۰۳۰ پنجاه درصد افزایش نشان خواهد داد. این رقم سپس از آن سال تا سال ۲۰۵۰ دوبرابر خواهد شد.

نکته این است که سال در پیش رو، یک پنجره حیاتی برای سرمایه‌گذاری برای مقابله با بحران‌هاست؛ چون در یک سال آینده حتما دولت‌های مختلف جهان برای احیای اقتصادهای خود که از بحران کرونا آسیب دیده‌اند، تریلیون‌ها دلار خرج خواهند کرد. خطر اینجاست که در چنین شرایطی، منابع مالی و در کنار آنها اشتهای سیاسی برای تغییر هم به شدت کاهش خواهد یافت. به همین جهت، حالا بهترین فرصت برای خرج‌کردن و آمادگی برای بحران‌های بعدی است. درواقع احیای اقتصادها باید نگاهی به مساله پیشگیری از بحران -به خصوص بحران آب و هوایی- صورت بگیرد.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که دولت‌ها امروزه می‌توانند انجام دهند، سرمایه‌گذاری روی جمع‌آوریِ بهتر اطلاعات و تحلیل در مورد ریسک‌های زیست‌محیطی است. پیش‌آگاهی‌داشتن - حتی به اندازه ۲۴ ساعت- در مورد وقوع احتمالی توفان یا موج گرما می‌تواند تا سی درصد جلوی آسیب‌ها را بگیرد و سیستم‌های هشدار زودهنگام در کشورهای در حال توسعه نیز سالانه می‌تواند باعث مقابله با ضرر ۳ تا ۱۶ میلیارد دلاری شود. اخیرا سیستم‌های هشدار زودهنگام باعث شدند در کشورهای هند و بنگلادش، آمادگی برای توفان آمفان بالا برود، مناطق پرخطر تخلیه شوند و هزینه انسانی و مالی کم‌تری از بابت توفان متوجه این دو کشور شد. نقش گروه‌های محلی و امدادرسان و میزان آگاهی آنها در زمینه مقابله با بحران در چنین شرایطی به شدت بالا می‌رود.

در یک سال آینده که اکثر کشورها سعی خواهند کرد از سایه بحران کرونا بیرون بیایند، لحظه‌ای سرنوشت‌ساز پیش روی رهبران جهان قرار خواهد گرفت. هر چه آنها سرمایه‌گذاری بیشتری در زمینه آمادگی برای مقابله با بحران داشته باشند، میراث ماندگارتری از خود بجا خواهند گذاشت و حداقل کشور خودشان را برای بحران‌های یک دهه آینده آماده خواهند کرد.

دموکرات‌های آمریکا اذعان کرده‌اند که به دنبال تعقیب قضایی دونالد ترامپ هستند و وقتی او از قدرت کنار برود، به گوشه زندان خواهد افتاد. این صحنه‌ها در عرصه سیاسی چیزی است که در جهان اوایل قرن بیستم کمتر شاهدش بودیم.

از رکود دموکراسی تا پاندمی رقابت

سیاسی‌کاری و رقابت بر سر قدرت چگونه کشورها را از نفس می‌اندازد؟

دو پاندمی بزرگ بر سیاره ما چنگ انداخته‌اند و تا اینجا علاجی هم برای هیچ‌کدام‌شان پیدا نشده. اولی ویروس کروناست و دومی آفتی است که بر جان دموکراسی جهانی افتاده و زندگی سیاسی در بسیاری از کشورهای دنیا را به شدت قطبی و غیردموکراتیک کرده است.

برخلاف ویروس کرونا که سر و کله‌اش ناگهانی پیدا شد، سوءعملکرد دموکراسی از مدت‌ها پیش داشت خودش را نشان می‌داد. در تعداد زیادی از کشورهای جهان، رقابت‌های ایدئولوژیک و سیاست‌های هویتی به قطبی‌ترین شکل ممکن درآمده‌اند و قابلیت نهادهای دموکراتیک را زیر سوال برده‌اند.

در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی کمونیست‌ها و فاشیست‌ها انتقاداتی را از لیبرالیسم کلاسیک مطرح می‌کردند که حالا شبیه همان انتقادها دارد از سوی جناح‌های راست و چپ علیه دولت‌های لیبرال مطرح می‌شود. اصل حرف منتقدان این است که رکودی که امروزه در دموکراسی جهانی مشاهده می‌شود، ناشی از سیاست‌های نئولیبرالی است که از پایان جنگ سرد به بعد به صورت گسترده در جهان دنبال شد.

اما مسئله این‌قدرها هم ساده نیست. در دهه ۱۹۹۰ میلادی اجماعی جهانی بر سر آنچه که تونی بلر نخست وزیر وقت انگلیس به عنوان «راه سوم» مطرح کرده بود ایجاد شد. راه سوم می‌گفت اقتصادهای ملی که به شکل هوشمندانه و در چارچوب قوانین عمل کنند و در نظام جهانی نیز ادغام شده باشند، آن قدری ثروت ایجاد خواهند کرد که استانداردهای زندگی برای همه را بهبود ببخشند. آنچه که در همین چارچوب به صورت جهانی و البته بیشتر تحت نفوذ سیاست‌های آمریکا رخ داد این بود که اقتصادهای بازار نوظهور در نظم جهانی پس از جنگ سرد حل شوند.

این شرایط به تغییراتی در عرصه سیاسی کشورها انجامید. جناح‌های راست و چپ که پیشتر یکدیگر را دشمن خونی هم می‌دانستند موضع‌شان را تغییر دادند. جناح‌های چپ حاضر شده بودند قوانین نظام بازار بین‌الملل را بپذیرند و جناح‌های راست داشتند راضی می‌شدند که در موارد متوالی، انتقال قدرت در چارچوب قانون اساسی را قبول کنند. در آمریکای لاتین شاهد آن بودیم که نیروهای راست‌گرا که زمانی به ارتش‌ها و رژیم‌های نزدیک به آنها وابسته بودند، به دولت‌های میانه‌رو و چپ اجازه انجام برنامه‌های اصلاحی را می‌دادند. سقوط آپارتاید در آفریقای جنوبی هم بر همین مبنا رخ داد.

اما زمان ثابت کرد که راه سوم جواب نمی‌دهد؛ بلکه به تشدید قطبی‌شدن کمک می‌کند و به تدریج حتی سلامت دموکراسی در اکثر نقاط جهان را نیز به خطر می‌اندازد. آن نظمی که قرار بود در جهان شکل بگیرد چیز دیگری از آب درآمد. از دیگر سو، بحران‌های اقتصادی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۲۰ باعث کاهش اعتماد به سیاست‌های اقتصادیِ دنبال‌شده از زمان پایان جنگ سرد شد و این در حالی بود که کشورهایی مثل چین، روسیه و ایران در تقابل با آمریکا به وضوح علیه نظمی که آمریکا تبلیغش را کرده بود موضع گرفتند و خواهان برچیده‌شدن آن شدند.

از سوی دیگر، نشانه‌های پوسیدگی و خراب‌شدن نظام‌های دموکراتیک هم به وضوح دارد در عرصه سیاسی و قضایی خود را نشان می‌دهد. اوضاع به جایی رسید که در بسیاری از کشورهای جهان، از دست دادن قدرت سیاسی به معنای تعقیب قضایی است چون کسی که بر سر قدرت بوده خود را مقید به اطاعت از قانون نمی‌دیده و سوءاستفاده‌های مختلفی از قدرت کرده است. محاکمه رهبران سابق را در کشورهای زیادی از جمله اوکراین، مصر و برزیل مشاهده کرده‌ایم و مواردش خیلی بیشتر است. حتی در آمریکا هم ممکن است همین مسئله رخ بدهد. عده زیادی از چهره‌های دموکرات آمریکا اذعان کرده‌اند که به دنبال تعقیب قضایی دونالد ترامپ هستند و وقتی او از قدرت کنار برود، به گوشه زندان خواهد افتاد. این صحنه‌ها در عرصه سیاسی چیزی است که در جهان اوایل قرن بیستم کم‌تر شاهدش بودیم.

این تازه مشکلات کشورهایی است که به اصطلاح پیشرفته‌تر به نظر آمده‌اند. در کشورهایی که نهادهای دموکراتیک ضعیف‌ترند، اقتصاد ناتوان‌تر است و تجربه دموکراسی کوتاهتر است، اوضاع امروزی حتی قطبی‌تر هم هست. فساد و فشارهای مختلفی که درون نهادهای قضایی و پلیس در کشورهای مختلف باعث شده آنها به مرحله انفجار نزدیک شوند، چیزی نیست که امروز به وجود آمده باشد؛ بلکه نتیجه چندین دهه سیاسی‌کاری و رقابت بر سر قدرت است.

با تمام این اوصاف، آینده جهان قرار است به کدام سمت میل کند؟ پاندمی سیاست در جهان نیز مثل ویروس کرونا به شدت یقه جهان را چسبیده و به این راحتی ولش نخواهد کرد. حتی سناریوهایی شبیه آنچه که در کره جنوبی دیده‌ایم هم احتمالا بیشتر خواهد شد. کره جنوبی مثل فردی است که ویروس کرونا در بدنش هست اما علایم ندارد. در این کشور سر و صدای زیادی از بابت سیاست به پا نمی‌شود اما اکثر روسای جمهور سابقش با اتهامات فساد مالی و تعقیب قضایی مواجه‌اند. در بعضی کشورهای دیگر جهان اوضاع آن قدر بد است که دموکراسی را به دستگاه تنفس مصنوعی وصل کرده‌اند و امید چندانی هم به نجات بیمار نمی‌رود. بعید است این تصویر در آینده نزدیک تغییر چندانی بکند.





والتر راسل مید

استاد امور بین‌المللی در کالج بارد

منبع وال استریت جورنال

چرا باید خواند: چه شد که همه نهادها در کشورهای مختلف دنیا فاسد شدند و همه امور به ورطه سیاست‌زدگی افتادند؟ آیا واقعا همین وضع را در آینده هم باید تحمل کنیم؟ پاسخ این یادداشت چندان امیدوارانه نیست اما می‌تواند روشنگر باشد.

مذاکره با وام‌دهندگان برای گرفتن وقت طولانی برای بازپرداخت بدهی‌ها معمولا سال‌ها طول می‌کشد و حالا که بحران کرونا پیش آمده، وضع حتی دشوارتر است.

[آینده آفریقا]

خطرناک‌ترین بدهی‌های جهان

آیا سرنوشت آمریکای لاتین در انتظار آفریقاست؟

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: اقتصادهای آفریقایی که امید زیادی به آینده‌شان می‌رفت، بعد از بحران کرونا دارند با سرعت وارد بحران بدهی می‌شوند. این گزارش توضیح می‌دهد که اقتصادهای آفریقایی که آینده‌شان درخشان به نظر می‌رسید حالا باید با این همه بدهی چه کنند.

فرودگاه جدید لواندا پایتخت آنگولا قرار بود نمادی از توسعه این کشور نفتی و خاتمه درگیری‌های سیاسی در آن باشد. اما از سال ۲۰۱۲ تاکنون فرودگاه دارد خاک می‌خورد و افتتاحش دائم به تعویق می‌افتد. گفته می‌شود بین ۳ تا ۹ میلیارد دلار بدهی به چینی‌ها از بابت ساخت آن بالا آمده. اما این فقط یکی از پروژه‌های عظیمی است که اقتصادهای آفریقایی را در یک دهه اخیر گرفتار کرده‌اند. در همین آنگولا حتی یک شهر اقماری در نزدیکی پایتخت از صفر ساخته شد تا پذیرای سیل عظیم جمعیت و کسب و کار باشد اما آن هم درنهایت به حال خودش رها شد. این علاقه شدید به ساخت و ساز در کشورهای دیگر آفریقایی هم دیده شده و ۶۰۰ میلیارد دلار وامی که برای تحقق آنها گرفته شده، در تاریخ آفریقا بی‌سابقه بوده است.

تا پیش از بحران کرونا به نظر می‌رسید که برخی کشورهای آفریقایی در بازپرداخت این وام مشکل داشته باشند. اما وقتی بحران کرونا باعث تعطیلی کسب و کارها و دولت‌ها شد - آن هم در شرایطی که قیمت نفت به شدت کاهش یافته بود- امید به تحقق تعهدات تقریبا از بین رفت. حتی به نظر می‌رسد که سال‌ها تلاش کشورهای آفریقایی برای تقویت اقتصادهایشان و مقابله با فقر دارد به خط پایان ناامیدکننده‌ای می‌رسد. بر اساس پیش‌بینی بانک جهانی، بعد از ۲۵ سال رشد حالا این منطقه در شرایطی قرار دارد که کاهش رشد ۲.۸ درصدی را تجربه خواهد کرد. ترکیب بحران کرونا و بدهی‌ها حالا دارد به ریسک‌های بسیار بزرگ منجر می‌شود.

این در حالی است که بانک جهانی قبل از بحران کرونا نیز راجع به بحران بدهی کشورهای آفریقایی هشدار داده بود. حالا به نظر می‌رسد که بحران بدهی‌های آفریقا دارد به یک مسئله جهانی بدل می‌شود چون سرمایه‌گذاران خارجی و به ویژه چینی‌ها از وام‌دادن به کشورهای آفریقایی اهداف مختلفی مثل افزایش نفوذ خود را دنبال می‌کرده‌اند. درست است که اقتصادهای بزرگ آفریقایی موفق شدند در این مدت فقر را به پایین‌ترین سطح خود در دهه‌های اخیر برسانند، اما خارجی‌ها نیز از بازار آفریقا سود زیادی برده‌اند و قصد داشته‌اند این روند را ادامه بدهند. حالا بر اساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد، بحران کرونا باعث خواهد شد ۲۹ میلیون نفرِ دیگر به ۴۰۰ میلیون نفری که در آفریقا در فقر شدید زندگی می‌کردند بپیوندند.

بحران بدهی در آفریقا قبلا هم رخ داده است. کشورهای آفریقایی که از دهه ۱۹۶۰ به بعد استقلال خود را به دست آورده بودند و کم کم در حال هزینه‌کردن برای زیرساخت‌ها و برنامه‌های رفاه اجتماعی بودند، در دهه ۱۹۹۰ خود را در میانه بحران بدهی شدیدی یافتند. در سال ۲۰۰۵ کشورهای ثروتمند و نهادهای مالی جهان راضی شدند که صد میلیارد دلار وام برای حل این مشکل ارائه بدهند اما هزینه آن برای منطقه بسیار بالا بود. ارزش واحد پول بسیاری از کشورهای آفریقایی سقوط کرد و به تورم شدید انجامید؛ به طوری که چاره‌ای جز برنامه‌های ریاضت اقتصادی و کاهش شدید هزینه در زمینه برنامه‌های اجتماعی وجود نداشت.

در این میان، برخی صاحب‌نظران می‌گویند اوضاع امروز آفریقا بیشتر از آن‌که به خود آفریقا شبیه باشد، به آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ شباهت دارد. در آن زمان و با سرازیر شدن دلارهای نفتی، وضعیت اقتصادی آمریکای لاتین عوض شد اما این تغییر اصلا بی‌هزینه نبود و بدهی‌های زیادی از بابتش به بانک‌های خارجی به بار آمد که سال‌ها جلوی رشد را گرفت. به همین خاطر است که پیش‌بینی شده رشد اقتصادی آفریقا هم متوقف خواهد شد. البته بانک جهانی نظرش به این اندازه بدبینانه نیست. کارمن راینهارت اقتصاددان ارشد بانک جهانی پیش‌بینی کرده که احیای اقتصادهای آفریقا به کندی و همراه با تنش بسیار صورت خواهد گرفت. علتش این است که مذاکره با وام‌دهندگان برای گرفتن وقت بیشتر برای بازپرداخت معمولا سال‌ها طول می‌کشد و حالا که بحران کرونا پیش آمده، وضع حتی دشوارتر است.

بر اساس پیش‌بینی‌ها، وضع کشورهایی که اقتصادشان بر فروش یک کالای خاص تمرکز زیادی دارد، بدتر خواهد بود. مثلا ۷۰ درصد تبادل ارزی زامبیا از صادرات مس است و این باعث شده بدهی خارجی دولت به شدت بالا برود. همچنین آنگولا که دومین تولیدکننده بزرگ نفت در آفریقاست امسال باید بدهی‌هایی را که حتی از کل درآمدش بیشتر شده‌اند پس بدهد. عقب‌انداختن بازپرداخت بدهی‌ها تا حدی مورد قبول قرار گرفته اما به شدت به رتبه اعتباری کشورهای آفریقایی ضربه زده است و اوضاع احتمالا بدتر هم خواهد شد. در این میان، به نظر می‌رسد مذاکرات با چین که بخش زیادی از وام‌ها را به کشورهای آفریقایی داده بود از همه دشوارتر است و در صورت حصول توافق، چین احتمالا کنترل برخی بنادر یا معادن آفریقایی را در ازای تعویق بازپرداخت بدهی‌های آفریقایی به دست خواهد گرفت. در مورد سایر وام‌دهندگان نیز هنوز همه‌چیز در هاله‌ای از ابهام است.

به نظر می‌رسد که سال‌ها تلاش کشورهای آفریقایی برای تقویت اقتصادهایشان و مقابله با فقر دارد به خط پایان ناامیدکننده‌ای می‌رسد.



برنامه عربستان سعودی در چارچوب سعودی‌سازیِ مشاغل این است که شهروندان این کشور شغل‌های بیشتری را به عهده بگیرند و بنابراین بازار کار برای نیروهای خارجی به وضوح کوچک شده است.

[آینده آسیا]

یک میلیون مهاجر دست‌خالی به خانه برمی‌گردند

دیگر در کشورهای عربی شغلی برای کارگران جنوب آسیا پیدا نمی‌شود

جوزف سانچزِ فیلیپینی در مدرسه‌ای خصوصی در امارات متحده عربی نگهبان بود و هفت سالی می‌شد که در این کشور کار می‌کرد. با بروز بحران کرونا، مدرسه تمام فعالیت‌هایش را آنلاین کرد و سانچز و عده‌ای دیگر از کار بیکار شدند. سانچز چهار ماه حقوق هم طلب دارد اما می‌گوید دیگر نمی‌خواهد بدون شغل در آن کشور بماند چون از پس هزینه‌هایش برنمی‌آید. پیشتر، او سه چهارم از دستمزدش را برای خانواده‌اش در فیلیپین می‌فرستاد اما حالا آنها هم بی‌پول مانده‌اند.

سانچز تنها یک نفر از یک میلیون کارگر اهل آسیای جنوبی است که در کشورهای عربی در آسیای غربی مشغول به کار بودند و بعد از بحران کرونا، به خاطر لغو پروازهای بین‌المللی حتی نتوانستند به وطن خود برگردند و بی‌پول و سرگردان شدند.

بر اساس پیش‌بینی‌ها، بحران کرونا می‌تواند به از دست رفتن ۹۰۰ هزار فرصت شغلی در امارات متحده عربی منجر شود. نشانه‌های کنار گذاشتن کارگران خارجی هم فراوان است. تعطیلی مدارس خصوصی که در امارات به شیوه تحصیلی هند اداره می‌شدند، یکی از این نشانه‌هاست. این چیزی است که کم‌تر کسی در میان خانواده‌های هندی در امارات انتظارش را داشت؛ به خصوص با توجه به اینکه در زمان اوج قیمت نفت، چنین مدارسی یک لیست انتظار بلند بالا داشتند و هر کسی نمی‌توانست فرزندش را در این مدارس نام‌نویسی کند.

البته باید به این نکته هم توجه داشت که بحران در بازار اشتغال حتی قبل از کرونا هم شروع شده بود و کاهش قیمت نفت باعث شده بود که تقاضا برای نیروی کار خارجی در کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس کاهش پیدا کند. در این میان، کارگران خارجی که در برخی حرفه‌ها نیمی از فرصت‌های شغلی را پر کرده بودند، حتی پیش از بحران کرونا هم وضعیت دشواری را پیش روی خود دیده بودند. اما پولی که کارگران خارجی به کشورشان می‌فرستادند اصولا برای اقتصادهای آسیای جنوبی بسیار مهم و موثر بود و حتی نیروی پیش‌برنده مصرف در این کشورها به شمار می‌آمد.

حالا این شرایط تغییر کرده و البته این تحول مختص به امارات نیست بلکه اوضاع در عربستان سعودی نیز به همین ترتیب است. در گزارشی که از چالش‌های مربوط به بحران کرونا توسط موسسه سرمایه‌گذاری جدوه منتشر شده، پیش‌بینی شده که فقط در سال جاری میلادی ۱.۲ میلیون نیروی کار خارجی از عربستان سعودی خواهند رفت. از سوی دیگر، بر اساس برنامه‌هایی که حکومت عربستان سعودی دنبال می‌کند، قرار بر این است که اتباع این کشور شغل‌های بیشتری را به عهده بگیرند و بنابراین بازار کار برای نیروهای خارجی به وضوح کوچک شده است. این برنامه به سعودی‌سازی معروف شده است. اما نکته اینجاست که چنین سیاست‌هایی در کوتاه‌مدت باعث ایجاد اختلال در اقتصاد کشوری مثل عربستان سعودی خواهد شد؛ چون شهروندان عربستان سعودی هیچ تمایلی به کار در مشاغل کم‌دستمزد نشان نمی‌دهند.

جالب اینجاست که در سال‌های اخیر، شرایط نامناسبی که بسیاری از کارگران خارجی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از لحاظ اسکان و خورد و خوراک داشتند، باعث اعتراضات حقوق بشری شده بود و نهادهای بین‌المللی خواهان تغییر این شرایط شده بودند. این مسئله اما هیچ وقت حل نشد و حالا با بروز بحران کرونا، صورت مسئله به کل پاک شده است. همچنین رفتارهای نژادپرستانه با کارگران خارجی که بارها سوژه رسانه‌ها در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس شده بود، در زمان بحران کرونا وارد مرحله جدیدی شد، به طوری که حتی یک بازیگر کویتی به نام حیات الفهد پیشنهاد کرد کارگران خارجی را در میان بیابان قرنطینه کنند تا جا در بیمارستان‌ها برای شهروندان کویتی باز شود و این مسئله جنجال زیادی به پا کرد.

بر اساس آمار موجود، اتباع خارجی نیمی از نیروی کار در کشورهای حوزه خلیج فارس را تشکیل می‌دهند و اتباع هند، پاکستان، فیلیپین و سریلانکا بیشترین درصد یعنی بین ۷۰ تا ۸۰ درصد از آنها هستند. حضور این اتباع هم از لحاظ تامین نیروی کار برای کشورهای عربی حوزه خلیج فارس موثر بود و هم برای اقتصاد کشورهای متبوع آنها. درواقع یک موقعیت برد-برد به حساب می‌آمد. بازگشت آنها به کشورهایشان فشار جدیدی را بر اقتصاد آنها وارد خواهد کرد، به خصوص چون بازار اشتغال از قبل و به خاطر رکود ناشی از بحران کرونا دارد شرایط دشواری را سپری می‌کند. بخش بهداشت و درمان نیز وضعیت مشابهی دارد و باید فشار مضاعفی را با بازگشت این نیروهای کار به وطن‌شان تحمل کند.

مسئله پولی که کارگران خارجی برای خانواده‌هایشان در وطن‌شان می‌فرستادند، روی اقتصاد این کشورها تاثیر زیادی- حتی فراتر از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا کمک بین‌المللی- داشت و حتی مانعی در برابر شوک‌های اقتصادی به شمار می‌آمد. اما بانک جهانی پیش‌بینی کرده که این درآمدها در کشورهای با درآمد پایین و متوسط در سال جاری به اندازه یک پنجم کاهش پیدا کند. این شرایط درواقع به یک شرایط باخت-باخت کامل تبدیل شده است.

منبع نیکی ایژن ریویو

چرا باید خواند:
کارگران مهاجر درواقع برای یافتن کار خوب و پول‌فرستادن برای خانواده‌هایشان مهاجرت می‌کنند؛ اما وقتی بحرانی مثل کرونا رخ می‌دهد، آنها هم شغل خود را از دست می‌دهند و هم جایی برای رفتن ندارند. این گزارش توضیح می‌دهد که در جهان پساکرونا، چه تبعات اقتصادی از این بابت متوجه کشورهای مبدا و مقصد مهاجرت می‌شود.



بخش تکنولوژی کانادا در یک دهه گذشته با سرعتی دوبرابرِ بقیه اقتصاد این کشور به رشد خود ادامه داده است و بنا بر آمار بانک مونترئال، اکنون تشکیل‌دهنده پنج درصد از کل تولید ناخالص داخلی کانادا است.

[آینده کانادا]

زمین‌خوردنِ کوتاه اما بسیار شدید

کرونا چطور کانادا را تغییر داد؟

منبع سی بی سی

چرا باید خواند:
کشور مهاجرپذیری مثل کانادا که از سرمایه مالی و مهارتی مهاجرانش بهره زیادی می‌برد، انتظار نداشت اقتصاد خود را با بحرانی مثل کرونا مواجه ببیند. تاثیری که این بحران روی کاهش رشد اقتصادی کانادا گذاشته غیرقابل انکار است اما اوضاع در همه بخش‌های یک جور نیست. این گزارش نگاهی است به اوضاع امروز و آینده اقتصاد کانادا.

اقتصاد کانادا در مواجهه با بحران کرونا ابتدا موفق شد خونسردی‌اش را حفظ کند اما آماری که از کاهش نرخ تولید ناخالص داخلی در این کشور در ماه‌های اخیر منتشر شده، حاکی از تغییر وضعیت بی‌سابقه اقتصادی است. تعطیلی کارخانه‌جات و کسب و کارها در کانادا باعث شد تولید ناخالص داخلی این کشور در ماه آوریل بیش از یازده درصد کاهش پیدا کند؛ به طوری که در برخی بخش‌ها مثل خودروسازی، حتی کاهش ۹۷ درصدی رشد تولید مشاهده شد.

پاندمی کرونا در عین حال ستون اصلی اقتصاد کانادا یعنی بازار مسکن را به شدت تکان داد. کانادا به دلیل مهاجرپذیر بودنش و جذب ثروت و سرمایه مهاجرانش بازار مسکن بسیار پررونقی داشته اما با آغاز بحران کرونا، همه چیز ناگهان تغییر کرد. از ماه مارس، بازار ساکت شد و در ماه آوریل، بدترین کارنامه بخش مسکن کانادا در چهل سال اخیر ثبت شد. در ماه می هم اوضاع فقط اندکی بهبود پیدا کرد.

فعالان حوزه املاک با خوش‌بینی تلاش کرده‌اند بحران را زودگذر بخوانند و بر این نکته تاکید کنند که تقاضا برای مسکن همچنان در کانادا بالاست. اما سیاست‌گذاران کانادایی به اندازه آنها خوش‌بین نیستند. بانک کانادا پیش‌بینی کرده که جرایم و نقض قانون‌های ناشی از عدم توانایی برای پرداخت اقساط وام‌های مسکن در کانادا در آینده نزدیک به شدت بالا خواهد رفت و تقریبا به دو برابرِ دوران بروز بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۹ خواهد رسید. از سوی دیگر، سازمان ملی مسکن کانادا پیش‌بینی کرده که قیمت مسکن در این کشور ممکن است تا ۲۰ درصد کاهش بیاید و این وضع تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت و تنها از آن موقع به بعد می‌توان انتظار افزایش مجدد قیمت را داشت.

این کاهش قیمت طبعا به ضرر فروشندگان است اما می‌تواند راهی باشد برای خریدارانی که در حالت عادی، استطاعت خرید مسکن نداشتند اما حالا می‌توانند به حضور در بازار امید داشته باشند. نکته دیگر هم این است که بحران کرونا باعث شده وام‌دهندگان حاضر به کاهش نرخ بهره بشوند و این به سود خریداران تازه‌نفس مسکن است. با این وجود، پیچیدگی‌های مختلفی را باید در آینده بازار مسکن کانادا انتظار کشید.

پاندمی کرونا ستون اصلی اقتصاد کانادا یعنی بخش مسکن را که بازار پررونقی بود، به شدت تکان داد.



بخش مسکن تجاری نیز به نوع خودش از بحران کرونا آسیب خورده است. پیشتر، دفاتر کار در برج‌های مرکز شهر به عنوان ایده‌آل‌ترین مکان‌های تجاری مورد توجه قرار داشتند اما به نظر می‌رسد که قرار نیست این توجه ادامه پیدا کند. بسیاری از شرکت‌ها و مدیران‌شان حالا به دنبال یافتن پاسخ این پرسش هستند که آیا حضور در دفاتر کار در شلوغ‌ترین مکان‌های شهر و در محیط‌های بسته ضرورت دارد یا اینکه دورکاری و حضور در دفاتر کوچک‌تر و دورتر از مرکز شهر در اولویت است؟

تردیدهایی که در این خصوص مطرح شده، روی مسئله حمل و نقل شهری در کانادا نیز تاثیر واضحی گذاشته است. استفاده از وسایل نقلیه عمومی از زمان آغاز بحران کرونا به شدت کاهش یافته است. سیستم حمل و نقل تورنتو در این مدت شاهد کاهش ۱۰۰ میلیون دلاری درآمد خود بوده است؛ آن هم در حالی که این سیستم فعال بوده و هزینه‌های خودش را داشته است. نتیجه طبیعی کاهش استفاده از سیستم حمل و نقل عمومی، افزایش استفاده از خودروهای شخصی است و افزایش اقبال به این خودروها حالا دارد در بازار کانادا خودش را نشان می‌دهد چون تقاضا برای خودرو رو به افزایش است.

بخش دیگری که در دوران بحران نیز خوب عمل کرده و دارد بهتر هم می‌شود، خرید آنلاین است. در ماه آوریل، فروش آنلاین دو برابر شد و حالا تشکیل‌دهنده ده درصد از کل فروش در کانادا است. این رقمی است که پیشتر در کانادا سابقه نداشته است. این در حالی است که اقبال به خرده‌فروشی‌ها و فروشگاه‌های فیزیکی آنها به شدت در این مدت پایین آمد و بخش دیگری از اقتصاد کانادا را زمین زد. خرده‌فروش‌ها و عرضه‌کنندگان کالاهای مختلف ناگهان متوجه شده‌اند که باید هر چه سریع‌تر محصولات خود را به صورت آنلاین عرضه کنند. به همین جهت بوده که شاپیفای-شرکت کانادایی که فرصت فروش آنلاین را در اختیار فروشندگان می‌گذارد- حالا به ارزشمندترین شرکت کانادایی بدل شده و ۱۴۰ میلیارد دلار ارزش دارد، در حالی که پنج سال پیش ارزشش یک میلیارد دلار بود.

شرکت‌های تکنولوژیک مثل شاپیفای بخشی کوچک اما رو به رشد از اقتصاد کانادا را تشکیل می‌دهند. بخش تکنولوژی کانادا در یک دهه گذشته با سرعتی دوبرابرِ بقیه اقتصاد این کشور به رشد خود ادامه داده است و بنا بر آمار بانک مونترئال، اکنون تشکیل‌دهنده پنج درصد از کل تولید ناخالص داخلی کانادا است. کسب و کارهای این حوزه در زمان بحران کرونا ثابت کردند که در مواجهه با مشکلات این زمانه، تطبیق‌پذیری بالایی دارند و این همان چیزی است که اقتصاد کانادا در آینده پساکرونا به شدت به الگوگیری از آن نیاز دارد.

حضور دونالد ترامپ در سِمت ریاست جمهوری امریکا تا حدی تامین‌کننده اهداف پوتین بود، به خصوص چون ترامپ به متحدان اروپاییِ آمریکا هیچ اعتمادی نداشت و شکاف بین آمریکا و اروپا در دوره او بیشتر شد. پوتین حتی علاقه دارد که چنین اختلافاتی به برچیده‌شدن ناتو بینجامد.

[آینده روسیه]

مردی که از شمال آمد و به شرق می‌رود

ولادیمیر پوتین می‌خواهد روسیه را تا ۲۰۳۶ به کدام سمت ببرد؟

ولادیمیر پوتیـــن در رفراندومی که اخیرا برگـــزار کرد نظر مثبت رای‌دهندگان را برای آن‌که تا ســـال ۲۰۳۶ بر ســـر قدرت بماند جلب کرد. با ماندن پوتین، برخی سوالات در اذهان رهبران جهان درباره آینده روسیه پاسخ داده می‌شود اما سوالات زیادی هم باقی می‌ماند. مثلا اینکه پوتین از حالا به بعد چه مسیری را برای روسیه در نظر گرفته است؟

آنچه که تاکنـــون از ولادیمیر پوتین دیده‌ایم، سیاســـت خارجی تاکتیکی به جای سیاست خارجی استراتژیک بوده است. روسیه شاید با مشکلات زیادی مواجه باشد، اما اصلا آمادگی آن را ندارد که جایگاه خودش را در بالاهای جدول امور جهانی به کشـــور دیگری واگذار کند. این هم اصلا غیرعادی نیست. نخست وزیران بریتانیا هم در شرایطی که امپراتوری داشـــت از هم می‌پاشید، دوست داشتند خود را یکی از سه قدرت برتر جهان بدانند. اما بالاخره یک جایی در مسیر، مشخص شد که ادعا با واقعیت چقدر فرق دارد.

پوتین با وعده احیای پرســـتیژ روسیه در خارج از کشور، برای خود طرفدارانی در داخل این کشـــور به دســـت آورد و روی این مسئله هم تمرکز زیادی را قرار داد. وقتی باراک اوباما رئیس جمهور سابق آمریکا سعی کرد نقش روسیه در سطح جهانی را پایین‌تر از انتظار پوتین قرار دهد و این کشـــور را «یک قدرت منطقه‌ای» بنامد، بدترین ضربه را به این برنامه پوتین وارد کرد. نتیجه‌اش این شد که کرملین برخی منافع استراتژیک خود را فدا کرد تا نقش بیشتری برای خود به دست بیاورد و حتی وارد شراکت با چین به عنوان شریک کوچک‌تر شد.

حالا که می‌دانیم ولادیمیر پوتین قرار اســـت حالا حالاها در راس قدرت قرار داشته باشد، به این فکر هم می‌افتیم که او چه نقشی را برای روسیه آینده در نظر گرفته است. دو دهه اول قدرت او با مواجهه روسیه با غرب همراه بود و مسئله رویارویی روسیه با ناتو و آمریکا در آن قابل مشاهده بود. اما همزمان، برخی واقعیت‌های استراتژیک و اقتصادی برای روسیه شکلی عکس این موضع داشته‌اند.

در شرایط امروزی، روسیه علاوه بر بحران کرونا دارد با بحران کاهش قیمت نفت هم ســـر و کله می‌زند که باعث خراب‌شدن انعطاف‌پذیری اقتصاد این کشـــور و کاهش درآمد آن شده است. در چنین شرایطی، اهداف سیاسی روسیه در خارج هم با مشکل تامین هزینه روبرو شده‌اند. بانک جهانی نیز روسیه را از لحاظ درآمد ناخالص ملی در رتبه یازدهم جهان و پس از کشـــورهایی مثل ایتالیا، کانادا و برزیل قرار داده است. بنابراین قدرت روسیه حالا به شکل فزاینده‌ای در تسلیحات هسته‌ای و تمایلش به استفاده از نیروی نظامی و تکنولوژیکی خود برای ایجاد اخلال در قدرت رقبایش خلاصه شده است.

حضور دونالد ترامپ در ســـمت ریاســـت جمهوری امریکا تا حدی تامین‌کننده اهداف پوتین بود، به خصـــوص چون ترامپ به متحدان اروپاییِ آمریکا هیچ اعتمادی نداشت و شکاف بین آمریکا و اروپا در دوران او تشدید شد. درواقع پوتین علاقه زیادی دارد که چنین اختلافاتی به برچیده‌شـــدن ناتو بینجامد و مانعی را از سر راه روسیه بردارد. اما نکته اینجاســـت که احتمال برچیده‌شدن ناتو بسیار اندک است. چه ترامپ برای دور دوم در ریاســـت جمهوری آمریکا باقی بماند و چه جو بایدن جای او را بگیرد، ناتو به حیات خود ادامه خواهد داد. بنابراین، روســـیه نباید روی این موضوع ســـرمایه‌گذاری کند و به جایش بهتر است که روی اتحاد و همکاری با شـــرق- به خصـــوص با چین- تمرکز کند تا سنگر محکم‌تری دربرابر آمریکا و حتی اروپا داشته باشد. این یک نگاه استراتژیک خواهد بود.

اصولا اتحاد محور چین-روسیه یک محور منطقی است. هردوی این کشورها با نظم دیکته‌شده توسط آمریکا مشکل دارند و ارزش‌های غربی را برنمی‌تابند. هردوی آنها به نظم وست‌فالیایی اعتقاد دارند، یعنی نظمی که هر کس قوی‌تر است برای خودش حوزه نفوذ بزرگ‌تری پیدا می‌کند. مزایای اتحاد چین و روسیه احتیاج به استدلال خاصی هم ندارد. مسکو قادر اســـت ذخایر نفت و گاز زیادی را در اختیار چین بگذارد و ضامن رشـــد اقتصادی چین باشد. از دیگر سو، پکن به تلاش برای کنار زدن امریکا از هژمونی دریایی در منطقه غرب اقیانوس آرام ادامه خواهد داد و از کمک روسیه نیز می‌تواند استفاده کند. در روسیه نیز فرصت برای سرمایه‌گذاری اقتصادی چین زیاد است و به خصوص می‌توان در توسعه سیبری از آن استفاده کرد. البته روسیه دلایلی هم برای آن که به صورت تمام و کمال به چین اعتماد نکند دارد؛ مثلا اینکه پروژه جاده ابریشم جدید چین (یک کمربند، یک جاده) باعث کاهش قدرت و نفوذ روسیه در منطقه آسیای مرکزی می‌شود. یا اینکه راه‌افتادن مسیر دریای شمال که چین را به اروپا وصل کند، منافع روسیه در قطب شمال را به خطر خواهد انداخت. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد پوتین راه دشواری برای تثبیت موقعیت روسیه به عنوان یک قدرت جهانی در پیش داشته باشد؛ اما این راه از مسیری که او قبلا طی کرده و روسیه را تا به اینجا رسانده سخت‌تر نیست. آنچه که مسلم است، او می‌داند که باید به سمت شرق حرکت کند.





فیلیپ استیونز

سردبیر فایننشال تایمز

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند: جایگاه روسیه در سطح جهانی به اندازه چین محکم نیست، اما ظاهرا ولادیمیر پوتین قصد دارد با ماندن طولانی‌مدت بر سر قدرت، جایگاه روسیه را از انتظار ما بالاتر ببرد. این یادداشت مسیری را که او پیش رو دارد ترسیم می‌کند.

[تئوری کرونا]

یک آمریکایی قابل پیش‌بینی

سیاست خارجی جو بایدن

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:
اگر اتفاق غیرمنتظره‌ای رخ ندهد شانس پیروزی ترامپ در انتخابات پاییز بالا نخواهد بود. سیاست خارجی دولت دموکرات جو بایدن چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟

مقدمه

اگر اوضاع در آمریکا به همین روال پیش برود ترامپ سال آینده جای خود را به جو بایدن می‌دهد. این تازه‌ترین پیش‌بینی مجله اکونومیست است که شانس پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری پاییز آینده را حدود ۱۰ درصد تخمین زده است: «بایدن در نظرسنجی‌های مختلف به طور میانگین ۹ درصد از ترامپ جلوتر است. کرونا به آمریکایی‌ها نشان داده ترامپ رئیس‌جمهور خوبی نیست و برخورد ترامپ با اعتراضات اخیر باعث خشم عده زیادی از مردم شده است. به هر حال تا نوامبر زمان زیادی داریم و هر اتفاقی می‌تواند این روند را تغییر دهد.» به همین خاطر این چند صفحه را به گمانه‌زنی درباره ریاست‌جمهوری بایدن اختصاص داده‌ایم، به‌خصوص سیاست خارجی‌اش که مربوط به ماست. آیا آمریکای دوران بایدن کمتر مداخله‌جوست؟ آیا اصلا می‌توان آمریکایی کمتر قلدرمآب را تصور کرد؟ این مجموعه یادداشت‌ها سعی کرده‌اند به همین سوالات پاسخ دهند.

۱

بایدن با اوباما و ترامپ فرقی ندارد

آیا ریاست‌جمهوری بایدن به معنای تغییر در سیاست خارجی آمریکاست؟



استفن کینزر
نویسنده کتاب «همه مردان شاه»
و استاد دانشگاه براون
منبع: بوستون گلوب

آیا با رئیس‌جمهور شدن جو بایدن، آمریکا به دنیا طور متفاوتی نگاه خواهد کرد؟ این نباید سوال سختی باشد. بایدن نزدیک به نیم قرن در واشنگتن سیاستمدار بوده است. او ریاست کمیته روابط خارجی سنا را برعهده داشته، با رهبران جهان مذاکره کرده و به عنوان معاون اول باراک اوباما ماموریت‌هایی در سطح‌های دیپلماتیک انجام داده است. او جزو آن دسته از سناتورهای دموکرات و جمهوری‌خواهی است که می‌گویند ماموریت رهبری جهان روی دوش آمریکاست. برای دهه‌ها، او به همراه تقریبا همه جمهوری‌خواهان و دموکرات‌های بلندپایه به آمریکایی‌ها گفته اگر ما سالانه صدها میلیارد دلار خرج قدرت‌نمایی نظامی در سراسر جهان کنیم کشورمان جای امن‌تری می‌شود. با این سابقه طولانی در سیاست خارجی، می‌توان پیش‌بینی کرد که ریاست‌جمهوری بایدن به معنای چند سال دیگر سیاست‌های تهاجمی خارجی است که در دوران کلینتون، بوش، اوباما و ترامپ باعث جنگ و بدبختی در سراسر جهان شده است.

شاید هم نه! جهان در طول سال‌های اخیر به طرز قابل توجهی عوض شده است. تلاش‌های ما برای سرنگونی دولت‌های غیردوست در کشورهایی مثل کوبا، ونزوئلا و ایران شکست خورده است. روسیه با تمام تلاش‌های ما در حال فروپاشی نیست. واقعیت اوج‌گیری چین را نمی‌توان کتمان کرد. آمریکایی‌ها از جنگ‌های تمام‌نشدنی در افغانستان، عراق و سوریه خسته شده‌اند. بحران کنونی کرونا در آمریکا نشان می‌دهد که ما باید بخشی از هزینه‌های نظامی‌مان را خرج برنامه‌های داخلی می‌کردیم و به مدرنیزاسیون سیستم درمانی‌مان می‌پرداختیم. با توجه به همه اینها، ممکن است نگاه چنددهه‌ای بایدن به دنیا در حال تغییر باشد؟ یا ممکن است وقتی که او رئیس‌جمهور شد نگاهش عوض شود؟ با توجه به سابقه‌اش و این واقعیت که حلقه مشاورانش همگی از آدم‌های سیستم در سیاست خارجی هستند، نامحتمل به نظر می‌رسد.

در سابقه بایدن در حوزه سیاست خارجی علاقه او به استفاده از تهدید، اجبار، تحریم و جنگ کاملا مشخص است. او از حامیان صریح اشغال عراق بود. بعد از تنش میان روسیه و اوکراین در سال ۲۰۱۴ که باعث شد روسیه بخشی از خاک اوکراین را اشغال کند بایدن گفت که روسیه باید بهای این عمل را «با خون و پول بدهد» و تلاش کرد که اوباما را به ارسال سلاح‌های سنگین به ارتش اوکراین متقاعد کند که ناکام ماند. او از حامیان تلاش‌ها برای سرنگونی دولت قانونی ونزوئلاست. در ماه ژانویه او از ترور ژنرال ایرانی قاسم سلیمانی ابراز خوشحالی کرد. او مدافع «اتخاذ موضع سخت‌گیرانه در برابر چین است» و گفته که کاهش کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل «ایده‌ای کاملا شنیع» است. بایدن گفته «در موضوعات جهانی، آمریکا باید سر میز جای بزرگ جمع نشسته باشد، وگرنه هرج و مرج پیش می‌آید.» همین یک جمله کل نگاه او به سیاست خارجی را روشن می‌کند.

تمایل ناامیدکننده بایدن به بدترین جنبه‌های سیاست خارجی پس از جنگ سرد آمریکا، کاملا مشخص است. اما به دلایلی این امید وجود دارد که ریاست جمهوری او آمریکا را به مسیر متفاوتی خواهد کشاند. یک نکته جالب در رزومه سیاسی او این واقعیت است که او اعتقاد ندارد بمباران کشورها و سرنگونی سران خارجی همیشه ایده خوبی است. در سال ۲۰۱۱ او به عنوان معاون اول از اوباما خواست تا به لیبی حمله نکند. (حمله‌ای که در نهایت باعث شد لیبی از یکی از آبادترین کشورهای آفریقا به هرج و مرج نابود کنونی بدل شود.) با آنکه بایدن در ۱۹۹۵ به نفع تحریم‌های سنگین علیه کوبا رای داد، او بعدا از تصمیم اوباما در بهبود رابطه با این کشور حمایت کرد. او حامی توافق اتمی رئیسش با ایران بود. بایدن بعد از دهه‌ها حمایت از منافع عربستان سعودی، حالا قول می‌دهد که حمایت آمریکا از بمباران یمن توسط سعودی‌ها را متوقف خواهد کرد. او به علاوه قول داده که «اکثریت بزرگی از سربازانمان را از جنگ‌های افغانستان و خاورمیانه به خانه برمی‌گرداند.»

چرا بایدن به موضع‌گیری قاطع علیه سیاست خارجی آمریکا که کشورهای دیگر را ویران کرده و امنیت خودمان را تضعیف، بی‌میل است؟ بخشی از دلیلش سیاسی است. به نظر می‌رسد مدیران کمپین بایدن به این نتیجه رسیده‌اند که او نباید در مبارزاتش خواستار صلح و همکاری بین‌المللی شود چون ترامپ می‌تواند با حمله به اینها او را به ضعف متهم کند. این ترسی آشناست. رهبران قبلی دموکرات‌ها برای آنکه نشان دهند به اندازه جمهوری‌خواهان قوی هستند به جنگ سرد، جنگ ویتنام، جنگ عراق، جنگ علیه تروریسم، جنگ لیبی، جنگ سوریه و تحریم‌های ویرانگر علیه کشورهای رقیب تن داده‌اند. البته حالا که ما با یک بحران جهانی بهداشتی روبه‌روییم رقابت با جمهوری‌خواهان در حمایت از جنگ عاقلانه نیست.

برای آمریکایی‌هایی که آرزو دارند سیاست خارجی کشورشان به جای مواجهه بر پایه همکاری باشد، رویای ریاست‌جمهوری بایدن جذاب به نظر می‌رسد. او را تصور کنید که چنین جملاتی را در گوشمان زمزمه می‌کند: «به من رای دهید، چون به عنوان رئیس جمهور ممکن است بی‌خیال مواضعی

> تمایل بایدن به بدترین جنبه‌های سیاست خارجی پس از جنگ سرد آمریکا، غیرقابل انکار است. اما به دلایلی این امید وجود دارد که ریاست جمهوری او آمریکا را به مسیر متفاوتی خواهد کشاند

رهبران قبلی دموکرات‌ها برای آنکه نشان دهند به اندازه جمهوریخواهان قوی هستند به جنگ سرد، جنگ ویتنام، جنگ عراق، جنگ علیه تروریسم، جنگ لیبی، جنگ سوریه و تحریم‌های ویرانگر علیه کشورهای رقیب تن داده‌اند. البته حالا که ما با بحران جهانی کرونا روبروییم رقابت با جمهوریخوان در حمایت از جنگ عاقلانه نیست.



شوم که در سراسر زندگی سیاسی‌ام داشته‌ام. نمی‌توانم این را بلند بگویم اما من نتیجه سیاست‌های سابق را دیده‌ام و می‌خواهم از نظامی‌گری سابق دست بردارم. به جای آنکه سرسختانه دنبال دشمن خارجی بگردم به دنبال تنش‌زدایی خواهم بود و تلاش می‌کنم کشور آشوب‌زده‌مان را بازسازی کنم.» این خیال احتمالا واقع‌گرایانه نیست. خیالات عموما به حقیقت نمی‌پیوندند. اما رای‌دهندگانی را که به دنیای آرام‌تری امیدوارند می‌توان برای این خیال‌پردازی بخشید.

۲

بایدن پنتاگون را به چالش نمی‌کشد

کرونا جو بایدن را بلندپرواز تر کرده، اما این برای به چالش کشیدن پنتاگون کافی نیست

پیتر بینارت
استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه نیویورک
منبع: آتلانتیک

چند روز پیش الکساندر برنز در نیویورک تایمز گزارش داد که «بایدن به دنبال احیای ایده‌های مهم حزب دموکرات است. او به همراه متحدانش در کنگره به سرعت برنامه‌ای جدید برای زمامداری‌اش تدوین می‌کند که بسیار جسورانه‌تر از هر ایده‌ای است که سردمداران حزب قبلا اتخاذ کرده بودند.» برنز در توضیح این برنامه‌های جدید به مباحثات درونی در کمپین انتخاباتی بایدن اشاره می‌کند که سرمایه‌گذاری سنگین در حوزه عمومی و اقتصاد سبز، فشار برای گسترش تامین اجتماعی بزرگسالان و کودکان، حمایت بیشتر از حقوق کارگران و ملزم کردن شرکت‌ها به دادن سهم به کارکنانشان جزو آنهاست. به ادعای این گزارش، تلاش برای بازسازی سیستم تولید آمریکا و تضمین اشتغال‌زایی دولتی هم در حلقه‌های سیاست‌گذاری حزب دموکرات مطرح شده است.

اما در این گزارش دوهزار کلمه‌ای هیچ سخنی از سیاست خارجی بایدن نیامده است. به طور مشابه گابریل دبندتی در گزارش خود در نیویورک مگزین هم که برنامه‌های بایدن برای ریاست‌جمهوری را «بلندپروازانه‌تر از روزولت» توصیف کرده تقریبا مسائل بین‌المللی را حذف کرده است.

این حذفیات بی‌دلیل نیست. کرونا و نیاز به جذب حامیان برنی سندرز کمپین بایدن را مجبور کرده که برنامه داخلی بلندپروازانه‌تری ارائه دهد اما به نظر نمی‌رسد او چنین نیازی را در سیاست خارجی احساس کند. و این جای تاسف دارد.

البته تیم انتخاباتی بایدن از تیم‌های متعددی در بخش سیاست خارجی استفاده می‌کند و آنها را در حوزه‌های مختلف دسته‌بندی کرده است: حوزه دفاعی، حوزه اطلاعاتی، خاورمیانه و بخش‌های دیگر. خودی‌های حزب دموکرات به من گفته‌اند که در این تیم‌ها صدها نفر در حال کار هستند و گزارش‌ها و اسناد متنوعی را برای مشاوران ارشد بایدن تهیه می‌کنند. در میان این مشاوران می‌توان به آنتونی بلینکن، جولیان اسمیت و تام دانیلان اشاره کرد. اما نکته اینجاست که این تیم‌ها قدرت زیادی ندارند. یک مقام سابق دولت اوباما آنها را «ویترینی برای تظاهر»

با اینکه احتمال کاهش بودجه نظامی در دولت بایدن وجود دارد، اولویت‌های اصلی او در این حوزه مدرنیزاسیون ارتش است تا از تکنولوژی‌های تازه بهره گیرد



توصیف می‌کند. نکته اینجاست که بر خلاف تیم‌های سیاست داخلی، نام روسا و کارکنان این تیم‌ها اصلا مشخص نیست.

این مخفی‌کاری می‌توانست کمتر نگران‌کننده باشد اگر بایدن برنامه‌های سیاست خارجی‌اش را مشخص‌تر می‌کرد. اما ایده‌های سیاست خارجی او در مقایسه با رقبای سابق دموکراتش مبهم بوده است. مثلا در حوزه بودجه نظامی: در جریان رقابت‌های درون حزبی دموکرات‌ها برای معرفی نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری، الیزابت وارن گفت که قصد دارد طی ۱۰ سال بودجه نظامی آمریکا را ۸۰۰ میلیارد دلار پایین بیاورد. سندرز گفت که طی ۱۲ سال این بودجه را ۱.۲ تریلیون دلار کاهش خواهد داد. اما برنامه‌های بایدن در این بخش شفاف نیست. وب‌سایت پولتیکو در فوریه سال ۲۰۱۹ با بررسی دقیق سیاست‌ها و سخنرانی‌های بایدن به این نتیجه رسید که او یکی از معدود کاندیداهایی است که قصد دارد بودجه نظامی آمریکا را بالا ببرد. اما بایدن در ماه نوامبر در گفت‌وگو با میلیتاری تایمز گفت که «ما می‌توانیم با بودجه‌ای کمتر هم سیستم دفاعی قدرتمندی داشته باشیم و از امنیتمان حفاظت کنیم.» تامس رایت از موسسه بروکینز در ماه مارس در آتلانتیک نوشت که «با اینکه احتمال کاهش بودجه نظامی در دولت بایدن وجود دارد، اولویت‌های اصلی او در این حوزه مدرنیزاسیون ارتش است تا از تکنولوژی‌های تازه بهره گیرد. بهبود رابطه شهروندان با نظامیان هم از برنامه‌های بایدن است.» به عبارت دیگر بایدن قصد ندارد واقعا از سرمایه سیاسی‌اش مایه بگذارد تا پنتاگون را کوچک کند.

یک نگرانی دیگر هم این است که دولت بایدن برای جلب حمایت جمهوری‌خواهان در کنگره «سیاست موازنه» را در پیش بگیرد. بر اساس این سیاست دولت آمریکا هر اندازه که دست به سرمایه‌گذاری داخلی می‌زند - مثل حوزه‌های تامین اجتماعی، آموزش و زیرساخت‌ها - دقیقا به همان اندازه بودجه عظیم پنتاگون را بالا می‌برد. لیسی هیلی، متخصص سیاست خارجی و بودجه‌های دفاعی چنین نگرانی‌ای دارد: «در حوزه بودجه دفاعی، ریاست‌جمهوری بایدن احتمالا به شدت شبیه ریاست‌جمهوری اوباما خواهد بود. و نکته اینجاست که اگر به اعداد و آمار نگاه کنیم ریاست‌جمهوری اوباما خیلی فرقی با ریاست‌جمهوری ترامپ ندارد.»

البته کرونا - که فعلا ۳۰ برابر حملات یازدهم سپتامبر آمریکایی کشته - به بایدن این فرصت را خواهد داد که اگر بخواهد طور دیگری رفتار کند. نشنال اینترست در گزارشی جدید نشان داده که چطور آمریکا سالی ۷۴۰ میلیارد دلار خرج ارتش می‌کند و فقط ۱۱ میلیارد دلار به خدمات بهداشت عمومی اختصاص می‌دهد. بر این اساس، بیمارستان‌های آمریکا در آستانه ورشکستگی‌اند و پنتاگون فقط سالی ۵۰۰ میلیون دلار خرج گروه‌های مارش نظامی‌اش می‌کند! بایدن می‌تواند به بهانه کرونا برنامه دولت ترامپ برای افزایش شدید بودجه سلاح‌های اتمی را به چالش بکشد. یا خواستار لغو مصوبه‌های سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ شود که حدود دو دهه است به روسای آمریکا این قدرت را داده‌اند که آغازگر جنگ باشند. بایدن در وب‌سایتش گفته «جنگ‌های همیشگی آمریکا را به پایان می‌رساند.» اما تا وقتی که او مبنای قانونی آغاز این جنگ‌ها را لغو نکند، یک رئیس‌جمهور آمریکا هر زمان که بخواهد بدون نظارت واقعی کنگره نیروی ویژه یا پهپاد به سرزمینی دور اعزام می‌کند و آغازگر جنگ می‌شود.

آمریکا سالی ۷۴۰ میلیارد دلار خرج ارتش می‌کند و فقط ۱۱ میلیارد دلار به خدمات بهداشت عمومی اختصاص می‌دهد. پنتاگون فقط سالی ۵۰۰ میلیون دلار خرج گروه‌های مارش نظامی‌اش می‌کند

با این حال بایدن از زمان تبدیل شدن به نامزد دموکرات‌ها در انتخابات، به جای به چالش کشیدن بودجه عظیم پنتاگون تلاش کرده موضعش در برابر چین از موضع ترامپ خشن‌تر به نظر برسد. در ماه آوریل، کمپین بایدن آگهی‌ای پخش کرد که پر بود از تصاویر تهدیدآمیز ارتش چین و ترامپ را متهم کرد که در برابر چینی‌ها کوتاه آمده است. شاید تندروی در برابر چین تاکتیک بایدن برای خلع سلاح کردن ترامپ در مبارزات انتخاباتی باشد اما استفاده از زبان جنگ سرد کمک به جنگ‌طلبانی است که از همین روش بودجه نظامی آمریکا را بالا نگاه می‌دارند.

درست است که بایدن در حوزه سیاست خارجی نگاه تحول‌خواه ندارد، اما به هر حال سیاست خارجی آمریکا در دوران او در مقایسه با دولت ترامپ بهبودی قابل توجه خواهد داشت. مشاوران مهم او - بلینکن، جیک سالیوان و کالین کال - مشاوران امنیت داخلی‌اش در دوران معاون اولی بوده‌اند و از سوی روزنامه‌نگاران به عنوان افرادی متفکر، توانا و مناسب شناخته می‌شوند.

مشکل اینجاست که تیم سیاسی بایدن متقاعد شده که برنامه‌ای داخلی مترقی و جاه‌طلبانه احتمال انتخابش را بالا می‌برد اما چنین رویکردی در سیاست خارجی او را در برابر حملات ترامپ آسیب‌پذیر می‌کند. اما دموکرات‌ها باید در ماه‌های اخیر متوجه شده باشند که همین نگاه تهاجمی و مداخله‌جویانه‌شان به سیاست خارجی، باعث شده بودجه کشور دهه‌ها صرف ارتش شود و در حوزه‌های به شدت مورد نیاز زیرساخت‌ها و خدمات درمانی پول کم بیاید. این ناتوانی در دیدن علت مشکل کنونی آمریکا، می‌تواند دولت بعدی را هم گرفتار خود کند.

۳

احتمال تغییر بزرگ در سیاست خارجی آمریکا

روابط واشنگتن-ریاض سرد می‌شود



تاد مارینو
مسئول بخش آمریکا در موسسه ریسک سیاسی اوراسیا
منبع: اوراسیا

انتخابات ماه نوامبر کم‌کم تبدیل به رفراندومی بر ریاست‌جمهوری غیرمتعارف ترامپ می‌شود و جو بایدن نامزد دموکرات‌ها با وعده بازگشت به حالت عادی به دنبال پیروزی است. در حوزه سیاست

نباید فراموش کرد که ریشه‌های پوپولیسم و انزواطبی در مردم آمریکا عمیق‌تر از دوران قدرتگیری ترامپ است و این توانایی روسای جمهور بعدی را در تغییر سیاست خارجی واشنگتن محدود خواهد کرد.

خارجی این یعنی پایان سیاســت یک‌جانبه «اول آمریکا»ی ترامپ و بازگشــت به چندجانبه‌گرایی و رابطه گرم با متحدان آمریکا. البته عقاید متفاوت بایدن با ترامپ یک مسئله است و بازگشت شرایط به حالت قبل از ترامپ مسئله‌ای دیگر. اول ببینیم نگاه بایدن به سیاست خارجی چطور است.

عقاید بایدن = عقاید سیستم

بایدن تلاش خواهد کرد که سیاســت آمریکا را از یکجانبه‌گرایی کنونی ترامپ به چندجانبه‌گرایــی دوران اوباما برگرداند، زمانی که آمریکا به همراه هم‌پیمانانش در اروپا دست به اقدام می‌زد و تنهایی کاری نمی‌کرد. رابطه آمریکای بایدن با نهادهای بین‌المللی بدون شک بهتر از ترامپ خواهد بود. سیاست خارجی بایدن در دوران حضورش در سنا اصولا نزدیک به اجماع کلیت حزب دموکرات بوده است. مثلا حامی پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی بوده، با جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ مخالفت کرده و مدافع حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ بوده، در ۱۹۹۵ مدافع به رســمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم اســرائیل بوده و منتقد سیاست‌های داخلی ولادیمیر پوتین در روسیه بوده است. مشاوران کنونی بایدن در حوزه سیاست خارجی اصولا در زمان روســای جمهور دموکرات پیشــین خدمت کرده‌اند و نمی‌توان از آنها انتظار تفکری متفاوت از پایه حزب دموکرات داشت.

دشواری بازگشت به دوران پیش از ترامپ

با آنکــه دیدگاه‌های بایــدن متفاوت از ترامپ اســت، وضعیت ژئوپلیتیکی دنیا از زمانی که او معــاون اول اوباما بود دچار تحولات عمده‌ای شــده است و بازگشــت به عصر پیش از ترامپ امکان‌پذیر نیست. میزان رقابت و حتی مواجهه آمریکا و دیگر قدرت‌ها به‌خصوص چین و روسیه طی این چند سال طوری بالا رفته که در دوران پس از جنگ ســرد بی‌سابقه است. حالا حتی معلوم نیست بایدن بتواند متحدان اروپایی را متقاعد کند که در مواجهه با چین و روسیه کنار واشــنگتن قرار بگیرند. هم ترامپ آنها را به شدت از خود رانده و هم چین طی این ســال‌ها نفوذ اقتصادی خود را در این کشورها عمق بخشیده است. به همین خاطر ممکن است خود بایدن به این نتیجه برسد که لازم نیست از متحدانش بخواهد که میان واشنگتن و پکن دست به انتخاب بزنند.

نباید فراموش کرد که ریشــه‌های پوپولیسم و انزواطبی در مردم آمریکا عمیق‌تر از دوران قدرت‌گیری ترامپ است و این توانایی روسای جمهور بعدی را در تغییر سیاست خارجی واشنگتن محدود خواهد کرد.

تغییر حتمی در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

اما تغییر در چند حوزه سیاست خارجی برای بایدن آسان‌تر است. مســیر سیاســت‌های آمریکا در خاورمیانه پس از پیروزی بایدن به دوران اوباما بازخواهد گشت و رابطه با ایران بهتر خواهد شد و رابطه با عربستان سعودی به سردی خواهد گرایید.

طراحی سیاست یکپارچه در برابر چین احتمالا بزرگ‌ترین چالش سیاست خارجی بایدن خواهد بود. بایدن به دنبال همکاری با چین در حوزه‌هایی مثل گرم شدن زمین و ایران است اما در حوزه تجاری/گمرکی و حقوق بشر تنش میان طرفین همچنان بالا خواهد ماند.

بایدن و خاورمیانه: من صهیونیستم!

بایدن به عنوان سناتور و معاون رئیس‌جمهور طی چند دهه اخیر به طور عمیقی درگیر دیپلماسی و سیاست نظامی آمریکا در خاورمیانه بوده است. شورای روابط خارجی آمریکا در گزارشی دیدگاه‌های بایدن در مورد خاورمیانه را این‌طور جمع‌بندی کرده است:

فلســطین: بایدن در سراسر عمر سیاســی‌اش حامی سرسخت اســرائیل بوده و خودش را رسما «صهیونیست» می‌داند. او گفته تعهدش به امنیت اسرائیل «عدول‌ناپذیر» است و اگرچه قول داده به تل‌آویو برای حل کردن منازعه‌هایش «فشار دائم» می‌آورد اما کمک نظامی به این رژیم را قطع نخواهد کرد.

بایدن از راه‌حل تشــکیل دو کشور اسرائیل و فلسطین حمایت می‌کند و گفته که رویکرد یکجانبه ترامپ در این مســئله، رسیدن به راه‌حل را دشــوارتر کرده است. بعد از آنکه ترامپ در سال ۲۰۱۸ در اقدامی غیرقانونی سفارت آمریکا را به بیت‌المقدس انتقال داد بایدن از این حرکت حمایت کرد.

بایدن در عین حال گفته که اســرائیل باید شهرک‌سازی در مناطق اشغالی را متوقف کند و به غزه کمک بیشتری برساند.

ایران: بایدن ایران را نیروی «بی‌ثبات‌کننده» منطقه می‌خواند. هم‌زمان رویکرد ترامپ در برابر ایران را «فاجعه‌ای خودکرده» توصیف می‌کند و می‌گوید خروج او از برجام اشتباه بوده است. بایدن مدعی شده اگر ایران به تعهدات سابقش برگردد، به برجام برگردد.

سوریه: بایدن دستور ترامپ به عقب‌نشینی سربازان آمریکا از سوریه را محکوم کرده و گفته این خیانت به کردهاست و «شرم‌آورترین کاری است که یک رئیس‌جمهور در حوزه سیاست خارجی در تاریخ مدرن انجام داده است.» البته او به عنوان معاون رئیس‌جمهور درباره حضور سنگین سربازان آمریکایی در سوریه تردید داشت و در سال ۲۰۱۸ سوریه را یکی از بزرگ‌ترین مسائل بغرنج آمریکا توصیف کرد.

ترکیه: او گفته ترکیه باید به خاطر اقدامات نظامی‌اش در منطقه کردهای ســوریه «بهای سنگینی بدهد.» او گفته از اینکه آمریکا در ترکیه تســلیحات اتمی نگه می‌دارد به شدت نگران است. بایدن خواستار حمایت آمریکا از مخالفان دموکراسی‌خواه رجب طیب اردوغان شده است. او به عنوان معاون اوباما پس از آنکه تلویحا ترکیه را به حمایت از داعش متهم کرد در ملأ عام از اردوغان عذرخواهی کرد.

عراق: بایدن به عنوان ســناتور در سال ۲۰۰۳ از اشغال عراق توسط آمریکا حمایت کرد اما در سال ۲۰۰۷ مخالف اعزام سربازان بیشتر به این کشور شد. او در عوض پیشنهاد داد عراق به سه منطقه مجزای خودمختار تبدیل شود! او در سال ۲۰۱۱ به عنوان معاون رئیس‌جمهور بر خروج ۱۵۰ هزار سرباز باقی‌مانده آمریکایی از عراق و در سال ۲۰۱۴ بر بازگشت دوباره سربازان برای جنگ با داعش نظارت داشت.

عربستان: بایدن از منتقدان عربستان سعودی است. در سال ۲۰۱۴ او عربستان و متحدان سنی‌اش را متهم کرد که اجازه داده‌اند به داعش ســلاح و پول برسد. او به شورای روابط خارجی گفته که به خاطر قتل جمال خاشقجی، جنگ یمن و سرکوب آزادی بیان در عربستان، به دنبال «ارزیابی مجدد» حمایت آمریکا از ریاض اســت. بایدن گفته که او فروش ســلاح به عربستان را متوقف می‌کند و با عربستان به عنوان عضو طردشده در صحنه جهانی برخورد خواهد کرد.

یمن: با اینکه دولت اوباما از حمله عربستان به یمن حمایت کرد، بایدن می‌گوید که واشنگتن باید به حضورش در «این جنگ که در آن پیروزی امکان ندارد» خاتمه دهد.



[آینده خرده‌فروشی]

دیدار از سوپرمارکت آینده

سوپرمارکت آفلاین/آنلاین علی‌بابا چه تفاوتی با سوپرمارکت‌های سنتی دارد؟

منبع: مجله دانشگاه CKGSB در پکن که از مهم‌ترین مدارس کسب و کار در چین است و جک ما، بنیان‌گذار علی‌بابا جزو مهم‌ترین شاگردانش به حساب می‌آید.

در نگاه اول، فرشیپو مثل هر سوپرمارکت سطح بالای دیگر به نظر می‌رسد اما ادغام فروشگاه با تکنولوژی آن را به سطح دیگری برده است: همه محصولات بارکدی دارند که قیمت و اطلاعات محصول - حتی نام و مکان کشاورز - را مشخص می‌کند

سوپرمارکت درجه‌یکی را تصور کنید که نوری سفید سرتاسرش را روشن کرده و در آن بهترین محصولات غذایی تازه داخلی و خارجی یافت می‌شود. فروشگاه هم‌زمان مرکز پخش هم هست: در چند نقطه از فروشگاه، روی تسمه نقاله جریان مداوم کیسه‌های خرید آبی‌رنگ را می‌توان دید که به سمت موتورسیکلت‌هایی که بیرون در انتظارند در حرکت است. آنها محصولات را به مشتریانی که سفارش آنلاین داده‌اند و خانه‌شان در فاصله کمتر از ۳۰ دقیقه تا فروشگاه است می‌رسانند. این یکی از فروشگاه زنجیره‌ای فرشیپو (Freshippo) در چین است که فقط محصولات غذایی تازه می‌فروشد. عده زیادی از مردم فرشیپو را آینده خرده‌فروشی محصولات غذایی قلمداد می‌کنند.

در نگاه اول، فروشگاه‌های فرشیپو مثل هر سوپرمارکت سطح بالای دیگر به نظر می‌رسد اما ادغام فروشگاه با تکنولوژی آن را به مرحله دیگری رسانده است: همه محصولات بارکدی دارند که اگر موبایل را رویش بگیرید قیمت و اطلاعات مشخص می‌شود، خبری از صندوق‌دار نیست و شخص بدون کمک دیگران خریدش را حساب می‌کند. هم‌زمان روبات‌ها و ماشین‌ها محصولات را از فروشگاه به پیک‌های موتوری می‌رسانند. خریداران بدون آنکه دست در جیب کنند به کمک موبایل‌شان با سیستم پرداخت فراگیر Alipay - که این هم زیرمجموعه علی‌باباست - خریدشان را نهایی می‌کنند. دیگر سوپرمارکت‌های دنیا تا رسیدن به چنین وضعیتی احتمالا چند سال فاصله دارند.

در چین این سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای به Hema معروفند. آنها بخشی از تلاش علی‌بابا برای ترکیب فروشگاه‌های آنلاین و آفلاین مواد غذایی تازه‌اند که جک ما، بنیان‌گذار علی‌بابا از آن به عنوان «آینده خرده‌فروشی» یاد کرده است. فرشیپو واسطه‌ها را دور زده و با تولیدکننده اصلی - حتی در خارج از چین - ارتباط مستقیم گرفته است و به همین خاطر توانسته قیمت‌ها را پایین نگاه دارد. رضایت افرادی که تنها خرید می‌کنند جزو اهداف اصلی فرشیپو است به همین خاطر اندازه بسته‌بندی‌ها کوچک است و همه مواد غذایی، فقط یک روز در فروشگاه خواهند ماند تا تازگی جزو ویژگی‌های اصلی برند باقی بماند. خرید آنلاین سال‌هاست در چین محبوبیت دارد اما محصولات غذایی تازه در این روند جایی نداشته است.



چین به لحاظ امنیت غذایی سابقه خوبی ندارد به همین خاطر فرشیپو سیاست شفافیت را در پیش گرفته و به کمک اپ و بارکد ویژه محصولات، سرچشمه تمامی آنها قابل رهگیری است. خریداران به کمک اپ، پرفروش‌ترین محصولات را پیدا می‌کنند و از نظر دیگر مشتری‌ها راجع به آن محصول خاص آگاه می‌شوند.

بینگ جینگ استاد مدرسه کسب‌وکار CKGSB می‌گوید: «طبق آمار سال ۲۰۱۹ فروش آنلاین فقط حدود ۴ درصد کل بازار مواد غذایی تازه در چین را شامل می‌شود. هنوز اکثریت قاطعی از مردم ترجیح می‌دهند میوه، گوشت و سبزی‌جات را از فروشگاه محلی مورد اعتمادشان بخرند.» اولین فروشگاه فرشیپو در سال ۲۰۱۶ در شانگهای افتتاح شد و حالا ۲۲۸ شعبه دارد. به گفته جینگ «بالا بودن تعداد شعبه‌ها باعث شده فرشیپو نیاز به واسطه نداشته باشد و خود به طور مستقیم با تولیدکننده‌ها طرف شود. آنها مثلا ماهی سالمون را از نروژ، گیلاس را از شیلی و کیوی را مستقیما از نیوزیلند وارد می‌کنند.»

مایکل نوریس، مدیر بخش تحقیق و استراتژی در شرکت تحقیق بازار AgencyChina می‌گوید: «سرعت رشد فرشیپو واقعا بالاست. از آگوست ۲۰۱۹ تا پایان سال تعداد فروشگاه‌ها از ۱۷۱ به ۱۹۷ رسیده است. علی‌بابا قصد دارد تا سال ۲۰۲۲ تعداد فروشگاه‌هایش در سراسر چین را به ۲۰۰۰ برساند.» ۷Fresh رقیب مستقیم فرشیپو هم اعلام کرده قصد دارد طی سه سال آینده ۱۰۰۰ فروشگاه در چین افتتاح کند.

فروشگاه به مثابه انبار

ستون فقرات تجربه فرشیپو اپ موبایل آن است که چیزی بیشتر از یک راه سفارش محصول و پرداخت آنلاین به حساب می‌آید. وقتی دوربین موبایل را رو به بارکد دوبعدی (کیوآر کد) محصول می‌گیرید، به فیلم، اینفوگرافی و اطلاعاتی درباره منشأ آن دسترسی خواهید داشت. کشاورزش را خواهید شناخت، با تاریخچه محصول آشنا خواهید شد و حتی درباره شکل پختنش اطلاعات خواهید گرفت.

تعداد زیادی از سوپرمارکت‌های سنتی در بازارهای توسعه‌یافته در طول سال‌های اخیر عنصر آنلاین را به خدمات خود اضافه کرده‌اند اما فرشیپو از لحظه شروع با این ایده شکل گرفته است. به گفته پرفسور جینگ «کافی است به یکی از سوپرمارکت‌های فرشیپو بروید تا تفاوت عمیقش را با سوپرمارکت‌های سنتی احساس کنید. فرشیپو پایه‌گذار مدل خرده‌فروشی «فروشگاه به مثابه انبار» در چین است. در چنین حالتی فروشگاه دیگر شبیه سوپرمارکت سنتی نیست. می‌توانید در آن به شیوه تقریبا سنتی خرید کنید اما در اصل انباری شیکی است که

تعداد زیادی از سوپرمارکت‌های سنتی در بازارهای توسعه‌یافته در طول سال‌های اخیر عنصر آنلاین را به خدمات خود اضافه کرده‌اند اما فرشیپو از لحظه شروع با این ایده شکل گرفته است. فرشیپو پایه‌گذار مدل خرده‌فروشی «فروشگاه به مثابه انبار» در چین است.

برای پاسخگویی به سفارش‌های آنلاین طراحی شده است.» در حال حاضر ۶۰ درصد درآمد فرشـــیپو از طریق سفارش‌های آنلاین تامین می‌شود.

وقتی قرار اســـت محصولات در کمتر نیم ساعت پس از سفارش به دست مشتری برسند، سفارش‌ها به طور هم‌زمان در نقاط مختلف فروشگاه - بدون نیاز به دخالت افراد - توسط تسمه نقاله جمع‌آوری و به بخش تطبیق و ارسال روانه می‌شود. البته در دیگر کشورها هم شاهد استفاده از انبارهایی هستیم که روبوت‌ها وظیفه یافتن و حمل اجناس را در آنها برعهده دارند، اما سیســـتم ارسال ۳۰ دقیقه‌ای محصول در هیچ‌کدام از آنها دیده نمی‌شود.

ارسال ۳۰ دقیقه‌ای در فرشـــیپو رایگان است. نکته اینجاست که فرشیپو مشکلی با سفارش‌های کوچک ندارد و قبل از کرونا، میانگین قیمت هر ســـفارش حدود ۹۰ یوآن (۱۳ دلار) بوده است. طی بحران کرونا تعداد ســـفارش‌ها بالا رفت و مشتریان تازه‌ای به فرشیپو اضافه شدند میانگین ارزش ســـفارش‌ها به حدود ۴۰ یوآن (۶ دلار) رسید. فرشـــیپو برای حل این مشکل برنامه عضویت با مزایایی مثل تخفیف ۱۴ درصدی در سفارش‌های روزهای سه‌شنبه را معرفی کرد. به گفته نوریس «این برنامه باعث شد گروهی از خریداران به سمت خریدهای هفتگی حرکت کنند و ســـر فرشـــیپو کمی خلوت شـــود. قبلا اکثر خانواده‌های چینی مواد خوراکی خود را چند بار طی هفته می‌خریدند. حالا فرشیپو در حال تغییر این عادت است.»

زیرساخت‌های مورد نیاز

اســـتیون گاتریج، مسئول بخش چین در مرکز بازاریابی دیجیتال AKQA می‌گوید: «روند کنونی در خرید آنلاین ناشی از روندی است که یک دهه پیش اتفاق افتاد و آن پذیرش گسترده تلفن‌های هوشمند توسط مردم بود. تلفن هوشمند بود که خرید آنلاین را در این حجم کنونی میســـر کرد. موبایل‌ها تقریبا به بخشی تازه از بدن ما تبدیل شده‌اند و همیشه به ما وصل هستند. هر شرکتی که بتواند پرداخت موبایلی و خرید و فروش موبایلی را آســـان‌تر و طبیعی‌تر کند برنده ماجراست.» در چین WeChat Pay و Alipay دو رقیب اصلی در این حوزه‌اند و هر کدام توانسته‌اند با ادغام خود در شبکه‌های اجتماعی و فروشگاه‌های آنلاین/آفلاین انحصار دوگانه‌ای را ایجاد کنند. بدون حضور این دو سرویس پرداخت در چین، و محبوبیت و سهولت بیش از حد استفاده از آنها، این میزان محبوبیت خرید آنلاین در این کشور امکان‌پذیر نبود.

نکته اینجاست که حالا که تعداد سرویس‌های فروش آنلاین بالا رفته و رقابت سخت‌تر شده، شرکت‌های موفق این حوزه - که سرمایه خوبی به دست آورده‌اند - وارد حوزه فروش آفلاین شده‌اند. در میان آنها می‌توان به شرکت مواد غذایی Three Squirrels و لوازم آرایشی بهداشتی Perfect Diary اشاره کرد که از دنیای کاملا دیجیتال پا به عرضه جهان واقعی گذاشته‌اند. نوریس درباره آنها می‌گوید: «یک نکته جالب مشترک درباره این برندها که در جهان دیجیتال متولد شده‌اند و حالا به ســـمت فروش آفلاین می‌روند وجود دارد و آن نگاه آنها به فروشگاه‌های آفلاین است. آنها استفاده از فروشگاه‌های آفلاین را نوعی حرکت بازاریابی قلمداد می‌کنند، نه بیشتر.»

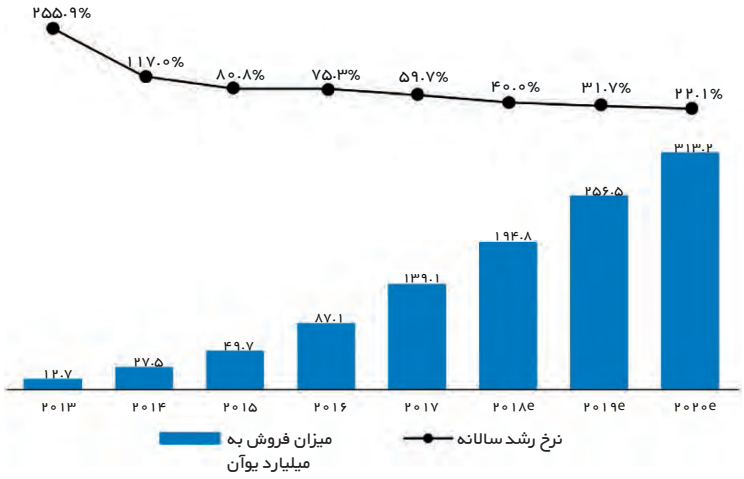
این فروشگاه‌ها تلاش می‌کنند تجربه‌ای یکپارچه میان جهان‌های آفلاین و آنلاین خود ایجاد کنند. مثلا فرشیپو از تکنولوژی قیمت‌گذاری دیجیتال استفاده می‌کند. یعنی روی کالاهایش برچسب قیمت ندارد و می‌تواند قیمت هر محصول را در وب‌سایت و فروشگاه آفلاین به طور هم‌زمان و بدون هیچ دردســـری تغییر دهد. هر لحظه که خریدار وارد وب‌سایت فرشیپو شود، یا دوربین موبایلش را به سمت بارکد محصول در فروشـــگاه آفلاین بگیرد، سیستم به سرور مرکزی وصل می‌شود و قیمت آن لحظه را به وب‌سایت یا موبایل شخص می‌فرستد. (خریداران چینی اصولا به جای وفاداری به برندی خاص، به قیمت‌ها حساس‌اند.)

چنین سیستم قیمت‌گذاری و انبارداری کاملا دیجیتالی به فرشیپو کمک می‌کند که اطلاعات عرضه و تقاضـــا را به صورت لحظه‌ای در اختیار داشته باشد. این هم در قیمت گذاری به آنها کمک می‌کند، هم در جمع‌آوری دیتا و فهم و پیش‌بینی رفتارهای خریداران. آنها حتما بهتر از خود خریداران می‌دانند کـــه در چه روزی از هفته کدام میوه بیشتر فروش می‌رود و مردم در کدام روز بیشتر شیر یا گوشت می‌خرند.

به علاوه چینی‌ها اصولا برخلاف غربی‌ها مشکل خاصی با جمع‌آوری دیتای خود توسط شرکت‌ها ندارند و این به غول‌های فناوری چینی کمک می‌کند دیتای بیشـــتری جمع‌آوری کننـــد و در حوزه هوش مصنوعی و تحلیل دیتا از رقبای غربی خود پیش بیفتند. آنها با شناخت بهتر خریداران، روز به روز خدمات بهتری به آنها ارائه می‌کنند تا جنس بیشتری به آنها بفروشند.

همه مواد غذایی، فقط یک روز در فروشگاه خواهند ماند تا تازگی جزو ویژگی‌های اصلی این برند باقی بماند

رشد سالانه فروش در بازار آنلاین محصولات غذایی تازه، از ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰





روبوت در حال خدمت‌رسانی در رستوران درون فروشگاه

[آینده توریسم]

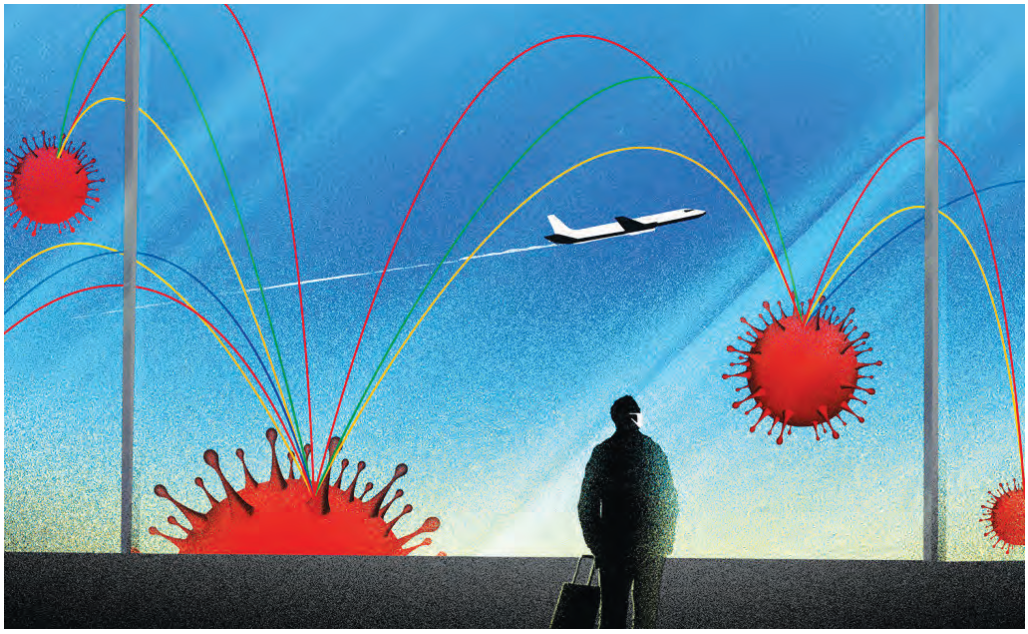
سفر بعد از کرونا

پیش‌بینی‌هایی برای آینده صنایع سفر و گردشگری

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:
باید پذیرفت که شیوع کرونا، حوزه‌های سفر و گردشگری را برای همیشه تغییر داده است. مجله فارن پالسی از ۷ متفکر برجسته این حوزه خواسته آینده این صنایع را پیش‌بینی کنند. گزیده‌ای که این پیش‌بینی‌ها را بخوانید.



مدیرعامل سابقه ایرفرانس: هنوز برای پیش‌بینی بلندمدت خیلی زود است اما وقتی اولین مسافران دوباره سوار هواپیماها شوند با شرایطی تازه روبرو خواهند شد: تماس شخصی میان افراد پایین‌تر آمده، پاکیزگی بالاتر رفته، دمای بدن مسافران قبل از ورود به هواپیما چک خواهد شد و فاصله‌گذاری اجتماعی ادامه خواهد یافت. آنجا که فاصله کافی امکان‌پذیر نیست - مثل هواپیما یا فرودگاه‌ها - ماسک اجباری خواهد شد.

جهـــان در حالی وارد اولین تابســـتان کرونایی‌اش می‌شـــود که محدودیت سفرهای داخلی در نقاط مختلفی از جهان اندکی برداشته شده و البته همزمان متخصصان نسبت به آغاز موج دوم کرونا هشدار می‌دهند. کشورهای اتحادیه اروپا قرار است به زودی مرزهای خود را به روی یکدیگر باز کنند و برنامه دارند که در صورت وخیم نشـــدن اوضاع محدودیت ســـفر از سوی دیگر کشورها را هم بردارند. چین و سنگاپور سفرهای ضروری بین دو کشور را از سر گرفته‌اند، البته فقط برای مسافرانی که تست کرونایشان منفی بوده. تازه همین مسافران باید در موبایلشان اپ ردیاب نصب شده باشد و نمی‌توانند از مسیرهایی که در برنامه اعلامی سفرشان بوده دورتر شوند. ایسلند هم گفته که اجازه ورود توریســـت را خواهد داد اما از آنها در فرودگاه تست کرونا خواهد گرفت.

شرکت‌های هواپیمایی هم که ماه‌ها عملا بیکار مانده بودند، پروازها را در تابستان از سر می‌گیرند اگرچه تعداد این پروازها کسری از دوران قبل از کرونا خواهد بود. فرودگاه‌ها هنوز اکثرا مثل شهر ارواح به نظر می‌رسند (در هند حیوانات بخش‌هایی از فرودگاه‌ها را اشغال کرده‌اند!) و پروازهای بین‌المللی خیلی طولانی عملا وجود خارجی ندارند. در سرتاسر جهان، سقوط اقتصاد گردشگری باعث ورشکستگی هتل‌ها، رستوران‌ها، شرکت‌های اتوبوسرانی و موسسات کرایه اتومبیل شده است و حدود ۱۰۰ میلیون نفر را بیکار کرده است.

با چنین حجمی از بی‌ثباتی و هراس در مورد سفر، کسی نمی‌داند که حوزه‌های گردشگری و سفرهای کاری با چه سرعتی احیا خواهند شـــد، آیا ما به اندازه گذشته سوار هواپیما خواهیم شد و اصلا تجربه ســـفر مانند گذشته خواهد شد یا نه. یک نکته البته مشخص است: تا زمانی که نســـبت به سلامت سفر مطمئن نشـــویم، تعداد بسیار بیشتری سفرهای تفریحی، پروازهای کاری، مسافرت‌های آخر هفته و دیدارهای خانوادگی کنسل خواهند شد.

برای آنکه بتوانید به آینده صنعت گردشگری و سفر ورای تابستان آینده نگاه کنید و ببینید که آیا کرونا به طور دائم شیوه سفر ما را تغییر داده یا نه، این ۷ یادداشت را بخوانید:

شکل‌گیری مناطق امن مسافرتی



جیمز کربتری
استادیار دانشکده «سیاست‌گذاری عمومی» در دانشگاه ملی سنگاپور و نویسنده کتاب «راج میلیاردر»

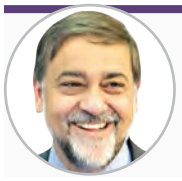
سقوط کنونی سفرهای بین‌المللی تغییراتی بلندمدت در روندهای جابه‌جایی جهانی چه برای تجارت و چه برای لذت به وجود می‌آورد. کشورهایی که تجربه موفقی در مقابله با کرونا داشته‌اند از آن به عنوان استراتژی بازاریابی استفاده خواهند کرد: تایوان را کشف کنید!

شرکت‌های هواپیمایی و هتل‌ها دل به تولد «حباب‌های مسافرتی»

پیکو آیر: ما انسان‌ها زاده عادتیم و هم‌زمان چیزها زود یادمان می‌رود. به همین خاطر من می‌خواهم پیش‌بینی کنم که - خوب و بدش به کنار - ما در ژوئن ۲۰۲۱ به اندازه ژوئن ۲۰۱۹ سفر خواهیم کرد.

بسته‌اند: اینکه تعداد کوچکی از کشورها مرزها را به روی یکدیگر باز کنند و به افراد آزمایش‌شـــده اجازه مسافرت بدهند. این شرکت‌ها امیدوارند چنین روندی اجازه بازگشایی تدریجی این صنعت را بدهند. آنها همچنین امیدوارند که مسافرت نسبتا نرمال از سال آینده میلادی امکان‌پذیر شود. من احتمال می‌دهم که تا زمانی که واکسن کشف نشده باشد ما شاهد سیستم تازه‌ای از سفر در منطقه‌های امن به هم مرتبط خواهیم بود، یعنی همین حباب‌های مسافرتی.

ســـفر بین مناطق امنی که در مقابلـــه با کرونا بهتر از بقیه عمل کردند زودتر عادی خواهد شـــد: مثل چین با کره جنوبی، یا آلمان با یونان. اما در کشـــورهای فقیر در حال توسعه که هنوز نتوانسته‌اند انتقال ویروس را مدیریت کنند - مثل هند یا اندونزی - احیای صنعت سفر به طرز دردناکی آهســـته خواهد بود و این روند ساختار آینده سفرهای بین‌المللی را شکل می‌دهد. عده‌ای، به‌خصوص سالمندان، به این نتیجه می‌رسند که کلا بی‌خیال سفر شوند. توریست‌ها در مناطق امن و کشور زادگاهشان مناطق تازه‌ای را کشف خواهند کرد و عادات سفری جدیدی پیدا خواهند کرد. کسب و کارها هم در مناطق امن سرمایه‌گذاری خواهند کرد و از کشورهای پرخطر یا حتی مشکوک دور خواهند ماند.



سفر مجازی به آینده

ویوک وادوا

استاد دانشکده حقوق هاروارد

من طی ماه گذشـــته به اندازه یک ســـال نرمال قبـــل از کرونا با مدیرعاملان شـــرکت‌های بزرگ وقت گذرانده‌ام و جلســـات موفق کاری داشـــته‌ام. برای انجام اینها نه من و نـــه آن مدیرعامل از خانه بیرون نرفته‌ایم و از اســـکایپ یا زوم استفاده کرده‌ایم. این تبدیل به نُرم شده اســـت. کرونا باعث شد ما ده سال در آینده جلو برویم و به عقب برنخواهیم گشت. ارتباطات مجازی تجاری جایگزین سفرهای بین‌المللی‌ای قبل از کرونا شده است.

حالا ما به سرعت به دنیاهای مجازی کوچ می‌کنیم: از دیدارهای تجاری گرفته، تا دیدارهای خانوادگی و تفریحات‌مان در حال تحول‌اند. زیرســـاخت‌ها البته آماده چنین تحولی نیستند اما به زودی شاهد بالارفتن سرعت و کیفیت این شکل ارتباط خواهیم بود.



سفر گران خواهد شد

الیزابت بکر

روزنامه‌نگار برنده پولیتزر، نویسنده کتاب Overbooked که به رونق بی‌رویه سال‌های اخیر صنعت توریسم پرداخته است

با ورود کرونا، یک‌شبه، دنیا از وضعیت «توریسم بیش از حد» به وضعیت «بدون توریسم» وارد شد. از آن زمان تاکنون افراد محلی در مناطق توریستی متوجه شده‌اند که چطور کیفیت زندگی‌شان بدون آن جمعیت دیوانه‌کننده بالاتر رفته است. آسمان‌ها صاف شده‌اند و چشم‌اندازها کیلومترها عمق پیدا کرده‌اند. زباله کمتر تولید می‌شود، ساحل‌ها پاک شده‌اند و حیات وحش به شهرها نزدیک‌تر شده است.

اما همزمان کسب و کارها بدون این توریست‌ها ورشکست می‌شوند و این نشان می‌دهد که طور اقتصاد جهانی به مسافرت بی‌وقفه وابسته بوده است. این ویرانی اقتصادی به این معناست که پس از کرونا تعداد کمتری از مردم توان مسافرت خواهند داشت. هر قشری از جامعه - با هر درآمدی - که باشید باید برای سفر پول بیشتری خرج کنید. چه این سفر لوکس باشد چه سفر ارزان‌قیمت.

پس برای دو روند کاملا متفاوت آماده باشید:

بعضی از دولت‌های ملی و محلی استراتژی‌های گردشگری خود را تغییر خواهند داد تا تعداد توریست‌ها را پایین نگه دارند، اقتصاد محلی را طور دیگری سر پا نگاه دارند و قوانین سختگیرانه‌تری در حفاظت از محیط زیست تصویب می‌کنند. بخشی از پروتکل‌های بهداشتی دوران کرونا، پس از کرونا هم باقی خواهد ماند و دائمی خواهد شد.

دیگر کشورها بر سر دلارهای اندک باقی‌مانده توریست‌ها رقابت سختی خواهند کرد. دست صنعت گردشـــگری را باز می‌گذارند تا خـــودش بر خودش نظارت کند و هم‌زمان از تخفیف‌های ســـنگین استفاده می‌کنند تا هتل‌ها و پروازها را پر نگه دارند و «توریسم بیش از حد» را احیا کنند.

مسافران هوشمند به مناطق با مدیریت خوب و سیستم درمانی خوب اطمینان خواهند کرد. آنها کرونا را به عنوان نشانه‌ای از آینده‌ای می‌بینند که بحران گرم شدن زمین برایمان تدارک دیده است. آنها هم‌زمان شهروندانی مسئول و جهانگردانی پرشورند.



احیای اقتصاد بدون آزادی سفر معنا ندارد

الکساندر دو ژونیاک

تاجر فرانسوی و مدیرعامل سابق ایرفرانس

هنوز برای انجام پیش‌بینی بلندمدت خیلی زود اســـت اما وقتی اولین مسافران دوباره ســـوار هواپیماها شوند با شرایطی تازه روبه‌رو خواهند شـــد که در اکثر پروازها دیده خواهد شـــد: تماس شخصی میان افراد پایین‌تر آمده، بهداشت بالاتر رفته، دمای بدن مسافران قبل از ورود به هواپیما چک خواهد شـــد و فاصله‌گذاری اجتماعی ادامه خواهد یافت. و آنجا که فاصله کافی امکان‌پذیر نیست - مثل هواپیما یا فرودگاه‌ها - ماسک اجباری خواهد شد.

تنها چند روز بعد از حملات یازدهم ســـپتامبر - آخرین باری که صنعت هواپیمایی تحت تاثیر شدید قرار گرفت - پروازها با امنیت کامل از سر گرفته شد. اما دو دهه بعد از آن ما هنوز درگیر روال‌های امنیتی هستیم که پس از یازدهم سپتامبر اجباری شدند و ناکارآمدی‌های ناشی از آن باعث طولانی‌تر شدن مدت انتظار پرواز شدند. حالا البته شرکت‌های هواپیمایی ماهها بیکار بوده‌اند و وقت داشتند تا برای دوران پساکرونا آماده شوند.

ســـازمان بین‌المللی هوانوردی غیرنظامی ICAO به کمک یاتا و دیگر نهادها نقشـــه راه جهانی برای ازسرگیری امن پروازها طراحی کرده است. دستورالعمل‌های تازه برای آنها که نیاز به مسافرت دارند قابل تحمل خواهد بود و اولویت این بوده که این سیســـتم جدید در همه‌جا پیاده شود و مختص یک قاره و منطقه نباشد. این به دولت‌ها و مسافران این اطمینان را خواهد داد که سیستم از جان‌شان حفاظت خواهد کرد. دستورالعمل‌های تازه به سازمان‌های ناظر این اعتماد به

برای دو روند کاملا متفاوت آماده باشید: بعضی از دولت‌های ملی و محلی استراتژی‌های گردشگری خود را تغییر خواهند داد تا تعداد توریست‌ها را پایین نگه دارند و قوانین سختگیرانه‌تری در حفاظت از محیط زیست تصویب خواهند کرد. دیگر کشورها بر سر دلارهای اندک باقی‌مانده توریست‌ها رقابت سختی خواهند داشت

از آنجا که روند سفرهای هوایی اصولا خیلی عادی و البته آزاردهنده به حساب می‌آمد، مردم پیش از کرونا به این نکته توجه نمی‌کردند که سفر جزو اصول بنیادین زندگی مدرن است: سفر پرسرعت، در مقیاس بالا و با هزینه نسبتا پایین را می‌گویم.

نفس را می‌دهد که با توجه به تغییرات در سطح ریسک و پیشرفت‌های تکنولوژیک، محدودیت‌ها را بالا یا پایین ببرند.

آزادی سفر عاملی کلیدی در احیای اقتصاد پس از کروناست. من امیدوارم زمانی که ما این بحران را رد کردیم تجربه مسافران در فرودگاه‌ها و هواپیماها کلا بهتر شده باشد و کارایی و امنیت بالاتر رفته باشد. این به نفع همه خواهد بود، چه مسافران، چه دولت‌ها و شرکت‌های هواپیمایی.



زندگی مدرن بدون سفر سریع بی‌معناست

جیمز فلوز
نویسنده مجله آتلانتیک

از آنجا که روند سفرهای هوایی اصولا خیلی عادی و البته آزاردهنده به حساب می‌آمد، مردم پیش از کرونا به این نکته توجه نمی‌کردند که سفر جزو اصول بنیادین زندگی مدرن است: سفر پرسرعت، در مقیاس بالا و با هزینه نسبتا پایین را می‌گویم.

پیش از این، دانش‌آموزان و دانشجوان این را مسلم فرض می‌کردند که می‌توانند در منطقه، کشور یا قاره‌ای که می‌خواهند درس‌شان را ادامه بدهند و همچنان با دیدن خانواده‌شان فقط یک بلیت فاصله دارند. افرادی که به طور دائم مهاجرت کرده بودند یا کشورشان را برای چند سال کار یا ماجراجویی ترک کرده بودند، می‌دانستند که هروقت بخواهند می‌توانند تقریبا سریع به سرزمین مادری‌شان برگردند. بچه‌ها می‌توانستند پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها را هر زمان که بخواهند ببینند. خانواده‌ها می‌توانستند در هنگام عروسی، فارغ‌التحصیلی، تولد و مرگ کنار هم جمع شوند. تجار از شهرها و کشورهای دور می‌توانستند خود را سر میز مذاکره برسانند، قرارداد ببندند و برنامه‌های مشترک را هماهنگ کنند. جذابیت‌های توریستی و فرهنگی دنیا روی مردم از هر نقطه‌ای از زمین باز بود. کالا شدن سفر به مردم با درآمد معمولی اجازه داده بود لیستی از نقاط مورد علاقه‌شان تهیه کنند و برای رفتن به آنجا برنامه بچینند.

قبل از کرونا خیلی آسان می‌شد آسیب‌هایی را که این شکل از مسافرت توده‌ای به شهرها، طبیعت و بناهای فرهنگی وارد کرده مشاهده کرد. آنچه که دیده نمی‌شد مزایای این شکل از ارتباط بود. کرونا حالا به ما نشان داده که زندگی مدرن چطور وابسته به سفر بوده است. حالا کم‌کم خواهیم دید که اختلال طولانی کرونا در مسیر ارتباط آسان چه پیامدهایی خواهد داشت.



رونق‌گیری نوع دیگری از سفر

رالف پاتس
نویسنده کتاب‌های پرفروش در حوزه سفر

یک نکته جالب درباره کرونا این است که نقاط بحرانی بیماری را hot spots (مرکز) می‌خوانند، دقیقا همان عبارتی که صنعت سفر تجاری استفاده می‌کند تا مقاصد جذاب و محبوب خود را معرفی کند. این مشابهت ناخوشایند به خاطرمان می‌آورد که در جهان کوچک‌شده کنونی، سفر بوده که به گسترش ویروس به شیوه‌ای بی‌سابقه کمک کرده است.

برای تعداد زیادی از مردم، سفر هم‌معنای تعطیلات است و این اشکالی ندارد. اما من حس نمی‌کنم علاقه مردم به وقت‌گذرانی در تعطیلات کنار ساحل قرار است مدل سفر بعد از کرونا باشد. طی سال‌های اخیر بارها اخبار هجوم بیش از حد توریست‌ها به مراکز توریستی مثل ونیز یا بالی را خوانده بودیم و من شک دارم که تمایل به دیدار از این هات‌اسپات‌های کذایی بتواند باعث شکل‌گیری موج بعدی توریسم بعد از کرونا شود. من حس می‌کنم حالا با خطرناک‌تر شدن سفر به نقاط دوردست شلوغ، مردم به شیوه‌ای جدید سفر خواهند رفت. میل به بیرون رفتن از خانه و شهر، بدون هدف کاملا مشخص، تا بگذاری مسیر خودش برایت تصمیم بگیرد. مثل سفر جاده‌ای یا ماجراجویی با کوله‌پشتی. نه تور از پیش رزروشده همراه با راهنمای تور و کلی همسفر.

بدون تردید جهان تازه سفر شاهد رونق مسافرت‌های داخلی خواهد بود. عده زیادی با ون و خودروهای کاروان سفر خواهند رفت و این کاملا منطقی خواهد بود چرا که نیاز شما به شب ماندن در هتل یا مهمانخانه را پایین می‌آورد و شما را از تعامل با افراد خلاص می‌کند. سفر بین‌المللی هم البته جان خواهد گرفت. اینجا فقط کوله‌پشتی‌بازها و مسافران مستقل از تورها نیستند که سفر بین‌المللی را آغاز خواهند کرد. عده زیادی از افراد طبقه کارگر را داریم که در نقاط مختلف دنیا پخش شده بودند و حالا می‌خواهند به کشورشان برگردند. این خانه در نیجریه است، در اکوادور است و در لهستان است. آنها به خانه برمی‌گردند.



سال بعد همه‌چیز عادی می‌شود

پیکو آیر
نویسنده چندین کتاب در حوزه سفر

کرونا به ما یادآور شده که هیچ وقت نمی‌توانیم با اطمینان درباره فردا، یا حتی امشب، حرف بزنیم.

اما ما انسان‌ها زاده عادتیم و هم‌زمان چیزها زود یادمان می‌رود. به همین خاطر من می‌خواهم پیش‌بینی کنم که - خوب و بدش به کنار - ما در ژوئن ۲۰۲۱ به اندازه ژوئن ۲۰۱۹ سفر خواهیم کرد.

تا اندازه‌ای ما مجبور به این کاریم. مثلا من در میانه بحران کرونا مجبور شدم از اوزاکا به سانتاباربارا پرواز کنم - دو بار پرواز عوض کردم - چون مادر ۸۸ ساله‌ام تازه از بیمارستان مرخص شده بود. چند هفته قبلش مجبور شده بودم برای حضور در کنفرانسی یک‌روزه از ژاپن به کالیفرنیا بروم چون از قبل قراردادش را امضا کرده بودم. اگر همه ما کمتر سفر کنیم حتما برای محیط زیست بهتر خواهد بود. اما واقعا چاره دیگری نداریم. فصل بعدی اضطراب در مورد سفر بالاتر خواهد رفت، همین‌طور قیمت‌ها. اما جهانی‌سازی آن‌قدر عمق پیدا کرده، آن‌قدر در زندگی ما نفوذ کرده که راه برگشتی نیست.

ضمنا یک دلیل سفر رفتن ما کنجکاوی فرهنگی است و این را نمی‌توان محو کرد. سفرهای من به کره شمالی نشان داد وقتی مردم نمی‌توانند به طور دست اول دنیا را ببینند چه بر سرشان می‌آید.

پس از کرونا شاهد رونق مسافرت‌های داخلی خواهیم بود. عده زیادی با ون و خودروهای کاروان سفر خواهند رفت چرا که نیاز شما به شب ماندن در هتل یا مهمانخانه را پایین می‌آورد

فاجعه‌بعدی

چقدر برای وقوع فجایع بعدی در جهان آماده هستیم؟



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

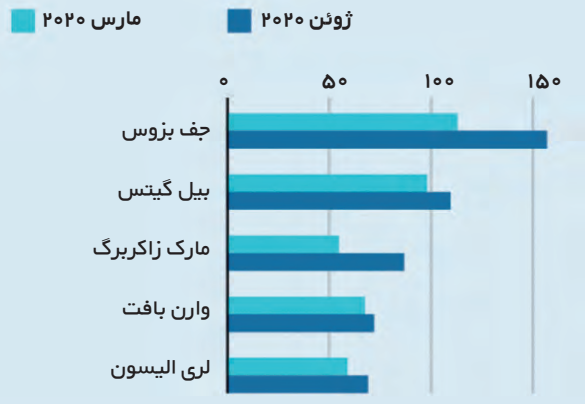
The Economist

میلیاردرهای آمریکایی

کرونا بسیاری از کارگران جهان را بیکار و خانه‌نشین کرد. میلیون‌ها نفر در جهان بیکار شده‌اند و بابت همین قضیه اکنون از فقر مفرط رنج می‌برند. کرونا این افراد را به خط فقر و زیر خط فقر نزدیک کرد. اما نکته عجیب این است که تعداد میلیاردرها در آمریکا افزایش پیدا کرده‌است. ۳۰ نفر در ماه مارس به میلیاردرهای جهان اضافه شده‌اند. این یعنی کرونا شکاف طبقاتی را افزایش داده‌است.

برترین میلیاردرها

ایالات متحده، برآورد رفاه، میلیارد دلار

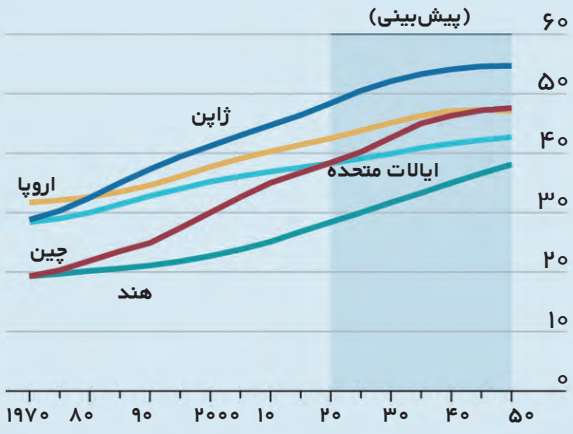


امپراتوری میان‌سالی

بسیاری از کشورهای جهان این روزها با بحران افزایش سن و پیری جمعیت مواجه هستند. این مسئله هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای توسعه‌یافته مشاهده می‌شود. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد جمعیت افراد میان‌سال در اکثر کشورهای جهان از سایر افراد، بیشتر است. پیش‌بینی‌ها هم نشان می‌دهد جمعیت میان‌سالان افزایش پیدا خواهد کرد. به همین دلیل است که با امپراتوری میان‌سال‌ها روبه‌رو هستیم.

سلطنت میان‌سالان

متوسط سن در جمعیت کل، سال

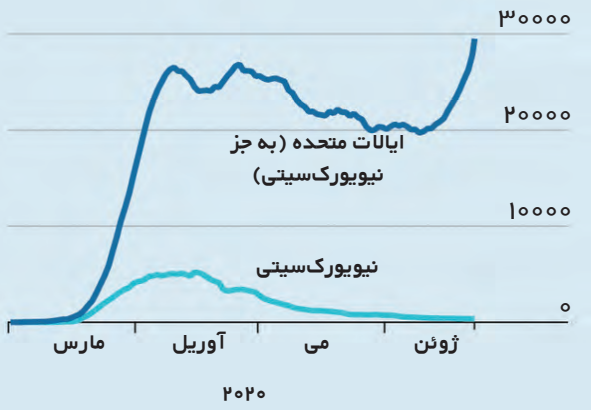


منحنی خطر

آمریکا حسابی به دردسر افتاده‌است. ظاهرا کرونا دست از سر مردم این کشور برنمی‌دارد. اروپا هم ورود شهروندان آمریکایی را به خاک خود ممنوع کرده‌است. درحالی‌که تعداد مبتلایان به کرونا در حال کاهش بود، ناگهان مسیر نمودار تغییر کرد و حالا دوباره تعداد مبتلایان به کرونا در این کشور در حال افزایش است. کرونا به معضلی غیر قابل برای آمریکا تبدیل شده و دونالد ترامپ را هم حسابی با مشکل مواجه کرده‌است.

بالا، بالا، بالاتر!

کووید-۱۹، موارد جدید ابتلا
متوسط تغییرات در هفت روز

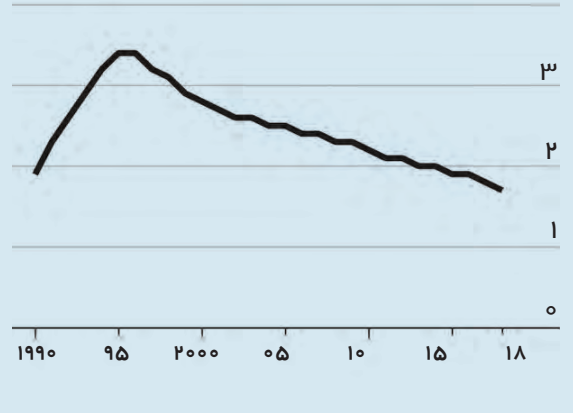


سم تدریجی

این روزها که کرونا به یک بیماری همه‌گیر تبدیل شده و کل جهان را درگیر کرده، ویروس‌های دیگر هم دوباره زیر ذره‌بین قرار گرفته‌اند. یکی از این ویروس‌ها هم، HIV یا همان ایدز است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تا پیش از سال ۲۰۰۰، این ویروس در جهان در حال اوج گرفتن بود اما از سال ۲۰۰۰ به بعد، با اقداماتی که نهادهای بین‌المللی در پیش گرفتند، تعداد مبتلایان به این ویروس، کاهش پیدا کرده و در مسیر نزولی قرار گرفته‌است.

مبتلایان جدید به HIV

جهانی، میلیون

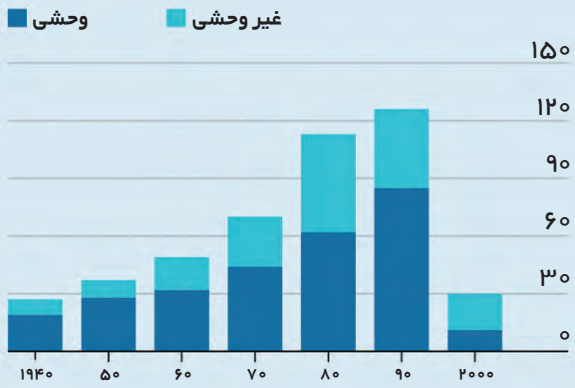


جنگ ویروس‌ها

دانشمندان می‌گویند ویروس‌ها با جهش‌های ژنتیکی، قوی‌تر شده‌اند. حالا هر روز شاهد شکل جدیدی از ویروس‌ها هستیم. برای مثال اخیرا نوعی از آنفلوانزای خوکی آمده که گفته می‌شـــود استعداد تبدیل شـــدن به یک بیماری همه‌گیر جهانی را دارد. اما اکثر این ویروس‌ها، منشا حیوانی دارند یعنی از حیوانات به انسان‌ها منتقل می‌شـــوند. این نمودار به بررسی کشـــف ویروس از حیوانات وحشی و غیر وحشی پرداخته‌است.

منشا حیوانی

کشف بیماری‌های عفونی نوظهور براساس دهه

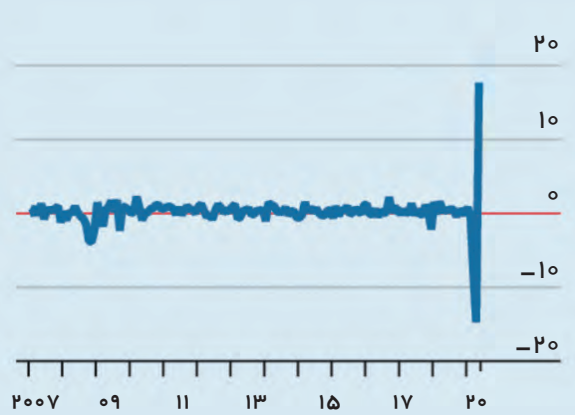


خرید تا مرز جنون

ماه گذشته، خرده‌فروشی در آمریکا رکورد زد. بررسی‌ها نشان می‌دهد خرده‌فروشی در آمریکا طی یک ماه گذشته، رشد ۱۷.۷درصدی را تجربه کرده و به این ترتیب دو برابر شده‌است. به نظر می‌رسد مصرف‌کنندگان آمریکایی ناگهانی به فکر خرید از خرده‌فروشی‌ها افتاده‌اند. این در حالی است که مدتی پیش، آمار، کاهشی شدید را نشان می‌داد و حالا با افزایشی ناگهانی مواجه شده‌است. این یعنی وضعیت طبیعی نیست

خرده‌فروشی

ایالات متحده، درصد تغییر نسبت به ماه گذشته

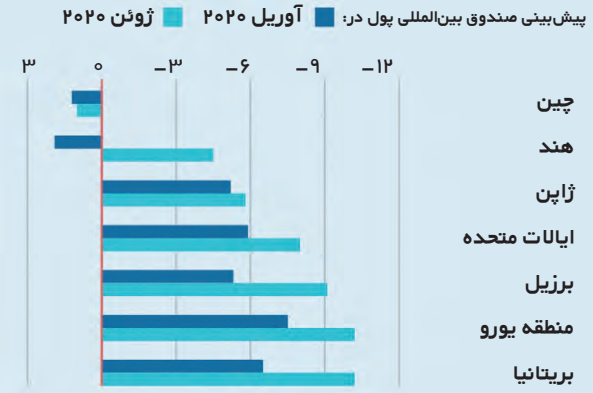


از بد تا بدتر

کرونا باعث شـــده همه پیش‌بینی‌های اقتصـــادی در جهان تغییر کند. چند وقت پیش صنـــدوق بین‌المللی پول، پیش‌بینـــی خودش را در مورد رشـــد اقتصادی کشورهای جهان تغییر داد دلیل آن هم شیوع گسترده ویروس کرونا بود. طبق این پیش‌بینی‌ها، مشخص شد که دولت‌ها با بدهی‌های سنگینی مواجه خواهند شد. این سازمان همچنین هشدار داده که کشورها با وضعیتی ناشناخته مواجه خواهند شد و به همین دلیل نمی‌توان به درستی پیش‌بینی کرد که وضعیت اقتصادی کشورها به چه ســـمتی مایل خواهد شد. اما به نظر می‌رسد که از بد به لحاظ اقتصادی، به سمت بدتر می‌رویم.

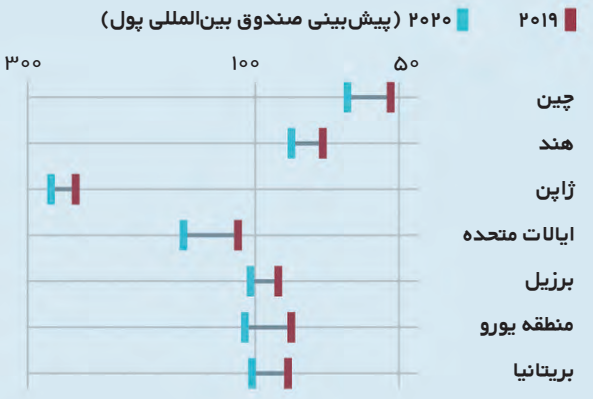
پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی، ۲۰۲۰

درصد تغییر نسبت به سال گذشته



بدهی ناخالص دولتی

درصد از تولید ناخالص داخلی، مقیاس لگاریتمی



کووید-۱۹ یک رویداد غم‌انگیز است. سال‌هاست که دانشمندان در عرصه‌های مختلف هشدار داده‌اند که ویروسی از جنس آنفلوانزا می‌تواند از حیوانات وحشی به انسان‌ها منتقل شود. اما وقتی سارس رخ داد، کشورهای کمی آمادگی مقابله با آن را داشتند.



[بحران]

فاجعه بعدی

بی‌تفاوتی انسان‌ها در برابر فجایع خیانت به آینده است

هیچ‌یک از فجایعی که تاکنون رخ داده یا در آینده رخ خواهد داد، برای همیشه قابل کنترل نیست. اما اگر از قبل درباره آن‌ها هشدار دریافت کنیم، می‌توانیم خودمان را برای آن‌ها آماده کنیم و به این ترتیب شاید بتوان آسیب‌ها را هم به صورت محدود مهار کرد. مثلا ما در طول تاریخ بارها دیده‌ایم که آتش‌فشان‌ها در نزدیکی چه شهرهایی رخ داده‌اند و چه فجایعی به بار آورده‌اند. اکنون می‌توانیم شهرهای در خطر را شناسایی و فکری به حال آن‌ها کنیم.

چرا باید خواند:
بیماری‌های همه‌گیر بارها در طول تاریخ رخ داده و حتی همین چند سال گذشته هم رخ داده‌است و در نتیجه دولت‌ها در این زمینه تجربه دارند، پس چرا کرونا به یک تهدید تبدیل شد؟ اکونومیست توضیح می‌دهد که چطور انسان‌ها با نادیده گرفتن احتمالات ضعیف، گرفتار فاجعه‌های بزرگ می‌شوند

سال ۱۹۹۳ بود که این مجله (اکونومیست) از مردم جهان خواست حواسشان به آسمان‌ها باشد. آن زمان، دانش بشر در این زمینه که روزی شهاب‌سنگی به زمین برخورد خواهد کرد، بسیار اندک بود. اما حالا همه می‌دانیم که یک شهاب‌سنگ بزرگ می‌توانیم به اندازه جنگ هسته‌ای یا آتشفشانی بزرگ، مخرب باشد و به صورت هم‌زمان محیط زیست را نابود کند که منجر به تغییرات اقلیمی هم خواهد شد. یک شهاب‌سنگ می‌توانـد انبار غذای یک جمعیت بزرگ را نابود کند و در نتیجه منجر به مرگ آن جمعیت شـود. در آن سـال‌ها، چنین چیزی بعید به نظر می‌رسید. اما حالا می‌دانیم که هر چیزی ممکن است و ما هم همیشه باید در انتظار مشکلات بزرگ روی زمین باشیم.

بی‌توجهی زمینیان به شهاب‌سنگ، یک مقوله اغراق‌شده است. اما در عین‌حال نمونه‌ای نوعی و رایج هم به شمار می‌آید. به هر حال همیشه در زندگی این واقعیت وجود دارد که احتمالات ضعیف، عواقب شدیدی به همراه داشته باشند. مردم عادی همیشه برای جبران چنین خسارت‌هایی دسـت به دامان دولت و در نهایت بیمه می‌شوند. اما اصولا، همه چنین احتمالات ضعیفی را نادیده می‌گیرند. یعنی ترجیح بر این است که نادیده گرفته شود مگر زمانی که واقعا اتفاق بیفتد. اما بی‌تفاوتی‌هایی که انسان در این زمینه به خرج می‌دهد به نوعی خیانت به آینده محسوب می‌شود.

کووید-۱۹ یک رویداد غم‌انگیز اسـت. سال‌هاست که دانشمندان در عرصه‌های مختلف هشـدار داده‌اند که ویروسـی از جنس آنفلوانزا می‌تواند از حیوانات وحشـی به انسان‌ها منتقل شود. اما وقتی سارس رخ داد، کشورهای کمی آمادگی مقابله با آن را داشتند. در واقع خبری از برنامه‌های عملی برای مقابله با شـیوع و گسترش این ویروس وجود نداشـت. حتی کیت‌هایی که برای تشـخیص این بیماری‌ها استفاده می‌شود هم به قدر کافی وجود نداشت و خیلی‌ها دانش کافی برای تولید آن را نداشـتند. در مورد کرونا این اتفاق در اکثر کشورها رخ داد. تایوان یکی از کشورهایی بود که از گذشته درس گرفته بود. در این کشور فقط ۷ نفر به دلیل کرونا جان خود را از دست داده‌اند. اقتصاد تایوان هم نسبت به سایر کشورها، آسیب کمتری دیده‌است.

چرا دولت‌ها درس نمی‌گیرند؟

بیماری‌های همه‌گیر، فجایعی هستند که دولت‌ها در آن تجربه‌هایی دارند. پس چه چیزی به تهدید تبدیل می‌شـود؟ دلیل اصلی این است کـه آن‌ها هیچ‌وقت ضربه‌های مهلکی در ایـن زمینه نخورده‌اند. یعنی بیماری‌های هیچ‌وقت باعث نشده دولت‌ها دچار آسیب‌های بزرگ شوند. اما حالا آن‌ها در حال تجربه کردن این آسیب‌های بزرگ هستند و تازه به این نتیجه رسـیده‌اند که باید برای ویروس‌ها، آمادگی داشته باشند. البته این‌که دولت‌ها از گذشته درس نگرفته‌اند، چیزی را عوض نمی‌کند و کم‌کاریِ آن‌ها را هم توجیه نمی‌کند. یکی از وظایف مهم دولت‌ها این است که همیشه چشمشان به آینده باشد. یعنی باید حواسشان باشد که چه اتفاقی امکان دارد در آینده‌ای دور یا نزدیک، رخ بدهد. دانشـمندان هم ابزاری در اختیار دارند که می‌توانند با آن‌ها به دولت‌ها کمک کنند تا بهتر آینده را پیشگویی کنند. جالب است که کسب‌وکارهای خصوصی هم از این ابزار بهره می‌گیرنـد تا آینده را پیش‌بینی کنند اما دولت‌ها هیچ‌وقت به قدر کافی از این‌ها بهره نمی‌گیرند. کسب‌وکارها برای آینده خود برنامه‌ریزی می‌کنند، این درسـی اسـت که دولت‌ها باید از این کسب‌وکارها بگیرند.

هیچ‌یک از فجایعی که تاکنـون رخ داده یا در آینده رخ خواهد داد، برای همیشه قابل کنترل نیست. اما اگر از قبل درباره آن‌ها هشدار دریافت کنیم، می‌توانیم خودمان را برای آن‌ها آماده کنیم و به این ترتیب شاید بتوان آسیب‌ها را هم به صورت محدود مهار کرد. مثلا ما در طول تاریخ بارها دیده‌ایم که آتش‌فشان‌ها در نزدیکی چه شهرهایی رخ داده‌اند و چه فجایعی به بار آورده‌اند. اکنون می‌توانیم شهرهای در خطر را شناسایی و فکری به حال آن‌ها کنیم. در مورد سایر مسائل هم شرایط به همین‌گونه اسـت. کافی است دولت‌ها به خودشان بیایند و توجه بیشتری به خرج دهند. به این ترتیب می‌توانند وضعیت را هم تا حدودی مهار کنند. به هر حال، هشدارها همیشه و همه‌حال کمک‌کننده بوده‌است.

آن‌چه می‌تواند بلوغ دولت‌ها را نشان دهد این است که خطرات آینده را پیش‌بینی و خودشان را برای مقابله با آن‌ها آماده کنند. کافی است به تهدیدهایی که تا کنون شناسایی شده، توجه کنید. اگر دولت‌ها آینده را جدی بگیرند و بدانند که این آینده خطرناک، دور نیست، بهتر می‌توانند در مقابله با آن اقدام کنند. شک نکنید که یک روز شهاب‌سنگ بزرگی به زمین برخورد خواهد کرد. ما انسان‌ها باید از همین حالا، خودمان را برای آن روز آماده کنیم و قدم اول را دولت‌ها باید بردارند. دنیا می‌تواند به جای امن‌تری تبدیل شود؛ جایی که همه با آرامش در آن زندگی می‌کنند. اما این آرامش مستلزم این است که از حالا به فکر آن باشیم.

هر سال بیش از ۲۰۰ هزار خریدار از کشورهای مختلف جهان به کنتون‌فیر می‌رفتند، یکی از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های تجاری جهان که هر سال برگزار می‌شود. اما امسال به دلیل شیوع ویروس کرونا، این برنامه به صورت آنلاین برگزار شد. این نمایشگاه آنلاین تا ده روز برقرار بود. این نمایشگاه همیشه به نوعی نقشی تعیین‌کننده در وضعیت اقتصادی چین داشته و یکی از بازوهای اقتصادی چین به شمار می‌آمده‌است.

[تولید چینی]

کارخانه جهان

نابغه‌ترین صادرکننده دنیا از مسیر خود بازنمی‌گردد

هر سال بیش از ۲۰۰هزار خریدار از کشورهای مختلف جهان به کنتون‌فیر می‌رفتند، یکی از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های تجاری جهان که هر سال برگزار می‌شود. اما امسال به دلیل شیوع ویروس کرونا، این برنامه به صورت آنلاین برگزار شد. این نمایشگاه آنلاین تا ده روز برقرار بود. این نمایشگاه همیشه به نوعی نقشی تعیین‌کننده در وضعیت اقتصادی چین داشته و یکی از بازوهای اقتصادی چین به شمار می‌آمده‌است. برگزاری آن به صورت مجازی هم نشان‌دهنده اهمیت آن بود اما باز هم قدرت برگزاری حضوری را نداشت. بیش از ۲۵هزار غرفه‌دار به صورت آنلاین دور هم جمع شدند و در این نمایشگاه حضور پیدا کردند. اکثر آن‌ها از کارخانه خودشان با مشتریان، چت می‌کردند و محصولات را می‌فروختند. هریک از فروشنده‌ها تلاش می‌کردند به صورت آنلاین محصولات خود را به نمایش بگذارند. همه آن‌ها هم سعی داشتند به نوعی شیوه کار با محصولات خود را به صورت آنلاین برای مشتریان توضیح دهند تا در نهایت موفق به فروش آن‌ها شوند. برخی از آن‌ها هم غول‌هایی هستند که حالا مجبور شده‌اند محصولات خود را به این شیوه به فروش برسانند. در میان شرکت‌هایی که در این نمایشگاه حضور داشتند، تولیدکنندگان موتور و خودروهای برقی هم حضور داشتند. برخی هم تولیدکننده دستگاه‌های قهوه‌ساز و وسایلی شبیه به آن بودند. عده‌ای هم لوازمی مثل اسباب‌بازی حیوانات خانگی تولید می‌کردند. حتی اگر برخی از آن‌ها آماتور بودند و نمی‌توانستند قوی عمل کنند، باز هم در مجموع، قدرتمند به شمار می‌آمدند. اما این نمایشگاه قدرت یک کشور را نشان می‌دهد: چین. این کشور، جایی است که ۲۸درصد از کل تولیدات جهان در آن صورت می‌گیرد. این رقم برابر است با مجموع تولیدات آمریکا، جاماییکا و آلمان با هم. نکته جالب این است ویروس کرونا هنوز وجود دارد و بدون تاثیر منفی نیست.

چین بازارِ خودش است

چین به عنوان قدرت بزرگ در عرصه تولید، مزیت مهمی هم در بازار دارد. این کشور در حقیقت خودش بازار خودش است. به همین دلیل است که بسیاری از تولیدکنندگان آمریکایی، ترامپ را وادار می‌کنند رابطه‌اش را با چین حفظ کنند. آن‌ها به چین نه‌فقط به چشم تولیدکننده، بلکه به چشم یک بازار بزرگ هم نگاه می‌کنند. به همین دلیل است که ترامپ را تحت فشار قرار می‌دهند تا از این طریق به بازار چین برسند. البته آن‌ها نمی‌خواهند فرصت‌های خود را بسوزانند. پس به نوعی با چین ارتباط می‌گیرند که بتوانند از بازار این کشور بهره ببرند. به هر حال جنگ تجاری میان چین و آمریکا در جریان است. اما شرکت‌ها همچنان تلاش دارند روابط خود را حفظ کنند. طی ۱۸ ماه گذشته ارزش شرکت‌های خارجی در چین به بالاترین میزان خود در یک دهه اخیر رسید. به همین دلیل است که شرکت‌های آمریکایی به دنبال چین و حفظ رابطه با این کشور هستند.

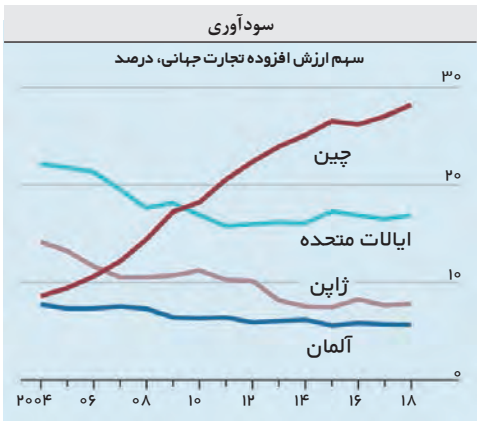
همان‌طور که واضح و مشخص به نظر می‌رسد، مشکلات اقتصادی اخیر، برای چین هم گران تمام شده‌است. صادرات آن‌ها ۸درصد کاهش پیدا کرده‌است. با این حال، باز هم وضعیت چین در مقایسه با سایر نقاط جهان، بهتر است. دلیلش هم این است که این کشور در برخورد با ویروس کرونا، عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته‌است. البته برخی از رقبای چین طی چند مدت اخیر تلاش کرده‌اند از موقعیت پیش‌آمده، نهایت بهره را ببرند. برای مثال ژاپن یا برخی از کشورهای اروپایی تمام تلاش خود را کرده‌اند تا در زمینه صادرات رکوردشکنی کنند. رکوردهایی هم شکسته‌اند اما هیچ‌کدام در موقعیتی نیستند که در برابر چین، برتری داشته باشند.

مهم‌ترین نکته این است که دیگر کشورها در برابر ویروس کرونا نسبت به چین، آسیب‌پذیرتر هستند. به همین دلیل است که با ادامه این وضعیت، نمی‌توان امید داشت که دیگر کشورها بتوانند چین را از میدان رقابت بیرون کنند. در واقع انتظار می‌رود که چین همچنان یکی از قوی‌ترین تولیدکنندگان در جهان باقی بماند. این کشور حتی نمایشگاه خود را تعطیل نکرده و به صورت آنلاین آن را برگزار کرده‌است تا قدرت خود را در این زمینه به نمایش بگذارد. این یعنی، چین از مسیری که در پیش گرفته، باز نمی‌گردد. چینی‌ها می‌گویند وضعیت جدید برای آن‌ها کمی سخت است اما به هر حال به آن عادت می‌کنند و در نتیجه با همین روش‌های جدید مثل فروش آنلاین، دوباره در مسیر موفقیت گام برخواهند داشت.

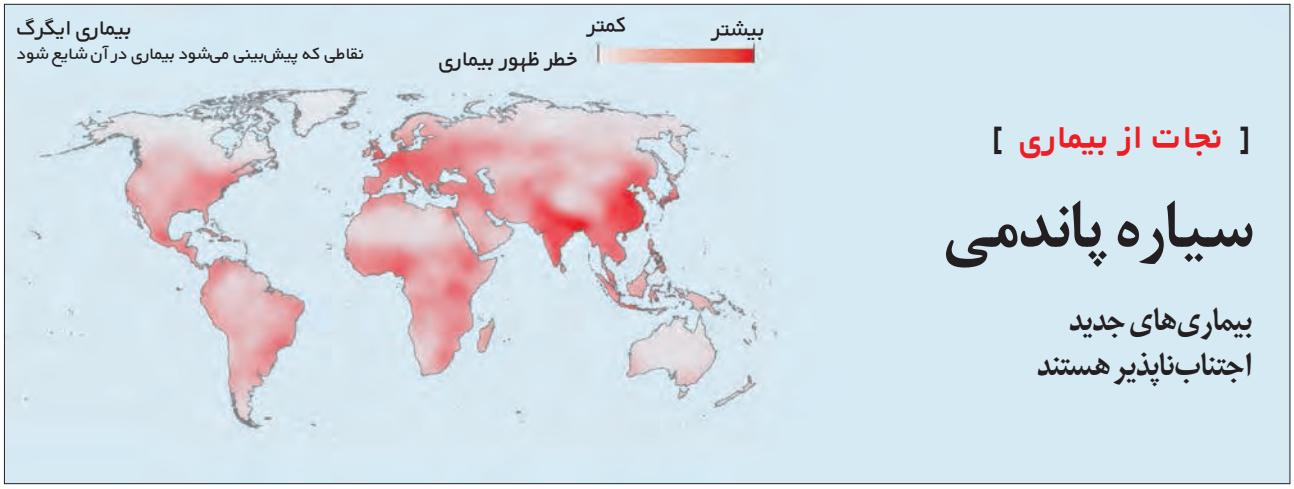
چرا باید خواند:
آیا می‌دانستید ۲۸درصد از کل تولیدات جهان مربوط به چین است؟ این رقم برابر است با کل تولیدات آمریکا، جاماییکا و آلمان. اما این کشور، بازار خودش هم هست، به همین دلیل است که فروشندگان و تولیدکنندگان آمریکایی، ترامپ را برای ادامه رابطه با چین، تحت فشار گذاشته‌اند.

چین به عنوان قدرت بزرگ در عرصه تولید، مزیت مهمی هم در بازار دارد. این کشور در حقیقت خودش بازار خودش است. به همین دلیل است که بسیاری از تولیدکنندگان آمریکایی، ترامپ را وادار می‌کنند رابطه‌اش را با چین حفظ کنند. آن‌ها به چین نه‌فقط به چشم تولیدکننده، بلکه به چشم یک بازار بزرگ هم نگاه می‌کنند. به همین دلیل است که ترامپ را تحت فشار قرار می‌دهند تا از این طریق به بازار چین برسند.





فوریه ۲۰۱۸ بود که تعدادی از کارشناسان در سازمان بهداشت جهانی فهرستی از بیماری‌های مهم تهیه کردند. این فهرست، بیماری‌هایی را نشان می‌داد که سلامت عمومی مردم را به خطر می‌اندازند. اما برای مقابله با این بیماری‌ها، اقدامی نشد و یا اقدامات کمی صورت گرفت. این در حالی است که آن فهرست، مهم‌ترین تهدیدها را شناسایی کرده‌بود.



[نجات از بیماری]

سیاره پاندمی

بیماری‌های جدید اجتناب‌ناپذیر هستند

جهان در واکنش به بیماری‌های جدید، بسیار ضعیف عمل می‌کند. واکنش جهانیان به کرونا همانند واکنش آن‌ها به سارس بود. در گذشته انواع دیگری از ویروس هم به انسان‌ها حمله کرده‌اند مثل ویروس‌های آنفلوانزا.

چرا باید خواند:
حتما شنیده‌اید که در گذشته دانشمندان بارها هشدار داده بودند که ویروس‌هایی مثل کرونا می‌توانند وضعیت جهان را مختل کنند. در این گزارش از پیش‌بینی دو سال پیش دانشمندان در سازمان بهداشت جهانی می‌خوانیم و دلیل بی‌تفاتی مردم را بررسی می‌کنیم.

فوریه ۲۰۱۸ بود که تعدادی از کارشناسان در سازمان بهداشت جهانی فهرستی از بیماری‌های مهم تهیه کردند. این فهرست، بیماری‌هایی را نشان می‌داد که سلامت عمومی مردم را به خطر می‌اندازند. اما برای مقابله با این بیماری‌ها، اقدامی نشد و یا اقدامات کمی صورت گرفت. این در حالی است که آن فهرست، مهم‌ترین تهدیدها را شناسایی کرده‌بود. برای مثال ویروس‌هایی مثل ابولا، زیکا، سارس و حتی چند نوع تب مهم در آن فهرست قرار داشتند.

اما یکی از بیماری‌هایی که در این فهرست تشخیص داده شده بود، بیماری ایکس بود. یعنی در واقع چیز زیادی در مورد آن نمی‌دانستند، فقط گفته می‌شد که این بیماری، از حیوانات به انسان‌ها منتقل خواهد شد. آن‌ها پیش‌بینی کرده بودند که این بیماری، مانند آنفلوانزا بین انسان‌ها دست به دست شود. منشا آن را هم حیوانات وحشی تشخیص داده بودند. این دانشمندان می‌گفتند بیماری ایکس از آنفلوانزاهای فصلی، مرگ‌بارتر است و به سرعت در میان مردم شیوع پیدا می‌کند. در پیش‌بینی‌ها گفته شده بود که این بیماری خیلی زود به همه قاره‌ها سفر می‌کند و همه جهان را درگیر خواهد کرد. مهم‌ترین مسئله این بود که آن‌ها پیش‌بینی کرده بودند این بیماری منجر به بروز بحران‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی در جهان خواهد شد.

این اتفاق در واقعیت رخ داد. کمتر دو سال پس از انتشار این گزارش، سروکله بیماری ایکس پیدا شد. ابتدا ووهانِ چین را درگیر کرد و طی چند هفته بعد، به کل جهان رسید. تا کنون نزدیک به ۱۰میلیون نفر در جهان به این ویروس مبتلا شده‌اند. بیش از ۵۰۰هزار نفر هم جان خود را بابت این ویروس از دست داده‌اند. آمار مرگ‌ومیر می‌تواند خیلی زود هفت‌رقمی شود. حالا بیماری ایکس، اسم دارد: کووید-۱۹.

هشدارهای بی‌اثر

سازمان بهداشت جهانی بیش از سایر نهادها و سازمان‌ها در جهان در این زمینه هشدار داده بود. صدایش هم از همه رساتر بود. اما دیگر سازمان‌ها و نهادها هم بارها در گذشته هشدار داده بودند. آن‌ها می‌گفتند که چنین چیزی اتفاق می‌افتد. برخی از دانشمندان بسیار دقیق‌تر به این مسئله اشاره کرده بودند. برای مثال یکی از آن‌ها پیش‌بینی کرده بود که خفاش‌ها می‌توانند آغازکننده یک بیماری همه‌گیر جهانی باشند که کل دنیا را به دردسر خواهد انداخت. آن‌ها مشاهده کرده بودند که بیماری‌هایی مثل سارس، از خفاش‌ها و نظایر آن‌ها نشات گرفته‌اند و به همین دلیل پیش‌بینی می‌کردند که ویروس‌ها و بیماری‌های جدیدی هم از این طریق پیدا شوند.

اگر به این هشدارها توجه شده بود، می‌شد در همان روزهای نخست، این بیماری را کنترل و محدود به منطقه‌ای کرد که در آن آغاز شده‌است. اما جهان در واکنش به بیماری‌های جدید، بسیار ضعیف عمل می‌کند. واکنش جهانیان به کرونا همانند واکنش آن‌ها به سارس بود. در گذشته انواع دیگری از ویروس هم به انسان‌ها حمله کرده‌اند مثل ویروس‌های آنفلوانزا. اما واکنش انسان‌ها همیشه غلط بوده‌است. همین واکنش‌های غلط باعث شده این بیماری به سرعت شیوع پیدا کند. حالا دانشمندان تلاش دارند واکسنی برای آن کشف کنند. اما به گفته برخی دیگر از دانشمندان، این نباید برنامه اصلی باشد.

واکنش مردم جهان این است که ویروس‌ها را نادیده می‌گیرند. آن‌ها کرونا را نادیده گرفتند. توجهی هم به هشدارها نکردند. اما واقعیت این است که بیماری‌های مسری و خطرناک در آینده، اجتناب‌ناپذیر هستند. نخستین کاری که باید در جهان صورت بگیرد این است که صدها هزار ویروس ناشناخته، کشف شوند و راه مقابله با آن‌ها هم پیدا شود. به هر حال همه این‌ها تهدیدی برای سلامت انسان‌ها به شمار می‌آیند و به همین دلیل باید شناسایی شوند. دومین کاری که باید در این شرایط انجام شود این است که نمونه خون انسان‌ها و سایر جوانان به صورت کامل بررسی شود. تنها از این طریق می‌توان خطرناک‌ترین‌ها را شناسایی کرد. در گام سوم هم تمامی اطلاعاتی که جمع‌آوری شده باید برای تهیه واکسن و دارو، مورد استفاده قرار بگیرد.

اگر همه این اقدامات به صورت هم‌زمان پیگیری شود، می‌توان امید داشت که شرایط در آینده تغییر خواهد کرد. به هر حال، وقوع بیماری‌های جدید اجتناب‌ناپذیر است. اما می‌توان مناطق پرخطر جهان را شناسایی و برای مقابله با بیماری‌ها و تهدیدهای احتمالی، دست به کار شد. مهم‌ترین نکته این است که در برابر بیماری‌ها و تهدیدهای سلامتی، بی‌تفاوت نباشیم و نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهیم.

اسناد و مدارک نشان می‌دهد عملکرد دولت بریتانیا تاکنون مورد قبول نبوده‌است. یعنی این کشور هم عملکرد ضعیفی در رابطه با کرونا داشته‌است. این کشور همیشه برای هر مسئله‌ای درگیر مجادله و تنش بوده‌است. ویروس هم نخستین‌بار سروکله‌اش در لندن پیدا شد. لندن اما فقط متعلق به بریتانیا نیست بلکه یک مرکز بین‌المللی به شمار می‌آید. جمعیت زیادی از اقلیت‌های مذهبی در لندن زندگی می‌کنند. همه این افراد در برابر ویروس کرونا آسیب‌پذیر هستند



[بریتانیا]

بحران در پی بحران

دولتِ بریتانیا این کشور را آسیب‌پذیر کرده‌است

مارس، ماهی پر از جنجال برای بریتانیا بود. بازی‌های ورزشی در لندن برگزار شد و نخست‌وزیر هم در برخی از آن‌ها حضور پیدا کرد. برخی مسابقه‌ها هم در حضور تماشاچیان زیاد برگزار شد. اما در حالی‌که بریتانیایی‌ها در مسابقات دور هم جمع شده بودند تا همدیگر را سرگرم و البته آلوده به کرونا کنند، کل اروپا، تعطیل بود. مرزها بسته بود، دورهمی‌ها هم به کلی ممنوع اعلام شده بود. یعنی هیچ‌جا خبری از جمع‌های چندنفری نبود به جز بریتانیا. ایتالیا در ماه مارس، به صورت کامل تعطیل بود و مردم در قرنطینه بودند. دانمارک، اسپانیا و فرانسه هم هرکدام روزهایی را به صورت کامل تعطیل کردند چرا که بابت ویروس کرونا نگران بودند. آن‌ها مرگ‌ومیر کرونایی را به چشم دیده بودند و به این ترتیب تلاش می‌کردند جلوی آن را بگیرند.

محدود کردن زندگی روزانه، تصمیم ساده‌ای نبود. اما به هرحال، این تصمیم برای نجات جان انسان‌ها گرفته شد. بسیاری از کشورها به سختی چنین تصمیمی گرفتند اما بریتانیا آخرین کشور در اروپا بود که تصمیم گرفت قرنطینه کند. همین تاخیر به خوبی نشان می‌دهد که این کشور، دولتی تنبل دارد که در هر زمینه‌ای دیر اقدام می‌کند. بریتانیا حتی در آزمایش گرفتن هم خیلی دیر اقدام کرد. همه اقداماتی که برای پیشگیری از کرونا در بریتانیا در دستور کار قرار گرفت، با تاخیر زیادی انجام شد و به همین دلیل در برخی از موارد بی‌خاصیت شده بود. حتی پوشیدن ماسک هم مسئله‌ای جنجالی و بحرانی برای بریتانیا بود. نتیجه هم این شد که میزان مرگ‌ومیر ناشی از کرونا و همچنین ابتلا به این ویروس در این کشور افزایش پیدا کرد.

اسناد و مدارک نشان می‌دهد عملکرد دولت بریتانیا تاکنون مورد قبول نبوده‌است. یعنی این کشور هم عملکرد ضعیفی در رابطه با کرونا داشته‌است. این کشور همیشه برای هر مسئله‌ای درگیر مجادله و تنش بوده‌است. ویروس هم نخستین‌بار سروکله‌اش در لندن پیدا شد. لندن اما فقط متعلق به بریتانیا نیست بلکه یک مرکز بین‌المللی به شمار می‌آید. جمعیت زیادی از اقلیت‌های مذهبی در لندن زندگی می‌کنند. همه این افراد در برابر ویروس کرونا آسیب‌پذیر هستند. یعنی خیلی زود به این ویروس مبتلا می‌شوند. بریتانیایی‌ها اغلب مشکل اضافه‌وزن هم دارند، به همین دلیل احتمال بروز بیماری در آن‌ها زیاد است.

تنها مورد تحسین‌برانگیز

اما در یک مورد، بریتانیا قابل تحسین است: دانشمندان آن در خط مقدم قرار دارند و تلاش می‌کنند هرچه سریع‌تر به واکسن یا دارویی برای مقابله با کرونا دست پیدا کنند. محققانی که در دانشگاه آکسفورد برای کشف واکسن، تلاش می‌کنند در حقیقت جزو نخستین پژوهشگرانی بودند که در این زمینه وارد میدان شدند. آن‌ها تا کنون به نتایج تحسین‌برانگیزی هم دست یافته‌اند. برای مثال دریافته‌اند که چه داروهایی می‌تواند میزان مرگ‌ومیر را در میان بیماران کاهش دهند. اما نکته اصلی اینجاست که دولت با ناکارآمدی خود باعث شده تلاش‌های این پژوهشگران بریتانیایی هم بی‌ثمر باشد و دست‌کم برای مردم این کشور، چندان کمکی نکند. در سیستم‌های ایالتی مثل آمریکا می‌توان گفت ایالت مقصر بود و دست دولت تا حدودی از اداره امور کوتاه بوده‌است اما در سیستمی مثل بریتانیا، دیگر نمی‌توان چنین مسائلی را در مورد دولت، به راحتی توجیه کرد.

البته در بریتانیا، دانشمندان هم در روزهای نخست، رویکردی اشتباه به موضوع داشتند اما خیلی زود این رویکرد خود را اصلاح کردند. در حالی‌که دانشمندان توانستند به رویکرد مشخص و قابل اتکاری برسند، دولت همچنان روی رویه غلط خود اصرار می‌کرد. به این ترتیب، دولت در حال حاضر، بریتانیا را به کشوری آسیب‌پذیر در مورد مسائل مختلف از جمله بیماری‌ها تبدیل کرده‌است. حالا شرایط طوری شده که طبق بررسی‌ها بریتانیایی‌ها در برابر چنین مسائلی، بیشتر از جنگ جهانی دوم، جان خود را از دست می‌دهند و این مسئله در مورد دولت، جای سرزنش دارد.

به هر حال از زمانی‌که کرونا وارد بریتانیا شد، با اوضاع و احوالی که این کشور در چند سال گذشته داشته، بسیاری از تحلیل‌گران می‌گفتند کرونا به فاجعه‌ای بزرگ تبدیل خواهد شد. اما هر اتفاقی که رخ می‌دهد، بریتانیا در نهایت باید با عواقب آن دست‌وپنجه نرم کند. این روزها با عواقب کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند، چند وقت دیگر باید با فاجعه بعدی‌ای که جهان را در بر خواهد گرفت، درگیر شود. به هر حال فاجعه‌ها تمامی ندارند. اما به نظر می‌رسد بریتانیا از روزهای اوج خود فاصله زیادی گرفته و حالا اوقات خوشی ندارد.

اما در یک مورد، بریتانیا قابل تحسین است: دانشمندان آن در خط مقدم قرار دارند و تلاش می‌کنند هرچه سریع‌تر به واکسن یا دارویی برای مقابله با کرونا دست پیدا کنند. محققانی که در دانشگاه آکسفورد برای کشف واکسن، تلاش می‌کنند در حقیقت جزو نخستین پژوهشگرانی بودند که در این زمینه وارد میدان شدند. آن‌ها تاکنون به نتایج تحسین‌برانگیزی هم دست یافته‌اند.

چرا باید خواند:
بریتانیا از زمانی‌که درگیر ماجرای برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) شد، خودش را وارد بحران کرد. حالا اما با بحران کرونا نشان داد که این کشور شرایطی پرخطر دارد و در برابر فاجعه‌های مختلف، آسیب‌پذیر شده‌است. عملکرد دولت هم نشان می‌دهد که خبری از بهبود نیست.

کمیته‌ای در پارلمان چین اعلام کرده که آن‌ها به این «تصمیم» رسیده‌اند که چین یک قانون امنیت ملی بر هنگ‌کنگ وضع کند. طبق این قانون، قوه مقننه خود این منطقه دیگر هیچ در ایجاد طرح ندارد. طبق این قانون هر نوع عملی که منجر به آسیب دیدن امنیت ملی شود که شامل جدایی‌طلبی، سرنگونی‌طلبی و یا حتی اجازه دادن به نیروهای خارجی برای مداخل در امور هنگ‌کنگ، باید مجازات شود.

[چین و هنگ‌کنگ]

امنیت ملی ترسناک چین

این مسئله می‌تواند هنگ‌کنگ را به میدان جنگ آمریکا و چین تبدیل کند

چرا باید خواند:
سال ۱۹۹۷ هنگ‌کنگ به بخشی از چین تبدیل شد و چین هم قول داد که «سطح بالایی از خودمختاری» را در اختیار این منطقه قرار دهد. حالا چین کاری با هنگ‌کنگ کرده که یک ارتش نظامی هم نمی‌توانست انجام دهد. این کشور با تصویب یک قانون خودمختاری هنگ‌کنگ را زیر سوال برده و ممکن است آمریکا اوضاع را بدتر هم کند.

خودروهای زرهی نیروهای امنیتی چین هنوز هم وارد خیابان‌های هنگ‌کنگ نشده‌اند، علی‌رغم هشدار سال گذشته بسیاری از مسئولان حاضر در پکن که مقابل اعتراضات ضدحکومت در این منطقه ایستاده بودند. با این‌حال در روزهای پایانی ماه می، دولت چین کاری کرد که به منظور خشه‌دار کردن خودمختاری کامل هنگ‌کنگ، به مراتب از نیروهای نظامی و خودروهای زره‌پوش قدرتمندتر عمل کرد. زمانی که هنگ‌کنگ در سال ۱۹۹۷ به چین بازگشته بود، این کشور قول «سطح بالایی از خودمختاری» را به هنگ‌کنگ داده‌بود اما حالا این سطح بسیار دور به نظر می‌رسد. در حالی که پس از آرام‌تر شدن وضعیت بیماری کرونا در چین، جلسه نمایندگان قانون‌گذار این کشور با تاخیر هم برگذار شد، این نهاد یک بمب خبری را به کل جهان ارسال کرد.

کمیته‌ای در پارلمان چین اعلام کرده که آن‌ها به این «تصمیم» رسیده‌اند که چین یک قانون امنیت ملی بر هنگ‌کنگ وضع کند. طبق این قانون، قوه مقننه خود این منطقه دیگر هیچ در ایجاد طرح ندارد. طبق این قانون هر نوع عملی که منجر به آسیب دیدن امنیت ملی شود که شامل جدایی‌طلبی، سرنگونی‌طلبی و یا حتی اجازه دادن به نیروهای خارجی برای مداخل در امور هنگ‌کنگ، باید مجازات شود. آمریکا هم در این میان معطل نمانده. در همان روز مایک پومپئو، به سرعت اعلام کرد که «واقعیت‌ها» نشان می‌دهند که هنگ‌کنگ دیگر خودمختار نیست. همین مسئله باعث شد که تنش بین چین و آمریکا تشدید شود. حرف‌های پمپئو به این معنی بودند که آن‌چه بسیاری از کسب‌وکارهای هنگ‌کنگ زمانی نشدنی در نظر می‌گرفتند در حال حاضر ممکن است واقعی شود. شاید آمریکا ناگهان تصمیم بگیرد که همان تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری را که بر چین اعمال کرده، بر هنگ‌کنگ هم اعمال کند. این مسئله دست کم اندازه همان قانون جدید چین در هنگ‌کنگ ایجاد تنش و استرس می‌کند. مسئولان حاضر در پکن و هنگ‌کنگ به شدت تلاش می‌کنند اطمینان سرمایه‌گذاران فعال در این شهر بین‌المللی را جذب کنند. بسیاری از افراد که تاکنون وقتی با سوال فرضی درباره چنین وضعیتی روبه‌رو می‌شدند می‌گفتند که قطعا با چنین کاری اوضاع بدتر خواهد شد، حالا مجبور شده‌اند به سرمایه‌گذاران التماس کنند که در سهم بمانند.

گارد احتمالی جهان

یکی از مسیرهایی که پیش روی بخش عمده‌ای از جامعه جهانی است، اعمال تحریم بر مسئولانی است که حقوق بشر را در هنگ‌کنگ رعایت نمی‌کنند. برای مثال می‌توان به چنین افرادی ویزا نداد یا دارایی‌هایشان را فریز کرد. یکی درگیر از گام‌های ممکن این است که جایگاه هنگ‌کنگ به عنوان یک شریک را به حدی برسانند که بتواند صادرات اقلام و فن‌آوری‌های حساس را کنترل کند. آمریکا همین شکایت را راجع به کشورهای دیگری که مورد تحریمش قرار دارند هم دارد. همین مسئله باعث شده که هنگ‌کنگ از ترس چین نخواهد مشارکت خیلی نزدیکی هم با آمریکا داشته باشد. در حال حاضر سنا مشغول ایجاد یک طرح دوحزبی است که طبق آن بانک‌هایی تحریم می‌شوند که با افرادی که در هنگ‌کنگ نقض حقوق بشر می‌کنند، مراوده دارند. اقدامات دیگر می‌تواند شامل قطع کردن دسترسی به نظام مالی آمریکا هم بشود.

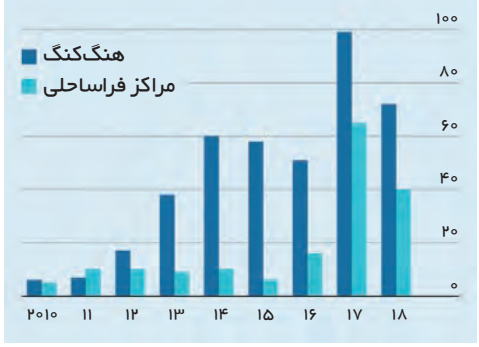
ترامپ باید مراقب باشد. او سال پیش با بی‌میلی فراوان لایحه مربوط به هنگ‌کنگ را امضا کرد. همین رفتار او ممکن است اوضاع را بدتر هم کند. به هر حال وضعیت کنونی به جایی رسیده‌ایم که روابط آمریکا و چین را به هیچ وجه نتوان پیش‌بینی کرد. بعید نیست تصاویر کتک خوردن مردم هنگ‌کنگ در خیابان‌ها نهایتا در کنار تصویری از ترامپ قرار گیرد که خیلی با دیکتاتورها رابطه بدی ندارد و اهمیتی هم برای حقوق بشر قائل نیست. به همین خاطر است که احتمال می‌رود آمریکا رفته‌رفته عکس‌العمل‌های شدیدتری از خود نشان دهد که برای مثالی از این نوع عکس‌العمل‌ها می‌توان به مواردی اشاره کرد که چین اعلام کرده‌بود آمریکا در حال مداخله در پکن است. نه تنها آزادی هنگ‌کنگ در خطر است، بلکه روابط دو قدرت اصلی آینده جهان هم به بدترین و پیچیده‌ترین شکل خود رسیده‌است.

یکی از مسیرهایی که پیش روی بخش عمده‌ای از جامعه جهانی است، اعمال تحریم بر مسئولانی است که حقوق بشر را در هنگ‌کنگ رعایت نمی‌کنند. برای مثال می‌توان به چنین افرادی ویزا نداد یا دارایی‌هایشان را فریز کرد.



سرزمین سرمایه

اوراق دلاری منتشرشده توسط بنگاه‌های چینی غیرمالی، میلیارد دلار



از سال ۱۹۶۹ به این سو که چین رسما با گرفتن تبت به همسایه هند تبدیل شد، این دو کشور پرجمعیت جهان یک بازی یکسان را انجام داده‌اند. علی‌رغم این‌که به لحاظ قلمرویی اختلافات زیادی بین این دو غول آسیایی وجود دارد، اما رهبران این دو کشور حتی در نشستی که با هم داشتند هم صحبتی از این مسائل نکردند

[درگیری نظامی]

فیل مقابل اژدها

چین و هند و بزرگ‌ترین جنگ دوجانبه تاریخ

چینی‌ها یک بازی باســـتانی با نام گو دارند که در آن بازیکنان باهـــوش از خیر نبردهای کوچک می‌گذرند تـــا بتوانند به لحاظ استراتژیک دست بالا را داشته باشند. از سال ۱۹۶۹ به این سو که چین رسما با گرفتن تبت به همسایه هند تبدیل شد، این دو کشور پرجمعیت جهان یک بازی یکسان را بازی کرده‌اند. علیرغم این‌که به لحاظ قلمرویی اختلافات زیادی بین این دو غول آسیایی وجود دارد، اما رهبران این دو کشور حتی در نشستی که با هم داشتند هم صحبتی از این مسائل نکردند.

همین مسئله باعث شد که چند وقت پیش با خبر شوکه‌کننده و بسیار نگران‌کننده‌ای روبه‌رو شویم. مقامات نظامی هند اعلام کردند که بر اثر درگیری میان نیروهای هندی و چینی در دره گالوان واقع در شرق لاداخ، ۲۰ نیروی نظامی هند کشته شده‌اند. از سوی دیگر رســـانه‌های هند همچنین گزارش دادند که در این درگیری ۴۳ نیروی نظامی چین نیز کشته یا مجروح شده‌اند.

در همین حال وزارت امور خارجه هند در بیانیه‌ای اعلام کرد که چین از توافق مشترک دو کشور در ارتباط با احترام به خط واقعی کنترل فاصله گرفته است. آنوراگ سریواستوا سخنگوی وزارت امور خارجه هند گفت: هند و چین بـــرای کاهش تنش‌ها در مناطق مرزی در شـــرق لاداخ، مشغول مذاکره بوده‌اند. فرمانده‌های ارشد دو کشور در تاریخ ۶ ژوئن یک مذاکره مثبت داشته و برای کاهش تنش‌ها به توافق رسیدند. درحالی که ما انتظار داشتیم تنش‌ها به صورت صلح آمیز کاهش یابند، طرف چینی از توافق مشترک دو کشور در ارتباط با احترام به خط واقعی کنترل در دره گالوان فاصله گرفته‌است.

او در ارتباط با درگیری خشونت آمیز نیروهای هندی و چینی گفت: این درگیری نتیجه اقدام یک جانبه چین برای تغییر وضعیت دره گالوان اســـت. در این درگیری هـــر دو طرف متحمل تلفات شـــدند که در صورت رعایت توافقات پیشین از سوی چین، از این درگیری‌ها جلوگیری می‌شد.

از سوی دیگر چین، هند را متهم به عبور از مرز و آغاز درگیری با نیروهای چینی کرده است. جائو لی جیان سخنگوی وزارت امور خارجـــه چین گفت: نیروهای هند دو بـــار از مرز عبور کردند و با تحریک نیروهای چینی به ســـوی آن‌ها حمله ور شدند. این اقدام به یک درگیری جدی میان نیروهای مرزی دو کشور تبدیل شده است. وزیر امور خارجه چین این اقدام را یک حمله تحریک‌آمیز از ســـوی نیروهای هندی توصیف کرده است. او گفت: چین به هند اعلام کرده است که نیروهای مرزی خود را کنترل کرده و از هرگونه اقدام یک طرفه که وضعیت مرزها را پیچیده‌تر می‌کند خودداری کند. چین و طرف هندی توافق کردند تا مسائل دو جانبه را از طریق گفت‌وگو برطرف کرده تا تنش در مرزها را تسهیل ساخته و صلح و آرامش را حفظ کنند.

مقامات آگاه هندی اعلام کردند که با وجود مذاکرات میان مقامات نظامی دو کشور، هنوز ارتش‌های دو کشور حاضر به عقب‌نشینی از مواضع خود نیستند. دهلی نو معتقد است که نیروهای چینی به خاک هند تجاوز کرده‌اند و برای پایان تنش، باید به درون خاک چین عقب‌نشینی کنند.



تاریخچه و دلیل

این اولین درگیری جدی و شدید نیروهای هندی و چینی در مناطق مرزی مورد اختلاف از زمان بروز جنگ مختصر دو کشور در سال ۱۹۶۲ است. این حادثه همچنین زمانی اتفاق می‌افتد که دو کشور بیش از یک ماه است در منطقه لاداخ در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده‌اند. مناقشه مرزی میان هند و چین یکی از جدی‌ترین مناقشه‌های مرزی میان دو کشور از سال ۲۰۱۷ تاکنون است. هند و چین در ســـال ۲۰۱۷ در منطقه دو کلم واقع در شرق هیمالیا شاهد تنش مرزی بودند که پس از ۷۳ روز و با دخالت رهبران دو کشور حل شد.

همچنین هند و چین در سال ۱۹۶۲ یک جنگ مختصر بر سر اختلاف‌های مرزی داشتند. ناظران نظامی معتقدند یکی از دلایل افزایش تنش‌های مرزی میان هند و چین، ساخت یک باند فرودگاه و همچنین جاده در نزدیکی مرزها با چین است. هند سعی کرده است تجهیزات و زیرساخت‌های خود در امتداد مرزهای مشترک با چین را گسترش دهد.

مقامـــات آگاه هندی اعلام کردند که بـــا وجود مذاکرات میان مقامات نظامی دو کشور، هنوز ارتش‌های دو کشور حاضر به عقب نشینی از مواضع خود نیستند. دهلی نو معتقد است که نیروهای چینی به خاک هند تجاوز کرده‌اند و برای پایان تنش، باید به درون خاک چین عقب نشینی کنند. از سوی دیگر چین می‌خواهد هند ساخت و ساز را در تمام مناطق مورد اختلاف متوقف کند.

هند و چین در مرزهای مشترک به طول بیش از ۳ هزار کیلومتر دارای اختلاف هستند و با وجود برگزاری مذاکرات مختلف مرزی، دو کشور هنوز نتوانسته‌اند این اختلافات را رفع کنند. در حال حاضر برای بدتر نشـــدن اوضاع، هر دو طرف باید به توافقی بسیار مهم درباره «خط واقعی کنترل» برسند.

چرا باید خواند:
بیش از یک‌سوم جمعیت کل جهان در دو کشور چین و هند زندگی می‌کنند. به همین خاطر است که یک درگیری مرزی بین این دو کشور، تمام جهان را مانند یک جنگ جهانی جدید نگران کرد. این‌که چرا این درگیری‌ها پیش می‌آید نیمی از داستان است؛ نیمی که اگر درست گفته شود، مشکل حل هم می‌شود.

تهدیدی که برای نظم جهانی وجود دارد بر شانه همه کشورها فشار وارد می‌کند، از جمله آمریکا. اما اگر ایالات متحده از این نهاد خارج شود، آن‌گاه باید باقی کشورها پا پیش بگذارند، مخصوصا کشورهایی چون ژاپن و آلمان و کشورهای نوظهوری چون هند و اندونزی، که البته در حال حاضر به خاطر کارهایی که آمریکا تقبل کرده، اندکی تنبل بار آمده‌اند.

[ژئوپلیتیک]

بی‌نظمی نوین جهانی

شاید آمریکا از نهادهای بین‌المللی خارج شود



چرا باید خواند:
گرچه سازمان ملل متحد این دنیا را به بهشت تبدیل نکرده، قطعا از جهنم شدن آن به خوبی جلوگیری کرده‌است. آمریکا طراح اصلی و بزرگ‌ترین اسپانسر این نهاد است و حالا تحت ریاست جمهوری ترامپ مانند قبل قواعد این نهاد بسیاری از نهادهای دیگر را رعات نمی‌کند. اگر آمریکا از سازمان ملل خارج شود، چه می‌شود؟

هفتاد و پنج سال پیش در سان‌فرانسیسکو، ۵۰ کشور چارتری را امضا کرده و ســازمان ملل متحد را تشکیل دادند. این کشورها یک جای خالی را برای لهســتان کنار گذاشتند و این کشور هم چند ماه بعد به عنوان پنجاه و یکمین عضو موسس به سازمان ملل پیوســت. سازمان ملل از جهت‌هایی فراتر از انتظار ظاهر شد. این نهاد، برخلاف جامعه مللی که پس از جنگ جهانی اول تاســیس شــد، دوام آورده‌است و به دلیل استعمارزدایی تعداد اعضایش به ۱۹۳ رسیده و خبری هم از جنگ جهانی سوم نیست.

با این حال سازمان ملل هم مشکلاتی مانند بسیاری از سازه‌های دیگر چون ســازمان تجارت جهانی و پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای که وظیفه‌شان نظم بخشیدن به جهان است، دارد. در نظام موجود که سازمان ملل در راس آن قرار دارد، انواع مشکلات درونی وجود دارد که می‌توان از میان آن‌ها به دشواری‌های باقی کشورها در هنگام ظهور چین اشاره کرد و از آن هم مهم‌تر بی‌توجهی‌های ایالات متحده که خودش طراح و اسپانسر اصلی این نهاد است.

تهدیدی که برای نظم جهانی وجود دارد بر شانه همه کشورها فشار وارد می‌کند، از جمله آمریکا. اما اگر ایالات متحده از این نهاد خارج شــود، آن‌گاه باید باقی کشورها پا پیش بگذارند، مخصوصا کشورهایی چون ژاپن و آلمان و کشورهای نوظهوری چون هند و اندونزی، که البته در حال حاضر به خاطر کارهایی که آمریکا تقبل کرده، اندکی تنبل بار آمده‌اند. اگر این کشــورها به موقع نجنبند، خطری بسیار بزرگ جهان را تهدید می‌کند و ممکن است شرایط شبیه سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی شود، یعنی سال‌هایی که در نهایت منجر به این شدند که سازمان ملل لازم به نظر برسد.

دیوان‌سالاری عظیمی در سازمان ملل متحد وجود دارد و کارها آن‌طور که باید در این نهاد پیش نمی‌روند. آژانس‌های مختلف این نهاد به ســادگی فریب دورویی و تظاهر را می‌خورند، مثلا زمانی که افراد حاضر در شــورای حقوق بشر این نهاد، کارهای اسرائیل را سانســور می‌کند تا به چشم کسی نیاید. جدای از این، شورای امنیت وتوهایی را برای بریتانیا و فرانســه ارائه می‌کند که تقریبا قدرت‌های محوشده‌ای از ۱۹۴۵ به این سو هستند، اما هیچ‌گونه عضویت دائمی برای ژاپن، هند، برزیل، آلمان و هیچ کشور آفریقایی قائل نیســت و به طور کل وضعیتش به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد نمی‌توان این نهاد را اصلاح کرد.

به هر صورت، نظم جهانی ارزش حفظ کردن دارد. همان‌طور که خیلی‌ها درباره این نهاد گفته‌اند، هدف اصلی این نهاد این نیست که انســان‌ها را به بهشت ببرد، بلکه تنها قصد دارد جلوی جهنم شــدن این دنیا را بگیرد. به نظر ما هم سازمان ملل این وظیفه را انجام می‌دهد و هم بسیاری از نهادهای چندوجهی دیگر. صلح‌بانان ســازمان ملل با بودجه‌ای که تنها اندکی بیشتر از بودجه پلیس نیویورک است، از جمعیتی در حدود ۱۲۵ میلیون نفر محافظت می‌کنند.

اهمیت این نهاد در این نقطه برجسته می‌شود که اگر کشورها را به حال خودشــان رها کنیم، بلافاصله دشمنی بین آن‌ها ایجاد می‌شــود. کافی اســت همین چند وقت پیش درگیری مرگ‌بار نیروهای هندی و چینی را در مرز مشاهده کنید.

جهان آشوب‌زده

بدون تلاش چندجانبه، به احتمال زیاد مشکلات قدیمی تعمیق شوند و به احتمال زیاد مشکلات جدید هم به راه‌حلی نرسند. برای مثال نگاهی به همین بیماری کرونا بیندازید. این ویروس نه تنها نیازمند راه‌حل‌های جهانی، مانند درمان یا واکسن، است، بلکه عدم امنیت محلی را هم افزایش می‌دهد. همین موضوع درباره تغییرات اقلیمی و جنایات سازمان‌یافته هم صادق است.

این‌که این نظام را از نیروهای بی‌نظمی محافظت کنیم بیشتر در زبان ساده است تا عمل. یکی از مشکلات اساسی کنونی خصومت بین آمریکا و چین است، که با رقابت در زمینه توافقات امنیتی و مالی موازی تشدید هم می‌شود. اگر ترامپ برای دور دوم برگزیده شــده و همان رویه بدی را پیش بگیرد که در دور اول ریاســت جمهوری‌اش داشــت، این نهادها با مشکلات بیشتری هم روبه‌رو می‌شوند. ترامپ تقریبا سازمان بهداشت و تجارت جهانی را نادیده گرفته و همین ماه اعلام کرده که قصد دارد یک‌سوم نیروهایی را که در آلمان مستقر کرده‌است از این کشور خارج کند و به سمت آفریقاببرد.

بعضی‌ها فکر می‌کنند که باید از قدرت‌های میانجی استفاده کرد و تا زمانی که آمریکا با رئیس جمهوری دیگری به جمع اضافه شود، این نظام را تداوم بخشند. گرچه نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که بیشــتر آمریکایی‌ها دوست دارند که نقش جهانی آمریکا بزرگ‌تر شود، نه‌تنها این روحیه آمریکایی‌ها با مخالفت‌های خارجی روبه‌رو شد و چین و روسیه هم از آن بهره‌برداری کردند، بلکه در داخل هم پشیمانی‌هایی را به همراه داشت.

دولت انگلستان قصد دارد یک کمیسیون به منظور برابری نژادی در این کشور دایر کند. بال بریتانیایی جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» علی‌رغم این دستاوردهایی که به‌سرعت به دست آورده، حالا خود را در یک دودستگی عجیب می‌بیند: انقلابی‌های پیر و عملگراهای جوان.

[اعتراضات]

نوبت انگلستان شده؟

شکاف نژادی و نسلی در بریتانیا سر باز می‌کند

کشته شدن جرج فلوید توسط ماموران پلیس شهر مینیاپولیس در روز ۲۵ام ماه می باعث شد که اعتراضات بسیار گسترده‌ای در سرتاسر بریتانیا هم با موضوعیت مبارزه با نژادپرستی شکل بگیرد. کانون اصلی این اعتراضات از جاهایی مشخص و قابل انتظار چون میدان ترافالگار لندن تا جاهایی عجیب چون سنت‌آلبانس که محله‌ای ثروتمند است و کوبام که روستایی در سوری است، بود. دولت انگلستان قصد دارد یک کمیسیون به منظور برابری نژادی در این کشور دایر کند. بال بریتانیایی جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است» علیرغم این دستاوردهایی که به سرعت به دست آورده، حالا خود را در یک دودستگی عجیب می‌بیند: انقلابی‌های پیر و عملگراهای جوان.

به سابقه مسائل نژادی آمریکا که نگاهی بیندازیم با چنین گزارشی روبه‌رو می‌شویم. فرید زکریا تحلیل‌گر شبکه خبری سی‌ان‌ان درخصوص تبعیض کیفری در نظام ساختاری آمریکا می‌گوید: «احتمال متوقف شدن خودرو و تفتیش سیاه‌پوستان در آمریکا چند برابر سفیدپوستان است؛ این درحالی است که مطابق آمار، جرائم سفیدپوستان بسیار بیشتر از سیاه‌پوستان بوده‌است. این امر حکایت از تبعیض کیفری و پلیسی نهادینه شده در بوروکراسی آمریکامی کند.»

بین سال‌های ۱۸۷۶ تا ۱۹۶۵ در در ایالت‌های مرزی و جنوبی آمریکا، قانونی با عنوان «separate but equal» یا همان «جدا اما برابر» به اجرا درآمد که همه اماکن عمومی از جمله مدارس دولتی، اتوبوس و قطار برای سیاه‌پوستان و سفیدپوستان جدا شد.

اکنون شهروندان آمریکایی در اعتراض به نقض حقوق رنگین‌پوستان که بیش از یک ماه در خیابان‌های آمریکا نسبت به قتل یک سیاه‌پوست تجمع اعتراضی کرده‌اند. این وضعیت باعث شده که با روی هم جمع شدن لایه‌های مختلف داستان سطح تحمل نه‌تنها سیاه‌پوستان آمریکایی بلکه تمام مردمی که در سرتاسر جهان به شکلی تحت ستم هستند تمام شده. انگلستان که تفاوت چندانی با آمریکا ندارد و کم‌وبیش با همان مشکلات روبه‌رو است هم از این قاعده مستثنی نیست.

مکالمه

پس از این‌که در سال ۲۰۱۶ طی چند حادثه سیاه‌پوستانی در ایالات متحده کشته شدند، بال این جنبش در بریتانیا ایجاد شد و پس از آن در اعتراض علیه دونالد ترامپ و برگزیت، موجودیت پررنگ‌تری هم پیدا کرد. صدها نفر به سمت پارلمان حرکت کردند و تعدادی هم جاده‌ای را در فرودگاه هیترو بستند و یکی از خروجی‌های فرودگاه سیتی را هم کامل بلوکه کردند. افرادی که در این جنبش دست بالا و حالت رهبری را داشتند، همان افرادی بودند که چند سال پیش با جنبش اشغال وال‌استریت کارزار مبارزاتی خود علیه سرمایه‌داری را آغاز کرده‌بودند.

رویکرد جنبش اشغال وال‌استریت از بین بردن سرمایه‌داری از طریق نافرمانی مدنی بود. آن افراد در حال حاضر در دهه ۳۰ یا ۴۰ سن خود به سر می‌برند و مسئولیت اصلی اعتراضات اخیر را بر عهده ندارند.

از سوی دیگر گروهی تجمعاتی را طی هفته‌های اخیر سازمان‌دهی کرده‌اند. این گروه که با گروه اول تفاوت دارند، عمدتا جوان و سیاه‌پوست هستند و ترکیبی از دانشجویان و هنرمندان را در دل خود می‌بینند. بال «جان سیاه‌پوستان مهم است» بریتانیا پیشنهاد داده‌بود که تجمعات به صورت گسترده انجام نگیرند تا احتمال شیوع کوید-۱۹ پایین بیاید، اما این گروه از جوانان این پیشنهاد را ندیده گرفتند. بسیاری از آن‌ها به انقلابی‌های پیرتر از خود می‌گویند که رویای نابود کردن سرمایه‌داری، تنها باعث حواس‌پرتی می‌شود.

آبا آموا، یک دانشجوی ۲۲ ساله که در حال حاضر گروهی به نام «عدالت برای سیاه‌پوستان» را مدیریت می‌کند و این گروه بخشی از «جان سیاه‌پوستان مهم است» به حساب می‌آید درباره این تفاوت‌ها می‌گوید: «ما با نسلی که از ما پیرتر است صحبت کرده‌ایم و آن‌ها تقریبا چیزهایی شبیه "به حرف سیستم گوش نکن" به ما می‌گفتند.» این خانم جوان که خود را یک لیبرال می‌داند، این جنبش باید در صورت نیاز با افراد قدرتمند وارد مذاکره شود. این گروه از افراد به شدت تحت تاثیر نویسنده‌هایی چون رنی ادو-لاج هستند. لاج باور دارند که بالا بردن آگاهی بین سفیدپوستان نقشی حیاتی در مبارزه با نژادپرستی بازی می‌کند و از سوی دیگر به آن دسته از سیاه‌پوستانی هم کمک می‌کند که علیرغم مشکل داشتن با نژادپرستی بیشتر در آن عمیق نمی‌شوند.

در حالی‌که فعالان جوان معمولا سلبریتی‌ها و موزیسین‌های سیاه‌پوست را به عنوان چهره‌ها و الگوهایی می‌بینند که قدرت پیدا کرده‌اند، فعالان پیرتر به این مسئله به چشم شکی عمیق نگاه می‌کنند.

چرا باید خواند:
چندین گروه از مردم انگلستان در امتداد جنبش آمریکایی «جان سیاه‌پوستان مهم است» در بریتانیا اعتراضاتی را سازمان‌دهی کرده‌اند تا با تبعیض نژادی مبارزه کنند. مسئله جالب این جاست که در این گروه‌ها حالا اختلافات نسلی و روشی سربرآورده‌اند.

گروهی تجمعاتی را طی هفته‌های اخیر سازمان‌دهی کرده‌اند. این گروه که با گروه اول تفاوت دارند، عمدتا جوان و سیاه‌پوست هستند و ترکیبی از دانشجویان و هنرمندان را در دل خود می‌بینند. بسیاری از آن‌ها به انقلابی‌های پیرتر از خود می‌گویند که رویای نابود کردن سرمایه‌داری، تنها باعث حواس‌پرتی می‌شود.



بیماری کرونا به همه نشان داد که کمپانی‌های نفتی پول نقد کمتری برای پروژه‌های جدید دارند. نفت ارزان باعث شده که در آسیا هم مواد شیمیایی با قیمت بهتری تولید شوند و این مزیت را نسبت به آمریکایی داشته باشند که بیشتر برای تولید مواد شیمیایی به گاز وابسته است.

[صنعت نفت]

تنوع‌بخشی شرکت‌های نفتی شاید شدنی نباشد

سرمایه‌گذاری در صنایع پلاستیکی گزینه جذابی به نظر می‌رسد

چرا باید خواند:
حوزه انرژی بازار ناطمئنی دارد اما صنایع پتروشیمیایی و به طور مشخص صنایع پلاستیکی بسیار جذاب به نظر می‌رسند. همین مسئله باعث شده بسیاری از غول‌های نفتی جهان حالا سراغ صنایع پتروشیمیایی بروند تا بتوانند وضاع اقتصادی بهتری برای خود ایجاد کنند.

تحلیل‌گران صنعت نفت در حال بحث بر سر آینده سوخت‌هایی هستند که به منظور تبدیل به مواد مختلف استفاده می‌شوند. آینده مواد پتروشیمیایی که از آن‌ها برای تولید همه‌چیز، از پلاستیک گرفته تا رنگ، استفاده می‌شود، بسیار روشن به نظر رسیده‌است. آژانس بین‌المللی انرژی، که در زمینه پیش‌بینی‌های مربوط به این صنعت فعالیت می‌کند، پیش‌بینی کرده که این نوع از مواد بیش از نیمی از رشد تقاضای نفت در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۵ را پاسخ‌گو باشد و تقبل کند. نکته مثبت دیگر این است که اوج‌گیری نفت شیل آمریکا باعث شده که خوراک ارزانی به شکل گاز طبیعی به خوبی در دسترس صنعت پتروشیمی قرار بگیرد. اکسون‌موبیل قصد دارد چیزی در حدود ۲۰ میلیارد دلار را برای مواد شیمیایی و مجموعه‌های پالایشی سرمایه‌گذاری کند و این مبلغ تنها قرار است در نزدیکی ساحل خلیج آمریکا، نزدیکی حوضه پرمین تگزاس، صورت بگیرد. شرکت هلندی شل هم در حال ساختن مجموعه عظیمی در پنسیلوانیا است، یعنی جایی که یک ساختار شیل معروف به نام مارسلوس وجود دارد. ترامپ این پروژه را «یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های موجود در کل کشور آمریکا» نامیده‌است. سعودی آرامکو، بزرگ‌ترین بنگاه نفتی جهان هم در ماه گذشته با هزینه‌ای ۶۹ میلیارد دلاری، ۷۰ درصد از سهام سابیک، غول صنایع شیمیایی عربستان سعودی، را خریداری کرد.

بحران اخیر کوید-۱۹ گویا چنین کارهایی را اعتبار می‌بخشد. استفاده از بنزین، گازوئیل و سوخت هواپیما به خاطر کم‌تر شدن رفت‌وآمدها به شدت کاهش پیدا کرده اما بسته‌بندی‌های پلاستیکی و مواد دارویی با تقاضای بسیار بالایی روبه‌رو هستند. با این‌حال، اگر تنوع‌بخشی برای هر بنگاهی منطقی و معقول به نظر برسد، ممکن است کل این صنعت را مقابل خطری جدی قرار دهد.

نیمه پنهان

روی کاغذ، صنایع پتروشیمیایی بسیار جذاب و فریبنده به نظر می‌رسند. حتی اگر موتور احتراق داخلی دیگر مانند قدیم مطلوب نباشد، حتی آن دسته از طرفداران سر سخت محیط زیست باز هم به خریدن چادرهای پلی‌استری که با آن در دل طبیعت کمپ می‌زنند، یا صندل‌های سنتتیک، ادامه می‌دهند. یعنی حتی برای جدی‌ترین طرفداران محیط زیست هم بازار استفاده از محصولات پتروشیمیایی و پلاستیکی به پایان نمی‌رسد. در حال حاضر بازار به شدت کمپانی‌هایی را تنبیه می‌کند که در پروژه‌های حفاری جدید سرمایه‌گذاری می‌کنند، به همین خاطر بسیار منطقی به نظر می‌رسد که کمپانی‌های بزرگ سراغ ساختن شبکه‌های پیچیده‌ای از لوله‌ها و تجهیزات کارخانه‌ای بروند که می‌تواند پیوندهای ملکولی اتان را شکسته و به کمک این ماده‌ای که از گاز طبیعی به دست می‌آید، مرحله به مرحله به سمت تولید اتیلن برود و در نهایت با استفاده از این اتیلن است که می‌توان آن صندل‌ها و آن ابزار مناسب برای کمپ‌های طبیعت‌گردی را تولید کرد و به غیر از این‌ها هزاران چیز دیگر هم به بازار روانه می‌شوند که برای مدت طولانی مشتری خود را دارند.

مشکل اصلی این‌جاست که تعداد بسیار زیادی از شرکت‌های بزرگ نفتی در حال حاضر سراغ این قمار رفته‌اند. سال گذشته، ظرفیت تولید اتیلن ۶۰ درصد بیشتر از تقاضای این ماده رشد کرد. به همین دلیل قیمت اتیلن کاهش پیدا کرد، اما این کاهش قیمت تاثیر چندانی بر استراتژی کمپانی‌ها نداشت. بنگاه پژوهشی برنشتاین در پاییز سال گذشته اعلام کرد که کمپانی‌های بزرگ شل، اکسون، توتال، شورین، آرامکو، گازپروم و سینوپک روی هم رفته تقریبا ۴۰ میلیارد دلار را برای یک سال به عنوان سرمایه لازم برای تاسیسات پتروشیمیایی خود در نظر گرفته‌اند. با این حال پیش‌بینی می‌شود که ظرفیت اتیلن جهانی طی سال‌های آینده چیزی در حدود ۱۳ میلیون تن سالانه رشد کند که همان‌طور که گفته شد حتی این عدد هم تقریبا ۶۰ درصد بیشتر از افزایش سالانه در طرف تقاضا است.

بیماری کرونا به همه نشان داد که کمپانی‌های نفتی پول نقد کمتری برای پروژه‌های جدید دارند. نفت ارزان باعث شده که در آسیا هم مواد شیمیایی با قیمت بهتری تولید شوند و این مزیت را نسبت به آمریکایی داشته باشند که بیشتر برای تولید مواد شیمیایی به گاز وابسته است.

با این‌حال به نظر می‌رسد که علاقه کمپانی‌های نفتی به پتروشیمیایی حالا حالاها ادامه داشته باشد. افزایش تقاضا برای پلاستیک یک‌بار مصرف در دوران بیماری کنونی همراه با پایین آمدن انگیزه برای کالاهای بازیافت شده باعث شد که قیمت اتیلن از ماه آوریل به این سو اندکی افزایش پیدا کند. تبدیل کردن اتان به اتیلن هنوز هم سودده است و این چیزی است که کمپانی مکنزی هم تایید می‌کند. بسیاری از کمپانی‌های نفتی که با سرمایه‌گذاران شکاک روبه‌رو هستند، در حال حاضر بهترین حرکت این است که از سوی صنعت بالادستی نامطمئن نفت به سمت صنایع پایین‌دستی چون پتروشیمی حرکت کنند.

سعودی آرامکو، بزرگ‌ترین بنگاه نفتی جهان هم در ماه گذشته با هزینه‌ای ۶۹ میلیارد دلاری، ۷۰ درصد از سهام سابیک، غول صنایع شیمیایی عربستان سعودی، را خریداری کرد.



کتاب ضمیمه



این سیاره فقط متعلق به نسل ما نیست

آیا تغییرات اقلیمی حقوق کسانی را که هنوز به دنیا نیامده‌اند زیر پا می‌گذارد؟



دموکراسی شاید نباشد اما دلتنگش خواهیم بود وقتی رفته باشد
نویسنده: آسترا تیلور
ناشر: ورسو
۲۰۲۰

درباره نویسنده
آسترا تیلور نویســـنده و مستندسازی است که درباره تاریخ و جامعه و سیاست آمریکا می‌نویسد و فیلم می‌سازد. فیلم اخیر او درباره دموکراسی است و کتابی هم که اخیرا منتشر کرده در همین باره است. او برنده جایزه کتاب آمریکا نیز هست.



جوامع کشورهای جهان اول در حال تلاش برای بستن قراردادهایی هستند که حق ساکنان بومی قلمروهایی را در نظر بگیرد که از آن‌ها خطوط لوله انتقال سوخت‌های فسیلی می‌گذرد. شهروندانی که پشت این کارزارهای حقوقی خلاقانه قرار دارند تلاش می‌کنند بهره‌گیری از منابع را کاهش دهند تا اطمینان حاصل شود که ما در مکانی زندگی می‌کنیم که قابلیت حیات خود را برای نسل‌های بعدی حفظ می‌کند

حفظ زمین برای آیندگان

آیا تغییرات اقلیمی حقوق کسانی را که هنوز به دنیا نیامده‌اند زیر پا می‌گذارد؟

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

چه می‌شـــود اگر مصایب اقلیمی باعث زیر پا گذاشتن حقوق افرادی شود که هنوز به دنیا نیامده‌اند؟ بالاخره به نظر می‌رسد این سؤال ضروری آن‌طور که باید و شاید مورد توجه قرار گرفته است. ماه‌ها پیش، تعداد حیرت‌آور هفت میلیون نفر از تقریبا ۲۰۰ کشور جهان به خیابان‌ها آمدند تا بخشی از اعتصاب جهانی به تغییرات اقلیمی باشند که به رهبری جوانان به راه افتاده است. جوانان در سراسر جهان تشـــخیص داده بودند که پیامدهای فاجعه‌آمیز بحران زیست‌محیطی که همین حالا هم آثارش مشهود است به‌طرز بی‌تناسبی بر شانه‌های آن‌ها و شانه‌های نســـل‌هایی قرار خواهد گرفت که پیش می‌آیند؛ خاصه آن‌هایی که جوامع‌شان کمترین سهم را در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارند.

گرتا تانبرگ که با «اعتصاب نرفتن به مدرسه به‌نفع اقلیم» جرقه جنبشی در این حوزه را زد، معمولا از جانب کسانی صحبت می‌کند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. او با اشاره به اجلاس اقدامات اقلیمی سازمان ملل که در ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۹ در منهتن نیویورک برگزار شد، ابراز ناراحتی کرد از اینکه بزرگسالان دو هم جمع شده‌اند تا اخلاق را به نفع پول کنار بگذارند و پول را دنبال کنند و به اســـتقبال «افسانه رشد اقتصادی دایمی» بروند در عوض اینکه با واقعیت‌هایی که علم به‌روشنی و با جدیت به آن‌ها می‌گوید مواجه شوند. او می‌گفت: «جوان‌ها دارند خیانت شما را می‌فهمند. چشمان همه نسل‌های آینده به شماست. و اگر شما گزینه شکست ما را انتخاب کنید، به شما می‌گویم که ما هرگز شما را نخواهیم بخشید.»

درســـت در همان روزها تانبرگ و ۱۵ نوجوان دیگر از جاهایی مثل تونس، جزایر مارشال و برزیل فراخوانده شدند تا یک شکایت حقوقی را درباره بحران اقلیمی در سازمان ملل ثبت کنند. الکساندریا ویلاسنور که یکی از امضاکنندگان این شـــکایت است ۱۴ سال دارد و اهل نیویورک است. او می‌گوید: «حقوق ما با بی‌عملی و مسامحه رهبران جهان زیر پا گذاشته شده است.»

این دقیقا همان کاری اســـت که برخی از جوان‌ها از سال ۲۰۱۵ بحثش را در نظام حقوقی آمریکا به راه انداخته‌اند، یعنی زمانی که هفت گروه از شـــاکیان که هنوز به‌قدر کافی ســـنی نداشتند که بتوانند رای بدهند، شکایتی را در دادگاه دارایی‌های عمومی پنسیلوانیا علیه تام ولف، فرماندار این ایالت، و شمار گوناگونی از نهادهای ایالتی ثبت کردند. این شـــکایت استدلال می‌کرد که متهمان اقدامات لازم را انجام نداده بودند برای نظارت بر انتشار دی‌اکسید کربن و دیگر گازهای گلخانه‌ای که بر دارایی‌های عمومی اثر منفی می‌گذارند و عملا وظیفه یک نهاد عمومی را که باید این قسم نظارت‌ها را در نظر داشته باشند به کنار گذاشته بود. به زبان تیم حقوقی این پرونده، این ایالت در انجام مســـئولیت حفظ و نگهداری منابع طبیعی عمومی، ازجمله اتمسفر، به‌نفع نسل‌های حال و آینده اهمال کرده بود.

درحالی که پرونده شکایت در ایالت پنسیلوانیا به نتیجه نرسید، پرونده مشابهی در ایالت اورگان به ثبت رســـید که در نظام حقوقی آنجا توانســـت به موفقیت بزرگ‌تر دست پیدا کند. در پرونده جولیانا علیه ایالات متحده، ۲۱ شاکی شکایت کردند که دولت فدرال حقوقی را که در قانون اساســـی تضمین شده نه‌فقط برای نسل فعلی که برای نســـل‌های آینده زیر پا گذاشته است. حالا شاکیانی با سنینی بین ۱۱ تا ۲۲ ســـال مقامات فدرال و مدیران صنعت نفت را محکوم می‌کنند که آگاهانـــه نظام انرژی ملی را به صورت کنونی ایجـــاد کرده‌اند و این نظام باعث

تغییر اقلیم شده است، به‌رغم اینکه طی چندین دهه شواهدی وجود داشته است مبنی بر اینکه انتشـــار دی‌اکسید کربن حاصل از سوزاندن سوخت‌های فسیلی به محیط‌زیست آسیب می‌رساند. شـــاکیان استدلال می‌کنند که مقامات نه‌تنها در نظارت‌کردن و محدودکردن فعالیت‌های بازیگران بد این بازار شکست خوردند بلکه فعالانه اقدامات و برنامه‌های آن‌ها را تســـهیل می‌کردند و با این کار، حق زندگی، حق آزادی و حق مالکیت شهروندان را که طبق قانون اساسی تضمین شده زیر پا گذاشته‌اند و همچنین منابع عمومی اساسی را نیز نابود کرده‌اند.

در پرونده جولیانا به‌روشنی از «نسل‌های آینده» نام برده شده و قیم آن‌ها جیمز هانســـن، یک دانشمند در ناســـا و فعال اجتماعی، در نظر گرفته شده که نوه‌اش عضوی از گروه شاکیان است. با این حال، چنین شکایتی به نتیجه نرسید و دادرسان می‌گفتند که موضوع بسیار وسیع و کلی است. اما پرونده در کل موفقیت‌هایی نیز به همراه داشت ازجمله اینکه دادستان محلی گفت که مسئله محیط‌زیست امر بسیار مهم است و در اصل تغییرات اقلیمی شکی نیست اما اینکه چطور می‌شود آن را در یک نظام حقوقی وارد کرد و علیه مقامات درباره آن شکایت کرد محل بحث است. با این حال، این پرونده که جوان‌ها از دولت فدرال شکایت کرده بودند که منابع طبیعی را تخریب می‌کند، اولین مورد شکایت از دولت فدرال با توسل به حقوق قانون اساسی شهروندان بود و این ادعا که دولت فدرال این حقوق را با نظارت‌نکردنش زیر پا گذشته امر بدیع و تازه‌ای بود.

چنین تلاش‌هایی شـــاید آرمانی به نظر برسد اما این شکایت‌ها بخشی از یک روند بزرگ‌تر موارد اقامه دعوای اقلیمی اســـت. شـــهروندان کشورهایی شامل بریتانیا، نیوزیلند، ایرلند، نروژ، سوئیس، بلژیک، پاکستان، اوکراین، هند و اوگاندا در تلاشـــند تا از نظام‌های حقوقی استفاده کنند برای وادارکردن دولت‌هایشان به ضمانت اینکه برای شـــهروندان آینده‌ای قابل‌سکونت را تضمین کنند، خواه این کار با توقف حفاری‌های نفتی صورت بگیرد خواه با قطع گازهای گلخانه‌ای. در کلمبیا، ۲۵ نفر از جوانان هفت‌ساله و بالاتر از حقوق قانون اساسی استفاده کرده‌اند تا جنگل‌زدایی ادامه‌دار در آمازون را متوقف کنند. در پرتغال، هفت کودک که محله‌شان در لیریا با آتشی که در سال ۲۰۱۷ در جنگل افتاد نابود شد، علیه اعضای شورای اروپا شکایت کرده‌اند و آن‌ها به متهم ساخته‌اند به اینکه اقدامات لازم را برای جلوگیری از مصایب اقلیمی انجام نداده‌اند.

اگر بحـــث را بازگردانیم به آمریکا، می‌بینیم که شـــهرداری‌ها در نیویورک، سان‌فرانسیســـکو و ریچمونـــد علیـــه شرکت‌های سوخت‌های فسیلی شکایت کرده‌اند به ایـــن اتهام که با مخفی‌کردن اطلاعات مربوط به آســـیب‌های انتشار کربن و اثر آن بر بالاآمدن سطح دریاها، سبب شـــده‌اند میلیاردها دلار خسارت به مردم وارد شـــود. به‌عـــلاوه، جوامع کشورهای جهان اول در حال تلاش برای بســـتن قراردادهایی هستند که حق ساکنان بومی قلمروهایی را در نظر بگیرد که از آن‌ها خطوط لوله انتقال سوخت‌های فسیلی می‌گذرد. شهروندانی که پشت این کارزارهای حقوقی خلاقانه قرار دارند تلاش می‌کنند بهره‌گیری از منابع را کاهش دهند تا اطمینان حاصل شود که ما در مکانی زندگی می‌کنیم که قابلیت حیات خود را برای نسل‌های بعدی حفظ می‌کند.

رخا دیلون ـ ریچاردسن وقتی که ۱۵ ساله بود یکی از افرادی شد که در پرونده پنسیلوانیا نقش شاکی را بازی کرد. در جواب من که می‌پرسم چه چیزی الهام‌بخش او شد تا به این پرونده بپیوندد، می‌گوید: «حقوق بنیادین بشری و آینده فرزندان و جوانان به‌طرز بی‌تناسبی با بی‌ثباتی اقلیمی تهدید می‌شود، حتی با اینکه ما سهمی در ایجاد این مشکل نداشته‌ایم.»

پرونده شـــکایت جوانان و اعتصاب در مدارس جنبه‌ای حیاتی از تهدیدی را که وضع اضطراری تغییرات اقلیمی برای دموکراســـی دارد با احساسات زیاد بیان می‌کند: سؤال درباره مسئولیت‌های بین‌نسلی و وظایف اخلاقی در اخلال دهه‌ها و قرون.

بگذارید به‌طریق دیگری مســـئله را بیان کنیم: رابطه بین دموکراسی و زمان چیست؟ این سؤال شاید به نظر انتزاعی بیاید اما کاملا پایه‌ای و اساسی است. همه ما در جهانی متولد شـــده‌ایم که خودمان آن را نســـاخته‌ایم و در معرض رسوم و اوضاعی قرار می‌گیریم که نسل‌های قبلی آن را ایجاد کرده‌اند و سپس آن را ترک می‌کنیم و برای دیگران به ارث می‌گذاریم. موضوع خودگردانی بدون شـــک و تردیـــد نیازمند ردیابی درگیری بین فکر کوتاه‌مدت و بلندمدت ما خواهد بود با شرایط بلافصل ما و آن چیزی که در حال حاضر و در آینده پیش خواهد آمد. هیچ چیزی این پیچیدگی را برجسته‌تر از مسئله تغییر اقلیم به تصویر نمی‌کشد، یعنی چیزی که سؤال درباره آینده خیلی دور یک سیاره قابل‌سکونت را پیش می‌کشد.

وقتی افرادی مثل من چندین پرواز در سال انجام می‌دهند و غذایی را می‌خرند که از آن ســـوی دنیا وارد شده، می‌توانیم مطمئن باشیم که افرادی زیادی خواهند بود که از این ســـبک زندگی ما اثر می‌پذیرند و اوضاع حیات‌شان به هم خواهد خورد. اما آیا ما اجبارهای دموکراتیکی در قبال آن‌ها نداریم؟ اگر ما انتظار عدالت از گذشتگان خود داریم، آیا نباید این بار در قبال نسل‌های آینده بر دوش خود حس کنیم؟ همین الان هم کسانی که در جهان وضع نســـبتا مرفهی دارند در طریقی قرار گرفته‌اند که پـــدران بدی برای آیندگان باشند، گویی که فقط به فکر خودشان در همین جا و همین لحظه هستند.



رابطه بین دموکراسی و زمان چیست؟ این سؤال شاید به نظر انتزاعی بیاید اما کاملا پایه‌ای و اساسی است. همه ما در جهانی متولد شده‌ایم که خودمان آن را نساخته‌ایم و در معرض رسوم و اوضاعی قرار می‌گیریم که نسل‌های قبلی آن را ایجاد کرده‌اند و سپس آن را ترک می‌کنیم و برای دیگران به ارث می‌گذاریم.

سیستم دفاعی انکار

رابطه بین دموکراسی و زمان همواره به برخـــی درگیری‌ها بیـــن ترجیحات کوتاه‌مدت مردم در حال حاضر و منافع آینده کل نوادگان ما ربط خواهد داشت. اما در یک شـــرایط مشـــخص، این تنش

ممکن است تبدیل شـــود به ابزاری برای فاجعه. نابرابری شدید، بیش از هر مولفه دیگری، موجب تضادی می‌شـــود که به زمان وابسته است.

اختـــلال اقلیمی را در نظر بگیرید. در یک سطح، همه ما منافع بلندمدتی داریم در اینکه گازهای گلخانه‌ای کاهش یابند، به‌خصوص آن‌هایی که فرزندان و نوه‌هایی دارند که می‌خواهند آن‌ها را دارای یک زندگی خوب ببینند یا دست‌کم شاهد بقای آن‌ها باشند. اگر جهان جای منصفانه‌تری باشد، شاید ما بتوانیم راه‌حل نسبتا بدون دردی را پیدا کنیم چرا که همه کمابیش به یک اندازه قربانی خواهیم شـــد. حتی اگر همه چیز به همین ترتیب پیش برود، مردم در کشورهای ثروتمند برای اینکه بتوانند در شرایط اضطراری تغییر اقلیمی خود را حفظ کننـــد مهیا نخواهند بود، به‌خصوص در وضعیتی که شـــهروندان کشورهای نسبتا مرفه به سوزاندن زغال‌سنگ ادامه بدهند. (و شواهد حاکی است که ادامه هم می‌دهند: زغال‌ســـنگ یکی از سوخت‌های اصلی برای تولید برق در اقتصاد جهانی باقی مانده است و تخمین زده شده است که در سراسر جهان حدود ۱۶۰۰ نیروگاه جدید به کار افتاده‌اند.)



بعد از مدتی کوتاه که اشتیاق به انرژی خورشید با حرارت و سروصدا تبلیغ شد، بازیگران بزرگ این کسب‌وکار را ترک کردند. باب دادلی، نماینده شرکت بریتیش پترولیوم، در سال ۲۰۱۳ به سرمایه‌گذاران می‌گفت: «ما از انرژی خورشیدی قطع امید کرده‌ایم. منظورم این نیست که این انرژی خورشیدی منبع انرژی‌ای نیست که از نظر اقتصادی سودآور باشد اما ما ۳۵ سال است که داریم کار می‌کنیم و واقعا به هیچ پولی نرسیده‌ایم.»

شهروندان در کشورهای کمتر صنعتی همین حالا هم درگیر این بی‌مبالاتی‌ها و تغییر الگوهای اقلیمی حاصل از آن هســـتند، با وجود اینکه در انتشار جهانی گازهای گلخانه‌ای ســـهم خیلی ناچیزی دارند. مفهوم «بدهی اقلیمی» برای ایفای معنای همیـــن نابرابری تاریخی به وجود آمده اســـت. برخی از محققان تخمین می‌زنند که آمریکا بیش از ۴ تریلیون دلار برای انتشـــار کربن به کشورهای در حال توسعه بدهکار است. آیا کشورهایی که در جاهای فقیرتر واقع شده‌اند باید کربن بیشتری منتشر کنند تا به سهم منصفانه‌تری در انتشار جهانی کربن دست پیدا کنند؟ این پیچیدگی‌ها و مسایل بی‌شمار دیگر باعث شده است که اختلال اقلیمی به بزرگ‌ترین مشکلی تبدیل شود که بشر تاکنون با آن مواجه شده است؛ مشکلی که نیازمند یک اقدام جمعی است.

این مسئله سؤالاتی اساسی پیش می‌کشد در این باب که چطور ما باید جوامع خود را سازمان‌دهی کنیم و منابع محدود سیاره‌مان را توزیع کنیم. از سال ۱۹۹۰، شـــورای بین‌دولتی تغییر اقلیمی هشدار داده است که کشورهای توسعه‌یافته باید کاری ریشه‌ای در زمینه سوخت‌های فسیلی انجام دهند که معنایش این است که مصرف را کاهش دهند و به‌سوی منابع انرژی تجدیدپذیر حرکت کنند در عین اینکه باید رژیم غذایی ما را از گوشـــت و لبنیات به‌سمت رژیم‌های دیگر ببرند چون این نوع دامداری منشأ عظیمی از گازهای گلخانه‌ای است. یک پیشنهاد برای کاهش انتشار کربن ناشی از فعالیت‌های دنیای توسعه‌یافته به اینجا خواهد انجامید کـــه میلیاردها نفر که بدون برق زندگی می‌کنند می‌توانند از این موهبت بهره‌مند شـــوند اما این به‌شـــرطی است که یک همه‌پرســـی جهانی درباره اینکه چطور باید انتشـــار کربن را کـــم کنیم برگزار شـــود. اما اگر همه‌پرسی محدود شود به ثروتمندترین کشورها نتیجه این خواهد شد که در رسیدن به هدف کاهش انتشار کربن شکست خواهیم خورد.

هنوز اکثریـــت قاطع مـــردم در این کشورهای مرفه اعتقاد دارند که بحران اقلیمی یک خطر فوری است و باید به آن واکنش نشان داد. امر غیرعادی این است که گروهی از شهروندان که عمدتا از به عواقب کارهایشان پیوندی پیدا نمی‌کنند، علاقـــه و حفاظت از محیط‌زیســـت را خطری جدی می‌بینند اما برای تســـکین خاطر به انکار آن دســـت می‌زنند. اگر روبه‌رو شـــدن با ایـــن واقعیت که روش زندگی یک فرد به فاجعه‌ای برای کره زمین ختم خواهد شد بسیار دشوار باشد، انکار راهی است برای تسکین ناهمخوانی شناختی: کارشناسان غیرقابل‌اعتمادند، تحقیق علمی یک کلک و حقه پنهان اســـت، همه چیز یک توطئه اســـت که به‌وسیله لیبرال‌ها انجام شده است. انکار با اینکه گاهی حاصل نادیده‌گرفتن است اما همچنین می‌تواند کنشی برای حفاظت از خود باشد، دفاع مذبوحانه از آن دسته امتیازات اجتماعی که انکارکننده از آن برخوردار است.

ما نمی‌توانیم بگوییم که هشداری به ما داده نشده است. جورج پرکینز مارش، طرفدار پیشرو محیط‌زیســـت و نماینده کنگره آمریکا، روندهایی را که بعدها بخشی از تاثیرات گازهای گلخانه‌ای تشخیص داده شد شناسایی کرد. کتاب مشهور او که در ســـال ۱۸۶۴ منتشر شد، تحت عنوان «انســـان و طبیعت: یا جغرافیای فیزیکی آن‌طور که فعالیت انسانی آن را تعریف می‌کند» کسانی را تخطئه می‌کند که محیط‌زیست را نابود می‌کنند و آن قسم مدیریت منابع را پیشنهاد می‌کنند که ممکن اســـت مورد نیاز نسل‌های آینده باشند. او در کتاب خود می‌نویسد: «زمین به‌سرعت در حال تبدیل‌شدن به خانه‌ای نامناسب برای ساکنان اصلی خود است و دورانی دیگر فرا می‌رسد ... این وضعیت ممکن است شرایط کاهش بهره‌وری، شـــرایط کاهش منابع و در عین حال به اوج رســـیدن دارایی‌ها را ایجاد کند که این مسئله نیز ما را با تهدید فقر، بربریسم و شاید حتی انقراض گونه‌های حیاتی روبه‌رو کند. جهان نمی‌تواند طاقت بیاورد تا ما صبر کنیم تا پیشـــرفت آهسته و تضمین‌شده‌ای از یک علم مشخص به ما درس بدهد که چطور یک اقتصاد بهتری را درست کنیم.»

یک قرن بعدتر، دو دانشمند پیشروی حوزه اقلیم‌شناسی عبارت‌های زیر را در مقاله علمی خود که در ســـال ۱۹۵۷ منتشر کردند آوردند و آنچه را که مارش

می‌گفت با شـــواهد بیشتری نشـــان دادند و گفتند که باید در قبال این مشکلات واکنش فوری نشـــان داد: «نوع بشر در حال حاضر دست به تجربه جغرافیایی در مقیاســـی زده است که در مورد هیچ جاندار دیگری تا به حال به این وسعت، نه در گذشته و نه در آینده، چنین تجربه‌ای عملی نشده و نخواهد شد. طی چند قرن ما اتمسفر و اقیانوس‌ها را به انبار فشرده‌ای از کربن ارگانیک تبدیل کرده‌ایم که در غیر این صورت، باید طی صدها میلیون سال این اتفاق برایشان می‌افتاده است.»

این پاراگراف نفس‌گیر به جنبه بسیار بنیادین روابط بین تغییر اقلیم، دموکراسی و زمان اشـــاره می‌کند. ســـوخت‌های فســـیلی (بنزینی که ما در ماشـــین‌هایمان می‌سوزانیم، نفتی که ما در خانه‌هایمان می‌سوزانیم، مواد اولیه‌ای که تبدیل می‌شوند به کیسه‌های پلاستیکی که ما ناهارمان را در آن حمل می‌کنیم) تولید فتوسنتزی است که از صدها میلیون سال قبل باقی مانده است. آن‌ها میراث گذشته‌اند و مواد زمینی‌ای هستند که از ارگانیســـم‌هایی که زمانی زنده بوده‌اند باقی مانده‌اند. هر بشکه نفت نماینده یک زمین و حیات فشرده‌ای است که قبلا وجود داشته است.

کشف رگه‌های زغال‌سنگ در معادن، تجمع انرژی‌های گذشته، اوج بهره‌گیری از انـــرژی را برای انســـان به وجود آورد. لویس مامفـــورد در اثر بزرگش به نام «تکنیک‌ها و تمدن» می‌نویســـد: «روی کاغذ، نوع بشـــر وارد دورانی شـــد که می‌توانســـت صاحب سرمایه‌ای شـــود که از ثروتی که از سرخ‌پوستان به دست می‌آورد بســـیار عالی‌تر بـــود. اما مثل مردمی از خود بیخود که ثروتشـــان را با ریخت‌وپاش صرف می‌کنند، صنعتگران شـــروع کردند بـــه آتش‌زدن این ارثیه بشری.»

این تب روزافزون عواقب غیرقابل پیش‌بینی داشـــت. دویست سال بعد از این واقعیت، ما شـــروع کرده‌ایم به این به‌طور کامل دریابیم تمام عواقب ســـوزاندن زغال‌ســـنگ در قرن نوزدهم در بریتانیا چه بوده است. تغییرات جوی‌ای که ما اکنون شاهدش هستیم، پیامد فعالیت‌های انسانی‌ای است که دهه‌ها یا حتی قرن‌ها پیش انجام شده است. آندریاس مالم مورخ می‌نویسد: «گرمایش جهانی خورشیدی اســـت که بیرحمانه نور تازه‌ای روی تاریخ می‌تاباند. اگر ما بیشـــتر صبر کنیم و کنارگذاشـــتن اقتصاد سوخت‌های فسیلی را به‌طور موثری شروع کنیم، می‌توانیم سایه‌ای که روی آینده خواهد افتاد را کنار بزنیم: انتشار کربن به صفر می‌رسد اما افزایش سطح دریاها ممکن است تا صدها سال ادامه پیدا کند.» حرکت زمان تماما پیچیده شده است و ذهن کسانی را که ثانیه‌به‌ثانیه و روزبه‌روز زندگی می‌کنند برآشفته می‌سازد. وقتی قدرت زغال‌سنگ و نفت بی‌حد و حصر بوده، چه کسی می‌توانسته پیش‌بینی کند که سوزاندن سوخت‌های فسیلی در گذشته آینده‌ای را که خواهد آمد به مخاطره خواهد انداخت؟»

مفهومی جهانی و مجرد

تاریخچه لیبرال دموکراسی و خصلت ذاتی سرمایه‌داری از کشف این منابع وافر انرژی جدایی‌ناپذیر است. زغال‌سنگ، گاز و نفت از دو جهت قدرت به حساب می‌آیند: آن‌ها قدرت فیزیکی و قدرت اجتماعی هســـتند. زغال‌ســـنگ نوآوری فناورانه ســـریع را ممکن ساخت که منجر به انقلاب صنعتی شد. زغال‌سنگ و بعدتر نفت اجازه داد تمرکز ثروت شکل بگیرد و اثرگذاری در دست افراد کمی باشد که کنترل منابع و زنجیره‌های تامین را در اختیار دارند.

در شرایطی که جوامع متکی بودند به منابع انرژی پراکنده ـ چوب برای آتش،



صنایع سوخت فسیلی و امور مالی در کنار مقامات رسمی قرار می‌گیرند و مبارزه می‌کنند تا وضعیت قبلی حفظ شود اما چینش اقتصادی و سیاسی ما طوری نخواهد بود که این روش مواجهه با مشکل به نتیجه برسد. با شرایط بغرنج اقلیمی که ما با آن مواجهیم، لیبرال‌دموکراسی‌ها توی مخمصه افتاده‌اند.

نیروی انسان و حیوان (که نیروی اسب بود)، آب و باد ـ سوخت‌های فسیلی بازی را تغییر دادند. زغال‌سنگ آب را تبدیل کرد به بخار و منجر به توسعه راه‌آهن شد و باعث شد که کشور و سپس کل قاره شبکه‌بندی شود. خیلی زود به‌کمک و با همدستی با پروژه‌های استعماری، خطوط لوله و قایق‌های باری شروع کردند به حمل نفت خام از خاورمیانه تا اقصی نقاط جهان. در تاریخ بشری، انرژی مربوط بوده است با جاها و مواقعی خاص. با کشف سوخت فسیلی بود که خود این ماده توانست استخراج، حمل‌ونقل و ذخیره شود. فضا و زمان که موقعی به‌طور طبیعی یک پدیده محلی بود، تبدیل شد به یک مفهوم جهانی و مجرد.



شرکت‌های نفتی دهه‌ها از تغییر اقلیم و خطرات آن خبر داشته‌اند اما با این حال، مدیران‌شان این اخبار را از عموم مردم پنهان نگه می‌داشتند و میلیون‌ها دلار خرج می‌کردند که وقتی در نهایت اطلاعاتی در این زمینه به بیرون نشت کرد باعث سردرگمی و شک در قبال این موضوع شود.

راه و روشی که دموکراسی‌ها با زمان مرتبط می‌شوند مولفه‌ای اساسی برای بهره‌وری و کارآمدی‌شان است. ما نیاز داریم که هر دو این پدیده‌ها در عین اینکه سریعند کند هم باشند. دموکراسی مستلزم این است که به‌دقت و بدون عجله تبیین شود و سرعت پیشرفتی حساب‌شده همراه با پیگیری و جدیت داشته باشد. اما از آن طرف، نیازمند واکنشی شتابان به بحران‌ها نیز است. نظام کنونی ما با هر دو نوع این سرعت‌ها دچار مشکل است. از یک طرف، زمان کافی وجود ندارد برای این در اجرای هر تصمیم و انجام هر کاری ابتدا به‌طورکامل به مسایل فکر کنیم (که تا حدودی تشریح می‌کند که چرا سیاستمداران بیش به لابی‌گرها متکی است که دانش کافی را درباره موضوعات ندارد و مسایل را به‌قدری ساده‌سازی و بسته‌بندی می‌کنند و آن‌قدر در مسایل وارد می‌شوند و آن‌ها را به انحراف می‌کشانند که عملا اوضاع را پیچیده‌تر می‌کنند). اما از سوی دیگر، مقامات انتخابی نیز عموما تمایل دارند حرکات سریعی انجام دهند، حتی اگر خطر وقوع فاجعه در این فعالیت‌های سریع وجود داشته باشد.

سیاستمداران برای اینکه در جست‌وجوی راهی هستند که در انتخابات‌ها برنده شوند و بر قدرت بمانند، تشویق نمی‌شوند که با تغییرات اقلیمی که ممکن است برای مردم زحمت درست کند مقابله کنند و به این ترتیب، این فرصت را به دیگران بدهند که روی صندلی آن‌ها جا خوش کند. نظام حقوقی نیز بسیار کند حرکت می‌کند و چون مقابله با تغییرات اقلیمی نیاز به واکنش‌های فوری و سریع دارد اما ظهور نشانه‌های عواقب کارهایی که به تغییر اقلیم منجر می‌شود با تاخیر همراه است، مقامات دلیل کمتری پیدا می‌کنند برای اینکه دست به کاری برای مقابله با این پدیده بزنند. چرا آن‌ها باید موقعیت کاری و شغلی خودشان را قربانی کنند تا چیزی جایگزین انرژی‌های فسیلی شود که مردم به آن رای نمی‌دهند؟

مقاومت کند و شل در مقابل تغییرات با برخورد کردن با منافع صاحبان منافع وخیم‌تر هم می‌شود. هیچ مدیری در صنعت نفت نمی‌خواهد که از سوخت‌های فسیلی سرازیر است قطع شود. همان‌طور که دو مدافع محیط‌زیست، بیل مک‌کیبن و نوام کلین، با جزئیات مشخص کرده‌اند، بزرگ‌ترین و قدرتمندترین شرکت‌های جهان در حال حاضر در حوزه نفت و گاز فعالیت می‌کنند و نمی‌خواهند محدودیت‌هایی را بپذیرند که ما می‌خواهیم برای جلوگیری از فاجعه برای کره زمین اعمال کنیم. شرکت‌ها نیاز خواهند داشت که سوختن این منابع زیرزمینی ادامه پیدا کند و اگر خواهند این روند را قطع کنند و به سوخت‌های جایگزین فکر کنند یا تولید و سوزاندن سوخت‌های فسیلی را کنار بگذارند باید به‌طور تقریبی ۲۰ تریلیون دلار دارایی تاوان بدهند. اما این چشم‌اندازی است که اصلا آن‌ها را راضی نمی‌کند چون که مدل کسب‌وکار آن‌ها را براساس فکر کوتاه‌مدت شکل گرفته است. مقیاس زمانی سودبری آن‌ها زمان حاضر است و همین امر سبب می‌شود که آن‌ها نوعی عدم تطابق زمانی با واقعیت‌های زیست‌محیطی و خود دموکراسی داشته باشند. امروزه، تجارت با بسامد بالا به این معنی است که سهام در عرض نانوثانیه خرید و فروش می‌شود. به نظر می‌رسد که سرمایه‌داری برای بقا به بازه‌های زمانی توجهی نشان نمی‌دهد.

بدتر این است که به حداکثر رساندن سود مانع از این می‌شود که سرمایه‌گذاری کافی روی انرژی‌های تجدیدپذیر انجام شود. (در عین اینکه تشوق به خرابکاری در همه جنبه‌های جامعه ممکن است باعث شود تقاضای سوخت‌های فسیلی نیز کاهش پیدا کند و به این ترتیب، اقتصاد مبتنی بر سوخت‌های فسیلی به خود صدمه بزند.) با اینکه خورشید سالانه برای کره زمین انرژی بیشتری از آنچه انسان‌ها مصرف می‌کنند فراهم می‌سازد، این میزان فراوانی انرژی برای افرادی که سرمایه‌گذاری‌های چشمگیری در وضع قبلی انجام داده بودند ناراحت‌کننده بود. بنابراین بعد از مدتی کوتاه که اشتیاق به انرژی خورشید با حرارت و سروصدا تبلیغ شد، بازیگران بزرگ این کسب‌وکار را ترک کردند. باب دادلی، نماینده شرکت بریتیش پترولیوم، در سال ۲۰۱۳ به سرمایه‌گذاران می‌گفت: «ما از انرژی خورشیدی قطع امید کرده‌ایم. منظورم این نیست که این انرژی خورشیدی منبع انرژی‌ای نیست که از نظر اقتصادی سودآور باشد اما ما ۳۵ سال است که داریم کار می‌کنیم و واقعا به هیچ پولی نرسیده‌ایم.»

آینده غیرمتمرکزتر و پایدارتر انرژی به‌معنی واقعی کلمه امکان‌پذیر است. اما قواعدی که ساخته دست انسان است، نه قواعدی که فیزیکی یا طبیعی‌اند، مانع رسیدن به این آینده می‌شوند. دگرگونی از اقتصاد متکی به سوخت‌های فسیلی به مدل‌های دیگری اقتصادی می‌تواند فقط در شرایط اتفاق بیفتد که سرمایه‌گذاری عمومی عظیم، هماهنگ و متحول‌کننده‌ای در طیف گسترده‌ای از بخش‌ها صورت بگیرد؛ یعنی همان پیشنهاد جامعی که اخیرا تحت عنوان «نیو دیل سبز» نام‌گذاری شد. نیو دیل به برنامه اقتصادی و اجتماعی فرانکلین روزولت، رییس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، بعد از بروز رکود بزرگ در ایالات متحده در سال ۱۹۲۹ اطلاق می‌شود. نیو دیل، دخالت دولت در اقتصاد برای خروج از بحران وخیم سرمایه‌داری و دمیدن جان تازه به زیرساخت‌های این نظام معنی می‌داد. به همین دلیل، بلافاصله

پس از پیروزی روزولت در انتخابات سال ۱۹۳۲، دولت فدرال برنامه‌های اصلاحی خود را آغاز کرد که به تحولات عظیم اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایالات متحده آمریکا انجامید. او با استفاده از پشتوانه عظیم مالی دولت، به سرمایه‌گذاری در امور عمرانی و زیربنایی پرداخت تا از این طریق با بیکاری مبارزه کند و با تزریق پول به طبقه کارگر، امکان خرید محصولات انبارشده در کارخانجات را فراهم کند. حالا در دوران کنونی، شـــاید شرکت‌ها بی‌میل باشند که چاه‌های گاز و شن‌های نفتی را بهره‌برداری‌نشده رها کنند اما دولت نباید چنین دغدغه خاطری داشته باشد. شهرها و کشورهایی که در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر به موفقیت‌هایی نایل شده‌اند مایلند دولت‌هایشان برای نوآوری‌هایشان یارانه بدهد با اینکه تلاش‌هایی که انجام شده خیلی محدود باقی مانده باشد. مک‌کیبن، اندازه این ضرورت برای سرمایه‌گذاری دولت در حرکت‌بخشـــیدن به منابع ملی را با ضرورتی مشابهی در دوران جنگ جهانی دوم مقایسه می‌کند. از نظر او، آنچه لازم است «نوسازی ماشین‌آلات صنعتی به‌طور کلی» است. مک‌کیبن می‌نویسد: «جنگ جهانی سوم به‌روشنی و به‌راستی در انتظار ماست و ما داریم فرصت‌ها را از دست می‌دهیم.»

شـــرکت‌های نفتی دهه‌ها از تغییر اقلیم و خطرات آن خبر داشته‌اند اما با این حال، مدیران‌شان این اخبار را از عموم مردم پنهان نگه می‌داشتند و میلیون‌ها دلار خـــرج می‌کردند که وقتی در نهایت اطلاعاتی در این زمینه به بیرون نشـــت کرد باعث سردرگمی و شک در قبال این موضوع شوند. اما حالا که راز از پرده برون افتاده و صنعت نفت با واقعیت قواعد فیزیکی طبیعت مواجه شـــده و اثر گازهای گلخانه‌ای را تایید کرده، قول می‌دهد که راه‌حل بدون دردی را اتخاذ کند. مهندسان زمین‌شناسی ما را نجات خواهند داد: کربن منتشرشده در هوا کشیده خواهد شد و هوا تصفیه خواهد شـــد، اقیانوس‌ها با آهن باور خواهند شد، محافظ‌های نوری در فضا قرار خواهند گرفت تا اشعه‌های خورشید را باز گردانند.

رکس تیلرســـون، مدیرعامل شرکت نفتی اگزون‌موبیل که برای مدت کوتاهی وزیـــر امورخارجه کابینه دونالد ترامپ بود، بـــا نارضایتی پذیرفت که گرمایش جهانی واقعی اســـت و سپس کنار گذاشته شـــد. او اصرار داشت: «این یک مسئله مهندســـی است و راه‌حل مهندسی دارد.» این متخصصان صنعتی در کمال ریاکاری، هرگونه تلاش برای ســـرمایه‌گذاری عمومی را کوچک می‌شمرند و آن را نوعی تلاش خطرناک می‌دانند از نوع برنامه‌ریزی‌های اقتصادی که بلوک شوروی برای بقا انجام داد. با این حال، آن‌ها با خرسندی خود را در مرکز برنامه‌ریزان اقلیمی و جمع مهندسان زمین‌شناسی قرار می‌دهند که می‌خواهند ما باور کنیم راه‌حل‌هایی که ارایه می‌کنند تنها راه‌حل‌های موجود است.

صنایع سوخت فسیلی و امور مالی در کنار مقامات رسمی قرار می‌گیرند و مبارزه می‌کنند تا وضعیت قبلی حفظ شود اما چینش اقتصادی و سیاسی ما طوری نخواهد بود که این روش مواجهه با مشـــکل به نتیجه برسد. با شرایط بغرنج اقلیمی که ما با آن مواجهیم، لیبرال‌دموکراسی‌ها توی مخمصه افتاده‌اند. سرمایه‌سالاری رابطه ما با آینده را محدود کرده و رفاه بشر و منابع کره زمین را قربانی رشد پایان‌ناپذیری می‌کند که یک درصد جمعیت جهان را غنی می‌ســـازد و تقویت می‌کند. در این بین، قانون اساســـی در آمریکا این تحولات را وخیم‌تر می‌ســـازد و نظام حکومت اقلیت بر اکثریت و یک نوع گروه‌سالاری را بر شهروندان را که در گذشته تحت عنوان آریستوکراسی جاری بوده امکان‌پذیرتر می‌کند. اما واقعیت این است که با محدودیت منابع زیست‌محیطی روبه‌روییم، نه با کمبود پولی. ما باید به‌طور فدرال و در مجموع به مبارزه با انتشار کربن برویم. باید اقتصادمان را دوباره طراحی کنیم تا واقعیت تغییر اقلیم بتواند در آن منعکس شود.



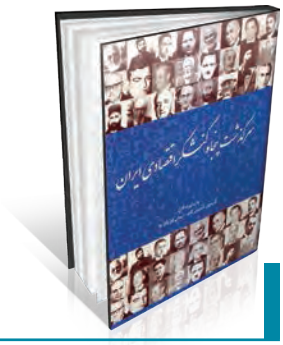
گرتا تانبرگ که با «اعتصاب نرفتن به مدرسه به‌نفع اقلیم» جرقه جنبشی در این حوزه را زد، معمولا از جانب کسانی صحبت می‌کند که هنوز به دنیا نیامده‌اند. او با اشاره به اجلاس اقدامات اقلیمی سازمان ملل که در ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۹ در منهتن نیویورک برگزار شد، ابراز ناراحتی کرد از اینکه بزرگسالان دو هم جمع شده‌اند تا اخلاق را به نفع پول کنار بگذارند و پول را دنبال کنند و به استقبال «افسانه رشد اقتصادی دایمی» بروند در عوض اینکه با واقعیت‌هایی که علم به‌روشنی و با جدیت به آن‌ها می‌گوید مواجه شوند.

کتاب، ستون تمدن

اثر گرانی کاغذ بر حوزه نشر چه بوده است؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

باید پذیرفت کتاب در شرایط کنونی از چرخه زندگی روزمره افراد جامعه تاحدود زیادی کنار گذاشته شده است. هرچند بروز مشکلات در حوزه نشر هم در این سال‌ها به ریزش سرانه مطالعه و همین‌طور سقوط تیراژ کتاب دامن زده است. افزون شدن قیمت کاغذ در سال‌های اخیر با سیر صعودی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که ناشران از آن به عنوان معضلی اساسی در حوزه نشر یاد می‌کنند. به ویژه این‌که نوسان قیمت در بازار کاغذ باعث شده تا دیگر بخش‌های نشر که به مثابه حلقه‌های زنجیر به یکدیگر پیوسته‌اند نیز دستخوش مشکلات بیشماری شوند. در سال‌های اخیر بروز مسائل مختلف در حوزه نشر منتج به گران شدن کتاب شده است. طبعا وقتی پروسه چاپ یک اثر علاوه بر زمان‌بر بودن با هزینه‌های سرسام‌آور توام باشد وقتی کتاب به مرحله نهایی چاپ می‌رسد، ناشر سعی می‌کند منفعت اقتصادی خود را هم در نظر بگیرد و قیمت تمام شده کتاب را براساس هزینه‌هایی که تا آن لحظه برای آن اثر پرداخته اعمال کند. در نهایت قیمت کتاب هم امروز آن‌طور که باید نزد مخاطب مقبول نیست و به نوعی می‌توان گفت، خرید کتاب از عهده اکثریت افراد جامعه خارج شده است. واقعیت این است که امروز وجود تنگناها در عرصه نشر به گونه‌ای شده که اغلب ناشران به ویژه آن دسته که توان چندانی ندارند محکوم به شکست شده‌اند. البته این رکود و شکست فقط محدود به صنف ناشران نیست، صنوف دیگر هم درگیر مشکلاتی از این دست هستند. در سال‌های اخیر با افزایش آمار تعطیلی و تغییر کاربری ناشران و کتابفروشی‌ها مواجه بوده‌ایم و این روند هم‌چنان ادامه دارد، شاید اگر در این حیطه برنامه‌ریزی دقیق‌تری صورت بگیرد و مشکلات حوزه نشر حل شود، بتوان به ارتقای سطح مطالعه میان مردم هم امیدوار بود.



سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران
نویسندگان:
فریدون شیرین‌کام، ایمان فرجام‌نیا
انتشارات: فرهنگ صبا

این کتاب روایتگر زندگی و کار ۵۰ فعال اقتصادی در ۱۵۰ سال گذشته است که با محمدحسن امین‌الضرب آغاز می‌شود و با برادران همدانیان خاتمه پیدا می‌کند. در این کتاب، زندگینامه ۵۰ فعال اقتصادی در بستر حوادث زندگی، فارغ از مسائل و حواشی سیاسی و عمدتاً از منظر تلاش اقتصادی و اجتماعی به‌صورت مختصر موردبررسی قرار گرفته است. سرگذشت افرادی که طی یک قرن گذشته با امکانات زمانه توانستند شرکت‌ها و گروه‌های صنعتی بزرگ و کوچک ایجاد کنند و بعضاً با اشتغال مستقیم نزدیک به ۱۰ هزار نفر در شرکت‌های زیرمجموعه، تحول‌آفرین باشند. در فعالیت اکثر این کنشگران، پیوستگی فعالیت چند حوزه اقتصادی مثل تجارت و صنعت مشاهده می‌شود. ناتوانی در مدیریت بنگاه صنعتی و به‌تبع آن کنترل دولت بر این مؤسسات، می‌تواند نشانگر برخی از محدودیت‌ها در توسعه صنعتی ایران باشد که در کتاب روایت شده است. محمدحسن امین‌الضرب بنیان‌گذار نخستین نهاد کارفرمایی در تاریخ اقتصاد ایران است. مجلس وکلای تجار در ۱۴ مرداد ۱۲۶۳، توسط امین‌الضرب و تعدادی از بازرگانان این دوره تاسیس شد. بررسی سیر تاریخی و پیشینه اقتصادی ایران در بخش خصوصی طی صد سال گذشته حائز اهمیت است تا با شناسایی نقاط ضعف و تهدید و تبدیل آن به قوت و فرصت از تکرار گذشته جلوگیری کنند. اکثر کنشگران مورد بحث در این پژوهش، در این نهاد که بعدها به اتاق بازرگانی ایران تغییر نام یافت حضور فعالی داشتند، که فعالیت در عرصه نهادهای صنفی، تأثیرگذاری نسبی بر تصمیمات دولتمردان را برای آنان امکان‌پذیر کرد. نظر یک پژوهشگر اقتصادی این است که این کتاب از این لحاظ حائز اهمیت است که نظریه‌های فعالان اقتصادی در سال‌های ۵۷ و پیش از آن را در یک اثر نه‌چندان مفصل اما کاربردی گردآوری کرده است. تعریف نویسنده از فعالان اقتصادی همان افرادی است که نقش موثری در اقتصاد و کارآفرینی آن روزهای ایران و سال‌هایی که انقلاب هنوز به ثبات نرسیده بود، داشته‌اند.



کوچه‌های بی‌سایه
نویسنده: فاطمه صفار
انتشارات: شادان

نیاز دختر خانواده‌ای است که پدر و برادر خانواده گرفتار اعتیاد هستند و در پناه مادر و خواهرش رویا و برادرش یوسف زندگی می‌کند. روزی در راه مدرسه به دفاع از دوستش نجمه در مقابل گنده‌لات محله می‌ایستد و این می‌شود آغاز ماجرای او. نجمه مجبور است با مردی که دوست ندارد ازدواج کند و دست به کاری می‌زند که یوسف را که عاشق اوست روانه سفر کند و نیاز بزرگ‌ترین حامی خود را از دست بدهد. برادر نیاز او را مجبور به ازدواج با دوستش می‌کند اما نیاز راه دیگری در پیش می‌گیرد و از آن خانه می‌رود. او که حالا حامی ندارد متهم به قتل می‌شود و بعد از آن است که مرد قصه به میدان می‌آید تا او را برهاند. داستانی که تم عاشقانه و پلیسی دارد و نیاز دختری که همه چیزش را باخته است باید به گونه‌ای به زندگی بازگردد و در این راه سرگرد امیرعلی کیانی با یک کینه عمیق از مجرمان و نیاز در میان شک و تردیدهای بسیاری، در مسیر زندگی هم قرار می‌گیرند. در این داستان شاهد موضوعاتی مانند انتظار، عشق، حمایت و کینه هستید. کوچه‌های بی‌سایه در اردیبهشت ۹۹ از سوی انتشارات شادان به چاپ رسیده است و در مدت زمان کوتاهی مورد استقبال مخاطبینش قرار گرفته است. فاطمه صفار نویسنده‌ای نام‌آشنا در حوزه رمان و ادبیات فارسی است که آثارش همواره مورد توجه علاقه‌مندان داستان و رمان بوده است. کوچه‌های بی سایه اولین اثر خانم فاطمه صفار از انتشارات شادان است و آثار پیشین ایشان از سوی انتشارات پرسمان به چاپ رسیده است. در کوچه‌های بی سایه شما شاهد شکل‌گیری یک عشق عمیق و زیبا در لابه‌لای حوادثی تلخ و پر از هیجان هستید که خواندنش را به شما توصیه می‌کنیم. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «داشتم به این بچه می‌گفتم دنیا به قشنگی اینجایی که زندگی می‌کنه نیست. داشتم به این بچه نشون می‌دادم اون دور دورا تو کوچه‌های باریک بی سایه جنوب شهر بدبختی جریان داره.»



نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران

نویسنده: محمد رحمان‌زاده هروی

انتشارات: اخوان

هدف از نوشتن این کتاب، نگاهی گذرا به دگرگونی‌های اقتصادی و صنعتی ایران در بازه زمانی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۵، و روند این دگرگونی‌ها است. اما دامنه فراگیری اقتصاد و صنعت در یک بازه زمانی ۵۰ ساله در کشوری مانند ایران، بسیار گسترده و گوناگون است و پرداختن به همه نمودهای این پهنه، اگر نگوییم ناشدنی اما کاری بسیار سترگ است و نیازمند یک گروه گسترده کارشناسی. از این‌رو آنچه در این کتاب آمده، تنها نمونه‌هایی از بخش‌های گوناگون اقتصادی و صنعتی کشور در این ۵۰ سال است. آن‌هم نه از دریچه چشم یک اقتصاددان آکادمیک، که از دید یک مدیر و مشاور مدیریتی بنگاه‌های تولیدی و صنعتی کشور که بخشی از آنچه را نوشته، به چشم خود دیده و حس کرده است. بر این پایه، درون‌مایه این کتاب بیش از آنکه یک بررسی آکادمیک و کتابخانه‌ای باشد، یک بررسی میدانی بر پایه رویکرد اقتصاد سیاسی و از چشم یک صنعتگر است. چند و چون و چرایی دگرگونی‌های اقتصادی ایران در ۵۰ سال گذشته، یکی از پرسش‌ها و نگرانی‌های بسیاری از کنشگران، نخبگان، برنامه‌ریزان و مدیران اقتصادی و سیاسی کشور است. پرسش از این رو که هنوز بسیاری به درستی نمی‌دانند که چه شده است که اقتصاد کشور در گذر ۵۰ سال گذشته به شرایط ناخوشایند کنونی رسیده است. چه شده است که از سودای تبدیل شدن به ژاپن خاورمیانه، اکنون ناگریز است با عربستان و امارات رقابت کند و نه تنها ژاپن نشده که کره هم از آن پیشی گرفته است.



ساخت امریکا

نویسنده: سم والتون

مترجم: میترا دانشور

انتشارات: میلکان

وال‌مارت، پردرآمدترین شرکت جهان با بیش از دو میلیون کارمند است. در کتاب «ساخت آمریکا» خاطرات سم والتون، بنیان‌گذار این شرکت خارق‌العاده را از زبان دوستان و اطرافیان و همکارانش خواهید خواند. سم والتون، کارآفرینی خطرپذیر و سخت‌کوش است که از صفر شروع کرد و به وال‌مارت رسید. او در این کتاب با داستان زندگی‌اش به شما می‌آموزد به ایده‌هایتان باور داشته باشید حتی زمانی که دیگران شما را تمسخر کنند و به عبارت دیگر، هیچ‌وقت کوتاه نیایید. «سم والتون بهتر از هر فرد دیگری می‌داند که هیچ کسب و کاری بدون مشتری نمی‌تواند سرپا بماند. اون با این اعتقاد زندگی می‌کند که مشتری مهم‌ترین چیزی است که باید برایش تلاش کرد. او ضمن تلاش برای خدمت‌رسانی به مشتریان وال‌مارت (که خودش قبول ندارد این کار را به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهد)، درواقع به همکارانش در وال‌مارت، صاحبان سهام و افراد دیگر نیز که در این جریان ذی‌نفع هستند به‌طرز فوق‌العاده‌ای خدمت می‌کند و در دنیای کسب‌وکار امریکا کسی به‌خوبی او این کار را انجام نمی‌دهد. سم والتون مردی خودساخته است و به عنوان کارآفرینی ریسک‌پذیر و تلاشگر شناخته می‌شود. او بدون هیچ پشتوانه‌ای آغاز کرد و به شرکت بزرگی مانند وال‌مارت رسید. والتون در کتاب «ساخت امریکا»، داستان زندگی خود را برای شما روایت می‌کند و در خلال این خاطرات به شما می‌آموزد که چگونه ایده‌های خود را به اجرا دربیاورید. او صاحب بزرگ‌ترین خرده‌فروشی دنیا است و برای شما روایت می‌کند که این امپراتوری بزرگ چگونه به وجود آمد و گسترش پیدا کرد. سم والتون نمونه بارز و موفق رویای آمریکایی است و با خواندن این کتاب متوجه می‌شوید زمانی که می‌گویند آمریکا سرزمین فرصت‌ها و رویاها است، دقیقاً از چه چیزی سخن می‌گویند.



شیفتگی‌ها

نویسنده: خابیر ماریاس

مترجم: مهسا ملک‌مرزبان

انتشارات: چشمه

کتاب «شیفتگی‌ها»، رمانی نوشته خابیر ماریاس است که اولین بار در سال ۲۰۱۱ به چاپ رسید. ماریا دولز در کافه‌ای در مادرید که هر روز قبل از رفتن به کار در آنجا صبحانه‌اش را می‌خورد، شیفته زن و مردی می‌شود که مانند او، هر صبح به آنجا می‌آیند. اگرچه توضیحش برای ماریا سخت است، اما مشاهده زندگی بی نقص آن‌ها (البته در نظر ماریا)، به او کمک می‌کند تا اندکی از کسالت‌های زندگی خودش فاصله بگیرد. اما همین مشاهده‌های ساده، زمانی به ماجرایی پیچیده تبدیل می‌شود که مرد، با ضربات چاقو در خیابان کشته می‌شود. ماریا پس از این اتفاق، سعی می‌کند به زن که اکنون بیوه شده، نزدیک شود و به او تسلی بدهد. او در خانه آن‌ها، با مردی آشنا می‌شود که اطلاعات جدیدی را از ماجرای قتل برملا می‌کند. کتاب شیفتگی‌ها، اثری است که به پرسش‌های مربوط به عشق و مرگ، و سرشت تغییرپذیر حقیقت می‌پردازد. خابیر ماریاس یکی از نام‌های مهم ادبیات امروز اسپانیاست. ماریاس جوایز متعددی در حوزه ادبیاتِ اسپانیا برده است مانند فورمنتور. او در ایران نیز نویسنده‌ای شناخته شده است و پیش از این چند رمان و داستان کوتاهش از جمله «قلبی به این سپیدی» با ترجمه مهسا ملک‌مرزبان به فارسی منتشر شده است. اما رمانِ «شیفتگی‌ها» از جدیدترین آثار این رمان‌نویس محسوب می‌شود که حال و هوایی عاشقانه و معمایی دارد. ماریاس که تبحر خاصی در ایجاد سوال‌های معمایی دارد در دلِ روایتش این‌جا نیز از یک رابطه و حادثه نقبی می‌زند به گذشته‌ای نه‌چندان دور و با نخی نامرئی آدم‌ها را به هم متصل می‌کند به‌نحوی که در پایان مخاطب دچار کشفی بزرگ می‌شود.



اهداف کوچک، نتایج بزرگ

نویسنده: آیلین مولیگان

مترجم: نیکناز ریاضتی

انتشارات: نسل نواندیش

کتاب «اهداف کوچک، نتایج بزرگ» به قلم آیلین مولیگان، در دو بخش شما را متوجه وجود شگفت‌انگیز و منحصر به فردتان می‌کند و اعتماد به نفس، انگیزه و اشتیاق برای زیستن را در شما می‌افزاید. اغلب انسان‌ها مایل‌اند بعضی از جنبه‌های زندگی‌شان را تغییر دهند، اما زمان کافی برای عملی کردن آن را ندارند. با این وجود، تغییر، رخدادی همیشگی، بزرگ یا ترسناک نیست. بنابراین زمان زیادی هم از شما نمی‌گیرد. آیلین مولیگان، مربی زندگی، در کتاب اهداف کوچک، نتایج بزرگ به شما نشان می‌دهد چطور با روش دستیابی ده درصدی، سبب ایجاد تغییر در زندگی‌تان شوید. توسط فرایند تعیین روزانه اهداف کوچک متوجه می‌شوید که ایجاد تغییر در زندگی و همچنین دستیابی به نتایج بزرگ، بسیار آسان‌تر از آن چیزی است که شما می‌پنداشتید. خودیاری مؤثر و صحیح زمان‌بر نیست؛ بلکه افزاینده زمان نیز هست. اگر مایل باشید برای رسیدن به چیزی جدید، ده درصد تلاش کنید، آیلین مولیگان به شما نشان خواهد داد چگونه به صد درصد نتیجه خواهید رسید. از طریق فرایند گزینش اهداف کوچک روزانه، کشف خواهید کرد چقدر آسان می‌توان تغییرات اساسی در زندگی به‌وجود آورد، و به نتایج بزرگی که همیشه خواهان آن بوده‌اید خواهید رسید. همه انسان‌ها اهدافی دارند. اما به آسانی از دیدشان محو می‌شوند؛ به ویژه اگر با برنامه‌ای شلوغ سر و کله بزنند. انسان‌های موفق، با سرعت قدم‌های خود آشنا هستند. تلاش آن‌ها برای بهبود، روزانه صورت می‌گیرد. آن‌ها می‌دانند کلید موفقیت، ثبات و پایداری است. تلاش برای طی کردن همه مسیر در یک مرحله، نتیجه عکس دارد زیرا این شیوه، سریع‌ترین راهِ سوزاندن و مصرف همه انرژی‌تان است. با وجود این، خبر خوب این است: وقتی سمت و سوی تمرکزتان تعیین شده باشد، و انتظاراتتان در راستای ارزش‌هایتان باشد، زمان مهارتی شگفت‌انگیز در همکاری با شما دارد.

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



تلاش برای بهبود هوا

شهرهای صنعتی کشور باید برای محیط‌زیست انسانی خود فکری کنند

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

در جهان مسئله آلودگی از مهم‌ترین و حادترین مشکلات تمدن انسانی است و نقش انسان در آن بسیار چشمگیر اســت. تجربه توسعه اقتصادی در کشــورهای گوناگون نشان‌دهنده این است که همگام با روند رشد جمعیت و گسترش شهرنشینی، کیفیت و کمیت منابع زیست‌محیطی نزول یافته است. آلودگی هوا، باران‌های اسیدی، تخریب جنگل‌ها، فرسایش خاک و آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی از تبعات افزایش جمعیت و توســعه اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته است. مقدار انتشار آلاینده‌های هوا در بســیاری از شهرها از جمله تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، کرج، اراک و اهواز به سطح خطرناکی رسیده است که در بین بخش‌های گوناگون آلوده‌کننده هوا، بخش‌های حمل‌ونقل و صنعت به‌ترتیب مهم‌ترین بخش‌های آلوده‌کننده هوا هستند. آلودگی هوا به‌دلیل افزایش امراض تنفسی، قلبی، ریوی، برونشیت مزمن، حساسیت‌های چشمی و غیره، می‌تواند منجر به کاهش ظرفیت تولیدی انسان، کاهش طول عمر و در نهایت، کاهش

پژوهش: بررسی اقتصادی امکان بهبود کیفیت هوا در کلانشهر اراک

پژوهشگران:

سیدمحسن سجادیان، اکرم نشاط، احمد فتاحی اردکانی

آلودگی هوا یکی از ابعاد آلودگی‌های زیســت‌محیطی را تشکیل می‌دهد. اراک به‌عنوان قطب صنعتی در کشــور مطرح اســت که با جاذبان صنعت‌های بزرگ و همچنین کارگاه‌های وابسته کوچک نقش بسزایی در صنعت کشور دارد. این صنایع کوچک و بزرگ در کنار دیگر عوامل آلوده‌کننده هوا قرار گرفته و باعث آلودگی هوای این کلانشــهر شده‌اند. سید محسن سجادیان، اکرم نشاط و احمد فتاحی اردکانی در پژوهشی که نتایج آن را با عنوان «بررسی اقتصادی امکان بهبود کیفیت هوا در کلانشهر اراک» در شماره تابستان ۱۳۹۹ در فصلنامه «تحقیقات اقتصاد کشاورزی» منتشر کرده‌اند به این وضوع پرداخته‌اند. هدف از این پژوهش برآورد ارزش اقتصادی بهبود هوای کلانشــهر اراک است. در این پژوهش ارزش اقتصادی هوای پاک و نیز ارزش نصب دستگاه تصفیه هوای شــهری برآورد شده است. آمار و داده‌های مورد نیاز با استفاده از تکمیل ۵۴۷ پرسش نامه در کلانشهر اراک در فصل بهار و تابستان ۱۳۹۶ ، به روش نمونه‌گیری تصادفی ســاده گردآوری شد. تمایل به پرداخت هر شــهروند اراکی برای بهبود کیفیت هوا ۱۹۰ هزار و ۹۶۹ ریال در ماه و برای نصب دستگاه تصفیه هوا ۱۲۶ هزار و ۹۵۰ ریال در ماه برآورد شد. بدین ترتیب، با نصب دستگاه تصفیه هوا در کلانشهر اراک یک میلیون و ۲ هزار و ۸۸۸ ریال ارزش خالص اقتصادی در سال به دست خواهد آمد. بنابراین در سرمایه‌گذاری‌ها و تصمیم‌های لازم از جانب سیاســتگذاران در جهت بهبود کیفیت هوا، لزوم توجه به این ارزش اقتصادی، ضروری به نظر می‌رسد.

هدف این پژوهش برآورد مقدار تمایل به پرداخت مردم برای بهبود کیفیت هوا در اراک است زیرا نوعی از مطالعاتی که می‌تواند در جهت شناخت بیشتر مردم و مسئولان کمک کند، روش‌های اندازه‌گیری ارزش‌های زیست‌محیطی است.

تولید ملی شود. همچنین می‌تواند بر زیبایی محیط‌زیست، نور خورشـــید، درجه حرارت هوا، ارزش منازل و... اثرات سوء بگذارد.

رهیافت‌های ارزش‌گذاری پولی منابع زیست‌محیطی از جمله هزینه‌های اجتماعی و زیســـت‌محیطی ناشـــی از آلودگـــی هوا عبارتنـــد از روش واکنش مقداری، روش هزینه جایگزین، روش هزینه ـ فرصت ازدست‌رفته، روش قیمت‌گذاری هدانیک و روش ارزیابی مشروط، که به‌دلیل غیربـــازاری بودن کالای مورد بررســـی نمی‌توان از روش قیمت تعادلی (برخورد منحنی عرضه و تقاضا) برای تعیین ارزش آن استفاده کرد. برای بهبود کیفیت هوا یا کاهش آلودگی هوای شهر، هر شهروند تمایل به پرداختی دارد که از روش ارزشیابی مشروط برای به دست آوردن این ارزش استفاده شده است.

مسئله اراک قطب صنعتی در کشور اســـت که با جا دادن صنعت‌های بزرگ و همچنین کارگاه‌های وابســـته کوچک نقش بسزایی در صنعت کشور دارد اما ایـــن صنایع باعث آلودگی هوای این کلانشهر شده‌اند.

استان مرکزی که دو درصد خاک کشور را اشغال کرده است، طی دو دهه گذشته چهره‌ای صنعتی به خود گرفته و به‌عنوان پایتخت صنعتی ایران تقریباً در مرکز ایران قرار دارد. استان مرکزی با راه‌اندازی طرح‌های صنعت نفت و پتروشیمی به یکی از بزرگ‌ترین مراکز صنایع استراتژیک کشور تبدیل شده است. کلانشهر اراک با جمعیتی برابر با ۵۲۶ هزار و ۱۸۲ نفر قطب جمعیتی استان مرکزی و چهاردهمین شهر پرجمعیت ایران است و هم‌اکنون یکی از مراکز صنعتی ایران محسوب می‌شود که از لحاظ گوناگونی محصولات صنعتی، نخستین و از لحاظ وجود صنایع مادر، دومین و به‌طورکلی چهارمین قطب صنعتی کشـــور به شمار می‌رود. این شهر به‌واسطه وجود صنایع مادر، تولید ۸۰ درصد تجهیزات انرژی کشور، وجود بزرگ‌ترین کارخانه تولیدکننده آلومینیوم کشور و وجود بزرگ‌ترین معدن سدیم سولفات کشـــور لقب پایتخت صنعتی ایران را به خود اختصاص داده است و به همین دلیل یکی از آلوده‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران بشمار می‌رود. آلودگی سایر شهرهای کشور بیشتر براثر حمل‌ونقل است، اما در اراک آلودگی صنعتی پیشتازی می‌کند و برخی گازها و ترکیبات زیان‌آور موجود، فقط در اراک مشاهده می‌شود. این شهر به‌دلیل همجواری با تالاب میقان و محاط بودن توسط ارتفاعات از سه جانب و استقرار بیش از ۱۲۰۰ واحد صنعتی، بسیار مساعد آلودگی هوا است؛ امری که در کنار توسعه ناموزون شهری، رشد جمعیت در دهه‌های اخیر و وجود بنگاه‌های اقتصادی بزرگ که از سال ۱۳۴۰ به بعد هم زمان با دوره توسعه صنعتی در کشور به‌طور ناهمگن و نامتوازن بدون توجه به جنبه‌های زیست‌محیطی استقرار یافته‌اند، منجر به قرارگیری کلان‌شهر اراک به‌عنوان هشتمین شهر آلوده کشور شده است.

اراک در بسیاری از روزهای سال، دچار بحران آلودگی هوا است. البته در بیشتر شهرهای بزرگ دنیا آلودگی هوا وجود دارد و از آن به‌عنوان یک مشـــکل نام برده می‌شود، ولی کمتر شهرهایی هستند که در آن‌ها این مشکل تبدیل به بحران شود. بحران اصولاً به حالتی اطلاق می‌شود که یک مشکل به‌اندازه‌ای بزرگ می‌شود که انجام امور روزمره را مختل می‌سازد و سازمان‌هایی که به‌طور معمول مسئولیت مقابله با آن را دارند به‌تنهایی از عهده حل آن بر نمی‌آیند. وضعیت آلودگی هوای اراک اکنون بر مبنای همین تعریف ساده، وضعیتی بحرانی پیدا کرده است.

هدف این پژوهش برآورد مقدار تمایل به پرداخت مردم برای بهبود کیفیت هوا در اراک اســـت زیرا نوعی از مطالعاتی که می‌تواند در جهت شناخت بیشتر مردم و مسئولان کمک کند، روش‌های اندازه‌گیری ارزش‌های زیست‌محیطی است. این پژوهش کاربردهای زیادی می‌تواند داشته باشد از جمله اینکه می‌تواند به مسئولان محیط‌زیست کشور ازجمله شهر اراک، شـــهرداری اراک و سازمان حمل‌ونقل و ترافیک شهری کمک کند تا بهتر و مؤثرتر با مسئله آلودگی برخورد کنند. همچنین، هنگامی که مسئولان بدانند مردم چقدر حاضر به همکاری در راستای کاهش آلودگی هوا هستند، بهتر می‌توانند در این زمینه تصمیم‌گیری کنند. از آنجا که کالاهای زیست‌محیطی مثل کیفیت آب، کیفیت محیط‌زیست و نیز کیفیت هوا کالای غیربازاری هستند و بازاری وجود ندارد که بتوان این کالاها را در آنجا مبادله کرد و ارزش آن‌ها را از راه رفتارهای بازاری به دست آورد، برای تعیین ارزش آن از بازار فرضی و روش ترجیحات بیان‌شده استفاده می‌شود.

در این مطالعه از روش دوگانه دوبعدی برای اســـتخراج تمایل به پرداخت افراد استفاده شده است. در روش دوگانه دوبعدی متداول است که از یک پیشنهاد اولیه با قیمت آغازین، شروع می‌کنند تا مشخص شود آیا پاسخ‌دهنده آن را می‌پذیرد یا نه. اگر او همین ابتدا موافقت کند، آن‌گاه فرایند مکرری آغاز می‌شود که به‌تدریج قیمت پایه افزایش می‌یابد تا اینکه آن شخص بیان کند که مایل به پرداخت مبلغ اضافی نیست. آخرین رقم پیشنهادی به‌وسیله پاسخ‌دهنده، بیشترین میل به پرداخت او است. مزیت اصلی این روش آن است که می‌توان مقدار ارزش بیشترین تمایل به پرداخت را از داده‌های به‌دست‌آمده از این روش تعیین کرد. این روش روشی سازگار به‌لحاظ انگیزه است. مشکل اصلی این تکنیک آن است که نیازمند اندازه نمونه بزرگ‌تر، روش‌های اقتصادســـنجی پیشـــرفته و غیره است که هزینه بررسی را افزایش می‌دهد.

دستاوردهای تحقیق: جریمه‌های سخت برای صنایع آلوده

یکی از ابزارهای استاندارد و انعطاف‌پذیر برای اندازه‌گیری ارزش‌های مصرفی و غیرمصرفی منابع زیست‌محیطی، روش ارزش‌گذاری مشروط است که از دسته ترجیحات بیان شده است. در ارزش‌گذاری مشروط تمایل به پرداخت افراد برای حفظ یا تغییری مثبت در وضع موجود یا تمایل به دریافت آن‌ها برای جبران از دست دادن یک منفعت زیست‌محیطی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این روش، به‌گونه مستقیم با افراد در مورد مقدار مبلغی که تمایل به پرداخت برای استفاده یا حفاظت از کالاهای طبیعی دارند سؤال می‌شود که این مبلغ نشان‌دهنده ارزشی است که افراد برای آن کالای طبیعی تعیین می‌کنند. آمار و داده‌های موردنیاز از راه توزیع بیش از ۵۵۴ پرسشنامه در بین شهروندان شهرستان اراک در فصل بهار و تابستان سال ۱۳۹۶ به دست آمد. در بخش نخست پرسشنامه، داده‌های مربوط به ویژگی‌های شخصی، اجتماعی و اقتصادی فرد پاسخگو و در بخش دوم، پرسش‌های مربوط به تمایل به پرداخت افراد مطرح شد. در قسمتی از مطالعه به بررسی اهمیت برخی عوامل در افزایش تمایل به پرداخت افراد پرداخته شده است که با عنوان دو شاخص توسعه‌ای و اهمیت زیست‌محیطی مورد بررسی قرار گرفته اند. بررسی سؤالاتی در مورد حفظ منابع برای نسل‌های آینده و اینکه نباید برنامه‌های توسعه‌ای ایران که به محیط‌زیست خسارت وارد می‌کنند انجام گیرند که با عنوان شـــاخص توسعه‌ای وارد مدل شد. همچنین سؤال درباره اینکه محیط‌زیست تا چه اندازه برای شهروندان اهمیت دارد، با عنوان شاخص اهمیت زیست‌محیطی وارد مدل شـــد. در این مطالعه، برای اولین بار در ایران افزون بر محاسبه تمایل به پرداخت افراد برای بهبود کیفیت هوای کلانشهر اراک، متوسط تمایل به پرداخت خانوارهای اراکی برای نصب دستگاه تصفیه هوای شهری نیز محاسبه شد که نشان‌دهنده این است که افراد جامعه از راهکار استقرار دستگاه تصفیه هوای شهری برای بهبود کیفیت هوای کلانشهر اراک استقبال کرده‌اند. با توجه به ارزش به‌دست‌آمده برای نصب دستگاه تصفیه هوا، پیشنهاد می‌شود سرمایه‌گذاری در جهت خرید و نصب دستگاه تصفیه هوا در شـــهر انجام گیرد. با توجه به ارزش به‌دست‌آمده برای بهبود هوا، پیشنهاد می‌شود مقدار آلودگی به‌وسیله هریک از آلاینده‌ها مشخص شود و اگر مقدار آلودگی که ایجاد کرده‌اند، بیشتر از حد مجاز بود، جریمه نقدی شوند. و همچنین برای کاهش آلودگی در سطح شهر، تمامی صنایع فعلی ملزم به ارزیابی زیست‌محیطی شوند تا بیش از حد آلودگی وارد محیط نکنند و نیز مقدار خروجی گازهای تک‌تک صنایع اندازه‌گیری شـــود و صنایع ملزم شوند معادل مقدار آلودگی خود فضای سبز جدید ایجاد کنند.

با وجود رشد قابل‌ملاحظه در سهم ابزارهای پرداخت نوین مانند تراکنش‌های اینترنت و موبایل بانک از تراکنش‌ها در این شاخص نسبت به سایر کشورها عقب‌تر هستیم.

فناوری دیجیتال در صنعت پرداخت

سامانه‌های تسویه‌حساب در پرداخت‌های کلان همچنان قدیمی است



پژوهش: نقش پذیرش دیجیتال در ارتباط توسعه صنعت پرداخت و رشد اقتصادی
پژوهشگران:
سجاد ابراهیمی، رامین مجاب

زیرســاخت‌های مناســب صنعت پرداخت برای افزایش کارایی موسســات مالی و بازارهای مالی، جلــب اعتماد مصرف‌کنندگان و تسهیل تعاملات اقتصادی و تجارت کالاها و خدمات ضروری است. کارشناسان می‌گویند که سیستم پرداخت یک کشور همان چیزی اســت که باعث می‌شــود بازارهای حقیقی و مالی کار کنند. با این حال، این سیستم چندان مورد توجه اقتصاددان‌ها قرار نگرفته است. برخی کارشناسان نظام پرداخت را زیرساخت‌هایی شامل موسسات، ابزارها، قواعد، فرایندها، استانداردها و ابزارهای فنی معرفی می‌کنند که به هدف مبادله ارزش پول بین طرفین برای انجام تعهدات متقابل ایجاد شده‌اند. به‌عقیده آن‌ها، با مقایسه هزینه انجام‌دادن مبادلات و ریسک‌های مرتبط می‌تواند زیرساخت‌ها را از حیث کارایی تکنیکی طبقه‌بندی کرد و معیاری از ســطح توسعه نظام پرداخت به دست آورد. بنابراین اولین مسئله پژوهش حاضر بررسی ارتباط متقابل سطح توسعه نظام پرداخت و بخش حقیقی اقتصاد است، به این معنی که آیا اصولا تقاضای بخش حقیقی به توسعه چنین نظام‌هایی می‌انجامد یا تحولات در این نظام به بهبود جایگاه نظری نظام پرداخت در توسعه مالی و ارتباط آن با رشــد اقتصادی و توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و رویکردهای جدید در دیجیتال‌سازی فرایندها و غیره می‌پردازیم. از طرف دیگر، بررسی ارتباط تجربی تحول شاخص‌های توسعه در این نظام با رشد اقتصادی را بررسی می‌کنیم.

مســئله دوم این پژوهش نقش پذیرش دیجیتال در ارتباط میان توسعه صنعت پرداخت و رشد اقتصادی است. سؤال مهم در این بخش آن است که آیا بهبود شاخص‌های پذیرش دیجیتال می‌تواند ارتباط میان توسعه صنعت پرداخت و رشد اقتصادی را تقویت کند یا خیر. پاســخ به این ســؤال از آن جهت مهم است که ابزار سیاست‌گذاری مناسبی در اختیار سیاست‌گذار قرار می‌دهد تا علاوه بر تاکید بر توسعه زیرســاخت‌های صنعت پرداخت، به عوامل سمت تقاضا به‌خصوص شاخص‌های پذیر دیجیتال مخصوصا در نواحی کمتر توسعه‌یافته نیز تمرکز کند.

در دو دهه گذشــته، یکی از اهداف اصلی سیاست‌گذاری اقتصاد کلان، یعنی ایجاد رشــد پایدار اقتصادی بــا دو تحول دیگر، یعنی دیجیتال‌سازی و توســعه نظام مالی، همراه شده است. این موضوع در کشورهای درحال‌توسعه نمود بیشتری پیدا کرده است. بنابراین، ارتباط نظام پرداخت با بخش حقیقی اقتصاد را می‌توان از منظر توسعه مالی، رشــد فناوری ارتباطات و اطلاعات و پذیرش دیجیتال بررسی کرد.

سابقه ارتباط توســعه مالی و رشــد اقتصادی در ادبیات علمی اقتصاد نسبتا قدیمی است. بخشی از ادبیات به وجود رابطه‌ای مثبت از ســمت توسعه مالی به رشد اقتصادی اشاره دارد. اصولا کانالی که در این خصوص معرفی می‌شود افزایش سطح فعالیت‌های اقتصادی،

سجاد ابراهیمی و رامین مجاب در مقاله‌ای با عنوان «نقش پذیرش دیجیتال در ارتباط توسعه صنعت پرداخت و رشد اقتصادی» که در شماره ۴۱ فصلنامه «پژوهش‌های پولی ـ بانکی» منتشر کرده‌اند، به بررســی ارتباط نظام پرداخت در بهبود رشد اقتصادی، نقش رشد فناوری و توسعه مالی و همچنین آثار متقابل میان توســعه صنعت پرداخت و پذیرش دیجیتال پرداخته‌اند. این محققان برای رسیدن به این هدف، با استفاده از داده‌های بین‌کشوری اولا جایگاه ایران در میان دیگر کشورها را از نظر ابعاد مختلف توسعه نظام پرداخت بررسی کرده‌اند و ثانیا، ارتباط توسعه این زیرساخت‌ها را با رشد اقتصادی در قابل یک الگوی علمی ارزیابی کرده‌اند. بر اساس آمار موجود، جایگاه فعلی ایران در میان دیگر کشورها در ابعاد مختلف توسعه نظام پرداخت یکسان نیست. در این مورد، از نظر سهم سامانه‌های تسویه قدیمی در پرداخت‌های کلان، یکپارچه‌سازی دستگاه‌های پایانه فروش، سهم ابزارهای پرداخت نوین مانند تراکنش‌های مالی اینترنت و موبایل‌بانک و سهم چک به‌عنوان ابزار پرداخت غیرنقد هنوز عقب‌ماندگی‌هایی دیده می‌شود. با تکیه بر نتایج برآورد مدل‌های علمی، رابطه مثبت بین توسعه نظام پرداخت و رشد تولید سرانه تایید شده است. البته نقش درجه پذیرش دیجیتال در این رابطه بســیار بااهمیت است، به‌گونه‌ای که رابطه مثبت در کشــورهای با درجه پذیرش متوسط و بالا دیده می‌شــود و این اثر در گروه کشورهای با درجه پذیرش بالای دیجیتال بیشتر از گروه‌های دیگر است.

افزایش بیش از حد دستگاه‌های پایانه فروش نشان‌دهنده نوعی تورش در گسترش زیرساخت‌ها و اتلاف منابع به شمار می‌آید و لزوم یکپارچه‌سازی این دستگاه‌ها را نشان می‌دهد.

سهم چک به‌عنوان ابزار پرداخت غیرنقد که کمترین کارایی را دارد از کل تراکنش‌های غیرنقدی در یک دهه گذشته به‌طور محسوسی کاهش داشته است اما مشاهده آمار کشورهای مشابه نشان می‌دهد که این نسبت همچنان در کشور بالاست

بهره‌وری و تشـــکیل سرمایه در اقتصادهای دارای سیستم‌های مالی توسعه‌یافته‌تر است. درحالی‌که برخی از کارشناسان معتقدند که نقش بازارهای مالی در رشد اقتصادی آنچنان واضح است که نباید آن را در بحث جدی وارد کرد، به‌عقیده برخی دیگر، این گزاره چندان درست نیست و جهت علیت به‌درستی تشخیص داده نشده است. مثلا برخی از اقتصاددانان به این نکته اشاره می‌کنند که میان توسعه مالی و رشد اقتصادی ارتباط وجود دارد اما توسعه مالی در پاسخ به تقاضای «بخش حقیقی» ایجاد می‌شود و خود عامل ایجاد رشد اقتصادی نیست.

وقتی یک‌طرف تحلیل مفهوم‌های جدیدتر نظیر فناوری ارتباطات و اطلاعات یا دیجیتال‌سازی فرایندها قرار می‌گیرد، به‌دلیل آنکه اصولا این مفاهیم نسبتا جدیدند، با ادبیات علمی جدیدتری مواجه می‌شویم. برخی از محققان و نظریه‌پردازان جدیدتر نتیجه می‌گیرند که کاهش قیمت محصولات (رایانه و نیمه‌رسانا) به‌منزله افزایش رشد بهره‌وری در سطح صنعت است. مطالعات دیگری نیز به نقش مثبت فناوری‌های نوین در ارتباطات و اطلاعات در افزایش بهره‌وری اشاره دارد. البته فارغ از نتیجه کلی تقریبا یکسان، در این ادبیات علمی نوع تعریف فناوری متفاوت است. مطالعات بر مخابرات بیسیم یا اینترنت یا صنعت رایانه شامل سخت‌افزارها و نرم‌افزارها و غیره تمرکز می‌کند. همچنین این مطالعات در سطح بنگاه یا صنعت یا کشور انجام می‌شود.

سومین نوع ارتباط متقابل در این باره، بین توسعه مالی و فناوری‌های نوین تعریف می‌شود. ادبیات علمی در این حوزه نیز به یک رابطه علیت دوطرفه اشاره دارد. سیستم مالی کارا می‌تواند فرایند ورود فناوری‌های جدید را تســهیل کند که البته می‌توان بخشـــی از این فناوری‌های وارداتی را متعلق به حوزه IT یا ICT و غیره دانســت. از طرف دیگر، تاثیر فناوری‌های جدید در توسعه مالی بیشتر مربوط به کشورهای درحال‌توسعه می‌شود و بر بحث شـــمول مالی تمرکز دارد. با توجه به همه این ارتباط‌هایی که توضیح داده شد، باید گفت که مطالعات گوناگون علمی بر جایگاه توسعه نظام پرداخت در توسعه مالی تاکید می‌کند. این بدان معناست که ارتباط نظام پرداخت با رشد اقتصادی را از کانال ارتباط آن با توســعه مالی و فناوری‌های جدید و وضعیت

مسئله

در ایران از نظر ســهم ســامانه‌های تسویه قدیمی در پرداخت‌های کلان، یکپارچه‌سازی دســتگاه‌های پایانه فروش، سهم ابزارهای پرداخــت نوین مانند تراکنش‌های اینترنت و موبایل بانک و سهم چــک به‌عنــوان ابزار پرداخت غیرنقد هنوز عقب ما ند گی ها یــی دیده می‌شود.

پذیرش آن‌ها دنبال می‌کنیم. پیرو این ارتباط غیرمستقیم میان توسعه نظام پرداخت و رشد اقتصادی، در بخش تجربی تحقیــق نیز باید به معنادار بودن ضریب شـــاخص‌های مختلف توســعه نظام پرداخت بر رشد اقتصادی تمرکز کرد. با توجه به اینکه این موضوع نیازمند معرفی شاخص‌های توسعه نظام پرداخت اســت، بنابراین ابتدا باید به معرفی این مفهوم پرداخت.

نظام پرداخــت در یک تعریف وسیع شامل چهار جزء است. اولین جزء به مباحــث قانونی و مقررایت این نظــام مربوط می‌شــود. یکی از موضوعــات مهــم در این بحث از نظام پرداخت آن اســت که مفاهیم حقوقی به اندازه کافی توسط چارچوب‌های قانونی پوشش داده شوند. دومین جزء در نظام پرداخت سیستم‌های پرداخت کلان یا عمده است. در این سیستم‌ها، با توجه به تعریف بانک تسویه بین‌المللی انتقال‌هایی صورت می‌گیرد که ارزش و اولویت بالایی دارد. اولین موضوع به ریسک نقدینگی مربوط می‌شود. در اینجا منابع تامین وجود نقد بااهمیت است. سومین جزء در نظام پرداخت را سیستم‌های پرداخت خرد تشکیل می‌دهد. اولین موضوع در تعیین سطح توسعه‌یافتگی این جزء به ویژگی‌های اتاق تسویه چک و زیرساخت‌های اتاق تسویه خودکار مربوط می‌شود. چهارمین جزء نیز به بحث نظارت بر سیستم پرداخت مربوط می‌شود. آنچه در این جزء قابل اندازه‌گیری به نظر می‌رسد، ویژگی‌های کمی محیط نظارت است و به کیفیت نظارت ورود پیدا نمی‌کند. اولین موضوع در بحث نظارت به ترتیبات ســازمانی نظارت مربوط می‌شود؛ اینکه ماموریت بانک مرکزی تعیین شده باشد و به‌طور منظم اجرا شود.

دستاوردهای تحقیق: اثر معنی‌دار زیرساخت‌های صنعت پرداخت در رشد حقیقی اقتصاد

براساس نتایج برآوردهای مدل‌های بین‌کشوری در این تحقیق می‌توان تاکید کرد که توسعه زیرساخت‌های صنعت پرداخت در رشد بخش حقیقی اقتصاد اثر معنی‌داری دارد. البته شاخص‌های که اثر معنی‌داری در رشد اقتصادی دارند نسبت تراکنش‌های غیرنقدی غیرچک به تولید ناخالص داخلی، سهم چک از تراکنش‌های غیرنقدی و نسبت تراکنش‌های اینترنت و موبایل‌بانک به تولید ناخالص داخلی است. با توجه به معنی‌داری و علامت متغیرها می‌توان گفت که گســترش اســتفاده از ابزارهای غیرنقدی و کاهش استفاده از پول نقد در پرداخت‌ها تنها در صورتی می‌تواند منجر به رشد اقتصادی شود که با گسترش ابزارهای غیرنقدی با کارایی بالا (یعنی اینترنت بانک و موبایل بانک) همراه باشد. همچنین حرکت از ابزارهای غیرکارآمد به‌سمت ابزارهای کارآمدتر (مثلا کاهش سهم چک) می‌تواند اثر مثبت و معنی‌داری در رشد اقتصادی داشته باشد.

به‌علاوه، اثر نســبت اسکناس و مســکوک در دست اشخاص که به‌نوعی میزان اســتفاده مردم از ابزار نقد در پرداخت‌ها را نشان می‌دهد نیز در رشد اقتصادی اثر منفی و معنادار دارد. یعنی هرچه ابزارهای غیرنقدی بیشــتری افزایش پیدا کند و توســعه صنعت پرداخت در کشــوری بیشتر شود، سهم اسکناس و مسکوک نیز کاهش می‌یابد و این می‌تواند از کانال کاهش هزینه مبادلاتی منجر به رشد اقتصادی شود. این تحقیق برخی از چالش‌هایی را هم که ایران در زمینه صنعت پرداخت با آن مواجه بود مشخص کرد که در ادامه می‌آیند: در کشــور ما نسبت به سایر کشورها هنوز سهم سامانه‌های تسویه قدیمی در پرداخت‌های کلان بالاست. افزایش بیش از حد دستگاه‌های پایانه فروش نشــان‌دهنده نوعی تورش در گسترش زیرساخت‌ها و اتلاف منابع به شــمار می‌آید و لزوم یکپارچه‌سازی این دستگاه‌ها را نشان می‌دهد. با وجود رشد قابل‌ملاحظه در سهم ابزارهای پرداخت نوین مانند تراکنش‌های اینترنت و موبایل بانک از تراکنش‌ها در این شــاخص نسبت به سایر کشورها عقب‌تر هستیم. سهم چک به‌عنوان ابزار پرداخت غیرنقد که کمترین کارایی را دارد از کل تراکنش‌های غیرنقدی در یک دهه گذشته به‌طور محسوسی کاهش داشــته است اما مشاهده آمار کشورهای مشابه نشان می‌دهد که این نسبت همچنان در کشور بالاست.

با بررسی چارچوب نظری تحقیقات حوزه‌های کسب‌وکار، می‌توان مدل کسب‌وکار را در حالت کلی از طریق ۹ جزء سازنده آن بررسی کرد. این ۹ جزء منطق چگونگی کسب درآمد یک کسب‌وکار را نشان می‌دهد که شامل مشتری، ارزش‌ها، کانال‌ها، ارتباط با مشتری، جریان‌های درآمدی، منابع کلیدی، فعالیت‌های کلیدی، مشارکت‌های کلیدی و ساختار هزینه است

مدل کسب‌وکار شهری

دوهزار شهر بزرگ جهان ۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را تامین می‌کنند

پژوهش: طراحی مدل کسب‌وکارهای شهری
پژوهشگران: مهدی طلایی، سهراب دل‌انگیزان، نادر نادری

رشد شهرنشینی یکی از مهم‌ترین مسایل جهانی است. در حال حاضر، شهرها تولیدکننده بیش از ۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانند و حدودا دو هزار شهر بزرگ جهان تولیدکننده ۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان هستند. در تحقیقات مشخص شده است که شهرها در کشورهای توسعه‌یافته بهره‌وری بیشتری دارند. بیش از ۷۰ درصد از جمعیت اتحادیه اروپا در شهرها (از جمله شـــهرهای کوچک و متوسط) زندگی می‌کنند و تقریبا ۸۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ایـــن اتحادیه را تولید می‌کنند. البته این تمرکز بر موتور رشـــد بودن شـــهرها بدون آثار جانبی نبوده است. وضعیت تغییرات کنونی، شـــرایط نامســـاعدی برای زندگی ایجاد کرده است. تجمیع شدید پسماندها و مواد آلوده‌کننده، کیفیت پایین هوا، انتشار سروصدا و همچنین میزان بالای دی‌اکسید کربن، افزایش وسایل نقلیه خصوصی و از طریق آن افزایش پراکندگی شهری و مشکلات عمده در سطح شهرها، به‌علت توسعه کسب‌وکارهای شـــهری و تمرکز بیشتر بر فعالیت‌های اقتصادی در شهرها صورت گرفته است که لزوم توجه به سیاست‌گذاری کسب‌وکاری و اقتصادی شهرها را بیشتر کرده است.

مدل کسب‌وکار می‌تواند چشم‌اندازی از همراستایی استراتژی‌های سطح بالا و عملکردهای زیرین یک کسب‌وکار را نشان دهد. مدل کسب‌وکار ابزاری ترسیمی و تحلیلی است که مدیران و مشاوران کسب‌وکار طراحی می‌کنند. ظهور فناوری ارتباطات منجر به تسهیل ارتباط، به هم پیوستن شرکت‌ها و ایجاد شبکه‌های ارزشی می‌شود تا از این طریق شرکت‌ها بتوانند هزینه‌های مبادله و هماهنگی را کاهش دهند. این کاهش هزینه موجب کمرنگ‌شدن روزافزون مرزهای صنعت شـــد و مفهوم مدل کســـب‌وکار را عامل تحلیل و سیاست‌گذاری در سطح صنعت کرد.

مدل کسب‌وکار یک سازمان تجاری به عناصر ارزش پیشنهادی، بخش‌بندی و روابط مشـــتری، کانال‌ها، منابع کلیدی، فعالیت‌های کلیدی، شرکا، مدل درآمدی و ساختار هزینه‌ها تفکیک می‌شود. این عناصر در درون تشکیلات کسب‌وکار وجود دارند و می‌توانند در سطح محصول یا کل شرکت قابل احصاء



باشـــند. اما در عمل، بیرون از فضای داخلی یک سازمان تجاری، ارزش‌های اجتماعی و محیطی هســـتند که به‌شکل غیرمستقیم مانند زیربنایی‌هایی در حوزه کســـب‌وکاری در شهرها عمل می‌کنند. باید اذعان کرد که موضوع تدوین مدل کسب‌وکار شهری از آن نظر دارای اهمیت است که شهرها موتور رشد اقتصادی‌اند و این موضوع از طریق رونق و رشد کسب‌وکارهای شهری به انجام می‌رســـد. از طرفی، شهرها زیرساخت‌های مناسبی را در حوزه‌های مختلف ایجاد و عرضه می‌کنند. شهرها محل تجمع جمعیت و ایجاد تقاضای مناســـب و کافی‌اند. شهرها با جذب نخبگان، سرمایه‌های مادی و معنوی و جذب گردشگران، همواره زمینه‌های مناسبی را برای دسترسی به سرمایه‌های انسانی، سرمایه‌های مالی و تجهیزاتی و نیز سرمایه‌های اجتماعی مناسب به وجودمی‌آورند. تفاوت عملکرد اقتصادی شهرها در حوزه‌های رقابت اقتصادی، مرتبط با ذخیره انباشت‌شـــده آن‌ها از سرمایه‌های متفاوت و رفتار متنوع و متفاوت حوزه‌های سیاست‌گذاری اقتصادی شهر است.

در نوع‌شناســـی مدل کسب‌وکار شـــهری که تحت عنوان «مدل مدور» ارائه می‌شود بر اســـاس خصوصیات کلی کسب‌وکارها، چگونگی قرارگیری

مدل کسب‌وکار، نحوه تولید ارزش، جذب مشتری، ساختار درآمدزایی و هزینه را تشریح می‌کند و همه کسب‌وکارها از طریق این ساختار، از هم جدا می‌شوند و هویت می‌یابند. امروزه طراحی مدل کســـب‌وکار را در چهار ســـطح قابل اجرا دانسته‌اند: سطح محصول یا خدمات، سطح واحد تجاری، سطح شرکت و سطح صنعت. نظر به اینکه شهرها مراکز اصلی فعالیت‌های اقتصادی هستند، تدوین مدل کسب‌وکار برای شهر نیز حائز اهمیت است. مهدی طلایی، سهراب دل‌انگیزان و نادر نادری در مقاله‌ای با عنوان «طراحی مدل کسب‌وکار شهری» در شماره ۳۰ فصلنامه «اقتصاد و مدیریت شهری» به این حوزه پرداخته‌اند. هدف این مطالعه افزودن یک لایه جدید به نام لایه شهری به ادبیات موضوع مدل کسب‌وکار است. این تحقیق از نوع اکتشافی (کیفی) است و داده‌های کیفی با جمع‌آوری داده‌ها و مصاحبه‌های عمقی کارشناسی گردآوری شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فضای پیچیده مدیریت شهری ضرورت سیاست‌گذاری اقتصادی و تسهیل امور کسب‌وکارهای شـــهر، لزوم تدوین مدل کسب‌وکار برای شهرها را ضروری کرده است. در این تحقیق، پس از بررسی و تحلیل‌های به‌عمل‌آمده مدلی استخراجی شده و روابط بین اجزای مدل تبیین و در نهایت مدل کسب‌وکار شهری طراحی شده است.

به نظر می‌رسد که مفهوم مدل کسب‌وکار در تعریف خود در آینده‌ای نزدیک به‌عنوان یک «باید» به‌تدریج در حوزه شهری وارد خواهد شد. این مفهوم ضمن تنظیم اهداف استراتژیک، چشم‌اندازی استراتژیک را به اهداف عملکردی خاص تبدیل می‌کند. تنظیم اهداف استراتژیک عنصر اصلی استراتژی یک صنعت (شهر) است.

ابعاد در چارچوب حل مسایل شهری مطرح می‌شود و بر اساس اینکه کدام گروه از کسب‌وکارهای شهری را پوشش دهد، برچسب‌گذاری می‌شود. این مدل متشکل از سه حلقه است که عبارتند از حلقه محصول، حلقه منابع و بهینه‌سازی محصول و حلقه منابع و مدل‌های تجاری.

به نظر می‌رسد که مفهوم مدل کسب‌وکار در تعریف خود در آینده‌ای نزدیک به‌عنوان یک «باید» به‌تدریج در حوزه شهری وارد خواهد شد. این مفهوم ضمن تنظیم اهداف استراتژیک، چشم‌اندازی استراتژیک را به اهداف عملکردی خاص تبدیل می‌کند. تنظیم اهداف استراتژیک عنصر اصلی استراتژی یک صنعت (شهر) است. بسیار مهم است که اهداف و برنامه‌های بلندمدت یک سازمان (شهر) درست تدوین شوند. این موضوع تعهد مدیریت را برای انجام عملکرد و خروجی‌های آن نشان می‌دهد. اهداف باید قابل اندازه‌گیری باشند. اهداف کمی و کیفی به رضایت مشتری و خدمات برمی‌گردد. اهداف باید به اهداف کلی و ماموریت و ماهیت یک سازمان (شهر) مرتبط شود. اهدافی که با اهداف و ماموریت یک سازمان همسو نباشند، نتیجه‌اش سردرگمی و گمراهی و از دست دادن منابع باارزش سازمان (شهر) است.

بنابراین می‌توان گفت که مدل کسب‌وکار است که نحوه جذب مشتری، ساختار درآمدزایی و هزینه را تشریح می‌کند و همه کسب‌وکارها با این ساختار از هم جدا می‌شوند و هویت می‌یابند. ادبیات موضوع طراحی مدل کسب‌وکار را تاکنون در چهار سطح قابل‌انجام دانسته‌اند: سطح محصول یا خدمات، سطح واحد تجاری، سطح شرکت و سطح صنعت. نظر به اینکه شهرها مراکز اصلی اقتصادی و در کنار تجمع جمعیتی محل شکل‌گیری کسب‌وکارهای متفاوت شهری‌اند بنابراین تدوین مدل کسب‌وکار برای شهر حائز اهمیت است و طراحی آن می‌تواند ابعاد مختلف ارتباط با مشتری، جذب مشتریان شهر، ثروت‌آفرینی شهروندان را تشریح کند و موجبات ارتقای شهر، دستیابی به رشد و بهبود فضای کسب‌وکار شهری را فراهم آورد.

از مهم‌ترین ابزارهای شناسایی زمینه‌های سیاست‌گذاری کسب‌وکارهای شهری تشخیص و تدوین مدل کسب‌وکار شهر است. هدف این مطالعه نیز استخراج اجزا و ابعاد و در نهایت طراحی مدل کسب‌وکار شهر است. تقویت ابعاد نظری این حوزه می‌تواند موجب تسهیل سیاست‌گذاری اجرایی شهرها شود و امکان تدوین برنامه‌های مسئله‌محور را با تمرکز بر توسعه فضای کسب‌وکار و کارآفرینی در شهرها بهبود بخشد

مسئله
فضای پیچیده مدیریت شهری ضرورت سیاست‌گذاری اقتصادی و تسهیل امور کسب‌وکارهای شهر، لزوم تدوین مدل کسب‌وکار برای شهرها را ضروری کرده است اما شهرهای ایران کمتر چنین مدلی دارند.

بابررسی چارچوب نظری تحقیقات حوزه‌های کسب‌وکار، می‌توان مدل کسب‌وکار را در حالت کلی از طریق ۹ جزء سازنده آن بررسی کرد. این ۹ جزء منطق چگونگی کسب درآمد یک کسب‌وکار را نشان می‌دهد که شامل مشتری، ارزش‌ها، کانال‌ها، ارتباط با مشتری، جریان‌های درآمدی، منابع کلیدی، فعالیت‌های کلیدی، مشارکت‌های کلیدی و ساختار هزینه است. ارزش ایجادشده از طریق کانال‌ها به مشتریان می‌رسد و مبنایی برای ارتباط و حفظ مشتری است. خدمات و محصولات پایه‌ای برای ارزش ایجادشده هستند و منجر به درآمد حاصل از مشتری می‌شوند. خدمات و محصولات توسط فعالیت‌هایی که از منابع استفاده می‌کنند ایجاد می‌شوند. از طرفی، منابع و فعالیت‌ها باعث هزینه می‌شوند و می‌توانند توسط شرکا ارایه یا تسهیل شوند. با اینکه مدل کسب‌وکار موضوع جدیدی در پژوهش‌هاست اما تحقیقات متفاوتی برای استخراج و تدوین یک مدل کسب‌وکار برای به‌کارگیری در صنایع مختلف صورت پذیرفته است و ابعاد تشکیل‌دهنده مدل کسب‌وکار از دید نویسندگان مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در واقع، ابعاد مدل کسب‌وکار به‌عنوان ارکان بالادستی اجزای مدل محسوب می‌شود و هر بعد می‌تواند اجزایی را در زیرمجموعه خود داشته باشد. در تحقیق حاضر، یک لایه شهر نیز به لایه‌های اصلی مدل کسب‌وکار که تاکنون چهار لایه بوده‌اند اضافه شده است. لایه‌های مدل کسب‌وکار در سطح صنعت به‌سمت پایین دارای ساختار مشابهی هستند ولی مدل کسب‌وکار در سطح شهر ضرورتا نمی‌تواند اجزا، عناصر یا لایه‌هایی هم‌ارز با سطح صنعت به پایین را داشته باشند. بنابراین تدوین مدل کسب‌وکار شهری یا افزودن لایه شهری نیازمند ساختار مناسب خود است.

مدل کسب‌وکار تدوین‌شده هر شهر می‌تواند برای بخش دولتی شامل شهرداری، فرمانداری و... باشد که به‌منظور کمک به مدیریت شهری با در نظر گرفتن اقتصاد شهر و برنامه‌ریزی جدید شهری مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند برای بخش خصوصی به‌عنوان نسخه‌ای در اختیار سرمایه‌گذاران، نخبگان، شرکت‌ها و سازمان‌های خصوصی قرار بگیرد و مورد استفاده واقع بشود

دستاوردهای تحقیق: مدل منطبق با محیط‌زیست

مدل کسب‌وکار شهر چارچوبی نهادی و ساختاری است که متولی آن شهرداری، سازمان‌های شهری و فرمانداری‌ها هستند. این مدل چشم‌انداز و ماموریت کسب‌وکاری یک شهر را برای شهروندان و مشتریان کسب‌وکارهای آن شهر، نخبگان و مهاجران واردشده و موجود در شهر و همچنین برای سرمایه‌گذاران مشخص می‌کند. آن‌ها با توجه به مدل کسب‌وکاری یک شهر می‌توانند تصمیم بگیرند که چه برنامه و پروژه‌ای را طراحی و اجرا کنند یا خود یا سرمایه‌شان را به کجا و چگونه مهاجرت دهند. در این مدل، زیرساخت‌های شهری به دو بخش زیرساخت‌های نرم و سخت تقسیم‌بندی می‌شوند. در زیرساخت‌های سخت، انواع دسترسی‌ها ارزیابی می‌شوند که شامل دسترسی به بازارها، دسترسی به مشتریان، دسترسی به فناوری، دسترسی به تامین مالی و در نهایت دسترسی به تامین آب و برق و انرژی است و ارتباطات فراگیر هم در این حوزه قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، حقوق مالکیت، مجوزهای قانونی، پروتکل‌های فعالیت، قوانین و مقررات حاکم بر کار و تشکیل نهادهای غیررسمی زیرساخت‌های نرم را تشکیل می‌دهند. توجه به این نکته مهم است که زیرساخت‌ها باید با نگاه به محیط‌زیست طراحی و پیاده‌سازی شوند. در این مدل ۹ جزئی که در باید در مدل شهری وجود داشته باشد لحاظ شده و تعریف شده و برای هر یک از آن‌های زیرمجموعه‌هایی نیز در نظر گرفته شده است. در نهایت، شبکه ارزی و تبادل ارزش و ساختار ارزش و رابطهای ارزش به بازار شهر ختم می‌شوند که شامل مولفه‌های بازار داخلی و خارجی، سهم بازار، پیشنهاد بازار و تفکیک بازار در شهر است. در نهایت، در این مدل از کسب‌وکار شهری خصوصیاتی مورد توجه قرار گرفته‌اند که یک «شهر خوب» را می‌سازند. این خصوصیات عبارتند از تثبیت برند شهر، هویت‌یابی شهری، رویکرد استراتژیک، دستیابی به رشد هوشمند، چشم‌انداز منطقه‌ای و تفکر زیست‌محیطی. مدل کسب‌وکار تدوین‌شده هر شهر می‌تواند برای بخش دولتی شامل شهرداری، فرمانداری و... باشد که به‌منظور کمک به مدیریت شهری با در نظر گرفتن اقتصاد شهر و برنامه‌ریزی جدید شهری مورد استفاده قرار می‌گیرد و می‌تواند برای بخش خصوصی به‌عنوان نسخه‌ای در اختیار سرمایه‌گذاران، نخبگان، شرکت‌ها و سازمان‌های خصوصی قرار بگیرد و مورد استفاده واقع بشود.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

به‌زودی

راهنمای علم اقتصاد

از الف تا ی

متیو بیشاپ

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب